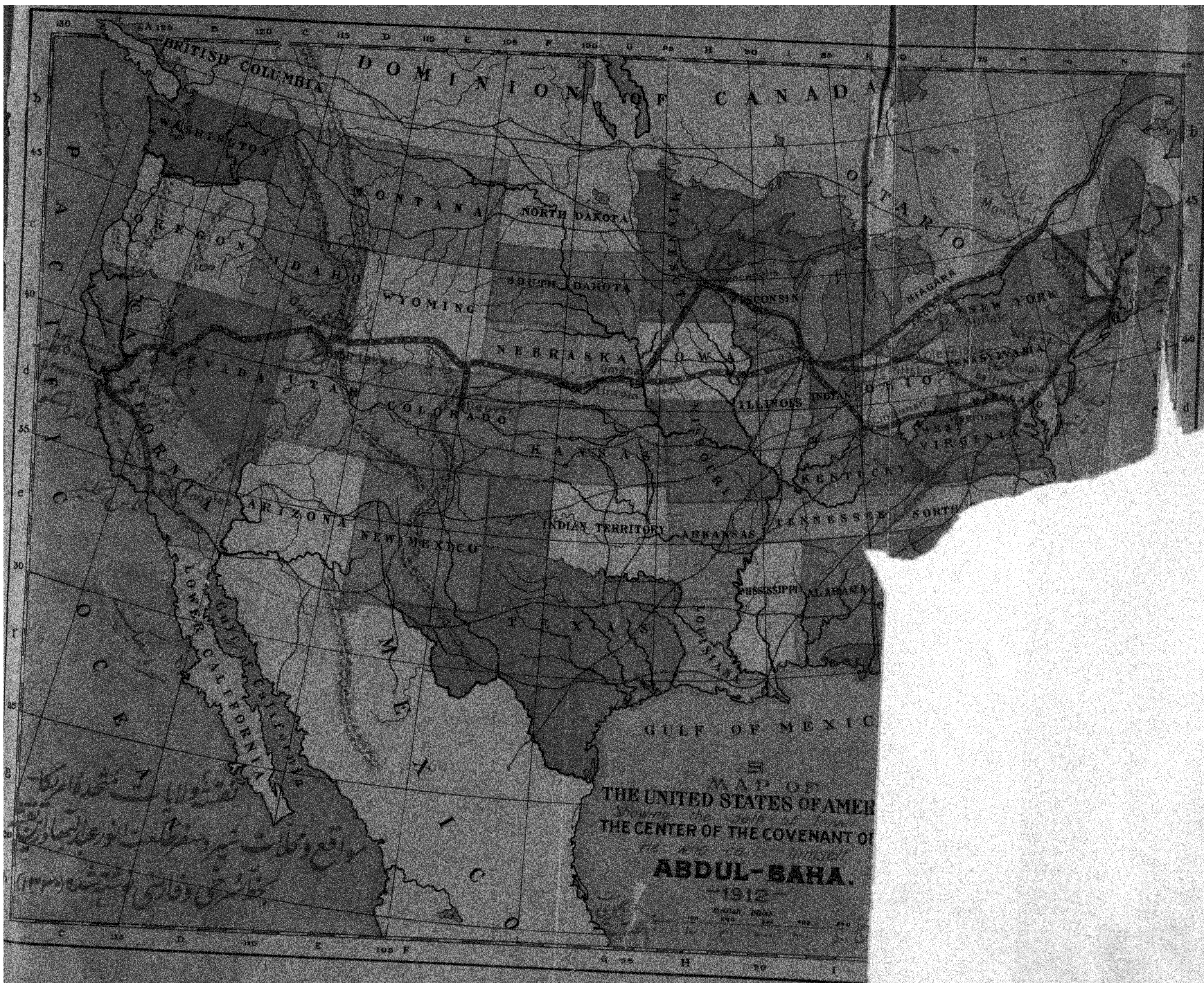
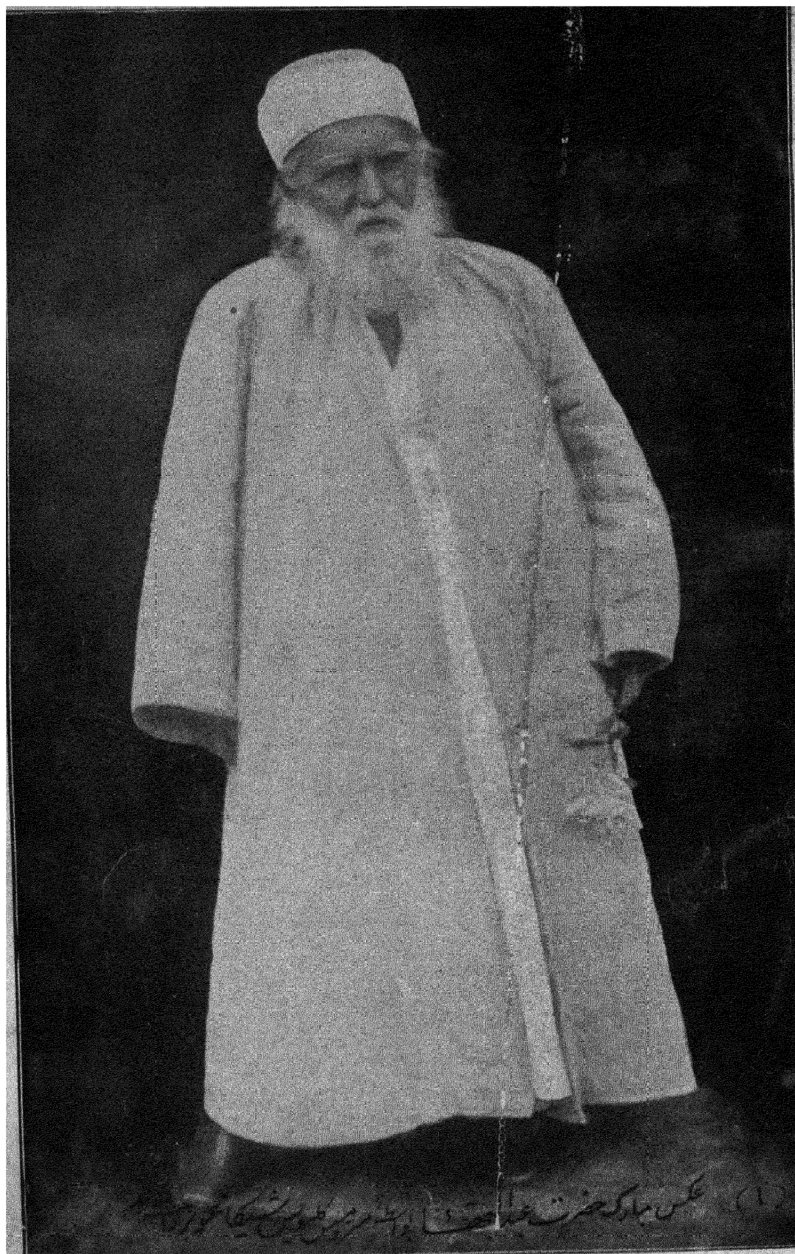
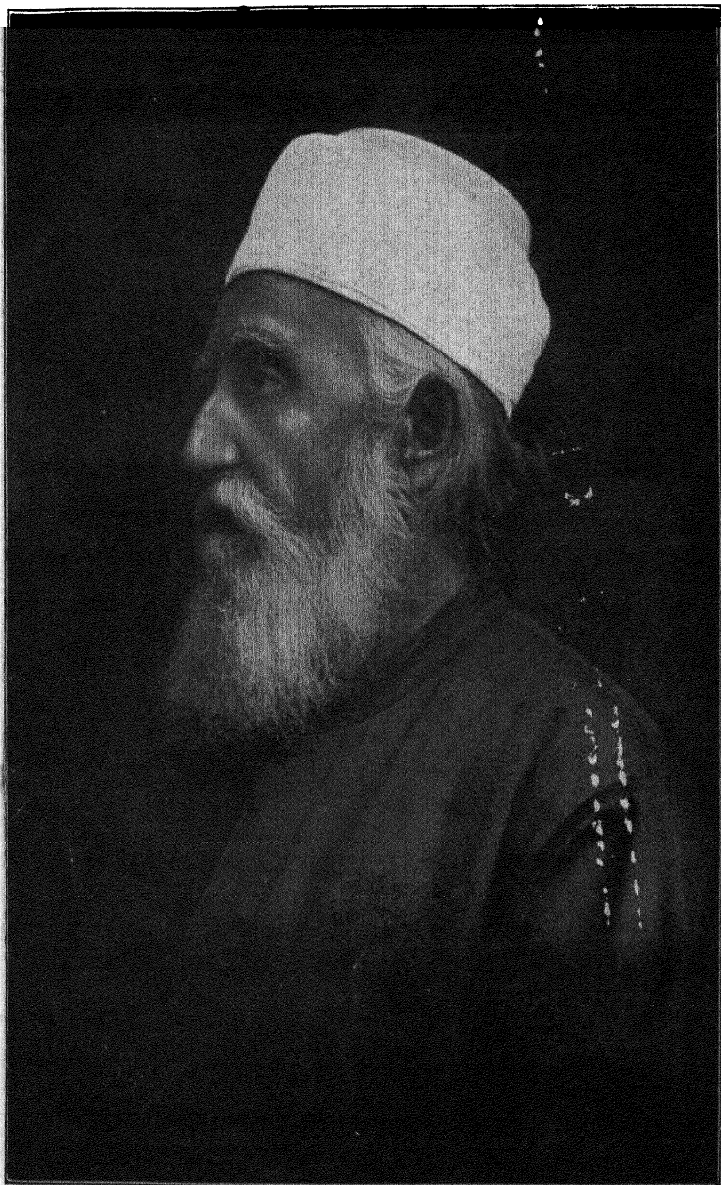


MAP OF
THE UNITED STATES OF AMER
Showing the path of Travel
THE CENTER OF THE COVENANT OF
He who calls himself
ABDUL-BAHA.
-1912-
DOMINION OF CANADA
BRITISH COLUMBIA
PACIFIC OCEAN
GULF OF MEXICO
MEXICO
WASHINGTON
OREGON
CALIFORNIA
NEVADA
IDAHO
MONTANA
WYOMING
UTAH
COLORADO
ARIZONA
NEW MEXICO
NORTH DAKOTA
SOUTH DAKOTA
NEBRASKA
KANSAS
INDIAN TERRITORY
TEXAS
MINNESOTA
IOWA
MISSOURI
ARKANSAS
LOUISIANA
WISCONSIN
ILLINOIS
INDIANA
OHIO
KENTUCKY
TENNESSEE
MISSISSIPPI
ALABAMA
WEST VIRGINIA
PENNSYLVANIA
NEW YORK
MARYLAND
ONTARIO
LOWER CALIFORNIA
Gulf of California
NIAGARA FALLS
Montreal
Green Acre
Boston
Buffalo
Cleveland
Pittsburg
Philadelphia
Baltimore
Washington
Cincinnati
Chicago
Kenosha
Minneapolis
Omaha
Lincoln
Denver
Salt Lake C.
Ogden
Sacramento
Oakland
S.Francisco
Palo Alto
Los Angeles
British Miles



Abdul Baha's Photograph taken at Chicago during his sojourn in America by Mr. A. C. Killins of Spokane.



Abdul Baha's Photograph taken during his first visit to London.

هو الله تعالیٰ

لباب بدائع الآثار

فی

اسفار مولی الاخیار

الی ممالک الغرب

بالعزة والاقتدار

جلد اوّل

مطبوعۂ ایلیگنٹ فوٹو لیتھو پریس سانکلی اسٹریٹ بمبئی

سنہ ۱۳۳۲ھ حقوق طبع محفوظ سنہ ۱۹۱۴ء

فهرست کتاب بدایع الآثار

Checked ۱۵۰



Abdul Baha's Photograph taken at Chicago during his sojourn in America
by Mr. A. C. Killius of Spokane.

ee Colour Blocks by The Bombay Photo Engraving Co. Printed at The Bombay Art Printing Works, Fort.

هو الله تعالی

کتاب بدائع الآثار

فی

اسفار مولی الاخیار

الی ممالک الغرب

بالعزّة والاقتدار

جلد اوّل

مطبوعه ایلیگینٹ فوٹولیتھو پریس سانکلی اسٹریٹ ممبئی

سنه ۱۳۳۲ھ حقوق طبع محفوظ سنه ۱۹۱۴ء

[illegible]NT PHOTO LITHO PRESS, Sankli Street,

[illegible], Bombay by A.G. Hale.

Published by Mirza Mahmood at Bahai Hall, 29 Forbes Street, Fort, Bombay.

بسم الله الاعظم الأبهی

حمد و ثنا مالک ملکوت صفات و اسما را سزاست که بظهور اسم اعظمش اساس آسایش امم محکم نهاد و بنیان
سعادت و نجاح اهل عالم را رزین و متین ساخت بر و زبر اکرمش علم صلح عمومی بلند فرمود و خیمهٔ وحدت
عالم انسانی برافراشت اهل بها را از ظلمت تعصّب و تقلید نجات داد و بانوار معرفت و توحید منوّر داشت
از اوهام اهل نفی و اختلاف حفاظت فرمود و از شبهات نقض و اعتساف مصون و محفوظ ساخت
تا در ظلّ علم میثاقش ملل مختلفه متّحد شدند و بتمام قوی بر نشر انوار محبّت و وفاق برخاستند وحدت
اساس ادیان ترویج کردند و اسرار الفت و اتّحاد در آشکار نمودند محبّ نوع بشر گشتند و مروّج
صلح و صلاح عالم انسانی شدند پردهٔ اوهام تعصّبات دینی و مذهبی و تعصّبات سیاسی و جنسی و وطنی
بسوختند و بخدمت ابنآء بشر (که کلّ اهل یکوطن و یک عائله اند) بجان و دل پرداختند بمضرّات
عالم طبیعت پی بردند و کمال شرف و منقبت عالم انسانی را بمدنیّت الهیّه و تعالیم آسمانی گفتند
بقدرت الهی و قوّهٔ میثاق ربّانی حرکتی خارق العاده نمودند و در این عصر نورانی سبب تبدیل افکار
گردیدند و باعث تحسین اخلاق شدند زادهم الله قوّةً و کمالاً و قدرةً و جلالاً و نصرهم بجنودٍ من ملاءِ
الأعلی و جیوشٍ من ملکوته الأبهی انّه لهو المقتدر علی مایشآء النّور و البهآء و الصّلوة و الثّنآء علی مشارق
امره بین خلقه و مطالع فیوضاته لبریّته الّذین بهم ظهرت سلطنة الله فی العالم و تمّت حجّته علی الأمم سیّما
من انتشرت بقیامه آیات العزّة و الجلال و ارتفعت رایات العظمة و الأقتدار غصن الله الأعظم و سرّه
الأقدم من اراده الله الّذی انشعب من الأصل القدیم و اختصّه الله علی امره فی هذا القرن المبین و جعله حرزاً

للعالمین و حفظاً لمن فی السموات و الأرضین جعلنا الله طائفین حول ارادته متمسکین بحبل ولائه متشبثین بذیل عطائه و ثابتین علی عهده و میثاقه انّه لهو المؤیّد الموفق العلیم الحکیم

و بعد این عبد فانی (محمود زرقانی) چون من دون استحقاق مورد عنایت کبری و موهبت عظمی شد و در مسافرت طلعت من طاف حوله الأسماء مشرق فضل و عطا حضرت مولی الوری عبدالبهاء فدیت بروحی احبّائه الثابتین علی میثاقه الأوفی در ممالک امریکا و اروپا (جزء خدام حضور) ملتزم رکاب مبارک بود لهذا بشارات قیام و قدرتش را در مجامع و کنائس عظمی بجهت دوستان شرق مینوشت و از وقایع نفوذ امرالله و سطوت عهدالله در ممالک اروپا و امریکا احبّای مشرق را نوید میداد و در ساحت فضل و عطا هجوم نفوس محترمه رجال و نساء و خضوع و خشوع قسیسها و محامد و اوصاف فیلسوفها چون جلوه‌ئی خارق العاده در نظر داشت لهذا لسان و قلم بی اختیار بذکر و تحریر وقایع و اخبار (ولو باختصار بود) حرکتی شوق انگیز مینمود و مجملی از تفاصیل عظمت و جلال مرکز عهدالله و قوت و هیمنهٔ کلمة الله در محافل و مجالس خارج و داخل برشتهٔ تحریر میآورد تا این اوقات که هیکل اکرم و سرّالله الأعظم با بهجت و سروری اکمل و اتم مراجعت بپورتسعید فرمودند و باز افق شرق بانوار وصل و لقا روشن شد و قلوب احبّای مشرق زمین از مسرت و نشاط نمونهٔ فردوس برین گردید پس بعضی از احبّای الهی علی الخصوص حضرت حیدر قبل علی روحی لخضوعه الفداء عند ساحة الکبریاء باین عبد فانی فرمودند که خطابه‌های مبارکه و آثار و وقایع متعلقه بسفر مبارک را جمع و مرتب نماید و بجهت بهجت اهل بهاء و انتباه طالبان سبیل هدی طبع و نشر کند بناءً علی ذلک پس از حصول اجازهٔ مرکز پیمان این عبد آستان بجمع و ترتیب آن اوراق مشغول گشت تا خوانندگان از قدر و عظمت این سفر مبارک فی الجملة اطلاعاتی حاصل نمایند و بالأخص ملل شرق از این واقعهٔ عظمی علم افتخار فرازند

وبشکرانهٔ این موهبت الهیه وعزّت ابدیه برخیزند که دول واهل امریکا واروپا از صنایع مادیه ومدنیّت طبیعیه بی نهایت مغرور بودند واهل شرق را بنظر حقارت و در منتها درجهٔ توحّش وجهالت می دیدند ودست تطاولشان بر شرقیان دراز بود درچنان وقتی چنین آفتاب عزّتی از افق شرق درخشید وچنین کوکب اقبالی از جهت خاور دمید که آن نفوس متمدن مغرور را خاضع وخاشع نمود وساجد نور مشرق زمین فرمود

دوّم اول امریکه از خواندن این اوراق بنظر مطالعه کنندگان می رسد همین مسئله است که شخص جلیل ووجود مبارکی از شرق عنان عزیمت را بطرف غرب معطوف دارد وهزاران نفوس جلیله از رجال و نسآء محترمه وقسّیسها وفیلسوفهای مشهور امریک واروپ ساجد او شوند ودر محافل نطق وبیانش کل خاضع وخاشع گردند ودر کنائس ومجامع کبری باوصاف ومحامدش برخیزند دوّم وضع حکمت وکمال ونطق وبیان مبارک اوست چه درجواب سؤالات افراد نفوس وچه در مجامع عموم طرز بیان وهیمنهٔ برهان وسطوت خطابش چنان بود که هر نفسی قناع میشد وبرای احدی ادنی اعتراضی باقی نمیماند سوّم انقلاب قلوب وانجذاب نفوس از تأثیر ونفوذ بیانات مبارکه اوست که در هریک از محافل خصوصی وعمومی هیجان عظیمی ظاهر می گردید وولولهٔ غریبی در دلها میافتاد چه چشمها که از شدّت شوق گریان میشد وچه لبها که از کمال سرور وذوق خندان وشکرگو وثناخوان می گشت چهارم افتخار وسرور قسّیسها ورؤسای مجامعست از تشریف فرمائی وجود مبارک بکنائس ومجامعشان که بی نهایت اظهار فخر وشعف مینمودند ونهایت درجه تعظیم وتمجید بر میخاستند وشهادت بر علوّ شأن واهمیت تعالیم مبارکه میدادند پنجم شهرت عظمت وجلال امرالله وصیت رفعت وکمال مطلع عهدالله است که در جرائد ومجلّات وکتب ومقالات

عقلا و علما و فلاسفهٔ امریکا و اروپا منتشر و موجود است و چون ترجمهٔ آنها خود کتابی میشود لهذا جداگانه
طبع و نشر میگردد ششم کمال شجاعت و شهامت و اقتدار بیان و قوت برهان مبارک است در اثبات
دیانت مسیحیه در معابد اسرائیلیان و ثبوت حقیقت اسلام در کنائس مسیحیان و اقامهٔ براهین قاطعه
در اثبات الوهیت و بقای روح بجهت مادیون و حل مشکلات مسائل اقتصادی در مجامع اشتراکیون
و ابلاغ امر بدیع و بشارت بظهور موعود و احاطهٔ امر رب الجنود در عالم وجود این خطابه های مبارکه نیز
کتابی جسیم میشود و در همین ایام بتدریج از لحاظ انور گذرانیده جمع و طبع میگردد هفتم بذل راحت
و آسایش و صحت مبارک در نشر تعالیم الهیه است چه شبها که از شدت خستگی و تعب راحت نخفتند
و چه روزها که از هجوم نفوس و کثرت مشاغل و مذاکره در امر الله و طی صحرا و دریا آنی مجال آسایش نفرمودند
بلکه هر روز ضعفی بر هیکل انور مستولی میشد و تعبی وارد میگشت و همیشه عبودیت آستان جمال ابهی را بر
راحت و حفظ صحت خود مقدم میشمردند و چنان سرور و نشاطی داشتند که مایهٔ عبرت بود و جز
بقوهٔ الهیه ممتنع و محال هشتم ترقی مجامع و ازدیاد نفوس بهائیان امریک و اروپ بواسطهٔ مسافرت
مبارک است و حصول شدت طلب و آگاهی و رغبت اهالی که استقلال امر الله مسلم بین عموم گردید
و در انظار نفوس خطیره اهمیت فوق العاده پیدا نمود نهم استغنا و انقطاع وجود مبارک و بذل
نقود و اعانت ضعفای آن مدن و دیار است که این قضیه مدام در انظار اهمیت عجیبی داشت
و سبب حیرت کل بود و قبل از مسافرت مکرر بخدام حضور و ملتزمین رکاب مبارک میفرمودند که "در این
سفر بفرمودهٔ حضرت مسیح عمل مینمائیم که فرمود از هر شهری عبور مینمائید چنان منقطع باشید که
غباری از آن شهر بدامن شما ننشیند" و چون قبول مسافرت بامریک و اجابت دعوتهای

کنگره های صلح واخوّت فرمودند احبا هم از جمیع شهرها و مجامع بهائیان امریکا تدارک مصاریف سفر مبارک را دیده وجه کاملی مبلغ شانزده هزار دولار جمع کردند و در دو برات تقدیم حضور اطهر نمودند و چون برات اوّل بساحت انور رسید فوراً پس فرستادند و از رملهٔ اسکندریه بجناب میرزا احمد سهراب که در واشنگتن بودند بتاکید امر مبارک صادر که این وجوه را بزودی بصاحبانش رد کنید زیرا تهیه و مصاریف سفر موجود است اگر موجود نبود قبول میشد والواحی مؤکد در این خصوص صادر و ارسال امریک گردید و این مسئله حتی در تحاریر و تقاریر غیر بهائیان در بر و بحر شهرت یافت و اغیار نسبت بهیکل تُقی شهادت بر تعفف و استغنا دادند از این قبیل بسیار امور مهمه و نتایج عظیمه از مسافرت مبارک ظاهر و مشهود که تذکّر و تنبه در این امور باذک ذوق و انصافی برای ناظرین حصول یابد و دیگر محض اختصار و عدم تطویل کلام از تحریر مطالب جزئیه و مکررات یومیه (هرچند لطف و حلاوتی دیگر در مذاق احباب دارد) صرف نظر میشود و جمیع وقایع سفر مبارک روز بروز مرقوم و بدو جلد منقسم میگردد یکی در وقایع سفر امریکا و جلد دیگر در وقایع مسافرت اروپا و اسئل الله تعالی ان یحفظنی عن السهو و النسیان و یؤیدنی علی مایلیق لعلو امره الاعظم و عظمة عهده الاقوم انه لهو المؤید الکریم الرئوف الرحیم

امّا سبب مسافرت مبارک از بدایت مشروطهٔ عثمانی و آزادی هیکل اکرم از سجن اعظم سنه ۱۹۰۸ مسیحی عرائضی از احبای امریکا بساحت اقدس اعلی میرسید که پی در پی رجای مسافرت مبارک مینمودند حتی بهائیان ممالک متحدهٔ امریک عریضه و کتابی که رقم و امضای فرد فرد احبا بخط خود آنها در آن موجود تقدیم نمودند و استدعای مسافرت حضرت مولی الوری ببلاد امریکا کردند و از طرف دیگر

چون رؤسای مجامع و کنائس آنجا از این مسئلت بهائیان آگاه شدند آنان نیز دعوتنامه‌های عدیده بحضور انور فرستادند و وجود مبارک را بکنگره‌های صلح و کنائس و محافل اُخری دعوت نمودند ولی کسالت و ضعف مزاج اقدس بدرجه‌ئی بود که بعد از انقضای یازده ماه خستگی و زحمات زحیفا مسافرت بپورتسعید فرمودند و بیش از یازده ماه نیز بپورتسعید و رمله اسکندریه و زیتیون مصر موطئ اقدام جمال مبین گردید و بنیهٔ مبارک را اندک تقویتی حاصل شد با وجود این باز وعدهٔ صریح در خصوص مسافرت بامریک نفرمودند بل عزم سفر مختصری تا سویسره بجهت نشر نفحات الله و ضمناً تبدیل آب و هوا نمودند و از آنجا بالتماس احبا ایامی چند در پاریس و لندن اقامت فرمودند و چهار ماه در صفحات اروپا صیت امرالله را گوشزد عموم کردند و در کنائس و مجامع کبری ندای یا بهاء الابهی برآوردند و چون احبای امریک از مسافرت مبارک باروپا آگاه شدند یقین نمودند که حضرت مولی الوری از اروپا بسمت امریکا عزیمت خواهند فرمود لهذا جمعی با کمال سرعت و مسرت خود را دلبندان بحضر انور رسانیدند ولی هر قدر استدعای مسافرت مبارک بامریک نمودند در آنوقت استدعای ایشان را قبول ننموده مراجعت بمصر فرمودند و در مدت پنجاه اقامت دیگر در رمله اسکندریه باز هر هفته از اطراف امریکا دعوتنامه‌های عدیده بحضر اطهر میرسید تا آنکه بشارت قبول این مسافرت از فم اطهر صادر گردید و این نوید روحی جدید بآن هیاکل مشتاق دمید و چون عزم مبارک بر حرکت و مسافرت جزم شد مکرر میفرمودند که این سفر طولانی است و جسم من ضعیف بیش از دو هفته باید سفر دریا نمائیم مشکل است بنیهٔ من تحمل نماید ولی چون در سبیل نشر نفحات الله است لهذا متوکلاً علی الله و منقطعاً عما سواه حرکت مینمائیم بعضی از احباب عرض نمودند

اگر وجود مبارک تا حدود بریطانیا از راه خشکی مسافرت فرمایند مقارن حرکت کشتی تیتانیک که اول کشتی مهم انگلیزهاست ورود و نزول باسکلهٔ انگلستان خواهند فرمود و دران کشتی پنجروزه باکمال آسایش و راحت بنیویورک نزول اجلال خواهند نمود و این رأی در نظر اکثر دوستان صواب بود ولی پس از اندک تأملی فرمودند «خیر بکیسر می رویم و توکل بر عون و صون جمال مبارک می کنیم او حافظ حقیقی و حارس معنویست» و چون بعد خبر غرق شدن کشتی تیتانیک در همان سفر بسمع دوستان رسید شکرها کردند که وجود مبارک قبول مسافرت از آن راه نفرمودند

حرکت موکب اقدس از رملهٔ اسکندریه

وقتیکه در رملهٔ اسکندریه با احبا و ورقات سدرهٔ مبارکه وداع فرمودند علاوه از آه و انین اهل سرادق عزت و عصمت و نالهٔ اصحاب و احباب کسالت مزاج و بیماری ورقهٔ مبارکه حضرت ورقا خانم در نهایت شدت بود و در وجود مبارک تأثر شدید مشهود در چنین حالتی صبح دوشنبه ششم ربیع الثانی سنه ۱۳۳۰ (مطابق ۲۵ مارچ سنه ۱۹۱۲ میسحی) از رملهٔ اسکندریه حرکت فرمودند با آنکه حین حرکت با احبا و مسافرین معانقه نموده کل را مرخص نمودند ولی باز تنهای بی تاب و توانِ دوستان تا داخل کشتی ملازم حضور اقدس بودند واز دوری جمال مبین جمیع غمگین و دلها همه پر آه و انین بعد از گردشی در کشتی و تعیین اطاق مبارک در صالون جهاز جلوس فرمودند و یک یک احبا و منتسبین را نوازش می نمودند و تسلی می دادند تا پس از ساعتی که گریان و نالان مرخص شدند و جهاز سدر یک از کمپانی «وایت استارلین» حامل هیکل اقدس شد واز افتخار غبطه بخش من فی السموات والارض گردید و با جوش و خروش از اسکندریه حرکت نمود ملتزمین موکب اقدس شش نفر بودند

حضرت مستطاب شوقی افندی جناب سیّد اسدالله دکتور فرید جناب میرزا منیر زین جناب خسرو و (سادسهم کلبهم) عبد فانی محمود زرقانی بعد از حرکت کشتی در صالون خوراک درجهٔ اول برای ناهار سر میز جالس شده خدام آستان را هم اجازهٔ جلوس فرمودند زیرا اوطاقهای خدام در درجهٔ ثانی بود ولی قرار خوراکشان در درجهٔ اول در حضور مبارک و از جمله بیانات مبارکه سر میز این بود که "دکتور این جهاز ایتالیائیست چون اینها با ترکها حرب دارند ما را هم ترک تصور نموده میخواهد با ما جهاد کند" می گوید چشم خسرو علّتی دارد که ممنوع دخول امریکا خواهد بود خواست چشم سائرین را هم معاینه کند دکتور فرید مانع شد (بخسرو فرمودند) مضطرب مباش تا ممکن است نمی گذارم مراجعت کنی ما حتّی جان خود را فدای یکدیگر مینمائیم،، بعد با وطاق مبارک در طبقهٔ فوقانی تشریف برده قدری استراحت نمودند چای عصر را سر میز میل فرمودند و از کثرت اکل اروپائیها صحبت می نمودند که "دو ساعت نیست ناهار خورده اند حالا باز با چای غذای مفصّل میخورند (بعد ذکر ایتالیائیها می فرمودند که) در زمان رومان مشهور بعلم و اخلاق بودند ولی حالا مانند یونانیها در نهایت سوء اخلاق مشاهده میشوند و همچنین اهالی برّ مصر اواخر ایام اقامت در برّ مصر بجهت تعمیر قبر حاجی ابوالقاسم بطنطا و از انجا بمنصوره رفتیم در طنطا یکی از رؤسای انگلیزها با ما آشنا بود خیلی احترام کرد و همه جا ما را مقدم می داشت اهالی چون این وضع را میدیدند بما بیش از آن شخص تعظیم و تکریم می کردند همه از بزرگ و کوچک حتّی پلیسها سلام میدادند و چون بعد تنها بمنصوره رفتیم و بظاهر اسباب تجلّی نمیدیدند چنان توجهی نداشتند این طور اهالی ظاهربین و متملقند،، شب سر میز تشریف نیاوردند بیشخدمت جهاز شام را

با وطاق مبارک بُرد پس از صرف شام بیرون قدری روی کرسی راحتی تشریف داشتند وبعد استراحت فرمودند صبح ۷ ربیع الثانی (۲۶ مارچ) فانی نزدیک وطاق مبارک بود که بیرون تشریف آوردند فرمودند "دیشب راحت بودم مدّتی بود استخوانهای من درد میکرد براحت نمیخوابیدم حالا بکلّی رفع شده (عرض شد سفر آخر رمله بواسطهٔ رطوبت هوای انجا بوجود مبارک نساخت فرمودند) بلی هوای اینجا بهتر است زیرا رطوبت دریا متصاعد میشود ومضر نیست امّا رطوبت زمینی که نزدیک دریاست بیشتر است ومضر صحّت ودیگر از حرکت وتموّج آب یکقوّهٔ کهربائیّه احداث میشود که برای صحّت خیلی مفید است اگرچه دریا قدری موج دارد وهوا جزئی منقلب امّا جهاز بزرگ وکم حرکت است لرزش جهاز بواسطهٔ قوّهٔ بخار وحرکت ماشین بیش از حرکت کشتی محسوس میشود" وچون خدّام حضور همه حاضر ومشرّف شدند آقای شوقی افندی را امر بتلاوت مناجات فرمودند پس از مناجات سر میز برای صرف چای تشریف بردند وبعضی از بیانات مبارکه این بود که "این بساط الهیست بظاهر هم بسیار مجلّل است ناصرالدین شاه چنین بساطی نداشت الحمد لله تائیدات الهی شامل است نفوسیکه مبغوض ملل دنیا بودند حال درچنین بساطی جالسند باید قدر دانست دیکی از خدّام عرض کرد چرا انسان وقت نعمت قدر نمیداند فرمودند) این غفلت است والّا انسان باید وقتیکه غریق بحور نعمت است قدر بداند ومتذکّر باشد (بعد فرمودند) چند ماه است حمام نرفته ام" لهذا بملازم جهاز سپرده شد که حمام حاضر نموده قدری آب گرم شیرین نیز مهیّا کرد پس از حمام فرمودند "خیلی راحت شدم مدّتی بود فرصت حمام نمینمودم" جناب میرزا منیر

عرض کرد که یکی از مسافرین عرب ذکر نخوت و غفلت خیرالله میکرد فرمودند "بیچاره گمنام شد و در ملک و ملکوت ذلیل گردید چه عزّتی داشت ولی چون قدر ندانست بباد رفت میخواست رئیس امریکا باشد صریحاً بمن نوشت واز جمله عبارتی که در جواب و نوشتم این بود که دع ذکر الرّئیس والمرئوس والسّائس والمسوس الی آخر" سیّد اسدالله عرض کرد ریاست هم در تحت اطاعت امر مبارک بود فرمودند (اگر انسان خود را در امرالله ذلیل وحقیر دانست نزد کل عزیز میشود بالعکس بمجرّد خیال بزرگی ذلیل و ساقط میگردد) در آن میان خانم محترمهٔ بحضور انور مشرف و بواسطهٔ مترجم عرض نمود من اهل نیویورک هستم از تعالیم حضرت بهاءالله چیزی شنیده بودم چون میدانستم وجود مبارک در مصر تشریف دارند در جهاز وقتی از دور هیکل انور را دیدم فوراً بقلبم الهام شد که شما حضرت عبدالبها هستید فرمودند "قلب چون فارغ و صاف باشد البتّه ملهم میشود و معلوم است که روابطی روحانی در میان قلوب صافیه هست که شما باین سرعت منتقل شدید (عرض کرد) من از جماعت موحّدینم رجا دارم پیامی بجهت جماعت موحّدین از لسان مبارک صادر شود که من بآنها برسانم فرمودند "اهم مقاصد نشر محبّت الله و الفت و اتّحاد بین نفوس است اینست امتیاز انسان از حیوان پس بجماعت خود در امریکا بگو "البشارة البشارة که آفتاب محبّت طلوع نمود البشارة البشارة که بساط الفت گسترده گشت مژده مژده که علم ملکوت بلند شد مژده مژده بهار الهی ظاهر گردید مژده مژده ابر رحمت بارید مژده مژده اشجار حدیقهٔ انسانی سبز و خرّم شد و مژده مژده منادی ملکوت ندا کرد" انتهی خانم محترمه بسیار منجذب شد بطوریکه هر روز تشرّف حاصل مینمود و با مسافرین کشتی از امرالله

صحبت می داشت وقت ناهار یکساعت بعد از ظهر بود که سر میز در صالون بزرگ ناهار را تناول فرموده بهر یک از خدام آستان نهایت عنایت می فرمودند عصر باز خانم مشار الیها مشرّف و شرحی مفصّل از قوّهٔ ماورآء الطّبیعهٔ عالم انسانی فرمودند که غالب بر عالم مادّی و خارق عادات و قوانین طبیعت است چای عصر را در اوطاق مبارک میل فرمودند وشب چون قدری حرکت جهاز بیشتر بود میل بطعام نفرمودند

صبح ۸ ربیع الثّانی (۲۷ مارچ) وجود اطهر خود با وطاقهای ملتزمین رکاب تشریف فرما شدند در وقتی که بعضی در خواب و بعضی بیدار بودند در هر اوطاقی دقیقهٔ مکث فرموده احوال پرسی واظهار عنایت نمودند وچون خدّام حضور بالا در صالون مشرّف شدند جناب شوقی افندی را امر بتلاوت مناجات فرمودند حین تلاوت مناجات بعضی از اهل جهاز خیلی باادب ایستاده وضع جلوس مبارک وخدّام حضور وتلاوت آیات بآن خضوع را مشاهده مینمودند واظهار خشوع می کردند همیشه وضع قیام وجلوس ونطق وبیان مبارک جلب قلوب می نمود وجمیع انظار متوجّه جلال وجمال طلعت میثاق بود وقت ناهار سر میز تشریف فرما شده فرمودند" اوطاقهای شما پائین خوب جائی نیست باید بالا بیائید ،، عرض شد اوطاقهای بهتر در درجهٔ ثانی خالی است ولی اینها تا بتوانند تعدّی می کنند علی الخصوص بر شرقیها چه که معتقد بخدا و جزا نیستند فرمودند (اگر بعضی بظاهر بامانت وراستی رفتار کنند محض اعتبار شخصی وشهرت وخوش نامیست نه ترویج انسانیت وراستی وخشیة الله وحقیقت پرستی) بعد قونسول روسی مشرّف ودر مسائل تصوّف صحبت می فرمودند واینکه حکمای اشراق معتقد ادراک حقائق اشیا بواسطهٔ

الهام بودند امّا مشّائین می گفتند ادراک حقایق اشیا بسته بتعلیم و تدریس است و شرحی در خصوص متصوفین فرمودند که عالم وجود را دریا و کائنات را امواج گفتند و چون قونسول مذکور از روح سؤال نمود شرحی در این خصوص از فم اطهر صادر منجمله مجردات بحواس ظاهره ادراک نشود و همچنین عالم مادون درک عالم مافوق نماید پس ببیان آثار و ثبوت مؤثر پرداختند شخص مذکور بی نهایت منجذب و مسرور شد و چون در ناپولی پیاده می شد خداحافظی نموده با کمال خلوص مرخص گردید عصر شخصی امریکائی مشرف شد و حکایت ایام سیاحت خود را بعرض رسانید فرمودند "سیاحت ملک کردی حال امید وارم سیر عالم ملکوت نمائی و در اقلیم روحانی سائر شوی" عرض کرد آیا امر بهائی مصدّق انجیل است فرمودند "این امر مصدّق جمیع کتب و مظاهر الهیّه است و تعالیم آسمانی دارای دو قسم از احکامست قسمی صرف روحانیات و کمالات و فضائل عالم انسانیست که ابداً تغییر و تبدیل ندارد هر یک از کتب و رسل مروّج این اصول بوده و اساس جمیع ادیان بر این اصول است لهذا اساس ادیان الهیّه یکی است قسم دیگر فروعات جسمانی و راجع بمعاملاتست که بمقتضای هر عصری تغییر می کند چنانچه در زمان مسیح فروعات تورات تغییر نمود" از ناسخ پرسید فرمودند "نجانست که مردم فهمیده اند بلکه مقصود رجعت صفات و کمالات قدیم در صور جدیده است" و دیگر اینکه ارواح در جمیع عوالم رو بترقیست مثل روح جمادی که بعالم نبات و روح نباتی بعالم حیوان و روح حیوانی بعالم انسان صعود و انتقال نماید همین قسم روح انسانی صعود بعوالم الهی و مراتب عالیه می کند انتهی وقت دیگر همان شخص مشرف شد و بتان چین و ژاپان را برای تماشا تقدیم نمود فرمودند "چه قدر

تفاوتست بین نفوس شخصی چنان خود را پست مینماید که پرستش جماد و صور بی جان و اشکال
بی شعور میکند و حال آنکه خدا او را ادراک داده و خلعت منقبت انسانی بخشیده و شخص
دیگر انقدر باوج کمال میرسد که آیت الهی و مربی عالم انسانی میشود ببین تفاوت ره از کجاست
تا بکجا با آنکه مراد بود او کرشنا خدای واحد بود و بوحدانیت الهی دعوت مینمودند حال
پیروان آنها بصور و تماثیل متشبث و معتقدند انتهی و در بین صحبت چند نفر دیگر مشرف شدند
و از بیانات مبارکه بسیار شاد و مشعوف گردیدند انروز بعضی از حضور مبارک اجازه گرفته
تهیه مجلس مفصلی بجهت استماع خطابه مبارکه دیدند و بر در افیس جهاز بلسان انگریزی اعلان
کردند که امشب حضرت عباس افندی در اوطاق بزرگ درجه اول درخصوص امر بهائی خطابه
ادا خواهند فرمود لهذا حالت شوق و طلب در اکثر رکاب کشتی از رجال و نسا مشهود بود
و شب بعد از صرف شام در صالون مذکور که متجاوز از پانصد نفر کرسی نشین حاضر خطابه
مفصل ادا نمودند اول شرحی در جامعیت انسان و کمال استعداد و شرف عالم انسانی فرمودند
که با وجود این هنوز عالم بمقام بلوغ نرسیده و جنس بشر از این مواهب الهیه منصرف و بخونریزی
و جدال افتخار مینمایند و بعد شرحی از ظهور بدیع و تعالیم قلم اعلی و نفوذ جمال ابهی جل ذکره
بیان فرموده خطابه مبارک ختم شد و از جمیع وجوه آثار بشارت و بشاشت ظاهر همه
دست میدادند و در محضر انور اظهار سرور مینمودند مگر چند نفر کشیشها و بعض ایتالیائیهای متعصب
از آن ببعد بیشتر نفوس راغب و زیادتر بحضور مبارک مشرف میشدند و در محافل خصوصی و
عمومی همیشه بیانات مبارکه جمله بجمله بانگریزی ترجمه میشد عصر کشتی نزدیک بغاز مسینا رسید

و کوه آتش فشان نمایان شد فرمودند درحقیقت کوههای آتش فشانی که مُدُن و بلاد را زیر و زبر میکند این جهازات جنگیست در عربی خوب اسمی دارد آن را مدمّر میگویند یعنی زیر و زبر کننده واقعاً مخرّب بنیان انسانی است کی میشود این جهازات ازین بارگران فارغ شوند و مراکب نفوس گردند و چون شهر مسینا در دامنهٔ کوه نمودار شد از دور جلوهٔ خوبی داشت زیرا از روشنی چراغها آن قطعهٔ زمین مانند سپهری مزیّن بکواکب و پروین بود و خیلی باشکوه و نورانی علی الخصوص که منظر نظر انور گردید

صبح ۹ ربیع الثانی (۲۸ مارچ) از دور سواد مدینهٔ ناپولی که از شهرهای بزرگ ایتالیاست بنظر مبارک رسید در انجا کشتی متصل بخشکی ایستاد و چون ایام محاربه بین عثمانی و ایتالیا بود و عداوتشان بایکدیگر بدرجهٔ که اگر هر یک از انها یکی از قوم مخالف خود را در بلد خویش میدید بدون سؤال و جواب تعرّض مینمود لهذا احبا مکرّر از حضور انور رجا نموده بودند که وجود اطهر و ملتزمین رکاب مبارک چون در لباس شرقی هستند در ناپولی پیاده نشوند چه تعرّض اهالی بمسافرین شرقی و انگهی با مولوی و فینهٔ عثمانی مسلّم بود آن بود که نظر برجای احبا بیرون تشریف فرمانشدند از داخل کشتی بعضی از خیابانها و عمارتهای شهر بنظر مبارک رسید انروز چند مرتبه از حقوق رنجبران بیان فرمودند که این حمّالهای زغال کش چه قدر تحمّل زحمت مینمایند چه قدر محتاج و فقیرند خیلی لازمست صاحبان کمپانی و اعضاء کارخانه ها بجهت مزدورها و لوجزئی باشد در شرکت سهمی معیّن نمایند تا سبب رفاهیّت آنها و مانع اعتصابشان شود

صبح ۱۰ ربیع الثانی (۲۹ مارچ) چند نفر از احبای امریکا که در انجا منتظر

موکب اقدس بودند مشرّف شدند ازانجمله مستر و مسس و دکاک اهل کندا و مستر و مسس آشتن اهل دنور و مسس هیتو از دوستان لندن از ناپولی تا نیویورک ملتزم رکاب مبارک بودند و از روز ذکراین بود که هیئتی از اطبا محض معاینه چشمهای مسافرین از ناپولی بکشتی خواهند آمد و ذکر علّت چشم آقا خسرو را دکتور سابق نموده بود ولی چون دکتو های دیگر آمدند و همه چشمها را معاینه نمودند گفتند چشم آقای شوقی افندی و آقا میرزا منیر هم علّت دارد و باید مراجعت کنند هر قدر وجود مبارک و خدام و دوستان امریکائی کوشیدند باراده باطنیه و تقدیر الهی موافق نیامد و گفتند اگر تا نیویورک هم بروند آنها را مراجعت خواهند داد لهذا امر مبارک بعودت هر سه نفر صادر صبح ۱۱ ربیع الثانی (۳۰) مارچ باعنایات والطاف و ملاطفت بهریک هر سه را مرخص فرمودند و بانهایت تأثر و ملال پیاده شدند قلب اطهر بسیار مکدّر گردید و ملتزمین رکاب مبارک بی نهایت محزون ولی فرمودند "دراین قضیه حکمتی است بعد معلوم خواهد شد اوقات مبارک از روز بیشتر دراین قضیه صرف شد تا عصر که مرکب مبارک از ناپولی حرکت نمود و یکسره عازم نیویورک گردید ملتزمین رکاب اقدس از ناپولی سه نفر خدام ایرانی بودند آقای سیّد اسدالله دکتور فرید و اینعبد و از احبّای امریکائی شش نفر مستر و دکاک با خانم و دختر شش مستر آشتن و حرمش و مسس هیتو در نهایت انبساط در بساط قرب ولقا مشرّف و مفتخر بودند و از انجا جمیع خدام ایرانی و احبّای غربی در درجه اول در جوار عنایت منزل داشتند عصر جمیع را بجهت چای در اوطاق مبارک احضار فرمودند و شب شام را در صالون بزرگ سرمیز تناول نموده فرمودند امشب محض خاطر شماها

سر میز آمدم غذا هم خیلی خوردم بعد فرمودند این ایتالیائیها گمان کردند ما ترک هستیم راپورت
دادند و سه نفر از ما را مانع شدند یکی کاتب بود و دیگری طباخ آنها را منع نمودند چندان
مسئله‌ئی نبود ولی این طفل (شوقی افندی) ناتوان بود چرا براو انقدر سخت گیری کردند اینها
این نحو تعدی میکنند ولکن جماعت آنها را همیشه من اعانت کرده و میکنم چه در اسکندریه چه در حیفا
و همیشه چنین بوده که اولیاء حق را زحمت میدادند حواریان حضرت مسیح را در کشتی چه قدر اذیت
کردند و بچه مشقتی برومان سفر نمودند انتهی آنشب جلوس مبارک سر میز با خدام و احبا
عظمتی عجیب داشت و اجتماع و الفت نفوس شرقی و غربی جلب انظار کل مینمود

صبح ۲۱ ربیع الثانی (۱۳ مارچ) با وطاق ملازمان آستان تشریف آورده احوال پرسی
فرمودند چای را در اوطاق مبارک میل فرموده بعد دبیرونی احبای امریکائی عرض
نمودند امروز یکشنبه است و هر صبح یکشنبه صالون جهاز را کلیسا نموده نماز میخوانند فرمودند
شما هم بروید همراهی کنید لهذا احبا نیز برای خواندن دعا حاضر شدند بعد بمناسبتی ذکر مسس هرست
نمودند که چون پانصد لیره برای تعمیر راه مقام اعلی داده بود من بازای آن انگشتر گرانبهائی که بنقش
طبیعی مزین بود و بقیمت نازلی خریده بودم برای او فرستادم و چون اهل ثروت بود معترضین
گمان نمودند اعانتی باین امر نمود باانکه بیشتر از انچه داد باو تلافی شد آنروز ناهار را در اوطاق
مبارک تناول فرمودند پس از استراحت کمی احبای امریکائی را احضار و شرحی از مهاجرت
مبارک از طهران تا بغداد و سرمای راه و عدم اسباب میفرمودند که بدرجه‌ئی برف و سرما بود
که پاهای مرا برف زد و هنوز در زمستان انگشتهای پای من متأثر میشود در همان روز شرحی

از یحیائیها والقاآت بستر برون فرمودند که تاریخ حاجی میرزا جانی راکم وزیاد نموده کتابخانهٔ پاریس ولندن فرستادند واورا (یا مفتریاتی) تحریک بر ترجمه وطبع نمودند او هم محض ترویج اغراض خود بطبع ونشر آن کتاب پرداخت" عصراحبّا را جمیعاً احضار فرموده چای در اوطاق مبارک صرف نمودند وبواسطهٔ تلگراف بی سیم نوید صحت مبارک را برلّه فرستادند واز ورقهٔ مبارکه احوال پرسی فرمودند امّا شب سر میز شام بعضی از بیانات مبارکه این بود که جمیع موجودات در تحت تغییر و تبدیلند هر جوانی پیر و هر نهالی درخت کهن میشود و هر کهنه‌ئی متلاشی میگردد ادیان عالم نیز هر یک در عصری سبب ترقّی بود ولی حال مانند درختهای کهن گشته و بی ثمر مانده اند ملل موجوده متوقعند که این درختها باز شکوفه وخرّمی حاصل نمایند واین محالست مثل اینکه هنود و بدّیست توقّع ترقی زمان گوتم و برهما را دارند انتهی صبح ۱۳ ربیع الثانی (اوّل اپریل ۱۹۱۳) یکی از کشیشهای متعصب مشرّف شد بیانات مبارکه با او بمناسبت صحبت از مسائل بدّیست واحتجاب ملل سائره مفصّل بود و کشیش مذکور با نهایت خضوع مرخّص شد امّا صحّت هیکل اقدس روز بروز بهتر بود و دریا ساکن تر و هوا موافق تر وخدّام و احبّا در ساحت فضل و عطا دائماً شاکر و مفتخر عصر بیرون اوطاق مبارک مشی میفرمودند مستر آشتن و خانمش مشرّف شدند شرحی از معلّم و مدیر مدرسهٔ رومان بحضور مبارک عرض کردند که اغلب شاگردان آن مدرسه یتیمانی هستند که کسان آنها در زلزلهٔ شهر مسینا تلف شده اند و بنوعی آن مدرسه را آن مدیر (مادامُسهرا) نظم و ترتیب داده که اکثر مدارس امریکا واروپا تازه از روی آن مدرسه ترتیب و انتظام یافته فرمودند کاتولیکها هر قدر

تعصّب نمودند ذلیل‌تر گشتند تا حال که بترتیب جدید راضی شدند والّا این اشخاص متعصب‌ترین مذاهب عالمند الآن در پاریس در هر محلّهٔ پاپاز فقط بجهت اداء رسومات جزئیهٔ مذهبی است که رسمًا بامور کفن و دفن اموات و امثال آن مشغولند در امور دیگر ابدًا مداخله ندارند خدا رؤسای ادیان را ذلیل نموده هرچه بکنند روز بروز ذلیل‌تر میشوند همیشه خرابی ملّت و بداخلاقی امّت از رؤسای دین بوده انتهی صبح ۱۴ ربیع الثّانی (۲ اپریل) ذکر اغراض و امراض رؤسای ادیان میفرمودند یکی از خدام در بارهٔ رؤسا و ایادی امر پرسید فرمودند جمال مبارک ریشهٔ اوهام را کندند ایادی امر در اینظهور باسم و لقب وارث نیستند بلکه نفوس مقدسه‌ئی هستند که آثار تقدیس و روحانیّتشان در قلوب نفوس ظاهر شود و دلها بحسن اخلاق و نیّت و عدالت و انصافشان مجذوب گردد نفوس خود شیفتهٔ اخلاق ممدوحه و صفات مرضیّهٔ آنها شود و جوه خود متوجّه شیم و آثار باهرهٔ ایشان گردد نه لقبی است که بهر که خواهند بدهند نه مسند نیست که هر که بخواهد وارث شود ایادی امر دستهای حقند پس هر که ناصر و خادم کلمة الله است او دست حقست مراد این معنی است نه لفظ و عبارت هرکس فانی‌تر است در امرالله مؤیّدتر است و هرکس خاضع‌تر مقرّب‌تر انتهی ناهار را در اوطاق مبارک میل فرمودند و عصر احبّا و اماء امریکائی را در لجن (اوطاق تحریر) احضار فرمودند چای و شیرینی بهمه عنایت کردند تفاصیلی در خصوص سواری کشتی و ترن و کالسکه و امثال ذلک فرمودند که اینها برای طی مراحل و مساحتهای بعیده است والّا برای تفنّن و تفریح بهتر از جمیع سواری براسب در مزارع و چمنزار و چشمه‌سار سبز و خرّم در فصل بهار است

آن کیفیّت دیگر دارد ذکر بالون وطیّاره را بعرض مبارک رسانیدند فرمودند انچه در زمین اسباب حمل ونقل آلات واسباب حرب وقتال ساخته اند در هوا نیز چنان خواهند نمود امور واسبابی بمیان خواهد آمد که اسباب گذشته مانند ملاعب صبیان دیده شود و شب سر میز شام از جمله بیانات مبارکه درجواب مستر دوکاک فرق بین نفس و روح بود که نفس واسطهٔ مابین روح وجسم است فیوضات وکمالات را از روح گرفته بجسم میدهد مثل اینکه انچه را حواس ظاهری می بینند بحواس باطنه میدهد تا در حافظه بماند وانسان آن را از قوّه بفعل آرد

صبح ۵ ربیع الثّانی (۳ اپریل) آثار جبل طارق که مرکز مهم سیاسی دول اروپاست نمایان شد ومرکب مبارک وارد بغاز گشت با دوربین یمین ویسار را ملاحظه میفرمودند وشرحی در ذکر جبل طارق والجزیره واسپانیا وفتوحات مسلمین وسرداران مخلص در دین میفرمودند که خداوند ابتدا چه عزّتی بمسلمین داد وانتها چه ذلّتی برای خود پسندیدند آنروز احبّای امریکائی بجهت تبدیل لباس بعضی از خدّام حضور مبارک اجازه خواستند که باقتضای وقت ومکان غیر از کلاه وعبای ایرانی بعضی از لباسها مثل یخه وقبا را تبدیل نمایند فرمودند چه عیب دارد من انچه را مهم نیست وضرری برای امر ندارد چندان اعتنائی کنم اینها جزئیست بعد سر وعظ مشی (چنانچه عادت مبارک در هر صبح وعصر بود) نموده میفرمودند "سابق طیّ بحر محیط باین سهولت ممکن نبود وتاکنون این نحو مسافرهم از ایران بامریکا نرفته بعضی رفته اند ولی برای منافع شخصی وامور جسمانی میتوان گفت این اوّل سفر شرقیان است بامریکا امید شدید بتائیدات الهیه است

که از هر جهت ابواب نصر و فتوح مفتوح گردد زیرا امروز جمیع ملل عالم مغلوب بند و غلبه
و عزّت طائف حول بندگان جمال مبارکست جمیع مقاصد محو شود مگر این مقصد جلیل
لهذا مشقّت و ذلّت در این سبیل عین راحت و عزّتست و زحمت نفس رحمت " صبح
۱۰ ربیع الثّانی (۲۰ اپریل) جزئی کسالتی بوجود اقدس عارض آب معدن میل فرمودند
امروز بعضی از بیانات مبارکه در بارهٔ کلمبوس بود که بخیال رفتن بهند دریا را بخطّ مستقیم
طی کرد چون بساحل رسید قطعهٔ امریکا را دید واقعًا چه قدر مردم برای امور ظاهره
زحمت میکشند محض شهرت و برای کشف قطب شمالی چه نفوس تلف شدند بعد
حکایتی فرمودند که یکی از زار و پاهایها در انقلاب و طوفان بدریا افتاد دیگران و رانجات
دادند ولی او خود افسوس میخورد که چرا من غرق نشدم تا در روزنامه ها بنویسند
و در جمیع ممالک اسم من شهرت نماید این نفوس برای امور جزئی هلاکت خود را می پسندند
ولی در سبیل امر الله قدمی بر نمیدارند انتهی بعد ذکر حضرت نبیل زرندی فرمودند که
قدر اینگونه نفوس بعد معلوم میشود و شرحی از بیوفائی اهل نقض و نفاق بیان کردند
عصر الواحی مفصّل در حق افنان یزد نازل و صادر شد و بجهت غذای مبارک ناهار و شام
قدری شوربا مخصوص طبخ نموده سر میز حضور مبارک آوردند بعد از شام حال مبارک خیلی
بهتر بود و تا دیر وقت بیرون جالس بودند و ناله و نغمهٔ موزیک هم هر صبح و عصر
پس از ناهار و شام بلند آن شب یکی از نغمات آن را بسیار تمجید فرمودند و چهار لیره
هم بموزیکانچی ها انعام عنایت نمودند صبح ۱۷ ربیع الثّانی (۵) اپریل بسیار زود بعضی از خدام را

احضار و اظهار خستگی مینمودند ولی پس از حمام و صرف چای از خستگی بیرون آمدند هوا بسیار خوب و دریا خیلی آرام بود و جزائر آتلانتیک از دور نمایان با دوربین ملاحظه میفرمودند و مشی میکردند اما ناهار را آنروز مرغی که مخصوص طبخ شده بود در اوطاق مبارک میل فرمودند و عصر جمعی از اغیار و احباب در صالون مشرّف از جمله شخص محترمی صاحب مطبع امریکائی بود که اوّل با او در خصوص ایران صحبت کردند بعد سؤال از مسافرت مبارک نمود فرمودند من برحسب دعوتهای محافل صلح بامریکا میروم زیرا اساس این امر بر صلح عمومیت و وحدت عالم انسانی و مساوات بین بشر چون این عصر عصر انوار است و قرن اسرار لابد این مقصد جلیل عالمگیر شود و این امر اعظم محیط شرق و غرب گردد انتهی از این قبیل بیانات مبارکه مشروح بود و قلوب منشرح و مبسوط علی الخصوص شخص مذکور که نهایت خضوع مرخص شد و میخواست دست مبارک را ببوسد منع فرمودند و تسبیح مبارک را با او عنایت کردند هر روز خضوع اهل جهاز و صاحب منصبان کشتی در حضور مبارک زیادتر میشد و همیشه حین عبور تعظیم مینمودند و کلاه از سر برمیداشتند آنشب پس از شام خیلی جالس شدند و در خصوص زبان عمومی بیانات مفصّله فرمودند صبح ۸ ربیع الثّانی (۶) اپریل در اوطاق مبارک هنگام صرف چای دستور العمل ورود بنیویورک میفرمودند که چند روز دیگر میرسیم باید همه جا منزل را خود مان در هوتل بگیریم مزاحم احبّا نشویم امّا مجالس اگر در منزل احبا باشد عیب ندارد بعد فرمودند بروید سر میز ناشتا بخورید و خود مشغول بتحریر الواح گشتند تا وقت ناهار که سر میز تشریف آوردند و ذکر غذای بسیط

و مختصر میفرمودند دوستان غرب عرض کردند درخصوص غذا باحبای امریکا
دستورالعمل عنایت شود فرمودند مائدهٔ اهل مدخله در طعام جسمانی آنها نمی کنیم مداخلهٔ ما
در طعام روحانی است امّا عصر احبّا و امآء غرب را احضار و شرحی از تاریخ امر و بلیّات
ایّام مبارک فرمودند و از جمله الواحیکه امروز صادر شد یکی مناجات مفصّلی در زیارت
حضرت افنان حاجی میرزا محمّد تقی وکیل الدّوله بود و دیگر لوحی بخطّ مبارک صادر که فرمودند
بیان یُؤید این مسئلهٔ مهمّ را بذهن بسپارید شخصی از طهران نوشته که مشیّت کلیّه همیشه بر عرش
ظهور مستوی است یعنی همیشه حقّ در لباس خلق است من مؤکّداً جواب نوشتم بشما هم میگویم
آگاه باشید که بین ظهورین ایّام بطونست هر چند برای شمس حقیقت در مرکز تقدیس
خود غروب و افولی نیست ولی از مقتضیات عالم امکان طلوع و غروبست اشخاصیکه
در ایّام بطون و فترت حقّ را بلباس خلق ظاهر میگویند که هر لحظه بشکلی بت عیّار برآمد
آنها سبب اختلاف امر و تفرقهٔ خلقند اینگونه عنوانات بهانه است و مقصدشان آنکه
خود را مرکز آثار گویند لهذا باید بآنچه در الواح و آثار منصوص است بظاهر تمسّک نمود
و سر موئی تجاوز جائز نه انتهی و عصر در جلو عمارت جهاز میخرامیدند و میفرمودند امروز
روز دوازدهم از سفر ماست ربع کرهٔ ارض را سیر کردیم و شش ساعت ریاضی راطی نمودیم
حال اینجا عصر است امّا در برّ مصر ظهر است شب چون کشیشان در خصوص شهادت مسیح
مجلس داشتند فرمودند صحبتشان در مجلس این خواهد بود که مسیح خود را برای
رفع گناهان قربان نمود امّا معانی آن را نفهمیده اند در انخصوص بعد از محفل آنها

مفصل صحبت فرمودند که رفع گناهان بعمل بوصایای آن حضرت است و شهادت مسیح برای حصول اخلاق حسنه و مقامات عالیه بوده الی آخر بیانه الأحلی صبح ۱۹ ربیع الثّانی (۷ اپریل) قبل از صرف چای امر بتلاوت مناجات فرمودند پس بشکرانهٔ صون و عون جمال ابهی لسان گشودند و چون خدّام ایرانی و دوستان امریکائی سرمیز برای ناشتا حاضر بیش از هر روز متذکّر بودند و شکر مواهب الهیّه میگفتند و هریک از بودن در رکاب مبارک اظهار افتخار میکرد و میگفت اینکه می بینم به بیداریست یا رب یا بخواب و عصر جمعی از دوستان غرب و چند نفر از مسافرین جهاز مشرّف و از تعالیم وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و ارتفاع خیمهٔ اخوت و یگانگی مشروح و مفصّل صحبت فرمودند و بیش از پیش نفوس منجذب و قلوب منشرح و مسرور گردید صبح ۲۰ ربیع الثّانی (۸ اپریل) با حال خستگی از سفر دریا بتحریر الواح با فتخار احبّای طهران مشغول بودند تا وقت ناهار که سرمیز تشریف آوردند ولی جز قدری شیر چیزی دیگر میل نفرمودند و امروز تلگرافات بی سیم از احبّای کلیفورنیا و شیکاغو در تبریک سفر مبارک میرسید که دلالت بر نهایت وله و انجذاب آنها میکرد و بعضی نفوس چون مشرّف شدند اطفال خود را نیز بحضور مبارک آوردند انقدر بآن اطفال اظهار عنایت فرمودند که از شدّت اُنس از حضور مبارک جدا نمیشدند و اکثر اوقات در ساحت انور بودند میفرمودند جمال مبارک مارا دوستدار اطفال فرموده و مُحبّ جمیع نوع بشر کرده بیانات مبارکه امروز درخصوص نتائج و فوائد محبّت و یگانگی بین نوع انسانی و مضرّات

تعصب و تقلید و بیگانگی بود صبح ۱۲ ربیع الثّانی (۹) اپریل وقتیکه چای میل میفرمودند بیان مبارک این بود که فردای دیگر مسافر دریا هستیم واقعاً قوهٔ بخار چیز عجیبی است اگر این قوه نبود بحر محیط را چگونه طی مینمودند خدا چه اسبابی فراهم نموده جمال مبارک چه تائیدی فرموده والّا ما کجا و اینجا کجا چه نسبت است بر ندی صلاح و تقوی را چون پُست را حاضر نمودند که از نیویورک بافتخار دوستان شرق ارسال فرمایند تلگرافی بی سیم باز از احبّای نیویورک در تبریک مسافرت طلعت انور رسید و بعد دکتوری از اهل امریکا حاضر محضر اطهر شده قریب یکساعت در تاریخ امر و مصائب جمال قدم و مدّت سجن اعظم و مسائل الهیه و تعالیم بدیعه صحبت فرمودند وقت ناهار سر میز جلوس نموده فرمودند فقط قدری آب گوشت میخورم میل بغذای کشتی ندارم عصری احبّا و اماء غرب از تشرف در بزم وصل و لقا شور و انجذابی دیگر حاصل نمودند چه از نفوذ امر اعظم در الفت و اتّحاد امم از فم اطهر بیاناتی دهیمن شنیدند و چون دکتور ایتالیائی سابق الذکر در کشتی هر روز انجذاب نفوس و تشرّف و انبساط انها را در بساط مبارک میدید اظهار خضوعش بیشتر میشد و عبوراً اسلام و تعظیم و اظهار میل بتشرف مینمود آخر آنشب با نهایت خضوع بحضور مبارک آمد چون ذکر حضرت شوقی افندی و جناب میرزا منیر و آقا خسرو فرمودند عرض کردم من ابداً از آقای شوقی افندی خبر نداشتم فقط چشم خسرو را دیدم این قصور از هیئت دکتورهای ناپولی بود و از حضور اطهر عذرخواهی نمود و آن شب قونسول ایتالیائی و اکثر رکّاب کشتی دسته دسته مشرف

میشدند و از تعالیم مبارکه اظهار مسرّت و امیدواری می نمودند که در امریکا این مقاصد و تعالیم خیلی پیشرفت خواهد کرد و بعضی اظهار اقبال میکردند و از محل و منزل مبارک در نیویورک می پرسیدند چون شب آخر سفر دریا بود یک یک خداحافظی نموده مرخص میشدند تا ساعت ۹ که از دور چراغهای شهر نیویورک درخشان گردید و در نزدیکی بغاز کشتی لنگر انداخت که فردا صبح بکنار رود

ورود موکب اقدس بنیویورک

صبح ۲۲ ربیع الثّانی (۱۰) اپریل پس از صرف چای تلگرافاتی حسب الأمر در بشارت ورود مبارک صادر که پس از ورود بنیویورک بمحافل شرق و غرب ارسال شود میفرمودند وقت حرکت از رمله احدی گمان نمی کرد که این سفر دریا باینطور خوش بگذرد و محیط اعظم باین آسانی طی شود و صحّت من هینگونه مساعده نماید عرض شد تأییدات ملکوت ابهی مدام حامی میثاق بوده و اهل کشتی همه میگویند هیچ وقت بحر محیط باین آرامی نبوده و چون ناهار را سر میز میل فرمودند باز تلگرافات بی سیم از مجامع بهائیان امریکا در تبریک ورود مرکب مبارک بحضر اطهر رسید و بعد مجسّمهٔ آزادی که در میان آب نصب بود و بسیار باشکوه از نظر انور گذشت و امر بحاضر نمودن اسباب فرمودند تا کشتی نزدیک بکنار رسید و از جمله عمارات عظیمه دو عمارت بسیار مرتفع چهل و پنج و سی و پنج طبقه نیز از نظر مبارک گذشت احبّای نیویورک و اطراف جمع کثیری در رصیف صف بسته از دور با کلاه و دستمال اظهار شعف و مسرّت می نمودند ولی وجود مبارک از او طاق بیرون تشریف نیاوردند



۷۵۰ فوت
۲۲۵ ذرع

The Bombay Art Printing Works, Fort.

بحض ایستادن کشتی چند نفر از روزنامه نویسها بحضور انور مشرّف و سؤال از مقاصد مبارک نمودند فرمودند "مقصد ما صلح عمومی و وحدت عالم انسانی است سفری در پاریس و لندن بودم حال برای ملاقات طالبان صلح بامریکا آمده ام امیدم چنان است انجمنهای صلح امریکا سبقت جویند سؤال (چگونه صلح عمومی حاصل شود) ج حصولش بواسطهٔ جلب افکار عمومیست و امروز صلح عمومی درمان هر دردی است (سؤال از درد نمودند فرمودند) از جمله دردها ابتلا و اضطراب رعایا در حرب دول است که آنچه بزحمت تحصیل میکنند دول بزور گرفته صرف مصاریف باهظهٔ حرب مینمایند و روز بروز براین مصاریف میأفزایند و بار رعایا گرانتر و اضطراب خلق شدیدتر میشود این یک درد عظیم است امروز در ممالک ایتالیا و ترکی ببینید چه قدر اضطرابست پدرها خبر مرگ پسرها میشنوند و پسرها از خبر مرگ پدرها پریشان میشوند چه آبادیها ویران میگردد و چه ثروتها بباد میرود علاج این درد بصلح عمومی میشود اینست سبب آسایش کلّی (سؤال آیا میشود صلح اسباب زحمت و جنگ مایهٔ ترقّی شود) خیر امروز آنچه سبب پریشانی است جنگست اگر جمیع ترک حرب نمایند از جمیع مشکلات آسوده شوند و هر زحمتی مبدّل براحت شود و این نمیشود مگر بسبب ترقّی عقول و تربیت نفوس الی آخر از این قبیل بیانات مفصّله فرمودند تا آنکه رجای گرفتن عکس مبارک بجهت روزنامجات کردند این رجا نیز بلطف انور قبول فائز بعد چون احبّا درکنار صف کشیده برای زیارت جمال انور بیصبر و قرار بودند فرمودند جمیع احبّا بروند بمنزل مستر کینی من در آنجا عصری آنها را ملاقات خواهم نمود

لهذا مشرف نشده مراجعت کردند مگر چند نفری از احبا که در کشتی تشرف حاصل نمودند
و پس از انعام و عنایت با جزاء جهاز بیرون تشریف فرما شدند و کشور امریک
بنزول قدوم سرور تاجیک افتخار ابدی جست و موطیء اقدام طلعت عهد الهی
گردید آن اوقات این عبد منظومهٔ در تبریک سفر مبارک عرض نمود
که چند بندش اینست دلبر شرق و سرور تاجیک
کرد طی محیط اتلانتیک هردم از شوق با دو صد تبریک برزد این نعره کشتی سدریک
که شهنشاه عهد و میر وفا کرد آهنگ ملک امریکا
مرکبش چون کشید در آغوش ارض شد غبطهٔ سما و سروش فلک زد طعنه بر فلک ز خروش
بحر از این نغمه دائم اندر جوش که شهنشاه عهد و میر وفا کرد آهنگ ملک امریکا
شد چه ده روز از مه اپریل ۱۹۱۲ وارد آن دلبر جمیل جلیل بنیویورک گشت با تجلیل
داد این مژده صور اسرافیل که شهنشاه عهد و میر وفا کرد آهنگ ملک امریکا
اول مجلس تشرف احبا بلقای انور عبد البهاء روحی لاحبائه الفداء عصر از روز منزل
مستر کنی بود که چون از کشتی پیاده شده بهوتل انسونیا نزول اجلال فرمودند پس از
صرف چای از انجا تشریف فرمای مجلس شدند چه مجلسی که در و دیوار از شوق و شعف
احبا در رقص و نوا بود از کثرت جمعیت جای ایستادن برای اکثری نبود پس از تعظیم
و ولولهٔ احبا نطقی مفصل در شکر تائیدات جمال مبارک و انجذاب قلوب و الفت و
ارتباط شرق و غرب از نفوذ کلمهٔ علیا فرمودند و بواسطهٔ کثرت نفوس و شدت



THE ANSONIA, Broadway and 73d Street
Most Superbly Equipped House in the World.
NEW YORK, N. Y.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

گرما زود مراجعت کردند و هنگام حرکت یک یک احبّا خود را بحضور مبارک رسانیده الله ابهی میگفتند دست میدادند دامن مبارک میگرفتند و استدعای تائید مینمودند تا وقت سوار شدن طائف حول مبارک بودند چون طلعت انور بهوتل مراجعت فرمودند شکر تائیدات جمال مبارک می نمودند و حمد عون و نصرت ملکوت ابهی میگفتند امّا هوتل انسونیا یکی از عمارات معتبرهٔ نیویورک بشمار میرفت و هفده طبقه داشت و اپارتمان منزل مبارک در طبقهٔ هفتم دارای دو اوطاق خواب هر اوطاقی دو سریر و تالار نشیمن و سفره خانه و مطبخ و حمّام و جمیع اثاث بیت و لوازم بود و در هر طبقهٔ چندین اپارتمان علاوه از اوطاقهای مختصر موجود و کرایهٔ اپارتمان منزل مبارک روزی چهار لیره فقط برای منزل و مبل آن بدون خوراک بود صبح ۲۳ ربیع الثّانی (۱۱) اپریل پس از تشرّف جمعی احبّا روزنامه نویسی در محضر انور مشرّف از مقاصد مبارک پرسید شرح فرمودند که برای سیاحت و ملاقات انجمنهای صلح آمده ام زیرا اساس ما صلح عمومی و ترویج اصول ادیان الهیّت و آن حقیقت است و یکی است امّا اختلاف ادیان و مذاهب از سوء تفاهم و تقلید است اگر این تقالید از میان برخیزد جمیع متّحد شوند از این قبیل مفصّل اجوبهٔ وافیه در جواب سؤالاتش فرمودند و بیانات مبارکه منتهی بحقوق نساء و عدم تعدّد زوجات و امثال ذلک شد و چون وجود مبارک را پیغمبر شرق نامید فرمودند "من پیغمبر نیستم بندهٔ خدا هستم و نامم عبد البهاست" با وجود این باز در روزنامه های

که حاکی از اذکار و اوصاف مبارکه بود اسم مبارک را پیغمبر شرق و نبی صلح بنوشتند
پس از صدور چند لوحی بافتخار بعضی از مجامع امریکا و بیان شفاهی باحبا در ترتیب
مجالس آنجا - چند نفر روزنامه نویس دیگر بواسطهٔ تلفون اجازه خواسته مشرف شدند
بیانات مفصله در وحدت اساس ادیان و لزوم صلح عمومی و مدنیت الهی و ترقی و تربیت
نسآء از فم اطهر صادر که جمیع را نوشته بواسطهٔ روزنامجات طبع و نشر نمودند و مکرر
هم عکس مبارک را صاحبان جرائد گرفته نشر دادند لهذا از اطراف بجهت تشرف
در محافل خصوصی و عمومی پی در پی تلیفون می نمودند و احبا هم غیر از اوقات تشرف دائماً
با تلیفون احوال پرسی از صحت و سرور مبارک میکردند و تبریک میگفتند عصر انروز محفل
عمومی در منزل مستر مکنات و شب منزل مستر فلبس بود و نطق مبارک در اظهار
سرور بملاقات احبا و تأکید در عمل بوصایای جمال ابهی و ممتاز بودن اهل بهاء
بر ملل و امم دنیا - و جمعیت در هر محفلی قریب هزار نفر بودند که حین ورود مبارک همه
برمیخاستند و الله ابهی میگفتند و پس از خطابهٔ مبارکه هنگام حرکت یک یک
دست میدادند و با نهایت وله و انجذاب رجای تائید میکردند و چون
از مجلس بیرون تشریف میآوردند تا حین سوار شدن جمعیت دور کالسکهٔ
مبارک حلقه میزدند صبح ۲۴ ربیع الثانی (۱۲) اپریل دسته دسته احبای
نیویورک و اطراف مشرف میشدند و بسیاری از مبتدیها منجذب بزم وصل
و لقا بودند انروز بعضی از قسیسهای محترم تشرف حاصل نمودند و نطقی مشروح بجهت آنها

فرمودند که "مادیّات و روحانیّات همیشه همعنان بوده ولی حال مادیات غلبه نموده واساس الهی فراموش شده و در عهدهٔ تأخیر افتاده از جمله اسباب تأخیر آنکه رؤسای دیانت دین را مخالف علم وعقل گفتند و ترویج تقالید نمودند پس شما باید مسائل الهیّه را مطابق با علم نمائید (بعد فرمودند) ظهور مظاهر الهیّه مانند بهار است لابد بهار دائم و باقی نماند حال امید واریم باز ربیع الهی سبب طراوت حدیقهٔ عالم وجود شود انتهی و آخر شرحی در تحذیر از حرب وجدال وتشویق بر صلح وصلاح فرمودند نوعی حضرات منقلب شدند که همه یکزبان عرض نمودند ماسالها آرزوی اینگونه تعالیم مینمودیم که روحانیّت را باین عنوانات شیرین وتعالیم و دلائل مبین ترویج نمائیم پس رجای تشریف فرمای بکنائس وادار خطابهٔ مبارکه نمودند فرمودند ببعضی وعده داده ام و حال بیش ازیکهفته دراینجا نمی مانم شاید بعد از مراجعت از شیکاغو ممکن شود عصری مجمع عمومی منزل مسس مورتون بود ولی آنقدر صحبت فرموده بودند که چون بآن منزل تشریف فرما شدند هیچ حالت گفتگو نداشتند قبل از مجلس در طبقهٔ فوقانی قدری رفع خستگی نموده چون پائین تشریف آوردند بالای پلّه مقابل جمعیّت ایستاده نطقی بلیغ وفصیح درخصوص تجدید ربیع الهی فرمودند درآن مجلس هم علاوه از احبّا قریب صد نفر مبتدی بودند که آنها نیز یک دست داده اظهار انجذاب می نمودند و چون بالا تشریف بردند باز نفوس رجای تشرّف دقیقهٔ میکردند

و دسته و دسته مشرّف و باجذبۀ تمام مرخّص میشدند وبعضی از احبّا اطفال خود را تبرّک میساختند وهیکل انور بی نهایت با طفال انس وعنایت داشتند بعض دیگر الواح صادره با فتخار خود را نشان میدادند وفخر میکردند که از بیش مورد انگونه عنایات شده اند انسان در آن محافل متحیّر میشد وازنفوذ امرالله وقدرت عهدالله تعجّب می نمود که چگونه اهالی امریک منجذب ومفتون جمال بیمانند وچه طور کلمۀ مبارکه نافذ ومُطاع درمراجعت بعضی از کوچه ها را طی نموده اتومبیل مبارک از وسط باغ تلی عبور میکرد میفرمودند در آینده امریکا ترقّی سریع نماید ولی از این عمارتهای بسیار بلند وکثرت نفوس قلبم میگیرد وبرای صحّت خلق خوب نیست *صبح ۵ ربیع الثّانی (۱۳) اپریل از جمله نفوس جلیله ئی که مشرّف شدند یکی رئیس کنگرۀ صلح نیویورک بود دیگری رئیس اختراع آلات حرب اتّفاقاً این هردو دریک مجلس مشرّف شدند خیلی تماشا داشت که در اجتماع این دو ضدّ بچه قوّۀ غالبه درخدمت بعالم انسانی وفوائد عمومی نطق میفرمودند وبچه انجذاب وخضوعی از حضور مبارک مرخّص شدند امّا مجلس عمومی عصر انروز درمنزل مستر میلز بود دران محفل جمعی از قسّیسها وپروفسرها واعزّه تازه برای تشرّف حاضر شده بودند اوّل نطق عمومی در قوّۀ خارق العادۀ عالم انسانی فرمودند بعد دراوطاق دیگر از لزوم قوّه ئی که دین را برمادیّات غلبه دهد برای قسّیسها نطق فرمودند که آن قوّۀ حضرت بهاءالله است مّا آنقوّه را

۳

بکار بردیم و در این امر عظیم موفّق گشتیم" از آن محفل وخضوع و انجذاب آن رؤسا قلب مبارک خیلی مسرور شد چنانچه در مراجعت در اتومبیل میفرمودند که من از تعالیم جمال مبارک در اینجا یکی را موضوع صُحبت قرار داده ام هنوز مسائل مهمّه را بمیان نیاورده ام ولی چون ملاحظهٔ نبض نفوس و اقتضای وقت میشود نیست که تأییدات جمال مبارک پی درپی میرسد و مرا مدد میفرماید این تأثیرات فقط از صحبت نیست بلکه تأییدات جمال مبارک است همه میگویند صلح خوبست ولی قوّهٔ تأثیر و تأیید لازم است جمال مبارک چنان حامی و مؤیّد من است که اگر فی المثل کلمهٔ جنگ را موضوع صحبت قرار بدهم باز همین تأثیرات ظاهر میشود این تأییدات جمال مبارکست والّا ما شرقیها کجا وخضوع اینگونه نفوس کجا وان روز درحالتیکه جمعی ازخدّام ایرانی و احبّای غربی درحضور مبارک بودند وبهوتل تشریف میبردند عکّاسی دستگاه عکس متحرّک را حاضر داشت پس از حصول اجازه فوراً عکس مبارک را با جمعیت برداشت درهمان روز خبر غرق شدن کشتی تیتانیک رسید و احبّا شکرها کردند که وجود مبارک قبول مسافرت آن راه را نفرمودند روز ۶ ربیع الثّانی (۱۴) اپریل صبح بکلیسای اسنشن تشریف بردند و آن اوّل کلیسائی بود که در امریکا بقدوم اطهر مشرّف و مفتخر شد و از پیش هیکل انور آن معبد عظیم مدعو و موعود حین ورود اوّل با وطاق کلیسا از درِ مخصوص تشریف فرما گشتند و قدری جالس شده قسّیسها بسیار اظهار

تشکر و ممنونیت کردند و چون نماز نزدیک بآخر رسید از درب بالا بصحنهٔ کلیسا تشریف برده برحسب رجا و خواهش قسّیس بر کرسی بزرگ که در صدر مخصوص قسّیس اعظم بود جلوس فرمودند و بعد از اتمام نماز کشیش در تاریخ و تعالیم امر مبارک نطقی کرده اوصاف و نعوتی در معرّفی حضرت عبدالبهآء بیان نمود که اهل بهآء بی نهایت شادمان گردیدند بعد وجود مبارک از روی کرسی برخاسته شروع بخطابهٔ فصیح و بلیغی در خصوص مدنیّت الهیه و تعالیم بدیعه و ظهور اسم اعظم و اتحاد امم فرمودند و اهل کلیسا چون حجر با حیران روی رخشان شدند علی الخصوص آخر خطابهٔ مبارکه که بلحن حزین و آهنگ ملیحی مناجات کردند و آن مناجات بی نهایت در قلوب نفوس موثّر واقع و چون از کلیسا بیرون تشریف میآوردند دسته دسته برای زیارت مبارک مردم هجوم میکردند بهآئیان نعرهٔ الله ابهی بلند مینمودند و طالبان طلب تائید و برکت می کردند در آمیان ناله و حنین خانمی بلند شد که مثل ابر بهار گریه میکرد و دامن مبارک را گرفته هرچه میخواست صحبت کند نمیتوانست بسیار او را نوازش فرمودند و تسلّی و نوید تائید دادند یوم عظیمی بود و محفل جلیلی که در دو هزار جمعیّت کلیسا نفسی نبود که اظهار سرور و محبت ننماید و خندان و شادمان نباشد عصر آنروز در انجمن افکار جدید نطقی عجیب در وحدت فیض الهی و وحدت عالم انسانی و لزوم استعداد در استفاضهٔ فیوضات ربّانی فرمودند که چون از مجلس بیرون تشریف آوردند جمعی کثیر در اطراف حلقه زده عرض میکردند چه کنیم

تا مصداق بیان مبارک شویم که هر فردی عبارت از کلّ باشیم چون مورد عنایات مبارک گشتند بادب وخضوعی زائد الوصف مرخّص شدند واجازهٔ تشرّف ثانی جستند روز ۲۷ ربیع الثّانی (۱۵) اپریل چند روزنامه تقدیم حضور انور گردید که شهرت جمال وجلال عهد الهی داشت وشرح مجالس یوم قبل در انها مندرج آوازهٔ عظمت ونفوذ امر الله چنان بود که کشیش متعصّبی بر قسّیس کلیسای اسنشن (دکتور گرند) اعتراض نموده بود که در کرسی محراب کلیسا وانگهی روز یکشنبه وقت نماز جز نائب مخصوص مسیح کسی نمیتواند بنشیند چرا شما (حضرت) عبد البهاء را در انجا جای دادید؟ مقصود این است که وقتی هم متعصّبی خواست اعتراض نماید جز این بهانهٔ نیافت واین اعتراض را هم بعضی از کشیشهای دیگر خود جواب دادند ودر جرائد عدم تهذیب آن معترض را منتشر نمودند تا انکه خود او مقالهٔ دیگر نوشت که من در فضائل واهمیّت تعالیم حضرت عبد البهاء شبهه ندارم ولی فقط مقصود من رعایت قانون کلیسا بود وانروز رئیس اساقفه (بشپ) بواسطهٔ مستر میلز مشرّف شد اوّل اظهار وافتخار کرد از اینکه کلیسای اسنشن بقدوم مبارک مزیّن گشته بعد عرض کرد «من از تعالیم این امر خیلی امید وارم وشما اوّل مسافر جلیلی هستید که با چنین خبر عظیمی از شرق بغرب آمده اید تا حال گمان نمیرفت از شرق امری معتنا دیده وشنیده گردد واین مسافرت مبارک جای شکر وستایش است» وچون بیانات مبارکه در مضرّات تقالید وتعصّبات ووحدت اساس ادیان ولزوم صلح عمومی وتطبیق مسائل دینیّه با قواعد

علمیه و مدنیّت الهیه و امثال ذلک شنید بی نهایت خاضع شد و باکمال تشکّر و ممنونیّت مرخص گردید امّا وقتیکه شخص مذکور در محضر انور عرض مینمود که شما اوّل مسافر جلیلی هستید که با چنین نباء عظیمی از شرق بغرب تشریف آورده اید فانیرا این بیان مبارک بخاطر آمد که در کشتی روز (۳) اپریل فرمودند که بعضی امریکا رفته اند ولی میتوان گفت این اوّل سفر شرقیان بسمت امریکاست. روز ۲۸ ربیع الثّانی (۱۶) اپریل از صبح تا عصر متّصل تشرّف احبّا و مبتدیها بود که پی در پی اجازه خواسته مشرّف میشدند همیشه جمعی در بیرونی نشسته منتظر نوبت بودند واگر چه دقیقه تشرّف خصوصی حاصل می نمودند و مورد خطاب مخصوص میگشتند خیلی فخر مینمودند از روز مجمع عمومی منزل مستر دارج بود بعد از انکه تا ما ربیل فرمودند نطق مبارک در اجتماع ملل مختلفه در ظلّ قوّه الهیّه بود و نفوذ کلمهٔ حضرت بهاء الله و احاطهٔ امر اعلی و چون جمعیت زیاد بود در هر مجلسی از یکطرف نفوس میآمدند دست بدست مبارک داده رجای تائید و برکت می کردند و از طرف دیگر مرخص میشدند بعضی در حالت گریه بودند و بعضی با تبسم و خنده یکی شکر از تشرّف می نمود و دیگری استدعای توفیق در خدمت میکرد در جمیع محافل عمومی حال نفوس چنین بود که اگر تفاصیل تمامها تحریر شود کتابها باید مرقوم گردد روز ۲۹ ربیع الثّانی (۱۷) اپریل از جمله نفوس محترمهٔ که تازه مشرّف شدند چند نفر از قسیسهای نیویورک بودند که استدعای تشریف فرمائی بکنائس و ادای خطابهٔ مبارکه نمودند جواب فرمودند که "من دو روز عازم شیکاغو هستم لهذا حال ممکن نیست"

و دیگر چون در ممالک امریکا در میان جنس سفید و سیاه چنان تعصب و نفرتی بود که محال و ممتنع بود سفیدها در منازل و محافل خود سیاهها را راه بدهند لهذا نهایت تأکید در الفت و معاشرت از لسان اطهر جاری و آن روز مجلس مهمی در منزل مستر کنی بود که از احباب و اغیار ازدحام غریبی و از سیاه و سفید الفت عجیبی داشتند و خطابهٔ مبارکه در این خصوص بود که همیشه شرق مطلع انوار بوده و مشرق اشراق امّا استفاضهٔ سیاه و سفید در ظلّ فیض شمس حقیقت مانند اجتماع گلهای رنگارنگ است که این اختلاف رنگ مزید لطف و صفاست و سبب ازدیاد جلوهٔ آنها و آن شب وجود مبارک وجوه احبّا را دعوت فرمودند و بدست مبارک برای آنها طبخ نمودند و در یگانگی و صفا بیاناتی دلربا فرموده رسم بندگی آستان جمال ابهی تعلیم دادند و واقعاً شب مبارکی بود و دلبر عنایت بهر یک در کمال شفقت و مرحمت روز اوّل جمادی الأولی ۱۳۳۰ (۱۸ اپریل) غیر از تشرّف نفوس مخصوص در منزل مبارک دو مجلس عمومی بود یکی در منزل مسس امری که خطابه و نطق مبارک شرح ایّام حیات حضرت بهاءالله جلّ ذکره و بلیّات و شدائد عظمی و ارتفاع نداءالله در حبس اعدا بود که چشمها را گریان نمود و نفوس را انتباه و تذکّر حاصل آمد و بنهایت رقّت رجای حصول تأیید در خدمت می نمودند و مجلس دیگر شب در تالار باوری مشن محض اعانت فقرا و رعایت ضعفا تشریف بردند اوّل نطق و خطابه در مراتب فقر و تسلّی فقرا ادا فرمودند و چنان اثر و تأثیری نمود که اغنیا رشک می بردند

وحسرت مقام فقرا در دل میگرفتند چنانچه تفصیل آن مجلس نیز در روزنامه‌ها
شهرت زیاد یافت پس از ختام خطابه فرمودند میخواهم جزئی خدمتی بفقرا
نمایم لهذا رئیس مجلس اعلان نمود که حضرت عبدالبهاء نزدیک در میایستند فقرا
از یکطرف خدمت ایشان آمده از طرف دیگر بگذرند وضع موثری بود که یک یک فقرا را
نوازش میفرمودند و بهریک وجهی عنایت میکردند و چون چهارصد نفر بودند
سائرین زمزمه می کردند که پول حضرت عبدالبهاء تمام میشود و کفایت نمیکند ولی
آخر دیدند زیاد آمد و بفقرای بیرون عمارت و بعضی از اطفال هم اکرام فرمودند
روز ۲ جمادی الاولی (۱۹) اپریل که روز آخر اقامت مبارک در نیویورک بود
از صبح تا ظهر و بوله محبّان و تشرّف نفوس طالبه در منزل مبارک حیرت انگیز بود
عصر مجلس مهمّی در دارالفنون نیویورک بجهت خطابه مبارکه تأسیس شده در تالار
بزرگ انجا علاوه از طلّاب و پروفسرها و رؤسا جمعیّت کثیری از احباب
و اغیار حاضر و از استماع خطابه مبارک جمیع بهیجان و اهتزاز آمدند و مضمون
خطابه مبارکه امتیاز قوّه ماوراء الطّبیعهٔ عالم انسانی و شرح نتائج علم و بسط
احکام صلح و امثال ذلک بود و بعد از ختام در راو طاق دیگر نفوسیکه سابق مشرّف
شده بودند سائر دوستان خود را بحضور مبارک آورده معرّفی مینمودند و شکر
تعالیم مبارکه میکردند چندان طول کشید که شب شد و پروفسرها میخواستند در
بعضی از عمارات دارالفنون وجود مبارک را گردش بدهند ممکن نشد و دراین مجامع مکرّر

شنیده میشد که نفوس احبّا و مبتدیها می گفتند ای کاش این مجلس آخر نمیشد زیرا ما نمیخواهیم از حضور مبارک دور شویم و آنشب چون شب آخر بود بسیاری از احبا بیش از شبهای دیگر مشرّف بودند و هریک مجنون جمال عهد الهی و منجذب بنفحات ربّانی و تا دیر وقت آمد و شد احبّا و تشرّف آنها بود و بوعدهٔ مراجعت بنیویورک جمیع را تسلّی میدادند امّا مسافرت مبارک از نیویورک بواشنگتن

روز ۳ جمادی الأولی (۲۰) اپریل صبح پس از اوراد و اذکار و صرف چای و تشرف احبا از هوتل انسونیا بایستگاه راه آهن تشریف بردند جمع کثیری بمشایعت آمده هریک بزبانی اظهار خضوع و انجذاب در محضر انور می نمود اوّل قدری در عمارت استیشن گردش نمودند و بسیار تعریف فرمودند از قرار مذکور اوّل استیشن دنیاست و شش ملیون دولار (تومان) مصارف آن عمارت شده و چون حرکت فرمودند تا چندمیل زیر نهر کنار شهر ترن حرکت میکرد و علاوه از خدّام حضور دو نفر دیگر از احبّای امریکا نیز ملتزم رکاب مبارک بودند یکی مستر جون بوش از احبّای کلیفورنیا که محض تشرّف از غرب امریکا بنیویورک آمده بود در جای اسمی فارسی از فم اطهر کرده اسم (نورانی) باو عنایت شد و دیگر دکتور گتسنگر اصرار و التماس نمود که جزء خدّام حضور باشد و چون اغلب ترنهای راههای امریکا یکدرجه دارد و جز محل خواب امتیازی نه لهذا همه در یک اطاق حضور مبارک بودند تا پس از پنج ساعت موکب اقدس بواشنگتن وارد و آن مدینه

بقدوم اطهر فائز و مفتخر گردید و از پیش امر مبارک تلگرافاً صادر که محلّی را غیر از منزل احبّا کرایه نمایند و هر قدر مسس پارسنز رجا نموده بود قبول نفرموده بودند که بخانهٔ ایشان وارد شوند ولی در استیشن احبّا یکزبان عرض نمودند که این خانه را مسس پارسنز محض تشریف فرمائی مبارک ساخته و منتظر چنین روزی بوده اگر تشریف نبرند یقین است سبب افسردگی و حزن شدید او میشود لهذا قبول فرمودند که خود با یک نفر مترجم در آنخانه تشریف داشته باشند و سائر خدّام در منزلی که برای ورود مبارک کرایه شده بود بمانند در امریکا آن اوّل خانهٔ بود که چند روزی محلّ اقامت مبارک شد و همان شب در انجمن سالانهٔ ارتباط شرق و غرب که در تالار کتابخانهٔ ملّی بود تشریف فرما شدند ازدحام عام بود و از ورود طلعت پیمان هیجان عظیمی در جمعیّت افتاد که همه برخاستند و در نظر مردم خیلی مایهٔ تعجب بود که بغتةً عموم خلق با انکه اغلب بهائی نبودند برخاستند امّا خطابهٔ مبارکه در ارتباط شرق و غرب و اتحاد امم و ظهور اسم اعظم چنان جلب انظار و قلوب نمود که پس از ختام هر کسی میخواست مشرّف شود چون جمعیّت زیاد بود و وجود مبارک خسته لذا زود حرکت نموده بمنزل مراجعت فرمودند روز ۲۰ جمادی الأولی (۲۱) اپریل مجلس مهمّ و اجتماع عظیمی در کلیسای یونیورسلست بود که بعد از بیان مفصّلی از لسان کشیش در لوازم احترام و اعزاز حضرت عبدالبهاء و تمجید زیاد آنگاه هیکل انور قیام نموده و خطابهٔ در تعاون و تعاضد عالم انسانی و محبّت

ویکانگی وصلح عمومی ادا فرمودند ازجمله مطالبی که درآن خطابهٔ مبارکه بانهایت سطوت میفرمودند این بود که حضرت مسیح می فرماید امور بسیاری است که حال شما استعداد شنیدن آن ها را ندارید آما چون آن روح حق بیاید تمام را بیان خواهد کرد حال قرنی است که از روح الهی ناطق شد و تمام حق را ظاهر و آشکار نمود و عین آن خطابهٔ مبارکه این است

(هو الله)

انچه قسّیس فرمودند دلیل بر حسن اخلاق وخدمت بعالم انسانی است شایان ستایش است وسزاوار تحسین زیرا مخالف تعصبات طبیعیه است که شش هزار سال است این تعصبات عالم انسانی را زیر و زبر نموده چه قدر محاربات واقع شده چه قدر منازعات وقوع یافته چه عداوتها که میان بشر پیدا شده این عصر چون عصر ظهور حقیقت است الحمد لله افکار متوجه حقیقت است ونفوس مستعد وحدت عالم انسانی دریای حقیقت در موج است وسراب تقالید روز بروز در اضمحلال ادیان موجوده اساسشان اساس واحد بوده وآن اساس حقیقت است وسبب الفت ومحبت بشر وعلت ترقی نوع انسانست لکن بعد از هر یک از مظاهر الهیه کم کم آن نور حقیقت پنهان شد ظلمات اوهام وتقلید بمیان آمد عالم بشر گرفتار آن ظلمات گشت روز بروز عداوت شدید شد تا بدرجهٔ رسید که هر ملتی دشمن ملت دیگر شد بشأنیکه اگر موانع سیاسی

نمود همدیگر را بکلی معدوم و مضمحل میکردند حالا دیگر بس است باید تحرّی
حقیقت کنیم از این اوهام بگذریم الحمد لله کلّ بندگان یک خداوندیم
جمیع در ظلّ عنایت او هستیم مشمول الطاف اوئیم خدا بجمیع مهربان است
ما چرا نامهربان باشیم خدا با جمیع صلح است ما چرا در جنگ باشیم نهایت
بعضی نادانند باید تعلیم نمود اطفالند باید تربیت کرد علیل و مریض اند باید معالجه
نمود علیل را نباید مبغوض شمرد طفل را نباید بد گفت باید در چاره و علاج کوشید
جمیع انبیا بجهت تربیت آمدند تا نفوس غیر بالغه را ببلوغ رسانند و الفت
و محبت بین جنس بشر اندازند نه بغض و عداوت زیرا خدا از برای بندگانش
خیر خواسته نه شر هر کس برای بندگان او شر خواهد مخالف خدا است
و بر مسلک الهی نیست بلکه بر مسلک شیطانست چه که صفت الهی رحمت است
و صفت شیطانی صفت نقمت هر کس با بندگان مهربان باشد متابعت
خدا نموده و هر شخص با بندگان نامهربان مخالفت خدا کرده زیرا خدا
رحمت محض است محبّت صرف است و شیطان بغض محض است و عداوت صرف
پس بدانید که در هر محفلی محبّت است آن محفل محفل رحمن است و هر جا عداوت است
وسوسهٔ شیطان است انبیای الهی بجهت آن آمدند که نفوس مظاهر رحمن
باشند و در قلوب محبّت و وداد اندازند چه که حیوان اسیر طبیعت است
و بمقتضای طبیعت حرکت مینماید و ملاحظهٔ خیر و شر ندارد امّا انبیا بجهت

تعلیم خیر آمدند نه شر تا نفوس بمقتضای عدل و انصاف حرکت کنند نه
بمقتضای طبیعت هر امری که موافق عدل و عقل است مجری دارند و لو مخالف
طبیعت باشد و آنچه منافی عقل و انصاف است متروک شمارند و لو موافق طبیعت
باشد پس انسان باید متابعت رحمانیّت الهی کند امّا نفوس ناقصه تابع
طبیعتند هر قسم میل طبیعت باشد مجری میدارند اسیر جسمانیاتند
از فیوضات روحانیه خبر نداند زیرا در انسان دو جنبه است جنبهٔ رحمانی
و جنبهٔ حیوانی جنبهٔ رحمانی صلح و صفاست محبت و وفا امّا جنبهٔ حیوانی نزاع
و جدال است و حرب و قتال اگر در انسان جنبهٔ حیوانی غلبه کند اضلّ
از حیوان است اگر جنبهٔ الهی غالب شود ملائکهٔ یزدان است تعالیم انبیا
بجهت این بوده که جنبهٔ حیوانی مغلوب شود تا نفوسی که اسیر طبیعتند نجات یابند
و جنبهٔ آسمانی غلبه نماید و آن جنبهٔ الهی عبارت از فیض روح القدس است
عبارت از تولّد ثانی است هر کس دارای آن جنبه باشد خیرخواه عموم است
بجمیع خلق مهربان است با هیچ مذهبی عداوت ندارد و از هیچ دینی تبرّی
نکند زیرا اساس ادیان الهی یکی است اگر بآن اساس رجوع نمائیم متّحد
شویم امّا اگر بتقالید رجوع کنیم مختلف شویم زیرا تقالید مختلف است
و اساس ادیان الهی واحد تقالید سبب اختلاف و کلفت است و اساس
ادیان الهی باعث اتّحاد و الفت باری حضرت مسیح میفرماید وقتی که آن روح حق

میاید تمام حق را بجهت شما میگوید و باز میفرماید امور بسیاری هست که حال شما استعداد شنیدن آنها را ندارید امّا چون آن روح حق آید از برای شما تمام را بیان خواهد کرد حال قرنی است که آن روح الهی ناطق شد و تمام حق را اظهار نمود حقیقت دین مسیح را بیان کرد خلق را از اوهام برهاند تا بنیاد جهل و عداوت برباد شود و اساس محبّت تأسیس یابد ما باید بجان و دل بکوشیم تا این عداوت و بغضا محو شود و این جدال و قتال بکلّی زائل گردد نصیحت روح القدس اینست که بر قدم مسیح مشی و سلوک نمائیم انجیل را بخوانیم به بینیم که حضرت مسیح محبّت محض بود حتّی درباره قاتلین بالای صلیب دعا فرمود که خدایا از اینها درگذر زیرا نمیدانند نادانند اگر میدانستند چنین نمی کردند به بنیید مظاهر الهیّه چه قدر مهربانند که بر صلیب طلب مغفرت قاتلان میفرمایند پس ما باید متابعت مظاهر الهیّه کنیم بر مسلک انبیا مشی و سلوک نمائیم و از ظلمت تقالید بگذریم از شماها سؤال میکنیم آیا خدا ما را برای محبّت آفریده یا برای عداوت یقین است بجهت الفت و محبّت خلق فرموده پس باید ملتفت باشیم زیرا نفوسی را منافع شخصیّه و امیدی دارد که از حق چشم پوشند اینها غیر از مقصد شخصی نخواهند و جز در ظلمات اغراض سیر نمایند ملاحظه نمائید که چون حضرت مسیح ظاهر شد چه قدر ناملایمات دید با وجود این عاقبت اقوام مختلفه و احزاب متنوّعه را جمع فرمود اقوام رومانیان و یونانیان و سریانیان و مصریان

همه در نهایت عداوت بودند حضرت مسیح بنفثات روح القدس جمیع را متحد فرمود الفت بین قلوب انداخت اختلاف برطرف شد نزاع وجدال از میان رفت در ظل مسیح کل در نهایت صلح زندگانی نمودند آیا اینکه اطاعت مسیح کردند بهتر بود یا اگر اطاعت شیطان و عداوت وطغیان می نمودند حال مهدیست که ملل و امم شرق وغرب در این قرن مبارک حضرت بهاءالله بنفثات روح القدس زنده شوند وجمیع متحد گردند کل متابعت اساس ادیان الهی کنند وآن حقیقت و احدیست اختلاف و تعدد قبول ننماید وقتی که کل تحری حقیقت کنند متحد شوند وحدت عالم انسانی جلوه نماید صلح اکبر ظاهر شود باری درحق شماها دعا می کنم که ای پروردگار این جمع مخلص محبت باین محفل آمدند و باکمال حب و وفاق حاضر شدند خدایا رویها را منور کن ارواح را ببشارات کبری مستبشر فرما وچشمها را بمشاهدهٔ آیات هدی روشن کن وگوشها را باستماع ندای اهل ملتذ نما پروردگارا خطاکاریم تو مغفرت کن گنهکاریم تو عفو فرما در پناه خود پناه ده نقصان را بغفران خود کامل کن این نفوس را از عالم اوهام برهان وبحقیقت دلالت نما تا تحری حقیقت کنند از عالم ناسوت دور شوند وبعالم ملکوت نزدیک گردند از جهان ظلمانی بفضای نورانی در آیند از ظلمات امکان برهان بانوار لامکان منور فرما مظاهر انوار کن ومطالع آثار نما از غیر خود بیزار فرما ومطلع بر اسرار کن ای پروردگار تو آمرزگاری و دانا تو بخشنده ئی وتوانا وتوئی قادر وبینا انتهی با وجود این خطابهٔ عظیم

وبشارت صریح بعد از ختم بیان مبارک کشیش ایستاده پس از اداء تشکرانه گفت
اگر میخواهید بحضرت عبدالبهآء دست دهید از یکطرف بیائید دست بدهید
و ازطرف دیگر بروید لهذا وجود مبارک نزدیک محراب ایستاده جمعیت کلیسا
با نهایت افتخار وتعظیم دست میدادند و اظهار خضوع می نمودند همان روز میفرمودند
از بس مردان کلیسا دست مرا فشار دادند دستم درد میکند علاوه از اینگونه
مجامع از صبح تا عصر دائم در منزل مبارک هر قسم نفوس مشرف میشدند روز
۵ جمادی الأولی (۲۲) اپریل مجلس عمومی در انجمن بهائیان بود وحین ورود مبارک
جمیع احبا بیک لحن ویک صوت بخواندن اشعار واوصاف مبارک مشغول شدند
وچون خطابهٔ در طیّ مسافت بعیده واجتماع اهل شرق وغرب وعظمت این قرن
اعظم وظهور اقوم با مناجات بسیار مؤثّری ادا فرمودند وختم بیان نمودند
احبّا هجوم نموده یکی دامن مبارک را میگرفت دیگری دست میدادیکی از شدت
شوق میگریست ودیگری ازکمال سرور و ذوق می خندید وچون حرکت فرمودند
احبّا از دو طرف صف بسته هیکل انور درآنمیان عبور فرمودند تا پای اتوبیل
تشریف آوردند باز احبّا همه دویدند وچون پروانه طائف حول شمع بیمان
بودند عصر نطق مبارک درمجمع دربارهٔ غرق شدن کشتی تیتانیک وطلب مغفرت رکّاب
آن بود وتسلّی عزاداران وشب مسس پارسنز باسم مبارک از وجوه احبّا
مهمانی نمود وازجمله بیانات مبارکه شب سر میز این بود که ملاحظهٔ تائیدات جمال

مبارک

مبارک نمائید که چه کرده ما رابکجا درخانهٔ چه شخصی آورده که باین محبّت باسم من چنین مهمانی فراهم آورده قدرت نفوذ کلمة الله چگونه شرق وغرب را ربط داده چسان فیض الهی شاملست وفضل رحمانی کامل،، روز ۱ جمادی الأولی (۲۳) اپریل صبح بدارالفنون سیاهان (هوارد یونیورستی) تشریف فرما شدند چنان جماعت سیاهان وسایر دوستان (سفید) تدارک دیده بودند که محض ورود مبارک موزیک تبریک شروع شد وآنقدر دست زدند وغلغله انداختند که بوصف نیاید تا آنکه رئیس درمعرّفی حضرت عبدالبهاء باسم پیغمبر صلح ومبشّر الفت ونجاح نطقی بسیار بلیغ نمود پس هیکل انور قیام فرمودند وخطابهٔ در الفت واتّحاد سیاه وسفید ووحدت عالم انسانی ادا نمودند مکرّر جمعیّت کف برکف زدند واظهار ذوق کردند درآخر رئیس مجلس باز از قبل عموم بسیار اظهار تشکّر وممنونیّت نمود وچون بیرون تشریف آورده سوار شدند جمعیّت مانند فوج موج میزد واز دو طرف جمیع صف کشیده تعظیم می نمودند وباکلاه ودستمال خدا حافظی میکردند ناهار را انروز منزل جناب علی قلیخان تناول فرمودند وسر میز جمعی از خدّام حضور واحبّا درمحضر انور مشرّف ومرزوق وعصر باز محفل عمومی درهمان منزل منعقد که اکثر جمعیّت از خانمهای اعیان شهر بودند لهذا نطق مبارک دران محفل درخصوص تعلیم وترقّی نساء وترویج صلح ویگانگی درعالم انسانی بود بعد از مجلس نفوس دیگر که تازه آمدند تا مدّتی درمحضر اطهر مشرّف ومفتخر بودند ومیل جدائی نداشتند خلاصه

شبها چون وقت خواب وجود مبارک تنها میشدند با شدّت خستگی لسان شکر و
ثنا بدرگاه جمال ابهی می گشودند می فرمودند جمال مبارک را باید شکر نمود زیرا
تأییدات اوست که مهیّج نفوس است توفیقات جمال ابهی است که مقلّب قلوبست
مدد ملکوت ابهی است که قطره را دریا نماید نصرت افق اعلی است که پشّه را عنقا کند
موری سلیمانی نماید ذلیلی مصدر عزّت ابدیّه گردد انتهی و مجلس ثالث باز آنشب
در کلیسای سیاهها بود در آن مجمع نیز همه با نهایت تعظیم و تکریم تعالیم بدیعه و خطابهٔ
مبارکه را سبب عزّت و سعادت خویش میگفتند و چنانچه در جمیع کنائس وقت
جمع اعانه مبلغی از حضور مبارک عنایت میشد آن شب هم چند جنیه مرحمت فرمودند
روز ۷ جمادی الأولی (۲۴) اپریل طرف صبح بانجمن اطفال بهائیان تشریف بردند
درحالتیکه حین ورود مبارک جمیع اطفال هم آواز بودند و ثنای عبدالبهاء را
نظماً بزبان انگریزی با پیانو میخواندند چون نظر انور باطفال افتاد فرمودند ماشاءالله
طفلها مانند دسته های گل در نهایت صفا و طراوت و لطافتند پس از نطق
و دعای دربارهٔ اطفال یک یک را بوسیده در آغوش میگرفتند و شیرینی
عنایت می کردند و شدّت محبّت وجود مبارک باطفال دیدنی بود مجلس ثانی شب
منزل مستر و مسس هنن از احبّای سیاه و سفید بود بالفت و اشتعالی دیده شدند
که حتّی وجود اقدس فرمودند قبل از ورود بمجلس چندان حال و خیال صحبت نداشتم
ولی محض مشاهدهٔ الفت و انجذاب احبّای سیاه و سفید بمیل و رغبت آمدم و باکمال

محبّت صمیمی صُحبت داشتم و اتّحاد الوان مختلفهٔ احبّا را بعقد لئالی و یاقوت تشبیه نمودم پس از نطق مبارک و نهایت عنایت بهریک سوار اتومبیل شده برای مجلس ثالث تشریف می بردند از شدّت مسرّت صدای مبارک چنان بلند بود که هنگام تاخت و تاز کالسکه عابرین صوت مبارک را میشنیدند می فرمودند ای بهاءالله چه کرده ای ای بهاءالله بقربانت ای بهاءالله بفدایت ایّام را بچه مشقّت و بلا گذرانیدی چه مصائبی تحمّل فرمودی آخر چه اساس متینی نهادی و چه علم مبینی بلند نمودی" با اینحالت کالسکهٔ برق سیر از سرعت میپرید تا بمنزل مستر بل رسید آن شخص جلیل مخترع تلیفون و رئیس هیئت علمیّه بود و پیره مرد بسیار خلیق ظریفی که یوم قبل بمنزل مبارک آمده مشرّف شد و رجا نمود که بمجمع علمی آنها تشریف فرما شوند و آن هیئت را ممنون و سرفراز فرمایند وقتی وجود مبارک ورود فرمودند همه برخاستند یک دست دادند و نفوسیکه از پیش مشرّف شده بودند وجود مبارک را با کمال شرف و افتخار بسائرین معرّفی کردند و آن نحو احترام در بد و مجلس نهایت خضوع انها را اظاهر میساخت بعد از جلوس مبارک بمذکرات علمیّه پرداختند و هریک در فنّ خود تجربهٔ خویش را بیان می نمود و در آن بحث می کردند پس از گفتگوی یکدو نفر مستر بل خواهش بیان مقدّمهٔ در تاریخ این امر از جناب علیقلی خان سفیر ایران نمود پس از آن رجای نطق مبارک کرد و از تشریف فرمائی مبارک تشکر و ستایش نمود و لهذا از لسان اطهر مقدّمهٔ در ذکر حسن اخلاق و آداب حضرت و بعد شرحی در فضائل و نتائج علم و عظمت این عصر و ارتباط نوع انسانی و ذکر

ظهور بدیع صادر و جاری مستربل بی نهایت شادمان شده برخاست و اظهار ممنونیت
و تشکر از بیانات صادرهٔ از فم عنایت نمود و تأثیر نطق مبارک در قلوب حاضرین
چنان بود که چون یکی از اعضاء دیگر انجمن نوبت صحبت رسید آن شخص محترم برخاسته گفت
با این نطق سرور جلیل شرق دیگر من با لسان کلیل چه بگویم و نشست بدین منوال
چند نفری صحبت مختصری نمودند تا مجلس برخاست و مستربل بحضور مبارک و سائرین
اشارهٔ رفتن بتالار دیگر نمود چون قریب نصف شب بود بر حسب عادت اهل غرب
که آخر شب قبل از خواب هم چیزی (شب چره) میخورند سفره و میز از نان و گوشت
و کباب و آجیل و میوه و شربت آراسته و مزین بود با وجودیکه وجود انور تا آنوقت
شام میل نفرموده بودند باز مشغول صحبت شدند و بواسطهٔ مستربل با حرم و دخترش
گفتگو می فرمودند خانم محترمهٔ ایشان گنگ و کر بود ولی بواسطهٔ اشارات حرکت
دست و فشار انگشتها با او صحبت میکردند و این علم را بدرجهٔ تکمیل کرده اند که بنهایت
آسانی با کران و گنگان گفتگو مینمایند مثل علم خط و نقطه و تأنی و سرعت حرکت در تلگراف
از قرار مذکور مستربل در بدو اختراع تلیفون مقصودش اختراع آلتی برای مکالمهٔ با کران
و گنگان بوده از بس تعلق خاطر بحرم محترمه اش داشته شب و روز در این فکر میکوشد
و نتیجهٔ آن اختراع تلیفون میشود ولی از آن اختراع بمقصد اول نائل نمی گردد بمناسبت این
صحبت لسان مبارک باین بیان ناطق که اکثر صنایع مهمه از همین راه اختراع شده مانند
طلب کیمیا که سبب ظهور هزارها ادویهٔ مفیده گشته و یا بجهت عبور بخط مستقیم از اروپا

بهند کشف قطعهٔ امریکا شده وقس علیٰ هذا ؛ روز ۸ جمادی الاولی ۱۳۳۰ ۲۵ ابریل صبح در منزل مبارک مجلسی مخصوص تیاسفیها بود و نطق مبارک در امتیاز قوّهٔ انسانی از سائر کائنات ومجملی از مراتب روح و وحدت ذات الهی و لزوم ترقیات روحانی و مدنیّت آسمانی و چون جمعیت آنها زیاد بود بعد از نطق مبارک باز یک یک در اوطاق دیگر چند دقیقه مشرّف و در مسائل خصوصی بسؤال وجواب مفتخر گشتند ومجلس ثانی عصر ان روز در بیت مبارک محفل یومیه بود که مانند سائر عصرها هجوم عموم می شد وتالار طبقهٔ اوّل عمارت از جمعیت مملوّ می گردید وخطابهٔ مبارکه آن مجلس در اهمیت و لزوم تعالیم الهیه وتجدید آن در هر عصری و شرح بعضی از اوامر ظهور اعظم بود وبعد از ختم خطابه باز تا مدّتی در اوطاق علی حدّه اجازه خواسته نفوس مشرّف می شدند واکثر در اوّل عذرخواهی می کردند که میدانیم وجود مبارک خسته اند ولی موهبت تشرّف هم برای ما غنیمت است وتعالیم وبیانات مبارکه سبب عزّت وسعادت از روبرسیس پاریز می فرمودند "این نحو مسافر ومهمان خیلی زحمت دارد باید خانه را بگذاری وفرار کنی هر مهمان ومسافری در هر شهری با نفوس محدوده در اوقات معینه معاشر است امّا شما باید از صبح تا عصر مهماندار عموم باشید ؛" آن شب سفیر عثمانی حضرت ضیا پاشا از حضور مبارک دعوت نموده بود اکثر خدّام حضور وجمعی از اعیان نیز مدعو بودند ضیافت ملوکانی بود وجمیع مهمانها همه با لباسهای رسمی حاضر ودران مجمع دو نطق مختصر فرمودند اوّل نطق مبارک باکمال جلال وجمال در تأثیر کلام مظاهر امرالله وقوّهٔ عظیمهٔ فائقهٔ

انبیا بود و بعد سرمیز جناب سفیر صفحهٔ که در تبریک و تمجید مبارک بترکی نوشته بودند خوانده تقدیم نمودند که ترجمهٔ آن اینست هو انوار فضل و کمالات حضرتش در ارض بدیع و عالم جدیدی ابناء زمانه را محصور در ارشاد و نور اینست مینماید و بجهت انتشار محاسن اخلاق بشریه هزاران زحمات و فداکاری را تحمل فرموده اند و محض حصول سعادت حضور مبارک شان جمعیت ما را شرف بخشیده حضرت عبد البهاء فرید عصر که نزد ما ها بسیار معزز و مبارکند دعای ازدیاد عمر و عافیت ایشان را از حضرت رب العلمین خدای لم یزل سائل و آملم وورود مبارکشان را تبریک میگویم (ضیا پاشا) چون حضرت سفیر نطق خود را تمام نمود وجود مبارک فرمودند (هو الله) امشب شب مبارکی است شایان نهایت سرور و ستایش است بجهاتی چند اولاً الحمد لله در مملکتی هستیم که در نهایت معموریت و آزادی است ثانیاً در خانهٔ هستیم که منسوب بدولت علیهٔ عثمانی است ثالثاً مهمان حضرت سفیری هستیم که در عالم اخلاق مثل شمس مشرق است رابعاً این مجلس الفت و اتحاد شرق و غرب را مجسم می کند زیرا از اهالی شرق حضرت سفیر عثمانی و مخدوم محترمشان حاضرند و قرینهٔ محترمه شان امریکائی و سفیر ایران از عزهٔ مشرقیان و خانم محترمهٔ ایشان نیز امریکائی این دلیل بر آنست که شرق و غرب الفت و اتحاد حاصل نماید نفوسیکه اهل حل و عقدند و فکر وسیع و عقل سلیم دارند هیچ شبههٔ نیست که منتها آرزوشان محبت بین بشر است و نهایت آمالشان الفت و یگانگی بین نوع انسان هرچند

در قرون ماضیه این حقیقت نمایان نبود تا حال که عصر نورانی است و قرن علم و ترقی
عالم انسانی بعون و عنایت الهی این مسئله آشکار شد که جمعیت بشریه مرتبطند
و جمیع از یک عائله و اهل یکوطن و یک کره عصر وحدت عالم انسانی است و زوال
اوهام قرون ماضیه هر دانشمندی احساس مینماید که این قرن وحدت و اتحاد
است و تعصبات وهمیه رو بزوال لهذا امیدواریم سوء تفاهم بین ملل بکلی از
میان برخیزد تا بدانند که اس اساس رحمانی وحدت عالم انسانی است و مقصود
اصلی مظاهر الهیه تربیت عالم بشری ادیان الهی سبب اختلاف نیست و مورث عداوت
و بغضا نه زیرا اساس جمیع ادیان حقیقت است و حقیقت یکیست تعدد ندارد
و این اختلافات از تقالید است چون تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف
و جدالست این ظلمات تقالید آفتاب حقیقت را پنهان نموده حال الحمد لله
روز بروز این ظلمات رو بزوال و تشتیت است عنقریب تماماً زائل گردد و شمس
حقیقت درخشنده و تابان علم وحدت عالم انسانی و خیمه صلح عمومی بلند شود و عالم
عالم دیگر گردد از مرحمت حضرت سفیر خیلی ممنونم و شکر می‌کنم که سبب الفت و اجتماع
ملل مختلفه در این محفل و داد شدند و البته اینگونه مجالس شایان شکر و ستایش است
انتهی در ختم مجلس باز حضرت سفیر برخاستند و اظهار شکر و ممنونیت کردند و هنگام
حرکت تا دم کالسکه مبارک آمده نهایت خضوع را ابراز نمودند آن ایام نفوس بسیار
مجلل تشرف حاصل می نمودند حتی مستر دزولت رئیس جمهور مخصوص مشرف و نهایت

خضوع موفق شد روز ۹ جمادی الأولی (۲۶) اپریل علاوه از اجتماع و تشرف نفوس
در منزل مبارک از روز ۳ مجلس عمومی بود صبح در کلیسای یونیترین (آل سئلز) از خطاً
مبارکه در بیان اقسام نور و سطوع شمس حقیقت بذاته لذاته و استفاضهٔ قلوب مستعدّه
که بمنزلهٔ مرایاء صافیه اند دیده و دلها روشن و نورانی گردید خضوع جمعیت و انجذاب
نفوس بدرجهٔ بود که در آن ایام مضمون یکی از تلگرافهای مبارک بشرق این بود که "امروز
۳ هزار نفر با کمال محبت ملاقات شدند" و در جمیع مجالس بهائی و غیر بهائی کاتب
متعدد حاضر و فوراً بانگلیزی خطابه های مبارکه منتشر می شد اما بفارسی چون عین بیانات
مبارکه را خدام حضور ثبت می نمودند لهذا در موارد سهو و نسیان بملاحظهٔ حفظ از
ازیاد و نقصان میخواستند از لحاظ انور بگذرانند و بسبب عدم مجال و کثرت مشاغل
هیکل اکرم مدتی تعویق میافتاد تا منتشر شد و بعضی هم فوری انتشار می یافت وعصر از روز
در منزل مبارک مجلس عمومی و خطابهٔ مبارکه تفسیر آیهٔ تورات و صورت مثال الهی در عالم
انسانی بود و در آخر وداع کردند و وعدهٔ مراجعت از شیکاغو بواشنگتن فرمودند
پس جمعیت یک یک بخضوع و خلوص تمام حضور مبارک آمده دست میدادند و خود را
بمراجعت وجود اطهر دلداری و تسلی میدادند بعد از مجلس بسیر و گردش در باغ بزرگ
واشنگتن رفع خستگی فرمودند و شب بمجلس ثالث در عمارت و بناء عظیم زنان و دختران
حقوق طلب امریکا تشریف بردند تا آنوقت کمتر تالار خطابهٔ بآن وسعت و جلال دیده شده بود
و عنوان خطابهٔ مبارکه این بود که از جملهٔ تعالیم بهاءالله تساوی حقوق رجال و نساء است

وقتی این بیان را حضرت بهآءالله در شرق فرمودم مردم بسیار استغراب می‌نمودند الی آخر بیانه الاحلی وازجمله علائم ترقی نساء را تعمیر جهان بناء و تشکیل جهان ملکی بیان نمودند و شرحی مفصل در مساوات حقوق و تربیت نساء مانند رجال فرمودند و جمعی قبل و بعد از خطابهٔ مبارک با نغمه و پیانو ادآء شکرانه نمودند و رئیس و میر مجلس مستر هوراهل نیویورک بود که حین ورود مبارک چون همه برخاستند و بعد باشارهٔ مبارک نشستند اول او در معرفی وجود مبارک داد سخن داد و چون هیکل انور برای ادآء خطابه قیام فرمود جمیع کف زنان بودند و چنان صدا در آن تالار عظیم پیچید که از سطوت قیام مبارک دلها بطپید و قلوب دوستان از قیود و آلام برهید الحق قیام و نطق مرکز عهد الهی در آن گونه مجامع سزاوار بود که چرخ دوار سرخوش رفتاری داشت و بجای ستمکاری بر مظهر فیض یزدانی اسباب کامرانی و علو امر رحمانی مهیا می ساخت آری نغمهٔ طلعت میثاق را در آنگونه بارگاه و رواق شنیدن ذوقی عجیب داشت و علم افتخار ابدی می افراشت جای دوستان شرق بسیار خالی و نمایان بود و دیگر کیفیت تشرف و خضوع نفوس بعد از آن مجلس در تالار علی حده مفصل است روز ۱۰ جمادی الاولی (۲۷) اپریل صبح مس پارسنز مبلغی تقدیم نمود فرمودند این مبلغ را باید بفقرا انفاق نمائید هر قدر اصرار کرد مقبول نیفتاد و فرمودند اگر مصارف سفر موجود نبود قبول میشد" ناهار را نظر وزیر مالیه حضور مبارک صرف نمود و حین مرخصی از شدت شوق متبسم و خندان بود و پس از آن چون تشریف فرمای منزل

یکی از افسران برای خداحافظی شدند اولدی الور و دهیکل نور را در آغوش گرفته از ذوق گریان و نالان گردید خدام آستانی که خندهٔ آن وزیر و گریهٔ این افسر شهیر را دیدند این مصراع را خواندند "خنده و گریهٔ عشاق زجای دگر است" از و ذکر مجامع احبّای رحمن و اوصاف دلبر پیمان چنان شهرهٔ شهر و بازار شده بود که بعضی از کشیشهای متعصب در بعض کنائس نالهٔ حقد و حسد بلند کردند و آنشب چون شب آخر بود مسس پارسنز ضیافتی مجلل نمود و اعیان و اعزّهٔ شهر را دعوت (بربسبشن) کرد دستگاهی باسم انجمن ارتباط شرق و غرب در احترامات فائقهٔ حضرت عبدالبهاء برپا ساخت چون سیصد نفر از بزرگان همه با لباسهای رسمی حاضر شدند و در اوطاقهای وسیع مزیّن بانواع زینتها و گلها منتظر قدوم مبارک بودند وجود اطهر از بالا تشریف آوردند یک یک از رجال و نساء بکمال ادب حضور مبارک آمده دست میدادند و یکدیگر را معرّفی مینمودند و اظهار خلوص و خضوع میکردند تا انکه بصالون بزرگ برای خوراک تشریف بردند و جمعیت پس از صرف خوراک و شربت و شیرینی و چای و بستنی بطبقهٔ پائین در تالار موزیک رفتند و وجود مبارک در اوطاق جالس که دسته دسته نفوس مشرّف می شدند و بسؤال و جواب و استماع بیان مبارک نهایت خوشنودی و ممنونیت اظهار میکردند از جمله یکی از قاضیهای واشنگتن بودا و می فرمودند که "چنانکه در میان ایالات متحدهٔ امریکا اتحاد حاصل است ممکن است میان دول عالم باشد" بچند نفر از دکتورها می فرمودند "امیدوارم شما علم صلح عمومی را بلند کنید" بمهندسی میفرمودند که "چنانچه دریک مدرسه

نفوس مختلفه هندسه تعلیم میدهی امیدوارم ورتعلمانهٔ الهی امم متنوعه را از حقیقت
واساس ادیان الهیه آگاه نمائی" بمیراد میرال پری کاشف قطب شمالی فرمودند" امیدوارم
مجهولات عالم ملکوت را معلوم کنی" برئیس اساقفه فرمودند" امید چنانست تقالید مضرّه
را دور و حقیقت تعالیم مسیحی را ترویج نمائی و رسوماتی را که منافی علم و مخالف حقیقت است
زائل کنی" بوزیر مختار سویزلند شرحی از ایّام اقامت مبارک در سویس فرمودند با کسان
رئیس جمهور از مدنیت الهیه سخن میراندند و بیکی از اعضاء پارلمان می فرمودند که چنانچه
در خیر امریکا سعی مینمائی باید خیرخواه عموم ملل و ممالک عالم باشی همینطور برئیس اکتشافات
وجزال قونسولها و رؤسای محافل صلح و نفوس محترمهٔ دیگر بیاناتی مفصّل فرمودند تا آخر
مجلس که یک یک با نهایت تعظیم مرخص شدند آنشب هم یکی از شبهای خیلی مبارک
بود و آن مجلس یکی از مجالس عظیمهٔ مهمّه

روز ۱۱ جمادی الأولی (۲۸ اپریل) هیکل اقدس مصمّم حرکت بشیکاغو بودند از جمله
سفرائیکه منزل مبارک آمدند سفیر انگلیز بود و در ساحت اقدس بی نهایت خاضع و همچنین
نفوس سائره از احبا و مبتدیها تا عصر ساعت پنج و نیم وقت حرکت مِسس پارسنز
می فرمودند" فصل بهار بود و در منزل شما مجامع خوبی داشتیم من هیچوقت فراموش نمیکنم
همیشه از برای شما تائیدات الهیه می طلبم که از جهت مادّیات و روحانیات هر دو تائید
یابی عالم مادی ظاهری دارد و باطنی زیرا موجودات مانند سلسله بهم مرتبط است
تا بروحانیات میرسد و آخر منتهی بحقایق مجرده میشود امیدواریم این روابط روحانی

روز بروز محکم تر گردد و این مخابرهٔ قلبی که آن را بالهام تعبیر نمایند مستمر ماند چون این رابطه حاصل است لهذا بُعد ظاهری حکمی ندارد و بهمقام از عالم الفاظ مقدس و مبرا است (و ببعض دیگر میفرمودند) امید است این ملاقاتهای ما نتایج باقیه بخشد و اعظم فوائد وحدت عالم انسانی و صلح عمومیت انتهی و چون بایستگاه خط آهن تشریف فرما شدند تا وقت حرکت ترن جمیع احبا صف بسته ناظر روی چون ماه بودند و در نهایت شور و انقلاب چند نفر رجا نمودند که در رکاب مبارک باشند از جمله مسس ناس محرر نطقهای مبارک بانگلیزی بود که رجای آنهی نمود نام او را مرضیه خانم فرمودند چون از استیشن جنگشن و نهر پوتاماک عبور فرمودند نزدیک بغروب قطار راه آهن بایالت ورجینا رسید از واشنگتن تا انجا دو طرف راه در نهایت خرمی و صفا بود علی الخصوص انحدود که میفرمودند بسیار باصفاست ولی از چهرهٔ مبارک آثار حزن نمودار بود پس از چند دقیقه فرمودند اینگونه مناظر را که می بینم محزون میشوم و بخاطر میآید که جمال مبارک مواقع سبز و خرم را خیلی دوست میداشتند خدا اخیر بآن نفوس ندهد (نداد) که جمال مبارک را در چه محلی حبس نمودند" بعد از وضع خوابگاه و نظافت اطاقهای راه آهن و چراغهای برق تعریف میفرمودند ولی چون حرکت ترن سریع بود شب چندان استراحت نفرمودند روز ۱۲ جمادی الأولی (۲۹ اپریل) باز صبح در ترن از معموری اطراف و خرمی نواحی تعریف مینمودند فی الحقیقه قطعهٔ زمینی لم یزرع دیده نشد ناهار را سر میز در اوطاق خوراک میل فرمودند و انروز در ترن اکثر سرگذشت ایام جمال مبارک می فرمودند و دائماً بفکر و ذکر آنروی انور

بودند تا اول شب که موکب مبارک وارد شیکاغو گردید روشنی شهر و جلوهٔ چراغهای
برق چنان بود که گویا تمام کوچه و بازارها را چراغانی نموده بودند اما حین ورود مبارک
در ایستگاه راه آهن احبا ولوله و هلهلهٔ غریبی داشتند نعرهٔ الله ابهی و نالهٔ یا عبدالبهاء
بفلک اثیر میرسید تا حرکت بهوتل پلزا فرمودند پس از نزول اجلال و استقرار چون
بعضی از احبا مشرف شدند از جمله بیانات مبارکه بایشان این بود که "خوب شهری دارید
ندای الهی اول در این شهر بلند شد امیدوارم که در شیکاغو امرالله نهایت نفوذ
حاصل نماید چنانچه بنور الکتریک روشن است امید است بانوار ملکوت ابهی منور گردد
در واشنگتن مجامع هزار دو هزار نفر بود شب و روز من آرام نداشتم میان سفیدها
و سیاهها الفت داده شد خیلی مؤمن شدند آنهائی هم که مؤمن نبودند بسیار نزدیک
آمدند با وجود این من از شیکاغو زیادتر خوشم میآید چه که اول ندای بهاءالله در این
شهر بلند شد امیدوارم بخدمات عظیمه موفق شوید و باهم در نهایت الفت و محبت
باشید" احبا رجای حفظ از امتحانات الهیه نمودند فرمودند "امتحانات شدیده در
ایران بود که اموال را غارت و احباب را شهید می نمودند و آنی امنیت نبود باری خیلی اشتیاق
بملاقات شما داشتم اگر این اشتیاق نبود عنایت جمال مبارک شامل حال نمیشد با انکه
وقتی من از اسکندریه سوار کشتی شدم هیچ حالم خوب نبود انتهی" بعضی از صاحبان جرائد
با تلیفون اجازهٔ تشرف خواستند فرمودند فردا صبح و بعد از شام مقابل باغ جالس شدند
چون از در باب و طاق نظر انور بیرون افتاد فرمودند "این عمارت منظر خوبی دارد اغلب

باغها و کوچه ها و چراغهای شهر نمایانست." روز ۱۳ جمادی الاولی (۳۰) اپریل جمعیت احبّا و مبتدیها در اپارتمان منزل مبارک جمع و یک یک دو دو با مترجم در اوطاق مبارک مشرّف می شدند و هریک از شدّت شوق حال پرواز داشت چون چند نفر از روزنامه نویسها مشرّف شدند از جمله بیانات مبارکه در جواب انها این بود

(هوالله)

ما بهآء الله را اوّل مربّی عالم انسانی میدانیم در زمانیکه شرق را ظلمت اختلاف احاطه نموده بود و ملل مشرق زمین در نهایت عداوت و بغضا بودند و مذاهب با یکدیگر در نهایت اجتناب و یکدیگر را نجس میدانستند و همیشه مشغول جنگ و جدال درچنان وقتی حضرت بهآء الله چون شمس از افق شرق طالع شد و جمیع را بمحبّت و معاشرت دعوت فرمود و بنصیحت و تربیت آنها پرداخت از هر ملّت و مذهبی هدایت کرد ملل و مذاهب مختلفه را التیام داد و بنهایت اتحاد و اتّفاق رسانید بدرجهٔ که چون در مجامع انها داخل میشوی نمیدانی کدام اسرائیلی است کدام مسلمانست کدام فارسی است و کدام مسیحی پادشاه مستبد ایران با جمیع علما برخلاف قیام نمودند و بنهایت اذیّت پرداختند حضرت بهآء الله را حبس کردند تابعین ایشان را کشتند بدرجهٔ اذیّت می نمودند که هر نفسی اطاعت حضرت بهآء الله میکرد جان و مالش بهدر میرفت ولی آخر مقاومت ورا نتوانستند و تعالیمش انتشار یافت لهذا از ایران حضرت بهآء الله را ببغداد و از بغداد برومیلی و از انجا بسجن عکّا فرستادند و در سجن

عکّا صعود فرمودند من هم در آن حبس بودم تا اعلان حرّیّت از طرف جمعیت اتحاد و ترقی شد جمیع محبوسین را آزاد کردند و من هم بیرون آمدم امّا از تعالیم حضرت بهاء الله اوّل تحرّی حقیقت است اساس جمیع انبیا حقیقت است وحقیقت یکی است حضرت ابراهیم منادی حقیقت بود حضرت موسی خادم حقیقت بود حضرت مسیح مؤسّس حقیقت بود حضرت محمّد مروّج حقیقت بود حضرت اعلی مبشّر حقیقت بود وحضرت بهاء الله نور حقیقت حقیقت ادیان الهی یکیست در حقیقت اختلاف نیست امّا تقالید چون مختلف است سبب اختلاف وجدال گشته اگر تحرّی حقیقت و ترک تقالید شود جمیع ملل متحد گردند زیرا اختلافی در حقیقت ادیان نیست بلکه در تقالید است ثانی تعلیم حضرت بهاء الله وحدت عالم انسانیست که فرمود جمیع بندگان خداوندند کلّ را او خلق کرده رزق میدهد میپروراند جمیع در بحر رحمت او مستغرق اند و خدا بهمه مهربان ما چرا بیکدیگر نامهربان باشیم ما باید اطاعت سیاست الهی نمائیم آیا ما از سیاست الهی سیاستی بهتر میدانیم ثالث فرمود دین با علم توأم است زیرا دین و علم هر دو حقیقت است اگر دین مخالف حقیقت باشد وهم است و هر مسئلهٔ دینی که مخالف علم صحیح و عقل کامل باشد شایان اعتماد نه پس تقالید و رسوماتی که منافی علم و ترقی است باید زائل نمود رابع دین باید سبب اتحاد باشد قلوب را بیکدیگر ارتباط دهد حضرت مسیح و انبیای الهی بجهت الفت واتحاد آمدند پس اگر دین سبب اختلاف شود نبودن آن مرجّح است خامس تعصب دینی و تعصب جنسی و تعصب وطنی و تعصب سیاسی سبب جدال است و هادم بنیان

انسانی باید جمیع این تعصبات را ترک نمود سادس صلح اکبر است عالم بشر باید در صلح اکبر باشد تا نور این صلح بر دول و ملل عالم بتابد عالم انسانی آسایش نیابد سابع مساوات حقوق رجال و نساء است باید نساء تربیت و تعلیم یابند تا ترقی کنند و بدرجهٔ رجال رسند از این قبیل تعالیم بسیار انتهی غیر از تشرف نفوس در هوتل آن روز و شب سه مجلس عظیم منعقد که قریب سه هزار نفر بزیارت لقای انور مشرف شدند مجلس اوّل در هال هوس اجتماع نفوس سیاه و سفید بود و نطق مبارک در خصوص اتّحاد و وحدت نوع انسان که خدا بجمیع یکسان حواس و قواء داده و اختلاف الوان نوع انسان مانند الوان مختلفهٔ گلهای گلشن و گلستان است که سبب ازدیاد صفا و جلوه و زینت انهاست از بیانات و تشبیهات خطابهٔ مبارکه چنان تأثیری در نفوس افتاد که بولوله درآمدند زیرا اجتناب و عداوت بین سیاهان و سفیدان در امریکا بشدّتی بود که در مجالس و محافل حتّی در اکثر عمارات و هوتلها آمیزش با سیاهها را جائز نمیدانستند درهمان اوقات جناب دکتور ضیا بغدادی مستر گریگوری را که از احبای سیاه است بمنزل خود دعوت نمود صاحب عمارت چون مطلع شد گفت حتماً شما باید خانهٔ مرا خالی کنید چه که مهمان سیاهی را دعوت بخانه نموده اید با این شدت تعصب نفوذ امر الله و قدرت عهد الله بدرجهٔ بود که در اکثر شهرهای امریکا صدها بهائیان سفید و سیاه مانند خواهران و برادران باهم محشور و مألوف بودند و مجلس دیگر باز مخصوص الفت و اجتماع سفید و سیاه همان شب در هندل هال بود و خطابهٔ مبارک در شرح آیهٔ تورات که انسان صورت و مثال الهی است

بصفات وکمالات انسانی نه رنگ سیاهی وسفیدی بعد از ختم محفل هیجان و انجذاب
نفوس از انجا بمجلس بهائیان که باسم مشرق الأذکار داشتند تشریف بردند وحین
ورود مبارک در تالار وسیع جمعیّت قریب دو هزار نفر با آنکه همه بهائی نبودند فورًا
جمیع برخاستند واحبّا شورش عظیم در محفل انداختند وندای الله ابهی فضای تالار را
پر نمود بعد از سرود احبّا در نعت وثنا هیکل اقدس خطابه ئی در خصوص مقصود از معبد
واتّحاد واجتماع نفوس مختلفه در ظلّ کلمهٔ واحده شروع فرمودند وپس از مناجاتی فارسی
بلحن حزین مؤثّری حرکت نمودند بعضی از اجلّهٔ شهر بیرون مجلس مشرّف شدند وهم اجازهٔ
تشرّف در منزل مبارک بجهت وقت دیگر گرفتند وجمعیّت تاحین سوار شدن وحرکتِ
کالسکهٔ مبارک در اطراف حلقه زده بودند روز ۱۴ جمادی الأولی (اوّل ماه مایو ۱۹۱۲)
صبح در حالتیکه سواد بعضی از عمارات شهر وفضای باغ مقابل را از درب بالاخانه ملاحظه
می فرمودند شرحی از ایّام اوائل سجن اعظم ومصائب جمال قدم بیان می نمودند تا آنکه آمد وشد
احبّا شروع شد وتلگرافات بشارت ونصرت جمال ابهی بجامع شرق از فم اطهر صدور یافت
پس بگفتگو واظهار عنایت باحبّا پرداختند وساعتی بعد بزمین مشرق الأذکار بیرون شهر
که برای این بناء عظیم خریده شده بود عازم شدند وازروز احباب جمیع درانجا مجتمع بودند
وخیمه ئی برای محفل لقا وتشرّف احبّا زده بودند اوّل سواره دَور آن زمین گردشی فرمودند
وحدود را ملاحظه نموده بعد زیر خیمه ایستادند وجمعیّت احبّا همه حلقه زده طائف ومتوجّه
وجه انور بودند در آنحالت نطقی فصیح در قوّهٔ خارق العادهٔ امر حضرت بهاءالله واجتماع نفوس

شرق و غرب در ظلّ کلمة الله و ذکر مشرق الأذکار عشق آباد و امریکا فرمودند و بعد بمحلّ سنگ بنا تشریف بردند دامة الله مس بلهر آلتی از طلا که بجهت امروز از پیش ساخته بود تقدیم نمود که با آن آلت اوّل بدست مبارک جای سنگ بنا را کندند بعد ملتزمین رکاب مبارک یک یک بحفر زمین مشغول و مفتخر گشتند آنگاه وکلای مجامع امریکا را حسب الأمر صلا زدند و هر یک تیشهٔ زد و خاک پاکی برداشت بعد از قبل ملل احبّای شرق نفوسی را نیابت عنایت فرمودند که هر یک بالنّیابه از جمعی بخدمت مفتخر آمد منجمله مهتر اردشیر بهرام سروش از قبل احبّای پارسیان جناب سیّد اسد الله از قبل دوستان فرقانیان جناب دکتور ضیا بالنّیابه از دوستان عرب دامة الله قدسیّه خانم اشرف ایرانی از قبل اماء الله شرق هر یک بحفر مشغول چون نیابت کلّ باتمام رسید سنگ بنا را بدست مبارک گذاردند پس از آن یک یک احبّا را نوازش فرموده حرکت کردند ولی اکثر احباب آنروز در انجا ماندند و ناهار را در زیر خیمه صرف نمودند امّا عصر در تالار هوتل بلیز امحفلی از احبّا خیلی آراسته و نطق مبارک در خصوص کمالات روح و مدنیّت الٰهی بود و قبل و بعد مجلس هم متّصل احباب و اغیار مشرّف می شدند و در اوطاق مبارک بسؤال و جواب مشغول و مشعوف بودند روز ۵ جمادی الأولی (۲ مای) صبح تا ظهر تشرّف نفوس متواتر بود اوّل در اوطاق مبارک مشرّف می شدند بعد چون جمعیت زیاد شد در بیرونی تشریف آورده نطقی در خصوص الفت و اتّحاد و پرهیز از بغض و عناد فرمودند و ابتدای ان ذکر سفر مبارک بود که مقصد از طیّ این مسافت و تحمّل صعوبت سطوع نورانیّت در عالم غرب بوده زیرا در ممالک



This Photograph is taken when the first stone of the Mashrak-el-Azkar in Chicago was planted by Abdul Baha.



The Bombay Art Printing Works, Fort.

غرب استعداد زیاد است اهالی اکثر اسیر تقالید و اوهام اند افکار عالیه زود انتشار یابد
و امروز اعظم افکار خدمت بوحدت عالم انسانی و صلح عمومیست الی آخر بیانه الاحلی و عصر از روز
دو مجلس عمومی بود یکی در کلوب اتحاد زنان و یکی محفل موحدین که هر دو در لاسل هوتل منعقد
و خطابه های مبارکه یکی در تربیت و حقوق نساء و دیگری در خصوص قوای عظیمهٔ انسانی و دلیلی
از دلائل ثبوت واجب الوجود که از اشتیاق قلوب و انجذاب نفوس همه بهائیان شرق
و غرب شکر تائیدات ملکوت ابهی می گفتند و مانند گل شگفته و خندان بودند و چون مراجعت
از آن مجالس فرمودند باز نطقی در منزل مبارک در جواب سؤال نفوس در خصوص تفاوت
استعدادات اشخاص فرمودند که نفوس دارای دو استعدادند یکی بصرف قوای طبیعی و
دیگری بتربیت معلم عالم انسانی حاصل شود و استعداد طبیعی نیز ظهور و بروزش کما لا بسته
بتربیت است و معلق بکوشش خود انسان یعنی استعداد طبیعی بدون تربیت و کوشش انسانی
کما لا ظاهر نشود و کمال آن منوط بسعی و تربیت است (سؤال از چگونگی معاشرت با اشخاص
بدعمل کردند فرمودند) آن نیز دو قسم است قسمی ضررش بخود صاحب عمل راجعست و متعدی
نیست البته باید بحکمت شخص بدعمل را آگاه و تربیت نمود مریض است باید او را شفا
داد اما قسمی است که ضررش بدیگران میرسد و معاشرت با چنان شخص سبب سوء اخلاق
می شود در اینصورت حشر با آن نفوس جائز نه مگر برای کسانی که بر منع و تربیت قادر
و غالب باشند و حتی الامکان سبب تعدیل اخلاق و تحسین اطوار گردند و الا حفظ هیئت
اجتماعیه از مضرات اعمال اینگونه اشخاص راجع بمراکز عدل و دادست اینست که در الواح

جمال مبارک هم حکم معاشرت با ادیان و وحدت عالم انسان است و هم منع الفت با اشرار از لزوم احتراز از اہل نفی و انکار را نهی و همچنین امروز جمعی از صاحبان علوم و مهندسین و اجزاء حکومت تشرّف حاصل نمودند و شرحی از لوازم محفل مشورت و تکالیف و کلای ملّت از فم اطهر صادر روز ۱۶ جمادی الأولی (۳ ماه می) از صبح زود دسته دسته نفوس بشرف لقا مشرّف احباب و اغیار همه در نهایت شوق و شعف شاکر عنایات مبارکه بودند از جمله جماعت هندوستانی ها که در اکثر محافل عطا حاضر و مشرّف میشدند امروز همه جمعًا وارد پس از اجازه تبریک نامهٔ که بساحت اقدس عرض نموده بودند خوانده تقدیم کردند و ترجمهٔ آن که از انگریزی بفارسی نوشته شده اینست " از انجمن هندوستانیان شیکاغو ۳ ماه می ۱۹۱۲ حضور مبارک حضرت عبد البهاء عبّاس

هو الله حضرتا ما که اعضای انجمن هندوستانیان شیکاغو هستیم نزول قدوم مبارک شما را باین اقلیم تهنیت و تبریک میگوئیم و امری که سبب تشریف فرمائی آنحضرت باین مملکت شده مایهٔ نهایت قدردانی و امتنان ماست آسیا پیوسته محل بروز ادیان بوده تولید محمّد و مسیح و بودا و کانفوسیوس در آن قطعه شاسعه گردیده و ما براستی معتقد بر آنیم که آسیا در این اوان اسباب ائتلاف خواهد شد و مانند امر بودا امر بهائی علّت اتحاد امم و تعالیم تمام بزرگان و پدران ما خواهد گشت اگرچه آسیا در حال تدنّی است لکن ما خود را تسلّی میدهیم باین افکار که هرچند ما دنیا در حالت ضعیفیم امّا در روحانیات سبب سرفرازی جهانیان لهذا نهایت مسرّت را از این داریم که اسباب کسب علوم

وتحصیل فنون مشرقیان را در ممالک غرب فراهم فرمایند که جوانان ایران در این ممالک
تبدیل افکار و تحصیل معلومات مادیه نموده اناث و ذکور مایهٔ ترقی ممالک شرق گردند
و دیگر ما که اهالی هندوستانیم میدانیم که منافع زیاد از مسافرت انحضرت بوطن ما عاید
خواهد شد زیرا عدم اتحاد هنود و مسلمان آنهارا بنهایت جدال وا دار نموده اما
تعالیم شما که جمیع مانند اصول تعالیم بزرگان ماست میتوانند انهارا متفق نماید و امم متباینه را
متحد سازد و یقین داریم که مثل این پذیرائی و احترام امریکائیها در هند هم نسبت بانحضرت
مجری خواهد شد خداوند طول عمری بوجود مبارک بدهد تا پیام خود را ابلاغ بکافهٔ نوع
انسان فرمایند ای آقای عزیز مائیم اخلاصمندان شما اعضاء انجمن هندوستانیان
شیکاغو . و دیگر چون جمعی زیاد مجتمع شدند در هوتل نطقی عمومی در خصوص تحلیل قوای مادیه
ونتیجهٔ وجود انسان بمدنیت الهیه و تربیت روحانیه فرمودند که کل واله و حیران گشتند و پیروی
تعالیم مبارکه را منتها درجهٔ سعادت عالم انسان دانستند چنانچه تحریر و شهادت اهل هند
ونفوس اخری برای طالبان و منصفان خود نمونهٔ اشتعال و هیجان دیگران است و القطرة
تدل علی البحر آخر شب محفل مشورت بهائیان بود اول خدام حضور را فرستادند و بعد نظر
برعایت اعضاء محفل خود تشریف بردند و مختصر بیاناتی فرموده حرکت کردند ولی در امور
مشرق الاذکار فرمودند من مذاکره نمی کنم راجع بمحفل شورت وقت دیگر فرمودند اگر من
در امور مشرق الاذکار مذاکره می نمودم بایستی فوراً ساخته شود اما اول شب خطابهٔ بسیار
مهیمن و مؤثر در انجمن تیاسفیها ادا فرمودند که جمیع حضار علی الخصوص اعضاء آن انجمن آشفته

وشیفتهٔ خطابهٔ مبارکه گردیدند و در همان روز بود که بعضی از جرائد تقاضای گرفتن عکس مبارک رانمودند لهذا در باغ مقابل هوتل چند صفحه عکس مبارک بواسطهٔ مستر و مسس کلیوس که از احبای خیلی منجذب بودند برداشته شد و در دست مبارک گلی بود ایستاده در یک صفحه خدام ایرانی در ساحت اقدس بودند و در دو صفحه عموم احبائی که حاضر بودند در محضر انور عکس انداختند هرچند در سایر بلاد نیز مکرر عکس مبارک را برداشته اند ولی در آن چند صفحه عکس مبارک خیلی بهتر و شبیه تر گرفته شده روز ۷ جمادی الاولی (۱۴ مای) چون آخر ایام اقامت مبارک بود مجالس عدیده و محافل مهمه منعقد گردید صبح بعضی از کشیشها در منزل مبارک مشرف شدند و مجمع یومیه نیز در هوتل مهیا و نطق مبارک شرحی در خصوص موالید ثلاثه و لزوم تربیت کلیه بود بعد از آن روانهٔ کلیسای کانگرگیشن گردیدند کلیسائی منظم و باشکوه و کشیش آن موسوم بدکتور میلبرن که مکرر مشرف شده بود در نهایت انجذاب بعد از فرائض نماز در معرفی طلعت میثاق عنوان بیانش این بود که "تعالیم و اوصاف حضرت عبدالبهاء را بواسطهٔ یکی از دوستان شنیده و عازم عکا بودم بعد شنیدم که وجود مبارک خود عزم سفر امریکا فرموده اند حال خدا را منت گذارد که ایشان بنزول قدوم مبارک ما را سرفراز فرموده اند" پس از آن در تاریخ و تعالیم امر مفصل گفتگو کرد و آخر وجود مبارک را باسم مبشر صلح و فرزند خدا عباس افندی معرفی نمود چون طلعت عهدالله قیام فرمودند هیئت کلیسا برخاست با آنکه در کلیسا بودند همه کف برکف زدند و اظهار بشاشت کردند تا باشارهٔ مبارک جمیع ساکت و مستعد استماع



Abdul Baha and a group of the Bahais in Chicago.

خطابهٴ غرّا گشتند که موضوع آن ظهور مرکز انوار و طلوع شمس حقیقت بود در هر موسمی از برجی وشرحی در تجدید ادیان و وحدت انبیا و اساس کتب الهیه و امثال ذالک منتهی بمناجاتی فارسی بلحن ملیح جان بخش گردید و تضرّع نفوس و انقلاب قلوب چنان محسوس که فضای کلیسا مملوّ از روح القدس شده بود و از محراب تا باب کلیسا بصعوبت عبور فرمودند زیرا دسته دسته نفوس هجوم می کردند دست می دادند و طلب تائید و برکت می نمودند و درانگونه کنائس و مجامع تعجب دراین بود که اغلب نفوس با انکه تهائی نبودند و تا ان وقت بعضی ذکری از تعالیم این امر نشنیده بودند آن قسم خضوع و انجذاب حاصل مینمودند و بعضی از روز و شب چنان بی اختیار شده بودند که دراتومبیل خود سوار شده مجلس بمجلس عقب سر مبارک میرفتند ناهار را از روز منزل دکتور رفورد میل فرمودند و پس از تشرف جمعی از انجا برای هوتل حرکت نمودند و فرمودند قدری پیاده میرویم و بعد تراموای میگیریم بعضی از خدّام با میزبان عرض نمودند راه دور است باصرار انها سوار اتومبیل شدند دو مرتبه در راه ربر اتومبیل پاره و معطل شد آخر بین راه در تراموای سوار شده چون بهوتل رسیدند جمعی که منتظر قدوم مبارک بودند مشرّف شدند و در جواب سؤالات خویش بیانات مبارکه ئی شنیدند که لسان بشکر و ثنا گشودند از جمله شخصی از عواقب امور ممالک آسیا و بلاد شرق پرسید خلاصهٴ بیانات مفصله در جواب این بود که جز بقوّهٴ معنوی و امر الهی ترقی نماید هر یک از مظاهر الهیه در ملت و مملکتی مبعوث شد که بظاهر هیچ اسباب نجات و ترقی برای آنها نبود ولی چون در ظل امر الله وارد شدند

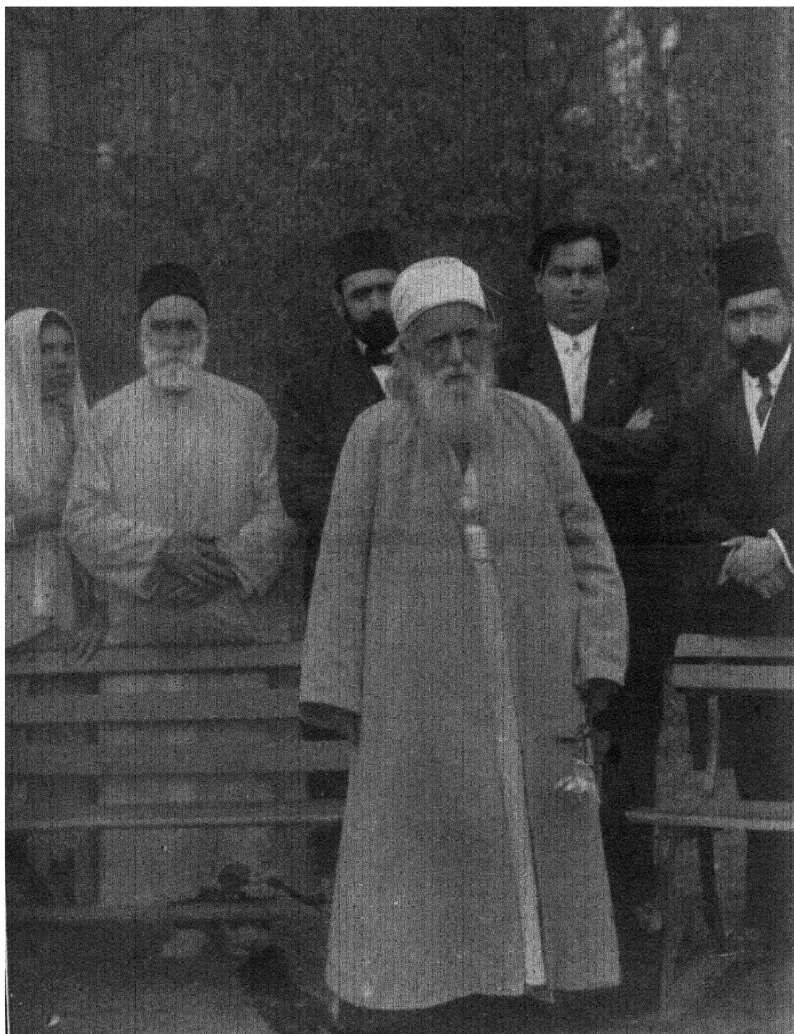
برجمیع ممالک متمدنه تقدم جستند امروز هر ملت و مملکتی که علم وحدت عالم انسانی بلند نماید
و در ظل این قوهٔ الهیه وارد شود در آخر مقتدای عالم گردد (سؤال از فرق امر بهائی
با سایر ادیان کردند شرحی در جواب فرمودند که) اساس جمیع ادیان از حیث اصول
یکیست و جمیع مبنی بر حقیقت ا نیست که بین مظاهر امر و ادیان الهی تفاوتی نیست اما از حیث
فروعات یعنی احکامی که راجع بمعاملات و جزئیاتست چون این فروعات راجع بمقتضیات
وقت و زمان است لهذا در هر عصری تعدیل میشود (از این قبیل بیانات مشروح
و مفصل فرمودند (سؤال از شر و صفات ضمیمه کردند فرمودند) در وجود و هستی
شر نیست بلکه شر عدم خیر است چنانچه ظلمت عدم نور است (و شرحی از مقتضیات
عالم خلقت مادی فرمودند که) لازمهٔ آن تغییر و تبدیل است چه اگر تغییر و تبدیل نباشد
ترکیب و تربیت اشیا نشود و چون تغییر و تبدیل و تشتیت و ترکیب لازم آید
اضداد پیدا شود ولی در حقیقت ضدی نیست چنانکه در عالم شمس ظلمتی نیست و شرق
و غربی نه اما از مقتضیات این عالم شب و روز نور و ظلمت است انتهی چون در هر
مسئلهٔ اجوبهٔ مفصله صادر و نفوس حامد و شاکر با مسرت و جمعی از احبا
و خدام حضور برای فاتحه خوانی بقبرستان شیکاغو تشریف بردند و اول شب
تشریف فرمای کلیسای آل سئلز گشتند در آنجا نیز هیجان عظیمی در نفوس مشهود
و خطابهٔ مبارکه در بیان مقصود مظاهر الهیه و صلح و اتحاد نوع انسان بود و شرحی
مبسوط از ظهور اعظم ابهی و نفوذ کلمهٔ علیا پس از آنکه اکثر مردم دست داد ند و اظهار شکر و

Abdul Baha with the Bahai Children of Chicago.



بیان ممنونیت و اخلاص خویش بحضور انور کردند از انجا کالسکهٔ مبارک یکسر بمنزل دکتور میلبرن کشیش کلیسای کانگریگیشنال وارد چون نزول اجلال فرمودند در منزل کشیش مذکور نیز نطقی فصیح و بلیغ و بیانی مؤثر و ملیح در فوائد صلح و صلاح و مضرات جنگ و جدال و لوازم آسایش عمومی و وحدت عالم انسانی فرمودند چون شب آخر بود تأثر نفوس و رقت قلوب بدرجهٔ رسید که بتحریر و وصف نیاید روز ۸ جمادی الاولی (۵ مای) روز حرکت موکب اقدس بود و در اپارتمان منزل مبارک شور و ولولهٔ احباب بسیار بعد در تالار هوتل مجلسی مفصّل از احباب و جمعیت اطفالشان منعقد اول اطفال را بشفقت و رأفتی فوق العاده در آغوش مبارک گرفتند آنها را بوسیدند و بهر یک شیرینی و گل عنایت کرده فرمودند "شما ها بفرمودهٔ حضرت مسیح اطفال ملکوتید و بفرمایش حضرت بهاءالله شمعهای عالم انسانی زیرا قلوبتان در نهایت صفاست ارواحتان در نهایت تقدیس آلوده باین عالم نیستید و مانند آئینه دلهای شما پاک و صاف است پدران و مادران شما باید شما را بکمال رأفت پرورش دهند بنهایت آداب و کمالات تعلیم نمایند تا در نهایت اتقان بفضائل عالم انسانی متصف شوید و در جمیع مراتب ترقی نمائید تحصیل علوم و صنایع کنید سبب ظهور فیوضات باقیه شوید و علت ترقیات کلیه گردید" بعد خطاب باحبا نموده فرمودند) من میروم لکن شما باید بر خدمت کلمة الله برخیزید قلبتان پاک باشد نیتتان خالص شود تا مستفیض از فیوضات الهیه گردید ملاحظه نمائید که هر چند آفتاب بر جمیع اشیا

یکسان میتابد ولی در آئینهٔ صاف جلوهٔ شدید نماید نه در سنگ سیاه شدت
جلوه وحرارت آن در زجاج وبلور بجهت لطافت آنست اگر لطافت وصفا نباشد
این تأثیرات ظاهر نشود همچنین باران اگر بر زمین شوره زار ببارد ابداً اثری ازان بظهور
نرسد امّا اگر بر زمین پاک وطیّب ببارد سبز وخرّم شود وبار وثمر آرد امروز روزیست
که قلوب صافیه از فیوضات ابدیه بهره گیرد ونفوس زکیه از تجلیات باقیه روشن ومنوّر
گردد شما الحمد لله مؤمن بالله وموقن بکلمات الله ومتوجه بملکوت الله هستید ندای
الهی را شنیدید قلوبتان بنسائم جنّت ابهی اهتزاز گردید نیّت خیر دارید مقصدتان رضای
الهی است مرادتان خدمت بملکوت رحمانی است پس بکمال قوّت برخیزید وبا یکدیگر
در نهایت اتحاد باشید ابداً از یکدیگر مکدّر نشوید نظرتان بملکوت حق باشد نه عالم خلق
خلق را از برای خدا دوست دارید نه برای خود چون برای خدا دوست می دارید هیچوقت
مکدّر نمی شوید زیرا انسان کامل نیست لابد هر انسانی نقصی دارد اگر نظر بنفوس نمائید
همیشه مکدّر می شوید امّا اگر نظر بخدا نمائید چون عالم حق عالم کمال است رحمت صرفست
لذا برای او همه را دوست میدارید بهمه مهربانی میکنید پس بقصور کس نظر نمائید
جمیع را بنظر عفو ببینید زیرا چشم خطابین نظر بخطا کند امّا نظر خطاپوش بخالق
نفوس نگرد چه که جمیع را او خلق کرده کل را او می پروراند رزق می دهد جمیع را روح
وروان مبذول میفرماید چشم وگوش عطا می کند لهذا کل آیات قدرت او هستند
باید جمیع را دوست داشت بجمیع مهربانی کرد فقرا را رعایت نمود ضعفا را حمایت کرد



This Photograph is taken at Lincoln Park in Chicago by Mr. A. C. Killins of Spokane.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

مریضان را شفا بخشید نادانان را تعلیم و تربیت نمود لذا من امید وارم که اتحاد و اتفاق احبای شیکاغو سبب اتحاد جمیع احبای امریکا شود جمیع خلق از خُلقشان استفاضه نمایند یعنی مقتدای کل شوند آنوقت تائیدات ملکوت ابهی و فیوضات شمس حقیقت احاطه نماید انتهی عزیمت و حرکت مبارک از شیکاغو

روز ۹ جمادی الأولی (۶ مای) صبح از شیکاغو برای کلیولند حرکت فرمودند حین حرکت احباب و اغیار پروانه وار طائف حول جمال نور بودند دلها در نهایت احتراق و دیده ها گریان از هجر و فراق طلعت میثاق بود عصر چون مرکب مبارک بکلیولند وارد جمعی از دوستان در ایستگاه خطّ آهن برای استقبال قدوم مبارک حاضر و چند نفر هم از روزنامه نویسها خبر ورود مبارک را شنیده با دستگاه عکّاسی مختصری آمده بودند محض نزول و ورود قدوم اطهر فوراً عکس مبارک و ملتزمین رکاب را برداشتند و اجازهٔ تشرف خواستند و پس از استقرار هیکل اقدس در هوتل اوکلد مشرف شده شرحی از تاریخ و تعالیم امر مبارک از فم اطهر صادر و ثبت نمودند از جمله یکی از آنها سؤال نمود که پیام مبارک چیست ؟ فرمودند" پیام من وحدت عالم انسانی است و صلح عمومی و تطبیق مسائل دینیه با علوم صحیحه تساوی حقوق عمومی و دفع تعصب دینی و جنسی و وطنی و سیاسی و بیان حقیقت ادیان الهی و منع تقالید و اوهامات مذهبی و تربیت نساء تا بدرجهٔ که حقوقشان با رجال مساوی شود و تعدیل معیشت افراد بشر که اگر امیر بر سریر عزّت جالس است

فقیر هم خانه وحصیری داشته باشد وهمچنین تأسیس مدنیّت روحانیّه وتعدیل اخلاق عالم انسانی و وحدت اساس ادیان الهی که اگر امم عالم پی بحقیقت ادیان برند چون حقیقت یکیست متحدّ شوند امّا بسبب تقالید در اختلاف وجدال مانند چه که تقالید مختلف است الی اخر بیانه الاحلی بعد از ساعتی از هوتل اوکلند بمجلس بهائیان در منزل دکتور سونگل تشریف فرما شدند پس از صرف چای در اطاق علیحدّه آنگاه مجلس را بنور لقا منوّر ساخته نطقی دلربا درخصوص آبادی ممالک امریکا و اکمال مدنیّت جسمانی بمدنیّت آسمانی و اشراق شمس حقیقت و ارتفاع ندای الهی و انتشار تعالیم ربّانی فرموده احبّای حیران و واله حظّ وافر بردند و از نعمت وصل و لقا حیات ابدی جستند و قبل از مجلس هم یک صفحه عکس مبارک و خدّام حضور و بعضی از دوستان را گرفتند امّا شب مجلسی مفصّل در تالار هوتل منتجاوز از پانصد نفر بهائی و غیر بهائی جمیع مفتون اطوار و منجذب گفتار مبارک گردیدند و قبل و بعد از خطابهٔ مبارکه سرود و نغمهٔ تبریک و تهنیت سرودند و از مضامین کلمات و بیانات مبارکه در لزوم دیانت و آگاهی از مضرّات حرب و عداوت و منافع صلح و یگانگی و الفت کلّ اظهار شکر می نمودند و نهایت افتخار از تشرّف بساحت اقدس و استماع مسائل الهیّه میکردند روز ۲۰ جمادی الاولی (۷ مای) علی الصّباح چند روزنامه بساحت انور رسید که کیفیت ورود قدوم اطهر و بیانات مبارکه و مجالس بهائیان و خضوع طالبان را تماما با نهایت تمجید نوشته مزیّن بعکس مبارک و خدّام آستان بیمان بود و چون مصمّم حرکت شدند از شخص محترمی عریضهٔ بحضور

مبارک رسید که من از خواندن جرائد و اطلاع از تعالیم مبارکه پی بعظمت و اهمیّت این امر برده حالِ اقبال خود را با نهایت خلوص بحضر انور تقدیم می نمایم مختصر ساعت هشت صبح از کلیولند حرکت نموده ساعت دوازده ظهر بپتسبرغ نزول اجلال فرمودند احبای انجا هم چون خبر تلگرافی از کلیولند داشتند در ایستگاه راه آهن منتظر قدوم مبارک بودند و چون موکب قدس وارد با نهایت سرور و نشاط در حضور انور بهوتل (شنلی) آمدند پس از تشرف احبا و اندک استراحتی نفوس کثیره بواسطهٔ دوستان از ورود مبارک مطلع و بحضر انور مشرف گردیدند بعضی از انها از رؤسای بنی اسرائیل بودند و مکرّر از حضور مبارک استدعا نمودند که در کنائس آنها نطق فرمایند ولی چون در مجامع صلح نیویورک و اطراف موعود بودند لهذا قبول نفرمودند و بسرعت حرکت میفرمودند آنشب در تالار هوتل محفلی عظیم بواسطهٔ احبای پتسبرغ منعقد و خطابهٔ مبارکه در شرح تعالیم حضرت بهاءالله بود و منتهی باین بیان گردید که "باید شرق از غرب مدنیت مادیّه کسب نماید و غرب از شرق مدنیت الهیه بیاموزد" جمیع نفوس محترمه اظهار حیرت از اهمیت و عظمت تعالیم مبارکه می نمودند و با نهایت خضوع دست میدادند و اظهار خلوص میکردند بعد جمعی از فلاسفه و دکتورها و صاحبان جرائد مشرف شدند و بیاناتی مفصل از ترکیب و تحلیل اشیا و مدخل امراض فرمودند که اگر مدخل امراض را بدانند و اعتدال عناصر را میزان گیرند در هر عنصری که نقصان حاصل شود بواسطهٔ خوراکی که آن عنصر را زیاد نماید معالجهٔ امراض کنند دیگر محتاج با دویه

ومشکلات سائره نشوند چون اینمسئله را مشروحاً بیان فرمودند از حضرات سؤالی کردند که سبب چیست که جمیع حیوانات بانکه فنّ طب را نمیدانند بالطبع از انچه برای انها مضرّ است اجتناب نمایند و بانچه مفید است رغبت کنند امّا انسان بالعکس وقتی بیمار است بانچه مضرّ است بیشتر مایل شود حضرات جوابی نگفتند و عرض نمودند که وجود مبارک خود بهتر میدانند لهذا شرحی از قوّهٔ خارق العادهٔ عالم انسانی و تجاوزات انسان از قوانین طبیعت و مثال ذالک فرمودند که چون انسان توجهش محصور بجهتی نه لهذا ابیشتر غفلت نماید چنانکه در تعمّق وحصر توجه احاطه اش از جمیع بیشتر است و همچنین مقالات مفصّله برای صاحبان جرائد بیان نموده جمیع را شاکر عنایات و حیران کلمات وبیانات بدیعه فرمودند روز ۱۲ جمادی الاولی (۸ مای) صبحگاه چون چای میل فرمودهٔ در شرف حرکت بودند روزنامجاتی بمحضر اطهر رسید که مقالات عدیدهٔ درخصوص سفر مبارک ونفوذ امرالله درآن مدینه نوشته بودند دریکروز صوری از امرالله درانجا دمیده شد که بسیاری از خفتگان بیدار شدند وازآن ببعد اخبار انتباه وبیداری اهالی کلیولند وتبشیر کرّر بساحت اقدس میرسید ولی چون وقت مجالس صلح قریب وطلعت اطهر درآنمحافل موعود لذا هیکل انور چون برق در سیر وحرکت بودو در هر جلوهٔ هزاران پردهٔ پندار راخرق مینمود وباوقت قلیل کارهای عظیم میدید زیرا اکثر مجامع قبل از ورود مبارک تهیه شده بود لهذا درهر شهری یکروز مجالس عدیده منعقد وهزاران نفوس درمحافل وصل ولقا منقلب خلاصه

ساعت ۹ صبح از پیتسبرغ حرکت فرمودند و ساعت ۹ شب احبای واشنگتن در ایستگاه راه آهن دیده بقدوم مبارک نهادند و در تعظیمش هر قدی سرو آسا در خمیدن و بالیدن بود و حکایت از قدرت بهار الهی و خرّمی و طراوت حدیقهٔ عالم انسانی می نمود اما در طیّ آن راه در ترن بعد از ناهار برای خواب و استراحت هیکل اقدس بعضی از ملتزمین رکاب مبارک جسارت و التماس نمودند که اوطاقی مخصوص بکرایه گیرند فرمودند "من بعض مصارف را محض اعانت نفوس و خدمت امر الله مینمایم والّا از بدایت عمر هیچوقت امتیاز را دست نداشته ام" و در خصوص بیاناتی اشتباه انگیز در منع امتیازات شخصی فرمودند و پس از ورود بواشنگتن هم بخانهٔ که مخصوص کرایه نموده بودند در خیابان ۱۹۰۱ کوچهٔ ۱۸ وارد) نزدیک منزل مسس پارسنز تشریف فرما شدند و در آن سفر از شیکاغو جناب دکتور ضیا ابن حضرت محمّد مصطفی بغدادی و از واشنگتن جناب میرزا احمد سهراب هم در رکاب مبارک با خدّام حضور بودند و بترجمه و تحریر مشغول و مفتخر باری در منزل مبارک شرحی از معانی علامات یوم ظهور فرمودند که بسبب ندانستن آنگونه معانی همیشه ملل از مظاهر فیوضات علة العلل محتجب می گشتند با آنکه در کتب الهیه ذکر آسمانی غیر این آسمان و ارضی غیر از این ارض بود معهذا باز علامات را بظاهر معنی مینمودند و از عوالم روحانی و معارف الهی بی بهره و نصیب می ماندند بعد منزل مسس پارسنز تشریف بردند شرحی از تعالیم الهیه در مسائل اقتصادی بیان فرمودند و احبا همه از تشرّف بلقا و استماع بیانات و ندای الهی چنان پرشوق و ذوق بودند

که در پوست نمیگنجیدند روز ۲۲ جمادی الاولی (۹ مای) از صبح تا ظهر دائم عبور و تشرّف احبّا و مبتدیها در منزل مبارک بود ناهار را در منزل مس پارسنز میل فرمودند و عصر نفوس کثیره دران مجلس بفیوضات باقیه فائز تا شب که مجلسی عمومی خیلی مکمّل بود و نطق مبارک مفصّل در نشر تعالیم الهیه و بی اعتنائی بمعترضین زیرا بعضی از کشیشهای متعصب چون دیدند صوت امر الله و صیت عبد البهاء ارکان وجود را احاطه نموده و نفوس را بهیجان و اهتزاز عجیب آورده از حدّ بصدا درآمده بودند پس از مجلس میفرمودند من خیلی رعایت نفوس میکنم که فرار ننمایند و ادنی اعتراضی نتوانند با وجود این کشیشهای واشنگتن ما را تکفیر نمودند وقت دیگری میفرمودند اعتراض رؤسای مذاهب دلیل بر قوّت و عظمت امر است زیرا امر غیر مهم را کسی اعتنا ننماید" آنروز بعضی رجای تشریف فرمائی مبارک بکنائس و اداء خطابه نمودند فرمودند حال مجبور بسرعت در حرکتم و باز بواشنگتن خواهم آمد روز ۲۳ جمادی الاولی (۱۰ مای) صبح نفوس جلیله بساحت اطهر مشرّف پس از تشرّف خصوصی و سؤال و جواب طولانی نطقی عمومی در تقدّمات این قرن اعظم و زوال تقالید امم فرمودند و عصر چون مجمع نساء محترمه بود خطابهٔ در خصوص حقوق نساء و تربیت آنها ادا فرمودند بعد سواره بباغ و از آنجا بمحفل فقرا که بهمّت مس هِمک (بارنی) ساخته شده تشریف بردند و شب نطق مبارک در مجمع از نفوذ امر الله و قدرت حضرت بهاء الله و نصائح مشفقه باحبّاء الله بود و شام را در منزل مس همک و مسیو و مادام دریفوس بارنی موعود بودند و جمعی از خدام حضور و احبّای طلعت محبور نیز در محضر انور

تا دیری از شب سامع نصائح مشفقه و غریق بحور سرور و حبور گردیدند روز ۲۴ جمادی الاولی (۱۱ مای) طلعت انور عازم نیویورک بودند علی الصباح نفوس محترمی که سابق مشرف نشده بودند بحضور انور رسیده ند و شرحی مفصّل از کیفیت سفر خود و نشر صلح عمومی که یکی از احکام حضرت بهاءالله است فرمودند و بعد حرکت نمودند و احبّا در ایستگاه راه آهن تا حین حرکت ترن پرشور و غلغله بودند و بسیار محزون و مکدّر و پریشان از هجران طلعت پیمان و دائماً راجی فضل و احسان و چون بنیویورک نزول اجلال فرمودند جمعی از احبا باستقبال قدوم مبارک آمده تا عمارت هتسن در ریوسایدکه منزل مبارک بود در حضور بودند و برای ایشان حکایت میفرمودند که بشیکاغو و واشنگتن رفتیم و مراجعت نمودیم بسیار خوش گذشت زیرا اهالی امریک همه جهند بند و طالب فهمیدن و مایل ترقی وقتیکه انسان درختی را رو به نشو و نما می بیند باید امیدوار باشد که لابد شکوفه خواهد نمود و بار و ثمر خواهد داد نفوس سؤالاتی می نمودند و چون جواب می شنیدند مجادله نمی کردند و با اکثر علما چون ملاقات و صحبت می شد اظهار قناعت می کردند جمیع نفوسیکه سؤالات مهمه می نمودند از استماع جواب اظهار مسرت می کردند علمای سائر ممالک چنین نیستند زیرا همیشه میخواهند مجادله نمایند در شیکاغو کشیشهای خوبی ملاقات شدند چند نفر شان ما را بکلیسا دعوت نمودند صحبتهای مفصّل داشتیم حتی یکی از آنها "دکتور میلبرن" شب بخانهٔ خویش دعوت کرد مقصود اینست که نفسی جز قبول و قناعت چیزی براز ننمود دیروز هم با جمع محترمی و بعضی از قاضیها و یکی از رفقای روزولت (رئیس جمهور)

در واشنگتن صحبت شد چون قضیهٔ جهت جامعهٔ ادیان والفت ملل مختلفه بمیان آمد آن رفیق گفت مسیح مایهٔ اختلاف بود بعد چون من الفت و اتحاد ملل و امم متنوعه را در ظلّ کلمهٔ حضرت مسیح برای او شرح دادم خندید و قبول کرد و سائرین نیز همه اظهار سرور کردند آخر ازاو پرسیدم که دیگر سؤال و ایرادی داری گفت خیر ابداً گفتم این مطالب را قبول کردی گفت "آل رایت" (بکلّی صحیح است) انتهی چون بانگیریزی این کلمهٔ "آل رایت" را فرمودند احبا خیلی خندیدند و بعد شرحی از الفت سیاهان و سفیدان و مطالب اُخری فرمودند اما شب مجمعی از احبا در منزل مبارک بود . و نطقی در خصوص نعماء الهیّه که باهل بهاء عنایت شده نمودند و بتشویق بر شکر این مواهب و عطایا پرداخته احبّا را متذکّر و متنبّه ساختند روز ۲ جمادی الاُولی (۱۲ مای) صبح بعد از اداء اوراد و اذکار و صرف چای فرمودند هنوز از خستگی سفر بیرون نیامده باز امروز باید بمونتکلر برویم و در کلیسای موحّدین صحبت کنیم لهذا با ملتزمین رکاب مبارک حرکت فرمودند از کشتی بنیوجرزی و از انجا با خطّ آهن یکساعت راه را طی کرده بمنزل مستر ادسل که قسّیس کلیسای انجا بواسطهٔ ایشان از حضور مبارک دعوت نموده بود تشریف فرما شدند پس از تشرّف چند نفر از احبا هیکل اکرم حرکت بسمت کلیسا فرمودند حین ورود مبارک قسّیس (دکتور ادگار ویز) که بیرون کلیسا منتظر ایستاده بود با نهایت تعظیم بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا برد و خدّام حضور را نیز در بالای سکوی محراب کرسی داد و پس از فراغت از رسوم عبادات در معرّفی سرّ الله الاکرم نطق قسّیس محترم این بود که "امروز بجای تورات از انجیل جدید

یعنی بیانات حضرت بهاءالله میخوانیم (از ترجمهٔ الواح نتیجه چند صفحه تلاوت نمود و گفت) چند سال قبل مجسمهٔ در شهر جنوا در ایتالیا ساخته شد و مقصد از آن بقای آثار شهادت شخص پروتستانی بود که کاتولیکها او را محض تعصب مذهبی کشته بودند و روی آن مجسمه این کلمهٔ حکیمانه منقوش که "اعظم نتیجهٔ قرون اخیره رفع تعصب مذهبی و توسعهٔ افکار بشری بود" حال من میگویم که این کلام تاکنون تحقق تام نیافته بود و تا یکدرجه تعصب باقی و امروز ام بی نظیری که دافع این تعصبات است تعالیم جدیدهٔ بهائی است که عالم ادیان را بحرکت آورده و بیست هزار نفس را در ترک تعصب قربان و فدا نموده همیشه تولید ادیان الهیه از مشرق بوده و آن سرزمین امّ الادیانست و مغرب زمین بواسطهٔ کثرت حروبات و ادوات جنگی برای چنین صلحی در نهایت احتیاج و این امر بهائی اگرچه تازه از شرق بغرب سرایت کرده ولی عنقریب تمام غرب را احاطه خواهد نمود و اکنون در حضور مقتدای این امر خطیر از مطالب عالیه مستحضر خواهید شد و آب را از سرچشمه خواهید نوشید این نهایت خوشبختی نوع ماست که این نفس نفیس در اطراف واکناف عالم در عبور و مرور است و باین کنیسه تشریف آورده ندای عظیم صلح را گوشزد حضار میفرماید نهایت افتخار من آنست که حضرت عبدالبهاء عباس را در اینموقع معرفی نمایم و بگویم این شخص بزرگوار از انبیای ذی شان روزگار و از برگزیدگان حضرت پروردگار است،، چون بعد از نطق قسیس هیکل تقدیس قیام فرمود اهل کلیسا یکمرتبه برخاستند تا باشارهٔ دست مبارک اذن جلوس عنایت شد و لسان بلیغ بخطابهٔ

بلیغ فصیح مفتوح گردید و در وحدانیت الهیّه و وحدت و اتّحاد مظاهر مقدّسه مسائل مهمّه‌ئی
ابلاغ فرمودند که بطلوع شمس حقیقت در هر کوری از برجی منتهی شد و بعد ختم مجلس را
بمناجاتی بسیار مؤثّر فرمودند در اینگونه کنائس و مجامع تأثیرات خطابه های مبارکه دیدنی
بود بتحریر نیاید و چون از کلیسا بیرون تشریف آوردند همه مردم دَور هیکل انور حلقه زدند
و دست دادند هر یک با نجذابی و هر قلبی باشوق و اشتیاقی و هر چشمی با حسرت والتجائی
بوجه مبارک انور متوجّه و توفیقات ملکوتیّه را سائل و آمل سری نبود که پر شور نباشد و قلبی
نه که غریق بحور سرور نگردد تا بمنزل مستر ادسل مراجعت فرمودند جمعی از احبا و مبتدیها منجمله
همان کشیش نیک اندیش و خانم محترمه اش برای ناهار موعود بودند و در محضر اطهر متنعّم
و مرزوق طلعت میثاق را انروز جبوری بی نظیر بود و از انبساط آن بساط زمین طعنه
بفلک اثیر میزد پس از صرف ناهار و اندک استراحتی جمعی دیگر برای تشرّف حاضر و در آن
منزل باز محفلی پر جذبه و شور مهیّا لهذا وجود مبارک نطقی مهیّج در تشویق دوستان و هدایت
طالبان فرمودند و قبل از حرکت کتاب کلیسا را قسّیس مذکور تقدیم حضور نموده رجای صدور
مناجاتی از قلم انور کرد فوراً بخطّ مبارک این مناجات صادر هو الله پروردگارا
پاک یزدانا شکر ترا که کوه و صحرا پیموده گشتیم و محیط اعظم قطع شد تا اینکه باین اقلیم
رسیدیم و در اینکشور نام و نشان تو بر زبان راندیم حتّی در این کلیسا مانند ایلیا ندا
بملکوت تو نمودیم خداوندا اهل این کلیسا را منجذب جمال خویش کن و در پناه خود محفوظ
و مصون بدار و مبارک فرما ع باری انقدر خوش گذشت که وجود اقدس

وعدهٔ سفر دیگر باحبّای مونتکلر دادند و از انجا دلبر فضل و عطا مراجعت نموده شب در کلیسای گریث متودیث نیویورک نزول اجلال فرمودند و در آن کلیسا که محلس صلح عمومی مهیا بود خطابهٔ مفصل در مقاصد انبیای آلهی و صلح و اتحاد عالم انسانی و ظهور حضرت بهاءالله برای تأسیس و ترویج این تعالیم الهیه ادا فرمودند و آتش شوقی در دلها افروختند که کل چون پروانه بال و پر سوختند در آن محفل جلیل هم حین ورود مبارک جمعیت کلیسا بی اختیار برخاستند و در نظر این قضیه خارق العاده جلوه نمود و آن یکی از محافل عظیمه صلح در نیویورک بود و صورت خطابهٔ مبارکه در آن محفل اینست

(هوالله)

چون نظر بتاریخ کنیم ملاحظه مینمائیم که از اوّل عالم الی زماننا هذا بین بشر جنگ و جدال بوده یا جنگ بین ادیان بوده یا حرب بین اجناس بوده یا نزاع و جدال بین دول بوده یا بین دو اقلیم و جمیع اینها از جهل بین بشر ناشی و از سوء تفاهم و عدم تربیت منبعث و اعظم نزاع و قتال بین ادیان بوده و حال آنکه انبیای الهی بجهت اتحاد و الفت بین بشر آمدند زیرا آنان شبان الهی بودند نه گرگان شبان بجهت حفاظت و جمع گوسفندان است نه برای تفریق آنها هر شبان الهی جمعی از اغنام متفرقه را جمع کرد از جمله حضرت موسی بود که اغنام اسباط متفرقهٔ اسرائیل را جمع کرد و با یکدیگر الفت داد و بارض مقدس برد بعد از تفریق انها را جمع نمود و با یکدیگر التیام داد و سبب ترقی ایشان گردید لهذا ذلتشان بعزت تبدیل شد

وفقر شان بغنا درزائل اخلاقشان بفضائل مبدّل گشت بدرجۀ که سلطنت سلیمانی تأسیس یافت وصیت عزّتشان بشرق وغرب رسید پس معلوم شد موسی شبان حقیقی بود زیرا اغنام متفرّقۀ اسرائیل را جمع نمود وباهم التیام داد وچون حضرت مسیح ظاهر شد اونیز سبب الفت واجتماع اغنام متفرّقه گشت اغنام متفرّقۀ اسرائیل را با اغنام متشتّتۀ یونان ورومان وکلدانیان وسوریان ومصریان جمع فرمود این اقوام باهم درنهایت جدال وقتال بودند خون یکدیگر را میریختند ومانند حیوانات درنده یکدیگر را میدریدند لکن حضرت مسیح این ملل را جمع ومتّفق ومتّحد نمود وجمیع را ارتباط داد ونزاع وجدال را بکلّی بنیان برانداخت پس معلوم شد که ادیان الهی سبب الفت ومحبّت بوده دین الله سبب نزاع وجدال نیست اگر دین سبب جدال گردد عدم آن بهتراست زیرا دین باید سبب حیات گردد اگر سبب ممات شود البتّه معدوم خوشتر وبیدینی بهتراست زیرا تعالیم دینی بمنزلۀ علاجست اگر علاج سبب مرض شود البتّه عدم علاج خوشتراست وهمچنین وقتیکه عشائر عرب درنهایت عداوت وجدال بودند خون یکدیگر میریختند واموال را تاراج می نمودند واهل واطفال را اسیر می کردند ودرجزیرة العرب مقاتلۀ دائمی داشتند نفسی راحت نبود هیچ قبیلۀئی آرام نداشت درچنان وقتی محمّد ظاهر شد وانها را جمع کرد وقبائل متفرّقه را الفت داد وبایکدیگر متّحد ومتّفق نمود ابداً قتال وجدال نماند عرب بدرجۀ ترقّی کرد که سلطنت اندلس وخلافت کبری تأسیس نمود ازاین فهمیدیم که اساس دین الهی ازبرای صلح است

نه جنگ و اساس ادیان الهی یکیست و آن محبت است حقیقت است الفت و ارتباط
است ولی این نزاعها منبعث از تقالید است که بعد پیدا شد اصل دین یکیست
و آن حقیقت است و اساس ادیان الهی است اختلاف ندارد و اختلاف در تقالید
است چون تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف و جدال گردد اگر چنانچه جمیع
ادیان عالم ترک تقالید کنند و اصل اساس دین را اتّباع نمایند جمیع متّفق
شوند نزاع و جدالی نماند زیرا دین حقیقت است و حقیقت یکیست تعدّد قبول
ننماید اما امتیازات جنسی و اختلافات قومی و هم محض است زیرا نوع بشر
یکیست کلّ یکجنسند و جمیع سلالهٔ یک شخص همه ساکن یک کرهٔ ارضند اختلاف جنس
در آفرینش و خلقت الهی نیست خدا جمیع را بشر خلق کرده یکی را انگلیز و دیگری را
فرنساوی و ایرانی و امریکائی اجناس مختلفه خلق نموده لهذا اختلافی در جنس بشر نه
جمیع برگهای یک درختند و امواج یک بحر اثمار یک شجرند و گلهای یک گلستان
در عالم حیوانات ملاحظه کنید در نوع انها امتیازی نیست گوسفندان شرق
و غرب باهم میچرند هیچ گوسفندان شرقی گوسفندان غربی را بیگانه نشمرند که اینها
قوم دیگرند بلکه باهم در نهایت التیام و الفت در چراگاه بچرند نزاع نوعی وطنی در میان
اینها نیست و همچنین طیور شرق و غرب مانند کبوتران جمیع در نهایت الفت
و ارتباطند ابداً امتیازات ملّیه در میانشان نیست این امور در بین حیوانات
که عاری از دانشند سبب اوهام نمی شود آیا سزاوار است انسان تابع اینگونه

اوهام کنند و حال آنکه عاقل است و مظهر ودیعهٔ الهیه است قوهٔ مدرکه دارد قوهٔ متفکره
دارد با وجود این مواهب چگونه اتباع اینگونه اوهام کنند یکی گوید من آلمانی هستم
یکی گوید من فرنساوی هستم یکی گوید من انگلیز هستم یکی گوید من ایتالیائی هستم
و باین اوهام باهم نزاع و جدال کنند و حرب و قتال نمایند آیا این
سزاوار است لا والله زیرا حیوان راضی باین اوهام نمی شود چگونه انسان
راضی میشود با انکه وهم است و محض تصور امّا محاربات و اختلافات اوطان
که این شرق است این غرب است این جنوب است و این شمال است آیا این
جائز است لا والله این نیز اوهام است و صرف تصور و خیال جمیع ارض قطعهٔ
واحده است و وطن واحد لهذا نباید بشر متمسک باین اوهام شود حال
الحمد لله چون من از شرق باینجا آمدم می بینم این مملکت بی نهایت معمور است
هوا در کمال لطافت است اهالی در نهایت درجهٔ آداب و حکومت عادل و منصف
آیا جائز است بگویم اینجا وطن من نیست و سزاوار اعتنا و عنایت نه این نهایت
تعصب است انسان نباید متعصب باشد بلکه باید تحری حقیقت نماید یقین است
که جمیع بشر نوع واحدند و کرهٔ ارض وطن واحد پس ثابت شد که باعث هرگونه
حرب و قتال صرف اوهام است ابداً اساسی ندارد ملاحظه در طرابلس نمائید
ببینید از هجوم غیر مشروع ایتالیائیها چه می شود چه قدر بیچاره ها در خون خویش
می غلطند روزی هزاران نفوس از دو طرف تلف میشود چه قدر اطفال بی پدر چه قدر

پدران بی پسر میشوند و چه قدر مادران که از مرگ فرزندان ناله و فغان مینمایند
آخر چه ثمری حاصل خواهد شد هیچ نه ثمری نه نتیجه‌ئی انصاف نیست که انسان انقدر
غافل باشد ملاحظه در حیوانات مبارکه نمائید که هیچ حرب ندارند جدال ندارند
هزاران گوسفندان باهم میچرند هزاران جوق کبوتران میپرند وابداً نزاع نکنند
لکن گرگان وسگان درنده همیشه باهم در نزاع وجدالند ولی برای طعمه مجبور بشکار لکن انسان
محتاج نیست قوت دارد ولی محض طمع وشهرت نام این خونها ریخته میشود بزرگان
بشر در قصور عالیه در نهایت راحت آرمیده اند ولی بیچارگان را بمیدان
حرب میرانند وهر روز آلت جدیدی که هادم بنیان بشر است ایجاد میکنند
ابداً بحال بیچارگان رحم نمایند وترحّم بمادران نکنند که اطفال را در نهایت
محبت پرورش داده اند چه شبها که محض آسایش فرزندان آرام نداشته اند
چه روزها که در تربیتشان منتهای مشقت دیده اند تا آنها را ببلوغ رسانیده اند
آیا سزاوار است این مادران وپدران دریکروز هزاران جوانان اولاد خویش
را در میدان حرب پاره پاره ببینند این چه وحشت است واین چه غفلت وجهالت
واین چه بغض وعداوت حیوانات درنده محض قوت ضروری میدرند ولی گرگ
روزی یک گوسفند میدرد اما انسان بی انصاف دریکروز صد هزار نفر را آغشتهٔ
خاک وخون نماید وفخر کند که من بهادری کردم وچنان شجاعتی ابراز نمودم که
روزی صد هزار نفس را هلاک کردم ومملکتی را بباد فنا دادم ملاحظه کنید که جهالت

وغفلت انسان بدرجه ئیست که اگر شخصی یک نفر را بکشد او را قاتل گویند وقصاص نمایند او را بکشند یا حبس ابدی نمایند امّا اگر انسانی صد هزار نفر را در روزی هلاک کند او را جنرال اوّل گویند و اوّل شجاع دهر نامند اگر شخصی از مال دیگری یک ریال بدزدد او را خائن وظالم گویند امّا اگر شخصی مملکتی را غارت کند او را جهانگیر نام نهند این چه قدر جهالت است چه قدر غفلت است باری در ایران درمیان مذاهب و ادیان مختلفه نهایت عداوت وبغضا بود وهمچنین درسایر ممالک آسیا ادیان دشمن یکدیگر بودند مذاهب خون یکدیگر میریختند اجناس وقبائل در جنگ وجدال وهمیشه در نزاع وقتال بودند همچو میدانستند که نهایت فخر در اینست که نوع خود را بکشند اگر دینی بر دینی غلبه مینمود قتل وغارت می کرد ولی نهایت فخر مینمود در همچو وقتی حضرت بهاءالله در ایران ظاهر شد وتأسیس وحدت عالم انسانی کرد واساس صلح اکبر نهاد جمیع را بندگان خدا فرمود که خالق کلّ خداست ورازق کلّ خدا او بجمیع مهربانست ماچرا نامهربان باشیم او به بندگان خود رئوف ورحیم است ماچرا باید بغض وعداوت داشته باشیم مادام خداوند کلّ را رزق میدهد تربیت میفرماید بجمیع مهربانست مانیز باید کلّ را دوست مهربان باشیم این است سیاست الهیه ما باید اتباع سیاست الهیه نمائیم آیا ممکن است بشر سیاستی بهتر از سیاست الهیه تأسیس کند این ممکن نیست پس باید متابعت سیاست او کنیم همین طور که خدا با جمیع بمحبّت ومهربانی معامله می فرماید ما نیز محبّت

وبهربان عموم باشیم خلاصه حضرت بهاءالله اساس صلح عمومی نهاد وندای وحدت
عالم انسانی بلند فرمود تعالیم صلح وصلاح در شرق منتشر ساخت ودر اینخصوص
بجمیع ملوک نوشت وکلّ را تشویق کرد وبکلّ اعلان فرمود که عزّت عالم انسانی
در صلح وصلاحست واین قضیّه بدایتش شصت سال پیش واقع وبسبب اینکه
امر بتعالیم صلح فرمود ملوک شرق مخالفت او نمودند زیرا این تعالیم را منافی
خیال ومنفعت خویش تصوّر کردند هر نوع اذیّتی براو وارد نمودند ضرب وحبس
شدید وارد ساختند وسرگون ببلاد بعیده کردند آخر در قلعهٔ او را حبس نمودند
وبرضدّ دوستان او برخاستند برای این مسئله یعنی ترک تقالید وهمیّه و وحدت
عالم انسانی خون بیست هزار نفر را ریختند چه خاندانها را که پریشان نمودند چه
نفوس را که قتل وغارت کردند لکن دوستان بهاءالله ابداً فتور نیاوردند
والی الآن بدل وجان در نهایت سعی میکوشند که ترویج صلح واتفاق نمایند
وبالفعل براین امر خطیر قائمند. جمیع طوائفی که تعالیم بهاءالله را قبول نموده اند
همه حامی صلح عمومی هستند ومروّج وحدت عالم انسانی نهایت محبّت را بنوع
بشر دارند زیرا معتقدند که جمیع بندگان یک خداوندند وکلّ از جنس واحد
وسلالهٔ واحده نهایت بعضی جاهلند باید تربیت شوند مریضند باید معالجه گردند
اطفالند باید تعلیم وآداب یابند. طفل را نباید دشمن شمرد مریض را نباید مبغوض
داشت باید معالجه کرد ونادانان را باید تعلیم وتربیت نمود لهذا اسّ اساس

ادیان الهی الفت و محبّت بشر است اگر دین الهی سبب بغض و عداوت شود آن دین الهی نیست زیرا دین باید سبب ارتباط باشد سبب ترویج الفت و یگانگی شود امّا هر چیزی مجرّد دانستن کفایت نکند جمیع میدانیم عدالت خوب است لکن قوّهٔ اجرائیّه لازم مثلاً اگر بدانیم معبد ساختن خوبست باین دانستن معبدی بوجود نمی‌آید باید ارادهٔ ساختن نمود و بعد ثروت لازم مجرّد دانستن کفایت نکند ما جمیع میدانیم صلح خوب است سبب حیات است لکن محتاج ترویج و تعلیم امّا چون این عصر عصر نورانیست و استعداد صلح حاصل لابد براین است این افکار منتشر شود و بدرجهٔ اجرا و عمل آید یقین است خود زمان حامیان صلح می پرورد در جمیع اقالیم عالم صلح موجود چون من بامریکا آمدم دیدم جمیع همه حامی صلحند و اهالی در نهایت استعداد و حکومت امریکا در نهایت عدالت و مساوات بین بشر جاری است لهذا من آرزو دارم چنان است که اوّل پرتو صلح از امریکا بسایر جهات افتد اهالی امریک بهتر از عهده برآیند زیرا مثل سایرین نیستند اگر انگلیز براین امر برخیزد گویند بجهت منافع خویش مبادرت باین امر نموده اگر فرانسه قیام نماید گویند بجهت محافظهٔ مستعمرات خود برخاسته اگر روس اعلان کند گویند برای مصالح سلطنت خود تکلّم کرده امّا دولت و ملّت امریکا مسلّم است که نه چنان مستعمراتی دارند نه در فکر توسیع دائرهٔ مملکت هستند و نه در صدد حمله بسایر ملل و ممالک پس اگر اقدام کنند مسلّم است که منبعث از همّت

محض وحمیّت وغیرت صرفست هیچ مقصدی ندارند باری مقصود من اینست
که شما این علم را بلند نمائید زیرا شما سزاوارترید در جمیع بلاد استعداد موجود است
و فریاد صلح عمومی بلند زیرا مردم بتنگ آمده اند دول هر سالی مبلغی
بر مصارف جیش میافزایند لهذا مردم خسته اند الآن زیر زمین اروپا مملو
از آلات و ادوات شر بارگشته است نزدیک است موادّ جهنّمیّه بنیان
عالم انسانی را براندازد باری اعظم سبب صلح اساس ادیان الهی است
اگر سوء تفاهم بین ادیان از میان برود ملاحظه مینمائید که جمیع حامی صلحند
و مروّج وحدت عالم انسانی زیرا اساس کل یکی است و آن حقیقت است
حقیقت تعدّد و تجزّی قبول نکند مثلاً حضرت موسی ترویج حقیقت نمود حضرت
مسیح مؤسّس حقیقت بود حضرت محمّد حامی حقیقت بود حضرت باب منادی
حقیقت بود جمیع انبیا نور حقیقت بودند حضرت بهاءالله علم حقیقت بلند نمود
ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمود در حبس و زندان آنی آرام
نیافت تا در شرق علم صلح را بلند فرمود نفوسیکه تعالیم او را قبول نمودند
جمیع حامی صلحند جان و مال خود را انفاق مینمایند پس همینطور که امریکا در
ترقیات مادّیه شهرهٔ آفاق است و در ترویج صنایع و بذل همّت مشهور و معروف
باید در نشر صلح عمومی نیز نهایت غیرت بنمایند تا مؤیّد شوند و این امر خطیر
از اینجا بسائر جهات سرایت نماید من دعا در حقّ شما میکنم که موفق و مؤیّد شوید

روز ۲ جمادی الأولی (۱۳ مای) تا عصر پی در پی تشرّف طالبان و هجوم دوستان بود عصری طلعت مشهود بمحفل عظیم و مجلس جلیل دیگر که موسوم بمحفل صلح نیویورک بود وارد و بمجرّد نزول قدوم مبارک در تالار وسیع هوتل استرناله تبریک جمعیّت بلند شد و از صدای دست زدن در و دیوار بزلزله درآمد قریب دو هزار نفر جمعیت چنان ازدحامی داشتند که وقتی جناب میرزا ولی الله خان ورقا و این عبد فانی خواستیم داخل شویم راه نبود ولی چون کلاه ایرانی بر سر داشتیم تاج افتخار و علم سرفرازی برافراشتیم هرکس ما را امیدی از بندگان آستان پیمان میدانست و در عبور کمک می نمود تا در جوار عنایت طلعت محبوب سکون و سرور جستیم و مشغول بتحریر آثار مبارکه گشتیم نفوس دسته دسته گلهای رنگین تقدیم می نمودند و تبریک می گفتند رونق آن مجلس و زیور و زینت زبان هریک از ناطقین آن کنگرهٔ صلح علو در مدح حضرت عبدالبهاء بود تا آنکه مسس نیز ر وجود مبارک را باسم پیغمبر صلح و نبی شرق تمجید نمود دکتور رگرند از بلاو سجن مبارک در سبیل صلح امم حکایت کرد جنرال قونسول ایران طلعت انور را جمال الهی و جلال شرق خواند پروفسر جکسن (که با یران هم رفته) معنی سلام و صلح و سلامتی را با مر مبارک منحصر گفت و پرزدنت در معنی عبدالبهاء شرحی بیان نمود اظهار خوش آمد عظیم کرد آنگاه هیکل اقدس برخاست و زلزلهٔ عظیمی از هلهله و ولولهٔ نفوس آشکار گردید با وجودیکه وجود مبارک خسته بودند و از کثرت گفتگو و زحمت سفر صدای مبارک گرفته بود باز خطابهٔ غرّا ادا فرمودند اوّل اظهار شکر و ابراز عنایت

کبری از محبت حضرات فرمودند بعد لسان اطهر بذکر مسائل صلح و تشریح بعضی از آیات
و احکام قلم اعلی در اتحاد و وحدت عالم انسانی ناطق و جمعیت چنان هیجانی داشتند
که هر انسانی حیران می شد و هر چشمی آن انجمن را درگاه و دربار حشمت و اقتداری
می دید که جمیع اعضا، مانند شعرا بمدائح هیکل عبودیت عظمی با حسن عبارات و معانی ناطق
بودند الحق دیگر تمنا و آرزوئی برای بندگان آستان بیان باقی نماند مگر آنکه مشاهده
نمودند نصرت و حمایت ملکوت ابهی را بچشم خود دیدند. مکرر وجود مبارک میفرمودند
که هر چه مامیگوئیم بندهٔ خدا عبد البهاء هستیم باز مردم ما را باسم پیغمبر و نبی میخوانند
نوعی میشد که این الفاظ و اسامی را ترک می کردند خوب بود و شب محفلی در بیت مبارک
از جماعت هندوستانیها و چند نفر ژاپانی بود نطقی مفصل برای انها فرمودند که عنوان
آن این بود " هندوستان در زمان قدیم خیلی ترقی داشت از قطعهٔ آسیا مدنیت
بمصر و سوریه سرایت کرد و از سوریه بیونان و از انجا بعربستان و اسپانیا و از
اسپانیا بقطعات سائرهٔ اروپا انتقال نمود با این حال هنوز عالم انسانی بدرجهٔ بلوغ
نرسیده وقتی این مدنیت مادی با مدنیت الهی توأم شود و صلح عمومی جاری گردد نفوس
بمنزلهٔ ملائکه رسند انوقت زمان بلوغ عالم است الی آخر بیانه الاحلی روز ۲۷
جمادی الاولی (۱۰ مای) چون هیکل میثاق بکانفرانس عظیم صلح لک مهانک موعود بودند
لذا عزم حرکت فرمودند و آن از اعظم کانفرانسهای صلح امریکا بود و در بهترین
نقاط واقع و جمیع بزرگان و اعیان و نمایندگان ممالک در آن محفل جلیل مدعو و موعود

روز ۲ جمادی الأولی (۱۳ مای) تا عصر پی در پی تشرف طالبان و هجوم
دوستان بود عصری طلعت مشهود بمحفل عظیم و مجلس جلیل دیگر که موسوم بمحفل صلح نیویورک
بود وارد و بمجرد نزول قدوم مبارک در تالار وسیع هوتل استرناله تبریک جمعیت
بلند شد و از صدای دست زدن در و دیوار بزلزله در آمد قریب دو هزار نفر جمعیت
چنان ازدحامی داشتند که وقتی جناب میرزا ولی الله خان ورقا و این عبد فانی
خواستیم داخل شویم راه نبود ولی چون کلاه ایرانی بر سر داشتیم تاج افتخار و علم سرفرازی
برافراشتیم هر کس ما را امیدیاز بندگان آستان پیمان میدانست و در عبور کمک
می نمود تا در جوار عنایت طلعت محبوب سکون و سرور جستیم و مشغول بتحریر آثار مبارکه
گشتیم نفوس دسته دسته گلهای رنگین تقدیم می نمودند و تبریک می گفتند رونق
آن مجلس و زیور و زینت زبان هر یک از ناطقین آن کنگرهٔ صلح علو در مدح حضرت
عبدالبهاء بود تا آنکه مسس نیزر وجود مبارک را باسم پیغمبر صلح و نبی شرق تمجید نمود
دکتور گرند از بلا و سجن مبارک در سبیل صلح امم حکایت کرد جنرال قونسول ایران
طلعت انور را جمال الهی و جلال شرق خواند پروفسر جکسن (که با یران هم رفته) معنی سلام
و صلح و سلامتی را با مر مبارک منحصر گفت و پرزدنت درمعنی عبدالبهاء شرحی بیان نمود
اظهار خوشی آمد عظیم کرد آنگاه هیکل اقدس برخاست و زلزلهٔ عظیمی از هلهله و ولولهٔ نفوس
آشکار گردید با وجودیکه وجود مبارک خسته بودند و از کثرت گفتگو و زحمت سفر صدای
مبارک گرفته بود باز خطابهٔ غرّائی ادا فرمودند اوّل اظهار شکر و ابراز عنایت

کبری از محبت حضرات فرمودند بعد لسان اطهر بذکر مسائل صلح و تشریح بعضی از آیات
و احکام قلم اعلی در اتحاد و وحدت عالم انسانی ناطق و جمعیت چنان هیجانی داشتند
که هر انسانی حیران می شد و هر چشمی آن انجمن را درگاه و دربار حشمت و اقتداری
می دید که جمیع اعضاء مانند شعراء مداحی هیکل عبودیت عظمی با حسن عبارات و معانی ناطق
بودند الحق دیگر تمنا و آرزوئی برای بندگان آستان پیمان باقی نماند مگر آنکه مشاهده
نمودند نصرت و حمایت ملکوت ابهی را بچشم خود دیدند مکرر وجود مبارک میفرمودند
که هر چه مامیگوئیم بندهٔ خدا عبد البهاء هستیم باز مردم ما را باسم پیغمبر و نبی میخوانند
نوعی میشد که این الفاظ و اسامی را ترک می کردند خوب بود وشب محفلی در بیت مبارک
از جماعت هندوستانیها و چند نفر جاپانی بود نطقی مفصل برای انها فرمودند که عنوان
آن این بود "هندوستان در زمان قدیم خیلی ترقی داشت از قطعهٔ آسیا مدنیت
بمصر و سوریه سرایت کرد واز سوریه بیونان واز انجا بعربستان و اسپانیا و از
اسپانیا بقطعات سائرهٔ اروپا انتقال نمود با این حال هنوز عالم انسانی بدرجهٔ بلوغ
نرسیده وقتی این مدنیت مادی با مدنیت الهی توأم شود و صلح عمومی جاری گردد و نفوس
بمنزلهٔ ملائکه رسند انوقت زمان بلوغ عالم است الی آخر بیانه الاحلی روز ۲۷
جمادی الاولی (۴ مای) چون هیکل میثاق بکانفرانس عظیم صلح لک مهانگ موعود بودند
لذا عزم حرکت فرمودند و آن از اعظم کانفرانسهای صلح امریکا بود و در بهترین
نقاط واقع و جمیع بزرگان و اعیان و نمایندگان ممالک در آن محفل جلیل تدعو و موعود

چهار ساعت راه آهن از نیویورک تا ایستگاه لک مهانک بود و از انجا دریکی از
کالسکه های دو اسبه که مخصوص مهمانهای کانفرانس حاضر سوار شده تشریف فرمای
هوتل لک مهانک گردیدند خیلی از صفای آن راه و آن محل تعریف می فرمودند زیرا
قریب یکساعت کالسکهٔ مبارک درمیان تلهای سبز و کوههای مشجّر و جنگلها و رود خانه
و چشمه های طبیعی در سیر و حرکت بود ایّام اجلاس کانفرانس سه روز بود و هر روزی
دو مجلس طولانی در تالار اعظم و وسیع هوتل که مقابل دریاچه مخصوص کانفرانس ساخته
بودند منعقد می شد شب اوّل در پروگرام مجلس اسم مبارک در اوّل ثبت بود
جمیع اعیان و اعزّه منتظر خطابهٔ مبارکه چون پس از تعظیم و تمجید و معرّفی رئیس وجود
اقدس قیام فرمودند و لسان قدرت گشودند روح و جانی دیگر در هیئت محفل دمیده
شد و هیجانی شدید دیده گشت زیرا انروز جمیع اعضا از مادّیات دم میزدند و نهایت
اوج شان پرواز در فضای اتّحاد ممالک داخله و بحث در مسائل و مشاکل ایالات متّحدهٔ
امریکا بود امّا شب چون در اتّفاق امم و صلاح عالم و ظهور اسم اعظم بجهت وحدت عالم
انسانی و تعالیم صلح عمومی خطابهٔ بدیع و بلیغ از فم اطهر شنیدند خیلی آشفته گردیدند
تا پس از بیست دقیقه که بر حسب پروگرام مجلس ختم بیان فرمودند و چنانچه رسم بلاد
غربست حضّار مدّتی کف بر کف زدند و هلهله نمودند بلکه باز بهیکل پیمان نطق فرمایند
ولی چون خسته بودند عذر خواستند و باشارهٔ دست مبارک بکلّ اظهار عنایت کردند
یک یک از بزرگان و نمایندهای ملل و ممالک حضور مبارک آمده دست دادند

وبعضی هیکل مبارک را در بغل گرفته اظهار شکر کردند مخصوص رئیس مجلس که با خضوع تمام دوباره ایستاده از اهمیت تعالیم مبارکه صحبت نموده اظهار تشکر کرد و از قبل عموم وجود اقدس را تمجید و ثنا گفت حتّی خانم اومسس سُمایلی بعد از ختام خطابهٔ مبارکه جبّی که مناسب و مصلح سینه بود تقدیم نمود و اظهار ممنونیت و مسرّت زیاد کرد روز ۲۸ جمادی الاُولی (۵ ام‌ای) در آنجا اقامت فرمودند و بسیاری از نفوس بساحت انور مشرف و بهر یک نوعی ابلاغ امرالله و مسائل الهیه می نمودند امّا در خصوص کانفرانسهای صلح برای جمعی حکایت می فرمودند که من وقتی باحبّای ایران نوشتم که اعضای کانفرانسهای صلح اگر باجرای آنچه میگویند توفیق نیابند مَثَل انها مَثَل می فروشانیست که در حرمت و مضرّت شراب انجمنی مهیّا و مذاکرات مؤکّده نمایند امّا چون از انجمن بیرون روند باز بمی فروشی مشغول شوند و کماً فی السابق بکار خود پردازند پس قوّهٔ اجری و تأثیر باید تا مانند روح در جسد عالم نفوذ نماید باری خطابهٔ مبارکه متعلق بآن کانفرانس دو بود یکی بر حسب خواهش رئیس مسائل الهیه را مشروح و مفصّل مرقوم فرموده بودند که قبل از انعقاد کانفرانس در کتاب طبع و نشر شود و ثانی خطابهٔ مبارکه در مجمع شب اوّل کانفرانس بود که بواسطهٔ خدام حضور مرقوم و مسطور گردید روز ۲۹ جمادی الاُولی (۶ ام‌ای) عکس مبارک را با خدّام حضور برداشتند و پس از آنکه نفوس محترمهٔ مشرف شدند و بسیار منجذب و مشتعل بودند ارادهٔ حرکت فرمودند مستر سُمایلی رئیس کانفرانس فی الحقیقه احترامات فائقه مجری داشت و راضی بحرکت مبارک نمی شد فرمودند "چون ملاقات

نفوس کثیره و مجامع عدیده در پیش دارم لذا باید حرکت نمایم و تا وقت حرکت مبارک
رئیس مذکور با نهایت خضوع در محضر اطهر حاضر بود و یک تخته از قالیچه های ممتاز ایرانی
هم بایشان عنایت شد وبی نهایت شاکر گردید و چون مراجعت بنیویورک فرمودند
جمعی از احبا مشرّف و از استماع اخبار انجذاب و توجه نفوس در کانفرانس بسیار
مسرور بودند و چند روز بعد در جرائد ذکر خطابه های مبارکه در مجلس صلح با نهایت
عظمت منتشر و مشهور گردید و زیاد ترسبب آگاهی بحران شد روز ۳۰ جمادی الاولی
(۱۷ مای) پس از تشرّف بعضی از احبا چون جمعیت زیاد شد و شرفیابی یک یک
غیر ممکن بود لهذا در بیرونی بجمع احبا تشریف فرما شدند و نطقی مفصّل که عنوانش
ذکر کانفرانس لک مهانک بود فرمودند و لزوم نفوذ و اجرای صلح و اتحاد بین ملل
را بقوّه روح القدس شرح دادند و آن ایّام اغلب عصرها چون خسته می شدند تنها بباغ
کنار نهر ریورساید تشریف میبردند می فرمودند "روی علفها میخوابم از خستگی بیرون
میآیم و فکرم آسوده میشود امّا اگر تنها نباشم لابد صحبت می کنم عرق میآید رفع
خستگی و آسایش فکر حاصل نمیشود" زیرا شب و روز متصل نفوس در عبور و مرور بودند
و جمیع مشتاق تشرّف و لسان مبارک دائما ناطق و دقیقهٔ آسایش غیر ممکن مگر
آنکه تنها گاهی از منزل بیرون تشریف می بردند روز اوّل جمادی الآخره سنه ۱۳۳۰
(۱۸ مای) از جمله نفوسیکه بشرف لقا مشرّف شدند چند نفر از کشیشهای نیویورک بودند
یکی از آنها دکتور رندل بود که وقتی در غیاب موکب اقدس در کلیسا بعد از نماز موضوع



Abdul Baha Walking on the River Side in New York.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

نطق و وعظ خود را حیات و تعالیم عبدالبهاء قرار میدهد و مرادش گرفتن سر مشق از سلوک و مشی مبارک بوده چنان آن نطق و وعظ مؤثّر میشود که بعضی بگریه میافتند لذا کشیش مذکور با نهایت خضوع رجا نمود که در کلیسای او خطابه ادا فرمایند فرمودند چون این هفته بمجامع بستن موعودم لذا موقوف بمراجعت است از روز صبح جمال وجلال دلبر پیمان در کلیسای ابوّت الهیّه دلربای عموم بود اوّل قسّیس آن کلیسا دکتور هال با نهایت خلوص شرحی مفصّل از ظهور حضرت باب وحضرت بهاءالله بیان نمود وتفصیل خلافت الهیّه و بیان عهد الهی ومعنی عبدالبهاء را تفهیم نفوس کرد واتحاد مذاهب وملل مختلفه را در ظلّ امر حضرت بهاءالله شرح داد که این امر بیان حقیقت ادیان الهیّت وسبب اخوّت و یگانگی وصلح عمومی پس هیکل انور قیام نمودند و در وحدت ادیان وتعالیم ظهور بدیع خطابۀ ادا کردند که جانها را منجذب بنفحات الهیّه فرمودند و در ختام خطابۀ مبارکه جمعیت کلیسا همه مسئلت نمودند که از یکطرف بحضور مبارک آمده دست میدادند و ازطرف دیگر مرخّص میشدند با وجود این باز وقت حرکت بیرون کلیسا جمعیت آنقدر دور کالسکۀ مبارک حلقه زده بودند که راه عبور نبود روز ۲ جمادی الآخر (۱۹ مای) چون صاحب عمارت هتل از کثرت آمد وشد وعبور نفوس شکایت کرده بود لهذا تشرّف واجتماع احباب را منزل مستر ومسس کنی قرار فرمودند از جمله نفوسیکه از روز تازه مشرّف شدند بعضی از حاخامهای اسرائیلی بودند وآن شب کلیسای اخوّت در نیوجرزی بقدوم مبارک تشرّف وافتخار ابدی یافت در بدایت

محفل کشیش محترم آن کلیسا دکتور آیوز که در ساحت اقدس مقبول بود و از قسیسهای مخلصین بشمار میرفت محامدی در معرفی طلعت پیمان بیان کرد و مطلبی که مکرر و مؤکد بنفوس کلیسا ذکر نمود این بود که این معلم جلیل و مبشر امر الهی از بدایت ورود مبارکشان بامریکا بهوتل انسونیا از احدی قبول خدمتی نفرمودند جمیع مصارف را خود متحمل شده اند وعلاوه در محافل فقرا و کنائس امریکا همیشه اعانت کلی کرده اند چون از هر جهت در فضائل امر الله وعظمت عهد الله داد سخن دادند آنگاه هیکل اقدس قائم و در اخوت روحانی و وحدت عالم انسانی خطابه ئی ادا فرمودند که انجذاب و اشتیاق قلوب افزوده گشت چنانکه پس از دست دادن وتعظیم وعبور یک یک از حضور مبارک چون باوطاق کلیسا تشریف بردند باز جمعیت زیادی اجازه خواسته مشرف شدند و در جواب سؤال از استماع بیانات مبارکه چون گل خندان وجمیع شکرگو وثنا خوان بودند روز ۳ جمادی الاخر (۲۰ مای) در منزل مسس کنی از جمله نفوسیکه بشرف حضور مشرف گردیدند بعضی از قسیسهای متعصب مسیحی بودند ونطق مبارک در جواب انها در خصوص سوء تفاهم بین مسیحیان درباره اسلام بود با انکه ان روز با نهایت تأکید وشدت در اثبات حقیقت اسلام نطق فرمودند معذلک از سطوت بیان وغلبه برهان باسرور وخضوعی فوق العاده کشیشها مرخص شدند واول شب مجلس پرشوری بواسطه خانمهای حقوق طلب محض خطابه مبارکه مهیا چون سواره در اتومبیل مستر میلز تشریف می بردند می فرمودند قدر این اتومبیل را بدانید که بعدها خواهند گفت که این مرکب بندگان جمال مبارک بوده

و چون مجلس مذکور نزول اجلال فرمودند جمعیت همه برخاستند و اظهار شعف و مسرت کردند اول نطق رئیسهٔ مجلس در بلایا و سجن وجود مبارک و معنی عبدالبهاء بود و بعد هیکل انور خطابهٔ مفصل دربارهٔ حقوق و تربیت نساء فرمودند که در میان انها از شوق هیجانی عظیم نمودار شد مانند سایر مجامع جمیع بغلغله افتادند و تا حین حرکت رجال و نساء دست میدادند و از حضور مبارک رجای تائید میکردند روز ۴ جمادی الاخر (۲۱ مای) صبح و عصر دو مرتبه در مجمع عمومی نطق فرمودند یکی از وصایا و نصایح جمال ابهی باهل بها و دیگری وداع با احبا و ذکر سفر بستن و وعدهٔ سرعت مراجعت می فرمودند از روز عصر اطفال احبا جمعی مشرف شدند که با کمال شفقت و عنایت انها را در آغوش گرفته نوازش می فرمودند و احبا را مؤکداً امر بتربیت بهائی و روحانیت آن نونهالان حدیقهٔ احسان می کردند و آن محافل را دیدن ذوق داشت که با نهایت جذبه و شوق صغیر و کبیر مانند پروانه طائف حول جمال منیر بودند روز ۵ جمادی الاخر (۲۲ مای) صبح ساعت ده از نیویورک عازم بستن شدند و ساعت چهار و نیم بعد از ظهر بستن در هوتل چارلس گیت" نزول اجلال فرمودند در حالتیکه جمعی از نمایندگان محافل و مجامع در ایستگاه راه آهن بپیشواز قدوم انور آمده و در رکاب مبارک مراجعت نمودند همچنین جمعی از احبا منزلی را مزین بانواع گلها نموده و هر نوع اسباب پذیرائی مهیا کرده بودند آن شب اول مجمع بستن ساعت ۸ کنفرانس موحدین در معبد ترامونت که بزرگترین معابد انجا بود منعقد و رئیس جمهور نیز از اعضاء آن انجمن بهتم) و از کنائس موحدین امریکا و کندا تقریباً هشتصد

نفر کشیش دران کنفرانس حاضر و جمعیت سائرین نیز بدو هزار نفر میرسید صدر آن
انجمن و میرآن مجلس نائب الحکومهٔ بستن بود و در معرفی طلعت عبدالبهاء باین بیانات ناطق (که)
امشب ما دراین محفل عظیم احترامات فائقه و امتنان قلبی اظهار میداریم نسبت باین
شخص محترم جلیل صلح دوست که از شرق بغرب آمده اند تا اساس وحدت عالم انسانی
و صلح عمومی را ترویج فرمایند فی الحقیقه این سرور عظیم و افتخار بزرگیست که این وجود مبارک
در مجمع ما حاضر شده اند لهذا نهایت افتخار من اینست که حضرت عبدالبهاء را بشما معرفی نمایم"
چون حضرت مولی الوری قیام فرمودند آن جمعیت بی اختیار برخاستند و بسیار
دست زدند هرچند در سائر مجامع از پیش نیز مکرّر حین ورود یا قیام هیکل انور جمعیّت برمیخاستند
ولی این مجلس اهمیّت دیگر داشت چه که اعضا از منتخبین و رؤسای محافل و ممالک بودند که
باین درجه احترامات عظیمه مجری داشتند و نطق مبارک در آنمحفل درخصوص تجدّد
و ترقّی کائنات بود و چنان در قلوب و نفوس مؤثّر و نافذ که حضّار کفها برکف زدند و
ولوله ها آشکار کردند روز ۶ جمادی الاخر (۲۳ مای) در منزل مبارک دسته
دسته احباب و اغیار مشرّف و صدور عنایات بهریک چون نزول امطار محیی نفوس
و مفرّح قلوب بود از انجمله یکی از ارباب جرائد در پنج دقیقه بیانات مبارکه چنان او را منقلب
و منجذب کرد که فوراً اذعان باقبال نمود و بتحریر و نشر مقالات مهمّه پرداخت حین مرخّصی
بر قدوم مبارک گریان و نالان افتاد و رجای تأیید در وقف و حصر اوقات خویش
بر خدمات امریّه نمود وقت ظهر وجود مبارک بدنیس هوس انجمن اعانت فقرای سوریّه

و یونان تشریف بردند اعضای آن انجمن باکمال شوق تدارک ناهار دیده لدی الورود خانم محترمهٔ که رئیسهٔ آن انجمن بود بپذیرائی ورود مبارک مشغول و دریکی از اطاقهای بزرگ سرمیز و سفرهٔ که بانواع اطعمهٔ شرقی مزین بود حضرت مولی الوری را درطرف دست راست چنانکه از رسومات اعزاز و احترام فوق العادهٔ اهل غربست نشاندند جمعی از اعضاء انجمن نیز در حضور مبارک سرمیز حاضر و متشرف از جمله بیانات مبارکه سرسفره این بود که "خوشا بحال شما که بخدمت فقرا مشغولید بزرگترین سعادت من اینست که از فقرا محسوب شوم" بعد از صرف ناهار بمجمع تشریف بردند و نطقی فصیح فرمودند که از تأثیر بیانات فقر و فنا آثار بشارت عظمی از وجوه ظاهر و اظهار ممنونیت کبری ورد زبان اصاغر و اکابر بود و حین حرکت دهلیره برای اعانت فقرا عنایت فرموده در اتومبیل پروفسر ملکس سوار شدند و جمعیت دور مرکب مبارک همه جمع بودند و بهریک اظهار عنایت می فرمودند و پروفسر مذکور در رکاب مبارک تا بشهر وستر که بفاصلهٔ پنجاه میل از بستن دور است تشریف فرما شدند چون آن راه خیلی خوش هوا و از هر طرف سبز و خرم و دبی نهایت باصفا بود بیانات محزنه اغلب در ذکر و یاد جمال قدم و اسم اعظم از فم اطهر صادر که "کاش جمال مبارک باین صفحات تشریف آورده بودند از بس جمال مبارک اینگونه مناظر را دوست میداشتند اغلب در سفر هر جائیکه سبزی بیشتر و صحرا خرم تر بود امر بتوقف میفرمودند وقتی از کنار دریاچهٔ مرکب مبارک میگذشت چنان آن سبزی صحرا و صفای هوا و لطافت هوا در نظر مبارک مقبول افتاد که تا چند ساعت مکث فرمودند در حالتیکه جمیع قافله ایستاده

ومنتظر حرکت بودند ه‍یچیک جرئت جسارت در تأخیر حرکت نداشت،، خلاصه نوعی بذکر جمال مبارک ناطق وبتبسم باآه وافسوس ذکر می فرمودند که رقت غریبی برای ملتزمین رکاب اقدس روی داد تاآنکه پس از دوساعت بشهر بوستر وارد و نظر بر جای پروفسر مذکور مختصر استراحتی در منزل او فرموده بعد از صرف چای بمجمع دار الفنون که مخصوص تشرف حضور مبارک منعقد تشریف بردند متجاوز از هزار نفر معلمین وطلاب علم وسایر نفوس حاضر اول پروفسر هال خیلی اظهار شکر وممنونیت از نزول قدوم اطهر نمود پس هیکل مبارک قائم وموضوع نطق اجلی قدر ومقام علم بود ونوعی قلوب منجذب ونفوس مشتعل که پرواز باوج علم میخواستند وبیانات دلنشین را در صفحهٔ قلب چون نقش نگین جای میدادند پس از ختم آن مجمع در ضیافتی مکمل ومجلل که از پیش تهیه دیده بودند نفوسی از محترمین وطالبین بحضور انور مشرف گشتند وچون رئیس رأساً خود از حضور مبارک دعوت کرده بود لهذا نهایت پذیرائی خدمت وخضوع را در ساحت مبارک بجاآورد وجمعی از جوانان ژاپانی وچینی وعثمانی که مشغول تحصیل بودند نیز بمحضر اطهر مشرف ومستفیض گردیدند تا هنگام حرکت که دستهای رئیس در دست مبارک بود می فرمودند،، من از شما بسیار راضی هستم واز دار الفنون شما خیلی خوشنود فی الحقیقه خدمت بعالم انسانی مینمائی وبنوع بشر جانفشانی ومن از هر چیزی بهتر خیر ملکوت را برای تومیخواهم امیدم چنانست که سبب انتشار علوم وفنون گردی ودر حق تو دعا مینمایم که خدا ترا علم بدی فرماید ومحبت الهی در قلبت جلوه نماید من از شما

ومعلمین ومتعلمین بسیار محبت و وداد دیدم واین ملاقات را فراموش نخواهم نمود وهمیشه
ذکر خدمات شما را خواهم کرد انتهی پس از آن در اتومبیل مخصوص که رئیس برای سواری مبارک
حاضر کرده بود مراجعت بیتسن فرمودند و یکسر بمنزل امة الله مسس آلسن برید تشریف
فرما شدند چون در آنشب عید مبعث حضرت اعلی و مولود من طاف حوله الأسماء بود
حضرات بهائیان در نهایت سرور جشنی باشکوه برپا نموده بودند پس از ورود هیکل
اقدس قدری استراحت فرموده بعد مجمع احبا و اماء رحمن را با نوار فضل و عطا منور ساختند
و کل با وجوه ناضره مستبشره بوجه باقی ناظر شگفتگی رویها و نضارت و خرمی اشجار وجود
در آن بزم چون گلشن صفا دلیل و برهانی متین بود که شجرهٔ امرالله در ارض امریکا ریشه محکم
نموده و اوراق و ازهاری در نهایت درجهٔ لطافت وطراوت دارد مختصر نطقی در خصوص
خرمی و سبزی اطراف و زیبائی بستن و حکایت دارالفنون فرموده بعد شرحی در باب
حیات حضرت اعلی روحی له الفداء بیان نمودند که خیلی سبب انشراح صدور و ابتهاج نفوس
گردید آنگاه در اطاق دیگر جمیع در حضور مبارک چای و شربت و شیرینی صرف نمودند
و امة الله مسس آلسن برید نان شیرینی که شصت و هشت شمع مطابق عدد سالهای مبارک
بر آن منسوب بود بحضور انور آورده اول شمعی بحسب جای ایشان بدست مبارک روشن
فرمودند و سایر شمعها را هریک یکی از احبا برافروخت و چون پروانهٔ عشق بسوخت
تا آنکه یک یک حصه ئی از آن نان برای تبرک بردند و خانم مشارالیها حقیقةً شمع
همت و خدمتی آنشب برافروخت و مورد عنایت ساحت انور گردید

روز ۷

جمادی الاخر (۲۴ مای) یار و اغیار دسته دسته مشرف میشدند و در آن میان از
ارباب جرائد سؤالات عدیده نمودند و اجوبهٔ مفصله شنیدند تا بعد از ظهر که هیکل
مبارک موعود کنفرانس آزادی مذاهب بودند لهذا فوراً حرکت فرمودند و بمجمع مذکور
در فروهال تشریف بردند جمعیت متجاوز از هزار بود و موضوع نطق مبارک وحدت
اساس انبیا و اتحاد ادیان الهی و چون قبل از ورود مبارک یکی از خطیبهای آن
محل برضدّ ادیان نطق نموده بود لذا این خطابهٔ مبارکه خارق العاده در انظار جلوه نمود
و تأثیری عظیم داشت و از طرف دیگر کشیش متعصّبی اعلان داده بود که مسیح باطلی بامریکا
آمده که منکر مسیح ماست و چون بیان مبارک را در حقیقت انبیا بالأخص حضرت مسیح
شنیدند خیلی متعجّب و منجذب شدند و دیگر استغنای وجود مبارک در وقت حرکت
بیشتر سبب جلب قلوب شد چه که امنای آن انجمن و انجمن موحّدین از حضور انور وعدهٔ
خواهی نموده بودند که جمیع مصارف سفر را تقدیم نمایند ولی ابداً قبول نفرمودند
خلاصه وقت حرکت دست رئیس در دست مبارک بود و حضّار همه کف بر کف میزدند
و رئیس مذکور اظهار ممنونیّت و عبودیّت می نمود و منتهای عنایت نیز درباره ایشان
از فم اطهر صادر و مبذول از انجا نظر برجای امة الله مسس وایت خواهر مادام جکسون
بشهر بورکلین تشریف بردند و در آن قصر عالی که بالای تلّ مرتفع مقابل دریاچهٔ بزرگی بود
و گلکاری آن باغ و زیبائی آن عمارت از وصف خارج بزم لقا برپا شد و جمع کثیری
بساحت اقدس مشرّف بسیار از آن محفل و منزل اظهار مسرّت فرمودند و پس از نطقی

بلیح و انجذاب و توجه نفوس با توجه صبیح چون شب در بستن موعود بودند حرکت فرمودند و با اتومبیل مخصوص یکساعت راه را طی کرده بهوتل مراجعت فرمودند بعد از اندک استراحتی مسس نکلس اتومبیل برای سواری مبارک فرستاده و بمنزل آن محترمه تشریف بردند جمعی از فضلا و ادبا و فلاسفه که در انجا حاضر و قدوم مبارک را منتظر بودند پس از سؤالات همه اجوبهٔ کافیهٔ وافیه شنیدند و بسیار خاضع شدند تقریباً دو ساعت در محضر انور سؤال و جواب طول کشید و درخصوص صلح بین ملل و تساوی حقوق رجال و نساء و تربیت بنات و امثال ذالک کلمات مبارکه مقلّب قلوب بود تا بعد از صرف شربت و شیرینی آن محفل با انجذاب و حالی ختم شد روز ۸ جمادی الاخر ۱۵ مای صبح از جمله نفوسیکه بفیض لقا فائز جمعی از تئیسهای موحدین بودند که بعد از سؤالات مختلفه از لسان اطهر اجوبهٔ مهمه شنیدند و بخضوع تمام مرخص شدند شخصی دیگر حاخام فلاچر رئیس اسرائیلیان بود که متجاوز از یکساعت در ساحت انور بعرض سؤال و اصغاء خطاب فائز و مفتخر و چنان شاکر و منجذب که انجذاب او را شرح و وصف نتوان نمود و دیگر مدیر یکی از مجلّه های مهمهٔ لندن موسوم بدکتور جک جواب سؤالات خویش را در نهایت شوق و ذوق ثبت نمود که در مجلّهٔ خود درج نماید و علاوه از تشرف انگونه نفوس تبتّل و تضرّع و ولولهٔ احبا در محفل وصل و لقا دائمی بود تا بعد از ظهر که مجلسی از فلاسفه و علماء بستن در منزل مبارک منعقد یکی از انها سؤال از بقای روح کرد درآنخصوص نطقی بی نظیر فرمودند که کل واله و حیران ماندند و آن سه حلقه های علم و عرفان در حلقهٔ محبت طلعت

پیمان درآمدند و آن نطق مبارک چنان بود که حین مراجعه بآن خود دبر میثاق میفرمودند
تا بحال در بقای روح چنین بیانی نشده" و این از قوّت و قدرت بیان مبارک بود
چه که قبل از ورود بآن مجمع اراده چنین نطقی نفرموده بودند ولی بعد از سؤال بلا تأمّل جواب
عنایت شد پس از ان محفل سواره بباغ بستن تشریف بردند و شب در تالار "هتینگ
تون چنبر" بهائیان محفل عظیمی که قریب هزار نفر جمعیت بود برای وداع تشکیل نمودند و حضرت
مولی الوری خطابهٔ در خصوص آیات و ترقیات قرن بیستم ادا نموده در آخر مناجاتی
با حالت سکون و تبتل فرمودند که کل را رقّت عظیم دست داد و با نهایت جلال و وقار
مجلس ختم گردید روز ۹ جمادی الاخر (۱۲ مای) روز حرکت مبارک از بستن بود
صبح بمجمع "حلقة الذهبیه" که بزرگترین مجامع اهالی سوریّه در امریکا بود تشریف فرما شدند
یکی از فصحا دکتور جریجی نام وجود مبارک را معرفی نمود و با حسن عبارات و معانی ستایش
کرد دیگری از شعرای عرب قصیدهٔ در وصف امر الله و مدح من طاف حوله الاسماء
انشاء کرده با نهایت آداب قرائت نمود بعد طلعت من اراده الله قیام فرموده
نطقی فصیح ادا نمودند که منتهای شور و جذبه از اهالی سوریّه مشاهده شد و هرگز از آن
نفوس امید چنین خضوع و انجذابی نبود و چون از صدر انجمن آن آرام جان و تسکین دل
قیام فرمودند همه بجهت تقبیل ید مبارک هجوم آوردند زن عربی دیده شد که بزحمت تمام
از میان جمعیت خود را بر قدوم مبارک انداخت و عرض نمود "انّی اعترف بانّ فیک
روح الله و نفس المسیح" مجالس بستن خیلی منظور نظر عنایت واقع علی الخصوص آن مجلس

اهالی سوریه که تا چند روز طلعت محبوب تمام سرور ذکر آن را می فرمودند که چه انجمنی بود
چگونه تائیدات جمال مبارک نفوس را منقلب کرد و آن آخر مجلس بستن بود که از انجا
بهوتل تشریف آورده ساعت ۲ ظهر حرکت فرمودند و ساعت (۶) اول شب
بنیویورک مرکب مبارک وارد و بدون اندک استراحتی یکسره از منزل مستر کنی بکلیسای
مونت موریت بپتیس تشریف بردند و با نهایت خستگی راه وضعف در محراب کلیسا قیام
و بمنبر و ستون تکیه فرموده ناطق شدند و خطابه مبارکه در ذکر تعمید و لزوم استعداد
نفوس بجهت قبول نفثات روح القدس بود و آخر آن مناجاتی در نهایت تأثیر
و نفوذ آنشب مظلومیت و روحانیت مسیح را کل بچشم سر دیدند و تأثیرات روح القدس
را عموماً مشاهده نمودند و این نه محض عبارت نویسی است بلکه لسان و احساسات
نفوس همه گواهی داد و امریکه ذکرش فرض است اینست که در جمیع این مجامع امریکا
طلعت پیمان را همه اغیار بنظر پیغمبری دیدند و لو مؤمن نبودند تمام معاملات و گفتارشان
نسبت بوجود اقدس مثل آن بود که در بارهٔ رسول و پیشوای خود مجری میداشتند
هر نفسی بمحضر اطهر میرسید براین منهج دیده میشد چنانکه وجود مبارک را همه در تحریر
و تقریر خویش نبیّ صلح و پیغمبر شرق مینامیدند بشانیکه بعضی از متعصبین کشیشها در
نار حقد بسوختند و منصفین قسیسها جمع کثیری در هر شهری بنهایت ادب و تعظیم برخاستند
از جمله ترجمهٔ عین عبارات بعضی از نفوس که در ذکر مبارک ناطق شده اند و حاکی از
کیفیت سایر مجامع و محافل طلعت عهد اقدم و دلیل بر عظمت و قدرت قیام غصن الله الاعظم

ست از قرار ذیل است روز ۱۰ جمادی الاخر (۷ ۲ مای) عصر در نیویورک در
متروپلیتن تمپل مجمعی آراسته محض استماع خطابهٔ مبارکه متجاوز از هزار نفر حاضر بودند
اوّل دکتور هال که یکی از قسیسهای محترم بود و ذکر ایشان از قبل گذشت برخاست
وگفت " در این موقع ما مفتخریم بوجود مهمان محترمی که نمایندهٔ صلح عمومیت و شهرتش شرق
وغرب را فراگرفته عالم بشر از تعالیمش فوائد عظیمه برده البته برای چنین امر و چنین
شخص جلیلی همچو مجلس عظیمی لایق است درازمنهٔ سابقه استعداد و تقضای تأسیس ملل بود
ولی حال زمان استعداد اتحاد ملل حاصل نموده و من مفتخرم که موسّس و مروّج این اتحاد صلح
عمومی را معرفی نمایم " بعد از ان مستر فردریک لینچ مؤلف کتاب صلح بین ملل که شخص
فعّالی از محترمین اعضای صلح بود برخاست وگفت " از یوم ورود حضرت عبدالبها بامریکا
من با نهایت طلب خطابه ونطقهای ایشان را در جرائد خوانده ام در نهایت اختیار
عرض میکنم که تا حال چند مرتبه بحضور شان مشرّف شده ام وخیلی طالبم که اثر عظیمی
از تعالیمشان دراینجا مشاهده نمایم وآیات زاهرهٔ این پیغمبر را نافذ تر بینم من در انجمن
صلح لیک مهانک نیز حاضر بودم وخطابه ونطقشان را بهترین خطابه های آن کنفرانس
دیدم چه که اساس تعلیماتشان وحدت عالم انسانی وصلح عمومی واتحاد ادیانست
و در هر نطقشان این روح محسوس ونافذ در قلوب است من خوش آمد میگویم این شخص
عزیز را که حضورشان سبب انجذاب قلوب اهالی امریک شده چه ملهم بنفثات روح
الهی هستند وروح ایشان بسیط وغیر محدود وجاذب نفوس است من بی نهایت

مسرورم که دراین موقع عظیم مدعو بودم که این شهادت قلبی خود را درحضور شما اعلان نمایم"
بعد هیکل مبارک قائم و نطقی در ابوت الهیه و وحدت بشر فرمودند پس از اتمام
خطابهٔ مبارکه اعظم دلیل بر قدرت و قوّت عهدالله نطق حاخام موسوم بسیلورمن بود
که قبلاً نسبت باین امر اعتراض و احتجاج می نموده و چون بساحت مبارک مشرّف شد
بی نهایت خاضع گشت درآن کنیسه چون او برخاست گفت" امروز انوار را بچشم
خود دیدم همیشه انوار را ما بالای سر می بینیم که از شرق طالع است ولی چون این مسئله
عادت شده چندان بنظر نمیآید همیشه از شرق انوار روحانی بغرب تابیده عالم محتاج
این انوار است و ما هم نیز محتاج این انوار مبدء حیات است و مبدء این انوار هر روز برای
ما نطق فرمود این شخص جلیل با قلب سلیم و روح لطیف قلوب اهالی امریکا را جذب
کرده و جمیع را واله و شیدای خود فرموده و تعلیمات محبّت او در دلها بشدت نافذ
و مؤثر ظواهر ادیان مانند قشر است اما تعلیمات محبّت و اتحاد بمنزلهٔ مغز قشر را
لازم داریم زیرا سبب حفاظت مغز است ای مردمان مغز و پوست حقیقت و مجاز
را از هم تمیز دهید چنانچه این پیغمبر محترم فرمود باید نور را از زجاج تمیز داد"
روز ۱۱ جمادی الاخر (۲۸ مای) در مجمع بهائیان حکایت مسافرت بستن و استعداد نفوس
و لزوم تربیت الهی بیان فرمودند و علاوه از مجمع و محفل عمومی دائماً نفوس طالبین و مشتاقین
آمد و شد می نمودند و در اوطاق مبارک بشرف لقا مشرّف می گشتند و از روز
از عمارت مقابل رودهتس بمنزل مستر کنی نقل مکان نمودند و امر بکرایه کردن خانهٔ فرمودند

زیرا در هوتلها و اپارتمانها چون چند روز توقّف میشد صاحبان محل کثرت آمد و شد
نفوس مختلفه را امر غیر عادی میگفتند و زحمات و تحمّلات خود را فوق العاده میشمردند
که دسته دسته از صبح تا عصر مردم عبور نمایند و متّصل در جواب و سؤال باشند
ولی همیشه پس از تشریف بردن از محلّی چون صاحبان آن محل در آخر کثرت احسان و شفقت
بی پایان میدیدند شرمنده میشدند و بهر قدر رجای اقامت مبارک بار دیگر میکردند
قبول نمیفرمودند روز ۱۲ جمادی الآخر (۲۹ مای) محفل عمومی در انجمن تیاسفیها
بود و نطق مبارک در مسائل روح و طیّ مراتب عالم وجود و تأثیرات بیانات مبارکه
چنان بود که حتّی رئیس آن انجمن در محضر انور بعرض رسانید که منتهای آمال ما اتّحاد تام بین
تیاسفیها و اهل بهاست آن بود که هر روز سرور قلب اطهر از مشاهدهٔ نفوذ امر الله
زیادتر میشد و بهر وقت از صحّت مبارک استفسار میگشت باکمال سرور میفرمودند
صحت و مسرّت من در پیشرفت امر الله است امور سائره قابل توجّه نه این سرور
سرور ابدیست و این حیات حیات سرمدی" روز ۱۳ جمادی الآخر
(۳۰ مای) پس از نوازش احبّا و تشرّف جمعی از مبتدیها بتالار یونیورستی
(کلیّهٔ نیویورک) تشریف فرما شدند و در مسائل علمیه و فلسفهٔ الهی خطابهٔ ادا فرمودند
که جالب قلوب و جاذب نفوس جلیله بود و هر شخصی منقلب و آشفته و اهل بها از مشاهدهٔ
نفوذ امر الله در انگونه محافل عظمی شکرگو و ثناخوان تائیدات ملکوت ابهی و آن
ایام اکثر اوقات وجود اقدس بصدور الواح قدسیه در جواب عرایض همهٔ احبّای

شرق وغرب مشغول وهم از روز شرحی در مجمع احبّا از ایام حیات حضرت ورقا
وحضرت روح الله روحی لشهادتهما الفداء بیان نمودند وبسیار اظهار عنایت
بیادگاران شهید فی سبیل الله حضرت میرزا عزیزالله خان ومیرزا ولی الله خان فرمودند
ودرضمن احبّا را دربعض مسائل امریه انتباه بخشیدند ودرهمان اوقات بود که مکرّر میفرمودند
من مبیّن آیات جمال مبارکم ومنصوص قلم اعلی کلّ باید اطاعت نمایند جمیع امور مبیّن منصوص
راجع وتا ابد رجوع کلّ به بیت عدل الهیست" روز ۱۷ جمادی الآخر (۱۳ مای)
نظر برجای "مستر هور" بفن وود تشریف بردند ودر منزل ایشان از دو علاوه از تشرّف
احبّا دو محفل لقا صبح وعصر برای اهالی انجا منعقد ومهیّا که در هر محفلی ابلاغ کلمة الله واعلان
تعالیم جمال ابهی فرمودند ونفوس محترمه منجذب ندآء الله گردیدند قریهٔ فن وود چون
محلّ تابستانی بود ودشت وصحرائی سبز وخرّم داشت خیلی بنظر انور خوشنما آمد ولی
هرقدر رجا نمودند که گرما شدید است وهوای نیویورک غلیظ ایّامی چند دراین محلّ
اقامت فرمایند فرمودند "مجال تفنّن وهواخوری نداریم باید مشغول خدمت باستان
احدیّت گردیم" خدمت وصداقت مستر هور واهل بیتشان درمحضر اطهر بسیار مقبول
ومکرّر درساحت اقدس مذکور گردید روز ۱۵ جمادی الآخر (اوّل ماه جون ۱۹۱۲)
جمعی از احبّا ودوستان بانهایت اشتعال وخضوع تا ایستگاه راه آهن بمشایعت قدوم
مبارک آمده وقت حرکت موکب اقدس درکمال تضرّع وابتهال بودند چون از فن
وود بنیویورک مراجعت فرمودند درمفرّات مسکرات وحکایات تاریخی شرحی

مفصّل در مجمع دوستان از لسان اطهر جاری و عصر از احبّا و مبتدیها یکی بعد دیگری در او طاق مبارک مشرّف می شدند از جمله شخصی از اشتراکیون بود و بعضی از بیانات مبارکه با و اینکه "با اشتراکیون بگو اشتراک در اموال و اراضی اینعالم فانی سبب نزاع و جدال است امّا اشتراک و وراثت ملکوت سبب یگانگی و وداد شما بجای اینکه در اشتراک ملکی میکوشید اگر در مسائل ملکوت کوشش نمائید نشاط و سرور ابدی جوئید زیرا ملکوت الهی وسیع است آنچه بخواهید بشما میدهد و هیچ نزاع و جدالی نمیماند آیا این بهتر و خوشتر نیست ؟ انتهی از این قبیل هر نفسی بخطابی مخاطب میشد و با حال انجذاب و اشتعالی مرخّص می گشت

روز ۱۶ جمادی الآخر ۲ جون محفلی مفصّل و جمعیتی مجلّل در کلیسای اسنشن بود و نفوس کثیره از خطابات و بیانات یا رسترعلن فیوضات باقیه جستند و توجّه بملکوت ملیک ذو المنن نمودند و آن مرتبهٔ ثانی بود که آن کلیسا بقدوم من طاف حوله الأسما مشرّف شد می فرمودند " اوّل حین ورود بکلیسا حالت صحبت نداشتم امّا چون در مقابل آن جمعیت عظیم ایستادم فضای کلیسا را مملو از روح القدس یافتم لذا حالت نشاط و انبساط غریبی دست داد " انتهی امّا عنوان خطابهٔ مبارکه این بود که کلیسا را بیعه نامیده اند باصطلاح کتب مقدّسه یعنی محلّ اجتماع نفوس و اجناس مختلفه تا این نمونه و رمزی از معبد حقیقی و شریعهٔ الهی باشد) چون شرحی از جهت جامعهٔ امر الله و ظهور انبیا و طلوع حضرت بهاء الله فرمودند اهل کلیسا بواسطهٔ کشیش دکتورگرند با نهایت طلب و اشتیاق اذن خواستند که بعضی سؤالات عرض کنند

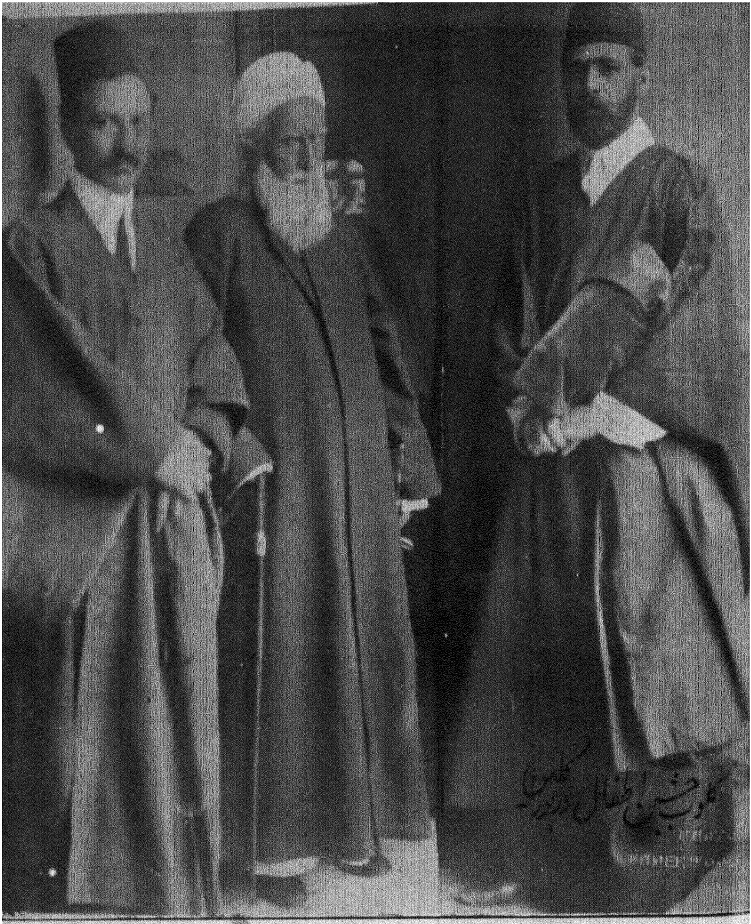
مقبول واقع شد هرکس سؤالی داشت تحریر میکرد خادم کلیسا تقدیم مینمود و بواسطهٔ مترجم سؤال وجواب ترجمه ودر آخر خطابهٔ مبارکه ثبت می شد جای دوستان شرق درانگونه کنائس ومجامع عظیمهٔ غرب خالی بود که جلال وجمال مولای خودرا بچشم سر مشاهده کنند وذوق نمایند و درک کیفیّت وحالتی کنند که برشتهٔ تحریر نیاید ودر تقریر نگنجد روز ۱۷ جمادی الآخر (۳ جون) چون برحسب دعوت مستر پن شوی یکی از وزرآء کابینهٔ دولت جمهوری امریکا به ییلاق میلفرد تشریف بردند نفوسی از جلّهٔ امریکا یکشبانه روز در انجا حالتی دل دوز یافتند واز مشاهدهٔ روی جهان افروز شوق وعشقی جانسوز جستند آنچه از بیانات مبارکه دریک مجلس اوّل جداگانه نوشته شده ودر مسائل عدیده اجوبهٔ شافیه از فم مطهّر صادر گردیده خود جزوی مفصّل است ونمونهٔ از بیانات سائره ومسائل مفصّلهٔ دریک شب و روز ازانجمله چون یکی از حرب عمومی بین دول سؤال نمود فرمودند "لابد خواهد شد امّا امریکا داخل نمیشود این جنگ در اروپا می شود شمایک گوشهٔ راگرفته اید که کاری بکار دیگری ندارید نه بفکر گرفتن قطعات اروپ هستید نه کسی طمع ان دارد که زمین شمارا بگیرد راحت هستید زیرا برای شما محیط آتلانتیک یک قلعهٔ طبیعی بسیار محکمی است اروپا وسایر جهات مجبور خواهند شد که ترتیبات شمارا اجری نمایند در جمیع اروپا تغییرات عظیمه روی خواهد نمود ومرکزیّت حکومات عظیمه باستقلال ولایات داخله منتهی خواهد شد و فی الحقیقه این انصاف نیست که ممالک واسعه بواسطهٔ یک نقطهٔ واحده حکومت شود زیرا هر قدر عدالت وکفایت

وکیاست اعضاء آن مرکز زیاد باشد باز از احتیاجات لازمهٔ هر بلد و محلی اطلاع تام
ندارند و در ترقّی جمیع اطراف و نواحی منصفانه نمی کوشند مثلاً حالا جمیع المانیا برلین را
خدمت می کنند و جمیع فرانسه پاریس را خدمت مینماید جمیع ممالک مستعمره یک پای تخت
عظیمی را زینت میدهد امّا حکومت شما خوب ترتیباتی دارد الی اخر بیانه الاحلی

روز ۱۸ جمادی الاخر (۱۶ جون) چون از میلفرد عزم حرکت فرمودند علاوه از تأثیرات
بیانات مبارکه چه قدر مؤثّر واقع شد احسان و انعام وجود مبارک بنوکران و کنیزان ان
خاندان که جمیع را احضار و پس از اظهار عنایت بهر یک یک دو اشرفی مرحمت فرمودند
و در حالتیکه قلوب منجذب و اعناق خاضع و وجوه بوجه لامع متوجه با نهایت اقتدار
حرکت فرمودند و در مراجعت خرّمی و صفای اطراف را ملاحظه میفرمودند که بغتةً اشک
از دیده های مبارک سرازیر شد بعد معلوم گردید که در یاد و فکر جمال مبارک بودند
و از بلایای طلعت قدم بشدّت محزون و مکدّر آن شب در نیویورک در خانهٔ مسس چمپنی
سمت رود خانهٔ هتسن که حسب الامر بکرایه گرفته شده بود نزول ورود فرمودند بجمع
شرحی در ترقّی امریکا از حیث مدارس و زراعت و تجارت و نجابت دولت و ملّت انها
فرمودند و که این مدنیّت مادی بمنزلهٔ زجاجی است بسیار شفّاف و لطیف امّا مدنیّت
الهیه مانند سراجی است روشن و منیر چون این دو توأم شود نهایت کمال حاصل گردد
نور وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و تساوی حقوق و اخلاق الهی از این بلاد سرایت
بسائر جهات کند و عالم را روشن نماید شخصی سؤال کرد که آیا ممکن است با کثرت مشغولیّت

جسمانی چنین روحانیتی حاصل شود؛ فرمودند) هر قدر نفوس در مادیات ترقی نمایند و باعتدال رفتار کنند استعداد روحانیت بیشتر یابند جسم هر قدر سالم تر باشد جلوه وظهور روح بیشتر شود بلی چیزیکه منافی روحانیت است رسومات وتقالیدی است که مخالف علم صحیح وعقل سلیم است انتهی روز ۱۹ جمادی الاخر (۵ جون) صبح جمال بیمثال تقلوب یونیتی جشن اطفال مدارس ببرو کلین بالبعضی از خدام حضور تشریف بردند جمعیت آن مجلس همه از اعیان وصاحب منصبان وجنرالهای آن مملکت بودند چون در تالار تشریفات وجود اقدس را زیارت نمودند بصالون غذا خوری تشریف فرما گشتند وآن عمارت وصالون را آئین بسته ومیزها را بانواع گلها زینت داده بودند واطعمهٔ متنوعه یکی بعد دیگری حاضر نمودند که غلب آنها را وجود مبارک حتی دست نزدند و در وقت خوراک بعضی از مشاهیر رجال شروع بصحبت ونطق نمودند از جمله مستر ادمیرال پری که شخص شهیری است وکاشف قطب شمالی شرحی از کیفیت ووضع سفر خود بجهت کشف قطب شمالی ذکر کرده بعد باوصاف طلعت مشهود وتشرف خویش بحضور انور واهمیت تعالیم مبارکه پرداخته آخر رجای نطق مختصری از محضر اطهر نمود باآنکه هیکل اقدس ارادهٔ صحبت نداشتند معهذا در حالت جلوس مقدمهٔ ئی در مکمل وغیر منتظم بودن کائنات وانتظام وترتیب عالم بواسطهٔ تربیت که منتج نتائج عظیمه است فرمودند بعد اهمیت تربیت اطفال را بیان کردند باآنکه نفوس عدیده نطق نموده بودند ولی هیجان واهتزاز شدید وتوجه انظار وبشارت وجوه فقط از آن نطق مبارک

مشاهده گردید وحین حرکت مبارک بعضی رجا و اصرار نموده عکس مبارک و خدام حضور
را برداشتند اما شب محلس خوبی در انجمن اتحاد نسآء بود جمع کثیری از رجال نیز موجود
نطقی در تربیت عالم نسوان وعبودیت وانسانیت و ترک شئون نفس و هوا فرمودند
که تأثیر شدید در قلوب حضار محسوس وعقول وارواح باوج تقدیس در پرواز وصعود
بود روز ۲۰ جمادی الاخر (۲۶ جون) صبح بجمع عمومی که در بیت مبارک مجتمع وهمه
لقای انور را منتظر بودند تشریف فرما شده ذکر کلوب جشن اطفال و تربیت انها فرمودند
وشرحی در تربیت الهی واخلاق رحمانی بیان نمودند بعد از ان ببرو کلین تشریف بردند
و خدام حضور نیز در محضر اطهر برای ناهار در منزل مسس نیوتن ومسس یور زموعود وانروز
مهمان تازه ئی که از شرق محض تشرف بساحت قدس رسید جناب میرزا علی اکبر
نخجوانی بود که سر میز از ایشان استفسار از حالات شرق می فرمودند ونطقی مختصر که
دران مجمع فرمودند این بود (هوالله) در عالم وجود امری اعظم از اینگونه محافل نیست که
محض محبت الله انعقاد گشته ملاحظه نمائید قومی از مشرق قومی از مغرب چگونه در نهایت
الفت در یک بساط جالسیم اینگونه الفت واتحاد مستحیل بود قوهٔ حضرت بهاءالله این قلوب
را الفت داده واین نفوس را در ظل کلمهٔ واحده درآورده هرگز یک خاندان باین درجه
از محبت جمع نمی شوند وباین فرح وسرور با یکدیگر معاشرت نمی کنند این بقوهٔ الهیه
ونفوذ کلمة الله که باین بشارت وبهجت مجتمعیم توجه بملکوت ابهی داریم ومانند نهالهای
گلشن گلستان از نسائم عنایت واحسان در اهتزازیم امروز روزیست که فراموش نخواهد شد



Abdul Baha's photograph taken when he visited the Unity Club in Brooklyn.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

زیرا در ظل جمال مبارکیم قلوب ما مستبشر به بشارات اوست مشام ما معطر بنفحات ملکوت ابهی ا
گوشش ما متلذذ بندای الهی و روح ما زنده بفیوضات رحمانی یقین است چنین روزی فراموش
نخواهد شد انتهی عصر پس از گردشی سواره از باغ بزرگ بروکلین چون بنیویورک مراجعت
فرمودند در خانهٔ مبارک جمعیت بود فرمودند میخواهم قدری تنها باشم لهذا بباغچهٔ
نزدیک منزل کنار نهر تشریف بردند و پس از چند دقیقه مراجعت و برای احبا نطقی
از آهنگ ملکوتی وارغنون الهی فرمودند روز ۱۲ جمادی الآخر (۷ جون)
از یکی از ملازمان حضور غفلت و جسارت عظیمی بظهور رسید که بسیار سبب حزن قلب اطهر
و بندگان آستان قدس گردید ولی نظر باغماض و ستر مبارک خدّام حضور تا کنون از حرکات
او که اکثر ایام سبب کدورت هیکل انور بود ابداً چیزی ننگاشته اند باری امروز بجهت
اجابت دعوت رؤسای کنائس فیلادلفیا و رجای احبّای آن شهر از نیویورک حرکت
فرمودند در حالتیکه وجود اطهر در نهایت ضعف و خستگی بودند و بسیار متأثر با وجود این
در محافل احبّای فیلادلفیا امروز و شب مکرّر نطق در ثبوت احبّا و خدمت و صداقت در امر الله
و بلایای فی سبیل الله می فرمودند که مقصد از ظهور اعظم ابهی و تحمّل بلایا و مصائب عظمی و شهادت
نفوس مقدسه و زحمات هیاکل قدسیه تزکیهٔ نفوس بود و انقطاع قلوب و بشارت
ارواح و نورانیت و روحانیت احبّا و نظر بشدّت ضعف و خستگی از بعض محافل هم عذر خواستند
و تشریف نبردند امّا احبّا از شور و ولوله در محافل وصل و لقا گاهی چون پروانه جان باخته بودند
و گهی مانند بلبل شیدا در حمد و ثنا ناطق و گویا آنی آرام نداشتند و دمی قرار و سکون

منیخواستند   روز ۲۲ جمادی الاخر (۸ جون) دو مجمع عظیم در دو کلیسا مهیّا صبح
درکلیسای یونیترین فیلادلفیا خطابهٔ مفصّل درحقیقت الوهیت ومعنی قول حضرت مسیح
که فرمود (الأبُ فی الابن) ونوید ظهور اسم اعظم وتشریح بعضی ازتعالیم بدیعه فرمودند
ومجلس را بمناجاتی فارسی ختم کردند وجمعیت چنان منقلب گشتند که همه بجهت تشرّف
دقیقهٔ تقرب میخواستند ولی برای هرکس ممکن نبود مجلس ثانی شب درکلیسای بپتیس بود
که چون قسّیس شهیران کلیسا چندی پیش اعلان تشریف فرمائی وخطابهٔ حضرت عبدالبهاء
بجهت امروز نموده واز بزرگان و وزراء واشنگتن واطراف نفوس کثیره را دعوت
کرده بود لهذا آن مجلس بسیار مهم وخطابهٔ مبارکه مفصّل درخصوص طریق فلسفهٔ طبیعی
وطریق دیانت الهی وشرح تعالیم قلم اعلی بود که تأثیرات بیانات صادره از فم اطهر
جمیع را منجذب نمود چنانکه نفوس محترمه درساحت انور نهایت خلوص وخضوع اظهار
می نمودند وبتشرّف افتخار می کردند وقلب مبارک از آن مجامع بسیار مسرور شد
بدرجهٔ که مکرّر ذکر محافل وکنائس فیلادلفیا می فرمودند   روز ۲۳ جمادی الاخر
(۹ جون) صبح چون از فیلادلفیا عزم مراجعت بنیویورک فرمودند جمع کثیری از دوستان
واحبّا درحسرت وافسوس از دوری آن روی منوّر بودند وبسیار محزون و مکدّر و
تا ایستگاه خطّ آهن همه درتهلیل وتکبیر وراجی عون وعنایت طلعت منیر صحبت مبارک
امروز درمجمع احبّای نیویورک حکایت از سفر فیلادلفیا بود وباکمال تأثر مقصود مبارک را
ازسفر خویش بیان می کردند واز مقامات روحانی ومراتب معنوی که نتیجهٔ حیات انسانی است

نطقی مفصل فرمودند وانروز الواح عدیده از قلم اطهر صادر و نازل منجمله باقتخار مسیو دریفوس این لوح منیع بود هوالله ای یار مهربان چند روز بسبب دعوت کشیش ورجای احبای الهی بفیلادلفیا رفتم دو مجلس مفصل در دو کلیسا شد وبقدر عجز خود صحبتی داشتم لکن تائیدات ملکوت ابهی احاطه کرد ومثل آفتاب نمایان بود هرچند ضعیفیم ولی او قویست هرچند فقیریم ولی او غنی باری آیه مبارکه ننصر من قام علی نصرة امری بجنود من الملأ الاعلی وقبیلٍ من الملائکة المقربین واضح وآشکار گردید امیدوارم تو با امة البهاء در این سفر خدمتی نمایان موفق گردید وسبب علاء کلمة الله شوید تحیت محترمانهٔ مرا بامة البهاء برسان از حق او را تائید وتوفیق طلبم وعلیک البهاء الابهی ع ع درآن ایام هم هر روز وشب جمعی از احبا علاوه از خدام حضور سرمنزل نهار وشام در محضر طلعت محبوب بودند وآنشب بیانات مبارکه در ذکر ایام بغداد بود واینکه جمال مبارک بعد از دار السلام وادرنه در محفل عمومی نطق نفرمودند وطرز نطق وبیان مبارک عجیب بود وبی نظیر وعدیل ولی من جسارتاً میخواهم بآن طرز نطق نمایم» روز ۶ جمادی الاخر (۱۰ جون) صبح پس از اوراد واذکار خدام حضور را احضار وامر بتلاوت مناجات فرمودند بعد بتمشیت بعض امور مشغول تا نطق مبارک در مجمع احبا انروز در اختلافات داخلهٔ ادیان بعد از صعود مطالع فیض یزدان بود واینکه جمال مبارک سد ابواب اینگونه اختلافات فرمودند وامور را راجع ببیت العدل اعظم کردند که انچه او حکم کند کل اطاعت نمایند وحتی فرمودند که اگر از بهائیان دو فرقه شوند وهریک بیت عدلی بنا کنند ومخالفت یکدیگر نمایند هر دو باطل است وقبل از

بیت العدل مرکز میثاق را تعیین و تأیید فرمود که آنچه او می کند صحیح است و عهد او را
بقلم مبارک گرفت الی آخر بیانه الاحلی آن ایام اغلب در محافل اهل بها با تأثر شدید نطق می
فرمودند و نصائح مشفقه با آه و افسوس از لسان اطهر جاری و حال مبارک حزن انگیز بود عصر
بمنزل قونسول ایران مستر توپاکیان تشریف بردند چون مراجعت بمنزل مبارک فرمودند
یکی از دوستان در مجمع از تأثیرات خواب سؤال نمود که مکرر واقع شده دو نفر در دو محل دور
از یکدیگر در آن واحد یکدیگر را صدا می کنند و لحن یکدیگر را میشنوند و میشناسند فرمودند
معلوم است مابین روح انسان و حقائق موجودات ارتباطی عظیم است چنانچه گاهی
آنچه در خواب می بینند در بیداری واقع میشود بلکه در بیداری وقتی که قلب
فارغ است اموری بخاطر می گذرد که بعد صورت خارجی پیدا می کند پس بین ذهن
انسان و آن صورت خارجی ارتباط روحانیست و روح دارای قوهٔ کاشفه است
چون این قوه معلوم شد این مسائل آسان می شود با وجود این مزه اینجاست که مادیون
در حالتیکه انکار قوهٔ روحانیه می کنند خود مشغول کشف طبقات ارضند و غرق قوهٔ
روحانیه و مدعی آگاهی از اوضاع آتیه انتهی از این قبیل مذاکرات در محضر انور مفصل و مکرر
بود روز ۲۵ جمادی الاخر ۱۱ جون صبح بعد از نماز و نیاز آمد و شد نفوس
شروع شد نفوسیکه عرائض مخصوص داشتند یا مبتدی بودند در اطاق مبارک
مشرف میشدند و بعد در بیرونی بمجمع تشریف فرما شده نطقی در خصوص ایمان و اسرار
تقلیدی احزاب و ادیان و تبیین مقاصد انبیا و نفوذ امر حضرت بهاءالله فرمودند

در آخر مجلس شخصی پرسید که با وجود یکه امر بانقطاع از دنیا در الواح الهیه نازل چگونه است که بر هر نفسی کسب و صنعتی فرض شده آیا این دو ضد نیست ؟ فرمودند در امر بهاء الله بر هر نفسی اشتغال بصنعت و کسبی فرض است مثلاً من حصیر بافی میدانم و شما صنعت دیگر این عین عبادتست اگر بانهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقیست امّا با وجود مشغولیّت اگر قلب تقیّد و تعلّقی باین دنیا نداشته باشد و از حوادث متألّم نگردد نه با ثروت عالم از خدمت نوع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود این کمال انسانست والّا در حالت فقر اظهار کرم و با حال ضعف ادّعای عدل نمودن قولی است آسان نه دلیل بر تربیت و تذکّر وجدان انسان انتهی دیگری عرض نمود چون وجود مبارک تشریف میبرند بعضی از خدّام لابد خود را مقدّم خواهند گفت چگونه ما آنها را بشناسیم فرمودند در این خصوص من صحبت داشته‌ام ولی شما بفرموده مسیح آنها را از اعمالشان بشناسید کسانیکه بمن منسوبند از اعمال شناخته میشوند الی آخر بیانه الأحلی روز ۲ جمادی الآخر (۱۲ جون) چون جمعیّت کثیر دائم میآمدند و هر روز هر یک مستدعی تشرّف مخصوص بودند و این منافی با حالت خستگی و قلّت مجال جمال بیمثال بود لذا امروز صبح فرمودند که "هر کس از پیش ملاقات نشده یا کاری لازم دارد خبر دهید و سایرین را در مجمع عمومی ملاقات خواهم کرد زیرا فرصت و مجال ملاقات فرد فرد غیر ممکن و محال" لهذا بعد از تشرّف جمعی از مستدعیها و رسیدگی باموراحبّا بائین تشریف برده در بیرونی نطقی عمومی در این خصوص فرمودند که یکی از خصائص احکام حضرت بهاء الله که در دورهای سابق نبود حرمت

و لعن و طلب مغفرت بجهت دشمنان است .عصر جمعی دیگر مشرّف و از جمله بیانات مبارکه اهمیّت نسبت روحانی و انجذاب وجدانی و تعلقات قلبی بود که هر چند ملل و قبائل بایکدیگر قرابت جسمانی دارند لکن در عالم جان و دل از یکدیگر متنفرند امّا نفوسیکه نسبت روحانی دارند و تعلّقات وجدانی همیشه جان نثار یکدیگر نمایند و لو بظاهر منسوب نباشند (بعد بمناسبتی ذکر تقدّم این عصر نورانی فرمودند که) در حدیث شیعیان در خصوص ظهور موعود مذکور که علم بیست و هفت حرفست انچه از بدو تا ختم مظاهر الهیه ظاهر شدند دو حرف ان را ظاهر کردند امّا چون قائم موعود آید باتمام بیست و هفت حرف ظاهر شود گذشته از معانی حقیقی در عالم امر که غلبه و قدرت امر الله و ظهور آیات و بیّنات و توضیح مسائل الهیه و بروز اسرار کتب مقدّسه و احاطهٔ علمیّه در این ظهور اعظم صد چندانست بظاهر هم جمیع عقلای این عصر مقرّند که علوم و فنون و صنایع بدیع این قرن مقابل پنجاه قرن است بلکه اعظم از آن انتهی روز ۲۷ جمادی الاخر (۱۳ جون) صبح و عصر چند نفر از کشیشهای مشهور مشرّف شدند و وجود اقدس را بکلیسای خود دعوت نمودند و از شرف بلقا و مشاهدهٔ فیوضات و مواهب کبری بی نهایت خاضع و خورسند گشتند و پس از مرخصی انها چند مرتبه آنروز بجهت احبّا و مستدیها از اقتدار جمال مبارک بیان میفرمود و وقتی باسطوت و هیمنهٔ عظیم حکایت او اخر ایام عبد الحمید و مفتریات مخالفین و معاندین می نمودند که با وجود این ظلمها و بلاها امر الله غالب و عهد الله نافذ گردید حتی هیئت و اعضاء تفتیش که در عکا هر ساعتی ظلمی شدید و افترائی عظیم مجری داشتند چون با مخالفین

ومعاندین در عکّا بجهت محو و اضمحلال ما هم صلاح گشتند و رجوع باسلامبول نمودند هنوز بین راه بودند که قهر الهی انها را گرفت امر تغییر کرد و همه ظالمین ذلیل شدند بعضی ازان هیئت کشته و مقتول و بعضی فراری گشتند آخر یکی ازانها در بر مصر نزد احباب رفت و بجهت قوت لایموت سؤال نمود". عصر در مجمع احباء دو مرتبه نطق فرمودند اوّل در باب اختلاف بین احبّا که حضرت بهاء الله فرموده اند که هرگاه اهل بها اختلاف کنند ولو درباره خود بهاء الله باشد در صورت اختلاف هر دو طرف باطلند و کل را برجوع ببیت عدل امر کردند و قبل ازان امور را بمرکز میثاق راجع وکل را امر باطاعت فرمودند انتهی پس از اندک استراحتی جمعیت دیگر تشریف فرما شده و درما به الامتیاز عالم انسانی نطقی فرمودند که عنوان آن این بود (هو الله) خسته بودم قدری خوابیدم در خواب میدیدم که باشما صحبت میدارم ولی بصوت جلی که از صدای خودم بیدار شدم یک کلمه ازان صحبت در خواب عبارت امتیاز بود لهذا خوبست از کلمه امتیاز گفتگو نمائیم الی آخر بیانه الأحلی روز ۲۸ جمادی الاخر (۱۶ جون) جمیع خدام را احضار و بدست مبارک چای عنایت و اظهار شفقت می فرمودند صحت و سرور هیکل اطهر انروز خیلی بهتر بود پس از تلاوت مناجات حکایت از انقطاع و عبودیّت و صدق و امانت بعضی از قدمای احباب می نمودند و بسیار اظهار عنایت بحضرت متصاعد بملکوت الهی سیّد تقی نشادی روحی لتربته الفدا می فرمودند که قدر و مقام او بعد معلوم خواهد شد عصر در محفل عمومی نطق مبارک در تفسیر کلمه و آیه ابتدای انجیل بود و بیان

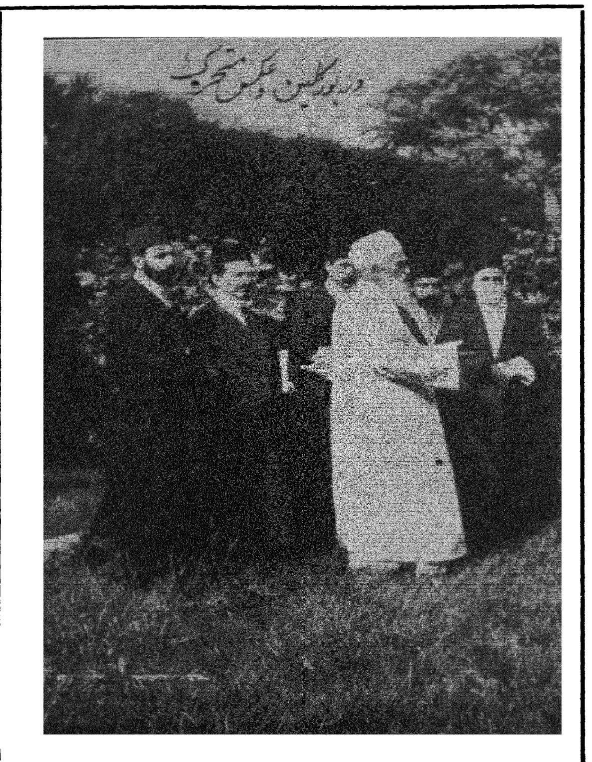
حقیقت مظاهر الهیه و انوار شمس احدیه و شب شرحی مفصل با سطوت و اقتدار از عظمت
ایام جمال مبارک فرمودند که با وجود آنکه در حبس بودند خیمهٔ مبارک بالای جبل کرمل در نهایت
جلال مرتفع و بظاهر ظاهر قدرت و اقتدار بدرجه ئی بود که متصرف عکا پنج سال میخواست
بساحت اقدس مشرف شود قبول نفرمودند و ابداً اعتنا ننمودند (بعد تفصیلی
از نطقهای مبارکه در کنائس و مجامع امریکا فرمودند که) برحسب استعداد نفوس و اقتضای
وقت است بهر طفلک آن پدر تی تی کند گرچه عقلش هندسهٔ گیتی کند و هم مجملی از آثار حضرت
اعلی و الواح جمال ابهی روحی لعباده الفداء و مقتضیات ایام و اوقات فرمودند
روز ۲۹ جمادی الآخر (۱۵ جون) جمال مبین در دو کلیسای بزرگ بروکلین مدعو و موعود بودند
لهذا ساعت ده قبل از ظهر از نیویورک حرکت فرمودند و جمعی خدام ایرانی و احبای
امریکائی هم ملتزم رکاب اقدس بودند ساعت یازده کلیسای یونیترین بقدوم اطهر
مشرف وقتیکه مرکب مبارک نزدیک رسید اعلانی بخط جلی بیرون کلیسا دیده شد
که ترجمه‌اش آن اینست که "پیغمبر جلیل ایرانی حضرت عبدالبهاء در روز ۱۵ جون ساعت یازده
قبل از ظهر در این کلیسا نطق خواهند فرمود" و این اعلان خیلی بنظر ملتزمین رکاب مبارک
عجب آمد که قسیس اعلان پیغمبری حضرت عبدالبهاء را بر در کلیسا نصب نماید و محض ورود
مبارک قسیس مذکور بیرون آمده از دم در با نهایت افتخار و تعظیم بازوی مبارک
را گرفته تا محراب کلیسا برد خطابهٔ مبارکه در آن کلیسا در مراتب وحدت و توحید بود و در آخر
مناجاتی بلسان عربی فصیح و لحن ملیح درحالتیکه دستهای مبارک مرتفع بود و جمله

بجمله ترجمه میشد پس از اختتام و تعظیم و خضوع اهل کلیسا نظر بر جای کشیش بمدرسهٔ اطفال
متعلق بهمان کنیسه تشریف بردند و بعد از سرود و تعظیم اطفال نطقی در تربیت و تشویق
آنها فرموده حرکت نمودند ناهار را در بروکلین منزل مستر کنات تشریف داشتند
در انجا هم جمعی از احبا و مبتدیها در اوّل شب بود که در وصایا و نصائح و شکرانهٔ
عطایا و مواهب الهی نطقی مفصّل نموده از انجا بکلیسای کانگریشن بروکلین تشریف فرمائند
مجمع و محفل ان کنیسه در آنشب بسیار باشکوه و جلال بود و روحانیت محسوس عموم و
طلعت عهد یزدانی در تبلیغ امر الله خیری فروگذار نفرمودند و نطق و بیانی مفصّل در
آزادی وجدان و اتحاد ادیان و تقالید و احتجاب امم و حقیقت اسلام در نهایت اقتدار
و جلال فرموده منتهی بظهور اسم اعظم و تعالیم قلم قدم نمودند با وجود چنان خطابهٔ
مهیمن و بیان حقیّت اسلام جمیع بحضور مبارک آمده اظهار تشکّر و ممنونیّت می نمودند
چه کشیش چه پروفسر چه غنی چه فقیر چه رجال چه نساء علی الخصوص روزنامه نویسها همه
بمدح و ثنا مشغول بودند و نفسی ادنی اعتراضی ننمود بلکه قسیس آن کلیسا چنان سرگرم
محبت جمال مبین بود که تا حین حرکت مکرّر در رکاب مبارک رجا نمود که وقت دیگر را وعدهٔ
تشریف فرمائی بآن کلیسا و ادای خطابهٔ دیگر فرمایند ولی از عدم مجال و کثرت
اشغال قبول نفرمودند فردای ان روز عین خطابهٔ مبارکه و وضع محفل آن کنیسه در
روزنامهٔ بروکلین ایگل شایع و منتشر گردید. روز اوّل ماه رجب ۱۳۳۰ (۱۷ جون) صبح
ذکر محفل شب گذشته در کلیسای بروکلین می فرمودند که ما اینطور اثبات حقیقت اسلام

درکنائس ومعابد عظیمه می نمائیم ومسلمانان دربارهٔ ما چه میگویند بعد شرحی مفصّل از تعالیم بدیعه بجهت یکی از مصنفین مشهور امریکا فرمودند وشخص مذکور آن از تحریر وثبت واجازهٔ طبع ونشر از حضور انور حاصل نمود واما عنوان نطق مبارک در مجمع عمومی آنروز این بود که "عالم مادّی هر قدر ترقّی کند باز محتاج تعلیمات روح القدس است" و آن ایّام اکثر احبّا را امر بتبلیغ ومسافرت باطراف می نمودند ومی فرمودند باید با نهایت خضوع بتبلیغ امر الله پردازند همینطور که من نزد عموم حتّی اطفال خاضعم شما هم باید چنین باشید وشرحی در مراتب عبودیّت از فم اطهر صادر گردید که در ایّام جمال مبارک من ابداً امایل به تحریر نبودم بدرجهٔ که از اطراف احبّا گله می کردند وآخر در جواب بجناب ورقا نوشتم که با وجود صریر قلم اعلی تحریر دیگر چه لزوم امّا دیگران در یوم طلوع نیّر اعظم خود را شمس الله الاکبر نوشتند الی آخر بیانه الاحلی روز دوّم رجب (۱۷ جون) نظر بهر جای احباب برای گرفتن عکس متحرّک ببروکلین منزل مستر مکنات تشریف بردند اوّل عکس ورود مبارک بانهایت سرعت وسیر اتومبیل وتعظیم وتکریم احبّا واستقبال انها بود ثانی عکس مشی وخرام طلعت محبور وفرمایشات بملازمین حضور که می فرمودند "ملاحظهٔ قدرت جمال قدم ونفوذ اسم اعظم نمائید که ما را با اهل امریکا باین نحو الفت واتحاد داده اگر جمیع قوای عالم جمع میشد ممکن نبود باین درجه قلوب منجذب گردد وما ها درچنین محفلی باین محبّت مجتمع شویم وبدل وجان یکدیگر را دوست داریم ببینید قدرت بهاء الله چه کرده واهل شرق وغرب را چگونه محبّت یکدیگر

ساخته

درکنائس و معابد عظیمه می نمائیم و مسلمانان دربارهٔ ما چه میگویند بعد شرحی مفصّل
از تعالیم بدیعه بجهت یکی از مصنّفین مشهور امریکا فرمودند و شخص مذکور آنرا تحریر و ثبت
و اجازهٔ طبع و نشر از حضور انور حاصل نمود و امّا عنوان نطق مبارک در مجمع عمومی آنروز
این بود که "عالم مادّی هر قدر ترقّی کند باز محتاج تعلیمات روح القدس است"
و آن ایّام اکثر احبّا را امر بتبلیغ و مسافرت باطراف می نمودند و میفرمودند باید با
نهایت خضوع بتبلیغ امر الله پردازند همینطور که من نزد عموم حتّی اطفال خاضعم شما
هم باید چنین باشید و شرحی در مراتب عبودیّت از فم اطهر صادر گردید که در ایّام جمال
مبارک من ابداً امایل به تحریر نبودم بدرجهٔ که از اطراف احبّا گله می کردند و آخر
درجواب بجناب ورقا نوشتم که با وجود صریر قلم اعلی تحریر دیگر چه لزوم امّا دیگران
در یوم طلوع نیّر اعظم خود را شمس الله الاکبر نوشتند الی آخر بیانه الاحلی روز
دوّم رجب (۱۷ جون) نظر بهر جای احباب برای گرفتن عکس متحرّک ببروکلین منزل مستر
کنات تشریف بردند اوّل عکس ورود مبارک با سرعت و سیر اتومبیل و تعظیم و تکریم
احبّا و استقبال انها بود ثانی عکس مشی و خرام طلعت محبور و فرمایشات بملازمین
حضور که می فرمودند "ملاحظهٔ قدرت جمال قدم و نفوذ اسم اعظم نمائید که ما را با اهل
امریکا باین نحو الفت و اتحاد داده اگر جمیع قوای عالم جمع میشد ممکن نبود باین درجه
قلوب منجذب گردد و ما ها در چنین محفلی باین محبّت مجتمع شویم و بدل و جان یکدیگر را دوست
داریم ببینید قدرت بهاءالله چه کرده و اهل شرق و غرب را چگونه محبّ یکدیگر





Moving picture by Special Event Film Co. of New York City.

ساخته اگر قدرت او نبود تشکیل این محفل غیر ممکن بود الحمد لله جمیع متحد و متفق و یک قلب و یک روح هستیم انتهی ثالث عکس مشی مبارک تنها در حالت لحن و نطقی ملیح بود که میفرمودند "آیات او باهر است قدرت او کامل است الطاف او شامل است رحمت او وافر است" رابع عکس جلوس مبارک با اطفال سیاهان و سفیدان امریکائی بود و قیام خدام ایرانی در ظل عنایت پنجم عکس مجمع عمومی و تشرف احبا در حال مشی - و نطق مبارک و دست دادن و مرخص شدن دوستان از محضر اقدس و آن روز اوقات مبارک صرف آن محفل جلیل شد و احبا را در آن بساط انبساطی عجیب بود و اما بیانات مبارکه در آن مجمع تشرف احبا که جمله بجمله ترجمه میشد این بود (هو الله مژده باد مژده باد که شمس حقیقت طلوع نمود مژده باد مژده باد که اورشلیم جدید از آسمان نازل شد مژده باد مژده باد که بشارات الهی ظاهر گشت مژده باد مژده باد که اسرار کتب مقدسه اکمال گردید مژده باد مژده باد که یوم اکبر آشکار شد مژده باد مژده باد که علم وحدت عالم انسانی بلند گردید مژده باد مژده باد که خیمهٔ صلح عمومی مرتفع گشت مژده باد مژده باد که سراج الهی روشن شد مژده باد مژده باد که نسیم رحمانی وزید مژده باد مژده باد که بشارات و نبوات انبیا ظاهر و هویدا گشت مژده باد مژده باد که بهاء کرمل بر آفاق تجلی نمود مژده باد مژده باد که شرق و غرب دست در آغوش یکدیگر شدند مژده باد مژده باد که آسیا و امریکا مانند دو مشتاق دست بیکدیگر دادند انتهی و بعد از آن مجلس به دیدن یکی از احبای بیمار کلیمی براکوت پنج میل راه تشریف

برده شب باخستگی زیاد بنیویورک مراجعت فرمودند روز ۳ رجب (۱۸ جون) در مجمع عمومی کرر ذکر لوح غصن می فرمودند ونطق مبارک درخصوص عهد ومیثاق بود وپس ازمجلس بسیاری رجای اذن تشرف خصوصی نموده تا ظهر درساعت اقدس تشرف نفوس پی درپی بود وازروز رساله حضرت ابوالفضائل ردحیفداه در رد اعتراضات چیرچ من کشیش لندن بحضور مبارک رسید وبسیار مقبول گردید وامر مبارک بترجمه وطبع آن صادر شد وشرحی از سوء حال وافکار یوتیها موسوم بیحیائے از لسان اطهر جاری وعصر جمعی از احبا مشرف بودند وذکر مناظر ومحلات باصفای امریکا را بعرض میرسانیدند فرمودند " ما محافل وفا را دوست داریم نه مناظر باصفا وامّا وفا اوّل باید بخدا واوامر وعهد او نمود وبعد به بندگانش اگرهم ما محلات خوش ومناظر باصفائے دیدیم یا محض کار وملاقات نفوس بود یا حین عبور ومرور انتهی وآن ایام گاهی حال عجیبی از هیکل مبارک معلوم می شد مانند ایام اقامت طلعت انور درزیتون مصر که انتظار شهادت وآرزوی فدائے درآستان احدیت داشتند وازجمله الواحی که آن اوقات ازقلم اطهر صادر لوحی بافتخار حضرت متصاعد بملکوت ابهی آقا رضای قناد مهاجر درهمین خصوص بود وبعضی ازبیانات آن لوح مبارک اینست " وفا اقتضاء آوارگی دراین کوه وصحرا نماید ووفاء حقیقی وقتی است که سرگردان وبی نام ونشان گردم ودرمیدان فدا هدف تیر جفا شوم ربّ قدّر لعبدک غایة المنی وهذه الموهبة التی تلوح وتضیئی کالشمس الساطعة الفجر فی



Abdul Baha in Brooklyn.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

افق الوفاء باری یک رجا از احبای حضرت بهاء می نمایم و آن اینست که در آستان مقدس سر بسجده نهند و از برای عبدالبهاء پُرخطا کاس فدا طلبند تا در عبودیت آستان بها بقطره ئی از بحر وفا کام شیرین نماید الی آخر بیانه الاحلی روز ۲۰ رجب (۱۹ جون) با احبا وداع فرمودند که فردا عازم مونتکلر کردند و از روز دیبر مجمع نطقی در نصیحت و تشویق احبا دائم بالفت و اتحاد و تحذیر از تفریق و اختلاف مفصّل فرمودند بعد بالتماس و اصرار امة الله مس جولیت تامسن بمنزل عکاس تشریف بردند و چند قسم عکس مبارک را برداشتند و مشار الیها چون خود نقاش و رسام بود در آن چند روز شمایل مبارک را بدست خود کشید و عصر از هر قبیل نفوس مشرف بودند اول با کشیشی در آسایش بشر و وحدت عالم انسانی صحبت فرمودند بعد مسس سمت که از خانمهای محترمه فیلادلفیا و تازه تصدیق نموده بود رجای اسمی فارسی نمود و بایشان نام تابنده عنایت شد و در معالجهٔ صداع او داوئی بیان کرده بعد فرمودند "تو باید همیشه مسرور باشی و با اهل انبساط و سرور محشور و باخلاق رحمانی متخلق نه اثر سرور مدخلیت در حفظ صحت دارد و از کدورت تولید امراض شود آنچه مایهٔ سرور دائمی است روحانیت است و اخلاق رحمانی که حزنی در پی ندارد اما سرور جسمانی در تحت هزار گونه تغییر و تبدیل است آیا شنیده اید؟ حکایت آن امیر اطواری را که در آینه نگاه می کرد و اظهار حزن و اندوه می نمود و می گفت آه چه جسم لطیف پر طراوتی داشتم حال چه پژمرده گشته چه صورت زیبائی داشتم چگونه زشت شده چه قامت رعنائی داشتم چه طور خمیده گردیده یک یک حالات

جوانی را شرح میداد و اظهار کدورت می نمود این است نتیجهٔ سرور جسمانی یکی از دوستان دیگر از بلای وارده و حوادث ناگهانی سؤال نمود فرمودند سلسلهٔ موجودات بیک قانون عمومی و نظام الهی مربوطست و جمیع کائنات بهم مرتبط می شود و حلقه‌ئی از آن بهم خورد دیگر آنکه مربوط بآن ارتباط و نظام عمومیت و آنچه واقع می شود از مقتضیات آنست و مبنی بر حکمت بالغه زیرا این تقادیر الهیه است که هر گیاهی بروید آخر پژمرده می شود و هر زراعت سبز و خرمی خشک می گردد و هر جمعی پریشانی و هر ترکیبی تشتیت میابد اینها همه از مقتضیات آن نظام عمومی و رابطهٔ کلیه‌ئی است که بتقدیر الهی تعبیر شده انتهی از اینگونه حِکَم و مسائل مفصله در هر محفلی از لسان اطهر نازل و قلوب از فیوضات ابدیه مستفیض می گشت.

روز ۵ رجب (۲۰ جون) حرکت بمونتکلر نمودند و بخانه‌ئی که حسب الامر از پیش کرایه شده بود نزول اجلال فرمودند زیرا آن ایام هوای نیویورک خیلی گرم و غلیظ بود و دوستان مونتکلر مدتی پیش باز مسافرت مبارک را بآن سرزمین سائل و مستدعی بودند و از شب اوّل مسترادسل و خویشان ایشان بی نهایت شادمان شدند و از تشریف فرمائی مبارک شکرگو و ثناخوان و اینعبد بدوستان شرق مژده داد که امید است وجود مبارک در انجا قدری از خستگی سفر آسوده گردند و تلافی کثرت مشقات و زحمات گذشته شود اگر بگذارند باری آنشب شرحی از ایام اقامت جمال مبارک در بغداد و قیام طلعت قیوم و اعلاء امر و تربیت عباد فرمودند. روز ۶ رجب (۲۱ جون) صبح احبای مونتکلر با جمعی از مبتدیها بحضور اطهر مشرف شدند و نطقی در فرق و امتیاز سلطنت



Moving picture of Abdul Baha in Brooklyn.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

مظاهر الهیه با سلطنت ملکی فرمودند وعصر جمعی از احباب اطراف بشرف لقا فائز و مفتخر شرحی از مسائل الهیه بیان فرمودند و اینکه اهل بها ممنوع مداخله در امور سیاسی هستند و در هر کشوری مطیع حکومت و قانون و نظام آن مملکت بعد چند نفر از احباب با کشیش کلیسای موحدین مشرف شدند و مسئلت کردند که در رکاب مبارک سواره گردشی نمایند و مورد فضل و عنایت گردند انروز قاصدی با عریضه و دعوتنامهٔ مخصوص از طرف انجمن جشن سالانهٔ امریکائیها بحضور مبارک مشرف و وعده خواهی نمود ولی وعدهٔ صریح نمودند و موکول بمجال و فراغت بال فرمودند روز ۷ رجب (۲۲ جون) صبح مطالبی در خصوص یحیائیها می فرمودند که چگونه بوهم متمسکند میگویند در اوّل توقیع حضرت اعلی بیحیی این عبارتست "من الله العزیز المحبوب الی الله العزیز المحبوب" و حال انکه این عبارت در بدایت توقیع بحضرت دیّان و سایرین نیز مسطور است و در الواح جمال مبارک هم از این قبیل عبارات بسیار و مراد از نفس مبارک بنفس مبارکست این چه دخلی بیحیی دارد با انکه بخط خود یحیی توقیع باو موجودست که می فرماید ارادة الله را از سید حسین کاتب سؤال کن انتهی از این قبیل از توهمات و فسادهای انها در امور روحانی و مسائل سیاسی ایران و صداقت و امانت بهائیان در خاور و باختر جهان بیاناتی مفصّل فرمودند و بیان مبارک منتهی باوهام رؤسای ادیان گردید که چون علم را مخالف دین دانستند مردم را باوهام انداختند عصر انروز در مجمع احبا تبیین این بیان حضرت مسیح را می فرمودند که هر کس میخواهد با من بیاید باید صلیب خود را بدوش خویش بردارد

پس ذکر شهدای این ظهور اعظم فرمودند تا بشهادت آقا میرزا عبدالوهاب شیرازی رسیدند
که چون از حبس طهران عزم قربانگاه یزدان نمود اوّل در زندان سر بر قدوم جمال مبارک
نهاد و بوسه داد بعد با یک یک از دوستان مصافحه نمود و چون ازین فرائض فارغ
شد رقصی کرد بشکن بشکن نموده عازم میدان فدا گردید و بیان و ندای مبارک حین
صحبت چنان مهیمن بود که زلزله بر ارکان نفوس انداخت و چون بذکر رقص و بشکن نمودن
رسیدند خود بحالت آن شهید در آمدند بشکن و نعره ئی زدند که آن کیفیّت را مجسّم
نمودند بعد از مجلس میفرمودند استقامت و کیفیّت شهدای این ظهور را نسبت باصحاب
مسیح ملاحظه کنید مقام امروز کجا و مقام آن نفوس کجا به بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا
شب باز مجمعی در محضر انور از احبّا و مبتدیها مهیّا و نطق مبارک در جواب سؤالات
پدر زن مستر ادسل بسیار مؤثّر و مفصّل بود روز ۸ رجب (۲۳ جون) صبح
پس از اوراد و اذکار با بعض خدّام ببازار تشریف بردند برای خرید لوازم طبخ
و خود وجود اقدس رسیدگی بامور طبخ می فرمودند و در این سفر اغلب اوقات چنین
بود علی الخصوص اوقاتی که مهمان مخصوصی داشتند خود بطبخ می پرداختند و اتّفاقاً
گاهی که کسی مهمان نبود راضی بزحمت خدّام و طبخ مخصوص نمی شدند و بجزئی نان و پنیر
قناعت می نمودند با اینحالت سطوت جلالش اعناق را خاضع می نمود فی الحقیقه
کمتر وقتی بود که جمع کثیری سر میز شام و ناهار در حضور مبارک مشرّف و مفتخر نباشند
و چون از بازار مراجعت نمودند و از امور طبخ فراغت جستند در خصوص ترقّیات اروپا



A moving picture of Abdul Baha and the Bahais of New York taken in Brooklyn.

می فرمودند که ترقیات مادّیه اروپا بتدقیق می رسد هر امریکه بتدقیق رسید لابد تدنی نماید امیدواریم که ترقیات روحانیه شامل حال انها شود صیانت نماید امّا هر امریکه مانند نهال درنشو ونماست معلومست که رو بترقیست آیامیکه از طهران ببغداد دیر فتیم یکنفر از احباب بین راه نبود ولی چون نهال امرالله درنشو ونما بود مشهود بود که امرالله محیط شرق وغرب خواهد گردید و استقلال ناصرالدین شاه نخواهد ماند حال ملاحظه کنید که آن استقلال کجا رفت وما کجائیم انتهی انروز عصر از کثرت جمعیّت ایوان عمارت پربود وبسیاری دراوطاقهای اطراف ایستاده وسامع بودند وعنوان نطق مبارک این بود که نظر بمکان نیست بلکه بوجوه وقلوب نورانیّه احباست دربغداد اوطاقی کوچک ثلث این اوطاق نبود ودران جمعی از احباب منزل داشتند امّا درظلّ عنایت جمال مبارک بی نهایت مسرور بودند " روز ۹ رجب (۶ ۲ جون) صبح بجهت خدام آستان صحبت میفرمودند که من بعد از صعود مبارک امری نماند مگر انکه در اعلاء کلمة الله بآن تشبّث نمودم بوسائل روحانیّه وعبودیّت آستان حضرت احدیه چنان میزانی گرفتم که امرالله آفاق را احاطه کند امّا تحریرات من بدرجهٔ بود که چون نوشتجات زنی از احباب امریکا را بعداز فوت او دیدند شصت وهفت مکتوب از من داشت دیگر ببینید چه خبر است " ودر مجمع احبّا چون از صحّت مبارک پرسیدند شرحی از صحّت روحانی فرمودند که " صحّت جسمانی اهمیّت ندارد اهمیّت درصحّت روحانیست که تاثیر ولذّت ابدی دارد جسم را هرچه بیشتر بپائی بیشتوی بدتر است پس عدم اعتنا بهتر است امروز من یک پیالهٔ

شیر خوردم خیلی راحت ترم چه لزوم دارد انسان بجهت خوردن اینهمه تحمل زحمت و تعب نماید اما عصر مطالبی مفصل سؤال و جواب در مسائل راجعه بگرین عکا و نطقی در تقالید امم و تعصبات انها فرمودند روز ۱۰ رجب (۲۵ جون) نهار را منزل مستر ادسل موعود بودند چون از انجا بمنزل مراجعت فرمودند ملاحظه نمودند که جمعی از احبا که از نیویورک برای تشرف آمده بودند جمیع لنگ بدامن زده مشغول خدمات منزل مبارکند خانمهای بسیار محترمه یکی ظرف می شست یکی جاروب می کرد یکی میز و کرسی پاک می نمود یکی فرش و سریر ترتیب میداد بشوق و ذوق و ولوله که بوصف نیاید فرمودند ببینید قدرت جمال مبارک چه کار میکند این چه قدرت و نفوذی است و چه فضل و عنایتی که اینگونه نفوس را با این درجه از خلوص و محبت بخدمت مشغول نموده ظرف میشویند جاروب می کشند و بجان و دل خدمت می کنند بعد یکی از انها را که خانم مجلله ئی بود احضار و بسیار اظهار عنایت می فرمودند و از دکتور گروک شوهر او که یکی از دکتورهای معتبر نیویورکست احوال پرسی فرمودند عرض کرد از وقتیکه بحضور مبارک مشرف شده ترک اعتراض کرده بلکه مرا در خدمات امریه مدد هم میدهد بعد حکایت فتوحات اسلام در ایران و منع شراب و نواهی منزله در قران فرمودند که وقتی مسلمین رئیس موبدان را بسبب خوردن شراب بتازیانه بستند در زیر تازیانه نعره میزد و می گفت ای محمد عربی چه کرده ئی چه نفوذی ظاهر نموده ئی حال باید گویند ای بهاءالله چه کرده ئی بچه قدرتی سرکشان را اسیر محبت فرموده ئی و شرق و غرب را الفت داده ئی انتهی عصر انروز در بیت مبارک محفلی مجلل و نطق مبارک و سؤال و جواب مفصل بود از جمله منع ریاضات شاقه و امر بحفظ صحت و تقویت جسم و جسد می فرمودند که هر قدر جسم ترقی کند

استعداد ترقیات روحانی بیشتر حاصل نماید اما شب در طبقهٔ پائین عمارت ایوان و اوطاقها
همه مملو از جمعیت بود اول چون احبا نغمهٔ نعوت و سرود و ثنا را با پیانو سرودند لهذا نطق
مبارک در بیان نغمه و صوت روحانی و اهتزاز وجدانی و قوای غیر مادی بود
روز ۱۱ رجب (۲۶ جون) بجهت بعضی که تازه مشرف شدند بیان این مطلب را فرمودند که مسیح
بحواریین فرمود آنچه را شما در زمین باز نمائید در آسمان گشوده خواهد شد لکن
مسیحیان معنی آن را نفهمیدند و گمان کردند مقصد رفع گناهان خلق بواسطهٔ رؤسای مسیحیه است
و حال آنکه حضرت مسیح باین بیان بسط و فسخ احکام را بحواریان داد زیرا خود آنحضرت حرمت
و طلاق امری را تغییر نداد ولی افسوس که رؤسای روحانی نفهمیدند بلکه وقتی اهالی یونان
و رومان مسیحی شدند از عبدهٔ اصنام رسوماتی بآنها سرایت نمود مثل زینت معبد بتصاویر
و ریاضت و پرهیز و وضع لباسهای بعضی از اساقفه و بردن شمع در کنیسه و صلاة و زنگ
عبادت بر بام کلیسا و امثال اینها همه از عبدهٔ اصنام مأخوذ انتهی جمعی دیگر چون بحضور انور
رسیدند از مسائل تصوف و تناسخ پرسیدند و از اجوبه و بیانات مبارکه بی نهایت
خرم و خورسند گردیدند و عصر نزدیکی مونتکلر در نیوآرک منزل مسس کری مجمعی از احبای قدیم
و جدید بود نطقی در خصوص حیات روحانی و نتیجهٔ عالم انسانی فرموده اهل محفل را بنار محبت
الله مشتعل کردند از آنجا چون بباغچهٔ (ملتری پارک) که بهترین نقاط آن شهر است تشریف فرما شدند
مشی و خرام مبارک عظمت و جلوهٔ عجیبی داشت جمعی از ملازمان ایرانی با کلاه و لباس شرقی
و رجال و نساء امریکائی با نهایت ادب و خضوع در حضور مبارک بودند و جمیع عیون و انظار بجمال

وجلال مشی و وقار هیکل اطهر با آن جمعیت وهیئت شرقی وغربی متوجه وناظر واز انجا بمنزل
مستر هریس تشریف بردند وقبل از شام جمعی از دوستان مهیا بود ونطق مبارک در نصائح
با حبّا وتشویق بر اتحاد ویگانگی با جمیع امم وملل عالم - چون بعد از شام وقت دیر بود و دوراه بسیار
دور لذا در همانجا استراحت فرمودند روز ۱۲ رجب (۲۷ جون) بمونتکلر مراجعت
نمودند انروز طلعت محبور در کمال صحت وسرور از صبح تا عصر بتوضیح مسائل الهیه وبشارات
بظهور اعظم وتشریح احتجابات امم مشغول ونفوس دسته دسته بشرف حضور مشرف
و با نهایت خلوص وخضوع مرخص میشدند عصر نظر بمسئلت مستر ادسل و دوستان دیگر
رفع خستگی را تشریف فرمائے بباغ نمودند چون از ترن پیاده وبخیابان باغ داخل شدند
در حالت مشی می فرمودند "چه انقلابات پیش آمد وچه موجها زد تا ما را اینجا رسانید وهنوز
تا چه موجها پیش آید" در وسط چمن او طاقی چوبی مرتفع وکرسی دار بود بالا تشریف برده جالس
شدند ومستر ادسل و داماد ش مع سایر احبا وخدام را هم اذن جلوس داده فرمودند
جمعیّت اتحاد وترقی در اسلامبول خوب بند دلی مفسدین خارج و داخل میخواهند چون من
بارض اقدس رسم د و باره مرا مسجون نمایند (عرض شد اقامت مبارک در بر مصر
بهتر است فرمودند) مبدء و مآب من آستان مقدس است انچه داریم ازان درگاه است
وعوء : مان با و اگر عون وعنایات او نبود این نفوس که درمین وبیسار شما نشسته اند کجا
بمن وشما اعتنا می نمودند باید انصاف داد و راست گفت ما کجا واین عنایات کجا ایران
کجا وامریکا کجا (پس ازان شرحی در خصوص آیات قرآنیه فرمودند که) فی الحقیقه این آیات

دلیل جلیل بر غنا و بزرگواری و عظمت رسول الله است که با آن غلبه و قدرت بخطاب ماکنت تدری
ما الکتاب ولا الایمان و لولا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم ثم لاتخذوک
خلیلا مخاطب شدند این آیات همه دلیل بر صدق و عظمت آنحضرت است چه که شخص
غیر صادق در حال قدرت اظهار عجز و نادانی نکند ولی اهل غرض اینگونه آیات را نوع
دیگر تعبیر نمودند (و دیگر فرمودند) وقتی من بجناب آقا میرزا محمد قلی گفتم یاد داری در بغداد
پانزده پاره نداشتیم بحمام برویم حال باید قدر این عنایات جمال مبارک را بدانیم و بشکرانه
قیام بر عبودیت نمائیم که در ملک و ملکوت نصرت و حمایت فرمود و هدایت و اعانت
نمود انتهی و بعد ذکر بغداد و ایام غیبوبت جمال قدم و اسم اعظم و گرفتن ذکریا الله المستغاث
و خبر وصیت آقا ابوالقاسم همدانی و پی بردن بموطن قدام جمال رحمانی در جهة و سلیمانیه
و ارسال و تقدیم عریضه بحضور جمال مبارک مفصلاً بیان فرموده و برخاستند و از میان
باغچه رو بهوتل باغ تشریف بردند وقتی داخل هوتل میشدند در ایوان دو خانم از متمولین
بودند که برای تغییر آب و هوا باینجا آمده منزل داشتند چون از دور چشمشان بقامت مبارک
افتاد پیام فرستادند و رجای تشرف نمودند لهذا چون بیرون تشریف آوردند نزد
انها جالس شدند از مقاصد مبارک سؤال کردند شرحی در تاریخ امر و بعض حکایات نشر
نفحات الله در جواب فرمودند عرض کردند وجود مبارک خیلی غنی و صاحب ثروت
کلی دیده میشوند" فرمودند غنای من ملکوتی است نه ملکی" عرض کردند آثار غنا مشهود است
فرمودند" در حالی که هیچ ندارم از همه عالم غنی ترم" بعد شرحی مفصل از نصوص انجیل و غنای

حقیقی و زوال شئون ملکی بیان می فرمودند دران بین دو نفر زن و شوهر محترم
و مجلل عبور می نمودند چون لحن و صوت مبارک را شنیدند ایستاده گوش میدادند مختصر
ان دو خانم جالس و این مرد و زن قائم همه مات و مبهوت و آشفته و شیدا شدند
بقسمیکه از انقلاب آنها احباب نیز منقلب گردیدند تا آخر نشانه و آدرس خود را استدعا نموده
دادند که با احباب ملاقات مفصل نمایند و با اهل بها محشور شوند چه عرض شود هر صبح و شام
از جلوس و قیام دلبر پیمان دلها شیدا بود و جانها متوجه بملکوت ابهی با وجودیکه از جهات
اسباب راحت و آسایش فکر و تن برای آن یار بی‌نظیر و علن موجود نه چنانچه می فرمودند
اگر سرور و روحانیت من چنانکه باید دست دهد و فکر من آسوده باشد ان وقت
می بینید چگونه قلوب منجذب می شوند و نفوس مشتعل خلاصه چون مراجعت فرمودند
جمعیت در منزل مبارک بیش از اوقات دیگر بود از نیویورک و نیوآرک و مونتکلر
احباب قدیم و جدید زیاد بودند و چون شب آخر توقف مبارک در انجا بود قلوب جذبه
دیگر داشت و تنها را شوری دیگر در سر و نطق مبارک آنشب در خصوص احتیاج
عالم مادیات بنفثات روح القدس و اکمال تربیت نوع انسانی بقوهٔ رحمانیه
بود روز ۱۳ رجب (۲۸ جون) چون حضرت مولی الوری احبای نیویورک را از یکهفته
پیش برای انروز باسم مهمانی نوزده روزه دعوت فرموده بودند و محل ضیافت و بسط
خوان عنایت در انگل وود بود لهذا صبح از مونتکلر عزم حرکت فرمودند با آنکه اهل امریکا
اغلب بعد از طلوع آفتاب از خواب برمیخیزند انروز چند نفر از احباب با اطفال یکساعت

A feast given by Abdul Baha in Inglewood (New York.)



قبل از طلوع آفتاب در رب خانهٔ مبارک نشسته منتظر زیارت و تشرف بودند که اطفال
خود را مشرف و متبرک سازند و چون جمعی دیگر بساحت قدس مشرف و بعنایات بدیعه فائز
شدند ساعت هشت و نیم حرکت فرمودند و از راه نیویورک عبور نموده چهار مرتبه ترن
تبدیل شد و دو مرتبه نهر را طی فرمودند و بسیار خسته شدند و آن روز هوا هم خیلی
گرم بود و از صبح تا ظهر وجود مبارک در حرکت ولی چون بانگل وود رسیدند در منزل
مستر ویلهلم اندکی استراحت فرمودند تا احباب از اطراف در آن سرزمین جمع شدند در محلی
که بیرون عمارت در میان درختها از پیش تهیه دیده بودند مجتمع گشتند و آن بزم و محفل
میدانی دائره شکل بود در وسط اشجار و در اطراف از تخته میزها ساخته و دو طرف میزها
کرسی چیده غیر از احبائی که قائم بر خدمت بودند متجاوز از دویست نفر عزیز حاضر
و جالس و متنعم و مرزوق و پرنشاط و سرور بودند در جائی که درختها پرسایه صحرا
پرگل زمینها سبز و خرم خیابانها مرتب و منظم گلهای طبیعی چنان زمین را پوشانیده که حکم
یکپارچه فرش منقش یافته و هر نقشی رمزی از قدرت عهد جمال قدم ظاهر ساخته مشی
و خرام مولی الانام در آن سبزه و گلزار با رقت نسیم و لطافت هوا و نظافت و جلوهٔ صحرا
و غلغله و شور احبا کیفیتی داشت که منتهی آرزوی سرور اصفیا بود اول چون در حلقهٔ
عاشقان در آمدند نطقی مفصل و بلیغ در عظمت امر بدیع و نفوذ کلمة الله و اهمیت محافل احبا
تشویق بر اتحاد اولیا و امر بصدق و وفا فرمودند آنگاه در خارج محفل در خیابان قدری مشی
نمودند احبا رجای گرفتن عکس مبارک کردند لذا در مجلس عکس برداشتند یکی در حالتیکه

درخیابان جالس بودند وخدام ایرانی درحضور مبارک ایستاده و دیگر مجلس عمومی
احبا ایستاده ونشسته وهیکل اطهر درحال قیام پس کشیش وشخص مهمی بساحت انور
مشرف ایشانرا باخود برداشته بخانهٔ مستر ویلهلم تشریف بردند وبصحبت وعنایت
باو مشغول تا وقتیکه سفره چیده وطعام آماده میشد باز تشریف آورده طرف
مجلس سیر می فرمودند ودربین اطعام طعام شیشه های عطر را گرفته یک یک احبای الله
واماء رحمن را معطر ومتبرک ومسح می نمودند کل مسیح بزم عبودیت شدند وروح بندگی
درگاه احدیت یافتند چه که فیوضات روح القدس نازل ومواهب الهی کل را شامل
بود بعد در وسط محفل مشتاقان ایستاده نطقی مکرر شیرین تر از شهد وشکر فرمودند
وبمنزل مستر ویلهلم تشریف بردند دیگر معلوم است که از وزاحباب چه سروری داشتند
که بهاندارشان دلبر میثاق مجمع شان محفل حب ووفاق صحرا سبز وخرم اشجار وازهار
معطر هوا مشکبیز وپلو ایرانی بسیار لذید شربت وشیرین فراوان ودلها بفیض لقا
مسرور وشادمان چنانچه فرمودند این محفل سبب حصول فیض جدید است روز روز
جدید است ساعت ساعت جدید است مجامع امروز ذکرش الی الأبد باقی است
وآثارش دائم وبرقرار درجمیع عوالم الهی الی آخر بیانهٔ الاحلی درآن عصر وشب
باز دو محفل پرمسرت درانگل وود برپا چه که بعضی از احبا ماندند با دوستان ومبتدیان
انجا درمقابل خانهٔ مستر ویلهلم روی چمن صف درصف برکرسیها نشسته وطلعت مشهود
پس از سیر وگردش درمقابل جمعیت جالس اول امر بتلاوت مناجات فرمودند



The memorable Feast in Inglewood.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

بعد نطق فصیح در تشویق بر نشر نفحات الله نموده چون برخاستند یکی از مبتدیها سؤال نمود که تعلیم تازهٔ که در این امر است و هیچیک از رؤسای مذاهب ندارند چیست؟ بمجرد این سؤال وجود مبارک ایستاده در وسط خیابان جمیع را صلا زدند در حالتیکه جمعیت از دو طرف صف بسته بودند مشی می نمودند و جواب می فرمودند نطق و بیان مبارک بدرجهٔ مهیمن بود که کل مبهوت و حیران شدند و در آن بین دو اتومبیل و کالسکه عبور می نمودند چون بصف جلال رسیدند و نور جمال دیدند پیاده شده آنها نیز سامع بیانات احلی گشتند و منجذب تعالیم الهیّه گردیدند خلاصه تعالیم ظهور مبارک را یک یک بیان و توضیح می فرمودند از وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و معاشرت با جمیع ادیان و مغفرت دشمنان و حرمت سب و لعن معاندان و تساوی حقوق رجال و نساء و تشکیل بیت العدل و محکمهٔ عظمی و امر اجباری در تربیت و تعلیم پسران و دختران و رفع و منع حرب دول و ملل و مضرّات تعصبات جنسی و دینی و مذهبی و وطنی و سیاسی و امثال ذلک مشروح و مفصل نطق فرموده و در آخر هر مسئلهٔ می پرسیدند که آیا این مسائل در کتب و تعالیم سابقه بود عرض می کردند خیر بجائی رسید که سائل خود کف بر کف میزد و اظهار ذوق می نمود و شکر می کرد و چون شب مهتاب و در راه بود آن خطابه مبارکه نوشته نشد ولی اینگونه مسائل در خطابه های دیگر هم موجود بعد از مجلس میفرمودند اگر باین نفوس گفته شود که حضرت مسیح چه تعلیم تازهٔ جز تبدیل حکم سبت و طلاق آورد عاجز و حیران می شوند باری آنشب را در انگلوود تشریف داشتند

رجب (۲۹ جون) ہیکل اقدس و بندگان آستان مقدس منزل جنرال قونسول ایران مستر تو پاکیان موعود اول در انگل وود صبح بمنزل کشیشی که یوم قبل مشرف شده بود تشریف بردند و او چون از دور ہیکل انور را دیدار از اوطاق بیرون دوید و با تمام خضوع و شوق اظہار شکر از تشریف فرمائی مبارک نمود و از تشرف و استماع بیانات مشفقه دمبدم بحالت خضوعش میافزود و پس از انجا سوار اتومبیل شده از راه جنگل بکیر بمنزل حضرت قونسول بوریث تون که بہترین نقاط انجدوود است تشریف بردند امتیازیکه آن محل باصفا بر سایر مواقع داشت یک رودخانهٔ جاری طبیعی بود که از دو طرف تلہا ہمه مشجر و اطراف خرم و اخضر بود واین در مقابل عمارت جناب قونسول واقع و منظر نگار جان و دل گردید بعد از نزول قدم مبارک و تعظیم قونسول و کسان او جمعی از محترمین که محض تشرف حضور مدعو بودند در محضر اطہر با چند روزنامه نویس بسؤال و جواب و استماع خطاب مشعوف و مفتخر گردیدند تا وقت نهار عکاس مخصوص حاضر و دو صفحه عکس مبارک را قبل از شروع بنا هار ویکی سر میز در حالت جلوس برداشت مختصر قونسول محترم در حضور مبارک در کمال ادب و خضوع بود بدرجهٔ که ہیچگاه بی اجازه نشست و نطق مبارک و صورت آن محفل را چنان ضبط نمود که در روزنامه ها اعلان نماید و بمهانداری افتخار کند و بعد از استراحت و گردش عصر باز در عمارت روزنامه نویسی مشرف و شرحی در مطالب امریه از لسان اطهر استماع و تحریر نمود تا وقت حرکت که با کمال عز و جلال طلعت بیمثال عزیمت بنیویورک فرمودند چون بمنزل مبارک رسیدند اجازهٔ تهیهٔ شام نفرمودند

ضیافت جنرال قونسول ایران در نیوجرزی



Barbecue in honor of Abdul Baha given by the Counsel-general of Persia (New York)

قدری نان دهند دانه که موجود بود میل فرموده استراحت نمودند   روز ۱۵ رجب (۳۰
جون) پس از نماز و نیاز بدرگاه ملیک بی انباز خدام حضور را احضار فرموده بدست مبارک
چای عنایت می‌فرمودند و بذکر تاییدات و مواهب جمال قدم اسم اعظم مشغول و ناطق که
این عون و عنایات از قدرت او و این تاییدات بصرف جود و فضل اوست و رنه ما جز
بنده ئی ضعیف نیستیم ما مانند نیئیم این همه آواز ها از اوست ما موئیم این حشمت
سلیمانی از اوست ما بنده ایم و این سلطنت آسمانی از او پس باید دائم بشکر عنایاتش
پرداخت و جان و دل را بحمد نعمائش همدم ساخت انتهی از آنروز در منزل مبارک نفوس
متواتر ببزم وصل و لقا حاضر ولی حتی الامکان مجامع خارج و دعوت اغیار را قبول نمی فرمودند
اما در بیت مبارک محافل عمومی را شب و تشرف خصوصی و امور سائره را روز رسیدگی
می‌فرمودند آنشب نطق مبارک در خصوص اقامت طولانی در نیویورک بود که چون
اسکلهٔ شرق و غرب است میخواهیم مرکز آثار باشد و احبا در روحانیت ترقی و تقدم حاصل
نمایند و علاوه از مجامع و محافل مشی و خرام مبارک در هر راه و گذر جلب انظار میکرد
و طرف عنایت صید آهوان بر طلب و بصیرت می نمود چنانچه عصر روز ۱۶ رجب (اول ماه
جولای ۱۹۱۲) در باغچهٔ نزدیک منزل مبارک مشی می فرمودند شخصی از اهالی یونان چون هیکل
پیمان را دید مشرف و منجذب شد و فوراً جمعی از رفقا و یاران خود را که در آن باغ بودند
صلا زد و ببزم لقا کشانید در ان سبزه و چمن آن یار انجمن نطقی دربارهٔ حکمای یونان و ترقیات
وطن آنان در قدیم الایام فرمودند و تشویق بر تحصیل فضائل عالم انسانی کردند جذبهٔ جمال چنان

ایشان را منجذب ساخت که شب در انجمن بهائیان درآمدند و در حلقهٔ محبان داخل شدند و هر شب پس از تشرف عمومی جمعی از مبتدیها در اوطاق مبارک احضار میشدند و از استماع مسائل الهیه و براهین قاطعه و جواب سؤالات وحل مشکلات هر دلی منجذب بملکوت الله میشد و هر قلبی متوجه بافق ابهی میگشت باآنکه در تابستان وشدت گرما بود هر روز و شبی جمعی تازه بساحت انور توجه می نمود روز ۷ ا رجب (۲ جولای) صبح کما فی السابق طلعت عبودیت وهیکل رقیت پس از اوراد و اذکار بد ربار ملیک مختار خدام آستان را احضار فرمودند و بذکر عون وصون جمال قدم وشکر وثنای اسم اعظم لب گشودند بعد تا ظهر هیکل اقدس مشغول بگفتگوی با مبتدیها وتشرف احبا بودند ناهار را قدری شیربا نان میل فرموده استراحت نمودند امّا سایر محبین وخادمین جمعی سر سفرهٔ مبارک مجتمع و با نهایت سرور وحبور متنعم ومرزوق طرف عصر شخص محترمی رجا نمود بهوتل پلزای نیویورک که ممتازترین عمارتهای انجا بود ومخصوص رؤسا و بزرگان امریکا تشریف بردند چون وارد شدند و وضع عمارت را مشاهده فرمودند در کوچکترین اوطاقهای آن جالس شدند و هر قدر مدیر رجا نمود و وجود مبارک را بسیر وگردش دلالت کرد قبول ننمودند بعد باحبا فرمودند که چون عمارات عالیه ومناظر باصفا می بینم بیاد سجن وبلایای جمال قدم می افتم قلب منقلب میشود واز رغبت سیر وگردش منصرف آنشب نطق مبارک دربارهٔ الوهیت وکیفیت خلقت بود که سلطنت الهی قدیم است و مادام خالق بوده خلق هم داشته روز ۸ ا رجب (۳ جولای) روز جشن سالانهٔ امریکائیان

و آزادیشان از حکومت انگلیز بود و در هر گوشه و کنار بزم عیشی مهیا از محفل عظیمی که حاکم نیز
حضور داشت مکرر وجود مبارک را دعوت نموده بودند و علاوه از عرائض قاصدی
مخصوص بمونتکلر فرستادند جواب فرمودند اگر مجال یابیم خواهیم آمد چون بزم روحانی
نبود و مقصد مبارک هم همراهی بود لذا خود تشریف نبردند بلکه ملازمین حضور را با کلاه
و عبای ایرانی فرستادند قبل از ورود حاکم ماها را باسم مبارک احترام نموده در سمتی که محل
جلوس حاکم بود خیلی نزدیک کرسی دادند ولی سایر طبقات چینی و جاپانی ترک و هندی
و عساکر و افواج و اصناف امریکائی هر یک با تهیهٔ تعظیم و تبریک و چتر و علم و خیل و حشم
میآمدند و از حضور حاکم میگذشتند و دسته های مردانه و زنانه و پسران و دختران
با حسن صور و اشکال و انغام و اصوات عبور می کردند و با هر یک حاکم در نهایت رأفت
و خضوع معامله و مکالمه می نمود پس از آن نوبت بشاعرها و خطیبها رسید چون مجلس
ختم گردید بحضور اطهر مراجعت شد و تفاصیل معروض آمد خوب شد که تشریف
نداشتند زیرا شدت گرما و ازدحام عام منافی صحت مبارک بود اگرچه هرگاه موافق
مصالح امریه می بود هر تعبی را تحمل می فرمودند چه که اکثر ایام در این سفر با حال ضعف و خستگی
طی منازل بعیده و سیر محافل عدیده در یکروز فرمودند و از صبح تا شام دائما ناطق
چنانکه هیچ صاحب بنیه ئی را آن تاب و توان نبود خلاصه عصر آنروز نظر باستدعای
بعضی احبا سوار اتومبیل شده در شهر گردش نمودند و شب در بیت مبارک نطقی مفصل
در بشارات ظهور موعود فرمودند روز ۱۹ رجب (۴ جولای) صبح جمعی در ساحت

اطهر مشرّف بودند بیان مبارک درخصوص علم الهی و مراتب روحانی بود که سبب حیات ابدیّه است
و نتیجهٔ وجود انسانی از جمله جوان سیاهی مشرّف شد او را استر مبارک نام عنایت فرمودند
و خانم سیاهی را بخوشش قدم مخاطب و موسوم ساختند و شرحی در التیام بین سیاهان
و سفیدان امریکا و محافل و نطقهای مبارک در اینخصوص بیان فرمودند مسس کافمن
از تأثیر سیّارات سؤال نمودند فرمودند "قول منجّمین اکثر اشتباه و غیر معتبر است ولی جمیع
کائنات بهم مرتبط مثل اعضاء هیکل انسان که ارتباط تام دارد از ناخن پا تا موی سر جمیع مربوط
بیکدیگرند سلسلهٔ کائنات نیز مانند سلسلهٔ زنجیر بهم مرتبط و لابد تأثیرات عظیمه و دوائر
منتظّم و مرتّب دارد" دیگری از تعلّق روح بجسد پرسید فرمودند "مثل تعلّق آفتاب بمرآتست
و موت عبارت از انقطاع این ارتباط" بعضی عرض کردند ادعیه و مواعید مبارک در حق
ما مستجاب و کامل شده فرمودند "من همیشه با کمال تضرّع دعا میکنم و از ملکوت ابهی
با نهایت ابتهال تأیید میطلبم" از تأثیر گرما و صحت مبارک پرسیدند فرمودند "فکرم چنان
مشغول است که توجهی بگرما و سرما ندارم هرچه هست خوبست" امروز هم در اکثر اوقات
بصدور خطابات بافتخار احبّای شرق اشتغال داشتند و با وجود مشاغل عظیمه عرائض
همه را فوراً جواب عنایت میفرمودند شب در مجلس جمعیت زیاد بود و نطق مبارک
درخصوص مراتب خلقت و کمالات عالم وجود پس از محفل هم نفوس محترمه از مبتدیها
در اوطاق مبارک مشرّف و اجوبهٔ بعد از سؤالات آنها در مقامات الوهیّت و سیر و سلوک
در طریق معرفت و عبودیّت فرمودند چنانکه جمیع مبسوط و خوشنود و مشغوف و در وجد

حضرت معبود گردیدند   روز ۲۰ رجب (۵ جولای) الواحی بافتخار دوستان کلیفورنیا
وتسلی انها در دوری طلعت دلربا صادر و عنایت شد زیرا آن ایام ارادهٔ مبارکه از مسافرت
بآن صفحات منصرف بود لهذا دوستان غرب امریکا چون اکثر تشرف حاصل نمودند بسیار
متأثر و نالان شدند و هر روز بوسائل تلگرافات و عرائض استدعا و التماس مسافرت
مبارک بآنحدود می نمودند و انروز محض رجای مس جولیت تامسن بمیوزم (انتیکه
خانه) نزدیک منزل مبارک تشریف بردند و طبقهٔ اول که آثار مجسمه های انواع حیوانات
و بعضی از آثار و احجار قدیمهٔ امریکا بود از نظر انور می گذشت و می فرمودند از این آثار معلوم است
که امریکا در ایام قدیم دارای تمدن بوده» اما شب دوستان و مبتدیان در مجلس بیش از
بیش بودند ولی نهایت از نطق مبارک در فنای شئون جسمانی و حیات روحانی منجذب
و مشعوف   روز ۲۱ رجب (۶ جولای) صبح پس از تلاوت مناجات و تشرف
جمعی از یار و اغیار بیرون تشریف برده خیلی مشی فرمودند و این عادت و سبک مبارک بود
که همیشه قبل از شام و ناهار قدری بیرون مشی می فرمودند و انروز یکی از یونانیها رجا
نمود که دوستان او در باغ بزرگ خارج شهر جمع و متوقع تشرفند لهذا حرکت بسمت آن
باغ فرمودند از راه خط آهن زیرزمین عبور میکردند و می فرمودند در طبیعت انسان
باید طلب صعود باشد نه نزول هوای زیرزمین حبس است رفتن از راه بالا بهتر بود
جمال مبارک می فرمودند که حتی جسد مردهٔ انسان حیف است زیرزمین باشد» خلاصه
چون بباغ رسیدند روی چمنی جالس شدند و چند نفری که طالب و مشتاق بودند آمده

مشرّف شدند وزیاد تراوقات مبارک باستماع ترجمهٔ مقالهٔ مفصل گذشت که ازروز
درخصوص طلعت پیمان ونطق وبیان مبارک درکلیسا بواسطهٔ روزنامهٔ سن طبع ونشر شده بود
درمحضر اطهر بسیار مقبول وواقع چه که درکلیسا هنگام نطق مبارک روزنامه نویس خود حاضر و
عین ترجمهٔ بیانات وخطابهٔ مبارکه را بامختصر وقایع درج نموده بود وحکایتی ازقدرت بیان
طلعت پیمان دراثبات ظهور مظاهر الهیه بالأخص دیانت اسلام واین امر اعظم می نمود آن
روزنامه هم بجمیع مجامع شرق ارسال شد تا کلّ ازنفوذ امرالله وسطوت طلعت پیمان آگاه
گردند گذشته ازینگونه مقالات وجرائد چه بسیار ابیات وقصائد درهرشهری یار واغیار
تقدیم کردند که همه دراوصاف طلعت عهد الهی بود وحاکی ازنفوذ کلمهٔ مبارکه دراقلیم غرب
حتی دربارهٔ مزاج مبارک وتکلّم نمودنشان بجمله های مختصر انگریزی ابیات بسیار ملیح نوشتند
مخصوص مسترکسوی که درایّام اقامت مبارک درنیویورک دفتری منظومه درکمال فصاحت
وملاحت ازمحامد طلعت عبودیّت مرتّب نمود ودرصدد طبع ونشر آن بود باری آنشب
نطق مبارک درمجمع درخصوص امتیازات عالم انسانی بحیات روحانی بود ودیگر آن اوقات
مگر رتست لواسنگتنگر را امر مراجعت بکلیفورنیا فرمودند واوپس ازتأخیر درحرکت بیمار
شد چون علاج دکتورها نتیجه بعکس بخشید لهذا قدری رُبّ انار بایکدانه سیب باوعنایت
شد وازخوردن آن بهبودی حاصل روز ۲۲ رجب (۷ جولای) ستّ لوا را امر
بحرکت فرمودند وبیانات مبارکه باو بسیار مؤکّد وشدید ازجمله این عبارات بود
جمال مبارک این عهد را برای اطاعت گرفتند نه مخالفت واین را من محض حفظ امرالله

واتحاد احبّای گویم اگر به جهت سدّ اوهام و دفع اختلاف بود اظهار اینکه من مرکز میثاقم
نمی نمودم ما باید بندگی جمال مبارک نمائیم عنایات و وصایای او فراموش نکنیم والّا
اگر نفحه واثری از وجود در ما باشد فوراً معدوم میشویم احبّا باید بیدار باشند هرکسی کلمۀ
بدون نص بگوید اختلاف بین احباب بیندازد. جمال مبارک این عهد را برای اطاعت گرفتند
یعنی احدی از خود کلمۀ نگوید اجتهاد ننماید والّا هرکسی بابی مفتوح نماید و نص الهی را تفسیری
کند چون یکی گوید من قوّۀ روح القدس دارم خوب میفهمم فوراً هرکسی گوید من هم دارای روح القدسم
حتّی این بیره زنها با انکه قوّۀ قدسیّه حصر در جمال مبارکست در بیانش با من و السّلام اینطور که باشد دیگر اختلاف میشود
ما همه باید در فکر تبلیغ امر باشیم هرکس فکر دیگر دارد بدانید که سبب اختلاف خواهد شد انتهی مختصراً ورا
باسس راستن که از احبّای جدید کلیفورنیا و مقبول ساحت عهد کبریا بود حرکت دادند و یک
تخته قالیچۀ ممتاز ایرانی نیز از حضور مبارک بلیدی راستن عنایت شد وشب پس از خطابۀ
در مجمع عمومی که عنوانش بیان حقد شیشه‌های کاتولیک از نفوذ امر الله بود بعضی از دوستان را
احضار و بیان اکید در الفت و اتحاد فرمودند روز ۲۳ رجب (۸ جولای)
پس از مناجات بپارگاه سلطان بیهما و صفات جمع کثیری از احبّای جدید و قدیم که
منتظر تشرّف بودند و هر یک رجا و مسئلتی داشتند بتدریج مشرّف شدند و هرکدام
استفاضه از فیض ابدی نمودند ظهر خانوادۀ مستر هورنالهر را در محضر مبارک مدعو بودند
با انکه گرما شدید بود هیکل اطهر از کثرت اشتغال مجال استراحت نیافتند تا عصر که بباغچۀ
نزدیک منزل تشریف بردند و آن محلّ کنار نهر بود و هر روز بقدوم مبارک مزیّن میشد

چنانچه مستر کسوی مشی و خرام یار پیمان را در آن بوستان خوب برشتهٔ نظم درآورده جمعی از دوستان هم در حضور مبارک از روز عصر مشرف که ذکر مستر برکت الله هندی شد فرمودند این شخص تعالیم امر یه را از کتب بهائیان گرفته باسم اسلام نشر میدهد بطمع اینکه بیت وهمی بنا کند واز طرف مسلمین فوائدی عائد او شود ولی آخر جز خسران مبین نتیجهٔ نخواهد یافت انتهی در مجمع آن شب عنوان نطق مبارک این بود که انسان دو جنبه دارد وحصول کمالات و مراتب انسانی معلق بغلبهٔ جنبهٔ روحانی بر جنبهٔ حیوانیست"

روز ۲۰ رجب (۹ جولای) وقتی جمعی از دوستان در محفل لقا مشرف بودند ورقهٔ از طرف حضرت ابو الفضائل در دست مبارک بود به بندگان آستان عنایت فرمودند که "برید بخوانید خیلی با مزه است" چون خوانده شد شرحی در خصوص اعتراضات سید عبدالله نامی بود از اعدا که بیش از اوصاف احبا آن اعتراضات دلیل بر عظمت مرکز میثاق الله است وعین عبارات آن معترض در ورقهٔ حضرت ابو الفضائل مرقوم بود وبا آنکه سید مذکور اظهار میل بدیانت مسیحی نموده وبقهقرا رفته در عباراتش از سایر ملل حتی مجوس و یهود بجهت مخالفت بهائیان استمداد جسته وآن رساله را در مطبعهٔ انگلیزیهٔ بولاق مصر در ماه نیسان سنه ۱۹۱۲ طبع نموده وسبب اعلاء این امر مبارک را در ان رساله کمالات و فضائل غالبهٔ محیطهٔ مرکز عهد و پیمان نوشته واز جملهٔ عباراتست و انیست فی فصل الثانی واذا تاملنا بادارته وادارة والده نری بوناً عظیماً بینهما فکان الاساس الذی وضعه بهاء الله لم یرتفع الی فوق الأرض الا قلیلاً حتی لا تکاد تراه الاعین من الخارج واما ابناه



Abdul Baha, outside his residence near River Side in New York.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

عباس علیه فمن مدة وفاة والده التی لا تتجاوز عقدین قد تری من ابعاد شاسعة کمقاطعات امریکا واراضی قفقاسیا وروسیا وبریطانیا وسواحل الهند وداخلیتها واجتذب الملایین من ادیان وطوائف ولغات مختلفة کالاسلام ومسیحین ووثنیین وبوذا وبراهمة (وفی فصل الخامس) "مع ذکاء مفرط ودهاء مدهش وغناء تام وتعفف مجرب تمکن عباس افندی عن جذب الکثیرین من الطوائف واللغات المختلفة حتی فی هذا الشهر وردت علیه من امریکا آلاف من الکتب یدعوه المؤمنون به الی تشریفهم بمشاهدته مع الفی جنیة لینفقها فی السفر فاجاب طلبهم کما وعدهم فی السنة الماضیه ولکنه رد الفی جنیة شاکراً لهم ومعتذراً انه لیس له عادة ان یقبل مثل ذالک نظر الثروته العظیمه کما حدثنی بذالک احد شیعته وذکرتها بعض الجرائد المصریة فانظر الی هذا التعفف الموجب المیل والمحبة کما قال جدنا صاحب الشریعة الاسلامیة ازهد بما فی ایدی الناس یحبک الناس" وقت ناهار سر میز با تبسم این ورقه را در دست مبارک گرفته میخوانند عرض شد بعض قرآن منکرین دورهٔ قبل به پیغمبر خدا انک لمجنون می گفتند ولی حال بعض معترضین ذکاء مفرط و دهاء مدهش و غناء تام و تعفف مجرب و تمکن عظیم مرکز عهد الله سبب جلب قلوب گفته میشود و امتیاز و رجحان امر در ظهور مبارک حتی بقول مخالفین ثابت است از ذکر ذکر خدمات حضرت ابوالفضائل در ساحت انور مذکور آمد روز ۵ رجب (۱۰ جولای) تشرف نفوس از هر قبیل پی در پی و بیشتر از هر روز بود و لسان مبارک دمی ذکر اختلافات مذاهب مسیحیه میفرمودند گاهی در مراتب توحید بسط سخن میدادند وقتی ظلمت خمودت ادیان و احتیاج عالم بقوهٔ الهیه براهین قاطعه ثابت می نمودند و گهی از بلایای طلعت قدم و اسم اعظم و غلبهٔ امر الله بر جمیع قوا

عالم حکایت می کردند وساعتی از احتجابات امم دراحیان ظهور مظاهر فیض قدم بیان می فرمودند
واز جمله مطالبی که احباب سؤال کردند معنی الواح زبرجدی در کلمات مکنونه بود فرمودند "مراد لوحی
از الواح مبارکست وکنایه از اینکه الواح الهیه را باید بر سنگهای گرانبها نقش نمود
اما اصطلاحات شرق است که لون بیضا را مشیّت وحمرا را قضا وشهادت وخضرا را
بمقام تقدیر وصفرا را باجرای امور تعبیر مینمایند" انتهی امروز ابر وباران وهوای نیویورک
مانند ایام برسات هند بود ولی شب گرما تخفیف یافت وباران ایستاد جمعیت زیادی
از بیگانه وآشنا مشرف ونطق مبارک درخصوص نزول باران رحمت وفیض الهی بود وعدم
جواز تعطیل در فیض فیّاض حقیقی درهمان روز ذکر مستر ومسس کلارک بحضور مبارک مذکور که عزم
تشرف دارند وباجازهٔ مبارک میخواهند عازم ایران وتبریز شوند اول بجناب میرزا ولی الله خان
ورقا فرمودند که بنویس صبر کنند ولی چون با اشتیاق وعجله بنیویورک آمدند واصرار در
صدور اجازه نمودند که از تبریز هم مارا خواسته اند لهذا اذن روانگی انها بایران عنایت
شد

روز ۲۰ رجب ۱۱ جولای پس از اوراد واذکار جمال انور بنوازش ابرار و
اخیار مشغول واظهار عنایت فوق العاده بمسس گودال ومسس کوپر وسایر دوستان کلیفورنیا
می فرمودند وبشارت تأیید ونصرت میدادند وباوجود مذاکره با نفوس بصدور جواب
عرائض احبا نیز اشتغال داشتند واز نفوس محترمه ئی که تشرف حاصل نمودند دکتور گرند
گشیش کلیسای اسنشن ودکتور آیوز قسیس کلیسای اخوت نیوجرزی بودند که اکثر اوقات
خاضعاً خاشعاً بفوز لقا فائز می شدند عصری مجمع احبّا منزل مس جولیت تامسن بود وبیانات

مبارکه تاکید در کثرت انعقاد محافل و مهمانی نوزده روزکه همدیگر را وعده خواهی کنید بمنزل یکدیگر بروید تا سبب ازدیاد الفت و مسرت شود پس از بیانات مؤکده وصرف شربت وشیرینی حرکت فرمودند شب در مجمع بیت مبارک نطقی در خصوص مدارج و مراتب خلقت و بلوغ عالم و عصر جمال قدم فرمودند مجلس طول کشید تا سر میز تشریف فرما شدند جمعی از احبای امریکا را برای صرف شام احضار فرمودند آن وقت سؤال خانمی بحضور مبارک عرض شد که گفته بود تا حال از جانب خدا زنی مبعوث نشده همه مظاهر الهیه رجال بوده اند فرمودند " هر چند نسآء با رجال در استعداد و قواء شریکند ولی شبهه نیست که رجال اقدمند و اقوی حتی در حیوانات مانند کبوتران و گنجشکان و طاوسان و امثال آنان هم این امتیاز مشهود " روز ۲۷ رجب (۱۲ جولای) چون از صبح تا ظهر بصدور الواح و تشرف اصحاب و گفتگوی با احباب با وجود گرمی هوا مشغول بودند هیکل اطهر خسته عرض شد حمام در منزل مبارک موجود هر روز حمام تشریف ببرند فرمودند "ما مانند لشکر و سربازیم نباید عادت و اعتنا بچیزی داشته باشیم" وقت دیگر از حضور مبارک پرسیدند که ابنیهٔ امریکا چگونه بنظر مبارک آمد فرمودند " ابنیهٔ عالیه و مواقع مهمه را ندیده ام من همیشه مایل مشاهدهٔ ابنیهٔ محبت الله در ممالک قلوب هستم رغبت بسیر دیگر ندارم " وقت عصر در مجلس از خصائص تعالیم الهیه در این ظهور اعظم بیان می فرمودند منجمله اخذ عهد مبین کتاب بود و بستن ابواب اختلافات شدیده ئی که در قرون ماضیه در اداء امر واقع و معاشرت با ادیان و منع لعن و طعن احزاب و امر بمغفرت

دشمنان و وحدت عالم انسانی و اخوّت عمومی و اخذ و اعطاء ازدواج با هر ملّتی و امر با جبار تعلیم اولاد از ذکور و اناث و تساوی حقوق نساء و رجال و تأسیس بیت عدل اعظم و مرجع بودن آن و ترک تعصبات مذهبی و وطنی و جنسی و سیاسی ازین قبیل بیانات مبارکه مشروح و مفصّل بود و شب در بروکلین وجود اقدس موعود و ملازمین حضور نیز در رکاب مبارک بودند درین راه ذکر کثرت جمعیّت و اشتغال اهالی نیویورک می فرمودند که "این شهر و اطرافش نصف ایران جمعیت دارد اگر ایران چنین جمعیت و ثروتی میداشت و رو بترقی میگذاشت از هر جهت نسبتی باین مملکت نداشت از حیث اخلاق و محبت و مهمان نوازی و ذکاوت و فراست اهل ایران چه نسبتی دارند" بعد ذکر ایام اقامت جمال مبارک در اسلامبول و جلال و استغنای طلعت قیّوم و شهادت میرزا حسین خان می فرمودند که "در طهران گفت فقط بهاء الله شخصی بودند که در خارج سبب فخر ایران و سرفرازی ایرانیان گردیدند و در اسلامبول با حدی اعتنا ننمودند" مختصر متجاوز از یکساعت کالسکهٔ مبارک در سیر و حرکت بود تا بمنزل مس نیوتن و مس ریو رزرسید بعد از رفع خستگی سر میز شام تشریف فرما شدند پس از صرف طعام و اظهار عنایت بمهانداران و نطقی مختصر در مجمع یاران مراجعت نمودند و بین راه شرحی در تفاوت افق ممالک شرق و غرب می فرمودند که حالا اینجا تقریبا نصف شب است ولی در ممالک شرق ظهر و بعض جاها بعد از ظهر است اهالی اینجا حال در صدد خواب و استراحتند و در مشرق سرگرم کار و زحمت اند شب با آنکه کالسکهٔ مبارک در حرکت و تموّج هوا سبب تخفیف گرما بود باز دوری راه و شدّت گرما

بوجود اطهر صدمه زد تا شهر بین نیویورک و بروکلین را طی نمودند و طول شهر را که از کثرت
چراغهای گاز و برق و اعلانات سرخ و سبز و زرد و صور و اشکال متحرکه بر در و دیوار هر کوچه
و بازار مزیّن بود و دلالت بر عظمت این قرن اعظم می نمود عبور کرده مرکب مبارک بمنزل
رسید   روز ۲۸ رجب (۱۳ جولای) روز فیروزی بود و طلعت عبد البهآء
در کلیسای یونیتیرین نیویورک موعود از چند روز پیش کشیش اعلان تشریف فرمائی مبارک
را بان کنیسه در روزنامه ها نموده و در بیرون کلیسا نیز در مواقع عدیده اعلان زده بود که "پیغمبر
جلیل ایرانی روز ۱۳ جولای ساعت یازده در این کلیسا نطق خواهد نمود" چون کلیسای عظیمی بود
ازدحام غریبی شد محض نزول قدوم مبارک کشیش استقبال نموده وجود مبارک را با وطاق
کلیسا برد چون سرود شروع شد بکلیسا تشریف فرما شدند پس از ادای سرود قسّیس
شرحی در تاریخ امرالله تا سجن عکا و محامد و معرّفی طلعت عبد البهآء بیان کرد بعد قامت دلربا
قیام فرمود و نطقی مفصل و مشروح در وحدت عالم انسانی و وصول ادیان الهی ادا نمود
که کل را بصیرتی تازه بخشید و انجذاب و شوری عظیم در دلها انداخت و آخر بالحنی ملیح و
بدیع لسان بمناجات گشودند و جانها را در ثنا و تبتّل بملکوت الهی بی صبر و قرار نمودند
بقسمی که بعد از ختام نطق بگرما و کثرت جمعیت مانند سایر مجامع ملاقات و تشرف یک
یک را نخواستند و با وطاق کنیسه تشریف بردند ولی باز کشیش عرض کرد جمعیت کلیسا
منتظرند که از حضور مبارک بگذرند دست بدهند و اظهار خلوص نمایند لابد باز نزدیک
سکوی محراب تشریف برده جمعیت از یکطرف میآمدند و باخضوع و انکسار تمام از طرف

دیگر مرخص میشدند ونفوسیکه از پیش مطلع نبودند نام ونشان منزل مبارک را مینوشتند
که بعد مشرّف شوند در مراجعت از کلیسا مرکب مبارک چون در خیابانهای وسیع شهر تاخت
وتاز می نمودند عالمی داشت که از شهان باج می گرفت وفقیران را تخت وتاج میداد
عصر از روز بیاناتی مفصّل در تعدیل احوال معیشت ودفع بعضی از توهّمات اشتراکیون
می فرمودند وشب بانگل وود تشریف بردند اوّل در منزل مستر ویلهلم جمعی مبتدی
پس از استماع تعالیم الهیّه عرض نمودند که ماها سالهاست در آرزو وفکر اینگونه تعالیم
بوده ایم وبعد شام را در منزل مستر برجواییل فرمودند روز ۲۹ رجب (۱۴ جولای)
صبح بنیویورک مراجعت فرمودند ویکسر بخانهٔ مس سگر بدیدن مادرش تشریف بردند
که بواسطهٔ علّت پا عاجز افتاده آرزوی تشرّف می نمود وخیال آن داشت که بنحوی خود
را بحضور مبارک برساند چون بسمع اطهر رسید فرمودند من باید بدیدن او بروم از نزد
آن علیل از تشرّف بلقا چنان واله وشیدا شد که ثمرهٔ عمر خود یافت وحیات تازه
جُست چون بمنزل مبارک مراجعت فرمودند تا وقت ناهار نفوسیکه مشرّف می شدند
زیادتر مبتدی بودند وعصر جمعی از خانمهای متشخصه در منزل مس کروک مشرّف شدند
پس از نطقی در تربیت وآداب عالم نسوان وسؤال وجواب چند مراجعت نمودند ودر
منزل مبارک آنشب خطابهٔ ادا فرمودند درخصوص دو فرقهٔ مادیّون والهیون و
کیفیت قوّهٔ الهیّه که در نفوس بشریّه در هر عصری چه تأثیراتی ظاهر نموده وپس از مجلس باز
مبتدیها احضار شدند طولی کشید تا مرخص گردیدند ووجود مبارک با حالت ضعف

وخستگی شام میل نفرموده استراحت نمودند روز اوّل شعبان ۱۳۳۰ (۱۵ جولای) سواد خطابهٔ مبارکه در کلیسای یونیتی پس فیلادلفیا در دست مبارک بود می فرمودند "من مطالب و مسائلی بیان می کنم که احدی انکار و اعتراض نتواند مسلّم بین اهل دانش و علم باشد" بعد پائین تشریف برده جمعی که منتظر تشرّف بودند بفیض لقا رسیدند بعضی احبای کلیفورنیا بودند و بیانات مؤکّده ئی باینها می فرمودند که جمیع امور باید باجازه و امضای من باشد تا در اتّحاد و الفت احبا رخنه ئی حاصل نشود عصر و شب در منزل مستر کنات در بروکلین محفل پر روح و ریحانی بود اعظم موهبت و تائید دران مجلس عظیم ظهور الفت و اتّحاد احبا و وحدت و یگانگی اینها در ظلّ لوای میثاق الله بود و طلعت عهد بی نهایت مسرور و عموم احباب در ولوله و شور بودند در آن بزم جانفزا دلبر عبودیّت عظمی مکرّر نطق فرمودند چون شرحی از مسائل الهیّه بیان می فرمودند بیرون خانه تشریف می بردند قدری مشی فرموده باز مراجعت و شروع بنطق و بیان می نمودند وقتی در تشویق بر خدمات و دمی ببسط معانی علائم و بروز بیّنات و گهی اظهار مسرّت و ابراز عنایات از مشاهدهٔ اجتماع و اتّحاد احبا زیرا از طول اقامت مبارک در نیویورک تأثیرات عظیمه ظاهر و الفت و اتّحاد احبا کامل گشت روز ۲ شعبان (۱۶ جولای) از بروکلین بنیویورک مراجعت فرمودند درحالتیکه جمعی در خانهٔ مبارک حاضر و قدوم مبارک را منتظر بودند روی انور چون شمع در انجمع برافروخت و پردهٔ اوهام بسوخت خانمی محترمه که دکتور بود سؤال نمود که سبب این آفات و بلیّات در عالم خلقت چیست؟ فرمودند" دو قسم آفاتست یکی را

سبب اعمال و اخلاق غیر ممدوحه است مانند کذب و نفاق و خیانت و ظلم و امثال اینها
البتّه عمل بد نتیجهٔ سوء دارد و دیگر از مقتضیات عالم حدوث و قانون کلّی الهی و روابط
عمومیست که باید باشد مثل تغییر و تبدیل حیات و ممات پس ممکن نیست درختی خشک
نشود و حیات منتهی بممات نگردد انتهی و بعد در جواب سؤالات حضار بیانات مفصّل در
تقدیس ذات باری از حلول و دخول و دفع توهّمات فلاسفه و مرتاضین فرمودند و ان
محفل و بیانات مبارکه طول کشید تا بانتهی رسید آنشب مجلس غریبی بود زیرا محفل عقد
دو نفر از احباب مستر اوبرس ربات بود و غیر از احبا مبتدیانی مسیحی از مرد و زن هم
حاضر و مشرّف و قسّیس مخلصی نیز موجود و امر مبارک صادر که برحسب قانون مسیحیان
کشیش مذکور در مجلس عقد نماید چون خطبه و عقد کشیش ختم شد وجود مبارک خود قائم و
مناجاتی دربارهٔ ازدواج آن دو نفر مؤمن مخلص فرموده برخاستند بعد همه تبریک گفتند
و از وضع مجلس بیان تحسین نمودند روز ۳ شعبان (۱۷ جولای) صبح می فرمودند
دیشب وضع مجلس خیلی موافق حکمت و مورث محبّت بود که عقد و ازدواج اهل بها در مجلس
بقانون مسیحی هم جاری شود تا نفوس بدانند که اهل بها دربند این رسومات جزئیّه
نیستند و رعایت هر قوم و ملّتی را دارند از هر تعصّبی دورند و با جمیع ادیان در نهایت
صلح و سرور (بعد فرمودند) در مجامع گفتگوهای من همه مبنی بر اساس و موضوعی است
که هم موافق حقیقت و هم در نهایت حکمت است مثلاً می گویم اصول حقایق ادیان الهیّه یکی است
جمیع انبیا مطالع حقیقتند البتّه کسی نمی تواند بگوید اساس انبیا و حقیقت تعالیم آنها مختلف

بوده پس گفته میشود که از خصائص تعالیم بهاءالله صلح اکبر است وحدت عالم انسانی است منع لعن وطعن است معاشرت با ادیانست وحدت وطن و وحدت جنس وسیاست وامثال ذلک است آیا هیچیک از اینها در کتب وادیان سابقه بوده؟ و در آخر بیان می شود که شرایع وادیان الهیه منقسم بدو قسم بوده قسمی صرف روحانیاتست که این اصول واحکام روحانیه در جمیع شرایع الهیه یکی بوده قسم دیگر فروعات احکام است که بمقتضای هرعصری تبدیل شده مثل اینکه در توراتست که اگر کسی دندان کسی را بشکند دندان او را بشکنند اگر چشم کسی را کور نماید چشمش را کور کنند برای یک دالر دست بریده شود حال آیا اینها جائز است وعمل باینها در این عصر ممکن؟ البته هیچکس نمیتواند بگوید جائز است در اینصورت جمیع مسائل مهمه ابلاغ شده واحدی هم انکار واعتراض ننموده" روز ۴ شعبان (۱۸ جولای) بیانات مبارک از بلایای جمال قدم وگرفتاری شدید وغلبه امرالله مع سطوت اعدا بود و چون اشاره بحرکت از نیویورک بسمت دبلین فرمودند حالت انقلاب وانجذاب غریبی در احباب قدیم وجدید مشهود شد بعد فرمودند که ضعف مزاج و کثرت اشتغال مانع است والا ممکن بود نفوسی خارق العاده در میان این احبا مبعوث شوند وتا آن گونه نفوس مبعوث نشوند مقصود اصلی حاصل نمی شود حال قدری هیجان واستعداد در ایشان پیدا شده ولی آن نفوس مبعوثه اشخاص دیگرند وبعد ذکر ملا حسن وملا عبداللطیف فرمودند که در مازندران از قبل مجتهد انجا بحضور جمال مبارک مشرف شدند کینونت آنها بقسمی مبعوث وخلق جدید شد که شب و روز آنی آرام نجستند تا انکه ملا عبداللطیف بعد از

صدمات و بلیّات در مشهد فدا جان بداد و بملکوت ابهی شتافت و همچنین شیخی هندی امّی بود که بعد از فوز بلقا در مازندران شب تا صبح برقص و نوا مشغول اینگونه باید نفوس در امرالله مبعوث شوند اینگونه نفوس قابل میدان خدمت و جانفشانی هستند اما شب نطق مبارک در الفت و التیام احبّا و ترکیب و تشتیت عناصر و حیات و ممات اشیا بود

روز ۵ شعبان (۱۹ جولای) عریضهٔ بارنس پارسنز از دبلین نیوهمشار بحضور انور عرض و استدعای تشریف فرمائی مبارک بدبلین بجهت تشرّف طالبان و تبدیل آب هوا نموده بود و هیکل اطهر با وجود ضعف مزاج تا عصر بنوازش اصحاب و صدور خطاب مشغول و چون شب مجمع عمومی منعقد از شهدا بیاناتی فرموده آنوقت ابن حضرت ورقاء شهید جناب میرزا ولی الله خان را بحضور مبارک طلبیدند و اظهار عنایات فرمودند و شرحی از شهادت حضرت ورقا و حضرت روح الله در نهایت تأثیر و تأثّر از لسان مبارک صادر و منتهای وفا نسبت بآن بندگان صادق جمال ابهی ظاهر بعد فرمودند شب آخر است و من شماها را بالفت و یگانگی وصیّت مینمایم چون نطق مبارک باتنهی رسید حالت شور و شوقی دیگر بجهت دوستان و مشتاقان دست داد روز ۶ شعبان (۲۰ جولای) طلعت عهد یزدانی را جناب جنرال قونسول عثمانی وعده خواهی نموده بود لهذا بعد از تشرّف احباب و اظهار مسرّت از انجذاب و اتحاد دوستان حرکت فرمودند چون قدری از آتلانتیک راطی فرمودند از کشتی سوار ترن شدند تا بمنزل جنرال قونسول نزول اجلال فرمودند پس از ورود مبارک معلوم شد که حضرت قونسول از راه دیگر

باستقبال قدوم اطهر رفته حرم محترمه وکسان ایشان بنهایت ادب وخدمتگاری مشغول
تا خود قونسول مراجعت نمود وجمعی از بزرگان واعیان ومحترمین با جنرال قونسول ایران نیز
حاضر ومشرّف اوّل چون برای رفع خستگی در اوطاقی تنها تشریف بردند قونسول ایران
شرحی مفصل از اوصاف ومحامد مبارک برای آن جمع بیان نمود آنگاه سرمیز تشریف آوردند
ونطق مبارک بمناسبتی درمضرت مشروبات ومسکرات وشرحی از مسائل فلسفه وجواب
حرم حضرت قونسول درباره اعمال سیّئه ونتائج سوء اخلاق بود وبسیار سبب مسرّت وممنونیت
ایشان گردید بشأنیکه هنگام حرکت خانم مشار الیها دستهای مبارک را بوسید وبعد
یک یک عذرخواهی از قصور در خدمات کردند وبرادر زن جنرال قونسول پس از اجازه
عکس مبارک را تنها برداشته مرکب مبارک حرکت نمود وبا منع طلعت مشهود باز حضرت
قونسول تا ایستگاه خط آهن در رکاب مبارک بمشایعت آمد وبی نهایت اظهار خلوص
وعبودیّت می نمود آنشب در مجلس رامنه نطقی بسیار بهیمن وبهیج در کمالات عالم انسانی
وشهامت وشجاعت روحانی فرمودند ولی چون خدّام حضور دیر رسیدند آن نطق
مبارک تحریر نشد روز ۷ شعبان (۱۲ جولای) از دوستان محترم پاریس مسیو
دریفوس مشرّف شدند ودر مجمع احبا از جمله بیانات مبارکه درخصوص امور واعمال نافعه بعالم
انسانی بود که هر امر عمومی الهیست وهر امر خصوصی بشری واینکه آفتاب حقیقت همیشه از شرق
طالع شده ولکن سطوعش در مغرب بیشتر بوده مستر کاف من عرض نمود که درخصوص سفر مبارک
جرائدی قبل از تشرف خواندم از همان وقت دانستم که همچنانکه وجود اطهر در شرق سبب

ترقی و تربیت است در غرب هم چنین است بعد سؤال نمودکه آیا عزّت قدیمهٔ شرق باز عودت خواهد کرد فرمودند بهتر از پیشتر خواهد شد پس شرحی از عزت و حیات ابدی فرمودندکه چه قدر بزرگان در دنیا آمدند چه قدر صاحبان ثروت بودند چه ملوکی بر سریر جلال و حشمت جلوس نمودند چه صاحبان حُسن و جمالی در بزم عالم جلوه گر شدند آخر چه شد عزّت و حیات و مسرّت و نشاط جمیع فانی گشت لکن حسن یوسفی هنوز آوازه اش جهانگیر است و عزّت حواریان هنوز باقی و زحماتشان سبب حیات ابدیست انتهی اما شب جمعی از احبای شرق و غرب سرمیز در حضور مبارک بصرف شام مفتخر و مسرور بالعضی از دوستان محترم غربی رجا نمودند که سرمیز ایستاده خدمت نمایند و رجای ایشان بطراز قبول فائز شد

روز ۸ شعبان (۲۳ جولای) صبح در محفل دوستان یکی سؤال از عمر طولانی در ایام قدیم نمود فرمودند بعضی معتقدند که حرکت ثالث کرهٔ ارض سبب طول و قصر عمر است که این حرکت غیر از حرکت شبانه روز و حرکت سنویست و سبب تغییر حال و کیفیت کرهٔ ارض ولی آنچه در خصوص عمرهای طولانی در بعض کتب و حکایاتست باصطلاح و قواعد دیگر بوده مثل اینکه طول سلسله و عائلهٔ را باسم شخص واحد می نوشتند ولی بعد مردم دوام عائلهٔ را طول عمر شخصی میفهمیدند از روز موکب اقدس در شرف حرکت از نیویورک بسمت بستن و دبلین بود ولی بجهت تشرف برادر حضرت خدیو مصر امیر جلیل پرنس محمد علی پاشا در حرکت مسافرت مبارک تأخیر واقع دو مرتبه دید و بازدید فرمودند در هر مرتبهٔ آن شخص جلیل با قلب منیر نهایت محبت و انجذاب حاصل نمود

چنانچه بعد از مراجعت بمصر امیر مذکور در سفرنامهٔ خود که آنرا بطبع رسانیده والحال در جمیع بلاد بزرگ مصر وغیرها موجود است حکایت تشرّف خویش را بحضور مبارک چنین مینویسد (در صفحه ۱۸۴ و ۱۸۳) فی صباح یوم الاثنین ۲۲ یولیه ... اُخبرت انّ فضیلة العالم الشّرقی الجلیل عبّاس افندی زعیم البهائیّین یرید مقابلتی فضربت له موعدًا فی السّاعة الثّالثة بعد ظهر هذا الیوم ..... حضر بعد ذلک عبّاس افندی فقابلته مرحّبًا به معظّمًا له ولم تؤثّر الشّیخوخة فی ذکائه المفرط فانّه مکث معی نحو ساعةٍ من الزّمن وهو یحدّثنی فی موضوعات شتّی مفیدةً جدًّا دلّت علی سعة اطّلاعه وکثرة اختباره فهو اذًا رجل العلم وعظیم من عظماء الشّرق .... ذهبنا بعد ذلک لردّ الزّیارة لعبّاس افندی فوجدنا منزله صغیرًا ولکنّه جامع لکلّ اسباب الرّاحة والنّظام وقد کانت حاشیته مؤلّفة من عشرة اشخاص وعلی رؤسهم الطّربوش الفارسی فعرفت من هذا التّرتیب انّ هذا الشّیخ المحترم وقف علی موضع ضعف الأمریکیّین فاستصحب معه هذا العدد الکبیر لیلفت انظارهم الیه ولم ارد بذلک ان احطّ قدر الرّجل فانّ صنعه هذا یدلّ علی ذکائه ومعرفته الطّریق الّذی بها یؤثّر فی نفوس القوم فیقتادهم الیه امّا خطاباته الکثیرة المؤثّره فانّها اخذت دورًا عظیمًا فی امریکا وقد کانت اذ ذاک حدیث الجرائد ینشرونها ویعلّقون علیها آراء علمائهم الدّینیّین وبالجملة قد توصّل باقتداره الی بلوغ الدّرجة الّتی یحسده علیها الحاسدون فقد مکثت معه زمنًا احادثه ویحادثنی فیطربنی بلذیذ کلامه ثمّ انصرفت من عنده وانا احفظ له فی قلبی المودّة والاحترام انتهی از تحاریر وعبارات اینگونه نفوس جلیله اهل بصیرت میابند که با وجودیکه بهائی نبوده اند با جلالت قدر چگونه در

در مسئلهٔ بقای روح فرمودند چون مجلس ختم شد جمعیّت تا پائین عمارت دویده دست بدست
مبارک می دادند و اظهار شعف و انجذاب می نمودند علی الخصوص بعضی نفوس که از شدّت
شعف حال پرواز داشتند روز ۱۱ شعبان (۲۵ جولای) چون عزم حرکت بدبلین
فرمودند جمیع احبّا و مبتدیها در هوتل مشرّف و نطق مبارک در تشویق و تعلیم اخذ نتائج
حسنه از حیات انسانی بود و غلبهٔ بر شئون نفسانی و نظر بر جای مستر کنی وعدهٔ سفر
مختصری بگرین عکّا فرمودند و چون بیرون تشریف بُردند دو نفر از مبتدیهای
عرب خود را بر قدوم مبارک انداخته زار زار گریه می نمودند و یا رسول الله می گفتند
آنها را بدست مبارک بلند نموده فرمودند من عبد البهاء هستم عصر ساعت چهار بود
که از بستن حرکت فرمودند و اوّل شب ساعت هفت باغ و بستانهای دبلین بنزول
قدوم مبارک غبطهٔ فردوس برین شد و موطئ اقدام یار نازنین گشت در یکی از
دو خانهٔ مسس پارسنز که تهیّهٔ مهمانداری دیده و از هر قبیل اسباب آسایش فراهم کرده بود
نزول اجلال فرمودند ولی پس از ورود فرمودند باید مصارف ما با خودمان
باشد بعد عرض شد مسس پارسنز میلش نیست که تا چند روز باحدی اطّلاع داده نشود
بلکه وجود اطهر قدری در اینجا راحت شوند فرمودند" ما برای کار و خدمت آمدیم نه
برای هوا خوری باید بعبودیّت آستان جمال مبارک پرداخت و چنین بندگی را سبب
راحت و مسرّت جان و دل ساخت نهایت چون اینجا ییلاق است و نفوس خیلی
محترم موجود لذا تا خود طالب نشوند ابداً احباب بنفسی اظهار ننمایند و باید باکمال

ساحت انور منقلب و منجذب شدند چنانکه لسان و قلمشان بذکاء مفرط و عظمت شمائل و تأثیر بیانات و نفوذ خطابات و حسد حاسدین و جلال و استقلال طلعت مبین در ترویج تعالیم الهیه شهادت داده و بطبع و نشر نموده اند روز ۹ شعبان (۲۳ جولای) صبح ساعت هشت مرکب مبارک از نیویورک بسمت بستن و دبلین حرکت نمود و ساعت سه و نیم عصر جمعی از دوستان در ایستگاه خط آهن پروانه وار حول طلعت انور در حرکت و پرواز بودند و چون اراده مبارک بیش از دو شب اقامت در بستن نبود لهذا غیر از یک مترجم و یک کاتب سائر ملتزمین رکاب را امر فرمودند که یکسر بدبلین بروند و خود تشریف فرمای هوتل وکتوریا گشتند و مجمع عمومی شب ساعت شش دو هوتل بود که جمعی از احباب و اغیار و چند نفر روزنامه نویس بساحت انور مشرف از مقصد مبارک در سفر بامریکا سؤال نمودند فرمودند "برای مجالس صلح آمدم فی الحقیقه مجالس امریکا خوبست ولی باید محض قول نباشد امیدم چنانست تأییدی یابند که این مملکت مرکز اجرآء مسائل صلح شود" و اما خطابهٔ مبارک در مسائل اقتصادی بود و شب منزل مسس برید موعود بودند چون از هوتل حرکت فرمودند جمعیت از دو طرف صف بسته وجود مبارک از آن میان عبور نمودند و نطق مبارک آنشب از صدمات و بلیات مظاهر الهیه و تألیف قلوب و غلبهٔ امر بدیع بود و پس از صرف شام مصافت بعیده طی نموده با حال خستگی بهوتل مراجعت فرمودند

روز ۱۰ شعبان (۲۴ جولای) صبح ساعت هشت تا ظهر متصل یار و اغیار در محضر اطهر

مشرف و لسان مبارک ناطق و بعضی جرائد بساحت انور تقدیم شد که صورت مجلس
یوم قبل و سؤال و جواب و نطق مبارک درج و نشر شده بود چون قریب بظهر شد
نطقی عمومی فرمودند در خصوص علل بو ظائف انسانیه که سبب ظهور جمال و کمال عالم
وجود است عصر هیکل اقدس بمجمع حلقات ذهبیه موعود بودند سؤال از لسان عربی
نمودند که آیا ممکن است زبان عمومی شود فرمودند خیر در خصوص زبان اسپرانتو
پرسیدند فرمودند چند هفته پیش نامهٔ از نیویورک بیکی از رؤسای اسپرانتو
نوشتم که اگر مجمعی از وکلای اجناس و ملوک فراهم کنند و این لسان را در تحت مذاکره
و ترویج گذارند انوقت عمومیت پیدا می کند بعد در مجمع خطابهٔ مبارکه در خصوص ارتباط
بین بشر از امم شرق و غرب بود علاوه از شور و انجذاب عموم وقت حرکت مبارک
رئیس و اعضاء انجمن نوعی منقلب که نهایت انجذاب و ممنونیت را در محضر انور اظهار
نمودند و در حضور مبارک خاضع و ساجد بودند و بعضی از انها یکساعت و نیم در اتومبیل
از بیانات مبارکه مستفیض و مرکب مبارک از راه باغها و صحراهای سبز و خرم
که از هر سمت منظر دلنشین و فضائی نازنین و جلوهٔ بهشت آئین داشت سیر و گردش
کرده چون بهوتل مراجعت نمودند جمعی در انجا حاضر و منتظر تشرف بودند پس از نوازش
امنای انجمن و عنایت بآن جمع مشغول گفتگوی مفصل و اظهار عنایات گشتند تا عصر
که رئیس تیاسفیهای بستن شرفیاب شده رجای تشریف فرمائی بانجمن تیاسفی نمود
آنشب با وجود خستگی چون آن انجمن نزدیک بود فوراً تشریف بردند و خطابه و نطقی مشروح

عزّ و وقار با آنها سلوک کنند (بعد فرمودند) ما کجا و دبلین امریکا کجا باید بشکرانهٔ
نصرت و حمایت جمال ابهی برخاست بلکه بتوانیم نفسی در عبودیّت برآریم انتهی پس شرحی
از حاجی ابوالقاسم نیل فروش و تعمیر قبر ایشان فرمودند که "او یکی از بندگان جمال مبارک
بود من اوّل در سفر مصر بفکر تعمیر قبر او افتادم" و همچنین ذکر حسن نیّت و صداقت جناب
آقا محمد تقی اصفهانی ساکن مصر فرمودند و شب باکمال صحّت و سرور شام میل فرموده
استراحت نمودند روز ۲ شعبان (۲۶ جولای) علی الصباح هنگام صرف چای
ذکر توقیع حضرت اعلی بناصر الدین شاه در ایّام ولیعهدی او و جواب علمای فرمودند که
با لوح سلطان اثر قلم اعلی مقابل شود تا بی انصافی یحیائیها معلوم گردد عصر ذکر خیر حضرت
افنان حاجی وکیل الدوله میفرمودند و عنایاتی در بارهٔ بعضی از احبّای امریکا می نمودند منجمله
نسبت بمسس کروک می فرمودند "این را هم در حاشیهٔ کتاب بنویسید که وقتی خواهد آمد
که آن خانواده باسم مسس کروک و ایمانش فخر نمایند حالا شوهرش قدری در
و غافل است وقتی میآید که با ایمان مسس کروک مفتخر گردد انّی اری مالا ترون زود است
که جمیع آن خاندان ایمان آن زن را تاج رأس افتخار نمایند" و شب بمناسبت حکایت ایّام
جمال مبارک عنایاتی در بارهٔ حضرت شیخ سلمان و تحسین صداقت و استقامت آن پیک
رحمن می فرمودند و شرحی از ایّام حیات آن متصاعد بملکوت سبحان از فم اطهر صادر
و آن یوم مبارک نیز در نهایت سرور و حبور گذشت روز ۳ شعبان
(۲۷ جولای) صبح از اطاق مبارک بسطح پیش بام تشریف آورده در حالتیکه از طرفی

چهل میل وازسمتی تا شانزده میل باغ وصحرا وتل وکوههای سبز وخرم درزیر نظر مبارک بود میفرمودند اگر انصاف باشد ثابت میشود که برای احبای الهی من چه کرده ام وهمهٔ اینها بعون وعنایت جمال مبارک بوده والا ما اشخاص ایرانی با اهالی امریکا در دبلین بالای تل وکوه بنظاهر چه مناسبتی داریم الی آخر بیانه الاحلی بعد عکسی که یکی از آلمانی ها باسم جناب طاهره طبع نموده بود بحضور مبارک تقدیم شد فرمودند ابداً اصل ندارد باین مناسبت شرحی از ایام حیات حضرت طاهره فرمودند ناهار را در منزل دیگر مسس پارسنز حسب رجای ایشان میل فرمودند وبعد از ظهر جمعی از دوستان شان بحضور انور مشرف واز اصغاء خطاب بی نهایت منجذب گشتند از آن روز بنای آمد وشد واطلاع وانجذاب نفوس شد وعصر مستر پارسنز کالسکه حاضر نموده رجای گردش سواره کرد لهذا تا دریاچه دبلین تشریف بردند ودرکنار آن دریاچه با اهل کلوب بیان مبارک درخصوص ظهور روحانیت وترقی این عصر مجید بود بعد از مراجعت بشارات تلگرافی بجامع شرق حسب الامر نوشته وفرستاده شد شب مستر هارمن که از رؤسای تیاسفیها بود از بستن بحضور مبارک مشرف گشت وبیانات مبارکه از مدنیت الهیه ونفوذ کلمة الله در این ظهور اعظم ابهی بود واینکه از شهدای این امر یکی در وقت شهادت گفت که حضرت مسیح فرمود که جسد از شهادت خائف است اما روح مسرور ولی حال من می گویم که جسم وروح هر دو مسرور است" ودیگر آن شب بیاناتی درخصوص سرایت مدنیت از شرق بغرب می فرمودند واینکه "خدا چه نعمتی با یرانیان عنایت فرمود ولکن قدر ندانستند اگر کفران ننموده بودند دولت

ایران اوّل دولت میشد من بمحمّد علی میرزا نوشتم که اگر قصاص خون احبّا کنند
و بعدل حکم نماید تائید میرسد والّا یفعل اللّه مایشاء ولی نشنید باز بایران نوشتم
که تا دولت و ملّت مانند شهد و شیر آمیخته نگردد نجاح و فلاح محال است ایران ویران
شود و عاقبت امر منجر بمداخلهٔ دول متجاوره گردد انتهی   روز ۱۰ شعبان
(۲۸ جولای) پس از سجود و قنوت بدرگاه ربّ الملکوت بصدور خطابات و نزول
عنایات پرداختند از جمله نوحی مفصّل بافتخار حضرت میرزا ابوالفضل روحی له الفداء بود
و عنایات مبارکه دربارهٔ حضرتشان بدرجهٔ که روزی مستر کمنات عکس ایشان را
بحضور اطهر تقدیم نمود فوراً گرفته بوسیدند بشفقت و وفا و عنایتی که کل رشک بردند
بعد وجود مبارک در ایوان عمارت جالس و خطاب مبارک بمستر مارمن در تقدیس
ذات باری از نزول و حلول و ظهور انوار صفاتش در مرایاء قلوب مظاهر مقدّسه
مفصّل بود و همچنین بیاناتی در معانی کتب مقدّسه و معنی کلّ شیئ فی کلّ شیئ یعنی انتقال هر
ذرّهٔ از کائنات در صور نامتناهیهٔ کائنات فرمودند که هر جزء لایتجزّی انتقال
بجمیع صور کائنات می کند و هر شیئ در کلّ شیئ سیر مینماید (و همچنین می فرمودند)
تیاسفیها طفلی را در مدارس اروپا تربیت می کنند تا او موعود کلّ ملل شود چه قدر
بی فکری است موعود را خدا باید انتخاب کند نه خلق چراغی را که خلق روشن کنند
خاموش شود امّا سراج الهی همیشه روشن است مربّای خلق همیشه محتاج خلق است
چگونه غنای ابدی بخشد مثل این است که کسی از روغن و فتیله بخواهد شمس بسازد

(شخصی از وضع عثمانی پرسید فرمودند) منتظر و توقعات خوش از آن شطر نباشید ولی ما را با مور سیاسی کاری نه کار ما روحانیت و معرفت الله است کتاب فیوضات معنویت انتهی وعصر در منزل مسس پارسنز جمعیتی از نفوس محترمه برای تشرف حاضر نطق مبارک وسؤال وجواب درخصوص مکالمۀ بزبان قلب وبقای روح ومسائل اخری بود و آن نفوس چنان منجذب که در هر مجلسی حاضر و تشرف حاصل می نمودند و هر روز بعد از مجلس مستر و مسس پارسنز کالسکۀ مخصوص حاضر نموده رجای گردش و سیری سواره مینمودند انوز فرمودند میل بگردش پیاده دارم لهذا بعضی از خدام حضور را سواره بگردش فرستادند آن شب در ساحت انور مستر هارمن کتاب خود را که در تیاسفی و مسائل بدئیت نوشته بود آورده از مطالب و نقوش آن بعرض میرسانید که حقیقت را دائره و مبدء را مرکز و عالم وجود را هفت زاویه وامثال ذلک نقشهای مختلف کشیده بود و وجود انور در نهایت شفقت با او گفتگو و درضمن دفع توهمات او را باصطلاحات عرفا و فلاسفه چنان می فرمودند که شخص مذکور خود مبهوت میشد حتی مراتب سبعه را چنان تعبیر وتبیین فرمودند که او عرض کرد از بیانات مبارکه ابواب جدیدی بروجه من مفتوح شد فرمودند "من هیچ تحصیل نکرده ام حتی بمکتب صبیان نرفته ام واین حضرات میدانند" عرض کرد من احساس میکنم که آنچه می فرمائید از علم الهی است روز ۱۵ شعبان (۲۹ جولای) صبح درحالتیکه برفرش جالس پس از اوراد و مناجات



Abdul Baha walking in front of the home of Mrs. Parsons in Dublin, (America.)

The Bombay Art Printing Works, Fort

ذکر مستر هارمن می فرمودند که مردم چه قدر اسیر اوهام محض شهرت و نام چه زحمتها
می کشند این اوهام چه انجامی خواهد داشت جمیع شئون محو و فانی و نابود کان لم یکن شیئاً
مذکورا خواهد بود مانند کشت در شوره زار است انسان باید در ارض طیبه تخم
پاک افشاند نه اراضی غیر طیبه انتهی بعد شخص مذکور را احضار فرمودند و بیانات
مبارکه باو مفصل و پس از آن اشتغال مبارک تصحیح و تمهیر اوراق و تهیئه پست بود
عصر بمنزل مس پارسنز تشریف می بردند در بین راه سؤال از آب و هوا و صحت مبارک
نمودند فرمودند اینجا هوای خوبی دارد ولی ما هر جا باشیم خوشیم زیرا مسرور
بعبودیت آستان مقدسیم ما نیامدیم برای هواخوری بلکه برای بندگی آستان
جمال مبارک هر جا موفق باین عبودیت شویم انجا خوبست تاجر یکه متاعش رواجست
مسرور است هر جا میخواهد باشد انتهی چون بآن منزل رسیدند در اوطاق چوبین
بیرون عمارت مقابل چمن جالس و از شدت غربت و کربت جمال مبارک در ایام
بغداد حکایت می فرمودند که با وجود آن بلایا انقدر مسرور بودیم که بوصف نیاید زیرا
در ظل مبارک بودیم و بنعمت وصال مرزوق بد. داخل تشریف بردند تالار عمارت
پر از نفوس از رجال و نساء محترمه بود و نطق مبارک و سؤال و جواب در مسائل
روحانیه و مادیه و مطالب مهمه مخصوص مسائل اقتصادی و دفع توهمات اشتراکیه
بود جمعیت بی نهایت مشعوف و خورسند بودند و هر روزی در محفل فضل و عطا شوری
برتر و طلب و شوقی بیشتر داشتند در کوهستان و ییلاق گمان نمیرفت چنین بساط

پر انبساطی در نشر نفحات الله برپا شود و اینهمه بصرف قدرت و جذابیت طلعت میثاق بود هرکجا باشد شما را انبساط هست جنّت گر بود سمّ الخیاط روز ۱۶ شعبان (۳۰ جولای) در محضر انور جناب میرزا علی اکبر نخجوانی ذکر اهتزاز نفوس در محافل دلبین عرض مینمود که انقلاب این نفوس فقط بقدرت عهد و اثر کلمه مبارک می شود بقوّه دیگر ممکن نیست فرمودند "قوّه من هم نیست بلکه قوّه پدر من است این کار کار اوست" انروز جمعی از دوستان شرق و غرب مشرف فرمودند همه باید مهمان من باشند بعضی در بیت مبارک و جمعی را در هوتل منزل معیّن فرمودند و چون هوا گاهی خیلی سرد میشد لهذا بعضی از شبها محلّ استراحت را در هوتل پائین آبادی که گرمتر بود قرار می فرمودند اکثر احبّاء مسافرین هر روز صبح در هوتل مشرّف می شدند و عصرها مجامع عمومی در منزل مستر و مسس پارسنز منعقد و جمعیت مجلس که همه از اعزّه و اعیان بودند اشفته روی و خوی دلبر پیمان می گشتند و علاوه نفوسی هیکل اطهر را بمنزلهای خود دعوت مینمودند انروز عصر از جمله بیانات مبارکه در منزل مسس پارسنز این بود که "تائید غیر از استعداد و علم و عقل است چه بسیار نفوس غیر مهمّه که امور مهمّه را کشف نمودند چه قدر نفوس که سالها زحمت کشیدند برای کشف نقطهٔ شمالی امّا مستر ادمیرال پری رسید ولی کشف نقطهٔ مقصوده باید نمود کلمبوس چون تائید پیدا کرد بزحمت جزئی امریکا را کشف کرد حواریان حضرت مسیح با انکه بظاهر ذلیل بودند کاری کردند که ناپلیون نکرد هیئت عالم را منقلب کردند از این ثابت میشود که امور بتائید الهی است الی آخر

روز ۱۷ شعبان (۳۱ جولای) صبح بمدرسهٔ تابستانی که مستر هندرسن از بیست سال پیش
تأسیس نموده بود موعود بودند و آن مدرسه بیست و پنج میل دور از آبادی دبلین بود
و در فضای بسیار باصفائی از خیمه و چادر بنا نموده بودند چون اتومبیل مبارک بآن
مدرسه رسید شاگردها که همه در سنّ دوازده ساله تا سیزده سالگی بودند دویده دور
مرکب مبارک حلقه زدند و خوش آمد گفتند امّا لباسهای آنها همه یک پیراهن و زیر
جامهٔ تنگ تا مرفق و زانو بود و در نهایت چابکی و نظافت و آداب رئیس مدرسه
وجود اقدس را اوّل باوطاق پذیرائی دلالت نمود در آنجا ایستاده نطقی فرمودند
و از وضع مدرسه و اطفال تحسین نمودند و بعد در اوطاقهای چادری طلّاب یک یک
گردش میفرمودند و اغلب شاگردها با کوداکهای عکّاسی باجازه عکس مبارک را می گرفتند
دکتور هندرسن عرض نمود بیست سال قبل که من این مدرسه را بنا نمودم در هیچ جا
از مدرسهٔ تابستانی خبری نبود حالا صدها مدارس صحرائی در امریکا هست فرمودند
"هر چیز ممدوحی زود منتشر میشود ولی اطفال را باید اوّل تعلیم دین نمود تا صادق و امین شوند"
پس از صرف چای و شیرینی از حضور مبارک اجازه خواسته شاگردها بنای مشق
و ورزش گذارند خلاصه گردش و بیان مبارک در آنجا طولانی بود و چون عزم
مراجعت فرمودند رئیس و اهل مدرسه بسیار اظهار شکر و ممنونیّت نمودند امّا عصر در منزل
مستر و مسس پارسنز نطقی مفصّل در مجمع عمومی در خصوص کیفیت و ترقّی روحانی و سرور ابدی
فرمودند روز ۱۸ شعبان (اوّل ماه اگست ۱۹۱۲) حکایت می فرمودند که صد

سال پیش در بغداد مدرسهٔ تابستانی بود ولی مخصوص اطفال اعیان اهل غرب
خوب امور و عادات شرق را اخذ و تکمیل نموده اند وهمچنین می فرمودند اعمال خیریّه چون
ممدوحیت پیدا کرده لذا نفوس محض شهرت و جلب منفعت خود و تحسین خلق عمل خیر می کنند
امّا این سبب استغنا از تعالیم انبیا نمیشود زیرا اخلاق روحانیّه سبب تربیت فطری و ترقّی
ذاتی است که نفوس بجان یکدیگر را خدمت و حمایت نمایند محض خدا و ادای فرائض عبودیّت
و انسانیّت نه محض شهرت و ممدوحیت (بعد ذکر آقا مشهدی امیر قفقازی فرمودند که)
قبل از ایمان بدرجهٔ بی باک و بیرحم بود که نفوس کثیره را بقتل رسانیده بود ولی بعد از
ایمان بقسمی خلق جدید شد که گلوله بر او انداختند ابداً دست بدفاع نگشود در ظلّ ایمان
نفوس اینگونه تربیت میشوند وهمچنین بهائیان در عشق آباد از قاتل خود شفاعت نمودند انتهی
و در مجمع انروز عصر نطق مبارک در تساوی حقوق و عظمت این قرن و وحدت عالم انسانی
و کیفیت خلقت رحمانی بود آخر مجلس چند نفر کشیش مشرّف شدند و یکی از آنها که قسیس کلیسای
موحّدین دبلین بود هیکل انور را وعده خواهی نمود روز ۱۹ شعبان (۲ اگست)
مجلسی بجهت سیاهان در نزدیکی دریاچهٔ دبلین منعقد در آن محفل نطقی بسیار ملیح در الفت و التیام
ایشان با سفیدان فرمودند چون ذکر ازدواج مس تیو دختر سفیدی با مستر گریگوری جوان
سیاهی از احباب فرمودند که این ایام در واشنگتن واقع میشود خیلی سفیدان از نفوذ
امر مبارک حیران و سیاهان شادمان شدند زیرا شقّ القمر از این قضیّه آسان تر بنظر
مردم امریکا میآمد آن محفل نیز محفل پرشوری بود و حضّار را از وجد و طرب جذبه و حبوری

فوق العاده دست داد و چون از انجا بمنزل مستر ومسس پارسنز تشریف آوردند ولوله جمعیت
دران مجلس کیفیتی دیگر داشت وکلمهٔ طلعت میثاق رانفوذی شدیدتر بود در وحدت حقایق و
اصولِ ادیانِ الهیه وحقیقت مظاهر ربانیه چون دلائل قاطعه بیان فرمودند انگاه سؤال
از محمد رسول الله ع نمودند درجواب سطوت برهان وقوت بیان دلبر آفاق هر افسرده ئے را
بهیجان و اهتزاز آورد نفسی غیر خاضع دیده نشد کل شهادت بر قوت برهان وعظمت
این امر میدادند ولی درخصوص اسلام بعضی خیلی سرگران مشاهده میشدند
و لو بزبان چیزی نمی گفتند روز ۲۰ شعبان (۴ اگست) بعضی از خدام
آستان در سطوت ونفوذ بیان مبارک حکایت می نمودند که بیانات مبارکه چه قدر
سهل وممتنع است و دلائل چه قدر لامع وقاطع فرمودند "بیان باید بمشرب
حضار و اقتضای وقت باشد وحسن عبارات و اعتدال در اداء معانی وکلمات
لازم فقط حرف زدن نیست همیشه در عکا میرزا محمد علی بیاناتی راکه از من می شنید
بعینها در مواقع دیگر ذکر میکرد ولی ملتفت نبود که هزاران حِکَم ومصالح لازمست نه تنها
گفتن درایام بغداد وسلیمانیه شیخ عبدالحسین گفته بود که جمال مبارک کردها را باین
وسیله جمع وجذب کردند که اصطلاحات عرفا وصوفیه را بیان مینمودند بیچاره شیخ
مذکور رفت وکتاب فتوحات مکیه را پیدا وعبارات ان را حفظ نموده در هر جا ذکر
کرد دید اهل مجلس گوش نمیدهند خیلی تعجب کرد که چرا مردم گوش نمیدهند جمال مبارک
فرمودند بشیخ بگوئید ما فتوحات مکیه را نمیخوانیم بلکه آیات مدنیه را القا میکنیم فصوص

شیخ را نمیگوئیم بل از نصوص الهیه حرف میزنیم انتهی عصر در مجمع خطابهٔ مبارکه در خصوص
تغییر فروعات احکام دیانت در هر عصری باقتضای انوقت بود و بیان مضرت طبیعت
و فوائد دیانت و آخر مجلس بسؤال و جواب و خلوص و اشتعال نفوس ختم شد
روز ۱۲ شعبان (۶ اگست) چون مشرق فیوضات از صدور خطابات و نزول عنایات
در جواب عرائض مهمهٔ دوستان شرق و غرب فراغتی حاصل نمودند نهار را منزل مسس
کیات میل فرمودند و جمعی از دوستان دلبستگان مشار الیها در انجا منجذب
بیانات و مفتون رفتار و گفتار مبارک گشتند و عصر چون در ایوان عمارت منزل
مستر و مسس پارسنز جلوس نمودند از قدرت امر جمال قدم و نصرت و تائید اسم اعظم
ناطق و ذاکر بودند جناب میرزا علی اکبر عرض نمود در ایام سختی در عکا سرکار آقا می فرمودند
که "عنقریب امور عظیمه ئی واقع میشود که حال نمیتوان گفت مثل این خواهد بود که این لامپا
باسمان برود و باز بتجلی خود برگردد" حالا این بیان مبارک معلوم میشود که حرکت و سیر
طلعت انور و مراجعت بارض اقدس است فرمودند که تأییدات جمال مبارک امور خارق
العاده ظاهر می کند هر شانی از شئونات جمال مبارک در مقام خود حجتی بالغت در یکی
از نوشتجات سابق نوشتم که نزد اهل بصیرت هیچیک از شئون حق مثل ندارد مثلاً اگر
جمال مبارک احوال کسی را میپرسیدند ولو بظاهر این کلمهٔ عادی بود ولی در آن موقع شخص
بصیر میتوانست بفهمد که چه حکم و اسراری در آن کلمه موجود است این است که حق بجمیع
آثار در جمیع احوال از غیر خود ممتاز است چنانکه از شخص عاقل در جمیع حالاتش آثار عقل نمودار است
انتهی

انتهی چون بمحفل تشریف فرما شدند دو نفر از خانمهای محترمه که ثقلت سمع داشتند اجازه خواستند که با آلت استماعِ صوت نزدیک بنشینند تا بیانات مبارکه را بشنوند فرمودند بلی هرچه نزدیکتر بیائید کلمهٔ الهیه را بهتر می‌شنوند ندای حق را بشنوند هر نحو و با هر آلتی میخواهد باشد باری از روز نطق مبارک در خصوص بقای روح چنان سبب انبساط نفوس و انشراح صدور بود که در اکثر محافل تکرر مسئلت می‌نمودند که بیانات مبارکه را در مسئلهٔ بقای روح و مسئلهٔ اقتصادی تکرار بفرمایند روز ۲۲ شعبان (۵ اگست) روی چمن مقابل صحرا و تلهای سبز و خرم ایستاده می‌فرمودند "چه قدر آرامست هیچ سر و صدائی نیست انسان چون با این مرور نسیم باین درختها نگاه می‌کند اهتزاز اوراق را می‌بیند و حفیف اشجار را می‌شنود مثل اینست که همه بتسبیح و تهلیل مشغولند" عصر در بدایت محفل عمومی خانمی با نهایت انجذاب عرض می‌نمود که یکی از دوستان من چون دانست بحضور مبارک میایم بشدت مرا منع کرد که مبادا انجا بروی که بدام میافتی فرمودند "همیشه این دأب غافلین بوده که مخلصین را از امر الله منع می‌نمودند امّا دام الحمد لله ماشصت سال است در این دام خوشیم وابداً فکر فراری نداریم این دامی است که نفوس را از قید اوهام و تعصبات آزاد مینماید و از حبس نفس و هوی نجات میدهد ولی اسیر محبت الله و خدمت بوحدت عالم انسانی می‌کند انتهی در اکثر مجامع دبلین علی الخصوص از روز پس از بیان تعالیم و پیام الهی ذکر فلاسفه را بمزاح می‌فرمودند که میگویند (اگر عالم روحانی یا ملکوتی می‌بود ما احساس مینمودیم) با وجودیکه عدم احساس شأنی نیست هرگاه

عدم احساس کمالی باشد باید بگوئیم کاو فیلسوف اعظم است که بدون زحمتِ درس و تحصیل ابداً احساس غیر عالم حیوانی ندارد" این بیان و مزاح مبارک که گاو فیلسوف اعظم است بسیار سبب خنده و مذاکرهٔ بین اهل مجلس شد و بعد از مجلس چند نفر از رجال و نساءِ محترمه رجا نمودند در اتومبیل آنها بگردش تشریف برند از قضا در حین سرعت مرکب مبارک در یکی از خیابانها یک گله گاو از دور نمایان و چون نزدیک اتومبیل میشوند همه رم و فرار می‌کنند فوراً خانمها عرض مینمایند آقا جماعت فلاسفه را ببینید که چه طور از اتومبیل فرار می‌کنند انقدر وجود مبارک میخندند که از خنده خسته میشوند چون امریکائیها اینگونه مزاح را خیلی دوست میدارند لهذا این قضیّه ضرب المثل شد روز ۳ شعبان (۶ اگست) صبح در ایوان منزل مبارک در حالت مشی میفرمودند ایرانیها هر امر مهمی را نخواهند یادداشت کنند می‌گویند این را هم در جزء بیست و نهم بنویسید حال باصطلاح ایرانیها این را هم در جزء بیست و نهم در کتاب خود بنویسید که هرچه واقع شود سبب علو کلمة الله و نصرة امر الله است و لو بظاهر کمال زحمت و ذلّت باشد دیگر ذلّت و یأس و بلائی بدتر از آنوقت نمی‌شود که جمال مبارک را از طهران بخارج فرستادند دل سنگ میگداخت جمیع خویشان نالان پریشان و بکلّی مأیوس بودند امّا آن هجرت سبب اعلاءِ ندا و علو کلمة الله و بروز بشارات انبیا و هدایت امم دنیا شد اگر آن هجرت نبود این امور ظاهر نمی‌شد و این وقایع عظیمه هیچیک تحقق نمی‌یافت ملاحظه نمائید اگر حضرت ابراهیم هجرت نمی‌نمودند آن برکت و سعادت عظیم حاصل نمی‌گشت حضرت یعقوب و اسحاق مبعوث نمی‌شد

حسن یوسفی مشهور آفاق نمی گشت و عزیز مصر نمی گردید موسای طور نمینمود محمّد رسول الهی
مبعوث نبود جمیع اینها از برکت آن مهاجرت بود حال هم چنین است انتهی بعد ذکر مضرات
عظیمهٔ اختلاف می فرمودند از جمله تفریق امپراطوری شرق و غرب و اختلاف کنائس
مشرق و مغرب در دیانت مسیحیه خیلی سبب ضعف شد با وجود این هنوز نفوس عبرت نگرفته اند

امّا عصر نطق مبارک در مجمع در وحدت اساس ادیان و عمل بموجب آن مفصّل بود
روز ع ۲ شعبان (۷ اگست) بتحریر یک نطق مبارک اکتفا میشود که عصر آنروز در مجمع عمومی
منزل مستر و مسس پارسنز از اصغاء این خطابهٔ مبارکه حالت توجّه و اخلاص عجیبی برای آن جمعیت
محترمه روی نمود و صورت آن نطق مبارک جواب سؤال حاضرین در خصوص بقای روح این بود

(هو الله)

اول باید ثابت کنیم که از برای وجود فنائی نیست زیرا فنا عبارت از تفریق اجزاء مرکبه
است مثلاً جمیع این کائنات را که می بینیم مرکب از عناصرند یعنی عناصر مفرده ئی ترکیب
یافته و صور نامتناهیه تشکیل شده و از هر ترکیبی کائنی پدید گشته مثل اینکه از ترکیب عناصری
این گل پیدا شده و امّا فنا عبارت از تحلیل این ترکیب است نه انعدام عناصر مفرده و اجزاء
اصلیه زیرا آن عناصر باقی است و از میان نمیرود پس میگوئیم این گل معدوم شد یعنی آن
ترکیب تحلیل یافت امّا آن عناصر اصلیه باقی است ولی ترکیب بهم خورده همین طور انسان از
ترکیب عناصر مفرده پیدا شده پس موت او عبارت از تفریق این عناصر است امّا عناصر
باقی است از میان نمیرود در اینصورت حیات عبارت از ترکیب است و موت عبارت

از تفریق و انتقال عناصر از حالی بحالی است چنانکه انتقال نبات بعالم حیوان موت نباتی است
وقس علی هذا همچنین انتقال انسان از عالم جسمانی و تفریق عناصر موت انسانی است
پس بدانید که از برای وجود موت نیست نهایت انتقال از حالی بحالی است زیرا روح
انسانی مرکّب نه و ترکیب از عناصر نیست تا تحلیل شود اگر از ترکیب بودی گفتیم مُرد اما چون ترکیب
نیست لهذا تحلیل ندارد و این واضحست که حتّی در اجزاء عناصر مفرده هم چون ترکیب نیست تحلیل
نه و در این شبهه ئی نیست وثانی از انتقال جسد از حالی بحالی برای روح تغییر و تبدیلی نیست
مثلاً جسم انسان جوانست پیر شود اما روح بر حالت واحده است جسم ضعیف میشود اما روح
ضعیف نمیشود جسم ناقص یا فالج میگردد اما برای روح تغییری نیست بسا میشود عضوی از
اعضای انسان قطع میشود اما روح بر حال واحد است هیچ تغییر نمی نماید پس از تغییر جسم برای روح
تغییری نیست مادام تغییر پیدا نمی کند باقیست زیرا مدار فنا تغییر و تبدیل است ثالث
انسان در عالم خواب جسمش معطّل و قوایش مختلّ است چشم نمی بیند گوش نمیشنود جسم
حرکت نمی کند با وجود این روح می بیند می شنود سیر می کند و کشف مطالب مینماید
پس معلوم شد که از مُردن جسد روح فانی نمیشود بمُردن جسم روح نمی میرد و بخوابیدن جسم روح
نمیخوابد بلکه ادراک دارد اکتشافات دارد پرواز مینماید و سیر می کند رابعاً جسم
در اینجاست لکن در شرق و غرب حاضر در غرب ترتیب امور شرق میدهد در شرق
کشف امور غرب مینماید امور مهمّه ممالک را مرتّب و منظّم می کند جسد در مکان واحد است
روح سائر اقطار و اقالیم مختلفه در اسپانیاست اما کشف امریکا مینماید پس روح تصرف

ونفوذی دارد که جسد ندارد جسد نمی بینند آما روح می بینند واکتشاف دارد لهذا حیاتش منوط بجسد نیست خامساً اثر بی مؤثر نمیشود ممکن نیست مؤثر معدوم باشد شعاع وتابش او موجود آتش معدوم باشد وحرارت محسوس نور معدوم وجسام نورانیه مشهود عقل معدوم وادراکات موجود باشد خلاصه اثر بی مؤثر نمیشود مادام اثر موجود لابد مؤثری هست پس باوجودیکه حضرت مسیح هزار ونهصد و دوازده سال پیش ظاهر بود تا امروز آثارش باقی است سلطنتش ظاهر ونفوذش باهر آیا میشود آن روح الهی فانی باشد واین آثار عظیمه باقی؟ پس ثابت شد که مؤثر این آثار آن مبدء انوار باقیه وفیوضات ابدیه است سادساً هر کائنی صورت واحده دارد یا مثلث است یا مربع است یا مخمس است نمی شود کائنی در آن واحد صور مختلفه داشته باشد مثلاً این سجاده مربع مستطیل است آیا میشود بشکل دائره هم درآید نمیشود مگر آنکه این شکل را ترک کند و مدور گردد پس در حالتیکه ممکن نیست کائنی از کائنات در آن واحد اشکال مختلفه داشته باشد روح انسانی جمیع اشکال را دارا است و در آن واحد صور مختلفه را دارد دیگر محتاج تغییر وانتقال از صورتی بصورت دیگر نیست که شکلی را ترک کند تا شکل وصورت دیگر گیرد چون مستغنی از تغییرات واشکال است لهذا غیرمادی وغیرفانی است سابعاً انسان چون بکائنات نظر می کند دو چیز می بیند محسوسات ومعقولات کائنات محسوسه مثل جمادات نباتات وحیوانات آنچه بحواس محسوس شود یعنی بچشم دیده شود یا بگوش شنیده گردد یا مشموم شود یا ملموس گردد یا بذائقه

درآید قابل تغییر است اما معقولات باین حواس احساس نشود مانند عقل و علم حقیقت معقوله است و حقیقت معقوله هیچ تغییر و تبدیلی ندارد چشم او را نمی بیند و گوش نمیشنود و ممکن نیست علم که حقیقت معقوله است منقلب بجهل شود همچنین روح از حقایق معقوله است لهذا تغییر و فنا ندارد باری انسانیکه بصیرت دارد روحانی است و رحمانی است می یابد که روح انسانی فنائی نداشته و ندارد و احساس میکند که جمیع اشیا با او و در ظل او بوده و خود را باقی و برقرار و ثابت و بیزوال و مستغرق در انوار خداوند ذوالجلال می بیند زیرا احساسات روحانی و تأثیرات وجدانی دارد نه محدود بقواعد عقلیه و احساسات بشریه است اما انسانیکه بی بصیرت و وجدانست همیشه خود را اثر مرده و مرده می بیند هر وقت احساس موت می کند میترسد و خود را فانی میداند ولی نفوس مبارکه چنین نیستند احساس مینمایند که باقی و نورانیند ابداً فنائی ندارند مثل حواریین حضرت مسیح اینست که در وقت شهادت و موت بآنها پایان در نهایت سرورند زیرا امیدوارند که موت و فنائی ندارند منتهی اینست که جسد متلاشی میشود ولی روح در عالم الهی باقی و ابدیست انتهی چون نفوس از شنیدن این خطابهٔ مبارکه بجذب و شور آمدند هر یک در محضر انور اظهار قناعت و اطمینان مینمود و مفتون جمال و جلال طلعت پیمان یزدانی بود

روز ۲۵ شعبان (۱۸ اگست) یکی از نفوس منجذبه در ساحت اطهر از حقایق ناقصه و بقای آنها سؤال نمود فرمودند «جمیع حقایق و ارواح باقی است حتی ارواح غیر مؤمنین و نفوس ناقصه اما نسبت بارواح مقدسین و نفوس قدسیه حکم و شأنی ندارند مثل اینکه

این چوب وجود دارد اما نسبت بوجود انسان حکم وجود ندارد الی آخر بیانه الاحلی
عصر در مجمع عمومی نطقی مفصل درمسائل عدیده وتعالیم الهیه فرمودند که بدایت آن از
محبت والفت عالم انسانی واحتیاج نوع بشر بارتباط وتعاون وتعاضد یکدیگر بود
وبعد از نطق مبارک از جمله اجوبهٔ که درسؤالات نفوس محترمه از فم اطهر صادر شد شرحی
مفصل درخصوص انتقام بود که بشر حق انتقام ندارد ولی حفظ جان ومال وعزّ نفوس
راجع بهیئت اجتماعیه است (وهمچنین می فرمودند که) هرچه تربیت ظاهری بیشتر شود مسابقهٔ
درتعدیات زیادتر می شود اما تربیت روحانی سبب مسابقهٔ دراعمال خیریه وکمالات
انسانیه است امیدواریم که ازین تعدّیات کاسته وروز بروز برکمالات روحانیه
افزوده شود انتهی چون باوطاق دیگر تشریف بردند بازجوانی بسیار موقّر ومحترم مشرف
شد وعرض نمود که وجود مبارک درچه مدرسهٔ تحصیل فلسفه نموده اند فرمودند "در
مدرسهٔ که حضرت مسیح تحصیل نمود" عرض کرد طبیعت چه نسبتی بخدا دارد آیا خدا درصور اشیاست
یا قوّهٔ خارجست وطبیعت خلق اوست فرمودند "بعضی از فلاسفه راعقیده اینست که او
حقیقت فائقهٔ است که درهر انسانی شرارهٔ از آن قوّهٔ فائقه موجود واو خود در
نهایت قوّت است وجمیع کائنات هریک بحسب استعداد خویش مظهریت اورا دارند
لهذا آن وجود واجب متحلّل بصور نامتناهیه شده این مسئلهٔ افلاطون است لکن ما بیان
مینمائیم که وجود مفهومی ذهنی که ما اورا ادراک می کنیم ومی فهمیم او عارض براشیاست
اشیا بمنزلهٔ جواهر واو بمنزلهٔ عرض است جسد انسان جوهر است ووجود قائم بآن

وهمچنین این جسد بمنزلهٔ ماده است آنوجود بمنزلهٔ قوه‌ئی که عارض بر ماده است امّا وجود
واجب چنین نیست بلکه مقصد وجود حقیقی است که قائم بالذّات است نه وجود مفهومی ذهنی
وجودی است که اشیا باو تحقّق یابد اشیا بمنزلهٔ فعل وست وجمیع کائنات قائم باو ما اورا
تعبیر بوجود می کنیم زیرا محتاج بتعبیری هستیم نه انکه آن وجود بادراک ما گنجد ومقصد از
تعبیر ما تحقق به الاشیاست وتحقّق اشیا دو قسم است ظهوری وصدوری امّا ظهوری
مثل این است که این گل از این درخت بیرون آمده این تحقّق ظهوری است ولی مقصد ما
تحقّق صدوریست مثل اینکه اشعّه از آفتاب صدور یافته همچنین کائنات از انوجود
حقیقی صادر شده پس کائنات از اوست نه اوست انتهی از این بیانات مبارکه نه
تنها سائل بلکه جمیع سامعین بی نهایت متشکّر ومنجذب گردیدند روز ۲ شعبان
(۹ اگست) در منزل مبارک جمعی از احبّای قدیم وجدید مشرّف واز جمله سؤالات شان این
بود که آیا وجود شرّ از خداست؟ فرمودند "در وجود شرّ نیست شرّ عدم است
وانچه در وجود است خیر است جهل شرّ است وآن عدم علم است وجود خارجی ندارد
پس شرّ عدم خیر است فقر عدم غنا ظلم عدم عدل ونقص عدم کمال است جمیع این ضدّ ها
راجع بعدمست نه وجود انتهی امّا نطق مبارک در مجمع عمومی عصر منع از تقالید بود وامتیاز
انسان بتحرّی حقیقت وتحقیق در امور وذکر ظهور حضرت بهاءالله وشرح بعضی از تعالیم
قلم اعلی مفصّل ومشروح. پس از دست دادن وخضوع وخشوع نفوس چون در اوطاق
دیگر جلوس فرمودند باخدام حضور بنای اظهار عنایت ومزاح گذاردند که بیائید بنشینید

چای و شربت و شیرینی و چند رنگ میوه راسس پارسنز برای شما حاضر نموده بنوشید و بخورید بد بگذرانید خدا بفریادتان برسد خیلی زحمت است این نحو گذران در چنین عمارتی بسر بردن در چنین هوا و فضائی سیر کردن با چنین خدام و دوستان محترمه‌ئی بودن واقعاً خیلی بشما بد میگذرد خدا بفریادتان برسد (بعد فرمودند) از مزاح گذشته ببینید جمال مبارک چه بساطی برای اولیایش فراهم آورده اگر سلاطین اینجا میآمدند و لو بعضی با نها خدمت میکردند ولی این جوشش عموم و کوشش احبا از دل و جان برای هیچکس ممکن نه این نفوس جلیله که شما را خدمت می کنند از دل و جان شماها را دوست دارند و بدون بیم و امید و خوف و طمعی قائم بر خدمتند این صحیح است که شاعری سه چیز را نایاب گفته الغول والعنقاء والخل الوفی مانند غول و عنقا دوست صادق با وفا نایاب است مگر در ظل کلمة الله که جمال مبارک بجهت شماها چنین دوستانی مهیا فرموده انتهی

روز ۷ ۲ شعبان (۱۰ اگست) صبح برای احبا و دوستانی که محض تشرف از اطراف بساحت اقدس رسیده بودند تشریح و تبیین آثار قلم ابهی و مسائل الهیه می فرمودند و بیانات مبارکه منتهی باین شد که فقیر صابر بهتر از غنی شاکر است اما فقیر شاکر بهتر از فقیر صابر است و بهتر از همه غنی منفق است که از امتحان خالص مانده و سبب آسایش نوع انسان گشته با آنکه شکر سبب ازدیاد نعمت است ولی کمال شکر بانفاق است و مقام انفاق اعظم مقامات انیست که میفرماید لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون (بعد حکایت فرمودند که) یکی از پادشاهان وقت مردن آرزوی مقام فقرا را می نمود و می گفت کاش من فقیر بودم

که اوّلاً ظلم نمینمودم وثانیاً دم آخر حسرتی نداشتم فقیری شنید وگفت الحمدلله که ملوک وقت موت آرزوی فقیر بودن مینمایند ولی ما فقرا وقت مردن هیچ آرزوی اینکه کاش پادشاه بودیم نمیکنیم ازین قبیل بیانات مبارکه طولانی شد امّا نطق مبارک عصر تشریح تعالیم این ظهور اعظم وبیان صلح واتّحاد امم بود وپس از مجلس یکی از حضّار عرض نمود که بهائیان اعتقاد بشخص ندارند بلکه بخلاصهٔ تعالیم انبیا واد یان معتقدند" ومقصدش این بود که ایمان بشخص یعنی مظهر امر وجامعیّت وکمال مظاهر الهیه اهمّیّتی ندارد ولی بیان مبارک را در جواب او ملاحظه نمائید که فرمودند" بلی اصول ادیان یکی است وشمس حقیقت واحد ولکن در هر یومی از مطلعی نمودار پس بهائیان معتقد باصول ادیان ومتوجّه شمس حقیقتند از هر افقی طلوع نماید توجّه بآن دارند چنانچه یومی از افق موسوی ظاهر شد روزی از افق مسیحی وقتی از افق محمّدی امّا اگر فقط بمطالع ناظر باشند چون شمس حقیقت از مطلع دیگر طالع شود مانند یهود از او محتجب مانند حال بهائیان ناظر بشمس حقیقتند نه مطالع لهذا از هر افقی که طالع شود توجّه باو نمایند وشما خوب فهمید که بهائیان اعتقاد بشخص ندارند بلکه بحقیقت ساطعه از مطالع الهیه معتقدند انتهی

روز ۲۸ شعبان (۱۱ اگست) مجمع پر عظمت وجلالی در کلیسای موحّدین دبلین بود قبل از ظهر ساعت یازده طلعت عهد الهی بآن کنیسه تشریف بردند بمحض ورود بغتةً جمعیّت کلیسا برخاستند وانرور قسّیس آن کلیسا حتّی در دعای نماز سرودی مناسب ثنا ومقام مرکز میثاق یزدان بسرود وچون بعد از اداء فرائض در نهایت ادب وجود اقدس را معرّفی نمود انگاه قامت دلربا

قیام فرمودند وخطابهٔ مفصّل درلزوم تربیت روحانیه وقوّهٔ معنویّه وظهور اسم اعظم وتعالیم جمال قدم ادا نمودند و درآخر مناجات ولحن جان‌بخش زیادتر تأثیر درنفوس وانجذاب درقلوب انداخت که گویا از در و دیوار حالت خضوع دیده وندای قبول شنیده میشد نفوس جلیله‌ئی که سابق تشرف حاصل نموده بودند ازآن بعد مشرّف شدند بانجذاب واقبالی که فرمودند «دیگر اینجا ندای الهی بلند شده وکار تمام است» ناهار را منزل مستر ومسس پومیلی موعود بودند درآن مجمع باآنکه سؤال از تعالیم امرالله ومسائل اخری نمودند ونطق مبارک درجواب سؤالات حضّار بود معذلک چنین تصوّر نمودند که از پیش آن نطق را مهیّا نموده وبذهن مترجم هم سپرده بودند ورنه باین مناسبت وسلاست ممکن نبود بالبداهه تکلّم فرمایند گفته شد برفرض صدق این تصوّر احاطهٔ علمیّه ثابت است مقصود اینست که نطق وبیان مبارک درمجامع عظیمه بگونه خارق العاده درانظار جلوه مینمود وتأئیدات غیب ابهی مطلع عهدالله را مدد ونصرت میکرد بعدازان جوشش نفوس زیادتر وولولهٔ مردم شدیدتر شد چنانچه عصر انروز درمنزل مستر ومسس پارسنز هجوم غریبی ازنفوس محترمه مشهود وخطابهٔ مبارکه دربارهٔ تأمّل درکلمات وتفکّر درآثار وتحرّی حقیقت وضبط مسائل الهیّه بود وآنکه ازعدم فهم اهل ادیان ومحض تقالید واوهام آنان مطالبی مخالف علم وعقل ببیان آمد که سبب بیدینی اهل دانش وعلم گردید واختلافات ومنازعاتی روی نمود که حقیقت آئین یزدانی پوشیده ومخفی ماند روز ۹ شعبان (۱۲ اگست) جمعی ازاهالی آنجا بزم سروری درتفرّج وتفریح کنار دریاچهٔ دبلین داشتند

و از حضور مبارک و ملتزمین رکاب اقدس نیز دعوت نموده بودند محض همراهی تشریف بردند پس از چند دقیقه جلوس و تماشا گردشی در باغ فرموده آخر سر میز کمی نان شیرین و شربت با جمعیّت میل نموده در کمال عزّ و جلال مراجعت فرمودند و خیلی از وضع تفنن و سادگی و گرمی و خضوع نفوس قلب انور مسرور بود عصر از روز باز جمعیّت کثیری رجای بیان بقای روح نمودند و انبساط و حبوری فوق العاده جستند پس از مجلس چنان جمعیّت در وجد و طرب بودند که با نهایت خضوع و اظهار عبودیّت یک یک دست داده مرخّص میشدند و لذّت بیانات مبارکه در مذاق نفوس چنان بود که تا چند روز در هر مجلس رجای تکرار دلائل و مسائل مبارکه در خصوص بقای روح و مسائل اقتصادی و تعالیم بدیعه می نمودند و در هر محفلی علاوه از بیانات سابقه براهین جدیده از فم مطهّر صادر و مزید حیرت و انجذاب نفوس می گشت

روز ۳۰ شعبان (۱۴ اگست) چون بعضی از نفوسیکه در ساحت انور مشرّف بودند اطّلاع و مهارت در فنّ موسیقی داشتند لهذا بیان مبارک در خصوص علم موسیقی بود از جمله اینکه نغمات عبارت از تموّجات هوائیّه است که از آن پرده های گوش متأثّر میشود و نغمه و صوت ملیح عادّی هر چند جسمانیست لکن تأثیر در روح دارد مانند نظافت و لطافت هوا و محل و فضا و منظر خوش و روائح طیّبه که سبب حصول سرور و روحانیّت و فراغت قلب میشود با انکه این شئون جسمانی است امّا تأثیرات کلیّه در ارواح دارد پس شرحی از معلّمان فنّ موسیقی و حکایتی از رودکی مشهور و اشعار او را در حرکت دادن امیر نصیر سامانی از هرات بجانب بخارا خواندند که بوی جوی مولیان آید همی بوی یار مهربان آید همی ریگ

آمو و در شتیهای آن پای ما را پرنیان آید همی الی آخر و بیان مبارک انتهی بنغمهٔ ملکوتی و سرود آسمانی و مطرب الهی گشت و این ابیات از لسان اطهر جاری که این مطرب از کجاست که برگفت نام دوست تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست دل زنده می شود ز پیام دیار یار جان رقص می کند بسماع کلام دوست انتهی وعصر نطق مبارک در شرح تعالیم ظهور بدیع و مسئلهٔ بقای روح بود چون بعد از مجلس نفوسی بسیار اظهار اشتیاق نمودند جواب فرمودند "اشتیاق من بیش از شماست" وقتی بعضی از حواریان بر ویلی رفته گفتند ما خیلی اشتیاق بملاقات شما داشتیم که از اورشلیم تا اینجا آمدیم حال ببینید من چه قدر اشتیاق داشته ام که از شرق بغرب برای دیدن شماها آمده ام انتهی

روز اول ماه رمضان ۱۳۳۱ (۴ اگست) چون دوستان قدیم و جدید شنیدند که وجود مبارک بزودی عزیمت گرین عکا میفرمایند و اوقات اخیره است لهذا امروز بیشتر حصهٔ خطابه و نطق مبارک بر حسب رجای نفوس در مسائل اقتصادیه و دفع توهمات اشتراکیه بود و بدرجهٔ بیانات مبارکه در قلوب مؤثر که پس از حرکت مبارک درین خصوص برای رفع شبهاتی بواسطهٔ مسس پارسنز رجای صدور لوح مبارکی نمودند که صورت آن اینست دبلین امة الله مسس پارسنز هو الله علیها بهاء الله الابهی

ای دختر ملکوتی من در راه آهن روبسانفرانسیسکو میرویم بیاد خوی تو افتادم و بیاد روی مستر جفری کوچک لهذا فوراً بتحریر این نامه پرداختم این را بدان که نهایت سرور من وقتی است که آن دختر عزیز را ببینم سرگشته و سودائی و مشهور بشیدائی و مفتون

جمال الهی و منجذب بنفحات جنت الهی و مشتعل بنار محبت الله است چون شمع بسوزد
و بگدازد و لکن بجمع نور بخشد و امیدم چنانست که چنین گردی در خصوص مسئلهٔ اقتصادی
که بموجب تعالیم جدید است از برای شما مشکل فکری حاصل شده بود بیان چنان نبود
ولی روایت چنان گشته لهذا اساس مسئله را از برای شما بیان می کنم تا واضح و مبرهن
شود که این مسئلهٔ اقتصادی جز بموجب این تعالیم حل تام نیابد بلکه ممتنع و محال و آن
اینست که اینمسئلهٔ اقتصاد را باید از دهقان ابتدا نمود تا منتهی باصناف دیگر گردد زیرا عدد
دهقان بر جمیع اصناف اضعاف مضاعف است لهذا سزاوار چنانست که از دهقان
ابتدا شود و دهقان اول عامل است در هیئت اجتماعیه باری در هر قریهٔ باید که از
عقلای آن قریه انجمنی تشکیل شود که قریه در زیر ادارهٔ آن انجمن باشد و همچنین یک مخزن
عمومی تأسیس شود و کاتبی تعیین گردد و در وقت خرمن بمعرفت آن انجمن از حاصلات
عموم مقادیری معین بجهت آن مخزن گرفته شود این مخزن هفت واردات دارد
واردات عشریه رسوم حیوانات مال بی وارث لقطه یعنی چیزیکه یافته شود و صاحب
نداشته باشد دفینه اگر پیدا شود ثلثش راجع باین مخزن است معادن ثلثش راجع
باین مخزن است و تبرعات خلاصه هفت مصرف دارد اول مصارف معتدلهٔ عمومی
مانند مصارف مخزن و ادارهٔ صحت عمومی ثانی ادای عشر حکومت ثالث ادای رسوم
حیوانات بحکومت رابع ادارهٔ ایتام خامس ادارهٔ اعاشهٔ عجزه سادس ادارهٔ
مکتب سابع اکمال معیشت ضروریهٔ فقرا اول واردات عشر است و آن باید چنین

گرفته شود مثلاً ملاحظه میشود که یکنفر واردات عمومیه اش پانصد دلار است و مصارف ضروریه اش پانصد دولار از او چیزی عشر گرفته نمی شود شخصی دیگر مصارفاتش پانصد دولار است ولی وارداتش هزار دولار از او عشر گرفته میشود زیرا زیادتر از احتیاجات ضروریه دارد اگر عشر بدهد در معیشتش خللی وارد نگردد دیگری مصارف هزار و وارداتش پنجهزار از او یک عشر و نصف گرفته می شود زیرا اضافه زیاد دارد شخصی دیگر مصارف لازمه اش هزار دولار است ولی وارداتش ده هزار از او دو عشر گرفته میشود زیرا اضافه زیادتر دارد شخصی دیگر مصارف ضروریه اش چهار یا پنجهزار دولار است ولی وارداتش صد هزار از او ربع گرفته میشود دیگری حاصلاتش دویست دولار است ولی احتیاجات ضروریه اش که قوت لایموت باشد پانصد دولار و در سعی و جهد قصوری ننموده ولی کشتش برکتی نیافته این شخص را باید از مخزن معاونت نمود تا محتاج نماند و براحت زندگانی نماید و در هر ده هر قدر ایتام باشد بجهت اعاشهٔ آنان از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود از برای عجزهٔ ده باید مقداری تخصیص داد از برای نفوس از کار افتادهٔ محتاج باید از این مخزن مقداری تخصیص نمود از برای ادارهٔ معارف مقداری از این مخزن باید تخصیص نمود و از برای صحت اهل ده از این مخزن باید مقداری تخصیص نمود و اگر چیزی زیاد بماند آنرا باید نقل بصندوق عمومی ملت بجهت مصارف عمومی کرد چون چنین ترتیب داده شود هر فردی از افراد هیئت اجتماعیه در نهایت راحت و سرور زندگانی نماید و مراتب نیز باقی ماند در مراتب

ابداً خللی واقع نگردد زیرا مراتب از لوازم ضروریهٔ هیئت اجتماعیه است هیئت اجتماعیه
مانند اردوئی است در اردو مارشال لازم جنرال لازم گورنر لازم کاپیتان لازم
ونفر لازم ممکن نیست که کل صنف واحد باشد حفظ مراتب لازمست ولی هر فردی
از افراد اردو باید در نهایت راحت وآسایش زندگانی نماید وهمچنین شهر را والی
لازم قاضی لازم تاجر لازم غنی لازم اصناف لازم وزراع لازمست البتّه
این مراتب باید حفظ شود والّا انتظام عمومی مختل گردد بجناب مستر پارسنز نهایت اشتیاق
ومحبّت ابلاغ دارید هرگز او را فراموش ننمایم واگر ممکن باشد این نامه را در یکی
از جرائد نشر نمائید زیرا دیگران بنام خویش این قانون را اعلان مینمایند
وبقدسیّه تکبیر ابدع ابهی ابلاغ دارید وعلیک البهآء الابهی ع ع

روز ۲ رمضان (۱۵) اگست چون روز آخر اقامت مبارک در دبلین بود
لهذا مسس پارسنز در مجلس سروری مهیّا وچند نفر از مشاهیر علمای فنّ موسیقی را دعوت
کرده بود که در بدایت مجلس با پیانو مشغول ساز وآواز بودند و وجود مبارک در اوطاق
دیگر جالس واستماع می فرمودند امّا جمعیت بکثرتی بود که در آن تالار بزرگ با آنکه
کرسیها صف در صف چیده بودند باز جای جمیع نبود وچون تشریف فرمای آن محفل
بشدند نطق وداع مبارک فهرست خطابه های مبارکهٔ در دبلین بود که می فرمودند
هر مطلبی را برای شما ذکر کردم پیام الهی را بشما ابلاغ نمودم اسرار کتب الهیه را بیان کردم
بقای ارواح وحقایق مجرّده را مبرهن داشتم مسائل اقتصادی وتعالیم الهی را شرح وبسط

دادم

دادم مختصر چون بیان وداع وختم خطاب فرمودند اهل مجلس با حالت خضوع تمام یک یک دست میدادند و اظهار شکر وثنا از عنایات مبارکه مینمودند و مرخص میشدند مسس پارسنز عرض نمود که جمعیت هر روز شوق وسروری عظیم داشتند امروز از خبر تشریف بردن مبارک خیلی غمگین هستند وآرزو دارند که چندی باز در دبلین اقامت فرمایند فرمودند من هم میل اقامت بیش از این داشتم لکن لابد باید بگرین عکا ونقاط اخری هم بردم همه جا ندای ملکوت را بلند نمایم چیزی از ایام عمرم باقی نمانده لهذا باید در هر بوم و بر عبور کنم فریاد برآرم و بشارت بملکوت ابهی دهم انتهی آنروز صبح وعصر مشغول بازدید وخدا حافظی با نفوس محترمه بودند وعصر بعد از مجلس مسس کبات که از احبای خیلی منجذب بود اجازه گرفته چند صفحه عکس مبارک وخدام حضور را برداشت و بعد حسب الوعده اتومبیل حاضر وحضرت مولی الوری بمنزل مشار الیها تشریف بردند در انجا هم مجمعی آراسته بود نفوس در نهایت انجذاب وابتهال قلوب در غایت رقت ومحبت وداد و بعد از نطق مبارک وبیان چند حکایت مراجعت فرمودند

روز ۳ رمضان (۲۰ اگست) سحرگاه ندای اجلی در بستر راحت بگوش بندگان آستان رسید پس در بزم لقا از دست ساقی عطا کاوس چای بدور آمد و مانند خمر باقی نشئهٔ ابدی بخشید امر بجمع اسباب فرمودند و دو ساعت بظهر مانده در اتومبیل مخصوصیکه از گرین عکا مستر لنت آورده بود حرکت فرمودند ناهار را بین راه در ناشوه میل نمودند بعد از اندک استراحتی حرکت فرمودند عصر چون مرکب مبارک بگرین عکا رسید متجاوز

از پانصد نفر منتظر تشرف بلقای انور بودند واز دو طرف راه فانوسهای الوان بسته تدارک چراغانی وجشن ورود مبارک دیده بودند پس از چند دقیقه استقرار واستراحت بتالار هوتل تشریف فرما شده نطقی مختصر در تحرّی حقیقت فرمودند واز انجا بدیدن مس فارمر مؤسّس انجمن گرین عکّا تشریف بردند وخانم مشارالیها از تشرف بلقا حیات تازه جست وباحالت بیماری دررکاب مبارک تا بهوتل آمد وشب در تالار هوتل خطابهٔ غرّا درخصوص محبت الله بقای روح وتعالیم الهیه درجواب سؤالات نفوس از فم اطهر صادر ومقلّب قلوب گردید روز ۴ رمضان (۱۷) اگست صحّت وسرور مبارک بهتر از پیشتر وبیانات مبارکه از موافقت آب وهوای گرین عکّا بود تا آنکه پس از تشرف جمعی از یاران واغیار بیرون تشریف بردند ودرحالت مشی جمعی دیگر از بیانات اعلی سامع ومنجذب تا بمنزل مستر ریمی رسیدند جام آبی را مستر ریمی تقدیم وعرض نمود سالها آرزوی این مینمودم که وجود اطهر را مهمانی کنم الحمد لله بتقدیم جام آبی امروز مفتخر شدم فرمودند "این منزل سادهٔ مختصر بیست ازبس مردم اسیر زوائد مدنیت شده اند ممکن نیست انسان تدارک تهیهٔ کامل ببیند هرچه می کوشد بازمی بیند ناقص است واسباب تازهٔ پیدا شده مردم خیلی خود را در زحمت انداخته اند" پس ازان بمنزل مستر کنی تشریف بردند درآنجا بیانات مبارکه درباره ترقّیات مادّی وافتخار فلاسفه بعدم احساس مقام ملکوت بود که این شأن حیوانست وهمچنین می فرمودند که "این جا باید مرکز تحرّی حقیقت باشد نه اینکه هرکس بخواهد افکار خود را ترویج نماید حقیقت ساطعهٔ که امروز روح عالم است

Abdul Baha in the garden of Mrs. Parson's bungalow in Dublin (America.)

یکی است تعدد ندارد" مکرر از این قبیل بیانات مؤکده در مواقع عدیده فرمودند زیرا
اشخاصی فال‌گیر روح‌پرست و مرتاض چون شنیدند در گرین عکا مجامع آزادی مذهب
و تبلیغ ادیان است هر سال برای ترویج این اوهام بانجا میرفتند لهذا آن اوقات
نطق و قیام طلعت پیمان بیوت اوهام را خراب و ویران نمود بدرجه‌ئی که حتی بعضی از رؤسای
حضور که نطقشان در سنوات سابقه مخالف امرالله بود چنان در ساحت اقدس خاضع
شدند که اظهار انابه نمودند بعضی عرض کردند رجای شفا داریم زیرا تا بحال بسیار زیرا
شفا عنایت فرموده اید فرمودند "ما دعا میکنیم خدا شفا میدهد ما اهل ادعا نیستیم
اهل بیانیم جمیع منادی بامر بهاءالله هستیم من عبدالبهاستم و حضرت بهاءالله مطلع
تقدیس است از او سؤال کن من مروج و منادیم اصل بهاءالله است که این عالم ظلمانی
را نورانی نمود جسمانی را روحانی کرد عقول محموده را روشن کرد نفوس ارضی را آسمانی
فرمود مرده را زنده ساخت و کور را بینا کرد." و شب نطقی مفصل در تالار آرینن (شرقی)
در اتحاد عالم انسانی فرمودند بعد از مراجعت بهوتل برای حضار مزاجهائی که دارای
مطالب مهمه بود می فرمودند منجمله بعضی مستبدیها که گوش بر تامین داده کم چیز
میخوردند شیرینی عنایت می کردند و دفع توهمات آنها می نمودند که خوراک دخلی بایمان
ندارد بلکه شما باید چیز بخورید تا قوت بگیرید و کسب روحانیات کنید .

روز ۵ رمضان (۱۸) اگست باران بود تا ظهر بنصایح و مواعظ احبا مشغول بودند و
و تأکید در عدم مداخلهٔ در کمیتهٔ گرین عکا و حصر اوقات در نشر نفحات الله میفرمودند چون

ناهار را مسترکنی حاضر نمود فرمودند یک آب گوشت کفایت می کرد غذاهای متفرقه
مرا بیمار می کنند عصر سطوت و رعب قیام و نطق مبارک در تالار آرینن در تجدد احکام و وحدت
مظاهر الهیه بالحن دلربا در ان بزم باصفا چنان تأثیری در قلوب نمود که حتی رئیس کانفرانس
منقلب شد و گونه ها را با آب دیده شست و لسان اطهر بمناجات ناطق بود که خانمی محترمه
ایستاده بود بغتةً بیهوش افتاد بعد از افاقه گفت هیمنهٔ محفل چنان بنظر من جلوه نمود که
گویا این جمع در آسمان راه میروند در مراجعت از ان محفل بچند نفر که همیشه مشغول بنغمه و ساز
بودند فرمودند که ما همیشه بموسیقی ناسوتی شما گوش میدهیم خوبست شما هم بموسیقی
لاهوتی ما گوش دهید و چون در مطبخ رسیده گی بطبخ فرمودند جمعی از احبا و اماء رحمن
که از راههای دور مخصوص تشرف آمده بودند مشرف شدند و بعضی از دوستان دیگر
دستور العمل کارهای شخصی خود را از حضور انور مسئلت می نمودند و بهریک عنایات
مخصوصه اظهار می فرمودند و چون مس ادنی ماک کنی که نطقهای مبارک را در گرین
عکا بانگلیزی مینوشت مشرف شد باو فرمودند که تو در ملکوت الهی کنیز مقربی من برای
تو عون و صون ملکوت ابهی میخواهم و بمناسبتی اظهار عنایات فوق العاده درباره مسس
پارسنز و مسس گودال و مسس کروپر و مسس کروک و مس جولیت تامسن و ذکر خدمات شان
فرمودند با آنکه اینها در محضر مبارک حاضر نبودند بلکه خانمی مشرف بود که او را قدری نصیحت
فرمودند زیرا در آزادی زنان خیلی بلند پروازی میخواست   روز ۱۹ رمضان
(۱۹) اگست در خیل دوستان خانمی از بروکلین مشرف بود که اجازهٔ مسافرت بشهر

ایتاکا

ایتاکا باو عنایت نموده فرمودند ،، توکل بکمال مبارک نما البته بهر امر مهمی انسان قیام نماید بدواً مشکلاتی پیش آید و باید در نهایت متانت مقاومت کند پس ما که میخواهیم چنین اساس عظیمی را بلند نمائیم باید بسیار شجاع باشیم مانند سربازهای دلیر که همیشه میخواهند قلعه و حصارهای خیلی محکم و متین را فتح نمایند" بعد پائین تشریف آورده مشی می فرمودند تا بخانهٔ مس تیلر رسیدند و در ایوان جلوس فرموده از هوا و فضای اطراف تعریف می فرمودند که اینجا در شب مهتاب که ماه تابنده است و ستاره ها درخشنده هوا لطیف است و نسیم در مرور چنان وقتی بدرگاه باری مناجات و زاری لذت دارد چون از انجا حرکت فرمودند بعضی از زنهای فالگیر برخوردند که بعضی خطوط دست میدیدند و برخی خواب بین بودند همه چون مشرف می شدند عرض می نمودند که وجود مبارک روح الهی و قدرت آسمانی را دارا است و با هر کدام بنوعی مدارا و مهربانی می فرمودند تا مراجعت بهوتل فرمودند و مطالبی از ریاضات و موهومات هنود ها بیان کردند از روز بخانهٔ که موسوم باسم بهبهائی بود تشریف بردند و از آن بسیار توصیف نمودند که خوب بود ما اینجا منزل مینمودیم پس از آن دستورالعمل مهمانی روز بعد را که نوبت ضیافت نوزده روزه بود عنایت نموده فرمودند که مهمانی فردا با من است و عصر بدرسهٔ تابستانی دختران صحرا گرین عکا موعود بودند ساعت چهار در اتومبیل مسس تیتم تشریف بردند نخست در کنار رودخانه روی علف ها جالس شدند تا شاگردها خیمه ها را برپا کرده مشغول مشق گردیدند

ومعلّم ومعلّمه کیفیت مدرسه ومطالب متعلّقهٔ بآن را بسمع مبارک میرساندند بعد در زیر درختی که محلّ خطابه بود جمعیت جمع شده رئیس باکمال تعظیم وتکریم وجود مبارک را معرفی نمود آنگاه قامت زیبا برخاست واز شرح وبیان تربیت روحانی وجسمانی شور وولهی در دلها انداخت پس رئیس ورئیسه هر یک تشکر عنایات مبارکه نموده آخر شاگردها سرود نعت عبدالبهاء را چنان سرودند که از شوق لرزه باندام اهل محفل افتاد واغلب نفوس گریهٔ شوق مینمودند وحین حرکت دور مرکب مبارک حلقه زده دست میدادند واظهار خلوص میکردند اما شب نطق مبارک از ابدیت سلطنت الهیّه ومظاهر مقدّسه بود وبعد از ختم خطابه باز هر نفسی سؤالی مینمود وجوابی کافی میشنید روز ۷ رمضان (۲۰) اگست از جمله احبّائی که از اطراف بساحت اطهر مشرّف شدند مستر فوردمور در سن جوانی بود که قبل از ایمان شریرترین نفوس بود وبعد از ایمان بی نهایت سلیم ومحجوب گشته بود چون از تشریف بردن وجود مبارک بغرب مأیوس میشود لذا از مینیاپولس تا گرین عکا مصافهٔ بعیدهٔ راه آهن را با عدم استطاعت باین نحو طی میکند که خود را در زیر او طاق ترن روی میلهای آهن انداخته باین حالت بشیکاغو واز انجا بگرین عکا حضور مبارک مشرّف میشود وشرح حال را عرضه میدارد با و فرمودند تو مهمان من هستی هر روز از او دلجوئی مینمودند وپس از چندی مصارف با وعنایت فرموده باکمال رفاهیت او را مرخّص کردند از این قبیل مصاریف سرّیه بسیار بود که هیچ انتشار نیافت یکی دیگر را این عبد ذکر مینماید وباقی را صرف نظر میکند وآن

ارسال فرمودن شخص ناطقی باطراف امریکا بود که از نیویورک او را مأمور فرمودند دوسفر بشیکاغو واطراف رفت ودر هر سفر با آنکه آن شخص دارای ثروت بود مصارف وافر با وعنایت فرمودند وعلاوه بفقرا وکنائس هر شهری مبالغ کلّی اعانت می فرمودند باری بعد از عنایت باحبّا وگفتگوی با آنها بمنزل مسس فارمر تشریف بردند وچون آن خانم عزیز زردی وموی عشق انگیز دید حالتی برای او دست داد که هر قلبی از دیدن آن برقت میآمد پس از عنایات واظهار تسلّی واطمینان باو وبیمارهای دیگر نظر بخواهش دکتور کرای در مواقع ومحلّات مهمّه تاریخیّه گردش فرموده تا مرکب مبارک بنقطهٔ رسید که کشتیهای جنگی میساختند درنظر مبارک مقبول نیامد اما بیانات مبارکه بین راه این بود که "تا دام مظاهر الهیّه بین خلق هستند مردم قدر نمیدانند شتم ولعن مینمایند ولی بعد از صعود شان انها را میپرستند ومثل این خیمه نشینان بیرون گرین عکا پیدا میشود حتّی کلمبوس وبعضی حکمای سابق مثل سقراط را اذیت می کردند ولی مدّتی بعد بستایش آنان افتخار مینمودند" عصر ساعت چهار زیر درختهای سرو وصنوبر ایرانی بزم لقای جانفزائی بود وسیصد نفر جمعیّت در آن فضای رحیب باستماع خطابهٔ مبارکه درخصوص مقامات معنوی ولذائذ روحانی مشاهدهٔ حیات ابدی نمودند وذائقهٔ روح را ملتذ یافتند وبعد بخانهٔ بهائی که از روز همه مهمان وجود مبارک بودند تشریف بردند پس از صرف طعام وشیرینی در ایوان جلو عمارت گردش ونطق میفرمودند وجمعیّت حتّی در طرف کوچه ایستاده استماع خطابهٔ مبارکه می نمودند درخصوص ارتباط شرق وغرب

چنان نطقی فرمودند که عابرین نیز متحیّر ایستاده سامع و منجذب بودند وشب در تالار هوتل بعضی محفل رقص و نوا داشتند فرمودند انگونه محافل وعوائد سبب فساد اخلاق است ودیگر آنشب از جمله بیانات مبارکه این بود که جمیع افکارم مشغول این سفر است بامور دیگر نمیتوان پرداخت ازبس نتائج این سفر عظیم است تاحال درامر جمال مبارک امری باین عظمت واقع نشده". روز ۸ رمضان (۲۱) اگست جمعی از اغیار واحباب مشرّف بودند که دختری بحضور انور آمده عرض کرد تأیید مبارک را میخواهم بفرمائید من لایق چه کار وشغلی هستم تا بآن اشتغال نمایم فرمودند تو اعتقاد بمن داری عرض کرد بلی فرمودند" بهائی کاملی باش با بهائیان محشور شو تعالیم حضرت بهاءالله را تحصیل نما انوقت بهر کاری مشغول شوی مؤیّد خواهی بود (عرض کرد من یهودی خوبی هستم فرمودند) یهودی خوب هم بهائی میشود حقیقت امر حضرت موسی وامر حضرت بهاءالله یکی است توجه بهاءالله کن سکون وقرار خواهی یافت نغمهٔ ملکوتی خواهی شنید نفوس را باهتزاز خواهی آورد وباعلی درجهٔ کمال خواهی رسید مطمئن باش" چون این بیانات مبارکه را شنید چنان منجذب شد که برقدوم مبارک افتاد وگریست بعد بجهت کشیش کلیسای پورت اسموت از فلسفه وتعالیم الهیه بیان می فرمودند کشیش مذکور عرض نمود بعضی ازاین تعالیم را من در جزوهای خود نوشتم مردم خیلی برمن سخت گرفتند فرمودند درهر امری) از استقامت نتیجه حاصل میشود مستر میتم عرض کرد امروز خیلی محزونم از خود راضی نیستم فرمودند) این علامت ترقی است ان کس که از خود راضی است مظهر شیطانست وانکه

راضی نیست مظهر رحمن خودپرست ترقّی نمی کند اما انکه خود را ناقص می بیند در صدد کمال خویش برمیآید و ترقّی می کند اگر کسی هزار حسن داشته باشد باید آنها را نبیند بلکه درصدد دیدن نقص خود باشد مثلاً اگر نفسی عمارتی داشته باشد که تمام مزیّن و محکم باشد ولی در یک دیوار یا سقفش جزئی شکاف باشد البتّه جمیع را فراموش کرده بمرمّت آن یک شکاف میپردازد و علاوه برای انسان کمال مطلق محالست پس هرچه ترقّی کند باز ناقص است و نقطهٴ بالاتر دارد بمحض انکه بآن نقطه نظر نمود از خود راضی نمیشود نیست که شخصی بحضرت مسیح عرض کرد ای استاد نیکو حضرت فرمود نیک یکیست و آن خداست" خانم ناطقهٴ عرض کرد که من در امریکا در اخوّت و اتّحاد عمومی نطق می کنم و از تشریف فرمائی مبارک باین مملکت باین تعالیم عظیمه بی نهایت مسرورم و حال برای نشر این تعالیم بغرب امریکا میروم فرمودند" ما ها باید نهایت سعی را بنمائیم تا بغض و عناد از میان برخیزد و نفوس از قیود اوهام آزاد شوند و تو باید در این طریق خدمت نمائی و سبب یگانگی عالم بشر شوی انتهی از این قبیل با هر یک بیاناتی می فرمودند در انجا دکتور و مسس مور که همیشه مخالف امرالله بودند بنوعی مجذوب شدند که در محضر اطهر با نهایت خضوع عهد خدمت بعالم حقیقت نمودند و انقلاب انگونه نفوس از امور مهمّه و سبب حصول نتائج عظیمه بود عصر بمنزل مستر آیو ز تشریف بردند در اتومبیل پهلوی اتومبیل چی که محلّ ملازمان بود جالس شدند و پس از تشرّف جمعی از انجا یکسر بکوه منت و سلو تشریف بردند تقریباً چهار صد نفر همه حین ورود مبارک بیک لحن سرود ثنا خواندند و در آن

محفل عظیم خطابه ئی درخصوص لزوم بنای مدرسهٔ تحقیق ادیان که مسس فارمر قبل از بیماری
خیال تأسیس دران کوه داشت ادا فرمودند و بعد عکس مبارک و آن جمع را برداشتند
با دوربینی که هنگام برداشتن عکس دَور میزد و گردش می کرد وطول صفحهٔ آن تقریباً نیم
زرع میشود در آن مجمع نیز ولوله وشور بنفوس عظیم بود وانجذاب قلوب شدید وانروز
یکی از روزهای بزرگ ومبارک پس ازان بمنزل مس نگی تشریف بردند شب درانجا
جمعی باستماع خطاب مبارک وصرف شام مفتخر وسرافراز گردیدند ونطق مبارک
دراثبات ترکیب عناصر باراده حی قدیر وثبوت خالق بود روز ۹ رمضان
(۲۲) اگست قبل ازظهر درمنزل مبارک جمعیت چنان بود که جای ایستادن نبود فرمودند
ملاقات یک یک ممکن نیست طول می کشد لهذا بیرون ایستاده در توضیح تعالیم مبارکه
ونصایح ومواعظ الهیه نطق فرمودند وازجمله بیانات مبارکه این بود که امیدوارم ازین
تخم افشانی خرمنها حاصل شود وبرکتی آسمانی یابد» پس ازمجلس بعضی بتدبیرهای مُهم را
اجازهٔ حضور داده وبعد ازصحبت با انها بمنزل بعضی ازاحبا تشریف بُردند وانروزخانمی که
ازکشتی تیتانیک نجات یافته بود مشرف شد عرض کرد شنیده ام فرموده بودید که دران
کشتی نروند فرمودند بلی عرض کرد دانستید که چنین خواهد شد فرمودند خدا بقلب
انسان الهام می کند بعد ازمراجعت بهوتل وتشرف بعضی ازمحترمین عرض کردند سابق
چنین فهمیده بودیم که دین مخالف علم است حال ازبیانات وتعلیمات مبارکه بسیا متذکر
ومتشکریم وبازشرحی دراینخصوص که مزید انجذاب آن نفوس بود فرمودند جمع دیگر

مشرّف شدند و اظهار حزن شدید میکردند از اینکه وجود اقدس عزم حرکت دارند
و بسیاری رجای عنایت سطری بخط مبارک مینمودند و اغلب مناجاتهای مختصر از قلم انور
بافتخارشان صادر میشد عصر بمنازل بعضی از دوستان برای وداع تشریف بُردند
در هر مجمعی نطقی جانفزا و در هر محفل و منزلی جلوهٔ دلربا نموده چون بهوتل مراجعت فرمودند
از خستگی حالت نشستن نداشتند فرمودند "حکایت ما همان حکایتِ شاگرد دَم دَم است
که استاد باو گفت بمیر و بدم" با این حالت پس از اندک استقرار در حتی باز تبالار
خطابهٔ آرین تشریف بُردند و خطابهٔ مبارکه در اتحاد اجناس و دفع تعصّبات امم و
احزاب و لزوم وحدت عالم انسانی در این قرن نورانی بود و آخر مناجاتی که دلها را بدلدار
آسمانی متوجه می نمود و جانها را باشتیاق روی جانان دلالت می کرد از فم اطهر صادر
روز ۱۰ رمضان (۲۳) اگست صبح عزم حرکت فرمودند که ما در اینجا کار مان را
تمام گردیم تخمی کشتیم نفوس خیلی منجذب شدند و منقلب گشتند و هر روز هدایائی
از قبیل میوه جات و گل و شهد و شیرینی میدیدم که بدون اسم و اظهار خودنمائی در اینجا
گذارده بودند اینها دلیل بر خلوص و اقبال قلبی است" در گرین عکا بی نهایت قلب انور
از مشاهدهٔ نفوذ کلمة الله مسرور بود فی الحقیقه ان سرزمین نمونهٔ فردوس برین گردید
و بنزول قدوم مبارک طراوت و نضارت بی نهایت یافت بعد حسب الأمر اسباب
جمع و مهیا مرکب مبارک حاضر و موجود و احبّا و مبتدیها در کمال تأثر از آتش عشق زجها
برافروخته و بنار محبة الله دلها سوخته دیده ها گریان بود و ناله ها متصاعد بآسمان در چنین

حالتی طلعت پیمان سوار شدند واز دو طرف مهمان صف بسته با کلاه و دستمال تعظیم مینمودند ورجای تائید می کردند تا موکب اقدس نمایان بود از دور ایستاده مینگریستند ومی گریستند بین راه بدیدن مسس فارمر تشریف بردند آن مؤمنهٔ موقنه باز بر قدوم مبارک افتاد وگریست و مورد عنایات بی منتهی گردید ساعت ده قبل از ظهر از انجا حرکت فرمودند وساعت یک بعد از ظهر بمنزل مس وس که از پیش با لباس اذن واجازه گرفته در مالدن تدارک ورود ونزول قدوم مبارک دیده بود تشریف فرما شدند وتنها را روحی دیگر ودلها را سروری برتر احسان فرمودند چون خیلی خسته بودند نهار میل نفرموده قدری استراحت نمودند عصر وشب جمعی از احبا و دوستان انجا از تشرف بلقا افتخار ابدی جستند.

روز ۱۱ رمضان (۲۰ اگست) وجود اطهر مشغول بصدور الواح وعنایات بافتخار احبای جدید دبلین بودند وهمچنین عنایاتی بافتخار دوستان غرب امریکا صدور یافت بعد نفوس کثیره از بستن و مالدن بشرف حضور مشرف از جمله رئیس انجمن افکار جدید از بستن بود که وعده خواهی تشریف فرمائی مبارک بانجمن مذکور نمود وهمچنین دو نفر از اهل طهران که بعنوان شغل وکاری بامریکا آمده بودند بساحت انور رسیدند و بیانات مبارکه بانها از این قبیل بود که "ایرانیان بدست خویش خانهٔ خود را خراب کردند بامید ساختن خانهٔ دیگر ولی حال در صحرا بی لانه وآشیانه مانده اند با انکه نوشتیم والفت دولت وملت را مانند امتزاج شهد وشیر خواستیم وغیر این را سبب مداخلهٔ دول متجاوزه گفتیم باوجود این باغراضان ما را متهم خواستند لکن خدا صیانت فرمود زیرا ما داخل درخون یکنفر ایرانی

نشدیم (تا اینکه بذکر روزنامهٔ فلک رسیدند فرمودند) دران روزنامه مکتوبی که از نامندرجست خود گواه است که از هر غرض وفسادی درکناریم ومتوکّل باراده پروردگار انتهی عصر جمعی دیگر مشرّف یکی قسّیسی از اهل شیکاغو بود ودر مسئلهٔ خطاء انسان وغفران مظهر رحمن بیانات مفصّلهٔ که هردم اورا مفتون تر ومنجذب تر می ساخت از فم مطهّر جاری وشهادت داد که مغفرت خطایا بعمل بوصایای انبیا میشود نه باقرار وایمان زبانی ودعا ونفس رؤسای مذهبی آما شب احبّا ومبتدیهای مالدن از نطق مبارک در بیان قدرت اسم اعظم والفت احزاب وامم شور وشعفی بی نهایه یافتند وهر روز وشب مبتدیان دیگر بساحت اطهر مشرّف ساختند روز ۱۲ رمضان (۲۵) اگست رئیس مدرسهٔ دختران با جمعی از بستن تشرف حاصل کرده رجای تشریف فرمائی بآن مدرسه وآداء خطابهٔ مبارکه برای شاگردان نمودند بعد جمعی دیگر احبّای اطراف بستن وگرین عکا بشرف لقا فائز وآنها را برای ناهار زنگاه داشتند وقت عصر بانجمن افکار جدید تشریف می بردند درین راه بمنزل یکی از احبّا که خانمش بمرض دق مبتلا بود تشریف بُردند پس از بیان تسلّی ودلجوئی او بانجمن مذکور چون نزول اجلال فرمودند همه برخاستند رئیس انجمن بعد از تمجید وتعریف منجذبانه بدون سابقه ذکر کرد که حضرت عبدالبهاء در تسخیر ارواح خطابه ادا خواهند فرمود وجود اطهر هم محض رعایت وهمراهی او نخست تسخیر سلاطین مدن ودیار عالم اجسام را سپس تسخیر مظاهر الهیه ممالک قلوب وارواح را شرح وبسط داده نطق مبارک را منتهی بنفوذ واحاطهٔ امر جمال قدم واسم اعظم

در انفس و آفاق عالم فرمودند و مجلس را بمناجاتی بلیغ ولحنی بدیع ختم نمودند چون سوار شدند جمعیّت تا بیرون عمارت صف در صف ایستاده اظهار خلوص می‌کردند و نوعی نفوس پرشور و ولوله بودند که استدعای تشریف فرمائی و خطابهٔ مبارکه در روز دیگر نمودند و چون مرکب مبارک از بستن و دو شهر دیگر عبور نمود اراضی و بناهای تاریخی از نظر انور میگذشت تا بمالدن مراجعت فرمودند و شب در منزل مبارک انجذاب و شوری دیگر در نفوس مشهود بود و نطق مبارک تبیین بیست و یک تعلیم از تعالیم ظهور اعظم ما یحتاج امم بود

روز ۱۳ رمضان (۲۶) اگست قبل از ظهر نظر بر جاء و اصرار مسس بریدی سوار اتومبیل شده خیابان بزرگی راطی فرمودند که در کنار دریای اتلانتیک واقع است و طول آن نه میل و از طرف دریا همه جا پنجره و شبکهٔ آهنی است و در نظافت و صفا بی نظیر خیلی از آن خیابان تعریف فرمودند و چون چند نفر از احبای قدیم ثابت بر عهد الله و مستقیم در امر الله مشرّف شدند بیاناتی در محبّت و وفا فرمودند که "این ملاقات دلیل بر وفاست که همدیگر را فراموش ننمودیم در عالم وجود امری اعظم از وفا نیست که طول مدّت سبب فراموشی و اخلال در محبّت نشود ملاحظه نمائید در ایران آن نفوس مبارکه چه قدر با وفا بودند که در زیر شمشیر جمال مبارک را یاد نمودند و هیچ ستم و بلائی آنها را از وفا منع نکرد و در قربانگاه فریاد یا بهاء الابهی از دل و جان برآوردند این است شأن وفا انتهی شب در مدرسهٔ دختران نطق مبارک در خصوص حقوق نساء و تربیت آنان بود و پس از اختتام همه با خلوص تمام دست داده اظهار تشکر و ممنونیّت مینمودند و چون

وجود مبارک خسته بودند و راه دور بود بمالدن مراجعت نفرمودند وشب بدون شام در هوتل بستن قدری استراحت فرمودند روز ۱۴ رمضان (۲۷) اگست صبح بمالدن مراجعت نمودند اکثر اوقات از روز بصد ور الواح بافتخار احبای امریکا اشتغال داشتند و در آن میان هم احباب و مبتدیها یک یک دو دو احضار و مشرف می شدند تا شب که مجمع عظیم و محفل جلیلی در کلوب تیاسفیها بود و آن بزم لقا محل نزول تائیدات ملکوت ابهی رئیس انجمن در مقابل پانصد نفر جمعیت در معرفی طلعت پیمان یزدان باین عبارات ناطق که "چند ماه قبل در کنگرهٔ آزادی ادیان این شهر رفتم نفوسی از ادیان و مذاهب نطق نمودند و هر یک از عقائد مذهبی خود بزعم خویش توصیفاتی مینمود ولی شخص جلیلی برخاست که بمحض قیام و عنوان بیان هر نفسی احساس می نمود که این شخص روحانی و رحمانیست و بیانش آسمانی از خدا صحبت می کند نفوس را روحانی مینماید هر کس میفهمید که او باخداست و مبشر صلح و محبت حقیقی تعالیمیکه می فرماید خود عامل است شعلهٔ ملکوت است و هر دلی را روشن می نماید و آن شخص جلیل حضرت عبد البها بود من لایق اینکه ایشانرا معرفی نمایم نیستم شما خود ایشان را بهتر از من میشناسید،، بعد هیکل انور برخاست و خطابهٔ مفصل در سیر اجزا و عناصر فردیه در صور نا متناهیه عالم ترکیب و وجود و شرحی از تعالیم بدیعهٔ این ظهور بیان فرموده هنگام خطابهٔ مبارکه همه هوش و گوش بودند و منجذب پیام سروش چنانکه پس از ختام هر یک بدیگری نوید روح جدید میداد و ابراز ذوق شدید می کرد ذکر کل احساس فیوضات

روح القدس بود ولزوم این تعالیم الفت وانس   روز ۱۵ رمضان (۲۸
اگست رئیس تیاسیفیها رجا واستدعا می نمود که باز این تعالیم بدیعه ومسائل الهیه درآن
انجمن بنفوس القا شود یا اقلاً شخصی از احبا دران محل مکرّر از مطالب امریه مذاکره نماید
فرمودند من شخصی را می گذارم او برای شما چند مجلس صحبت بنماید وچون ذکر انجذاب
نفوس در مجمع شب گذشته بحضور مبارک عرض شد فرمودند مجلس خوبی بود نفوس
همه باهتزاز آمده بودند جمال مبارک تائید نمود وحمایت شدید فرمود ان روز جمعی
تازه برای تشرّف وحصول شفا بساحت انور اعلی مشرّف وازمشاهدهٔ فضل وعطا قلوب
منشرح ونفوس شاکر واعناق خاضع تا شب که محفل پرشور وولهی در منزل مسس موری
در مالدن بود وازنطق مبارک در تعالیم الهیه ونصائح مشفقه آتش شوقی تازه در دلها
برافروخت وآخر مجلس مسس موری سؤال از نتیجه وفائدهٔ خلقت وآفرینش نمود اوّل
جوابی از کمالات عالم انسانی وقربیت الهی فرمودند که عموم لذّتی روحانی از جواب
مبارک بردند مگر خانم مشارالیها که از شدّت اشتغال فکر وذهن اظهار عدم فهم بیان مبارک
نمود لذا آخر بامثلهٔ نطق نمودند والتذاذ هر ذات کامل را در نفس کمال خود اعظم نتیجهٔ
وجود فرمودند واینکه ذات هستی بخش مفطور در افاضهٔ فیض وهستی وملتذ از بذل
فیوضات ابدی است   روز ۱۶ رمضان (۲۹) اگست روز آخر اقامت مبارک
در مالدن بود وعلاوه از تشرّف نفوس در هر دقیقه وساعتی وبیان وداع واظهار عنایت
نسبت بهریک اشتغال مبارک تصحیح اوراق وتهیّهٔ پست بود تا شب مجمع پرشور وانجذابی

در منزل مبارک منعقد و بیانات صادرهٔ از فم اطهر در تشویق احبا و تشجیع در اعلاء کلمة الله مفصّل آخر شب بامة الله مس وِلسن میفرمودند که از وقتی که بامریکا آمده ام فقط در دو خانهٔ احباب منزل گرفته ام در خانهٔ مس پارسنز و در منزل تو الحمد لله تأییدات الهیه رسید و موفق بخدمت ام رجال مبارکید باید قدر این موهبت را بدانید (بمس انگل هورن فرمودند) از خدمات تو خیلی مسرورم اگر جسمانی بودی اجرت دنیوی مییافتی امّا چون روحانی و رحمانی هستی اجر تو با حضرت بهاءالله است". روز ۱۷ رمضان (۳۰ آگست) صبح طلعت بیمثال عازم مونتریال (کندا) بودند و در رکاب مبارک فقط از خدّام حضور جناب میرزا احمد سهراب بود و این عبد زیرا چون بسفر غرب امریکا عزم مبارک جزم شد و ناله و حنین احبّای کلیفورنیا بمقام اجابت و مقبولیت فائز فرمودند راه بسیار دور است و بکمال سرعت میرویم لهذا سایر خدّام جناب میرزا ولی الله خان و رقا و جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی و آقا سید اسد الله و دکتور تسنگر را امر بتوقف تا مراجعت موکب اقدس فرمودند و چون بایستگاه راه آهن بُستن رسیدند و بعضی از احبّا و عَرَبها روی نیکو را دیدند در ولوله و شوق بودند و طائف حول مبارک تا ساعت نُه قبل از ظهر که موکب اقدس از بُستن حرکت نمود و بعد از ساعت هشت قبل از نصف شب بمونتریال نزول اجلال فرمودند امّا از حالات و وقایع بین راه یکی تشرّف شخصی از اهالی کندا بود که بدون سابقه جذب جمال ابهی و اسبیل رشاد دلالت نمود و لدی الورود در استیشن مونتریال مستر مکسول از دور پیدا شد فورًا با دو کالسکه طلعت پیمان و ملتزمین رکاب

مبارک را بمنزل خود برد آنجا جمعی از دوستان با یکی از صاحبان جرائد که قدوم مبارک را منتظر بودند سرور و انبساطی فوق العاده یافتند سر میز مسس مکسول عرض کرد از پس امروز مردم با تلیفون و مراسلات استفسار از نزول قدوم اطهر نموده اند و من جواب داده ام بسیار خسته شده ام و این خستگی را اعظم آسایش ایام حیات خود میدانم از جمله یکی از کشیشها الآن با تلیفون رجا نمود که پس فردا یکشنبه در کلیسای او نطق فرمایند و این مدیر روزنامه حاضر نیز فردا اعلان نماید فرمودند بسیار خوب علی العجاله شما خیلی خسته اید و امروز بسیار زحمت کشیده اید باید استراحت کنید روز ۱۸ رمضان (۳۱) اگست کشیش کلیسای موحدین صبح با جمعی بشرف حضور فائز بیانات مبارکه با نها در دفع اوهام و تقالید مذهبی بود که اینها منافی علم و عقل است و مانع ترویج حقیقت ادیان الهی بعد مدیر روزنامه ئی تشرف حاصل کرد که سؤالاتی از حیات و زندگی مبارک و تاریخ امر نمود شرحی مفصل در اینخصوص از لسان مبارک صادر و ثبت شد و چون برای ناهار سر میز تشریف بردند مستر مکسول از گمرکخانه رسید و عرض نمود اوّل صندوقی را که مفتّش در گمرک باز کرد عکس مبارک را دید گفت این عکس پیغمبر ایرانیست گفتم بلی گفت دیگر تفتیش لازم نیست و جمیع صندوقها را مرخّص کرد آنروز ورود مبارک را در چند جریده با نهایت احترام و تکریم نوشته بودند عصر نظر بر جای مستر مکسول برای گردشی در شهر سوار شدند و در کالسکه می فرمودند "هر شهری که در آن ذکر الهی بلند شود آن شهر الهیست عکّا شهر محقری بود چون مرکز اذکار و مطلع انوار الهی گشت عالمی را روشن نمود (و چون بعض

عمارات و مدارس از نظر انور گذشت فرمودند) در اینگونه مدارس چون تنها درس مادّیات و حکمت طبیعی خوانده میشود لهذا نفوس تحریری که ذی فنون باشند پیدا نمیشود هر وقت حکمت الهی و طبیعی هردو خوانده شود نفوس عجیبه و ترقّیات عظیمه حاصل گردد سبب ترقّیات مدارس یونان همین بود که حکمت الهی و طبیعی را هردو تعلیم میدادند" (و چون از کلیسای موحّدین عبور کردند فرمودند) فردا ندای الهی را در اینجا بلند خواهیم نمود" تا مرکب مبارک بکلیسای بزرگ کاتولیکها (نوتردام) رسید و خلوت بود لذا پیاده شده برای تماشا داخل تشریف بردند وسعت و زینت اطراف آن کلیسا را که مجسّمه های زیادی داشت بدقّت ملاحظه می نمودند و از بزرگی و آرایش آن صحبت می کردند تا آنکه بیرون درب کلیسا مقابل میدان ایستاده خطاب بملتزمین رکاب اقدس می فرمودند که "ببینید یازده نفر حواری چه کردند چگونه جانفشانی نمودند بشما می گویم که بر اثر قدم آنها مشی کنید چون انسان منقطع باشد عالمی را منقلب می نماید حواریان مسیح بالای کوه اجتماعی نمودند و بایکدیگر معاهده کردند که تحمّل هرگونه مشقّتی نمایند و هر مصیبتی را موهبت و هر مشکلی را آسان دانند هرکس عیال دارد او را آسوده نماید هرکس ندارد مجرّد بماند و راحت و حیات خود را فدا کند آن بود که چون از کوه پایین آمدند هریک بطرفی رفت و دیگر برنگشت اینست که اینگونه آثار را یادگار گذاردند بعد از حضرت مسیح واقعاً حواریین جدّاً از خود گذشتند نه لفظاً اینست که جمال مبارک می فرمایند یا برو همچون زنان رنگی و بوئی پیش گیر یا چو مردان

اندرا و گوی درمیدان فکن (چون سوار شدند حکایت می فرمودند که در راه بغداد خیلی سخت می گذشت وقتی سوار ترکی از عساکر عثمانی در جلو ما نمایان شد میرزا یحیی چون سوار را دید که با تبختر و جلال بر اسب نشسته است باکمال حسرت و نا امیدی گفت (ما کجا بودیم کجا میرویم می گویند جمیع اعناق خاضع خواهد شد کی میشود) من با و گفتم چون موهبت الهی کامل شود نفوس اعظم از این در ظل کلمة الله خاضع گردند حالا میرزا یحیی کجاست بیاید به بیند که قوه حضرت بهاء الله گردن این امریکائی بهائی را که آن ترکها بنظرشان هیچ نمیآید چگونه خاضع فرموده که شخصی مثل مستر مکسول امریکائی باین خضوع خدمت،، بمیرزا احمد ایرانی مینماید انتهی شب جمعی در منزل مبارک مشرف نطق مؤثری در ترقیات روحانیه و ظهور کمالات الهیه در حقایق انسانیه فرمودند بعد از آن حاضرین هر یک رجای تشرف خصوصی و عرض سؤالات می نمود و از جواب کافی اظهار نهایت افتخار و شادمانی میکرد از جمله رئیس اشتراکیون دعوت از حضور انور نمود که مجمعشان بقدوم مبارک مزین و مشرف شود و بطراز قبول فائز شد و چون طول کشید و باز جمعی منتظر تشرف و سؤال و جواب بودند لذا عرض شد که وجود اطهر خسته اند باقی نفوس فردا مشرف خواهند گشت فرمودند خیر حالا وقت کار است ملاحظه خستگی را نباید نمود جمیع را باید ملاقات کرد

روز ۱۹ رمضان (اول ماه سپتمبر ۱۹۱۲) روزی فیروز بود ندای مسیح عهد از کلیسای موحدین بگوش دور و نزدیک رسید چون عزم تشریف بردن بآن کنیسه فرمودند این عبد را در کالسکه پهلوی خود خواندند عرض شد طرف دیگر جای نشستن بهتر است فرمودند

بیا همین طرف بنشین من اگر بنشینم کسی جا طلب و خودخواه است محض تربیت این ملاحظات
را دارم والّا چه اهمیتی دارد هر کس هر جا بنشیند نشسته این امور بکلّی از اهمیت خارجست"
و چون بکلیسا رسیدند کشیشی که بیرون ایستاده منتظر بود با نهایت ادب و تعظیم بازوی
مبارک را گرفته تا محراب کلیسا روی کرسی که مخصوص اسقف بود برد و پس از سرود
بتلاوت آیات کتاب اشعیا که کنایه ابلغ از تصریح بجهت حضور دلبر شرق بود مشغول شد
و هر نفسی با ذوق بود ان آیات را مخصوص آن روز میدانست بعد در معرّفی
طلعت پیمان بیان کشیش این بود که "ما امروز مفتخریم بحضور پیغمبر صلحی که پیام او پیامی
است الهی خداوند او را برای ازاله جنگ و جدال مبعوث فرموده تعالیمش در این
کلیسا سبب افتخار ابدی و تحقق امید و دعاهای ماست آیت محبّت بین ملل است و مروّج
وحدت و اخوّت نوع انسان مقصدشان آزادی ناس از قیود تقالید است و
ارتفاع علم و حدت انسانی هیکل رأفت و صاحب نبأ عظیم و ملهم افکار جدید و مؤسّس
سعادت این قرن عظیم است اگرچه سالها زجر و الم کشیده و بلایاء شدیده دیده ولی
قوّهٔ روحانیش مانند آب حیات جاری اگر جسد شان بارها صدمهٔ صلیب دیده ولی
روحشان جان بخش و غیر مصلوب است چون زحمات سفر صحرا و دریا تحمّل فرموده
تا باین ممالک تشریف آورده اند لهذا ما از صمیم قلب خوش آمد و شکر تعالیم ایشان
را می گوئیم که سبب انتعاش قلوب است. و مایه برکت و سعادت ابدی و حال حضرت
عبدالبهاء بلسان خود با شما صحبت میفرمایند." پس از ان قامت زیبا بالای صحنهٔ کلیسا

میفرمود و نطق می فرمود و صورت آن نطق مبارک این بود

(هوالله)

خداوند عالم جمیع را از تراب خلق فرموده جمیع را از یک عناصر خلق کرده کل را
از یک سلاله خلق نموده جمیع را در یک زمین آفریده و در ظل یک آسمان قرار داد
در جمیع احساسات مشترک خلق فرموده هیچ تفاوتی نگذاشته جمیع را یکسان خلق
کرده جمیع را رزق میدهد جمیع را پرورانده جمیع را حفظ می فرماید بجمیع مهربان است
در هیچ فضل و رحمتی تفاوتی بین بشر نگذاشته انبیا را مبعوث فرموده تعالیم الهی فرستاده
و آن تعالیم الهی سبب الفت بین بشر است سبب ارتباط و محبّت بین قلوب است ـ
اعلان وحدت عالم انسانی فرموده آنچه را موانع اتّحاد است مذمّت می فرماید
آنچه را سبب اتّفاق و اتّحاد است مدح مینماید جمیع بشر را بر اتّحاد در جمیع مراتب
تشویق میفرماید جمیع انبیای الهی بجهت محبّت بین بشر مبعوث شدند و جمیع کتب الهی
بجهت اتّحاد عالم انسانی نازل شده جمیع انبیا خادم حقیقت بودند و تعالیمشان
جمیع حقیقت بوده و حقیقت یکیست تعدد قبول نکند لهذا اساس ادیان الهی جمیعاً
یکی است لکن با وجود این اسف است که تقالیدی بمیان آمده که ابداً دخلی باساس
تعالیم انبیا ندارد و چون این تقالید مختلف است لهذا سبب اختلاف شده و بین
بشر جدال و نزاع حاصل گشته و حرب و قتالی بمیان آمده که بنیان الهی را خراب
می کند مانند حیوانات درنده یکدیگر را می کشند خانمان یکدیگر را ویران می کنند

خدا انسان را بجهت محبّت خلق فرموده بعالم انسانی تجلّی محبّت کرده سبب اتّحاد کائنات محبّت بوده جمیع انبیا مروّج محبّت بوده اند حالا انسان مقاومت رضای الهی میکند یا نچه مخالف رضای الهی است عمل مینماید لهذا از بدایت تاریخ تا بحال عالم راحت ننموده همیشه حرب و قتال بوده همیشه قلوب از همدیگر متنفّر بوده و بانچه مخالف رضای الهی است عامل هرگونه محارباتی واقع و خونریزیهائی که شده یا منبعث از تعصّب دینی بوده یا منبعث از تعصّب جنسی بوده یا منبعث از تعصّب وطنی بوده یا منبعث از تعصّب سیاسی لهذا عالم انسانی همیشه در عذاب است در شرق تعصّب بسیار بود زیرا آزادی نبود چنان تعصّبی که هیچ آرامی نداشت ظلمت تقالید احاطه کرده بود جمیع طوائف و ادیان و اجناس در نهایت عداوت و نزاع بودند در همچو وقتی حضرت بهاءالله ظاهر شد اعلان وحدت عالم انسانی فرمود که جمیع خلق بندگان خداوندند و جمیع ادیان در ظلّ رحمت یزدان خدا بجمیع مهربان است جمیع را دوست دارد جمیع انبیا در نهایت الفت بودند کتب آسمانی تائید یکدیگر مینماید با وجود این چرا باید بین بشر نزاع و جدال باشد مادام بشر خلق یک خداوندند و جمیع اغنام در ظلّ یک چوپان او جمیع را دارائی میکند پس باید گوسفندان الهی نیز بایکدیگر در کمال الفت باشند اگر یکی جدا شود او را بیاورند و همراه نمایند نهایت اینست که یکی نادان است باید دانا نمود ناقص است باید کامل کرد علیل است باید شفا داد کور است باید بینا نمود نه آنکه بغض و عداوت اظهار کرد ثانیاً حضرت بهاءالله

اعلان فرمود که دین باید سبب الفت و محبّت باشد اگر دین مایهٔ عداوت شود نتیجه ندارد بلکه بیدینی بهتر است زیرا سبب عداوت و بغضاء بین بشر است و هرچه سبب عداوت است مبغوض خداوند است و آنچه سبب الفت و محبّت است مقبول و ممدوح اگر دین سبب قتال و درندگی شود آن دین نیست بیدینی بهتر از آنست زیرا دین بمنزلهٔ دواست اگر دوا سبب مرض شود البتّه بی دوائی بهتر است لهذا اگر دین سبب حرب و قتال شود البتّه بیدینی بهتر است ثالثًا دین باید مطابق علم و عقل باشد اگر مطابق علم و عقل نباشد اوهام است زیرا خدا عقل عنایت فرموده تا ادراک حقایق اشیا کند حقیقت بپرستد اگر دین مخالف عقل و علم باشد ممکن نیست سبب اطمینان قلب شود چون سبب اطمینان نیست اوهام است آن را دین نمی گویند لهذا باید مسائل دینیّه را با عقل و علم تطبیق نمود تا قلب اطمینان یابد و سبب سرور انسان شود رابعًا تعصّب دینی و تعصّب مذهبی و تعصّب وطنی و تعصّب سیاسی هادم بنیان انسانیّت است اوّلًا آنکه ادیان الهی یکی است زیرا جمیع حقیقت است حضرت ابراهیم ندا بحقیقت کرد حضرت موسی اعلان حقیقت نمود حضرت مسیح تأسیس حقیقت فرمود حضرت رسول ترویج حقیقت جمیع انبیا خادم حقیقت بودند جمیع مؤسّس حقیقت بودند جمیع مروّج حقیقت بودند پس تعصّب باطل است زیرا این تعصّبات ادیان مخالف حقیقت است امّا تعصّب جنسی جمیع بشر از یک عائله اند بندگان یکخداوندند از یکجنسند تعدّد در اجناس نیست مادام همه اولاد آدمند دیگر تعدّد اجناس اوهام است نزد خدا انگلیزی

نیست فرنسائی نیست ترکی نیست فرسی نیست جمیع نزد خدا یکسانند جمیعاً یک جنسند این تقسیمات را خدا نکرده بشر کرده لهذا مخالف حقیقت است و باطل هر یک دو چشم دارد و دو گوش یک سر دارد و دو پا ملاحظه نمائید که در میان حیوانات این تعصب جنسی نیست در میان کبوتران تعصب جنسی نیست کبوتر شرق با کبوتر غرب آمیزش کند گوسفندان همه یک جنسند هیچ گوسفندی بدیگری نمی گوید تو گوسفند شرقی هستی و من غربی هر جا باشند باهم آمیزش نمایند کبوتر شرق اگر بغرب بیاید با کبوتر غرب در نهایت آمیزش است کبوتر غرب نمیگوید تو غربی هستی من شرقی پس چیزیکه حیوان قبول نمی کند آیا جائز است که انسان قبول کند؟ و امّا تعصب وطن همه روی زمین یک کره است یک وطن است خدا تقسیم نکرده همه را یکسان خلق نموده پیش او از اختلاف فرقی نیست تقسیمی را که خدا نکرده چه طور انسان مینماید اینها اوهام است ببینید جمیع ارو پا یک قطعه است امّا آمده ایم خطوطی وهمی معین کرده ایم و نهری را حد قرار داده که این طرف فرنسا و آن طرف آلمانیا است و حال آنکه نهر برای طرفین است این چه اوهامی است این چه غفلتی است چیزی را که خدا خلق نکرده ما آن را رایگان سبب نزاع و قتال قرار میدهیم پس همه این تعصبات باطل است و در نزد خدا مبغوض حسد ایجاد مودّت و الفت و محبت فرموده و از بندگانش الفت و محبت و یگانگی خواسته عداوت نزد او مردود است و اتحاد و الفت مقبول خاصّاً از جمله تعالیم بهاءالله اینست که جمیع عالم باید تحصیل معارف کنند

تا سوء تفاهمی که در نفوس ملل است برطرف شود زیرا این اختلافات از سوء تفاهم است
اگر سوء تفاهم از میان برخیزد جمیع بشر متحد شوند و ازاله سوء تفاهم از نشر معارفست
لهذا بر هر پدری لازم که اولاد خود را تربیت نماید اگر پدری عاجز باشد هیئت اجتماعیه
باید اعانت نماید تا معارف تعمیم یابد و سوء تفاهم بین بشر زائل گردد سادساً انکه نسآء
اسیر بودند لهذا حضرت بهاء الله اعلان وحدت حقوق رجال و نسآء فرمود که مرد و زن
هر دو بشرند و بندگان یکخداوند نزد خدا ذکور و اناث نیست هر کس قلبش پاک تر
و اعمالش بهتر در نزد خدا مقرب تر است خواه مرد باشد خواه زن این تفاوتی
که الان مشهود است از تفاوت تربیت است زیرا نسآء مثل رجال تربیت نمی شوند
اگر مثل رجال تربیت شوند در جمیع مراتب متساوی شوند زیرا هر دو بشرند و در جمیع
قوی مشترک خدا تفاوتی نگذاشته سابعاً وحدت لسان لازم است که لسانی
ایجاد نمایند که جمیع بشر تحصیل آن لسان نمایند پس هر نفسی محتاج دو لسان است
یکی خصوصی یکی عمومی تا جمیع بشر زبان یکدیگر را بدانند و باین سبب سوء تفاهم بین ملل
زائل شود زیرا جمیع یکخدا را میپرستند کل بندگان یکخداوندند سوء تفاهم سبب این
اختلافاتست چون زبان یکدیگر را بدانند سوء تفاهم نماند جمیع با هم الفت و محبت
نمایند و شرق و غرب اتحاد و اتفاق حاصل کنند ثامناً عالم محتاج صلح عمومی است
تا صلح عمومی اعلان نشود عالم راحت نیابد لابد دول و ملل باید محکمهٔ کبری تشکیل نمایند
تا اختلافات را بآن محکمهٔ کبری راجع نمایند و آن محکمهٔ کبری فیصل نماید مانند اختلافاتی که

بین افراداست ومحکمه‌ئی فیصل می کند همین طور اختلافات دول وملل را محکمهٔ کبری
فیصل نماید تا مجالی برای قتال نماند حضرت بهاءالله پنجاه سال پیش بجمیع ملوک نوشت
وجمیع این تعالیم درالواح ملوک وسائرین مندرج وچهل سال قبل درهندوستان طبع ونشر
شد تا تعصب میان بشر محو گردد لهذا کسانیکه متابعت حضرت بهاءالله نموده اند
حال درنهایت الفت واتحادند چون درمجلس انها وارد میشوی مسیحی یهودی زردشتی
ومسلمان همه درنهایت الفت ومحبتند جمیع مذاکراتشان درباره رفع سوء تفاهم امم است
باری من چون بامریکا آمدم می بینم مردمانش خیلی محترمند حکومت عادل است وملت
درنهایت نجابت ازخدا میخواهم که این دولت عادله وملت محترمه سبب شوند که اعلان
صلح عمومی ووحدت عالم انسانی شود اسباب الفت جمیع ملل گردند چراغی روشن
نمایند که عالم را روشنی بخشد وآن اتحاد ووحدت عالم انسانی است امیدوارم
شماها سبب شوید که عَلَم صلح عمومی دراینجا بلند گردد یعنی دولت وملت امریکا سبب شوند
تا عالم انسانی راحت شود رضای الهی را حاصل نماید والطاف الهی شرق وغرب را احاطه
کند پروردگارا مهربانا این جمع توجه بتو دارند مناجات بسوی تو نمایند
بانهایت تضرع وخضوع بملکوت تو تبتل کنند وطلب عفو وغفران نمایند خدایا این
جمع را محترم کن این نفوس را مقدس نما انوار هدایت تابان فرما قلوب را منور
کن نفوس را مستبشر نما جمیع را درملکوت خود داخل کن ودردوجهان کامران فرما
خدایا ذلیلیم عزیز فرما فقیریم ازکنز ملکوت غنی نما علیلیم شفا عنایت کن عاجزیم قدرت

عنایت فرما خدایا برضای خود دلالت کن واز شئون نفس وهوی مقدس دار خدایا مارا بر محبت خود ثابت نما وبجمیع خلق مهربان فرما موفق بخدمت عالم انسانی کن تا بجمیع بندگانت خدمت نمائیم جمیع خلقت را دوست داریم وبجمیع بشر مهربان باشیم خدایا توئی مقتدر توئی رحیم توئی غفور توئی بزرگوار از این خطابهٔ مبارک در وحدت عالم انسانی وتوحید مظاهر رحمانی وتعالیم بدیعه شخنیان هیجان وانجذابی درنفوس مشهود که آن را شرح توان نمود علی الخصوص از مناجات صادرهٔ از فم اطهر وعلاوه از اهالی انجا جمعی ترک وعرب آخر مجلس درکلیسا بجهت اظهار خلوص وخضوع بحضور مبارک مشرف شدند ازان ببعد انقلاب عظیمی در نفوس افتاد وشوری دیگر در مجامع شهر بود یکی می گفت دینی که امروز واجب التصدیق است آئین بهائی است دیگری می گفت خوب شد نمردم واین ندا را شنیدم عصر جمعیت زیادی از اجناس مختلفه با تلیفون اجازه خواسته مشرف شدند بعضی از ترکها شب وروز مجذوب جمال وحاضر بزم قرب ووصال بودند آن شب ازدحام نفوس زیادتر شد وبیان مبارک در ترقیات نوع انسانی وتمدن ومدنیت آسمانی وتولد ثانی چنان ناطق وجذبه وتسلسل وقدرت بیان مبارک نوعی بود که تاج از سر مبارک افتاد وموی مشکبوی مانند دلهای مشتاقان آشفته وپریشان شد باآن حالت باز متجاوز از نیم ساعت نطق فرمودند آخر بی تاج از میان جمعیت عبور فرمودند باوطاق مبارک تشریف بردند ولی جمعیت قرار وسکون نیافت واشتیاق جانها دلبر عطار را راحت نگذاشت باز نظر بر جای نفوس بجمع مشتاقان

در آمدند و در مسائل روحانیه و بقای روح نطقی پر مسرت و فتوح فرموده چون با وطاق مبارک تشریف بردند باز بعضی رجای تشرف نموده هر یک مسئلتی داشت و رجائی می نمود واظهار خلوص وخضوعی می کرد ومورد عنایتی می شد از جمله خانمی عرض کرد طفل کوچک من با انکه هنوز مشعر نیست در خانه عکس مبارک را مقابل خود می گذارد ای محبوب من ای محبوب من میخواند فرمودند این دلیل بر محبت خود شماست ،، و دیگر آن شب فرمودند فردا باید بهوتل برویم منزل مسافر باید هوتل باشد هر چه مستر ومسس کسول چنین واینین نمودند مفید نیفتاد روز ۲۰ رمضان ۲۶ سپتمبر صبح بعد از قیام وقنوت وتوجه بملیک ملکوت مسس کسول بساحت اطهر مشرف وعرض نمود که انقلاب وانجذاب نفوس بدرجه ئیست که حتی همسایه ما که سابق ما را ملامت می نمود حال چون خود مشرف شده بی اختیار گشته الآن تلیفون کرده ورجای تشریف فرمائی مبارک بمنزل خود نموده وچنین رجا دارد که هر روز کالسکه او را برای سواری وگردش قبول فرمایند بعد از دیدن وتشویق همسایه ها بهوتل تشریف برده نه اوطاق را بکرایه گرفتند ودر مراجعت بعض انگشترهای قیمتی را برای بخشش وانعام خرید فرمودند وچون بمنزل رسیدند جمعی که منتظر تشرف بودند از بیانات مبارکه قوت وروحانیتی تازه جستند واز جمله کلمات مبارک در منع تقالید ودفع عوائد ورسومی که مخالف با اساس ادیان الهی است این بود که ،، چون نفوس تربیت یافته می بینند که شیشها نان وشراب ها در دست گرفته نفسی بآن می دمند ومی گویند این نان وشراب جسد وخون مسیح است ویا باقرار گناه نزد قسیسها عفو خطایای نفوس

میشود البته از مشاهدهٔ اینگونه امور مردمان باشعور از مذهب بیزاری میجویند وبکلی بیدین میشوند اگر بیگانه الاحلی وقت ناهار جمعی را سر میز احضار نموده می فرمودند بیائید در مونتریال کندا درچنین منزلی طبخ آقا میرزا احمد پلو ایرانی خوردن هم مزه وحکایت دارد (همچنین می فرمودند) شکر نعماء الهیه هنگام سختی و زحمت لازم زیرا در بحبوبهٔ نعمت هر نفسی میتواند شاکر باشد حکایتیست که سلطان محمود خربزهٔ را برید و بایاز داد ایاز میخورد و اظهار شکر و سروری نمود آخر چون سلطان خود قدری از ان خربزه چشید دید بسیار تلخ است از ایاز پرسید که خربزهٔ باین تلخی را چگونه خوردی وملال نیاوردی جواب گفت که من از دست سلطان نعمتهای گوناگون بسیار لذیذ و شیرین خورده بودم لهذا سزاوار ندانستم که یکمرتبه تلخی بینم و اظهار ملال کنم پس انسانی که غرق نعماء الهی است اگر وقتی جزئی زحمتی بیند نباید متأثر شود و مواهب الهیه را فراموش کند انتهی عصر جمعی از پروفسرها و کشیشها و روزنامه نویسها یکی بعد دیگری مشرف می شدند و در اوطاق مبارک سماور و اسباب چای و میوه وشیرینی چیده و خدام ایرانی با لباس شرقی بخدمت مشغول و این سبک وطرز در انظار جلوهٔ غریبی داشت که حتی در روزنامه ها مندرج و مذکور و از جمله بیانات مبارکه این بود که «چنانچه بسبب مدنیت مادی صنایع ترقی نموده علوم و فنون توسیع یافته همین قسم اسباب حرب و قتال و خونریزی و هدم بنیان انسانی و مشکلات سیاسی نیز اشتداد جسته پس این مدنیت جسمانی بدون قوهٔ معنویه و مدنیت الهیه

سبب راحت تمام وآسایش تام نشود بلکه مشکلات بیشتر شود وشدّ ازدیاد یابد (وهمچنین می فرمودند) تازه دولت امریکا پانزده ملیون دولار برای مصارف کشتی جنگی مهیا نموده ولا بدّ برانیست که قبل از صلح عمومی جنگی عظیم واقع شود" ازاین قبیل مسائل مفصله از فم مبارک جاری ونازل واین جمیع در حضور وغیاب بمدح وثنا ناطق آنروز منزل را هوتل (وندزر) قرار فرمودند شب چون از هوتل بمجمع (منزل مستر ومسس کسول) تشریف می بردند سوار ترامواى شدند عرض شد کالسکه بطلبیم فرمودند "حالا مسئلهٔ نیست صرفه درانیست تفاوت کرایه یک دولار می شود" اینطور مصارف شخصیّه ملاحظه می فرمودند اما چون بمنزل مستر کسول رسیدند بخدام خانه هریک یک لیره عنایت فرمودند آن شب با انکه در دو تالار که بهم متّصل بود صف در صف کرسی چیده بودند باز جای نشستن جمیع نبود ولی جای دوستان شرق خیلی خالی ونمایان که به بینید از نطق مبارک در نقائص عالم طبیعت واکمال آن بتربیت الهی چه شوق وشوری در دلها وچه جذبه وسروری در سرها افتاد با انکه بعد از نطق مبارک یک یک دست دادند ومورد عنایت گشتند بازچون بالا تشریف بردند اکثری مشرّف شدند علی الخصوص نفوسیکه تازه آمده بودند

روز ۱۲ رمضان (۱۳ سپتمبر) صبح هوای باران ومه بود درهوتل بعضی از روزنامه هائیکه مقالاتی از بیانات مبارکه وشرح مجلس شب گذشته داشت بحضور مبارک تقدیم گردید آنروز دکتور رفرید تازه از بستن رسید وبخدام آستان ملحق شد

وچون نفوسی از پروفسرها وکشیشها مشرّف شدند بیانات مبارکه در روابط نفوس انسانیه وصلح عموم وشرح تعصبات مضرّه بود بالاخص نطق مبارک برای پروفسر دارالفنون خضوع شخص مذکور ذوق ولذّت غریبی داشت که باو پس از شرح مفصّلی از تعالیم قلم اعلی فرمودند "نیست مقصد اهل بها آیا تو نمیخواهی این کار را بکنی تو هم بکوشش تا عالم انسانی وحدت حقیقی یابد از تعصبات فارغ واز جنگ وجدال آسوده شود کوشش ما برای نیست حضرت بهاءالله باب وسیعی بر وجود مفتوح فرمود مثلاً در وقتی که اهل ادیان واوطان واجناس وملل مختلفه یکدیگر را کافر وملعون ومردود میدانستند با هل عالم چنین خطاب فرمود که ای اهل عالم همه بار یک دارید وبرگ یک شاخسار انتهی کشیش کلیسای سیاهان مشرّف ووعده خواهی نمود از قلت مجال وعدم فرصت عذر خواستند با انکه مقصد مبارک دو سه روزی اقامت در مونتریال بود لکن یک هفته طول کشید وآوازهٔ طلعت بیمثال شهرهٔ شهر واطراف گردید روزنامه هائیکه تفاصیل محافل وصل ولقا واوصاف روی دلربا را حاوی بود وبجهت ارسال بمحافل شرق خدّام حضور طلبیده بودند یک اوطاق را پر نموده بود عصرگاهی رجال ونساء محترمه را باستماع ندای جلی سرور دل وجان می بخشیدند گاهی پوسته وعرائض شرق وغرب را ملاحظه می فرمودند گهی بجواب مسائل مهمّه می پرداختند دوقتی بانچه سبب ترقی عالم نسوان وجاذب تائیدات ملکوت یزدان بود لسان می گشودند چون اکثر مرخّص شدند وهیکل اقدس بسیار خسته برای گردش ورفع خستگی تنها بیرون تشریف برده سوار ترامواى میشوند

یکمرتبه می بینند خیلی از شهر دور شده‌اند با ترن دیگر مراجعت می فرمایند اتفاقاً آن ترن
هم از راه دیگر از شهر بیرون میرود آخرالامر سوار اتومبیل میشوند هرچه اتومبیل‌چی میپرسد
بکدام هوتل بروم چون اسم هوتل در نظر مبارک نبوده راه راست را نشان میدهند تا آنکه
بغتةً بهوتل میرسند با موی پریشان ولب خندان حکایت گم‌شدن راه را نموده فرمودند
وقتی در ارض اقدس آقا فرج راه یرکه را گم کرد باو گفتم افسار حیوان را وِل کن چون
بحال خود گذاشته شد اُلاغ یکسر بمنزل رفت امروز هم من اتومبیل‌چی را براه راست
اشارت کردم اتفاقاً میان همهٔ این هوتلها بمنزل مقصود رسید خلاصه شب با شوکت
وجلالی آسمانی بمجمع اشتراکیون نزول اجلال فرمودند وحین ورود مبارک جمعیت از دو طرف
ایستاده میر مجلس که درحالت نطق بود باستقبال آمد با نهایت تعظیم تا صحنهٔ خطابه بازوی
مبارک را گرفته خوش آمد می گفت واز جملهٔ عباراتش در معرفی طلعت انور این بود که حال
حضرت عبدالبهاء اس اساس یگانگی وآسایش وعلو مساکین را بما ها تعلیم میدهند
وچون طلعت پیمان خطابهٔ مفصل در مسئلهٔ اقتصاد واعتدال وانتظام امور وآسایش
جمهور را فرمودند بارها جمعیت بولوله وهلهله درآمدند ودست زدند واظهار شادمانی
نمودند وآخر رئیس پس از اجازهٔ مبارک گفت هرکس از اهل مجلس سؤالی دارد روی
ورقهٔ تحریر وتقدیم نماید هر سؤال ومسئله‌ئی که جواب می فرمودند هیجان وهلهلهٔ جمعیت بیشتر
میشد وصدای دست زدن وولولهٔ نفوس عمارت را بزلزله میانداخت چندان طول
کشید که اهل مجلس زیاده بر آن طول مجلس را مخالف ادب ومنافی صحت مبارک گفتند

چون حرکت فرمودند جمعیّت تا وقت سوار شدن با سجود و خضوع از دل و جان طائف حول مبارک بودند بارها آن شب لسان مطهّر بشکر نصرت و حمایت جمال مبارک ناطق که "الحمدلله تأییدات ملکوت ابهی پی در پی میرسد مستر وود کاک از احبّای کندا همیشه می گفت مونتریال شهر کاتولیکهاست و مرکز تعصب حال بیاید ببیند چه خبر است از کاتولیکها ابداً صدائی نیست"

روز ۲۲ رمضان (۶ سپتمبر) تفصیل مجلس اشتراکیون و شهرت قوّت بیان و نفوذ براهین طلعت پیمان در جرائد و السن و افواه عموم بود و نفوس کثیره تازه بحضور اطهر مشرّف می شدند و احبّا نشاط و سرور خود را از مشاهدهٔ قوّت و نفوذ امرالله بعرض میرساندند و جواب از لسان عنایت می شنیدند که "عظمت تعالیم حضرت بهاءالله وقتی معلوم می شود که بموقع عمل و اجرا آید هنوز از صد یکی اجرا نشده شما حال باید همه فکرتان این باشد که این تعالیم مبارکه را اجرا دارید"، چون ترجمهٔ بعضی از جرائد بحضور مبارک عرض شد مکرر فرمودند "دیگر تأییدات جمال مبارک است که میرسد والّا اگر پادشاه ایران باینجا میآمد ممکن نبود یکی از اینگونه مجالس را مهیا کند" آن روز عصر بجهت تغییر حال و رفع خستگی چون عزم گردش فرمودند از طبقهٔ هفتم با اوطاق کهربائی (اسانسور) پائین تشریف برده سوار اتومبیل شدند و خدّام حضور نیز در رکاب مبارک مشرّف بودند تا مرکب مبارک بدامنهٔ کوهی خارج شهر رسید که آن کوه اوّل تفرّجگاه عمومی بود و بوسطهٔ واگون کهربائی بالا میرفتند و نصف راه تا بالای کوه مثل دیوار بکلّی سرا بالا بود وقتی سوار شدند فرمودند "این اوطاق مثل بالونی میماند که در هوا پرواز مینماید" چون انسان نظر بپائین مینمود وحشت می کرد

وچون پیاده شدند بالای کوه مشی می فرمودند وسواد شهر ونهرها وکوچه وباغها در زیر نظر مبارک بود ونقشهٔ شهر مثل صفحه وخریطهٔ رنگینی می نمود درآنجا ترجمهٔ بعضی از خبرانکه تازه در اوصاف مبارک وشرح مجامع ان روز عصر نشر شده بود چون بعرض مبارک رسید بغتةً فریاد برآوردند که ای بهاء الله بقربانت ای بهاء الله بفدایت حرفی زده ئی که منکر ندارد چه امر عظیمی تأسیس فرموده ئی که هر مجمعی را قانع نماید هر فرقه ئی بر عظمتش گواهی دهد در کنائس ارواح را باهتزاز آرد تیاسفیها را هیجان دهد روحانیون را روحانیت بخشد موحدین را بحقیقت توحید آگاه نماید اشتراکیون را راضی وشاکر گرداند مجالس صلح را بنشاط وطرب آرد هیچ حزبی جز خضوع مفرّی نیابد این معجزه است این اقوی قوای عالم وجود است این تأیید جمال مبارکست والّا اگر پای لنگ وشلی را شفا داده معجزه باشد این کار از قدری مومیائی برنیاید شأن وهنری نیست الی آخر بیانه الاحلی از انجا بمنزل مستر وسس کمسول تشریف بردند پوستهٔ شرق بحضور انور تقدیم شد وعرائض احبّا از لحاظ مبارک می گذشت منجمله مطالبی درخصوص عظمت سفر مبارک از تحاریر حضرت حیدر قبل علی روحی فداه بسمع اطهر رسید فرمودند بلی قدر وعظمت این سفر هنوز معلوم نیست بعد معلوم می شود چون ما مقصدی از این سفر جز عبودیت آستان احدیت نداشتیم لهذا تأیید رسید وبارقهٔ عنایت وتوفیق دمید (بعد فرمودند) وقتیکه حضرت رسول بمدینه هجرت فرمود وصون الهی شامل شد درمعیت آنحضرت ابوبکر بود باو فرمودند لا تحزن ان الله معنا اینکلمه سبب خلافت او شد که گفتند کلمهٔ معنا شامل حال او نیز بوده وازاین

کلمه نفوسی استدلال‌ها نمودند حال این موهبت نیز قدرش معلوم نیست انتهی و چون در منزل
مس کسول شب مجلس مهیّا شد در خصوص اخوّت روحانیّه و مسائل اقتصادی و تعالیم
حضرت بهاءالله که سبب نجاح و فلاح و رستگاری امم است خطابهٔ مبارکه را تأثیر و نفوذی
دیگر بود و مجلس آن شب هم مخصوص بود و جمیع نفوس بخوراک و شربت و شیرینی موعود
که اکثر اهل مجلس از نفوس محترمهٔ امریک و ترک و عرب با لباسهای فاخر رسمی بودند و کلّ
مفتون و مجذوب گفتار و رفتار طلعت عهد یزدانی   روز ۲۳ رمضان (۵ سپتمبر)
اُشیش بزرگ مونتریال در محضر اطهر مشرّف شد و از استماع نطق مبارک در مقصود از ظهور
مسیح و مظاهر مقدّسه بارها اظهار شکر و ثنا نمود و از محافل و خطابه‌های مبارکه اظهار مسرّت
کرد فرمودند "امشب هم در کلیسای متودیست صحبت می‌کنم اگر میل دارید بیائید" و دیگر محرّر جریده
و مجلّهٔ تورانتو تازه مشرّف و مقاله‌ئی مفصّل از تاریخ و تعالیم امر مبارک با نهایت افتخار و شعف
تحریر و ضبط نمود و همچنین از نفوسیکه تازه بشرف لقای انور فائز حاخام بزرگ اسرائیلیان
بود که شوق و ذوقی عجیب از شنیدن بیانات مبارک یافت و از جمله کلمات مبارکه باز
از روز این بود که "تا بحال در تاریخ عالم دیده نشده که این قسم احزاب بر عظمت امرالله شهادت دهند
حتّی اشتراکیون بگویند که این همه فلاسفه در مسائل اقتصادی کتب تألیف نمودند ولی باز
امر بهائی حلّ مشکلات بنماید" شب چون مرکب مبارک بکلیسای بزرگ متودیست رسید در آنجا
اعلانی بواسطهٔ چراغ برق بالای کلیسا زده بودند . . که ترجمهٔ آن این بود که "پیغمبر شرق
امشب در اصول دین بهائی و سعادت عالم انسانی در این کنیسه نطق می‌فرماید" و چون ترجمهٔ این

اعلان بعرض مبارک رسید فرمودند "کم مردم ما را باسم پیغمبری مشهور نمودند کاش این اسم را بر میداشتند" آن بود که در بین خطابهٔ مبارکه آنشب مکرّر اظهار عبودیّت نسبت بآستان احدیّت فرمودند اوّل در او طاق کلیسا جمعی از قسّیسها باد ب وخضوعی مشرّف شدند که واقعاً دیدنی بود بعد در صحنهٔ خطابه جلوس فرمودند کشیش اظهار خوشش آمدرا ببرخاستن جمعیّت نمود فوراً همه ایستاده اشارت تعظیم واحترام نمودند بعد از نطق قسّیس در متروک ماندن احکام انجیل و احتیاج غرب باحکام صلح واتّحاد و ترغیب نفوس باصغاءِ خطاب و تعالیم بدیعه حضرت عبدالبهاء آنگاه طلعت عهدالله قیام و خطابهٔ در عدم انقطاع فیوضات الهیّه و قوّت و قدرت سلطنت ربانیّه تعالیم بدیعه ادا فرمودند که عموم را در دیانت الهی انتباه و بیداری بخشیدند بنوعیکه شخص جلیلی موسوم بمستر ریگر در (قاضی) که اوصاف مبارک را شنیده و آنشب اوّل تشرّف او بحضور مبارک بود بعد از خطابهٔ مبارکه برخاسته گفت "بعضی گمان نموده بودند که سلسلهٔ انبیا و فیوضات خدا محدود است و منقطع حال ما کمال افتخار را داریم که بگوش خود این تعالیم شنیدیم از پیغمبری شرقی که جانشین انبیای الهیست و هرگز پیام ایشان را فراموش نخواهیم نمود الحق این تعالیم صلح عمومی وحدت عالم انسانی و توزیع ثروت باین قانون صحیح اقتصادی و مواسات و تساوی حقوق و لسان عمومی جمیع اساس ترقیات عالم انسانی است (بعد قسّیس کلیسا برخاسته گفت) این اشتباه بزرگی است که بعضی گمان می کنند عالم غرب بکمال رسیده و در شرق

تعالیم و فیوضاتی نیست که غرب محتاج بآن باشد و حال انکه حضرت عبدالبهاء مطالبی میفرمایند که ما تا حال آن را نشنیده و ادراک ننموده ایم " پس از ان بمناجات مبارک و تشکر قاضی مذکور از قبل عموم مجلس ختم شد و در اطاق کلیسا کشیشها انقدر خاضع و مفتون بودند که نمیدانستند بچه لسان حضور مبارک اظهار خلوص نمایند علی الخصوص مستر ریکردر که مکرر اظهار اقبال و ایمان مینمود روز ۱۴ رمضان (۱۶ سبتمبر) صبح چون با وطاق خدام حضور تشریف آوردند چشم مبارک بانبار جرائدی افتاد که ملازمان بجهت ارسال بمجامع شرق طلبیده بودند تعجب کرده فرمودند " چه کرده اید این همه جرائد برای چیست عرض شد اینها نمونهٔ از قیام و قدرت و نفوذ امر مبارکست آن روز عزم حرکت داشتند ولی چون شب گذشته که از کلیسا بیرون تشریف آوردند عرق داشتند و بواسطهٔ سرما زکام عارض و صدای مبارک گرفته بود لذا در حرکت موکب اقدس چند روز تأخیر واقع و جز بمنزل مستر و مسس کسول جائی تشریف نمی بردند و در خود هوتل نفوس مشرف می شدند مسس کسول انروز عرض می نمود وقتی که در عکا مشرف شدم از اولاد بکلی مأیوس بودم الحمد لله رجای من و دعای مبارک در روضهٔ مبارکه مستجاب شد خیلی در بارهٔ او وطفل او عنایت نموده فرمودند " اطفال زینت خانه اند منزلی که طفل ندارد مثل اینست که چراغ ندارد عرض کرد شوهر من سابق بمن می گفت تو بهائی هستی خود میدانی ولی کاری بمن نداشته باش اما حالا از تشریف فرمائی مبارک انقدر افتخار دارد که اگر سلاطین بمنزل ما میآمدند این نوع

افتخار نمی نمود و ما این اوطاق مبارک را در خانه خود متبرّک میدانیم و هیچکس را نمیگذاریم
در این اوطاق بماند و از جمله بیانات مبارکه بستر کسول و سائرین این بود که "شماها باید
بآنچه سبب آسایش عالم انسانی است تشبّث نمائید یتیمها را نوازش کنید گرسنه ها
را سیر نمائید برهنه ها را بپوشانید بیچاره ها را دستگیری کنید تا مقبول درگاه الهی
شوید ." و از جمله بیاناتی که در الواح مبارکه از قلم اطهر آن ایام صادر (نیست) احبّای
شهرهای کلیفورنیا علی الخصوص سانفرانسیسکو از بس ناله و فریاد کردند عجز و زاری نمودند
والحاح شدید کردند لهذا حال مصمّم آن شدم که کیفری بکلیفورنیا نمایم انتهی

روز ۲۵ رمضان (۱۰ سپتمبر) از جمله بیانات مبارک در مجمع هوتل این بود که "چنانچه
در عالم جسمانی فصول اربعه هست در عالم دیانت هم بهار الهی و ربیع روحانی است که چون
فیض الهی منقطع شود و اشجار وجود از طراوت باز ماند و خمودت خزان احاطه کند مانند
زمستان گردد نفوس افسرده و پریشان شوند و اراضی قلوب پر خار و خاشاک
نه گلی نه سنبلی نه سبزی نه صفائی نه طراوتی و نه انبساطی لهذا باز ربیع الهی خیمه برافرازد
حدایق عالم انسانی سرسبز و خرم شود و لطافت و طراوت بی نهایت یابد گلهای حقایق
بشگفد و اشجار وجود اثمار باقیه آرد این است سنّة الهیه و مقتضای عالم خلقت
و اینست سبب تعدد ظهور مظاهر مقدسه و تجدید آئین و تجدد احکام دیانت. الی
آخر بیانه الأحلی و امّا عصر بیانات مبارکه در وحدت اصول و اساس ادیان الهیه
و اختلاف اوهام و عقائد ملل متنوّعه بود که " اساس ادیان الهیه یکی است و مقصد اهم

و مذاهب عالم مقصد واحد زیرا جمیع معتقد بوحدانیت الهی هستند و واسطه‌ئی را
بین خلق و خالق لازم میدانند نهایت اینست که اسرائیلیان آخر واسطه را حضرت
موسی می‌گویند و مسیحیان حضرت عیسی و مسلمانان حضرت محمد رسول الله و فارسیان
حضرت زردشت ولی اختلافشان بر سر اسم است اگر اسم را از میان برداری جمیع
می‌بینند که مقصدشان مقصد واحد بوده و هر شریعتی در عصر و زمان خود کامل
و تجدید آئین یزدان و ظهور مظهر فیوضات رحمن در هر کوری لازم و واجب اینست که
اهل حقیقت و معنی پی باسرار الهی بردند و از رموز کتاب واقف شدند و حق را
مختار و فیوضات او را غیر محدود و ابواب رحمتش را غیر مسدود دانستند بجمیع انبیا
مؤمن شدند و لانفرّق بین احدٍ من رسله گفتند امّا اهل صورت و مجاز بتقالید
تمسّک جستند و باوهام افتادند و متشابهات آیات را وسیلهٔ انکار امر رب
البیّنات نمودند پس شما شکر کنید خدا را که پی بحقیقت بردید ندای الهی را بلی
گفتید ترک تقالید نمودید و بسرّ توحید آگاه شدید شکر کنید خدا را شکر کنید خدا
را انتهی   روز ۲۰ رمضان (۸ سبتمبر) کلمات و بیانات مبارکه همه در وصایا
و نصایح و مواعظ الهیه و وداع با احبا بود که من تخمی افشاندم شما باید آن را آبیاری کنید
نفوس را با آب الهی تربیت نمائید روحانی کنید بوحدت عالم انسانی و خدمت
بصلح عمومی دلالت نمائید " آن روز عصر شرحی از ایام سجن مبارک می فرمودند
و ذکر مراجعت بارض اقدس مینمودند بعضی عرض کردند که مراجعت بعکا شاید سبب

زحمت وجود اقدس شود و باز اسباب گرفتاری فراهم آید فرمودند "خیر آن دستگاه پیچیده شد و آن بساط برهم خورد بقدری آن ایام سخت بود که همه یقین داشتند که چون هیئت تفتیش مراجعت باسلامبول نمایند عبدالبهاء را بی نام و نشان خواهند نمود ولی خدا نخواست اما ما چون بجهت امر الهی حبس بودیم نه امور سیاسی لهذا در حبس ابداً دلتنگ نبودیم و اضطرابی نداشتیم بعکس دیگران گمان می کردند که بعد از آزادی من در میان اعراب علم استقلال بلند می کنم و آنها را با خود متحد مینمایم به بینید این چه قدر نادانیست انتهی و چون آن روز آخر اقامت مبارک در مونتریال بود احبای قدیم و جدید همه اظهار حزن و تأثر می نمودند و از لسان عنایت بیانات تسلی آمیز می شنیدند و بقرب معنوی و تأیید و فیض آسمانی بشارت و نوید می یافتند

روز ۲۷ رمضان ۹ سپتمبر۱ صبح چون حساب مصاریف یک هفته اقامت در هوتل نمودند هفتصد دولار (تومان) بود و دیگر چنانکه همیشه حین حرکت جانطه های مبارک را به بنده می سپردند آن روز هم امر بنقل و محافظت فرمودند ولی اینعبد غفلت نمود و ملازمین هوتل اسباب مبارک را هم با سایر اشیا از راه دیگر پائین بردند چون ملاحظه نمودند که بنده از اسباب مبارک جدا ماندم فرمودند" با وجود این همه تاکید و مواظبت باز غفلت نمودی حالانکه در انها اسناد و امانات بسیار مهمه ئی است که من میخواهم به کتب خانهٔ لندن و پاریس بسپارم این بود که من اینقدر تاکید نمودم والا چیز دیگر ابداً پیش من اهمیت ندارد" اما در ایستگاه

خط آهن چون مملکت کندا در تحت حکومت انگلیز بود لهذا هنگام دخول وخروج بایستی اسباب مسافرین و مال التجاره همه از گمرک بگذرد لهذا آن روز باز بعرض مبارک رسانیدند که مدیر و ملازم گمرک گفته اند که اسبابیکه متعلق باهل بهاست دیدن لازم ندارد وکمال اطمینان حاصل است لهذا وجه مبارک چون گل شگفته شرحی از مراتب صدق و امانت که مایهٔ اطمینان و راحت من فی الامکان است بیان فرمودند دیگر شرح شوق و شور احبا که چون پروانه طائف حول مبارک بودند بتحریر نیاید تا ساعتی که ترن حرکت نمود همهٔ دوستان نالان از هجران روی تابان بودند و انسان متحیّر که وجود مبارک آنی آسایش نمیخواست وقبول راحت نمی فرمود حتی در راه در ترن چون ترجمهٔ مقالات وجرائد وعرائض احبا از حضور انور گذشت بصدور جواب وعنایات پرداختند وبعضی الواح بخط مبارک صادر گشت وچون خیلی خسته شدند بمناسبتی شرحی درخصوص نزول مسیح از سماء تقدیس فرمودند که بصریح انجیل در ظهور اوّل هم با انکه آن حضرت از مریم متولد شده بود فرمود من از آسمان آمده ام پس مقصود از آسمان علوّ امر و رفعت و عظمت مظهر الهی است که بصرف قوهٔ ملکوتی و قدرت ربانی امر الله را جاری می فرماید نه بشئون ملکی انتهی و گاهی که نظر مبارک بسبزی صحرا و خرمی اطراف میافتاد ورودخانه ها و دریاچه های بین راه از نظر اطهر میگذشت بذکر دنیا دجمال مبارک می پرداختند وقت نهار فرمودند شما ناهار بخورید من تا خوب گرسنه نشوم چیزی نمیخورم بعد از آن هوا بسیار گرم شد و از شدت سرعت ترن با وجود سدّ ابواب گرد و غبار زیاد گشت وهیکل انور خیلی خسته

تا مرکب مبارک بشهر ترنتو رسید و ترن تبدیل شد قدری مشی نمودند و اظهار خستگی
می فرمودند که هنوز راهی طی نکرده خسته شده ایم چگونه این طول مسافتِ راه کلیفورنیا
را طی خواهیم کرد ولی چه باید کرد در طریق الهی باید صدمات را عنایات دانست و زحمت را
اعظم موهبت شمرد شب چون دیر بمقابله نزول اجلال فرمودند لهذا حسب الامر باحبا اطلاع
داده نشد روز ۲۸ رمضان (۱۰ سپتمبر) احبا چون خبر تشریف فرمائی مبارک شنیدند
باستان عنایت دویدند و بشوق و ولوله افتادند شکرها کردند که آن مدینه بقدوم مبارک
مشرف شد و متبرک و مفتخر گردید صاحبان جرائد خبر شدند پی در پی مشرف و بحبور و سروری
مرخص می گشتند که محیر عقول بود و همان روز بواسطهٔ نشر مقالات امریه در جرائد شهر نفوس
کثیره بساحت اطهر رسیدند و تعالیم الهیه روز اول جلب قلوب اهالی نمود بقسمی که چون عصر هیکل
انور بیرون تشریف بردند همهٔ خلق بمجرد مشاهدهٔ وجه انور بیکدیگر می گفتند که ایشانند پیغمبر صلح
و نبی شرق و چون در شهر گردش مختصری نمودند بعد نظر بر جای بعضی از ملتزمین رکاب مبارک
سوار تراموای شده عزم تشریف فرمائی بآبشارهای نیاگارا فرمودند زیرا از هنگامی بآن
ترتیب و آبشارهائی بآن ارتفاع کمتر دیده و شنیده شده بود کرایهٔ هر یک نفر رفتن و برگشتن
نیم دولار بود در راه بسیار دور اما خیلی باصفا چه که رودخانهٔ بزرگی که در هر کنار آن دریاچه‌ئی
دیده میشد از میان باغ و صحرا و کوهسار می گذشت و در بعض مواقع آب آن رودخانهٔ عظیم
از بالای سنگ بارتفاع صد ذرع پائین میریخت و از شدت ضربِ آب و ارتفاع زیاد ترشحات
مانند غبار یا گردِ باد عظیمی بنظر میآمد و در پائینِ آن دریاچه‌ئی بسیار بزرگ دیده میشد که مردم

سوار کشتیها و قایق ها شده سیر و تفرج می نمودند چون بکنار آن آبشار تشریف بردند خیلی تعریف نمودند و یاد و ذکر ایام جمال مبارک می فرمودند که "در مازندران بعض آبشارهای کوچک بود که جمال مبارک از بس دوست میداشتند در انجا خیمه زده چند روز اقامت می فرمودند (بعد فرمودند) که از این آب ممکن است بقدری قوهٔ برق گرفته شود که تمام شهر را کفایت کند و برای صحت هم خیلی مفید است" در کنار نهر قدری جالس و چند دانه گلابی و انگور تناول فرموده حرکت نمودند و در باغچه گردش میفرمودند خدام حضور عرض نمودند خوبست چند روزی در اینجا توقف فرمایند فرمودند نیم روز هم ممکن نیست ما وقت تفنن و تفرج نداریم باید مشغول کار باشیم بعد در وسط باغچه روی نیمکت جلوس نموده فرمودند "سرم را با آب گرم بی صابون شسته ام خیلی پاک تر و دیرتر چرک میشود بیائید ببینید چه قدر پاک و نرم شده" چون دست بگیسوی مشکبوی رسید مانند حریر در نهایت لطافت و نظافت و نرمی ملموس و مشهود گردید و مثل آینه براق و شفاف بود حقیقة بسیار شوق و ذوق داشت وجای جمیع مشتاقان در چنان موقعی خالی و نمایان وقت مراجعت در ترن بعضی ها روزنامهٔ تازه ئی نشان دادند که از نزول قدوم مبارک بنفاله نوشته بودند و ترجمهٔ آن اینکه "عبدالبهاء پیغمبر صلح ببفاله ورود فرمودند بهائیان بسیار مسرورند که عبدالبهاء در خانه های ایشان تشریف فرما میشوند و از انتظار زیادی که بجهت ورود این پیغمبر صلح داشتند بیرون آمدند پس بهائیان را بشارت باد" چون بهوتل مراجعت فرمودند جمعیتی در تالار با بعضی از نویسندگان جرائد حاضر و لقای انور را منتظر بودند آنشب

از نطق مبارک درخصوص اتّحاد و یگانگی امم شرق و غرب و بیان مراتب محبّت که سبب
ایجاد موجوداتست شور و عشقی عجیب در یاران و اغیار نمودار گردید جمعیت دو هیکل مبارک
حلقه زده دست می دادند و اظهار خضوع و اقبال می کردند و چون باوطاق دیگر تشریف
بُردند باز صاحبان جرائد مشرف و مقالات مفصله از فم اطهر صادر شده ثبت مینمودند
آخر شب با خدّام آستان قدری در بازار گردش فرمودند بیش از همه چیز زینت کوچه
و بازار چراغهای الوان گاز و برق و محلات تیاتر و قهوه خانه های مزیّن از در و از نظر
مبارک میگذشت تا بمحلّی رسیدند که جمعی از فقرا بنظر انور آمدند بهر یک وجهی عنایت
فرمودند چون مردم این جلال و عظمت و بذل و کرم دیدند جمعیّت زیادی با نهایت ادب
در حضور مبارک صف کشیدند و بجمیع اظهار عنایت می فرمودند مشی و سبک مبارک
با خدّام ایرانی در لباسهای شرقی جلوهٔ غریبی در انظار داشت و هر کس میگفت این همان پیغمبر
صلحی است که جرائد باوصافش مزیّن است امّا شام قدری نان و پنیر میل فرموده استراحت
نمودند روز ۲۹ رمضان (۱۱ سپتمبر) از هر قبیل اشخاص خاضعاً دسته دسته
بشرف لقا فائز و مشرّف می گشتند کذلک چند نفر از اهل اسپکن و مستر زکولنز از اکتاها
عرض نمود که در وطن ما دو هزار نفر احباب هستند و معتقد باین قرن طلائی و مسیحیت عبد البهاء
و جمیع آرزوی تشرّف دارند بسیار باو اظهار عنایت شد و بالوحی مخصوص او را اکرة الثّانی
بوطن مألوف فرستادند و از روز تازه اسمی که در جرائد برای وجود مبارک نوشته بودند
شاهزادهٔ شرق بود که در حضور مبارک ناپسند آمد و از جمله بیانات مبارکه در جواب یکی

از صاحبان جرائد شرحی در خصوص ابتدا و انتهای خلق بود که اگر بگوئیم برای خلق اول و آخری است مثل اینست که از برای خدا اول و آخری معتقد شده ایم وحال انکه خدا بی خلق نمیشود آفتاب بی نور و سلطان بی رعیت و کشور ممکن نه (اما بیانات مبارکه باحبا از جمله این بود) خیلی مسرورم که شماها بر امر الله ثابت و مستقیم هستید بعضی نفوس مانند گیاههای بی ریشه و اصل هستند به نسیمی ریشه کن شوند اما نفوس ثابته مانند اشجاری هستند که ریشه و اصل محکم دارند و از هیچ طوفانی نلغزند بلکه بر طراوت بیفزایند ؛ کشیش کلیسای مسیحا بسیار از استماع تعالیم مبارکه شکر نمود و عرض کرد که این تعالیم در عالم منکر ندارد و از قبول تشریف فرمائی مبارک بان کلیسا اظهار شکر و سرور عظیم نمود عصر بدیدن دو نفر از احبای مریض تشریف بردند وقتی که نزدیک منزل ایشان رسیدند اطفال آن کوچه جمع شدند و خیلی با دب نگاه می کردند و بعضی از آنها از مقصد و وطن مبارک میپرسیدند و احبا برای انها صحبت می کردند بجهت عنایت باطفال پنج دولار مرحمت فرمودند که خورده نموده وقت بیرون آمدن بآنها تقسیم فرمودند ولی اطفال چنان هجوم آوردند که باقی مانده پول را ریخته تشریف بردند بمنزل مستر میلز جمعی از دوستان هم در انجا مشرف و عصرانه نیز مهیا تا اول شب از استماع مسائل الهیه و نصائح مشفقه احبا همه پر جوش و خروش بودند هر یک از محضر مبارک رجای تائید می نمود و طلب برکت و عنایت می کرد و آرزوی کلمه بخط مبارک داشت چون مسئلت کل باجابت رسید و فرمودند فردا عازم شیکاغو هستیم حالت تضرع و تبتل بهمه دست داد رجال و نساء صغیر و کبیر طائف و ساجد و جه منیر بودند و سائل

عنایات و تأییدات مبارک در غیاب لقای انور اما حین ورود بکلیسای مسیحا قسیس از دم در
تا او طاق مخصوص بازوی مبارک را گرفته اظهار افتخار و شکر و خلوص و خضوع مینمود و رسالهٔ
کلیسا را که هر هفته مطالب راجعه بکنیسه بواسطهٔ آن رساله طبع و نشر میشد بحضور مبارک تقدیم کرد
که مقاله‌ئی مفصل در تاریخ امر مبارک و تعالیم ظهور و اوصاف طلعت مشهود در نهایت بلاغت
دران نوشته بود و چون حضور مبارک ترجمه شد بکشیش فرمودند شما دیگر برای من چیزی
باقی نگذاشته اید که امشب صحبت کنم جمیع مطالب را دراین جزوه طبع و تقسیم نموده اید" ملازمان
حضور عرض کردند معجزه‌ئی بالاتر ازین نمیشود که این کشیشها بلسان و قلم خود این طور شهادت
بر عظمت امر الله میدهند فرمودند "من بشما گفته ام که جمال مبارک تأیید میفرماید اینها همه
تأییدات اوست که پی در پی میرسد" طولی کشید تا در محراب کلیسا روی وابروی دلربا
منظر حضار شد و قبلهٔ ابرار و اخیار گشت اول کشیش در معرفی جمال انور چنین نطق
نمود که "در اینموقع نهایت افتخار من اینست که پیغمبر صلح رئیس امر بهائی را بشما معرفی نمایم
چون در ورقه‌ئی که امشب بهمه داده‌اند شرح از تاریخ و تعالیم این امر نوشته ام لهذا
حال وقت را بمتکلم جلیل میدهم این شخص جمیل محترم در اطراف عالم سفر نموده و در مسئلهٔ صلح
بین ملل نطقها فرموده‌اند در واشنگتن نیز در کنیسهٔ که متعلق بحزب ماست خطابهٔ عظیم ادا کرده‌اند
مبادی این امر با اصول ما یکی است من نهایت افتخار و آرزویم در اینست که پیغمبر صلح حضرت
عبدالبهاء را بشما معرفی مینمایم" پس از خطابهٔ مبارکه در تعالیم الهیه و یگانگی و اتحاد امم مختلفه
چنان نفوس منجذب شدند که هیکل اقدس هر قدر خواستند از کلیسا زود حرکت فرمایند

از صاحبان جرائد شرحی در خصوص ابتدا و انتهای خلق بود که اگر بگوئیم برای خلق اول و آخری است مثل اینست که از برای خدا اول و آخری معتقد شده ایم وحال انکه خدا بی خلق نمیشود آفتاب بی نور و سلطان بی رعیت و کشور ممکن نه (اما بیانات مبارکه باحبا از جمله این بود) خیلی مسرورم که شماها بر امر الله ثابت و مستقیم هستید بعضی نفوس مانند گیاههای بی ریشه و اصل هستند به نسیمی ریشه کن شوند اما نفوس ثابته مانند اشجاری هستند که ریشه و اصل محکم دارند و از هیچ طوفانی نلغزند بلکه بر طراوت بیفزایند" کشیش کلیسای مسیحا بسیار از استماع تعالیم مبارکه شکر نمود و عرض کرد که این تعالیم در عالم منکر ندارد و از قبول تشریف فرمائی مبارک بان کلیسا اظهار شکر و سرور عظیم نمود عصر بدیدن دو نفر از احبای مریض تشریف بردند وقتی که نزدیک منزل ایشان رسیدند اطفال آن کوچه جمع شدند و خیلی باد ب نگاه می کردند و بعضی از آنها از مقصد و وطن مبارک میپرسیدند و حضرت برای انها صحبت می کردند بجهت عنایت باطفال پنج دولار مرحمت فرمودند که خورده نموده وقت بیرون آمدن بآنها تقسیم فرمودند ولی اطفال چنان هجوم آوردند که باقی ماندهٔ پول را ریخته تشریف بردند بمنزل مستر میلز جمعی از دوستان هم در انجا مشرف و عصرانه نیز مهیا تا اول شب از استماع مسائل الهیه و نصائح مشفقه احبا همه پرجوش و خروش بودند هر یک از محضر مبارک رجای تائید می نمود و طلب برکت و عنایت می کرد و آرزوی کلمهٔ بخط مبارک داشت چون مسلت کل باجابت رسید و فرمودند فردا عازم شیکاغو هستیم حالت تضرع و تبتل بهمه دست داد رجال و نساء صغیر و کبیر طائف و ساجد و جه منیر بودند و سائل

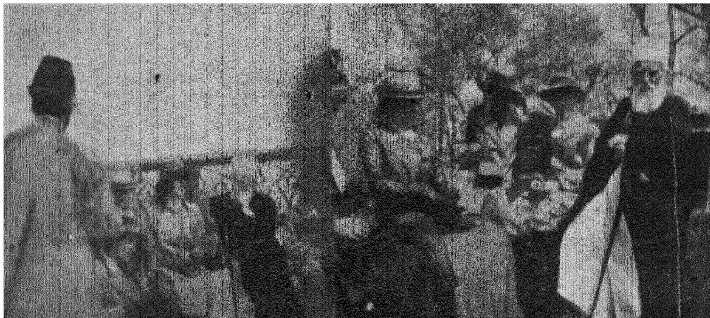
عنایات و تأییدات مبارک درغیاب لقای انور اما حین ورود بکلیسای مسیحا قسیس از دم در
تا اوطاق مخصوص بازوی مبارک را گرفته اظهار افتخار و شکر و خلوص و خضوع مینمود و رساله
کلیسا را که هرهفته مطالب راجعهٔ بکنیسه بواسطهٔ آن رساله طبع و نشر میشد بحضور مبارک تقدیم کرد
که مقالهٔ مفصل در تاریخ امر مبارک و تعالیم ظهور و اوصاف طلعت مشهود درنهایت بلاغت
دران نوشته بود و چون حضور مبارک ترجمه شد بکشیش فرمودند شما دیگر برای من چیزی
باقی نگذاشته اید که امشب صحبت کنم جمیع مطالب را دراین جزوه طبع و تقسیم نموده اید" ملازمان
حضور عرض کردند معجزهٔ بالاتر ازین نمیشود که این کشیشها بلسان و قلم خود این طور شهادت
بر عظمت امرالله میدهند فرمودند" من بشما گفته ام که جمال مبارک تأیید میفرمایند اینها همه
تأییدات اوست که پی در پی میرسد" طولی کشید تا در محراب کلیسا روی و ابروی دلربا
منظر حضار شد و قبلهٔ ابرار و اخیار گشت اول کشیش در معرفی جمال انور چنین نطق
نمود که" در این موقع نهایت افتخار من اینست که پیغمبر صلح رئیس امر بهائی را بشما معرفی نمایم
چون در ورقهٔ که امشب بهمه داده شد از تاریخ و تعالیم این امر نوشته ام لهذا
حال وقت را بمتکلم جلیل میدهم این شخص جلیل محترم در اطراف عالم سفر نموده و در مسئلهٔ صلح
بین ملل نطقها فرمودند در واشنگتن نیز در کنیسهٔ که متعلق بحزب ماست خطابهٔ عظیم ادا کرده
مبادی این امر با اصول مایکی است من نهایت افتخار و آرزویم در اینست که پیغمبر صلح حضرت
عبدالبهاء را بشما معرفی مینمایم" پس از خطابهٔ مبارکه در تعالیم الهیه و یگانگی و اتحاد امم مختلفه
چنان نفوس منجذب شدند که هیکل اقدس هرقدر خواستند از کلیسا زود حرکت فرمایند

ممکن نشد و جمعیّت یک یک بحضور مبارک آمده اظهار خضوع و تعظیم می نمودند و از فیض فرع اصل قدیم بهره و نصیب می گرفتند و امر عجیب این بود که آخر مجلس شیش مردم را بر فتن بمجمع بهائی تشویق می نمود و تحرّی و تحقیق این امر دلالت می کرد آن بود که مکرّر آن شب بار لسان مبارک بشکر تائیدات جمال قدم و ذکر اهمیّت این سفر عظیم ناطق تا ساعت دو از نصف شب گذشته استراحت فرمودند روز اوّل ماه شوال ۱۳۳۰ (۱۳ سپتمبر) قبل از طلوع فجر خدّام را صدا فرمودند وقتیکه جانطه های مبارک را خود بسته حاضر فرموده بودند ملتزمین رکاب مبارک هم برخاسته مهیّا گردیدند حین حرکت چون خادم اوطاق مبارک حاضر نبود کید ولار انعام او را به منیجر عنایت فرمودند ولی چون باستگاه خط آهن ورود فرمودند اتومبیل چی خواست زیادی کرایه بگیرد باو اعتنا ننمودند فرمودند ده لسان هزار دولار می بخشد نقلی نیست امّا یکدولار تعدّی کسی را قبول نمی کند زیرا اینگونه تعدّی منافی عدل و نظم عالم است » و در ترن چون روزنامه های بفاله ترجمه و بحضور مبارک عرض میشد بارشکر نصرت و حمایت ملکوت ابهی میفرمودند که تائید و نصرت ملکوت ابهی اظهر من الشمس است هیچ چشم و گوشی تا حال چنین تائیدی نه دیده و نشنیده حضرت مسیح در معبد یهود وارد و لی از تعالیم تورات بیان فرمود یا منع بیع و شری در بیت الله مسیحیان تاکنون آن را اهمیّت میدهند و بزم شعر و بر پا می نمایند امّا امروز بتائیدات جمال ابهی در ممالک غرب در مجامع و کنائس عظمی امر الله بنهایت وضوح ابلاغ میشود » و چون مرکب مبارک از آبشارهای کندا و قریه ها و کارخانه ها می گذشت صحرا و دره های سبز و خرم

نمایان میشد ولکن در هر محطهٔ مسافر بیشتر و گرما شدید تر میگشت و هیکل انور بسیار خسته می فرمودند احبای امریکا همه توقع دارند من از بلادشان عبور کنم چگونه این ممکن است از صبح تا عصر هر روز نمیشود در ترن نشست بنیه اقتضا نمی کند" و آنروز از چند ایالت عبور فرمودند تا اول شب ساعت هشت از دور چراغهای شیکاغو مانند ستاره‌های صبح درخشید و مرکب مبارک بآن مدینه رسید طلعت پیمان تا آنی بعد از همهٔ مسافرین پیاده شدند محض نزول قدوم مبارک دیده شد که فضای وسیع محطه پر از جمعیت احبای جمال مبین است و ولوله دلها شدید یکی بامید دست دادن میدوید یکی در آرزوی ذیل اطهر گرفتن یکی با دستهٔ گل ایستاده وقت تقدیم کردن میجست و دیگری شکر و ثنای نعمت وصل و لقا می گفت میدان میدان عاشقان بود و گردش زمان تهنیت شادمانی مشتاقان میسرود احباب از دو طرف صف بسته هیکل اقدس با حشمت و جلال مسخر امید و بهر یک اظهار رأفت و عنایت میفرمود تا سوار اتومبیل شده بمنزل امة الله مس ترو خادمهٔ مشرق الاذکار نزول اجلال فرمودند در انجا یکی از دوستان ژاپانی بر قدوم مبارک افتاد و مورد عنایت کبری شد پس از اندک استراحتی با پیمان باروی تابان در مجمع دوستان مسخر امید تا نظر انور به مستر فیوجیتای ژاپانی افتاد فرمودند" احوال افندی ژاپانی ما چه طور است این ایام تازه سلطنت ژاپان تبدیل شده امپراطور جدید گشته سلطنت میکادو تمام شد جمیع هیاهو و عربده‌ها بانتهی رسید یک مشت خاک او را پوشانید و جمیع بساط امپراطوری را پنهان نمود

این بود سلطنت میکادو همچنین است حال جمیع ملوک لکن چون تو مؤمن باللّه هستی سلطنتی داری که بهم نمیخورد و الی الابد برقرار است شکر کن خدا را که چنین سلطنتی را بتو عنایت فرمود که اعظم از سلطنت میکادو است بناپارت اوّل شخص شهیر و جنرال عظیم بود اغلب ممالک اروپ را فتح نمود امپراطور فرانسه شد بر جمیع اروپا حکم کرد عاقبت چیز جزئی سلطنتش را محو نمود و در نهایت ذلّت اسیر شد و در جزیره سنت هلنا ناله کرد تا عمرش بآخر رسید ستاره سعادتش چنان غروب نمود که او را طلوعی در پی نه روزی با جنرالهایش صحبت میداشت گفتند مسیح هم مثل ناپلیون شخصی بود عاقل خود او در جواب گفت چنین نیست شما خطا کرده اید درمیانه خیلی فرق است باری ناپلیون بمجرّد مُردنش سلطنتش تمام شد لکن سلطنت مسیح ابدی است او بشمشیر و خونریزی تأسیس سلطنت فانی نمود امّا مسیح بنفثات حیات بخش روح القدس تأسیس سلطنت الهی فرمود ناپلیون بقوّهٔ جبریه تأسیس نمود مسیح بقوّهٔ محبّت الهیه لهذا سلطنت صد هزار مثل ناپلیون محو میشود امّا سلطنت مسیح باقیست چنین است سلطنت الهیه انتهی روز دوّم شوال (۲۰ سپتمبر) زوده تر از همه مستر ترو چای حاضر کرد عرض شد چای بهتر از این هست مهیّا میکنیم فرمودند" این خیلی خوب است زیرا در نهایت محبّت این چای را ترتیب داده" بعد بیاناتی از قبض و بسط در مصاریف و دانستن مواقع خرج فرمودند که من" وقتی دو هزار دولار موجود باشد می بخشم امّا وقت دیگر یک دولار هم صرف نمیکنم اینها محض نظم و ترتیب امور است که من میگویم میخواهم احبّا در ظلّ عنایت جمال ابهی ربّانی شوند رحمانی گردند زیرا بواسطهٔ تعالیم و عنایات جمال مبارک هر فوز و فلاح





Abdul Baha in Lincoln Park of Chicago.

The Bombay Art Printing Works, Fort

حاصل میشود اگر تائیدات و عنایات او نبود واللّه الذی لا اله الا هو که چون ما از ساحل
شرق بامریکا داخل و از غرب خارج میشدیم بما ابداً کسی اعتنائی نمود اینها همه
تائیدات جمال مبارکست که این ابواب را مفتوح فرمود و بقوّهٔ ایمان صعود بمعارج
عالیه حاصل می کنیم و در ملکوت ابهی عزیز می شویم و این نفوس جلیله با این صداقت و محبت
بما خدمت می کنند انتهی بعد از آن احباب و اغیار بنای تشرّف گذاردند احبای اطراف
استدعای مسافرت مبارک ببلاد خود می نمودند ولی نظر بقلّت وقت و عزیمت بغرب
امریکا قبول مسافرت بجهات اخری نمی فرمودند روزنامه نویسها مشرّف و مقالات عدیده
در مسائل امریّه از لسان مبارک اصغا و تحریر می نمودند امّا در مجمع نطق مبارک در تأسیس
مدنیّت روحانیه بقوّهٔ حضرت بهاءالله و احتیاج عالم بتعالیم الهیه بود که بدون مدنیّت الهیّه
اسرار ملکوت ظاهر نگردد فیوضات روحانیّه تحقق نجوید حکمت و قوّهٔ ماوراءالطبیعه
جلوه ننماید عقول بشریّه بلوغ نیابد عالم انسانی آئینهٔ عالم بالا نگردد و قوّهٔ روحانی بر قوای
حیوانی غلبه نکند جمیع این کمالات بمدنیّت الهیه حصول یابد و عالم انسانی بآن محتاج. بعد از
جمله دوستانیکه بشرف حضور مشرّف شد مستر جکمن از شهر کنوشه بود و اشتیاق احباء و
مبتدیها و وعدهٔ نطق مبارک در یکی از کنائس انجا بعرض میرسانید هر روز صبح چون اجازهٔ
تشرّف عمومی بود انقدر جمعیت میشد که حتّی در پلّه ها راه عبور نبود و هر وقت حالت خستگی
روی می داد بیرون قدری مشی فرموده مراجعت می کردند انروز صبح جمعی دیگر با بعضی احبای
سیاه در ساحت انور مشرّف بودند و از جمله بیانات مبارکه اینکه " اگر انسانی صورت

ومثال رحمانی داشته باشد سیاه یا سفید نزد خدا مقرّب است بعضی بمن اعتراض نموده‌اند
که چرا الفت میان سفید و سیاه میخواهی با انکه این اعتراض چه قدر خطاست آن نفوس
را می‌بینید که چه قدر سگ خود را دوست میدارند چرا بجهت وفای او که محافظهٔ صاحبش
نماید پس اگر صفت نیک سگ را عزیز می کند چرا انسان را عزیز نکند چرا
با انسان نیک سیرت الفت جائز نباشد درحالتیکه باحیوان شب و روز
هم آغوشند چرا با انسان باهوش معاشرت ننمایند امید وارم شما از تقالید
پاک و آزاد باشید فکر و عقلتان وسیع و عالی باشد حقیقت جو باشید بندگان
خدارا دوست بدارید و سبب وحدت عالم انسانی شوید انتهی انروز یکی از مشاهیر
فلاسفه بانهایس رنجران و اشتراکیون از بیانات مبارکه در اثبات الوهیت و بیان
قوانین الهیه اظهار خضوع قلبی و خلوص صمیمی در ساحت اطهر می نمودند چنانکه از تشرّف و خضوع
آنها قلوب دوستان بی نهایت مسرور بود شب در سرا و طاق بزرگ طبقهٔ
اول منزل مسس ترو جمعیت انقدر آمدند که اغلب نفوس حتّی در راه عبور ایستاده بودند
و هیکل انور در آن جمع مشی می فرمودند و از ظهور نصرت جمال ابهی و اعلاء امر الله و نفوذ کلمة الله
در کنائس و مجامع کبری بیان می نمودند و عنوان خطابهٔ مبارکه این بود " در جمیع تواریخ
عالم نظر کنید به بینید هیچ چنین حکایتی هست که شخصی شرقی در ممالک غرب و انگهی امریکا
حاضر شود و در جمیع کنائس و مجامع ایالات متحده فریاد برآرد و در هر شهری از شهرهای
بزرگ امریکا ندای الهی را بلند نماید جمیع را بملکوت ابهی بخواند و ابداً نفسی اعتراض ننماید





These Photographs are taken in Lincoln Park of Chicago.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

بلکه حاضرینِ محافل بنهایت دقت و مسرت استماع بیان او نمایند این نیست گر تائیدات ملکوت ابهی الی آخر بیانه الاحلی روز ۳ شوال (۲۰ سپتمبر) از جمله بیانات مبارکه این بود که اگر جمال مبارک قیام و امرالله را بلند نمی فرمودند امر حضرت نقطهٔ اولی بکلی محو شده بود همین طور بعد از صعود جمال قدم اگر قوهٔ میثاق نبود معلوم میشد که چه می کردند چگونه مانند یحیی اوقات را حصر در تعدد ازواج و شئون نفس و هوی مینمودند و میزان الهی را از کف میگذاشتند" و چون شرحی از حالات خیرالله بی خیر فرمودند ذکر کتاب مبارکِ اشراقات که بلسان آلمانی ترجمه و طبع شده بحضور انور مذکور آمد فرمودند جمیع امور و اوضاع عالم خادم امرالله است چه خوب بود مرا از ایالات متحده بیرون می کردند یا از اوّل راه نمیدادند در حالتیکه منع مروج امرالله است دیگر امداد چه خواهد کرد" بعد فرمودند" تا جمعیت نیامده قدری بیرون راه برویم (تا کنار دریا مشی فرمودند و از جانفشانی امیرالبحر جاپانی حکایت می فرمودند که) از اینگونه فدائی ها کار را از پیش بردند ولی این را هم بدانید که اگر زنده بود برای دولت و ملت او بهتر بود ملاحظه نمائید یک جنرال خود و اولاد خویش را در راه امپراطور فدا نمود باینـدرجه مشهور بصدق و وفا شد دیگر معلوم است که ما در سبیل جمال ابهی چه باید نمائیم انصاف دهید و بدانید که هزار یک این الطافی را که جمال مبارک در بارهٔ ما فرموده امپراطور جاپان بآن امیرالبحر ننموده" در مراجعت بمنزل جمعی از اهل شیکاغو و اطراف یاروغیا بحضور انور مشرّف و از استماع تعالیم و مسائل الهیه کل خاضع و خاشع و شاکر و حامد گردیدند

تا عصر که مجمع تیاسفیها موعود بودند و از قیام و نطق مبارک در نفوس غلغلهٔ عظیم مشهود اول رئیس انجمن با نهایت تعظیم و ادب در معرفی طلعت پیمان گفت "حضرات؛ امروز بجهت ما این فیض عظیم و افتخار بزرگی است که خود را در محضر شخصی می بینیم که بزرگتر پیغمبر صلح و سلام است من بدون شک احساس میکنیم و از قبل جمیع می گویم که تا حال چنین شرفی نصیب ما نشده که بیان حیات بخش را از لسان پیغمبری بشنویم لهذا با نهایت افتخار و سرور حضرت عبد البهآء پیغمبر صلح و مروج اخوت عمومی را معرفی مینمایم" پس طلعت عهد قیام فرمودند در امتیاز بین حقایق ملکوتیه و نفوس حیوانیه و ظهور کمال انسانی و صورت و مثال الهی و توضیح تعالیم ظهور بدیع بلسان فصیح گشودند چنانکه از دست زدن و شور و ولولهٔ جمعیت تالار بزلزله درآمد بعد از خطابهٔ مبارکه رئیس انجمن باز برخاسته اظهار تشکر از تعالیم و بیانات مبارکه نمود و شهادت بر عظمت و حقیت حضرت عبد البهآء داد و اهل مجلس هم بجهت اقرار و تصدیق قول رئیس همه دفعةً برخاستند و در محفل شور و نوائی انداختند که آن انقلاب هیئت مجلس اعظم دلیل بر قوهٔ خارق العادهٔ طلعت پیمان یزدان بود لهذا جمال بی مثال دوباره قائم و باین عبارات ناطق گردیدند "من بی نهایت از این احساسات و انسانیت شما مسرورم حمد خدا را که در امریکا چنین مجامعی هست، که مبنی بر انسانیت و قدردانی و تحری حقیقت است من از این انجمن بسیار متشکر و ممنونم و امید وارم احساسات وجدانیه بیشتر احاطه کند و فیوضات الهیه شامل تر گردد" الی آخر بیانه الاحلی چون باوطاق دیگر تشریف بردند نفوس هجوم

آورده غلب می گفتند می خواهیم مشرّف شده اقرار بحقیّت این امر مبارک نمائیم ابداً
تصوّر نمی‌آمد که باین درجه انقلاب در هیچ مجمع عظیمی افتد و در چنین مملکتی هیچ قیامتی
برپا شود   روز ۴ شوال (۱۵ سپتمبر) صبح شرح حالات خیرالله را بجهت رفیق
او دکتور نات می فرمودند بهیمنه ئی که رعب و سطوت صوت و کلمات مبارکه
سامع و مترجم را بارتعاش انداخته بود آخر فرمودند او میخواهد من در عقبش بفرستم
و او را بخواهم و حال آنکه من مسافر و وارد هستم اعالی و ادانی از اهالی این مملکت
بدیدن من میآیند اگر مقصد خیر دارد او هم باید با نهایت صدق بیاید الی آخر
بعد از صحبت وجود مبارک خیلی خسته بودند و به تشریف بردن بکنوشه موعود دکتور نات
مذکور هم با ملازمان حضور یکی از احبای جاپانی مأذون و ملتزم رکاب اقدس بود
بعد از دو محطه ترن تبدیل شد و باعجله دوستان بترن دیگر نرسیدند احبا
خیلی متأثر شدند فرمودند "هیچ عیب ندارد در این حکمتی است" و چون بعد با قطار دیگر
حرکت فرمودند بین راه بآن قطار اول رسیده و دیدیم شکسته افتاده و بعضی از
مسافرین آن هم مجروح شده اند معلوم شد تصادم واقع شده "فرمودند این هم
حفظ و حمایت جمال مبارک بود" و حکایت عزیمت مبارک از اسکندریه بامریکا
فرمودند که بعضی هیچ صلاح دانستند که ما از راه لندن با کشتی تیتانیک که در همان
سفر غرق شد بیائیم ولی جمال مبارک چنین دلالت نمود که یکسر آمدیم" خلاصه محض
ورود مبارک بعض احبّا در محطه با اتومبیل حاضر و چون بتالار بزرگ مشرق الاذکار نزول اجلال فرمودند

درانجا بزم وجشنی الهی بود ونفوسی مانند ملائکهٔ آسمانی بانهایت تأثیر در تسبیح وتقدیس
تخت در صحنهٔ خطابه جلوس نموده در قوّهٔ غالبه ونفوذ امر جمال قدم واسم اعظم نطقی مختصر
ومؤثر فرمودند آنگاه سر میز تشریف بردند وآن میز بطول تالار گذاشته وبانواع گلها
مزین بود چون شروع بناهار نمودند جوانهای احباب اجازه خواسته بانغمه وپیانو
بنعوت آن روی نیکو پرداختند تا آنکه باز لسان مطهر ناطق وشرحی از بلایای طلعت
قدم وایام سجن اعظم وانقلاب وتبدیل امور بقیام جمهور فرمودند که خدا جمیع موانع را برداشت
وهمه اسباب را مهیا ساخت تا عبدالبهاء باینجا رسید وبملاقات شما مسرور گردید"
بعد احبا یک یک اطفال خود را بحضور مبارک آورده تبرک میساختند هریک را
در آغوش عنایت میگرفتند وگل ومیوه وشیرینی عنایت می فرمودند مستر جکسن عرض نمود
هر وقت درانیجا ضیافت عمومی احبا بود همیشه در دو طرف این میز دو کرسی یکی را باسم حضرت
بهاء الله ویکی را بیاد طلعت عبدالبهاء خالی میگذاردیم دائماً آرزوی چنین روزی مینمودیم
حال چگونه شکر نمائیم که بمنتهای آرزوی خود رسیدیم ودیده ها را بلقای انور منور یافتیم
شخصی دیگر عرض نمود که چون کشیشها از تشریف فرمائی مبارک مسبوق بودند در جمیع کنائس
ذکر مبارک را نمودند که امشب پیغمبر شرق در کلیسای کانگریشن کنوشه خطابه ادا خواهند فرمود
بعد از ناهار از منزل الأذکار بمنزل مسس گودیل تشریف بردند تا عصر درانجا مجمع احبا مهیا ولها
از اصغاء نداء احلی آشفته وشیدا بود از جمله بیانات مبارکه اینکه "امر الله همیشه از شرق
ظاهر شده امّا آثارش در غرب شدید تر بوده وقتی بدری پاشا در مجمعی گفت که حضرات؟

هر چه ما داشتیم اهل غرب از ما گرفتند علوم و صنایع و قوانین جمیع را از مشرق بُردند حال
میترسیم امر حضرت بهاءالله را هم از ما بگیرند این قول اوست ولی حضرت بهاءالله نه شرقی است
نه غربی نه جنوبی نه شمالی مقدّس از جهات است آسمانی است و ربّانی الی آخر بیانه الأعلی
اما شب در کلیسای کانگرگشن خطابهٔ مبارکه در خصوص وحدت مظاهر احدیّه و اختلاف
امم بواسطهٔ تقالید باطله و بسط تعالیم و مسائل الهیّه بود که بصیرت و حیاتی جدید بنفوس بخشید
و بعد از نطق مبارک از هر قبیل نفوس در محضر انور باظهار خلوص و خضوع موفّق
روز ۵ شوال (۶ سپتمبر) صبح وقت هیکل اطهر عازم شیکاغو بودند و احبّا حرباوش ناظر
آن روی منوّر می فرمودند "ببینید قوت و نفوذ امر بهاءالله چه کرده جاپانی کجا امریکائی
کجا و ایرانی کجا چگونه جمیع را در ظلّ کلمهٔ واحده مُحبّ یکدیگر نموده و در راه شرح) از جانثاری
و استقامت احبّای شرق می فرمودند و چون بشیکاغو تشریف فرما شدند تا شب پی
در پی عبور و تشرّف نفوس بود بعضی از احبّا وجوهی تقدیم نمودند ولی هر قدر رجا کردند
مقبول نیفتاد و امر بانفاق بفقرا فرمودند بعضی از روزنامه نویسها مقالاتی در جرائد درج
و نشر نمودند که بسیار مورد الطاف مبارکه گردیدند امروز عصر در مجمع احبّا منوتی را از اشعار
مسمط و ایت که نام شهناز خانم با و عنایت شده بود جمعی از دوستان حاضر کرده بودند حین
نزول قدوم مبارک از طبقهٔ بالا محفل احبّا بانغمه و پیانو چنان خواندند و عبور و مشی طلعت محبوب
در میان دوستان چنان بود که همه بحالت رقّت آمدند و صبر و قرار از دست دادند و ناله
شوق و گریهٔ اشتیاق نمودند در آن میان کشیشی پیش آمد و رجا نمود که گفت که پیغمبر خدا

عبدالبهاء درباره من دعا بفرماید و خیلی مورد عنایت شد اما نطق مبارک در مراتب یگانگی و محبّت بیشتر آتش بجانها زد و شور در دلها افکند بعد از محفل مبسس تر رو فرمودند که نظر بخواهش و اصرار شما باین خانه آمدیم ولی حال دیگر باید بهوتل برویم. و آنشب در نصایح و تشویق احبا در نشر نفحات الله و اعلاء کلمة الله و اظهار عنایت باولیا نطقی ملیح و بیانی فصیح فرمودند و بعد از مجالس هم اکثر نفوس بتشرف مخصوص فائز و مفتخر چون شام میل نمودند امر بحرکت و نقل بهوتل فرمودند در بین راه در اتومبیل اظهار تأثر شدید فرمودند که "این صدمات سفر و حضر را برای این تحمل مینمایم که ملکه امرالله از بعضی رخنه ها محفوظ ماند زیرا هنوز من مطمئن از بعد خود نیستم اگر مطمئن بودم در گوشهء راحت میشدم ابداً از ارض مقدسه و جوار روضهء مبارکه بیرون نمی آمدم یکدفعه امرالله بعد از شهادت حضرت اعلی در حکایت یحیی دچار رخنهء شدید مرتبهء دیگر پس از صعود جمال مبارک صدمهء عظیم دید میترسم باز نفوس خودخواه اخلال در الفت و اتحاد احبا نمایند اگر وقت مقتضی بود و تأسیس بیت عدل میشد بیت عدل محافظه می نمود انتهی (بعد شرحی مفصل از بدایت اختلاف در کور اسلام فرمودند که) بواسطهء نفوسی که ترویج اغراض شخصیه می نمودند و خود را خیرخواه دین میشمردند بکلی اساس اسلام پایمال شد". بیانات مبارکه از این قبیل بود و بی نهایت محزن و مؤثر تا بهوتل رسیدند

روز ۲۷ شوال (۱۷ سپتمبر) با احبا و دوستان وداع می فرمودند و وعدهء مراجعت از کلیفورنیا بشیکاغو می دادند و بعضی از بیانات مبارکه با احبا این بود که "از عنایات جمال

مبارک شما را تایید و توفیق میطلبم در هر جا و محل باشم همیشه بیاد شما هستم هیچیک را
فراموش نمینمایم و از خدا میخواهم که روز بروز روشن تر شوید منقطع تر گردید روحانی
تر شوید مشتعل تر گردید خاضع و خاشع باشید زیرا انسان تا خود را نیک نمیداند
بلکه خویش را عاجز می بیند و قاصر میداند رو بترقی و علوّ است ولی بمحض اینکه خود را
خوب دانست و گفت من کامل هستم غرور و دنو حاصل نماید چون جمع دیگر مشرف شدند
در مسائل اشتراکیون بیاناتی می فرمودند که اعظم از اساس اشتراکیون در ادیان الهی
موجود مثلاً در حکم الهی و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة است میفرماید که از خصائص
و مایحتاج اموال خود انفاق نمایند و دیگران را بر خود ترجیح دهند ولی برضایت و نهایت
روحانیت اما اشتراکیون میخواهند اشتراک و مساوات بزور جاری نمایند با انکه
مواسات که حکم الله است مشکلتر است چه که صاحب نعمت باید دیگران را مقدّم بر خود داند
این جاری میشود و سبب آسایش خلق و مؤیّد نظم عالم است زیرا موکول برغبت و رضایت
منفق است ولی اشتراک و مساوات با انکه سهلتر است و صاحب نعمت با دیگران مساوی است
نه مؤخر این جاری نمی شود و باعث فتنه و آشوب است زیرا منوط بعنف و جبر است بلی
در الواح حضرت بهاءالله است که اگر صاحب ثروتی در تربیت اولادش کوتاهی نماید
محفل عدل باید او را مجبور براعانت و تربیت کند ولی این راجع بخاندان ان غنی و در تحت
انتظام انجمن عدل است مقصد آن بود که اعظم از مساوات و اشتراک در دین الله موجود است
و نفوسی در امرالله مانند سلطان الشّهدا بودند که در ایّام سختی جمیع اموال خود را صرف

فقرا و ضعفا می نمودند در ایران بدرجه ئی نفوس فدائی یکدیگر بودند که یکی از بهائیان جهان
بهائی دیگر بود چون حکومت آن جهان بهائی را خواست دستگیر نماید جهاندار خود را باسم
جهان تسلیم حکومت نمود و بجای او شهید شد و فدای جهان و برادر خویش گردید"
د بصاحب روزنامهٔ پولیس میفرمودند که "روزنامه باید اول وسیلهٔ الفت بین نفوس
باشد این اعظم وظائف صاحبان جرائد است که سوء تفاهم بین ادیان و اجناس و اوطان
را زائل نمایند و وحدت عالم انسانی را ترویج کنند" امروز جناب آقا میرزا علی اکبر نخجوانی
که اجازه خواسته بودند در مسافرت کلیفورنیا ایشانهم ملتزم رکاب مبارک باشند
از مالدن آمده با مستر فیوجیتا دوست جاپانی بخدام و ملازمان حضور ملحق شدند ساعت ۱۰
مرکب مبارک از شیکاغو حرکت کرد و جمع کثیری از احبا در ایستگاه راه آهن طالب حول
طلعت انور بودند و استدعای برکت و تائید الهی و توفیق بر خدمات امر رحمانی می نمودند
امروز با آنکه هوا خنک و ترن بسیار نظیف و بدون غبار بود بار خستگی و ضعف بر هیکل
اطهر مستولی گردید طرف عصر حالت عجیبی مشاهده شد که روی کرسی در حالتیکه وجود
مبارک تکیه داده بودند صدای انین مبارک بگوشها رسید چون نزدیکتر شدیم
چشمهای چون نرگس شهلا باز بود و بیاناتی بطرز مناجات با لحنی بسیار حزین می فرمودند
هرچه نزدیک تر رفتیم التفات و نگاهی نفرمودند مثل حالت خواب بود با آنکه بیدار بودند
ولی هرچه خواستیم بفهمیم که چه می فرمایند ممکن نشد در آن بین ترن در محطهٔ ایستاد یکی
از خدام جسارت و عرض نمود که میل مبارک هست پائین تشریف برده قدری مشی بفرمایند

دفعةً

دفعةً از انحالت منصرف شده فرمودند خیر بیرون میرویم" آن ایام وجود اطهر خیلی محزون و مکدر بودند وقتی می فرمودند که دیشب من هیچ نخوابیدم امروز کشتی امرالله را طوفانهای شدید از هر جهت احاطه نموده ولی تأییدات جمال قدم باماست". باری ساعت ۹ شب بود که چند محطه بمینا پولیس مانده چند نفر از احبا از جمله مستر هال که باستقبال قدوم مبارک آمده بودند در ترن مشرف شدند و چون بمینا پولیس نزول جلال فرمودند جمعی از احبای دیگر با بعضی از روزنامه نویسها از مشاهدهٔ روی دلربا فیض باقی بُردند بعد فرمودند حالا من بسیار خسته ام در خصوص مقالات جرائد وجواب وسؤالات فردا شمار الاقات خواهیم نمود چون بهوتل پلزا که در مقابل آن باغ و دریاچهٔ بسیار باصفا بود تشریف فرما شدند بعضی از احبّا عرض نمودند از مجامع و کنائس عظیمهٔ این شهر نفوس محترمه از وجود اقدس دعوت نموده اند فرمودند بهیچوجه مجال اقامت نیست نهایت دو روزی مانیم ما میآئیم در هر شهر و لوله ئی می اندازیم و میرویم همین قدر تخمی میافشانیم مردم را متذکر می کنیم و از نباء عظیم خبر میدهیم و حرکت می کنیم علی العجاله کار ما اعلان امرالله است والحمدلله که نتائجش روز بروز ظاهر است و تأیید شدید شامل. روز ۷ شوال (۱۸ سپتمبر) تالار هوتل بزم وصل ولقا شد اوّل احبا با شور و شوق و شعف تمام سامع این خطاب مبارک شدند (هو) الحمدلله خداوند مملکتی آباد دبشما داده شهرها معمور است تجارتها در ترقی و آثار عمران در نهایت جمال و کمال ولی جمیع اینها نسبت بعنایات الهیه هیچ است تمام روی زمین بپرتوی از انوار شمس حقیقت مقابلی نمی کند اینست که در انجیل میفرماید شیطان حضرت مسیح

را بالای کوه مرتفعی برد همه دنیا را باو نشان داد وگفت اگر متابعت من نمائی جمیع اینها را بتو میدهم حضرت قبول نفرمود » بعد بجهت جمعی که از مسائل اشتراکیون سؤال نمودند شرحی از قسم مظهر صادر و برای روزنامه نویسها از لزوم مدنیت روحانیه ونفثات روح القدس وتعالیم وتاریخ ظهور اعظم مقالاتی اکمل واتم فرمودند حاخام اسرائیلی مشرف ودرجای نطق وخطابهٔ مبارکه درکنیسهٔ اسرائیلیان نمود وازجمله بیانات مبارکه باو دربدایت این بود که من از وطن اصلی شما اورشلیم میآیم چهل وپنج سال درفلسطین زندگانی کردم امّا محبوس بودم » (عرض کرد دراینعالم ما همه محبوسیم فرمودند) ولی من دردو حبس بودم عرض کرد یک حبس کفایت است فرمودند من انوقت هم راضی بودم نهایت سرور وممنونیت داشتم (عرض نمود همیشه پیغمبران خدا مسجون بوده اند حال هم حضرت عبدالبهآء برگزیدهٔ خدا محبوس شده اند فرمودند) من بندهٔ خدا هستم ولی قاعدهٔ مردم چنین است که همیشه خواه انبیا خواه نفوس مقدسه را اذیت می نمودند امّا بعد باسم انها ساجد میشدند » آخر چون حاخام اظهار نهایت اخلاص وانجذاب نمود واذن مرخصی خواست اورا دربغل گرفته فرمودند » من میخواهم جمیع ادیان باهم برادر باشند همدیگر را دوست بدارند بایکدیگر مصافحه ومعانقه نمایند وبزرگان یکدیگر را عزّت واحترام نمایند » انروز قبل از ظهر بکلوب تجاری موعود بودند چون از پارکها وخیابانهای شهر عبور می نمودند میفرمودند » امشب از برای یهود درمعبد انها اثبات حقیّت حضرت روح الله خواهم نمود واین بارادهٔ جمال مبارک وتأیید اوست مثل اینکه الآن جمال ابهی درقصر عکّا تشریف دارند اگر بحضور مبارک مشرف

شوم و عرض نمایم میخواهم در کنیسهٔ اسرائیلیان صحبت بدارم البته می بینم که میل مبارک اثبات حقانیت حضرت مسیح است" تا آنکه کالسکهٔ مبارک بکلوب رسید ابتدا چند نفر روزنامه نویس سؤال از اساس امر مبارک نمودند شرحی جواب از لسان انور صادر که مسائل و احکام دین الله بر دو قسم است قسمی اساس اصلی احکام روحانیه و اصول سعادت بشریه و تحسین اخلاق و تحصیل فضائل و کمالات انسانیه است واین ابداً تغییر و تبدیل ندارد قسمی دیگر فروعات و احکام جسمانیه است که راجع بمعاملات و مقتضیات عصر و زمان است واین باقتضای وقت تبدیل میشود چون شرحی مبسوط در این مسئله فرمودند رؤسا و اعضای کلوب که همه از اعزّه بودند مجتمع شدند و از استماع خطابهٔ مبارکه در موازین اربعه حس عقل نقل و الهام و قوّهٔ غالبهٔ امر ملکوت علام حالت سرور و خضوع قلبی یافتند و در ساحت اطهر خلوص صمیمی اظهار نمودند علی الخصوص بعد از نطق مبارک که هر یک نهایت ممنونیت از عنایات مبارکه حاصل نمود و امروز هم اعلانی در آنجا نصب نموده بودند که ترجمهٔ آن این بود که "عبدالبهاء پیغمبر محترم شرق زعیم بهائیان امروز ظهر در اینجا صحبت خواهند فرمود" اما شب در معبد یهود در حقیقت حضرت مسیح و حقیت امر رسول الله خطابهٔ ادا فرمودند که حجّت قاطع بود و برهان لامع و تأثیر عجیبی در نفوس داشت چنانکه اغلب نفوس محترمهٔ یهود در رجال و نساء آخر مجلس در محضر انور بی نهایت خاضع و شاکر بودند و یکی از آنها بر ملا می گفت که من دیگر بعد از این یهودی نیستم

روز ۸ شوال (۱۹ سپتمبر) بعرض مبارک رسید که تفصیل مجلس دیشب در جرائد امروز طبع و نشر شده فرمودند

با وجود این باز نصاری و مسلمین از ما راضی نیستند و حال آنکه انها در خانهٔ خود سرگرم راحت و عشرتند و ما در اینگونه معابد عظیمه در اثبات مظاهر الهیه ناطق و ساعی و همچنین اهل نفی و نقض را ملاحظه کنید چگونه بخود مشغول و در فکر اغراض شخصیهٔ خویشند ومن در بلاد امریکاء بتبلیغ امرالله چنان مشغول که آنی راحت ندارم انتهی بعد از تشرف جمعی از احباب و اغیار بنگارخانه تشریف بردند نقش و آثار قدیمه بسیار از نظر مبارک گذشت منجمله شیشه های کوچکی که در ایام قدیم در بعضی از ممالک فینکیان بوده و مردم در عزای عزیزان خود اشکهای چشمشان را در آن شیشه ها با اجساد مرده ها دفن می کرده اند فرمودند به بینید این شیشه در زیر خاک بیش از اجساد آدمیان دوام نموده (بعد فرمودند) باز اهل غرب چون ثروت و مالشان زیاد می شود آثار عتیقه جمع می کنند که خدمتی بعالم صنایع نمایند ولی ایرانیها چون ثروتشان زیاد شود در سر طویلهٔ خود صدر اس اسب نگاه میدارند و بخدم و حشم می پردازند و بهوی و هوس مشغول میشوند اما نسبت بخدمات امرالله این هر دو بی نتیجه است مثلاً این زحمتهائی که در جمع آوری این اشیا کشیده اند ملیونها خرج و صرف کرده اند اگر در سبیل الهی بود الی الأبد ستارهٔ سعادتشان از افق دو جهان میدرخشید اگر در این شهر سبب تبلیغ ده نفر می شدند تسلسل پیدا مینمود سبب عزّت و سرور ابدی می گشت و مایهٔ حیات سرمدی بود انتهی در مراجعت بهوتل بشارات تلگرافی بمجامع شرق صادر و ارسال شد پس علاوه از احبا جمعی از فلاسفه و کشیشها حاضر محضر اطهر گردیدند و از لسان مبارک در وحدت عالم انسانی و اخوّت عمومی و تبیین تعالیم الهی تفاصیلی جاری که

هریک باخلوص وموّدت تمام مرخّص شدند واحبا اظهار شعف ازنفوذ کلمهٔ مبارکه ورجای اقامت طولانی هیکل اکرم نمودند فرمودند "مجال کم است ما باید بهرجا برویم وفریاد کنیم ودراینجا فریادمان را زدیم حال باید ببلاد دیگر بشتابیم تا بکلیفورنیا برسیم." وقت عصر محفل مجللی درمنزل مستر هریک بود جمعی از فلاسفه و پروفسرها و کشیشها و خانمهای محترمه مشرف واز خطاب وبیان مبارک دروحدت واتحاد نوع انسانی واستعداد این قرن نورانی شور وهیجانی عظیم حاصل نمودند وپس ازنطق عمومی اغلب درمحضر انور بتشرف خصوصی افتخار جستند پس ازان مستر ولسن اتومبیل حاضر نموده برحسب وعده به شهر سنت پل که ده میل از مینا پولیس دور است عازم گردیدند واین مسافت را با نهایت مسرت وسرعت طی فرموده از صفای رود "مسیسیپی" وتلها وجنگلها وباغهای سبز وخرم بین راه تعریف می فرمودند تا بمنزل دکتور ولسن نزول اجلال فرمودند درانجا اهل مجلس از نطق وبیان طلعت محبوب بانجذاب وشور آمدند ودرنقص عالم طبیعت وکمال آن تربیت الهی بصیرت و ذوقی تازه یافتند بعد بیرون خانه درخیابان مشی میفرمودند که اطفالی باوقار وادب بحضور انور آمده ازوطن ومقصد مبارک پرسیدند باهریک اظهار عنایت ومحبت نموده چون مراجعت بخانه فرمودند اطفال هم اجازه خواسته داخل شدند پس بهریک وجهی عنایت نموده آنها را نوازش میکردند که طفل کوچک دیگرکه دردامن پدرش بود بغتةً بحضور مبارک دوید وعرض نمود من اوّل شما را دوست میدارم بعد پدرم را اما وقت حرکت دو اتومبیل دربِ خانه موجود بود اوّل سوار اتومبیلی شدند که مال چند نفر

از خانمهای مبتدی بسیار منجذب بود ولی چون دکتور وِلسن عرض نمود که اتومبیلی را که من برای مرکب مبارک حاضر کرده‌ام این یکی دیگر است پیاده شده سوار اتومبیل دیگر شدند و با تمام سرعت بجمعی که مخصوص نطق مبارک در مینیاپولیس منزل مستر هال اوّل شب منعقد رسیدند امّا اتومبیل دیگر نرسید تا بعد از مجلس معلوم شد که در راه شکسته و خانمهای محترمه اتومبیل را تبدیل نموده آخر خود را رسانیدند و در محضر مبارک سرمیز بصرف شام مفتخر و سرافراز گردیدند روز ۹ شوال (۲۰ سپتمبر) صبح چون موکب اقدس از مینیاپولیس در شرف حرکت بود احبّا و مبتدیها پروانه وار طائف حول روی یار بودند و باین بیانات مبارکه مخاطب که شماها بیکدیگر خیلی محبّت داشته باشید و یدن همدیگر نمائید غمخوار کل باشید اگر یک نفر دور از شهر منزل دارد محض ملاقات او بروید فقط بقول قناعت ننمائید بوصایای الهیه عامل باشید هر هفته مجلس نمائید و ضیافتها مهیا کنید در ترویج معرفت الله و تحصیل کمالات روحانیه بکوشید اینست صفت بهائیان والّا بهائی بودن بلفظ چه فائده دارد انتهی ساعت ۸ پس از بستن چرائد و بسته‌های مرسوله بشرق از هوتل بایستگاه خط آهن تشریف فرما شدند و احبّا از دوری لقای پیمان بنهایت محزون و پریشان تا حین حرکت که از دم شبّاکِ قطار راه آهن خطاب ببعضی از احبّا می فرمودند که من ابداً شماها را فراموش نمیکنم همیشه در یاد و خاطر من هستید بجمیع یاران مهربانی من ابلاغ دارید من جمیع را دوست میدارم و بشما نصیحت مینمایم که بفقرا مهربان باشید محبّت نمائید آنها را دستگیری

کنید زیرا فقرا دل شکسته اند اگر شما ها بجهت اغنیا جان نثاری نمائید گمان می کنند مجبور بیت ولی چون بفقرا محبت کنید از صمیم قلب ممنون وخوشنود می شوند لهذا رعایت فقرا واجب است در پناه خدا باشید" وچون ترن بشهر سنت پل رسید دکتور ودسن برای وداع ورجای تأیید بحضور مبارک مشرّف ومورد مکرمت گردید امّا در راه از روز د خصوص تبلیغ امرالله در ممالک امریکا می فرمودند که بجهت این بلاد مبلّغ منجذب منقطع و عالم بسیار واجب است مثل بعضی از مبلّغین جانفشان ایران باید امرالله در این صفحات تمکّن تام حاصل نماید ومبلّغین پی درپی از شهری بشهر دیگر سفر نمایند وندای الهی را بلند کنند انوقت تأییدات ملکوت ابهی احاطه خواهد نمود وقیامتی برپا خواهد شد هنوز آن نحو که من میخواهم تحقق نیافته بسته بتأییدات ملکوت ابهی است وانفاس پاک احبّا خدای واحد شاهد است که اگر نفسی نفس پاکی در حالت انقطاع بکشد ولو تا هزار سال باشد تأثیر آتش ظاهر خواهد شد" بعد از بیانات و حالات وشرح ایّام اقامت مبارک در بغداد حکایاتی مفصّل نمودند تا عصر بمناسبتی ذکر مستر برون را فرمودند که "من باو نوشتم تو اوّل کسی بودی از معلّمین ومؤلفین اروپا که بساحت اقدس مشرّف شدی این امتیاز را از دست مده ولی او نفهمید وقتی خسران او معلوم خواهد شد که در انگلستان انوار هدایت باشد اشراق نماید" ساعت ۲ بعد از نصف شب مرکب مبارک بشهر اُماها رسید چون خیلی وجود اطهر خسته بودند بمحض ورود دهوتل شام میل نفرموده استراحت نمودند روز ۱۰ شوال (۲ سپتمبر)

صبح وقتی که ملازمان حضور از دست طلعت محبور چای مینوشیدند حوادث تازهٔ
عثمانی بعرض مبارک میرسید بعضی از بیانات مبارکه این بود که "جنگ خودمان خوبست
که جمیع را مغلوب مینماید وقتیکه حضرت مسیح را تاج خار بر سر نهادند همان وقت
بچشم خود تاجهای ملوک را در تحت اقدام خویش میدید الآن من چون نگاه می کنم
می بینم جمیع دول و ملل شکست خورده و در بیابانها ریخته و پاشیده اند و امرالله غالب
و قاهر و مهیمن بر کل است جمیع وقوعات آینده در نظر مظاهر مقدسه ظاهر و عیانست"
بعد تفصیل حفر خندق تا غلبهٔ اسلام بر خزائن کسری و قیصر فرمودند که چون منافقینی که اول
در دل تکذیب وعده های حضرت می نمودند آن فتوحات را دیدند فریاد برآوردند هذا
ما وَعدنا الله و رسوله و چون ترجمهٔ یکی از مقالات انگلیزی در خصوص صلح بسمع مبارک
رسید فرمودند "اگر دول جمهوری امریکا جمعیّت می نمودند در مسئلهٔ صلح متحد میشدند
و جمیع بمحفل لاهای رجوع می کردند سایر دول اروپا هم پیروی این افکار می نمودند امّا از جهتی
دیگر اگر جنگ عمومی در اروپا واقع شود زودتر صلح بین ملل تحقق یابد و همچنین باید این افکار
صلح بین عموم منتشر شود و بعد مالیتوان از قرض دادن برای حرب و کمپانیهای راه آهن
از حمل و نقل آلات حربیه و افراد لشکر از جنگ و خونریزی ابا و امتناع نمایند و همچنین
حدود تعیین شود" پس از این بیانات و فرمایشات بجهت دو نفر از روزنامه نویس ها
شرحی از افکار مضرّهٔ سیاسیون و مضرّات حرب و متانت تعالیم الهیه در مسئلهٔ
صلح اکبر و اتحاد ادیان و الفت و وحدت نوع انسان فرمودند و آن اوان در لوحی که

از فم مطهر بافتخار یکی از اهل مازندران صادر این کلمات مبارکه نازل هو الله انوار بهاء الله
چنان بر قطعهٔ امریکا تابیده که در هر شهری جمعی از مؤمنین موجود ندای یا بهاء الابهی بلند است
و عبد البهاء در کنائس عظمی و مجامع کبری نعره زنان اثبات حقیت حضرت رسول و حضرت
اعلی و طلوع شمس بهاء الله می نماید و اکثر جرائد نهایت ستایش می کنند ایرانیان کجا
هستند تا ببینند که نیّر آفاق از افق کوه اورنگ طلوع نموده حال بر کوه و صحرای امریکا
تابیده با وجود این هنوز اهل نور در خوابند و نمیدانند که چه موهبتی در حق آن خطه
و دیار شده الی آخر بیانه الاحلی ناهار را قدری آب گوشت که در مطبخ مخصوص
طبخ شده بود میل فرمودند ولی خدام حضور حسب الامر در سفره خانهٔ هوتل غذا خوردند
بعد از چای عصر برای دیدن مستر برایان که اکنون وزیر امور خارجهٔ امریکاست و دیدن
کسان ایشان عزم مسافرت بلنکن نموده فرمودند سفر آخر با مرشس وقتی بحیفا آمدند که ما
در عکا در مخاطرات عظیمه بودیم و اعدا با نهایت عناد ترویج فساد در ایّام اخیره می نمودند
لهذا ملاقات نشدند و حال ما بدیدنشان میرویم " و چون بایستگاه خط آهن تشریف
آوردند یک دقیقه پیشتر ترن حرکت کرده بود لهذا بجهت قطار دیگر در محطه توقّف فرمودند
چند دقیقه نگذشت که شخصی کلاه و لباس شرقی ما را دیده با نجذاب تمام پیش آمد و گفت
که ما جمعی از احباب تلگرافی از مینا پولیس داشتیم و تا حال در جستجوی حضرت عبد البهاء بودیم
و فوراً دوید و سایر دوستان را بشارت داده بحضور انور رسانید ولی نهایت
شاکر و شادمان بودند از اینکه حرکت مبارک تأخیر افتاد و بقطار اول نرسیدند

با نهایت شرحی از حوادث عظیمهٔ در امرالله فرمودند که تا بحال آنچه واقع شده جمیع سبب اعلاء امرالله بود مهاجرت جمال مبارک از طهران و حرکت از بغداد بارض مقدسه بقدری سخت بود که احبّا خون از دیده می باریدند حالا معلوم میشود که چه حکمتها داشت چه فتوحاتی بود که حتی بشارات کتب مقدسه دربارهٔ ارض مقدّس و ظهور موعود بان سبب تکمیل شد.» و همچنین پرو فسری که از بعضی مسائل امریه باخبر بود از تشرّف بحضور مبارک بسیار مسرور و شاکر شد تا ساعت ۱۲ نصف شب که از آنها حرکت نمودند و بعد از سه ساعت بشهر لنکن نزول جلال فرمودند صبح ۱۱ شوال (۲۲ سپتمبر) ذکر عناد دشمنان و قصد سوء بجمال مبارک جلّ ذکره می فرمودند و بیان مبارک بفساد و عناد اهل نقض رسید که شعاع ظلمانی با صراحه بپدرش نوشته که من در صدد تحصیل پول و متاع دنیوی هستم و دربارهٔ فلانی یبعث الله علیه من لا یرحمه منتظرم تحقق یابد.» بعد چون دو نفر از صاحبان جرائد مشرف و با نهایت خضوع و محبت بتحریر بیانات مبارکه پرداختند آنگاه امر تلیفون و استفسار حال مستر برایان و حرمش فرمودند دختر و حرمش در تلیفون اظهار اشتیاق تشرف و رجای شرفیابی حضور انور نموده افسوس خوردند از اینکه مستر برایان خودش در سفر است لهذا در یک اتومبیل بزرگ که ملتزمین رکاب هم در حضور مبارک بودند سوار شده مسافه بعیدهٔ ما خارج از شهر طی نمودند تا بقصر مستر برایان که بهترین نقاط آن صفحات بود نزول اجلال فرمودند حین ورود خانم محترمه مسس برایان دو دیده با نهایت خضوع اظهار مسرّت و ممنونیت از عنایات مبارک نمود و همچنین دخترش و پس از استماع تعالیم و مسائل

و مطالب امریه و صرف چای و شیرینی رجای آن نمودند که بعضی از اوطاقهای عمارت
مخصوص کتابخانه و اوطاق تحریر مستر برایان بقدوم مبارک متبرک شود و کتابی را هم
از تألیفات ایشان محض یادگار و افتخار تقدیم نمودند و استدعای دعای مبارک
در نصرت و ظفر او در آن سفر کردند زیرا بجهت ریاست مستر ولسن که اکنون رئیس جمهور است
در هر شهری خطابه میداد و قلوب را بحسن کیاست و کفایت ایشان مایل میساخت
لذا حین حرکت مناجاتی در طلب تائیدشان در کتابچهٔ بقلم مبارک صدور یافت
و باز بیاناتی که مزید انجذاب و اطمینان و سرور و افتخار حضور آنها بود فرموده حرکت نمودند
و تا حین حرکت شاکر الطاف مبارک بودند عصر از جمله نفوسیکه در هوتل بشرف حضور انور
رسیدند چند نفر از اعراب بودند که بواسطهٔ مقالات جرائد از نزول قدوم مبارک
خبر یافته و از رفتار و گفتار دلدوز شوق و اشتیاقی جانسوز حاصل نمودند امروز
بعضی از مقالات آن جرائد که در خصوص ورود و تعالیم مبارک نوشته شده بود چون
در محضر اطهر ترجمه شد سبب سرور قلب انور گردید که ۱۲ ساعت اقامت مبارک در آن
شهر اینگونه سبب انتشار آثار گشت ساعت ۸ شب قبل از حرکت قدری در صالون هوتل
جلوس فرمودند نفوس کثیره ئیکه مسائل امریه و محامد مبارک را در جرائد خوانده بودند
یک یک بحضور انور مشرف و از استماع بیانات و تعالیم الهیه اظهار مسرت می نمودند
تا ساعت ۱۱ که از لنکن مرکب مبارک حرکت نمود هر قدر از شب ملتزمین رکاب رجا نمودند
که در ترن محل خوابی بجهت آسایش هیکل اقدس کرایه نمایند اجازه ندادند فرمودند

ما باید همه با هم باشیم این سفر با محض خدمت امر الله است مقصد دیگر نداریم همه روی کرسی میخوابیم" وآنشب روی کرسی تکیه فرموده گاهی خواب وگاهی بیدار بدینمنوال اوقات مبارک گذشت روز ۱۲ شوال (۲۳ سپتمبر) ساعت ۲ بعد از ظهر طلعت انور بشهر دُنور نزول اجلال فرمودند جمعی از دوستان با مستر و مسس آشتن بمحض تشرف بشور و ولوله آمدند و تا هوتل شرلی در رکاب مبارک بودند و اطاق مبارک و منزل ملازمان حضور در طبقهٔ سوم در آن عمارتِ بسیار عالی بود لدی الورود بعضی از روزنامه نویسها خبر شده در محضر اطهر حاضر گشتند فرمودند دیشب راحت ننمودم خیلی خسته ام قدری مرا مهلت دهید لذا ساعت ۵ با دستگاه عکاسی مشرف و بگرفتن عکس مبارک و تحریر سؤال وجواب مفتخر و شاکر گردیدند و ساعت ۸ شب بمنزل مسس رابرت تشریف بردند در انخانه از احبا و مبتدیها جمعیت انقدر بود که تا درب منزل نفوس ایستاده بودند نطق مبارک در طی مسافهٔ بعیده با ضعف قوای جسمانیه و اجتماع احبا در بزم محبت الله بقوهٔ ملکوت الهی و مسائل اخری بود و پس از ختم نطق و بیان مبارک بیک یک اظهار عنایت مخصوص فرموده حرکت نمودند حین حرکت کشیش کلیسای علم الهی با نهایت خضوع هیکل اقدس را بکلیسای خود و اداء خطابهٔ مبارکه دعوت نمود و بطراز قبول مزین شد و چون جمعیت نوبت تشرف بساحت انور خواستند فرمودند در این دوسه روزه که در دنور تشریف دارند هر روز صبح از ساعت ۹ تا ساعت ۱۲ اجازهٔ عمومی هست که هر کس بخواهد در هوتل مشرف شود اما صحت و سرور مبارک بقسمی بود که میفرمودند

"من از طول راه کلیفورنیا در ابتدای حرکت متأثر می شدم ولی چون لله و محض نشر نفحات الله حرکت کردیم لذا حال کسالت چندین ساله من بدون معالجه خوب شده و از هر جهت تائیدات ملکوت ابهی رسیده (بعد فرمودند) در حدیث بود که شهرها بهم نزدیک میشود گذشته از قرب معنوی و ارتباط مداین قلوب و الفت امم مختلفه در یوم موعود بظاهر نیز مدن و اقالیم چه قدر بیکدیگر نزدیک شده و واقعاً اگر نه این خط آهن و قوهٔ بخار بود چگونه این مسافتهای بعیده باین سهولت طی میشد و این یکی از آیات باهرهٔ این قرن موعود و عصر مشهود است انتهی روز ۱۳ شوال ۲۰ سپتمبر ظاهر در هوتل هجوم عموم و تشرف نفوس از احبا و مبتدیها و پروفسرها و کشیشها و فیلسوفها بود که هر یک در مسائل عدیده و سؤال و جواب بسیار از بیانات مبارکه لذت و سرور روحانی و شوق و ذوق وجدانی میجستند بعضی از کشیشها رجای خطابهٔ مبارکه در کنائس خود نمودند فرمودند ایام توقف من قلیل است لهذا عذر خواستند و روزنامه نویسها مکرر از نور عکس مبارک و ملتزمین رکاب را با بیانات مبارکه در جرائد طبع و نشر نمودند بعد از مجلس چون برای مشی بیرون تشریف بردند از بعض باغچه ها و خیابانها عبور فرموده عمارتهای حکومتی از نظر انور می گذشت و حکایاتی در ذکر فتوحات امریکائیها و مجسمه هائی که یادگار ساخته اند میفرمودند که "فتوحات اینها نسبت بفتوحات اوائل اسلام جزئی است با وجود این مشهور و مایهٔ افتخار عموم است. ولی آن فتوحات عظیمه بکلی قدرش مجهول" مشی مبارک و وقار و جلال طلعت انور در حالتیکه خدام حضور با کلاه و عبای ایرانی

براثر قدم مبارک حرکت مینمودند خیلی جلب انظار میکرد عرض شد بعضی این هیئت را اسباب تماشا تصور میکنند فرمودند "این اسباب و تماشای آسمانیست تیاتر ملکوتی است تماشاخانهٔ عجیبی است" اما اغلب نفوس که روزنامه های انروز را در خصوص ورود مبارک خوانده بودند شنیده میشد که بیکدیگر میگفتند اینست نبی شرق و پیغمبر صلح و بعضی حین عبور اسباب عکاسی مختصر همراه داشتند فوراً عکس مبارک را برمیداشتند عصر منزل مسس کلارک بیرون شهر موعود بودند در ترن بعضی نگاه میکردند و با یکدیگر آهسته صحبت میکردند فرمودند باینها بگوئید که "ما نه ترک هستیم نه عرب نه شرقی و نه غربی بلکه آسمانی هستیم و الهی" عرض کردند این طرز بهتر است والهی بودن خوشتر چون بمنزل آن خانم محترمه رسیدند جمعی از دوستان بساحت اقدس مشرف شدند شرحی در تائیدات جمال ابهی و قوّت و قدرت کلمة الله فرمودند که "ببینید چگونه شرقی و غربی را الفت داده و محبت صمیمی و الفت حقیقی بخشیده والّا چه ارتباطی بین ما و امریکائیها بود و چه مناسبتی بین این جوان جاپانی و میرزا محمود زرقانی انتهی خانم مشارالیها عرض کرد مکرّر در خواب دیدم که این کلبه بقدوم مبارک مزیّن گشته حال بسیار ممنون و شاکرم که بتحقق پیوست و تعالیم الهیه در قلبم استقرار جُست و از خودپرستی آزاد شدم زیرا بیشتر خود را از هر کس بهتر و بیشتر میدانستم فرمودند شکر کن خدا را زیرا اوّل کسی که خود را پسندید شیطان بود انسان نباید خود را برتر ز دیگران داند بلکه باید همیشه خاضع و خاشع باشد مرغ تا خود را پست میبیند ترقی و صعود مینماید

بمحض اینکه خود را بالا دید پائین میآید (یکی از حضار عرض نمود چه کنم تا بندهٔ حقیقی باشم فرمودند) بموجب تعالیم حضرت بهاءالله عمل نمائید نه آنکه فقط بخوانید بلکه عمل بموجب کلمات مکنونه و سایر وصایای الهیه نمائید هرچه من بگویم نمی از بحور قلم اعلی و قطرهٔ از بحر ذخار فضل و عطای جمال ابهی نمیشود من تعالیم حضرت بهاءالله را باین مملکت آورده ام که باید تحری حقیقت نمود بعالم انسانی خدمت کرد در ترویج صلح عمومی کوشید و بجهت هدایت خلق جانفشانی نمود بجمیع خلق مهربان بود ندای ملکوت را بلند نمود انسان باید بصفات الهیه متصف باشد و در زمرهٔ علیین درآید این تعالیم قطرهٔ از بحور مستوره در کلمات مکنونه است ما باید درحق یکدیگر دعا کنیم اگر موجب تعالیم الهی عمل کنیم فوالله الذی لا اله الا هو مانند سراج روشن شویم امّا اگر عمل نکنیم وای برحال چنان نفوسیکه بر تعالیم بهاءالله مطلع شوند و بدانند که سبب نجات ابدی است و تقرب الهی و باوجود این عمل نکنند بسیار جای اسف است پس باید شب و روز بکوشیم تا بموجب تعالیم الهیه عمل نمائیم اینست عزت ابدی اینست موهبت الهی اینست شرف عالم انسانی اینست حیات سرمدی (در مخابرهٔ قلبی و مذاکرهٔ بدون زبان پرسیدند فرمودند) واضح است اگر حبیبی دست محبوب را بگیرد معلومست چه احساسات حاصل میشود روی بارُوی مخابره می نماید دل با دل مذاکره میکند چنانکه الآن این نور با چشم انسان این آفتاب با زمین این ابر با خاک این نسیم با اشجار مخابره مینماید این در جمیع اشیا جاریست (شخصی دیگر از صحت و راحت مبارک پرسید فرمودند) من بجهت راحت و تفرج نیامده ام

بلکه بجهت ندای ملکوت الهی تا نفحات الله را منتشر نمایم اگر میخواستم راحت کنم در شرق خیلی بهتر ممکن بود حال باید در مدن و بلاد سفر نمایم ندا کنم مردم را بملکوت الهی بخوانم بر فرض چند سال هم راحت نمودم چه ثمر دارد الی اخر بیانه الاحلی اوّل شب چون بهوتل مراجعت فرمودند مدیر جریدهٔ پت اتومبیل مخصوص فرستاده بکلیسای علم الهی تشریف بردند درراه می فرمودند" ملاحظهٔ قدرت و تأیید جمال مبارک نمائید که کشیش خود میآید و بتمام خضوع ما را دعوت می کند و مدیر جریده اتومبیل برای سواری میفرستد تا ما در کلیسا ندای الهی را بلند نمائیم فی الحقیقه این تأییدات در هیچ کوری دیده نشده و در هیچ قرنی هیچکس از مظاهر امر الله چنین توقیر و تعظیم ننموده ولی این امور باید سبب محویّت و فنای ما شود نباید چنین گمان کنیم که اینها از نطق ماست یا از فصاحت ما این چراغهائی که می بینید روشنند اگر دقیقهٔ فیض مبدء از اینها منقطع شود بکلی تاریک و خاموش گردند" چون مرکب مبارک بکلیسا رسید تا بیرون کلیسا جمعیت ایستاده بود کشیش نیز حاضر و منتظر فوراً پیش آمده بازوی مبارک را گرفته تا محراب کلیسا بُرد و با نهایت ادب و افتخار معرفی نمود پس قامت زیبا برخاست و در حقیقت و کیفیت مظاهر الهیه خطابهٔ ادا فرمود که بعد از ختام جمعیت بسمت محراب روی نمودند و بوجه باقی توجه کردند همه دست میدادند و ذیل عطا می گرفتند و چون پروانه حول طلعت پیمان در پرواز و طواف بودند کشیشی دیگر بدرجهٔ خضوع می نمود و با التماس دعوت بکلیسای خود می کرد که انسان متحیّر می شد و هر لسانی خضعت له الأعناق می گفت ولی بتمام رأفت از کشیش

مذکور بسبب عدم مجال عذرخواستند و وعدهٔ مراجعت فرمودند و چون حرکت کردند
انقدر عرق داشتند که در اتومبیل ملازمان حضور مواظب حفظ هیکل انور بودند و با عبا
وشال و پتو گرم نگاه میداشتند فی الحقیقه حفظ وحمایت جمال ابهی شامل و تایید اتش
کامل و جمیع وقایع این سفر مبارک سبب سُرور و آیت قدرت سلطان ظهور بود
روز ۱۴ شوال (۵ سپتمبر) از صبح تا ظهر نفوسیکه بحضر اطهر متشرف می شدند اکثر از مشاهیر
واعزّه بودند و بدرجهٔ از بیانات مبارکه و تعالیم و قوانین الهیه در وحدت عالم انسانی
وصلح عمومی و تبیین اساس ادیان الهی منقلب و منجذب که از روز اینعبد باحبای
شرق چنین نوشت که اشخاصی که ابداً اعتنا بشرقیان واگهی ایرانیان نداشتند حالا
بیائید ببینید چگونه دسته دسته در آستان مبارک حاضر و منتظرند که نوبت
تشرف یابند و مورد عنایت و خطاب عبدالبها گردند و آن شرفیابی را مایهٔ فخر
ومباهات شمرند چه نفوسی از فلاسفه و معلّمین و اساقفه و ناطقین با اعناق خاضعه حاضر
و بجان و دل خاضع میشوند چه طور اهل کنائس و مجامع در انجذاب و شورند و از بیان
ولقای جان بخش در بهجت و سُرور چگونه عهد حضرت بهاءالله ایرانیان را ببزرگی و عظمت
مشهور نماید و تاج افتخار ابدی بر سر اهل شرق گذارد چه اوصافی در جرائد این
بلاد دربارهٔ طلعت میثاق مسطور و بچه اهمیتی تعالیم مبارکه در السن و محافل عقلا و ادبای
غرب مذکور با وجود این اکثر ایرانیان خوابند و علت بزرگواری و سرفرازی خود را
ندانند هنوز در غفلتند و مشغول نخوت خلاصه بعد از مجلس برای مشی بیرون تشریف

بُردند وقلب انور بسیار مسرور و مشعوف بود فرمودند" دیدید چه آتشی بقلوب زدم انسان باید اوّل خود مسرور و منجذب باشد تا بتواند دیگران را منقلب نماید اوّل خود متأثر باشد بعد سائرین را متأثر سازد شما کاری کنید که من مسرور باشم انوقت می‌بینید چه میشود" در مراجعت بهوتل نفوس دیگر مشرّف شدند بیکی از انها فرمودند" من بشهر شما آمدم دیدم عمارات عالیه دارد در مدنیت مادیه ترقی نموده حالا شما را بشهر خود دلالت مینمایم که در عالم بالاست نظامش وحدت عالم انسانی قوانینش صلح عمومیت قصورش دائما از انوار ملکوت روشن است موسمش همیشه بهار است اشجارش مدام سبز و خرم اثمارش تر و تازه آفتابش دائم طالع ماهش همیشه بدر لامع انجمش هماره درخشان و اکوابش در دوران زینت شهرها و بانی این شهر بهاءالله است ما از سیر این شهرها سیر شدیم لهذا شما را بآن شهر دلالت مینمائیم امید است این دعوت را قبول نمائید" دیگری فرمودند" انسان باید از قفس تن پرواز نماید روح محض شود زیرا جسم قفسی است که انسان را بمشکلات عظیمه اندازد اسیر طبیعت کند و بهر دردی مبتلا نماید اما چون انسان عادات جسمانی را خرق نماید از هر قیدی آزاد شود چه که قوای جسمانیه جاذب عالم طبیعت است لهذا باید قوهٔ روحانی این زنجیر را بگسلد بمجرّد فکر این مقام حاصل نشود قوای طبیعیه همیشه انسان را جذب می کند چشم منجذب مناظر خوش نماست گوشش منجذب نغمات است و قلب متوجه بلذائذ و شهوات انسان ثروت دارد باز هم میخواهد زیرا منجذب عالم طبیعت است اسباب معیشت دارد

بازهم میطلبد پس باید قوهٔ روحانی غالب گردد تا ازاین قیود آزاد شود و نجات یابد
مثل مرغی که در قفس است محض دانستن اینکه در خارج هوای لطیف و فضای رحیب است
باغهای باصفا و چمن و چشمه های گوار است نجات نیابد مگر قوه ئی یابد که قفس را بشکند و در فضای
جانفزا پرواز نماید" (حکایتی در مقام انقطاع فرمودند) که احبای ایران اکثر اوقات پیاده سفر
می نمودند هر جا خسته می شدند میخوابیدند در سایهٔ هر درختی که میخواستند راحت می کردند
یکی وقتی وارد امیری شد شخص امیر خواست هدیه ئی باو بدهد باصرار یک پیرهن را
باو داد بعد ازان چون در صحرا خسته شد پای درختی پیرهن را زیر سر گذاشته خوابید
از وسوسهٔ خیال خواب نرفت و مکرر دید که دزدی در خیال بردن پیرهن است آخر الامر
برخاست پیرهن را دور انداخت و گفت تا این پیرهن و تعلق آن با من است من راحت
نیستم پس راحت در ترک آن است چند خواهی پیرهن از بهر تن تن رها کن تا نخواهی پیرهن
انتهی وقت عصر مجمع عمومی در منزل مسس رابرت منعقد اول بیرون خانه در خیابان قدری
مشی فرمودند و اغلب احبا ایستاده از دور تماشا می نمودند و ذوق می کردند در آنمیان
چند نفر از خانمهای واشنگتن چون هیکل انور را دیدند بحضور مبارک دویدند و از تعالیم الهیه
که در واشنگتن از فم اطهر شنیده بودند اظهار اقبال و سرور می نمودند خلاصه نطق
مبارک در مجمع امروز عصر وداع با احبا و تشویق بر نشر نفحات الله و تبیین مسائل اخری بود
که سبب انجذاب و اشتعال جمیع شد اما شب خود صاحب هوتل مستر لی باکی از صاحبان
جرائد اعلان داده و مجلس عمومی در تالار بزرگ هوتل تدارک دیده بودند و انقدر جمعیت شد

که در خارج تالار نیز جمعیت کثیری ایستاده بودند تأثیرات خطابهٔ مبارکه و ولوله و انجذاب
اهل آن مجلس هیچوقت از خاطر نرود و هردم بیاد آید مترقی فوق العاده دست دهد گاهی
حضار بحالت تأثر و حزن میآمدند و از سطوت بیانات مبارکه مبهوت و مات میشدند
وگهی چنان حالت تبسم و سرور برای عموم دست میداد که تا بیرون عمارت صدای خنده
میرفت دیگر بعد از ختم بیان مبارک انجذاب و انقلاب نفوس بوصف نیاید جمیع اظهار
تأسف می نمودند از اینکه وجود مبارک ارادهٔ حرکت دارند رجال و نساء محترمه ئی که در هوتل
منزل داشتند در روز اوّل از ناز و نخوت بما نگاه نمی کردند آنشب بزحمت خود را بخدام
حضور میرساندند و دست و دل از ملاقات برنمیداشتند کلّ مفتون حشمت و جاه آن
آستان بودند و دلدادهٔ روی ماه پیمان روز ۵ شوّال (۶ سپتمبر) چون عزم
حرکت فرمودند بیانات مبارکه باحبا از این قبیل بود که امیدوارم در صون حمایت
الهی باشید و بخدمت نوع انسانی موفق شوید و همیشه مایهٔ سرور قلوب گردید
زیرا بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آرد و خاطری نیازارد و بدترین نفوس
نفسی است که قلوب را مکدر نماید و سبب حزن مردمان شود همیشه بکوشید که نفوس را
مسرور نمائید و قلوب را شادمان کنید تا بتوانید سبب هدایت خلق گردید و اعلاء
کلمة الله و نشر نفحات نمائید سؤال (از خوردن گوشت نمودند فرمودند) خدا بحسب ایجاد
برای هر ذی روحی رزقی معین کرده طیور را منقار داده تا دانه را غذای خود نمایند
وحیوانات مثل گاو و گوسفند را دندان هنند داس خلق کرده تا علف خوار باشند

امّا حیوانات درنده را چنگال وانیاب داده که شکار نمایند زیرا نمی توانند علف خوار باشند گوشت غذای انهاست ولکن خوراک انسان گوشت نیست چه که در ایجاد آلات گوشت خوری باو داده نشده خدا او را احسن صور داده و مبارک خلق فرموده نه درنده و خونخوار الی آخر بیانه الأحلی باری ساعت ۹ صبح مرکب مبارک از انجا حرکت نمود و در ترن بعضی از جرائد و نور در محضر انور ترجمه میشد و بسمع اطهر میرسید و سبب سرور قلب انور می گشت زیرا از نشر نفحات الله در ان مدینه حکایت می کرد و ترجمهٔ آثار و مقالات مبارکه داشت منجمله ترجمهٔ این کلمات صادرهٔ از فم اطهر بود (هوالله) عالم امکان مانند هیکل انسان است که از عالم جنین نشو و نما مینماید تا بعالم بلوغ و کمال میرسد و میتوانیم بگوئیم که ترقیاتی که انسان از بدایت عمر تا وقت بلوغ نموده همه مبادی ظهور عقل بوده حال این قرن بلوغست و عصر ظهور عقل اعظم و فیض اقدمست تا مدنیت الهیه و مدنیت مادیه توأم گردد و کمال عالم انسانی جلوه نماید الی آخر بیانه الأحلی نصف شب بود که هیکل مبارک از حرکت و سرعت ترن بسیار خسته بودند عرض شد که مسافت راه کلیفورنیا خیلی است بهتر این است اگر ارادهٔ مبارکه تعلق گیرد باز در راه یکدو روزی توقف فرمایند لهذا ساعت دو بعد از نصف شب چون مرکب اقدس بگلینوود اسپرینگ که ییلاق بسیار باصفائی بود و حمامهای گرم معدنی داشت رسید بهوتل "کلرادو" نزول اجلال فرمودند و آن هوتل عالی آن طرف رودخانه مقابل آبادی بود و اطراف آن همه باغ و چمن و از هر سو

روز ۱۸ شوال (۲۷ سپتمبر) صبح بعد از صرف چای
کوه و دمن سرسبز و خرّم
از هوتل بیرون تشریف آوردند از دور سه طرف کوههای باصفای مشجّر که
بانواع گیاهها و گلهای رنگارنگ مزیّن بود و مانند پر طاوس در هر نظری جلوه‌ئی
مخصوص داشت بنظر انور رسید بعد در خیابان و باغ وسیعی که متّصل بهوتل بود
مشی فرموده برودخانه رسیدند و در کنار رودخانه حمّامها و حوضها و فوّاره‌های آب
گرم معدنی را ملاحظه فرمودند و در طرف دیگر که از پل بسیار بزرگی در دو طبقه عبور میشد
آبادی و عمارتهای عالی از نظر مبارک گذشت تا باستدعا و اصرار خدّام قصد حمّام
فرمودند و ملازمان حضور را نیز فخر و سرور ابدی بخشیدند او طاقها و حوضخانهٔ حمّام
خیلی عالی بود امّا آب گرم مخصوص در سردابی بشکل غار طبیعی ولی از شدّت گرمی بیش از پانزده
دقیقه کسی اقامت نمی نمود چون از حمّام بیرون تشریف آوردند فرمودند امروز از
خستگی بیرون آمدم در این سفر هرچند جاهای باصفا رفتیم ولی چون برای کار بود
ابدا توجهی بمناظر نداشتیم و دقیقهٔ خیال آسایش نبود امّا امروز قدری راحت
شدیم بعد مقابل رودخانه ایستاده بآب صاف شفّاف که چون مروارید غلطان بود
و بآن کوهها و چمنهای باصفا هر لحظه نگاهی می نمودند و می فرمودند "خدا نیامرزد ظالمین
را که جمال مبارک را در چهار دیوار عکا حبس نمودند چه قدر در ساحت اقدس اینگونه مناظر
مقبول بود وقتی جمال مبارک فرمودند که چند سال است هیچ سبزی را ندیده ام" و چون
بهوتل مراجعت نمودند روی چمن بیرون هوتل ایستاده فرمودند غذا خوردن اینجا

خوبست " و آن چمن مقابل حوض آب مربع مستطیلی بسیار بزرگ بود که ماهیهای رنگ بزنگ داشت و در سه طرف او طاقهای هر طبقهٔ از عمارتهای هوتل مشرف بر آن دریاچه و چمن رئیس هوتل چون از روزنامه‌های دنور و بلاد دیگر خوانده و عکس مبارک و خدام حضور را دیده بود چون مشرف شد شناخت و خیلی اظهار خضوع و خدمتگذاری نمود لهذا بمحض اینکه فرمودند من میل دارم ناهار را روی این چمن صرف نمائیم فوراً پیشخدمتها را امر داد میز بزرگی با کرسیهای بسیار ظریف در وسط چمن گذارده ناهار را حاضر نمودند هیکل اطهر جالس و ملازمان حضور را نیز اجازهٔ جلوس عنایت فرمودند و قبل و بعد ناهار پیشخدمتها را انعام شایان کرم نمودند چون اهل این هوتل این سطوت و جلال را دیدند یکدیگر را خبر دادند دسته دسته نفوس محترمه در ایوان‌ها و طاقهای هر طبقهٔ تماشای جمال و جلال طلعت بیمثال می‌نمودند و اکثر می‌گفتند که اینگونه اکل طعام صفا دارد معلومست که این شخص خیلی جلیل القدر است کم کم زمزمهٔ عظمت و جلال مبارک در میان نفوس افتاد و امر الله گوشزد اهالی شد عصر برای مشی اول در باغ و بعد بازار تشریف بردند وقتی از پل عبور می‌فرمودند قاصد چند تلگراف بحضور مبارک تقدیم نمود از جمله تلگراف شدت مرض و خطر مستر جیبس در مریض‌خانهٔ لاس انجلز بود از این خبر قلب انور و بندگان حضور بسیار محزون شد و مکرر اظهار عنایت و ذکر ثبوت دربارهٔ مستر جیبس فرمودند و همچنین می‌فرمودند که توجه بمیثاق اطاعت جمال مبارکست و سبب جمع شمل اهل بها و صحیح بگویم سجود اهل اسلام بحجر الأسود محض اطاعت

رسول الله و نفوذ امر الله بود حال هم اگر کلمهٔ جمال مبارک نبود ما نیز مثل سائرین بودیم ابداً فرقی نداشتیم الی آخر بیانه الاحلی باری بعد از نصف شب از گلینوود اسپرینگ" مرکب مبارک حرکت کرد روز ۷ اشوال (۸ سپتمبر) از کوههای کلرادو مرکب مبارک عبور می نمود و بعض کوهها مانند دیوار راست در نزدیکی خط آهن بنظر میآمد که بسیار مهیب و مهیمن بود و چون انسان ببالا نظر می کرد چنان خوف می نمود که گویا الآن کوه میخواهد سرازیر شود و در آن راه مخصوص چند اوطاق سرباز بدون سقف بقطار راه آهن متصل نمودند که چون کوهها خیلی نزدیک راه بود و در اوطاقهای سرپوشیده دیده نمیشد در آن اوطاقها مسافرین در بهین تماشای کوههای باشکوه و دریسار ملاحظهٔ صفائی آب و رود خانهٔ جاری نمایند و چون مرکب مبارک از آنحدود گذشت فرمودند " حضرات ؟ الطاف جمال مبارک موج میزند الآن چون نگاه می کنم می بینم بحر عنایتش موجت و میفرمایند من با شما هستم واقعاً اگر این نویدهای مبارک و نصرت و حمایت او نبود من چه میکردم یک نفر انسان و این شرق و غرب امریکا در این کوه و صحرا شوخی نیست بلفظ گفتن آسان است بتصوّر نمی آمد که ما را در این کنائس راه بدهند ببینید چه تأییدُ عنایتی رسید این سفر سفر عجیبی است شکر کنید جمال مبارک را که چنین تأییداتی شامل حال شد" بعد حکایاتی از ایام حضرت رسول الله و ذکر مغاره و کلمهٔ ان الله معنا فرمودند" عصر چون مرکب مبارک بسالت لیک سیتی نزدیک شد ارادهٔ مبارک بر آن قرار گرفت که شبی درانجا توقف فرمایند چون آن مدینه بقدوم مبارک مشرف گردید وقتی بود که بجهت

کنگرهٔ زراعی اهالی جشن عظیم ملی داشتند و جمیع شهر را آئین بسته بودند
روز ۱۸ شوال (۹ سپتمبر) صبح بعضی وقایع نگاران جرائد از ورود مبارک مطلع و بمحضر
انور مشرف شدند و هریک از تاریخ و تعالیم امر الله با نجذاب و اهتزاز آمده
بیانات مبارکه را ثبت و ضبط می نمودند از جمله یکی از آنها می فرمودند که چون من وارد
این شهر شدم دیدم همهمه است پرسیدم چه خبر است گفتند کنگرهٔ زراعت تشکیل میشود
گفتم حضرت بهاء الله هم در ایران کنگره ئی تشکیل فرمود فرق اینست که این کنگرهٔ شما
ناسوتیست اما کنگرهٔ حضرت بهاء الله لاهوتی در این کنگره اشخاص محترمه ئی بجهت زراعت
جمعند و محبتشان زمینی است ولی در آن کنگره نفوس مقدسه ئی مجتمعند که اراضی قلوب
را باب حیات سرمدی آبیاری نمایند و محبتشان آسمانی است نمایش این کنگره را
چراغهای ارضی است نمایش آن کنگره را انوار ملکوتی نغمهٔ این موسیقی ناسوتیست
زمزمهٔ آن آهنگ لاهوتی اجتماع این کنگره در کنیسه ئی خصوصی است اجتماع آن در خیمهٔ وحدت
عالم انسانی و صلح عمومی ملکهٔ این خانم محترمه ئی مزین بزیور و زینت عالم فانی و ملک آن
سلطان سریر جاودانی باسلطنت الهی چون این دو کنگره را مطابق نمودم بسیار مسرور شدم
و دعا کردم که خدا این زراعت شما را برکت عنایت فرماید و استعداد حیات ابدی
و قوهٔ روحانی بخشد " از روز عبور مبارک در آن کنگره با خدام حضور خیلی جلب انظار
و جذب افکار نفوس نمود بعضی در هتل دعوت نمودند و رجای توقف وجود اطهر
کردند ولی نظر بسرعت حرکت و قلت وقت رجای آنها مقبول نیفتاد می فرمودند اگر وقت

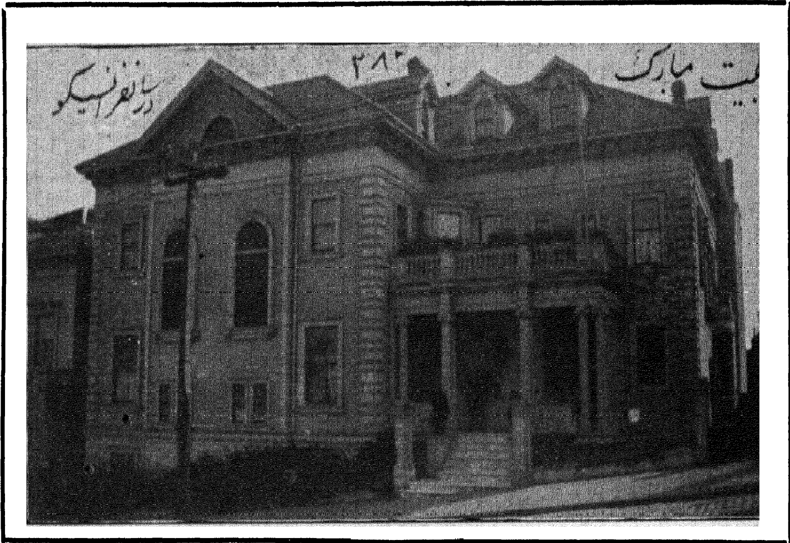
ومجال می بود دراین شهر تخمی افشانده می شد ولی اهالی بجشن مشغولند وما عدیم الفرصه"

درامریکا آن شهر را شهر مورمونها نیز می گویند زیرا اهالی آن طائفهٔ مورمون حزبی هستند
که از جمله عقائد و قوانین ایشان طلاق و تعدد زوجاتست عصر بیرون شهر بمحلی مخصوص
نمایش زراعت ساخته و آئین بسته بودند تشریف بردند اوّل چون از ترا موای نزول
اجلال فرمودند اسباب زراعت از قبیل آلات حرث و تخم و حصاد و طولمبه های آب را ملاحظه
نمودند و وضع استعمال و قیمت آنها بعرض مبارک میرسید بعد بمحل سبزی جات و
از آنجا بدیدن میوه جات تشریف بُردند خیلی از ترقّی زراعت امریکا تعریف فرمودند چه که
واقعاً از هر قسم سبزی و میوه جات که دیده شد خیلی ممتاز بود خوشه های انگور و دانه های
سیب و گلابی و به و انار حتّی کلم و کدو بان بزرگی و گلهای مختلف از هر نوع بآن آب و رنگ
و پر برگی تا آنوقت دیده نشده بود در آن میان چون رئیس آن محل در بین آن همه جمعیت مشی
و وقار مبارک را دید نزد خدّام و مترجمین حضور آمده خواهش نمود که بحضور مبارک معرفی
شود و در نمایشگاه هر جا در حضور مبارک میآمد و از هر جنسی از میوه جات چند دانه تقدیم
می کرد (با آنکه بکلی در آن نمایشگاه خرید و فروش و صرف آن اجناس ممنوع بود) و از کیفیت
هر نوع زراعتی بعرض میرسانید تا بمحل حبوبات و اقمشه و نمایشگاه معادن سیر مبارک منتهی شد
در آنجا بعضی از بلاد کلیفورنیا میوه و گلهای بسیار ممتاز بنظر انور رسید که امر باتباع دانه و تخم
آنها بجهت ارض مقدسه و روضهٔ مبارکه فرمودند و دیگر از حین عبور وضع کاردینال رئیس
اساقفه که بجهت افتتاح کلیسائی تازه با نخوت و جمعیت میرفت بنظر اطهر رسید و چون کاردینال

وقتی ذکر مبارک را شنیده حکایت از مسیح کاذب کرده بود لهذا اگر بعدها در محافل ذکر او از لسان اطهر صادر روز ۱۹ شوّال (۳۰ ستمبر) از کنن هوتل حرکت فرمودند و چون سوار قطار راه آهن شده از سالت لیک ثیتی آهنگ کلیفورنیا نمودند اول بیان مبارک این بود که "امر الله نافذ است جمیع عالم را احاطه خواهد کرد الآن من چون بصحرای امریکا نگاه می کنم می بینم مملوّ از اهل بهاست سابق در شرق ما می گفتیم صلح عمومی و اتحاد امم لازمست مردم میخندیدند حالا ببینید چه مجلسهای صلح تشکیل میشود آئین الهی درمان هر دردی است زیرا بمقتضای حقایق اشیا است علمای قانون در این مسئله خیلی بحث کرده اند مشاهیر آنها گفته اند که قانون باید از روابط ضروریه باشد و آن بمقتضای حقایق اشیاست لکن مظاهر مقدسهٔ الهیه فرموده اند که تشریع چنین قانون از قوهٔ بشر خارجست زیرا عقل بشری احاطه بحقایق اشیا ندارد و محیط بمقتضیات روابط ضروریه نیست لهذا قانون الهی لازمست که محیط بحقایق و نافذ در اشیاست انتهی

آن روز صحّت و سرور مبارک بسیار خوب بود و با وجود طول راه و کثرت زحمت و مشقّت سفر هیکل انور مسرور و طلعت محبور چون گل تر و تازه بودند و در ذکر جمال قدم و اسم اعظم نشاط و انبساطی بی اندازه داشتند و عصر بیاناتی در تربیت روحانی و ترتیب عقلی می فرمودند که "پطرس از تربیت ظاهری مقدس و مبری بود بدرجه ئی که ایام هفته را نمیتوانست نگاهدارد هفت بستهٔ نان می بست و هر روزی یکی از آن بسته ها را میخورد چون بستهٔ هفتم میرسید می فهمید که روز هفتم است و باید بکنیسه برود تا تربیت روحانی او در ظلّ حضرت مسیح چنان بود

که سبب روشنائی عالم گردید واقعاً در ظلّ کلمة الله چه نفوس مقدّسه ئی مبعوث میشوند بخاطر
دارم وقتیکه طفل بودم در طهران در بیرونی پهلوی جناب آقا سیّد یحیای وحید نشسته بودم
دیدم میرزا علی سیّاح با تاج وعصای درویشی و پاهای برهنه پر از گل وارد شد یکی پرسید
از کجا میآئی گفت از قلعهٔ ماکو حضور حضرت اعلی فوراً حضرت وحید خود را روی قدم سیّاح
انداخت و گریه کنان محاسن خویش را بگلهای پای ایشان میمالید که از کوی محبوب رسیده
با آنکه حضرت وحید شهیر و شخصی جلیل بود آن قسم نزد بندگان درگاه الهی خضوع می نمود انتهی
و از جمله چیزهائی که در آن راه خالی از تماشا نبود پوشش وطاقهای چوبین روی خط آهن بود
قریب پنجاه میل راه و دره های عمیق که در زمستان از کثرت برف پوشیده و سبب اشکال
عبور قطار راه آهن میشده حال بواسطهٔ آن طاقها از این اشکالات بکلّی محفوظ و قطارها
بکمال سهولت از انجا میگذرد وآن را بزبان انگلیزی "سنو شد" میگویند و در تاریخ
کلیفورنیاست که در زمان قدیم نفوس کثیره در انجد و دبرف گیر و تلف شده اند از جمله
جمعی بودند که انهارا "دانر پارتی" میگویند و قصّهٔ هلاکت و اتلاف شان بسیار محزن است خلاصه
شب ۲ شوال (اوّل ماه اکتوبر) مرکب مبارک بساحل بحر پاسفیک رسید دکتور دبلین که
از احبای بسیار نازنین بود دران نصف شب تا جمال مبین را از دُور دید و دوید و بر قدوم
مبارک افتاد و در کشتی در رکاب مبارک قریب ربع ساعت تا شهر سانفرانسیسکو حکایت
از انتظار احرار و اشواق قلوب مشتاق بجهت زیارت طلعت میثاق مینمود و چون بمنزلی که
مخصوص اقامت مبارک تدارک شده بود نزول اجلال فرمودند بغتةً احبائی که منتظر زیارت



The Residence of Abdul Baha in San Francisco.

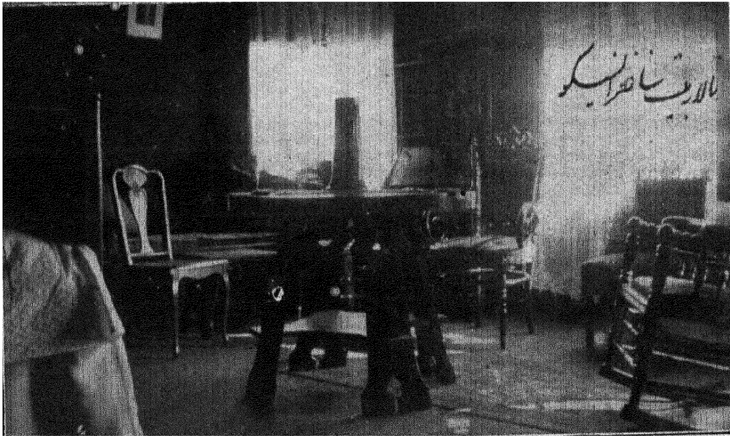
The Bombay Art Printing Works, Fort.

جمال بیمثال بودند وحسب الأمر ممنوع از استقبال همه از خانه بیرون دویدند منجمله امة الله میس گووال ومیس کوپر ومستر ومیس رالستن از نفوس جلیلهٔ بهائیان بودند که از شب بسرور وبهجتی زائد الوصف در محضر اطهر مشرف وبصرف شام مفتخر گردیدند

روز اول از صبح شور وولوله وانجذاب وهلهلهٔ احبا حول طلعت انور علی چنان بود که قصهٔ شمس وحربا وشمع وپروانه آیت نمونهٔ آن بزم لقا وشیدائیان محبت الله دیده می شد ودوستان باشوق دل وشعف وجدان جمیع ثناخوان وشکرگوی موهبت قرب ولقا بودند ولسان مبارک دائما در حمد تائیدات ملکوت ابهی وقدرت ونفوذ امر الله وتشویق وتحریص احبا بر اعلاء کلمة الله ناطق تا ظهر که محض رفع خستگی ومشی قلیل بیرون تشریف بردند اما وضع ونقشهٔ آن بیت مبارک فی الحقیقه نمونهٔ از سایر منازل وبیوت مبارکهٔ بود که در بلاد ومدن امریکا بقدوم من طاف حوله الأسماء مشرف گردید ودر خیابان بزرگی موسوم بخیابان کلیفورنیا در بهترین نقاط شهر ومحلی مرتفع واقع که چون طلعت محبور آن بیت معمور نزول اجلال فرمودند چند پله بالا تشریف بردند در ایوان جلو درب خانه ایستادند وکوزه های گل ودرختهای سبز وخرم که در اطراف ایوان مرتب ومنظم چیده بودند ملاحظه فرموده بعد طرف یسار بدرب خانه توجه نمودند وچون داخل شدند درسمت یمین سه تالار واطاق بزرگ با مبل بسیار عالی مزین بانواع گلها از نظر انور گذشت وهمه اطاق هر دو سمت بدو اطاق دیگر درهای وسیعی داشت که چون پرده های مخمل را بالا میزدند هر سه اطاق یک تالار بزرگ بنظر می‌آمد وهر روز صبح وعصر آن تالار مملو از جمعیت احبا ومبتدیها

بود بقسمی که جای نشستن برای بسیاری نه وعلاوه از صبح وعصر در سایر اوقات قبل و
بعد از محفل عمومی نفوس بتشرّف خصوصی در طبقهٔ ثانی مفتخر و فائز می گشتند وآن طبقهٔ ثانی
چون از پله های عمارت که از مخمل فرش شده بود بالا میرفت در طرف یمین بعد از دستگاه
حمّام یک اوطاق بزرگ منزل بعضی از خدّام بود و در یسار اوطاقی بزرگتر با قهوه خانهٔ
کوچکی و از ان میان عبور نموده روبرو اوطاق مبارک در آخر از جمیع اوطاقها وسیع تر
و یک دستگاه حمّام و قهوه خانه متّصل بآن بود که از بیرون یک حصّهٔ بزرگ شهر بنظر انور
می رسید و شب چراغها مانند کواکب آسمان درخشنده و تابان بود و از صبح تا عصر
نفوس کثیره از امریکائی و ژاپانی و هندوستانی یک یک دو دو در انجا بساحت
انور مشرّف میشدند هرکس رجا و سؤالی می نمود و مراد و مقصدی اظهار می داشت واکثر
احبا اطفال خود را مشرّف می ساختند و رجای برکت الهی و اسماء فارسی بجهت آنها مینمودند
حتی یکی از احبّای ژاپانی در منزل اَمة الله مسس گودال برای دو طفلش رجای اسم نمود
یکی را حسن و دیگری را حسین نام عنایت فرمودند امّا طبقهٔ ثالث که محلّ خدّام آستان بود
نقشهٔ طبقهٔ ثانی را داشت که ملازمین حضور هر یک در انجا اوطاقی داشت و در جوار عنایت
علم افتخاری میافراشت و سرداب و سفره خانه و مطبخ و شربت خانه در طبقهٔ تحتانی بود که هر روز
و شب جمعی از احبّا سرمیز در محضر مبارک برای شام و ناهار در انجا احضار می شدند و افتخار مینمودند
و هر روز صبح قبل از طلوع آفتاب بعد از اوراد و اذکار خدّام حضور را صدا می فرمودند
وچون چای حاضر می شد بدست مبارک بملازمان حضور چای عنایت می نمودند و لسان



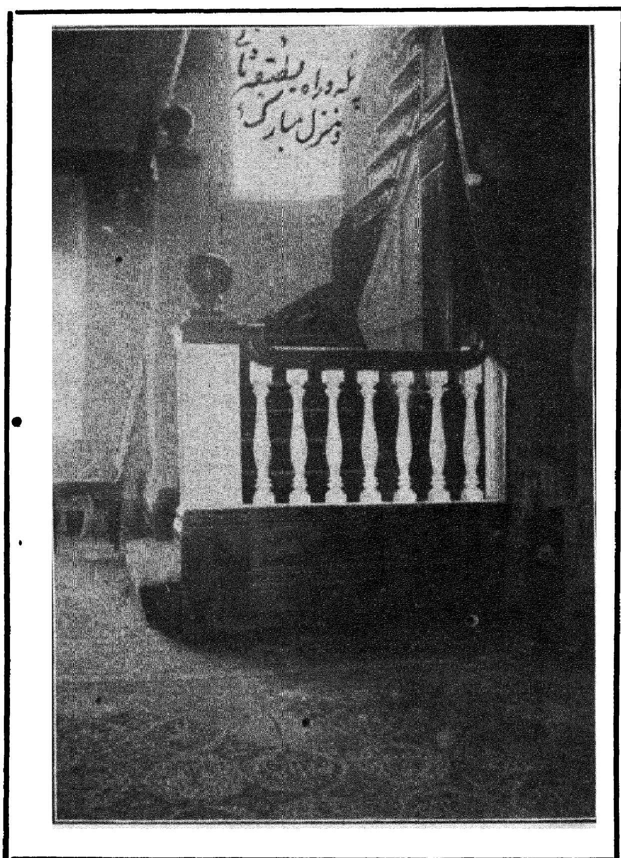


The drawing rooms of Abdul Baha's Residence in San Francisco.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

اطهر در آنچه که سبب تذکر در مواهب الهیه و شکر تأییدات صمدانیه بود بیانات وحکایات مفصّله می فرمودند پس وجوه احبّا و بعد سایر دوستان باجازه واذن درک فیض لقا و حمد فضل وعطای طلعت میثاق جمال ابهی می نمودند چون جمعیت زیاد می شد بأیمن تشریف فرماشده درمسائل الهیه خطابهٔ مبارکه ادا می فرمودند وقبل ازناهار وشام همیشه پیاده یاسواره قدری گردش مینمودند وهر روز دو اتومبیل مسس گودال ومسس کوپر ومسس و مستر رالستن درب خانهٔ مبارک برای سواری حاضر بود چون بیرون تشریف میآوردند اکثر احباب از درو پنجره های عمارت ناظر و متوجّه بودند وتماشای مشی وخرام هیکل اطهر می کردند حتی مبتدیها شوق و ذوق عجیبی داشتند بهر انجمن ومجمع تشریف می بُردند حین ورود حضار بغتةً قیام می نمودند وهنگام ورود بکنائس قسیسها بیرون در منتظر ایستاده بعض وزود بازوی مبارک را گرفته تامحراب کلیسا باتعظیم وتکریم تمام همراهی مینمودند ودرمعرفی طلعت پیمان نهایت اوصاف بیان می کردند وباسم نبی شرق وپیغمبر صلح وسلام ذکر می نمودند وشهادت بر عظمت شأن واهمیت تعالیم مبارکه میدادند چون خطابهٔ مبارکه باتهی میرسید درداخل وخارج مجامع همیشه جمعیت دَور هیکل اکرم طائف و برکات وتأییدات باقیه راسائل وآمل بودند وچون بمنزل مراجعت می فرمودند شکر تأییدات جمال ابهی می نمودند . روز ۲۱ شوال (۲) اکتوبر صبح ازجمله نفوس مهمه که بساحت اطهر مشرف شد رئیس دارالفنون استنفرد ازپالو

آلتو بود که مفتون بیان و تعالیم مبارکه گردید و وعده خواهی و رجای آن نمود که دار الفنون بقدوم مبارک مزین شود و نفوس باصغا و استماع خطابهٔ مبارکه فائز و مفتخر گردند و همچنین بعضی روزنامه نگارها بشرف لقا و تحریر و ضبط مقالات مبارکه در تاریخ و تعالیم امرالله مشرّف و موفّق گردیدند چون نفوس کثیره بعنایات مخصوصه نائل شدند در مجمع عمومی در خصوص حیات روحانی نطقی مختصر فرمودند که ما در دنیا عقب انسان می گردیم انسان بحیات روحانی انسانست و سبب این حیات کمالات معنوی و صفات رحمانی است و خدمت بعالم انسانی و استفاضه از فیوضات باقیه و اخلاق حسنه و یگانگی و محبّت الله و فرزانگی و معرفت الله و الّا اگر مراد حیات جسمانی باشد این خلقت نتیجهٔ ندارد و انسان شرافت و برتری از سایر مخلوقات نیابد زیرا اعظم لذائذ جسمانی و صفای منظر و فراغت بال عالم حیوانی حاصل است و بهتر از همه طیوری لذّت جسمانی دارند که بر بلند ترین شاخه های درختها لانه و آشیانه می کنند بهترین هوا را استنشاق مینمایند جمیع دانه ها و خرمنها ثروت انهاست و آبهای خوشگوار و سیر صحرا و چمن و کوه و دمن و تماشای باغ و گلها سبب نشاط و سرور آنها نه غمی دارند نه المی نه آمال و آرزوئی نه جنگ و جدالی و نه حرب و قتالی اگر مقصد لذّت و حیات جسمانی باشد حیوان و انسان یکسانند بلکه مرغان گلشن راحت و لذّت دارند نه نفوس پر آلام و محن انتهی عصر در او کلند منزل مسس گودال وسس کو پر مجمعی بسیار روحانی بود و احبّای اکلند و سانفرانسسکو از فیض لقا انجذابات وجدانی



The Staiscare leading to Abdul Baha's room
on the second floor.

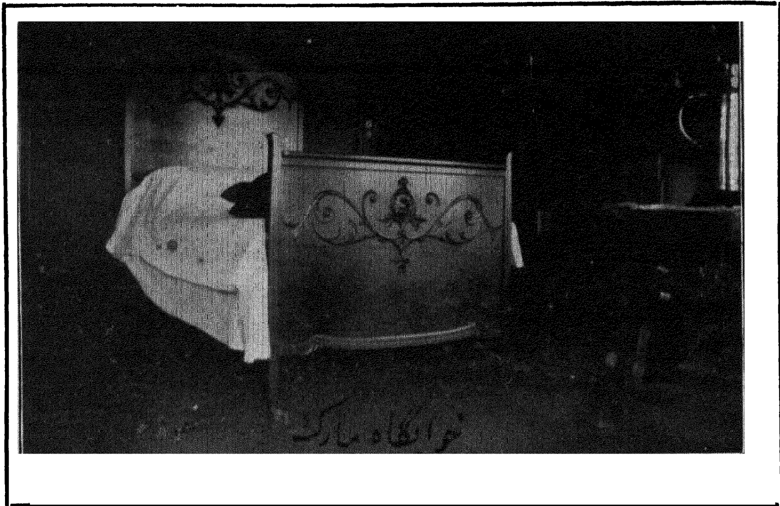
The Bombay Art Printing Works, Fort.

داشتند ومبتدیها از فوز بهدایت کبری بحمد وثنای الهی ناطق بودند چنان جمعیتی شد که عمارت با آن بزرگی مملو بود وقبل وبعد مجلس اشخاصی که قبلاً مشرّف نشده بودند دسته دسته در طبقهٔ ثانی بشرف حضور وفیض موفور مشرف ومشعوف می گشتند واحبای اکلند اطفال را بجهت تبرّک نمودن بحضر اطهر میآوردند امّا در مجلس خطابهٔ مبارک در خصوص قوّت کلمة الله ونفوذ امر اعظم اعلی وارتباط والفت امم شرق وغرب عالم بود وسامعین را دمبدم برحالت خضوع وانجذاب میافزود درمراجعت یار مه رواز اکلند بسانفرانسیسکو که پانزده دقیقه کشتی عبور مینماید شب بود و چون اتومبیل مبارک داخل کشتی شد روی دریا عبور کشتیها وجلوهٔ چراغها وروشنی شهر از دو طرف بسیار باصفا وخوشنما علی الخصوص بعضی از عمارات وبرجها که تمام مزیّن بچراغهای رنگین مانند بارگاه مرصّع زرّین بنظر میآمد ودر بعضی از خیابانهای سانفرانسیسکو که روی تل مرتفع واقع بود ترتیب چراغها از دور مثل عقد لئالی دیده می شد وخیلی آن منظر در نظر انور مقبول افتاد و هر وقت از انجا عبور می فرمودند از آن منظر بسیار تعریف می نمودند

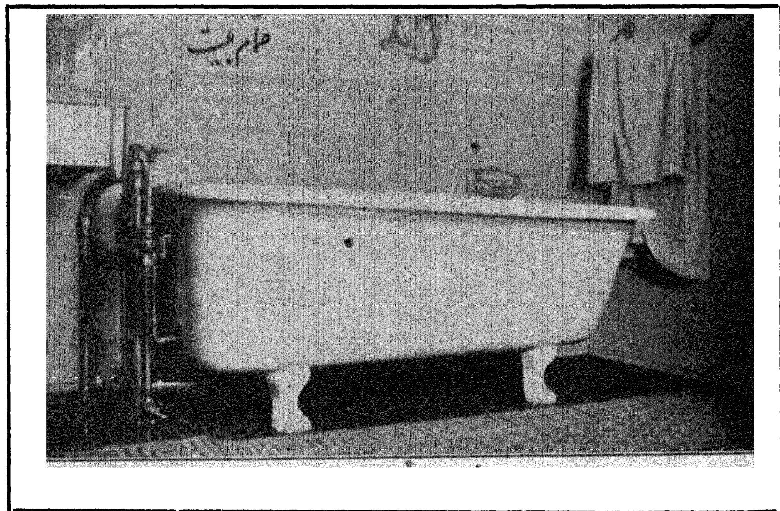
روز ۲۴ شوال (۴) اکتوبر دسته دسته احبای قدیم وجدید بشرف حضور مبارک مشرّف واز فیوضات باقیه مستفیض میشدند امّا در مجمع از جمله بیانات مبارکه این بود که وچنانچه در عالم جسمانی فصول اربعه هست درعالم روحانی نیز چنین است که چون بهار الهی منتهی وفیض رحمانی منقطع شود اشجار وجود از طراوت باز ماند خمودت وجمودت عالم انسانی را احاطه کند نفوس بکلّی افسرده وپژمرده گردند موسم خزان وزمستان آید نه گلی

نه سنبلی نه سبزی نه خرمی نه نشاطی و نه انبساطی لهذا باز بربیع معنوی خیمه برافرازد حدائق قلوب سرسبز شود لطافت و طراوت بی نهایت یابد گلهای معارف بشگفد شقائق حقائق جلوه نماید و عالم انسانی عالم دیگر گردد این از سنت الهیه است و مقتضای عالم خلقت و اینست سبب تعدد ظهور مظاهر الهیه انتهی عصر از روز پس از تشرف نفوس کثیره و سؤال وجواب بعضی از وقایع نگاران جرائد ـ نظر برجای آمة الله مسس گودال بباغ بزرگ عمومی که در خارج شهر در نهایت صفا و زیبائی بود تشریف بردند و در بین راه در اتوبیل از عظمت ظهور جمال مبارک بیان می فرمودند که نفسی منکر فضائل مبارک نبود و جمیع عقلای شرق اول شخص عالم میدانستند ولی می گفتند حیف که ادعای الوهیت فرمودند حتی درباره من اغلب اهالی شرق گفتند و نوشتند که فلانی در علم و فضل و نطق و بیان منکر ندارد حیف که مروج آئین تازه ئی است توقع آن داشتند که ما خادم و مروج عقائد و رسومات قدیمه انها بشویم دیگر خبر ندارند که باید بعالم انسانی خدمت نمود و مروج الفت و یگانگی عمومی شد (بیان مبارک منتهی باین شد که) اگر همه چند دختر و پسر دارند من هزاران اولاد روحانی و اطفال ملکوتی مانند شماها دارم انتهی در مراجعت چون از تشرف احبا و عنایت بدوستان فراغت حاصل نمودند تلگرافاتی بمجامع شرق صادر از جمله صورت تلگراف مبارک این بود « درسانفرانسیسکو با احبای الهی در نهایت سروریم فی الحقیقه تائید شدید است و سرور کامل عباس »

روز ۳ شوال (۱۴ اکتوبر) پس از اوراد و اذکار و تشرف بعضی از اخیار دو نفر از احبای



Abdul Baha's Bed.



Bath-room.

The Bombay Art Printing Works, Fort.

جاپانی مشرّف شدند خیلی از خضوع و اقبال آنها وجود مبارک اظهار سُرور می نمودند
و می فرمودند "این از وقوعات تاریخیه است و از امور خارق العاده که شخصی ایرانی با نفوس
جاپانی در سانفرانسیسکو یکدیگر را باین درجه از محبت و یگانگی ملاقات نمایند این بقوّهٔ حضرت
بهاءالله است و جای شکر و سرور است اگر بگویند حضرت بهاءالله شخصی را از آسمان
و شخصی را از زمین آورده و بین زمین و آسمان هر دو را ملاقات داده عجب مدانید
قوّهٔ حضرت بهاءالله هر امر مشکلی را آسان نماید من از جاپانیها خیلی خوشم میآید زیرا
با همّت و ذکا و تند چون در امری اقدام نمایند از پیش میبرند" مکرّر دوستان
جاپانی رجای مسافرت مبارک بخاک جاپان نمودند و استعداد جاپانیها را بعرض
میرسانیدند و همچنین اجازهٔ تحریر مقالات امریه بجهت جرائد جاپانی خواستند عنایت
شد و بسیار در محضر اطهر مقبول گردید عصر از جمله روزنامه نویسهائی که مشرّف شدند
مدیر جریدهٔ پست بود که بجهت او نطقی مفصّل فرمودند و ابتدای آن نطق مبارک اینکه
"در این قرن نورانی جمیع امور تجدید شده علوم تجدّد یافته فنون جدید پیدا شده
صنایع جدیده ظاهر گشته افکار جدید جلوه نموده اکتشافات جدیده پدید شده
اختراعات جدیده بمیان آمده فی الحقیقه عالم وجود عالم جدید گشته لهذا باید اساس
دین نیز تجدید یابد (بجهت جریدهٔ بولتین فرمودند) خداوند انسان را بصورت
و مثال خود خلق کرده .... ولی حال بالعکس از حیوانات درنده بی رحم تر و بی باک تر
است زیرا حیوان درنده هر روزی برای خوراک نهایت یک شکار مینماید ولی انسان

بی‌جسم روزی صد هزار نفر را برای شهرت و ریاست میدرد اگر گرگی گوسفندی را بدرد آن را می‌کشند امّا اگر شخصی صد هزار نفر را بخاک و خون آغشته نماید اورا مارشال و جنرال گویند و تعظیم و تکریم کنند اگر انسانی انسانی را بکشد یا خانهٔ را بسوزاند اورا قاتل و مجرم خوانند امّا اگر اردوئی را برباد نماید و مملکتی را زیر و زبر کند اورا فاتح نامند و پرستش کنند اگر کسی یک دولار را بدزدد اورا حبس نمایند امّا اگر خانمان رعایا را غارت و شهری را تالان و تاراج کند اورا سردار نامند و آفرین گویند الی آخر بیانه الأعلی روز ۲۰ شوّال (۵) اکتوبر از صبح جمعی از کشیشها و پروفسرها در اوطاق مبارک بشرف لقا مشرّف از جمله بیان مبارک بکشیش کلیسای کانگرگشن از اهل اکلند این بود که اگر کسی کشیش نباشد و بی تعصّب باشد این چندان عجب نیست امّا کشیش باشد و بی تعصّب چنین کسی سزاوار ستایش و تمجید است" امّا نطق مبارک در مجمع عمومی در خصوص ترقّیات مادّی بود که این ممالک در مادّیات کمال ترقّی حاصل نموده مانند هیکلی است که در نهایت صباحت و ملاحت است ولکن روح لازم دارد جسم بی روح مرده است بلکه کمال آن در حصول استعداد روحانی و مدنیّت الهی است. بعد از این نطق مبارک احبای مشتاق باکمال جذبه و انقلاب دست و دامن مبارک را زیارت می‌نمودند و شکر موهبت وصل و لقا می‌گفتند آن بود که مکرّر وجود اطهر می‌فرمودند" اهالی امریکا استعداد روحانیات دارند ولی در امور جسمانی غرق شده‌اند مانند ماشینهائی میمانند که بی اختیار در حرکتند

حرکت دارند اما بی روحند وقتی برتبهٔ کمال رسند که روح مدنیّت الهیه در انها دمیده شود و مدنیّت مادّی با مدنیّت روحانی توام گردد» عصر چون بباغ ملّی تشریف فرما شدند آن باغ بسیار در نظر مبارک خوشنما آمد علی الخصوص وقتیکه درکنار دریاچه تشریف می بُردند وچون چند عمود مرمّر که از زلزلهٔ شدید سابق یادگار مانده بود بنظر مبارک رسید فرمودند «تغییر اوضاع عالم وغلبهٔ امر بهائی بجائی خواهد رسید که از سایر امور جز نمونهٔ مانند این عمودها باقی نخواهد ماند (و بعد از جلوس از قوّهٔ حسّاسهٔ نباتات بیان می فرمودند که) هرچند نباتات نسبت بعالم حیوان حسّاس گفته نمی شوند ولی درعالم خود روح نباتی و قوّهٔ حسّاسه دارند چنانچه اگر شکل مخروطی را سر بُبُرند و بالای آن ملح نحاس و بعد قدری آب بریزند و با ذرّه بین نگاه کنند می بینند چگونه اجزاء فردیّهٔ آن بطرف مرکز حرکت می کنند و حسّاسیّت آن اجزا را ملاحظه می کنند که چه طور رو بمرکز می رود تا آن شکل استوانی را اکمال کند» وشب در مجمع در بیت مبارک نطقی مفصّل درخصوص غلبهٔ جنبهٔ نورانی وحیات روحانی عالم انسانی فرمودند و احبّای الهی قدیم وجدید بی نهایت مفتون بیانات احلی و منجذب عنایات طلعت فضل وعطا بودند علی الخصوص آخر هر مجلسی چون یک یک از حضور مبارک میگذشتند و استدعای برکت و تأیید می نمودند حالت رقّتی داشتند که بتحریر نیاید روز ۵ شوّال (۶ اکتوبر) طلعت انور در کلیسای یونیتیرین سانفرانسیسکو موعود بودند حین ورود مبارک جمعیت کلیسا برخاستند پس از سرود کشیش محترم

نطقی مشروح در معرّفی طلعت پیمان نمود و چهل سال سجن اعظم و فدائی بهائیان شرق و آزادی
هیکل اکرم و مسافرت مبارک بجهت نشر تعالیم جمال قدم و اقبال و اتّحاد ملل و امم در ظلّ
اسم اعظم و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی جمیع را شرح داده آنگاه ترجمهٔ کلمات
مکنونه را تلاوت نمود پس هیکل اکرم قیام فرمودند و خطابهٔ مفصل در مراتب محبت
و اتحاد و صلح و وحدت عالم انسانی و وحدت تعالیم انبیای الهی و حقیقت اسلام
و بشارت ظهور اعظم ادا نموده بمناجاتی فارسی بسیار مؤثّر ختم بیان فرمودند و باز کشیش
ایستاده اظهار شکر و ستایش از خطابهٔ مبارکه نمود و چون مجلس ختم شد جمعیّت یک
یک حضور مبارک آمده دست می دادند و اظهار خلوص و ارادت می کردند و اکثری از نفوس
که تا انوقت بحضور مبارک مشرف نشده بودند نشانه گرفته بمحضر اطهر تشرّف حاصل مینمودند
امّا عصر جمعی از احباب و اغیار چون بساحت انور مشرّف شدند از جمله بیان مبارک در
جواب یکی از هندوستانیها در مسئلهٔ تصوف و بیان اقانیم ثلاثه بود و اینکه حقیقت الوهیّت
منزّه از حلول و دخول است ولی مظاهر الهیّه حاکی از صفات و کمالات حق سبحانه و تعالی
هستند مانند مرایا در مقابل شمس حقیقت که اگر گویند شمس حقیقت در اوست صادقند ولی
من حیث انوار و آثار نه ذاته تعالی ،، و شب چون بکلیسای کانگرگشن در اکلند تشریف
بردند نفوذ امر و سطوت عهد الله چنان محیط بود که کشیش آن کلیسا در معرّفی طلعت پیمان
از جمله عبارتش این بود که "امشب پیغمبر خدا در کلیسای خدا نطق میفرماید و شما بگوش خود بشنوید"
پس وجود اقدس در وحدت اصول ادیان و حقیقت اسلام خطابهٔ غرّائی ادا نمودند که زلزله در ارکان

نفوس انداخت و ولولهٔ اشتیاق دلها شدیدتر و عظمت امرالله شهرتش بیشتر گشت روز ۴ شوّال (۷) اکتوبر صبح وقتی چای میل می فرمودند حکایات شب گذشته را بیان مینمودند که "کشیش گفت "پیغمبر خدا در کلیسای خدا نطق نمیاید" کسی تا نه بیند قبول نمی کند و این عبارات را دو بهر کس نبویسی بازگان اغراق مینماید یا ورنمی کند که این بیان حقیقت است"" انروز از جمله نفوس جلیله ئی که مشرف شد حاکم شهر برکلی بود چون از مسائل اقتصادی سؤال نمود مسائل مفصّله ئی در جواب ایشان فرمودند از جمله اینکه " باید کوشید تا نوع انسان سعادت ابدی یابد قواعدی در تخصوص لازم که هم مراتب باقی ماند و هم افراد هیئت اجتماعیه در کمال آسایش باشند زیرا هیئت اجتماعیه مانند اردوئی است که جنرال و سردار و نایب و نفر همه اجزاء را لازم دارد نمی شود جمیع سردار باشند یا سرباز بلکه طبقات لازمست و تفاوت مراتب واجب مثل جمعیت یک خانه که لابد بزرگ و کوچک آقا و خانم و نوکر و ملازم لازم دارند امّا باید جمیع در تحت نظامی باشند که هریک در مقام خود با کمال راحت زندگانی نماید نه انکه آقا راحت و نوکر در زحمت باشد این بی انصافی است و همچنین نمیشود که جمیع خادم باشند یا همه آقا نظم بهم میخورد (عرض کرد آنارشیست‌ها و این سعادت حاصل میشود فرمودند) چون بمقتضای زمان است لابد جاری می شود ولی بتدریج هر امری را منع و مقاومت میتوان نمود مگر مقتضای زمان را حال باید دول این مسئله را علاج نمایند رنجبران را راحت کنند والّا اگر این مرض مزمن شود علاج مشکل گردد و منتهی

بانقلاب عظیم شود،، بعد شرحی از اتحاد وجان نثاری احبّای شرق وقوانین صحیح اقتصادی چنانچه درایام اقامت مبارک در دبلین مرقوم شد فرمودند ان شخص جلیل چنان منقلب ومنجذب گردید که بی نهایت اظهار خلوص وخضوع کرد وبجهت مجلس مهمّی که شب در شهر داشتند از حضور مبارک دعوت نمود ولی چون ان مجلس خالی ازمقاصد سیاسی نبود عذرخواستند وقبول نفرمودند وآن شب درتالار انجمن بهائیان خطابهٔ مبارکه درخصوص مدنیّت الهیه واستعداد روحانی وقوّهٔ رحمانی بود وهرقلبی منجذب نفحات فیوضات الهی علی الخصوص احبای هونولولو ودوستانی که تازه انروز از اطراف برای تشرّف بلقا آمده بودند وازجمله بیانات مبارکه درخارج محفل بان دوستان این بود که "من احبای هونولولو راخیلی دوست میدارم ومایلم که بان صفحات دحاپان سفرنمایم ومیبینم اهالی استعداد شان درامرالله چگونه است،، بعد بواسطهٔ یکی از دوستان کلیمی خطاب باسرائیلیان می فرمودند که "روزی آمده وزمانی ظاهرشده که انبیای الهی بان وعده داده اند یوم یومی است که صهیون برقص آید آنروز آمده که کرمل طرب وطراوت حاصل نماید انروز آمده که بفلسطین رجوع نمائید وآن سرزمین رامعمور نمائید انتهی

روز ۲۷ شوال (۸) اکتوبر انروز یکی از روزهای بزرگ دنیا بود زیراهیکل اقدس برحسب دعوت رئیس دکتورجوردان ،،عزم دارالفنون استنفرد درشهر فالوالتو فرمودند ودران مرکز مهم نشرنفحات الله وتبلیغ امرالله بین جمّ غفیری از نفوس جلیله گردید علاوه ازهزاروهشتصد نفرطلاب وصدوهشتاد نفرمعلّمین وپرفسرهای

دارالفنون جمعیت کثیری از رؤسا و مشاهیر اطراف نیز در تالار عظیم دارالفنون حاضر چنانکه در صحن و ایوان و گوشواره های تالار جمیع کرسیها پر بود و بسیاری هم تا بیرون در ایستاده بودند چون رئیس برخاست از جمله بیاناتش در معرّفی طلعت پیمان این بود که "این نهایت خوشنصیبی ماست که بواسطهٔ لطف و مرحمت دوستان امروز کلام یکی از معلّمین دینی و پیام یکی از مظاهر جدید روحانی را استماع مینمائیم ایشان مروّج امر جدیدی هستند که سه ملیون نفوس پیرو و تابع ایشانند هرچند گفته شده که این امر جدید است ولی حقیقةً اسّ اساس الفت و اتّحاد و اخوّت و ارتباط بین امم و ملل عالم است و این اساس قدیم تر از آن است که بتوان فکر زمان آن نمود و بعبارهٔ اخری این اساس قدیم ترین دین از ادیان الهیّت و نهایت سرور و شرف من در اینست که حضرت عبدالبهآء عباس را بشما معرّفی نمایم،" وچون وجود اقدس قیام کردند خطابهٔ در بیان علم و وحدت اشیا و قوّهٔ خارق العادهٔ عالم انسانی و صلح عمومی و مدنیّت آسمانی ادا فرمودند که از شدّت اهتزاز و هیجان و دست زدن زلزله بر ارکان جمعیت افتاد و آخر رئیس برخاسته از قبل عموم اظهار شکر و ممنونیّت نمود و گفت حضرت عبدالبهآء را بی نهایت شکر مینمائیم که پیام وحدت و اخوّت عالم انسانی و صلح بین المللی را بما ابلاغ فرمودند و بهترین علامات قدردانی و سرور ما در استماع تعالیم ایشان و اظهار شکر از مرحمتشان اینست که یک مرتبه همه برخیزند فوراً جمعیت قیام نمودند و پاکوبان و کف زنان شکرگو و ثناخوان گشتند ناهار را نظر

باستدعای رئیس درمنزل ایشان تناول فرمودند وشب درکلیسای موحدین فالوآلتو خطابهٔ مبارک درمراتب توحید و وحدت الهی بود که نفوس را باسرار ملکوتی آگاه نمود وحال تذکر درمسائل الهیه عموم را حاصل گشت ازانجا بمنزل امة الله مسس ایزابل مری من تشریف بُردند وجمعی سرمیز شام درمحضرانور مشرف وازبیانات مبارکه منجذب بودند

روز ۲۸ شوال (۹) اکتوبر قبل ازحرکت ازپالوآلتو باز جمعی بساحت اقدس تشرف حاصل نمودند وازبیانات مبارکه شرحی دراختلافات ادیان بالاخص مسیحیان بود که بعضی مسیح را خدا بعضی کلمة الله وبعضی نبی الله گفتند وازاینگونه اختلافات نزاعهائی بمیان آمد که بجای روحانیت عداوت وبجای یگانگی بیگانگی درملت افتاد ولی حضرت بهاء الله ابواب این اختلافات را مسدود فرمودند وبتعیین مبیّن کتاب وتاسیس بیت العدل عمومی بعبارةٍ اخری پارلمان ملّی وامربعدم مداخلهٔ درعقائد ووجدان این رخنه ها را سد نمودند حتی فرمودند اگر دو نفر درامری اختلاف کنند که بدوئیت منجر شود هردو باطلند و ازاعتبار ساقط انتهی ازاین قبیل بیانات مفصله ازفم مبارک صادر بعد بسانفرانسسکو مراجعت فرمودند وآن شب مجمع مهمّی دهد کلوب جاپانی ها مخصوص خطابهٔ مبارکه منعقد دراول محفل یکی ازاحبّای فاضل جاپانی برخاسته پس ازحصول اجازه مدیحه ئی که بانگلیزی در اوصاف امرالله ونعوت حضرت عبدالبهاء انشا نموده بود خواند وچون میر مجلس درمعرفی حضرت مولی الوری اظهار نهایت سرور وافتخار نمود انگاه لسان اطهر ناطق وخطابه ئی غرّاء درمضرّات تعصبات واثبات نبوت انبیا وحقیّت اسلام وحقیقت مسیح

و دلائل نفوذ و تعالیم ربانیّه و تربیت الهیّه و شرحی از احکام جمال ابهی و آثار قلم اعلی فرمودند با آنکه بواسطهٔ دو مترجم بیانات مبارکه ابلاغ می شد یکی از فارسی بانگلیزی و یکی از انگلیزی بجاپانی ترجمه می نمود معهذا جمیع نفوس حیران سطوت برهان و مشتاق استماع معانی و بیان طلعت پیمان بودند چنانچه از آن ببعد هر روز جمعی از انها با نهایت خضوع بحضرا نور مشرف می شدند و از تعالیم مبارکه شکر و ثنا می نمودند روز ۲۹ شوّال (۱۰ اکتوبر) علاوه از مجامع احبا و اجتماع دوستان در بیت مبارک مجامعی که در خارج حکایت از عظمت و اقتدار سلطان پیمان می کرد یکی در های اسکول در شهر بورکلی بود و خطابهٔ مبارکه در بیان حقیقت و تبیین آیات و بیّنات مظاهر احدیّت حشر و نشوری در دلها انداخت و ولوله و شوری در سرها افکند و پس از آن نفوس کثیره از آن مدینه بجهت استفاضه از فیوضات باقیه بحضور مبارک مشرّف میشدند و مجلس ثانی در کلوب بیدینان در شهر سانفرانسسکو بود که با وجودیکه اغلب حضّار از فلاسفه و پرفسرهای شهر بودند معذلک بیان مبارک کلّ را خاضع نمود و در خصوص فلسفهٔ شرق و غرب و قوّهٔ ماوراء الطبیعه و استقلال و امتیاز ذاتی جنس انسان از سایر مخلوقات خطابهٔ مفصل از فم اطهر صادر و منتهی باین بیان صریح شد که اگر عدم احساس معقولات و روحانیات برای حضرات فلاسفه کمالی باشد خوب است جمیع نزد حضرت گاو بروند که بدون تحصیل دارای این کمال است چون بیان مبارک باینجا رسید جمیع خندیدند زیرا اینگونه مزاح و ظرافت و این طرز بیان خیلی موافق مشرب امریکائیها بود و سبب سرور

وتعمیم عموم لذا پس از نطق مبارک چون یکی از فلاسفه برخاست اکثر اهل مجلس بهکدیگر می گفتند
که حضرت کاو درعدم احساس اقدم است باینحالت جمیع حتّی حضرات فلاسفه بر عظمت تعالیم الهیه
ونفوذ کلمهٔ مبارکه شهادت می دادند واین خطابهٔ مبارکه فی الحقیقه حجت را بر نوع انسان
کامل و بالغ نمود روز ۱۳ شوال (۱۱) اکتوبر چند نفر از دکتورها بفیض لقا فائز و بیانات
مبارکه با نهاازجمله درخصوص فن طب ومعالجهٔ باغذیه بود و بعد درمعالجهٔ روحانی وعلاج
امراض باطنی امم واحزاب بیاناتی مفصل از لسان مبارک جاری که "امروز اعظم علاج
عاجل وتریاق فاروقی که حکیم الهی تجویز فرموده وحدت عالم انسانی وصلح عمومیت
و توضیح وتبیین اصول ادیان الهیه و دفع تقالید و رسوماتی که منافی علم وعقل است زیرا
یک سبب بزرگ بجهت بیدینی نفوس همین است که رؤسای ادیان مثل کشیشهای
کاتولیک قدری نان وشراب را دست گرفته نفسی بآن می دمند ومی گویند این نان جسد
مسیح است واین شراب خون مسیح البته شخص عاقل قبول اوهام نمی کند ومی گوید اگر
بنفس کشیش این نان وشراب جسد وخون مسیح میشود پس باید خود کشیش بالاتر از مسیح
باشد لهذا حضرت بهاءالله فرمودند هر مسئلهٔ که مخالف علم وعقل صحیح است ومنافی
اساس اصلی ادیان الهی آن مانع ترقی است وسبب اجتناب و دوری نفوس از آئین
یزدانی"، عصر مجلس اطفال بهائیان اکلند درخانهٔ امة الله مسس گودال ومسس کوپر بود
چون نظر مبارک بانها رسید فرمودند ماشاءالله چه اطفال نورانی هستند وبعد از نطق
مختصری درتحسین وتشویق وتربیت آنها یک یک را بوسیده و بانگلیزی جمله های

مختصر باٰنها صحبت می فرمودند واحوال پرسی می نمودند وگل وشیرینی بآنها عنایت میکردند
بعد چون بالا باو طاق دیگر تشریف بردند چند نفر هندوستانی اجازه خواسته مشرف
شدند وبیانات مبارکه بانها ازاین قبیل بود که "انسان باید شجرهٔ مبارکهٔ را آبیاری
نماید که اثمار باقیه دارد وسبب حیات من علی الأرض است واین شجرهٔ طیبه هرچند
در بدایت پنهان است لکن در اندک زمانی کرهٔ ارض را احاطه کند واوراق واغصانش
بافلاک رسد مانند شجره ئی که بوداغرس نمود هرچند اول نهال کوچکی بود امّا آخر ممالک
آسیا را فراگرفت" چون از منزل مس گودال برای گردش بیرون تشریف بردند
درب خانه یکی از همسایه ها ایستادند خانم محترمه ئی که صاحب خانه بود دویده بجهت
جلوس مبارک کرسی آورد چند دقیقه جالس شدند واز خضوع ومحبت او خیلی اظهار
مسرت وعنایت فرمودند امّا شب مجلس پرشور وشعفی در انجمن تیاسفیها برای خطابهٔ مبارکه
منعقد ودر معرفی وجود مبارک رئیس انجمن شرحی مفصل از ظهور نفوس کامله ومظاهر
الهیه بیان نمود که "هر یک معلم عالم انسانی بود وپیامی بجهت تربیت نفوس بشری آورد
وامشب ما نهایت افتخار را داریم از تشریف فرمائی معلم بزرگی که پیام دیگر بجهت ترقی
عالم انسانی آورده وامشب برای ما صحبت می فرماید لهذا من با نهایت افتخار حضرت عبدالبها
را بااینکه خود شما ایشان را میشناسید معرفی مینمایم" پس لسان اطهر ناطق ودر طلوع شمس
حقیقت از بروج مختلفه وبقای ارواح وجامعیت امر بدیع خطابهٔ مفصل ومشروح ادا
فرمودند که پس از ختام نفوس بی نهایت منجذب بیانات مبارکه ومسائل الهیه گردیدند

و در حضور انور بعد از حصول اجازه سؤالاتی نمودند که از استماع اجوبهٔ کافیه شور و انجذابی
برتر یافتند   روز اول ماه ذی قعده سنهٔ ۱۳۳۰ (۱۲ اکتوبر) در معبد و کنیسهٔ عظیم
اسرائیلیان از قیام و نطق طلعت پیمان یزدان قیامتی برپا شد و خطابهٔ مبارکه در اثبات
حقیت حضرت مسیح و حقیقت ساطعهٔ دیانت اسلام و وحدت عالم انسانی و صلح عمومی بود
با حضور دو هزار نفر از بزرگان یهود در آن مجلس اعظم دلیل بر قوت برهان و قدرت مرکز فیض
سبحان بود و فی الحقیقه از خوارق عادات بشمار میرفت و دلائل و مسائل حقیقت و حقیت مسیح و
محمد رسول الله چنان با سطوت و هیمنه از فم مبارک صادر میشد که جمیع مبهوت و مات
ماندند لا تسمع منهم همسا بلکه پس از اختتام خطابهٔ مبارکه اغلب حضور مبارک آمده با کمال خضوع
اظهار شکر و ممنونیت میکردند مگر چند نفری از متعصبین که سر را پائین انداخته با نهایت حقارت
بیرون رفتند و از جمله بیانات رئیس مجلس که از بزرگان و علمای یهود شمرده میشد قبلاً
این بود که "این شرف بسیار بزرگیست برای ما که خوش آمد بگوئیم حضرت عبدالبهاء
معلم بزرگ این عصر و قرن را زیرا دیده میشود که قلب شرق تمام مشتاق دیانت است
و از این جهت اساس ادیان محکم و متین گشته و ما احساس میکنیم که این قرن اعظم است
و عصر بلوغ عالم   و امروز حضرت عبدالبهاء یکی از نمایندگان حیات آسمانی بجهت ما
بنی اسرائیل نطق میفرمایند و در اتحاد امم و ادیان عالم صحبت مینمایند و یقین است که آنچه
میفرمایند منتج نتیجهٔ عظمی خواهد بود و ما شکر مینمائیم که قبول تشریف فرمائی باین معبد فرمودند
و اما صورت آن خطابهٔ مبارکه اینست

(هو الله)

اول موهبت الهیه در عالم انسانی دین است زیرا دین تعالیم الهی است البتّه تعالیم الهیه برجمیع تعالیم مقدّم و فائق است دین انسان را حیات ابدی دهد دین خدمت بعالم اخلاق نماید دین دلالت بسعادت ابدیّه کند دین سبب عزّت قدیمهٔ عالم انسان است دین سبب ترقّی جمیع ملل است برهان برآن اینکه چون در ادیان بنظر حقیقت نظر و تحرّی نمائیم می‌بینیم دین سبب ترقّی وسعادت ملل بوده حال تحرّی باید بکنیم که آیا دین سبب نورانیّت عالم است یا نه دین سبب ترقّی فوق العادهٔ عالم انسانیست یا نه ولی باید بنظر حقیقت ببینیم نه بتقالید چه اگر بتقالید باشد هریک عقاید خود را مرجّح داند و بعضی گویند که دین سبب سعادت نیست و مایهٔ ذلّت است پس اوّل باید تحرّی آنرا کنیم که دین سبب ترقّی است یا تدنّی سبب عزّت است یا ذلّت تا برای ما شبهه‌ئی باقی نماند لهذا ذکر انبیا و وقایع ایام آنها را می‌کنیم نه بروایاتی که بعضی انکار توانند بلکه بتاریخی که مسلّم عمومست منکری ندارد و آن اینست که از جمله انبیا حضرت ابرهیم بود که بجهت آنکه منع عبادات اصنام کرد و دعوت بوحدانیّت الهیّه نمود او را اذیّت نمودند و از بلد اخراج کردند لکن ملاحظه کنید که چگونه دین سبب ترقّی است که آنحضرت عائله‌ئی تشکیل فرمود خدا آن را برکت داد و مبارک نمود بسبب دینی که از برکت آن انبیا از آن عائله پیدا شد اشخاصی مانند یعقوب مبعوث شد یوسفی مبعوث گردید موسائی ظهور نمود هرون داود و سلیمان و انبیای الهی از آن عائله ظاهر شدند ارض مقدّسه

در تصرف آنها آمد مدنیت کبری تأسیس گشت بسبب دین الهی که تأسیس شده بود پس
دین سبب عزّتست دین سبب سعادت عالم انسانیست اینست که حضرت ابراهیم
الی الآن خاندانش در جمیع عالم منتشر است اعظم ازان اینکه حضرات بنی اسرائیل در
مصر اسیر بودند در تحت تعدی قبطیان بودند و در نهایت ذلت قوم قبطی چنان ضد
سبطی و غالب بود که در هر کار پر زحمتی که داشتند سبطی را میگذاشتند بنی اسرائیل
در نهایت درجهٔ فقر و ذلت و جهالت و توحّش بودند که حضرت موسی مبعوث شد با انکه
بظاهر چوپانی بود لکن بقوّت دین عظمت و اقتداری عجیب ظاهر نمود نبوتش در عالم
شیوع یافت شریعتش مشهور آفاق گردید با انکه فرید و وحید بود بقوّت دین جمیع بنی
اسرائیل را از اسیری خلاص نمود و بارض مقدسه برد تأسیس مدنیت عالم انسانی نمود
چنان بنی اسرائیل را تربیت کرد که بمنتها درجهٔ عزّت رسیدند از حضیض اسارت
باوج نجات رسیده در کمالات انسانی نهایت ترقی نمودند در مدنیت ترقی کردند
در علوم و فنون ترقی نمودند در حکم و صنایع ترقی کردند بالاختصار ترقی و علوشان در عصر خود
بدرجهئی رسید که فلاسفهٔ یونان بارض مقدس آمده از بنی اسرائیل تحصیل حکمت نمودند
و این بحسب تاریخ مسلّم است که حتی سقراط حکیم بارض مقدسه آمد تحصیل حکمت
از علماء بنی اسرائیل کرد چون مراجعت بیونان نمود تأسیس وحدانیت الهیه
فرمود و ترویج مسئلهٔ بقای روح بعد موت کرد جمیع این حقایق را از بنی اسرائیل
تحصیل نمود و همچنین بقراط خلاصه اکثر فلاسفه در ارض مقدسه از انبیای

بنی اسرائیل تحصیل حکمت نموده چون بوطن مراجعت می نمودند انتشار میدادند
حال از امریکه چنین ملت ضعیف ذلیل را چنان قوی نمود و از اسارت بسلطنت رسانید
و از جهالت بمقام علم و حکمت کشانید و فلاح و نجات داد تا در جمیع مراتب ترقی کردند
معلوم میشود که دین امری است سبب ترقی و عزت عالم انسانی و آن اساس سعادت
ابدی است امّا تقالیدی که بعد پیدا شد آن سبب خرابی و محویت ملت و مانع
ترقیات است چنانچه در تورات و تواریخ مذکور که چون یهود بتقالید افتادند غضب
الهی مستولی شد بجهت آنکه اساس الهی را ترک کردند خدا بخت النصر را مبعوث
کرد رجال یهود را کشت اطفال را اسیر نمود بیت المقدس را خراب کرد هفتاد هزار
نفر بعراق اسیر برد و تورات را آتش زد پس دانستیم که اساس دین الهی سبب
عزت و ترقی است و تقالید علت ذلت و حقارتست باین سبب دولت یونان
و رومان مستولی بر یهود گردید و آنها را در تحت تعدی انداخت طیطوس
سردار رومان ارض مقدسه را محاصره نمود یهود را آواره کرد جمیع رجال را کشت
اموال را غارت نمود بیت المقدس را خراب کرد تفرقه ئی در بنی اسرائیل افتاد
که هنوز مشهود است پس اساس دین الهی بواسطهٔ حضرت موسی سبب عزت ابدی
و ترقی و تربیت و حیات بنی اسرائیل بود لکن بعد تقالید سبب ذلت و پریشانی آنها
گردید که بکلی از ارض مقدس خارج و در جمیع عالم متفرق گشتند باری مقصد از بعثت
انبیا سعادت نوع بشر و تربیت عالم انسانی است انبیا معلم عمومی هستند

اگر بخواهیم ببینیم انبیا معلّم بوده اند یا نه باید تحرّی حقیقت نمائیم اگر نفوس را تربیت کرده اند و از اسفل جهل و نادانی باعلی درجهٔ دانش رسانیده اند یقین است پیغمبر برحق هستند این را کسی انکار نتواند احتیاج بذکر دیگر نیست که بعضی انکار نمایند بلکه اعمال حضرت موسی خود برهان کافی است احتیاج بدلیل دیگر نیست اگر انسانی بیغرض باشد و منصف و تحرّی حقیقت نماید بی شبهه شهادت میدهد که حضرت موسی مربّی اعظم بود باری برسر اصل مطلب رویم امّا منصفانه گوش دهید تعصّبی درمیان نباشد همهٔ ما باید حقیقت جو باشیم بدانیم که مقصد از ادیان الفت بین بشر است لهذا اساس ادیان الهی یکی است تعدّد ندارد زیرا هر دینی منقسم بدو قسم است قسمی تعلّق بعالم اخلاق دارد و آن علویت عالم انسانی و ترقیات بشر و معرفت الله و کشف حقایق اشیاست و این امر معنوی است و اصل اساس الهی ابدًا تغییر نمی کند و اساس جمیع ادیانست لهذا اساس ادیان الهی یکی است قسم ثانی تعلّق بمعاملات دارد و آن فرع است و باقتضای زمان تغییر میکند در زمان نوح مقتضی بود که انسان حیوانات بحرّیه را بخورد در زمان ابراهیم چنان مقتضی بود که انسان خواهر خود را انکاح نماید چنانچه هابیل و قابیل نمودند لکن در تورات حرام است و دیگر حضرت موسی در بیابان بود برای مجرمین چون محبس نبود اسباب نبود باقتضای انوقت فرمود اگر کسی چشمی را کور کند او را کور نمایند اگر دندانی را بشکند دندانش را بشکنند آیا حال ممکن است ده حکم قتل در تورات موجود که حالا هیچیک ممکن نیست جاری

شود در یک مسئلهٔ قتل قاتل حالا جمیع عقلا در بحث شند که قاتل را نباید کشت پس ان احکام
تورات همه حقّ است لکن باقتضای آن زمان که برای یک دالر دست دزد بریده میشد
آیا حالا میشود برای هزار دالر دست بریده شود اینگونه احکام باقتضای وقت در هر
دوری تغییر میکند و فرع است امّا اساس ادیان که تعلّق باخلاق و روحانیات دارد
تغییر نمیکند و آن اساس یکی است تعدّد و تبدّل ندارد همان اساس را حضرت
مسیح تأسیس نمود همان اساس را حضرت محمّد ترویج فرمود جمیع انبیای الهی بحقیقت
دعوت نمودند مقصود کلّ یکی است و آن ترقّی و عزّت عالم انسانی و مدنیّت آسمانی است
باری گفتیم دلیل بر نبوّت و برهان وحی نفس اعمال آن نبی است اگر اسباب ترقّی عالم
انسانی است شبهه نیست حقّ است حال بانصاف شهادت دهید در وقتی که ملت
یهود اسیر بود و آن را دولت رومان محو کرده بود و اساس دین الله و شریعة الله
از میان رفته بود درهمچو وقتی حضرت مسیح ظاهر شد اوّل اعلان نبوّت حضرت موسی را فرمود
که تورات کتاب الهی است و انبیای بنی اسرائیل جمیع برحق بودند نبوّت موسی را در
عالم انتشار داد نام حضرت موسی را در اقالیم دنیا منتشر کرد قبل از مسیح در ایران هندوستان
وارُوپا ذکری از حضرت موسی نبود یک کتاب تورات در ان صفحات یافت نمی شد
حضرت مسیح سبب شد که تورات بششصد زبان ترجمه شد مسیح علم انبیای بنی اسرائیل
را بلند فرمود که اکثر ملل عالم مؤمن بشدند باینکه بنی اسرائیل شعب الهی و مقدّس
و برکت یافته بودند و جمیع انبیای بنی اسرائیل مشارق وحی والهام و از افق ابدی

مانند انجم درخشان پس مسیح ترویج امر حضرت موسی نمود نبوّت موسی را انکار نکرد
بلکه ترویج نمود تورات را محو نفرمود بلکه منتشر ساخت نهایت اینست آن قسم از اوامری که
تعلّق بمعاملات داشت بعضی را نظر باقتضای زمان تغییر داد این اهمیّتی ندارد امّا اساس
موسی را ترویج کرد و همچنین بقدرتی فائق ونفوذ کلمة الله اکثر ملل شرق وغرب را جمع
فرمود آن ملل با وجود آنکه در نهایت جدال و نزاع بودند جمیع را در ظلّ خیمهٔ وحدت عالم
انسانی جمع کرد و تربیت نمود تا ملّت رومان وملّت یونان وملّت سریان وملّت
کلدان وملّت اشوریان وملّت اجبسیان کل اتّحاد و اتّفاق نموده تأسیس مدنیّت
آسمانی گشت حال این نفوذ کلمه و قوّت آسمانی که خارق العاده است البتّه برهان کافی
وافی بر حقیّت حضرت مسیح است ملاحظه نمائید که سلطنت آسمانیش هنوز باقی و برقرار است
اینست برهان قاطع و دلیل واضح باز گوش دهید حضرت محمّد اوّل خطابیکه بقوم خود
کرد گفت موسی پیغمبر خدا و تورات کتاب خداست شما باید مؤمن بموسی و تورات و
جمیع انبیای بنی اسرائیل شوید و موقن بحضرت مسیح و انجیل جلیل گردید هفت مرتبه تاریخ
موسی را که در جمیع ستایش آنحضرت است مکرّر می فرماید که حضرت موسی از انبیای
اولوالعزم و صاحب شریعت بود در صحرای طور خطاب الهی شنید با خدا تکلّم نمود
الواح براو نازل شد با آنکه جمیع اقوام وقبائل عرب ضدّ او برخاستند عاقبت
خدا او را غالب کرد زیرا حق بر باطل غالب است ملاحظه نمائید که حضرت محمّد در بین
اقوام وحشی عرب تولّد یافت و زندگانی فرمود بظاهر اُمّی و بیخبر از کتب مقدّسهٔ الهیه بود

و اقوام عَرَب در نهایت جهالت و همجی بقسمیکه دختران خود را زنده زنده زیر خاک مینمودند
و این را نهایت حمیت و علو فطرت می شمردند و در تحت حکومت ایران و رومان در نهایت
ذلت و اسارت زندگانی می کردند در بادیة العرب پراکنده بودند و دائمًا با یکدیگر در
حرب و قتال چون نور محمّدی طالع شد ظلمت جهالت از بادیهٔ عرب زائل گشت
آن اقوام متوحشه در اندک زمانی بمنتهی درجهٔ مدنیت رسیدند چنانکه از مدنیت ایشان
در اسپانیا و بغداد اهالی اروپا استفاده کردند حال چه برهانی اعظم از اینست و این
دلیل واضحست مگر آنکه انسان چشم از انصاف بپوشد و بنهایت اعتساف برخیزد
مختصر حضرات مسیحیان مؤمن بموسی هستند که پیغمبر بود و مسلمانها مؤمن بموسی هستند و
نهایت ستایش می کنند آیا از این ستایش مسیحیان و مسلمانان ضرری برای
انها حاصل شد نه ابدًا بلکه بالعکس از اینکه تصدیق موسی و تثبیت تورات می کنند انصاف
انها ثابت میشود چه عیب دارد بنی اسرائیل نیز ستایش از مسیح و محمّد نمایند
تا این نزاع و قتال دو هزار ساله از میان برخیزد و این اختلافها و فسادها زائل شود
انها می گویند موسی کلیم الله بود چه ضرر دارد که موسویان هم بگویند مسیح روح الله و محمّد
رسول الله بود تا دیگر نه نزاعی ماند نه جدالی نه حربی و نه قتالی حال من می گویم
حضرت موسی کلیم الله و نبی الله و صاحب شریعت الهیه بود و مؤسس اساس
سعادت عالم انسانی چه ضرر دارد آیا این ضرری بهائی بودن من دارد نه والله
بلکه نهایت فائده دارد بلکه حضرت بهاءالله از من راضی میشود و مرا تائید می کند که

خوب انصاف دادی بیغرضانه تحری حقیقت کردی که مؤمن بپیغمبر خدا وکتاب اوشدی مادام ممکن است باین جزئی انصاف این حرب ونزاع وقتال را برداریم تا بین جمیع ادیان الفت حاصل شود چه عیب دارد چنانچه سائرین ستایش حضرت موسی مینمایند بنی اسرائیل نیز ستایش انبیای ایشان نمایند کل ستایش رؤسای یکدیگر کنند تا سبب سعادت کبری و وحدت عالم انسانی وعزت ابدیه بشر ویگانگی و الفت عموم گردد مادام خدا یکی است جمیع را او خلق کرده وبجمیع رزق میدهد وجمیع را حفظ میفرماید وچنین مهربان است چرا ما نامهربان باشیم ونزاع وجدال نمائیم این قرن قرن علم است این قرن قرن اکتشاف اسرار طبیعت است این قرن قرن خدمت بعالم انسانی است این قرن قرن ظهور حقایق اشیاست این قرن قرن وحدت عالم انسان است آیا سزاوار است درچنین قرنی باین تعصبات وتقالید تمسک نمائیم آیا سزاوار است خرافات قدیمه وافکار پوسیده را سبب منازعه ومقاتله کنیم واز یکدیگر نفرت جوئیم ویکدیگر را لعن کنیم آیا بهتر نیست درنهایت الفت ومحبت باشیم آیا بهتر نیست یکدیگر را دوست داشته باشیم آیا سزاوار نیست سرود عالم انسانی را آبآهنگ ملاء اعلی بعنان آسمان رسانیم و وحدانیت خدا وتمجید انبیا را درمجامع کبری ومحافل عمومی ترتیل نمائیم تا جهان جنت ابهی شود روز موعودی که گرگ ومیش از یک چشمه نوشند وباز وکبک دریک آشیانه لانه نمایند شیر وآهو دریک چراگاه بچرند آیا معنی اینها چیست اینست که اقوام مختلفه وادیان متعدده ئی که با یکدیگر

مانند گرگ و میش مخاصمه و منازعه داشتند در نهایت الفت و محبت با یکدیگر معاشرت نمایند و در نهایت محبت و یگانگی باشند نیست مقصد از بیان حضرت اشعیا والا هرگز گرگ و میش شیر و آهو با یکدیگر انس و الفت نیابند زیرا آهو طعمه شیر است و گوسفند طعمهٔ گرگ دندانهای شیر کج است و گوشت خور زیرا دندانهای آسیا ندارد و علف و دانه را بریدن نتواند و نرم نکند باید گوشت بخورد پس مقصد از این بشارات الفت ملل و اقوامی است که مانند گرگ و میشند و میان شان مشکل است الفت حاصل شود ولی در یوم موعود متحد شوند و مجتمع گردند باری آن قرن آمده که جمیع ملل با یکدیگر در نهایت الفت باشند آن قرن آمده که جمیع ادیان عالم صلح عمومی نمایند جمیع اقالیم عالم اقلیم واحد شود تا نوع بشر تماماً در ظل خیمهٔ وحدت عالم انسانی زندگانی نماید انتهی عصرا نروز در منزل اماء الله مسس گودال و مسس کوپر عنوان نطق مبارک این بود (هو الله) امروز در کنیسهٔ موسویان صحبت کردیم شما دیدید که چگونه اثبات شد که حضرت مسیح کلمة الله و حضرت محمد رسول الله است از اوّل دیانت مسیحیه و اسلام الی یومنا هذا کسی در معبد یهود در حقیقت مسیح و محمد چنین نطقی نکرده که هیچکس اعتراض ننماید بلکه اکثر ممنون و مسرور شوند این نیست مگر تأیید حضرت بهاءالله الی آخر بیانه الاحلی اما تأثیرات ان خطابهٔ مبارکه چنان بود که در بین مسیحیان و اسرائیلیان ازان بعد الفت و ارتباط بمیان آمد حتی بنای آن داشتند که در کنائس یکدیگر حاضر شوند و در یگانگی و اتحاد ملل و مذاهب نطق

نمایند و هر وقت در محضر اطهر و مجمع بهائیان حاضر می شدند از صمیم قلب شاکر این امر اعظم و تعالیم بدیعه بودند روز ۲ ذی قعده (۱۳ اکتوبر) یکی از دوستان جاپانی صبح چون باجمعی بشرف حضور مشرّف شد بعرض مبارک رسانید که اغلب ادیان و مذاهب را من مطالعه کرده ام هیچ دینی را مثل این امر مفید و سبب اصلاح حال عموم ندیده ام فرمودند "من امید وارم که تو آسمانی باشی نه جاپانی نه عرب نه انگلیز نه عجم نه ترک و نه امریکائی الهی شوی و بموجب تعالیم حضرت بهاءالله عمل کنی ملاحظه نما من بنده ئی از بندگان بهاءالله عاجز و ضعیفم اما چون در ظل تعالیم او هستم می بینی چه تائیداتی بمن میرسد" آن ایام آوازهٔ جلال و جمال طلعت پیمان چنان بود که رؤسا و حکّام و بزرگان اطراف و نواحی خاضعاً خاشعاً درساحت انور مشرّف می شدند و تشرّف افتخار می نمودند قیام و بیان مبارک در امرالله و اهتزاز نفوس و هیجان عموم مصداق یوم یقوم الناس لرب العالمین بود حتّی امة الله مسس هرست که از اعاظم اغنیا و متمولین امریکا بشار میرفت و مدّتی پیش از آن در ارض اقدس مشرّف شده و بعد بواسطهٔ نفوس غیر منقطعین و حشر با متعصبین فسرده گشته بود بغتةً خود استدعای تشرّف نمود بعد از درک فیض حضور وجود اطهر و ملتزمین رکاب مبارک را دعوت کرد و چون دعوتش از روی خلوص بود لهذا در ساحت اقدس مقبول شد لذا از روز عصر باز خود حضور انور آمده با خدام حضور در رکاب مبارک حرکت نمود بعد از عبور از دریا و سیر خیابانهای اکلند و بورکلی متجاوز از دو ساعت در خیابانهای باصفا بین تلال

وجبال و مزارع وقرآء اتومبیل مبارک در سیر وجولان بود تا بقصر ملوکانی آن محترمه رسید و آن قصر خارج از پلزنتون بالای تلی باصفا در وسط باغها وچمنها وخیابانهای پرگل ولاله واقع وجمعی از اعیان وخویشان ایشان نیز در انجا مهمان بودند و چون نفوس مختلفه بودند بملاحظهٔ مقتضیات وقت ومکان بیانات مبارکه خیلی بحکمت واختصار بود و مسائل مهمهٔ مفیده بالفاظ مختصر درمواقعی از فم اطهر صادر که با تأثیر تمام مرکوز اذهان میگردید واکثر اوقات خود نفوس بایکدیگر مذاکره می نمودند بعد از شام در تالار بیرونی جلوس فرموده اول بیاناتی دراین خصوص از فم اطهر صادر که هر امر عمومی الهی است و هر امر خصوصی بشری لهذا خدمات وزحمات نفوس اگر مفید بحال عموم باشد عندالله مقبول و آثارش باقیست والا زحمات جمیع محدود وامهمت وفانی.»

وبعد از مسئلت اذن و اجازه نغمهٔ وپیانو پرداختند ومحفل بسرور وسرور عظیم ختم گردید

روز ۳ ذی قعده (۱۶ اکتوبر) از جملهٔ بیانات مبارکه بمناسبتِ ذکر انتخاب رئیس جمهور این بود که «باید شخصی رئیس باشد که خود اصرار در ریاست نداشته باشد فی الحقیقه درخیال شهرت و برتری نباشد بلکه بگوید من خود را سزاوار ولایق این مقام نمیدانم وطاقتِ تحمل این ثقل عظیم ندارم اینگونه نفوس مستحق ریاستند زیرا اگر خیر وفائدهٔ عموم مراد است که رئیس باید خیرخواه باشد نه خودخواه واگر غرض شخصی منظور باشد که این مضر بعالم انسانی ومنفعت عمومی است از این قبیل بیانات مبارکه در هر مقامی با نهایت تأثیر بود وچون سرمیز برای ناهار تشریف بردند نظر برجای حضار قبل از شروع

با کل این مناجات را فرمودند (هو الله) ترانا یا الهی مجتمعین علی هذه المائدة شاکرین لنعمتک ناظرین الی ملکوتک رب انزل علینا مائدة من السمآء وبرکة من لدنک انک انت الکریم وانک انت الرحمن الرحیم انتهی بعد بیاناتی مفصّل در تاریخ بعضی از مشاهیر فرمودند وعصر اتومبیل برای سواری مبارک حاضر و در تلال وجبال وخیابانهای باصفا تا مقسم آب سیر و گردشی فرمودهء چون مراجعت نمودند بیرون قصر میز و کرسی مخصوص جلوس مبارک حاضر کرده چون جالس شدند به بیانات مفصّله ئی در شرح حیات و تاریخ امر جمال مبارک پرداختند اما شب سر میز شام بیانات مبارک در شکر نعمآء الهیه و رعایت وحمایت ضعفا وفقرا بود بعد یکی از حضار سؤال نمود که چرا آمال بعضی در عالم مُجری میشود وبعضی نمیشود خلاصه بیان مبارک در جواب این بود که "آنچه با تقدیرات موافقت نماید تحقق می یابد وعلاوه نیّت خیر وحُسن تدبیر جاذب تأیید است اما آمال انسان پایانی ندارد انسان بهر درجه ئی برسد ما فوق دارد لذا همیشه باید در حسرت وزحمت باشد وهرگز راحت نیابد مگر بسعی وتوکل که با وجود کوشش در امور قلب انسان فارغ ومسرور گردد نه از حصول شأن و ترقی مغرور شود ونه از فقدان آن محزون واهتمام بقوّهٔ ایمان حاصل شود الی آخر بیانه الأعلی از اینگونه بیانات مبارکه ونصائح مشفقه در هر محفلی انتباه وتذکر آن نفوس جلیله افزوده می شد وهر روز در محضر انور خضوعی تازه از آنها دیده می گشت. روز ۴ ذی قعده (۱۵) اکتوبر خانم محترمه مسس هرست چون مشرف شد گلهای خوش رنگ و بو بحضور مبارک تقدیم

نمود عرض کرد اگر میل مبارک باشد در گلخانه و باغچه ها گردش بفرمایند اوّل در
عمارات قصر بعد در گلخانه سیر و گردش نموده بعضی از گلهای ممتاز چون بنظر انور میرسید
می فرمودند تخم این گلها را برای روضهٔ مبارکه و مقام اعلی باید بفرستیم و همچنین میفرمودند
که اصل گلهای حدائق قلوب است و از نار محبّت الله که از حرارت شمس حقیقت
تربیت میشود مشام اهل عالم را معطّر مینماید و هرگز پژمردگی ندارد " و در مجمع سر میز وقت
ناهار نطق مبارک از عظمت این قرن و شرافت عالم انسانی و حصول فضائل و کمالات
باقیه بود و آخر به نوه های مستر هرست نظر عنایت نموده فرمودند "فی الحقیقه
اطفال زینت سفره اند علی الخصوص این اطفال که خیلی ملیحند قلوب اطفال بسیار صاف
و ساده است انسان باید قلبش مانند قلوب اطفال باشد و از هر آلایشی پاک و
پاکیزه " و شب مناجات مبارک سر میز این بود (هوالله) خداوندا چگونه ترا شکر
نمائیم نعمای تو نامتناهی است و شکرانهٔ ما محدود چگونه محدود شکر غیر محدود نماید
عاجزیم از شکر الطاف تو و بکمال عجز توجه بملکوت تو مینمائیم و طلب ازدیاد نعمت و عطای
تو می کنیم توئی دهنده و بخشنده و توانا (بعد شرحی از تواریخ ملوک و آخر ذکر
موت اسکندر فرمودند که) چون در شهرزور چراغ عافیت خاموش شد و
صبح آخرت او بدمید دانایانی بر جنازهٔ او جمع شدند یکی گفت سبحان الله همین شخص
غیور را دیروز هفت اقلیم گنجایش نبود امروز در شبری از زمین گنجایش یافت
یکی گفت اسکندر با آن عظمت جلال و فصاحت گفتار هیچوقت بار چنین نصیحت نکرد

که امروز سکوت او نمود دیگری گفت چند ساعت پیش این شخص خود را مالک اقالیم عالم میدانست حال معلوم شد که عبد و مملوکست الی آخر بیانه الأحلی بعد از سرمیز باوطاق بیرونی تشریف بُردند چنان مسس هرست و مهمانان محترمش منجذب رفتار وگفتار مبارک شده بودند که باوجود آنکه آن محترمه نزد خویشانش در صحبت از امر مبارک خیلی ملاحظه حکمت می نمود انشب بی اختیار خود از حضور انور رجای بیان تعالیم مبارکه نمود آن بود که بیاناتی در خدمت امرالله وسطوع انوار ملکوت وصلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمودند وپس از توضیح تعالیم مبارکه در اختلاف وتفاوت استعداد نفوس بیان نطق نموده می فرمودند حضرت مسیح بیان الهی را بحبه وقلوب سامعین واستعدادات نفوس را باراضی مختلفه مثل زدند وآخر مسس هرست حکایت ایام تشرف خود را در عکا نمود ولذت مناجاتی را که در ارض اقدس اصغا نموده بود بعرض رسانید واستدعای تلاوت مناجات عربی کرد لهذا شروع بمناجات عربی فصیح بالحنی بدیع ودلیع فرمودند با آنکه حضار لسان عربی نمیدانستند اغلب لذت آن مناجات ولحن مبارک را روح بخش وسبب حصول تبتل وتقرب الی الله می گفتند وانشب بعضی از حضار در حضور مبارک اظهار اقبال می نمودند وعرض می کردند که ما سابق ازاین امر مطلع وبابعضی از احبا محشور بودیم ولی این طور مسائل این ظهور را نمیدانستیم روز ۸ ذی قعده (۱۶ ...)

اکتوبر بعضی از خویشان مسس هرست با آنکه متعصب ومنجمد بودند بی نهایت خاضع ومنقلب گشتند علی الخصوص هنگام حرکت موکب اقدس که چون با آنها خداحافظی نمودند خدام آنجا را

طلبیدند کنیز غلام مهتر و طباخ همه در محضر انور صف کشیدند بعد از نطقی بلیغ در تشویق و تحریص آنها بحسن خدمت و صداقت و امانت و اظهار مسرت از خدماتشان فرمودند "من چون همت پدری نسبت بشماها دارم لهذا میخواهم یادگاری بشما بدهم" و بهریک دو جینه عنایت فرموده سوار شدند در حالتیکه نفوس جلیله و مهمانهای محترم بانهایت خضوع ایستاده چون عبد ذلیل خاضع و خاشع و از استغنا و عظمت و جلال طلعت میثاق مبهوت و مات بودند و خود مستر هرست باصرار تمام رجا نموده تا سانفرانسیسکو بدرقه در رکاب مبارک آمد اما بعضی از بیانات مبارک با این بود که مکرر فرمودند "امر الله از قوای ملکی و امور دنیوی مقدس است و از جمله تعالیم الهیه نفوس امانت و انقطاع و تقدیس است پس اگر کسی را دیدی که نظر بمال و طمع در اموال ناس دارد بدان که او از اهل بهانیست اهل بها کسانی هستند که اگر بوادی ذهب و فضه رسند چون برق در گذرند و ابدا اعتنا ننمایند" و دیگر کوچک ترین نوه های او را بتشویق امر بحفاظت و تربیت فرمودند که این طفل جبینی موزون و جبهه ئی گشاده دارد اگر بتربیت الهی تربیت شود سبب سعادت ابدی این خاندان گردد" باری بزرگان امریکا و آزادگان هر مدینه و دیار چون این نوع رفتار و گفتار و سلطنت و اقتدار از طلعت عبودیت عظمی مشاهده نمودند با وجودانکه هریک شخصی شهیر با کبکبه و دبدبه بود آخر دیوانهٔ خوی و خلق جانبخش می گردید و شیفتهٔ روی نازنین میشد از روز عصر هیکل اقدس در کلوب بزرگی که خانمهای اعیان شهر سانفرانسیسکو و رجال محترمه شان انجمن داشتند خطابهٔ

درحقوق تربیت نساء ادا فرمودند که جمیع واله و شیدا گشتند وقسمی باهتزاز و هیجان آمدند که پس از خطابهٔ مبارکه یکدیگر را درحضور مبارک معرفی می نمودند و از تشرف افتخار می کردند چون آن محفل عیانی بود و عصرانه از هرقبیل مهیا محض سرور قلب آنها سرمیز جالس و قدری شیرینی و چای میل فرموده حرکت نمودند و جمعیت تا بیرون عمارت با نهایت شوق و محبت در طواف و تعظیم بودند بعد از آن مجلس بکرّمی فرمودند که "نطقهای من همه باقتضای وقت و اندازهٔ استعداد نفوس است بهر طفلک آن پدر تی تی کند . گرچه عقلش هندسهٔ گیتی کند ،، وشب بجهت مجلس مهمانی نوزده روزه عزم حرکت باکلند فرمودند بعضی از دوستان و خدام آستان در رکاب مبارک بودند در راه ذکر تأثر احبای سیاتل می فرمودند که "بسبب نرفتن من بانجا خیلی متأثر شده اند و با وجود مشاغل بی اختیار از راه دور برای ملاقات آمده اند اگر تا پورتلند و سیاتل یکدو روز راه بود میرفتم ولی راه دور است بلاسیس انجلز هم اگر محض زیارت قبر مستر جیس نبود نمیرفتم احبا همه توقع دارند اگر بخواهم همه جا بروم سفر طولانی میشود و ممکن نیست والا محبت احبای الهی در قلبم بدرجه نیست که راضی نمیشوم غباری بر آنها بنشیند اگر خدا نخواسته ببینم بیکی از شماها آسیبی میرسد فوراً خود را سپر می کنم الی آخر بیانه الأحلی چون بمنزل مسس گودال و مسس کوپر رسیدند قبل از مجلس تا کنار دریاچه اکلند پیاده گردش فرمودند و در مراجعت بعضی از احبا و مبتدیها چون مشرف شدند بعضی از بیانات مبارکه این بود که "در راه این صحبت را میداشتیم که هیچ بخاطر نمیامد که بکلیفورنیا بیائیم و این طور با احبا ملاقات

کنیم

کنیم و در محافل عظمی با علاء کلمة الله پردازیم حضرت بهاءالله چه زحماتی کشیدند چه بلایا ومشقاتی تحمل فرمودند نهب وغارت دیدند واسیر ومسجون گردیدند تا قلوب را بهم ارتباط بخشند شرق وغرب الفت یابند وحدت عالم انسانی ظاهر شود وصلح عمومی ترویج گردد انتهی وچون احبا مجتمع وبا نغمه وپیانو بسرود ثنا مشغول ومنتظر نزول قدوم مبارک بودند وآهنگ وترانه شان از تالار پائین در طبقهٔ بالا بسمع اقدس میرسید در آن هنگام لوحی بسیار ملیح بافتخار حضرت حیدر قبل علی صادر میشد که عنوانش این بود هوالله ای همیم وشریک عبدالبها در عبودیت آستان بها شب است درکلیفورنیا در شهر اکلند خانهٔ امة الله مسس هنن گودال لانه وآشیانهٔ این مرغان آواره است ضیافت نوزده روزه است جمعی از یاران باوفا وورقات طیبهٔ نوراء در انجمن تضرع بملکوت ابهی وجمیع نعما حاضر ومهیا وسفره بی نهایت مهنا ای جای تو خالی آهنگ بدیعی در ترتیل میزنند وبگلبانگ جدید درس مقامات معنوی میگویند ودر نهایت محبت وتضرعند ای جای تو خالی ای جای تو خالی الی آخر بیانه الأحلی وچون بجمع یاران نزول فرمودند انهار بر سر میزها امر بجلوس نمودند وخود دور دائرهٔ مشتاقان گردش میفرمودند هر یک را معطر می نمودند شیرینی عنایت می کردند ومی فرمودند الحمد لله در خانهٔ مسس گودال ومسس کوپر در نهایت محبت مجتمعیم هر مائده ئی موجود ومهیا قلوب در نهایت مودت وصفا چشمها متوجه بملکوت ابهی خوب مجلسی است دیگر بهتر از این نمیشود الآن ملاء اعلی ناظر باین جمعند وفریاد میسنا یند که طوبی لکم

لکم طوبی لکم ای بندگان جمال ابهی طوبی لکم طوبی لکم با این رویهای روشن طوبی لکم طوبی لکم با این قلوب چون گلشن ملاحظه نمائید که چه موهبتی حاصل است وچه عنایتی شامل که عبدالبهاء درجمع شما دور می گردد و شما را ذکر مینماید و یک یک را تحیت وتهنیت می گوید انتهی بعد فرمودند شما مشغول شام خوردن باشید من بالا میروم و باز میآیم چون همه شام خوردند باز نطقی بسیار شیرین در احساسات و روابط روحانی و اخوّت معنوی وعشق ربّانی احبای الهی فرمودند وبمناجات بدیعی فارسی مجلس را ختم نمودند و احبّای پرشور وانجذاب یک یک دست میدادند و استدعای برکت وتوفیق می نمودند وجد و طربی در نفوس بود که هیچوقت آن بزم عطا از خاطر نرود و در روزگار آثار عظیمه ظاهر وآشکار نماید شب را در انجا استراحت فرمودند روز ۲۰ ذی قعده (۱۷) اکتوبر صبح از اکلند بسانفرانسیسکو مراجعت نمودند وهمان اوقات بود که خاتم مبارک گم شد واز آن بعد جمیع الواح وآثار را باثر قلم اطهر مزیّن می فرمودند وچون پوستهٔ شرق تقدیم حضور انور گردید فانی مطالب مکتوب حضرت حیدر قبل علی را بعرض رسانیده بالنّسبه از ایشان سر بر قدوم اطهر نهاد فوراً بدست مبارک فانی را بلند نموده فرمودند من هم ترا بجای حاجی در آغوش میگیرم بتبسم وعنایتی که هرگز در عالم دل وجان آن موهبت و احسان از یاد نرود در محفل امروز ذکر شهادت شهدای جهرم را با نهایت تأثری فرمودند وکرّر شرح ثبات واستقامت احبّای شرق وخدمت وصداقت حضرت ابوالفضائل از لسان مبارک صادر وهمچنین حکایات مفصلهٔ ایّام اخیرهٔ عکّا وتعدّیات سلطان عبدالحمید

و تفصیل مفتشین می فرمودند که هنوز آن هیئت تفتیش و تعدی در مراجعت از عکا بین راه اسلامبول بودند که سطوت عدالت ملکوت جمیع امور را منقلب نمود سلطان عبدالحمید معزول شد و مفتشین یکی مقتول دیگری هلاک و دو نفر هم فراری گشتند و یکی از آن دو در بر مصر بجهت مصارف یومیه از احباب سؤال نمود،، بعد جمعی از فلاسفه و روحانیین و رؤسای شهر یکی بعد دیگری مشرف و از مسائل الهیه منجذب و با خلوص تمام مرخص میشدند یکی از آنها سؤال از کیفیت روح و ماده نمود فرمودند" دو جواب دارد یکی جواب فلسفی و یکی ملکوتی جواب فلسفی آسان است چه که روح در فلسفه عبارت از قوه است که هر ماده‌ئی قوتی دارد که آن قوه از ماده انفکاک نیابد مثلاً قوهٔ الکتریسیته یا بعبارةٍ اخری روح آلات ادماده است ولی از تغییر ماده فنای آن قوه لازم نیاید زیرا تبدیل و انتقال از لوازم ماذیات است ولی حقایق و ارواح مجرده محفوظ و مصون و قوای اصلیه باقی و بتغییر اجساد و اجسام ظهور و بروز روح مختلف میشود نه آنکه روح فانی گردد الی آخر بیانه الأحلی چون این مسئله را مشروح و مفصل فرمودند سامعین بی نهایت آشفته و شیدا شدند و شهادت بر احاطهٔ علمیه و قوهٔ بیان و برهان دادند و امروز در منزل مبارک دو مرتبه در مجمع عمومی نطق فرمودند یکی در خصوص مزرعهٔ حیات که باید پاک و طیب باشد تا سنبلات کمالات انسانیه انبات نماید و برکت الهی یابد و ثانی بعد از گردش نطق مبارک در خصوص حرکت و حرارت بود که لازمهٔ عالم وجود است روز ۷ ذی قعده (۱۸) اکتوبر هنگام حرکت بلاس انجلیز بجهت احبای پورتلند و سیاتل که استدعای مسافرت هیکل اقدس بلاد خود نموده بودند

می فرمودند "محبت و مهربانی مرا بسیار دوستان پورتلند و سیاتل برسانید من همیشه با آنها هستم ملاقات جسمانی نسبت بروابط روحانی چندان اهمیت ندارد اهمیت در قرب معنویست" چون این پیام طلعت میثاق بآن یاران مشتاق رسید تلگرافاً اظهار اطاعت امر مبارک نمودند و استدعای اذن تشرف کردند لهذا در اواخر ایام اقامت مبارک در سانفرانسیسکو بساحت اقدس همه مشرّف شدند و در بزم وصل و لقا دائماً چشمهائی گریان داشتند و از آتش عشق دلهائی سوزان خلاصه چون بایستگاه راه آهن تشریف فرما شدند جمعی از احبا رجا نمودند که تا لاس انجلس در رکاب مبارک باشند از جمله امة الله المنجذبه مسس گودال بود و در ترن بوجود اقدس بسیار خوش گذشت و چون بعضی از اخبار جرائد بسمع اطهر رسید فرمودند "این انقلابات ترکی مقدمات مراجعت من است" طرف عصر شخصی از اهل لاس انجلس اجازه خواسته در ترن مشرّف شد و بنهایت خلوص و اقبال موفق گشت اول شب هوتل لاس انجلس موسوم "بلنگرشیم" بنزول قدوم مبارک مشرّف و جمعی از احبای آن شهر با وله و شور بفوز لقا فائز و همچنین بعضی از رؤسای کنائس و محافل چون وعده خواهی از هیکل انور نمودند فرمودند "ابداً وقت و مجال ندارم محض زیارت قبر مستر چیس و ملاقات احبا یکدو روزی اقامت نموده مراجعت خواهم کرد" روز ۸ ذی قعده (۱۹) اکتوبر پس از اوراد و اذکار عزم دیدار مزار حضرت مستر چیس فرمودند جمعی از احبا نیز در رکاب مبارک حرکت نمودند طولی کشید تا تراموای چندمیل دور از شهر

بکنار قبرستان رسید هیکل اطهر پیاده شدند رو بقبر مستر چیس با نهایت سکون
و سکوت مشی می فرمودند و چون بآن مزار پر انوار رسیدند بدون سؤال ایستادند
و ازان محل و سبزی و خرمی اشجار و چمن تعریف فرمودند چند دقیقه بدرختی که نزدیک
آن تربت بود تکیه کردند بعد مقابل تربت آن نفس نفیس ایستاده دسته های گل گرفتند
و روی آن خاک پاک چیدند بمهر و محبتی که ناظرین حیران ماندند پس در مقابل آن
مرقد رو بارض مقدسه ایستاده مشغول تلاوت زیارتنامهٔ جمال ابهی شدند و جمیع
احبا در عقب متوجه و متبتّل بودند پس از زیارتنامهٔ مبارکه شروع بمناجات عربی
در طلب مغفرت ان متصاعد الی الله فرمودند و آخر شرح ایام حیات و خدمات
و ثبوت و استقامت آن مؤمن بالله بیان نمودند و حین مراجعت جبین مبین را بر آن
قبر معنبر گذارده بوسیدند بحالتی که دیدهٔ صادقان گریان شد و کمر محبان با آن
تربت پاک خمیده گردید مقبل عشاق شد و هر نفسی آرزوی آن مقام ارفع اعلی نمود
چون مراجعت بهوتل فرمودند نفوس کثیره منتظر لقای بمثال بودند و چند نفر وقایع
نگاران جرائد نیز موجود و از جمله بیانات مبارکه یکی از آنها این بود (هو الله)
در عالم وجود دو مدنیت موجود مدنیت مادیه و مدنیت الهیه فلاسفه مؤسس مدنیت مادی
بوده اند و انبیای الهی مؤسس مدنیت آسمانی مثلاً فلاسفهٔ یونان تأسیس مدنیت
جسمانی نمودند حضرت مسیح تأسیس مدنیت روحانی فرمود مدنیت مادیه سبب سعادت
دنیویه است و مدنیت الهیه وسیلهٔ سعادت سرمدیه اگر مدنیت الهیه که جامع است

تأسیس شود مدنیّت مادیّه نیز اکمال یابد کمال روحانی چون حاصل شود کمال جسمانی نیز حاصل است امّا مدنیّت جسمانیّه تنها کفایت نکند و کمال جسمانی سبب حصول کمالات روحانی نگردد بلکه مزید جنگ و جدال شود و علّت حرب و قتال با وجود این عجب است که مدنیّت الهیّه بکلّی فراموش شده و جمیع در مادّیات مستغرقند این است که شب و روز آرام ندارند دائماً در حرب و قتالند هر روز خونریزی و خرابی است و زحمت و پریشانی و تدارک حرب عمومی و تباهی عالم انسانی. عصر جمعیّت بشیر و بیاناتی کرّر از تعالیم قلم اعلی می فرمودند و حکایت از عظمت امر اعظم الهی می نمودند و همچنین میفرمودند اگر "تقرّب الهی خواهید از جمیع اشیا منقطع شوید و از آلایش دنیای فانی پاک و مقدّس گردید در بحر محبّت الله مستغرق باشید و بذکر و ثنای او اوقات را حصر نمائید بهاءالله وحده باید محبوب عالم باشد ملاحظه نمائید تا حواریان حضرت مسیح از خود فانی نشدند عالم را زنده نکردند پس باید دائم بذکر الهی مشغول باشید و در صدد نشر تعالیم حضرت بهاءالله برآئید الی آخر بیانه الاحلی بعد بعضی از اعیان و لردها مشرّف شدند و از جذبهٔ جمال و لذّت بزم وصال آشفته و شیدا گشتند و شب نطق مبارک در مجمع در بارهٔ نتائج باقیهٔ محافل احبّا بود و تشویق بر خدمت امرالله و توجّه بملکوت الله آخر شب هیکل اقدس بقسمی خسته بودند که حالت شام خوردن نداشتند قدری نان و پنیر در اطاق مبارک گذاردند که اگر نصف شب گرسنه شدند تناول فرمایند طعام و غذای مبارک اکثر براین منوال بود گاهی هم سرمیز در صالون هوتل تشریف

ببرند یا از غذای هوتل با وطاق مبارک میآوردند روز ۹ ذی قعده (۲۰ اکتوبر) بیش از سایر اوقات و ایام از دوز یاران و اغیار از هر طبقهٔ مشرف می شدند و چون جمعیت زیاد می شد و برای یک یک تشرف مخصوص ممکن نه لهذا خطاب مبارک و محفل لقا عمومی بود مگر بعضی از لردها و نفوس محترمه که گاهی بتشرف و خطاب مخصوص فائز و مفتخر می گشتند و از جمله مطالبی که سبب عبرت اهل دانش و ذلت و حقارت این نقض یعنی شعاع بی نور شد این بود که با آنکه در آن حدود مشغول بدکان داری و عیاشی بود و منصرف از ذکر الهی چون آوازهٔ جهانگیر میثاق شهرهٔ دهر انداخت او هم ذکر حضرت بهاء الله و نسبت عنصری را بر زبان رانده در حفرهٔ خویش بخیال جنبشی افتاد دو مرتبه روزنامه نویسی را تطمیع نمود مقالهٔ شبهه انگیز نوشت و نسبت جسمانی را عنوان وراثت مقام صالحین کرد ولی سلطان پیمان به بی اعتنائی گذراندند و انگونه امور را لایق ذکر نشمردند و هیچ اهمیت ندادند بلکه چون آن روز شخصی روزنامه نویس سؤال از نسبت ظاهری او نمود فرمودند یک کلمه بتو می گویم و این تا آخر کافی است و بیش از این نه تو سؤالی کن و نه من جواب میدهم و آن کلمه بیان حضرت مسیح است که عرض کردند برادران شما بدیدن شما آمده اند فرمودند اینها برادران من نیستند بلکه برادران و کسان من شمائید ابدًا به نسبت عنصریّه‌ها حضرت مسیح اهمیت ندادند با وجود این منزل من چنین است که هر که خواهی گو بیا و هر که گو برو انتهی روزنامه نویس مذکور هم این بیان مبارک را بعینه در روزنامه

درج نمود و نشر داد لهذا این نقض که لاف آن زده بود که نفسی در ساحت سلطان
یثاق زند و اظهار هوس نماید ازان بعد صدائی از او بگوش نرسید خواست
در نظر بیخبران عدم خویش را نمایش وجودی دهد اما نشد مثل خیرالله بی خیر در
شیکاغو که سفارش داد که مرا احضار فرمایند تا با قاصد مشرف شوم جواب
او را هم چنین فرمودند که من باین شهر وارد شده ام ابداً طلب ملاقات احدی
نکرده ام ولی هر کس بیاید در نهایت لطف و مدارا با او ملاقات می کنم" با وجود این
ان بی انصاف نهان نشر داد که طلعت یثاق وعدهٔ ملاقات فرمود و خُلف نمود
نعوذ بالله من شر الحاسدین ولی آخر این دسائس نتیجه بعکس بخشید زیرا امید
شان القاء شبهه در قلب ساده ئی بود اما نشد بلکه بیشتر سبب انتباه نفوس
گردید باری مکرر فرمودند که این یکدو نفر دوباره خود را رسوا نمودند والا ابداً من اسم
آنها بر زبان نمیراندم زیرا نه صلاح امر است و نه لایق ذکر و اعتنا هستند و همچنین
می فرمودند اگر اینها هم مقصد خیری در امرالله دارند باید بخدمتی موفق شوند و بروند
تبلیغ امرالله نمایند اگر موفقند در کنائس و مجامع کبری فریاد یا بهاء الابهی بر آرند از این
شبهات چه نتیجه ئی حاصل میشود جز خسران دنیا و آخرت جمال مبارک بصریح عبارت
وعده فرمودند که بعد از صعودش خادمین و مخلصین که قائم بر اعلاء امرالله هستند
منصور و مظفر گردند حال ببینید چه نفوسی خادم و قائمند و چه اشخاصی مخرّب
و هادم با وجود این یکی از شبهاتشان اینست که همیشه حق ذلیل بوده و مظلوم عالم

این چه دخلی بمطلب دارد بلی همیشه امر الله در بدایت محل انکار امم واقع ولی در نهایت عون ونصرت حق حامی ومنجی صالحین بوده العاقبة للمتقین والعزة لعباد الله المخلصین لذا در کتاب اقدس می فرماید قل یا قوم لا تأخذکم الاضطراب اذا غاب ملکوت ظهوری وسکنت امواج بحر بیانی ان فی ظهوری لحکمة وفی غیبتی حکمة اخری ما اطلع بها الا الله الفرد الخبیر ونریکم من افقی الابهی وننصر من قام علی خدمة امری بجنود من الملأ الاعلی وقبیل من الملائکة المقربین انتهی آن شب در مجمع بهائیان در تالار بزرگی خطابهٔ مشروح ومفصل جامع مسائل امریه ومصائب وبلایای جمال ابهی واطاعت آثار قلم اعلی وثبوت بر میثاق الله واتحاد اهل بها فرمودند که احبا را حالت تذکر وانتباه بخشیدند وازانچه سبب جمع شمل بهائیان است جمیع را آگاه فرمودند روز ۱۰ ذی قعده (۲۱) اکتوبر صبح تا ظهر در اپارتمان منزل مبارک همه اوطاقها مملو از جمعیت بود وهمچنین بیرون اوطاقها تا اوطاق اسانسور که مردم را ببالا وپائین نقل مینمود از دحام غریبی بود وهیکل اکرم در جمعیت گردش میفرمودند گاهی در اوطاقها گاهی بیرون مشی می نمودند ودر تعالیم الهیه وصلح عمومی ووحدت عالم انسانی وترویج فضائل وکمالات ربانی نطق می فرمودند وچون نفوس خبر شدند که وجود مبارک عزم حرکت دارند همه اظهار اسف وحزن شدید میکردند وباز از نو بعضی بکنائس ومجامع دعوت نمودند در جای اقامت مبارک کردند مقبول نیفتاد فرمودند وقت ندارم باید زود بشرق مراجعت نمایم والا نهایت محبت وتعلق

خاطر را بهر یک از شماها دارم و امروز احبای قدیم وجدید با شوق و ذوقی خیلی
عجیب اطفال خود را بحضور مبارک میآوردند متبرک میساختند و استدعای صون
و برکت می کردند عصر چون مصمم حرکت شدند و احبای لاس انجلیز در حالت تبتل و تضرع
بودند لسان عنایت خطاب بآنها ناطق بعضی از بیانات مبارک این بود که شکر
کنید خدا را که بالطاف باقیه فائز شدید و دیدهٔ بینا یافتید همه کورند و شما بینا
جمیع زمینی هستند و شما آسمانی اگرچه شما در زمینید لکن در آسمان سائرید امید وارم
روز بروز تائید جدید جوئید و باعلاء کلمة الله قیام نمائید و هر سالی بزیارت قبر
مستر چیس از قبل من بروید زیرا نفس مقدسی بود مقام او بعد معلوم خواهد شد من از راه
دور بدیدن شماها آمدم ۱۲ هزار میل راه راطی کردم الحمد لله شما را در کمال روح و ریحان
دیدم امیدم چنانست که در صون و حمایت الهی باشید و در خدمت امر الله
موفق تر شوید تا هر یک در بوستان عنایت اشجار بارور گردید و در نهایت
طراوت و لطافت باشید کسب فیوضات ملکوت بیشتر نمائید و بهدایت
نفوس مشغول شوید تا لاس انجلیز مدینهٔ الهی شود و مرکز انوار ملکوت گردد
اگر احبّای الهی بموجب تعالیم بهاء الله عمل نمایند موفق بهدایت امم گردند خدمت
بوحدت عالم انسانی کنند در صلح عمومی جانفشانی نمایند موائد آسمانی بر آنها
نازل شود موفق بمقامی گردند که آرزوی مقدسین و مقربین است انتهی وقتی بایستگاه
راه آهن تشریف فرما شدند معلوم شد که امة الله مسس گودال بلیت خوابگاه برای

جمیع گرفته اند بدون اطلاع با وجود آنکه آن شب محل راحت در ترن مهیا بود ولی از شدّت خستگی استراحت نفرمودند چنانچه روز ۱۱ ذی قعده (۲۲) اکتوبر قبل از ورود بسانفرانسیسکو صبح می فرمودند که دیشب ابداً خواب نرفتم دائم فکر می کردم" وچون موکب اقدس وارد جمعی از احبّا در ایستگاه راه آهن با ولوله وانجذاب حاضر ومشرّف آنروز در محافل مکرّر ذکر ثبوت واشتعال احبّای لاس انجلیز می فرمودند وقلب مبارک از استقامت وثبات شان بسیار مسرور بود احبّای سانفرانسیسکو واطراف دائماً در بیت مبارک مجتمع وقبل وبعد از محفل ونطق عمومی دسته دسته در اوطاق مبارک مشرّف می شدند ولسان اطهر احبّا را دلالت بر تبلیغ امر الله ونشر نفحات الله بتأکید میفرمود ومبتدیها را ابشارت بطلوع صبح هدی ونوید صلح وصلاح والفت واتّحاد ملل دنیا میداد ونطق مبارک در مجمع عمومی صبح شرحی از ایّام جمال ابهی وسطوع کلمة الله واوهام یحیائیها بود وعصر خطابهٔ مبارک در خصوص تبلیغ امر وخطابات قلم اعلی بملوک وسلاطین بسیار مهیمن وچون از گردش مراجعت فرمودند باحبّای پورتلند وسیاتل که آنروز تازه برای تشرّف آمده بودند بسیار اظهار عنایت فرمودند واز جمله بیان مبارک بآنها این بود که تا حال واقع نشده که از شرق شخصی بغرب بیاید محض انجذابات وجدانی وملاقات دوستان الهی وباین درجه بانفوس محترمه الفت ومحبّت صمیمی داشته باشد بدون روابط ملکی ومقصد سیاسی وتجارت وسیاحت این قضیّه مثل ندارد ودر هیچیک از تواریخ نیست واگر نفوسی بهم آمده اند بجهت سیاحت

وتجارت ومقاصد دیگر بوده (چون نفوس دیگر مشترف شدند می فرمودند) لا بد حرب وانقلاب عظیمی در عالم ظاهر خواهد شد بدرجه ئی که جمیع بشر بر روسای ارض قیام خواهند نمود وخواهند گفت که شما در قصرهای خود در کمال سرور می نشینید با نهایت لذت میخورید و با نشاط وانبساط میخوابید غذاهای بسیار لذیذ دارید در باغهای خوش منظر و با صفا سیر و تفرج می کنید امّا برای شهرت ونام خود رعایا را بحرب میاندازید خون ما را می ریزید جسمهای ما را پاره پاره می کنید ولی خاری بدست شما نمی نشیند و دقیقه ئی در آسایش شما فتور حاصل نمیشود انتهی روز ۱۲ ذی قعده (۲۳) اکتوبر مجمع عمومی در اکلند منزل امة الله المنجذبه مسس گودال و مسس کوپر بود و بیاناتی عنایت آمیز در بارهٔ قیام وخدمات ایشان واستقامت وانجذاب احبای کلیفورنیا میفرمودند چون اواخر ایام اقامت مبارک بود لهذا هر ساعتی رقّت قلوب احبّا وانجذاب وولولهٔ انها بیشتر میشد شام ونا هار را در انجا میل فرمودند وشب نطق مبارک مفصّل درخصوص غیبوبت جمال مبارک و پریشانی احبّا وتفصیل حال آقا ابو القاسم همدانی بود که چون در راه سوارهائی که برای حفاظت همراه ایشان بوده اند او را زخمی کرده اموالش را می برند این شهرت وخبر وصیّت او که باید اموال وهستی آقا ابو القاسم را بدرویش محمّد برسانید ببغداد میرسد و بگوش احباب میخورد (فرمودند) از قرائن ما فهمیدیم که چون آقا ابو القاسم همدانی سابق در ساحت اقدس بود و در غیبوبت جمال ابهی او هم مسافر شد لهذا یقین است که مراد از درویش محمّد جمال مبارکست و باید در حدود سلیمانیه تشریف داشته باشند

آن بود که احبا را با عرائض تضرع وابتهال فرستادیم در رجاو مسئلت در مراجعت جمال قدم ببغداد نمودیم الی آخر بیانه الأحلی وچون از مجلس باوطاق تشریف بردند باز احبا مجتمع ومبتدیها در رجاو امید تشرف بودند که دو مرتبه تشریف فرمای محفل مشتاقان شدند وعنوان نطق مبارک این بود (هوالله) مدتیست در این صفحاتم در هر شهری وارد شدم با احبا وطوائف اخری ملاقات کردم در جمیع مجامع واغلب کنائس ندا بملکوت ابهی نمودم ودعوت بامر جمال مبارک کردم شبها در نهایت تضرع وتبتل بودم ومناجات وطلب تائید می نمودم که پرتو شمس حقیقت براین بلاد بتابد واقطار امریکا را روشن نماید حیات ابدیه بخشد ملت امریکا مدنیت آسمانی یابند واز تعالیم جمال مبارک بهره ونصیب گیرند الحمدلله بموهبت جمال مبارک وتایید ملکوت ابهی چنین شد در جمیع شهرهای امریکا ندا الله بلند گردید حتی در جرائد اوصاف عظمت امر منتشر الی آخر بیانه الأحلی در آن ایام مکرر ذکر تمکن امر در بلاد شرق واستقامت ومتانت احبای ایران با سرور وبهجت تمام می فرمودند ووقتی چنین مشی وگردش در ذکر ویاد جمال مبارک ناطق وبعباراتی حزن انگیز ذکر ایام سلیمانیه ووحدت ومظلومیت طلعت قدم می فرمودند با آنکه مکرر این حکایت را فرموده بودند ولی از روز نعته حال مبارک منقلب شده های های بنای گریه گذارند بقسمی که صدای مبارک تا دور میرفت وجمیع خدام بگریه درآمدند واز استماع بلایای جمال قدم ورقت قلب مبارک اکرم کدورت واندوه شدید روی نمود وآن شب در کلند استراحت فرمودند روز ۱۳ ذی قعده (۲۰ اکتوبر) از احبای اکلند واطراف باز مجمعی مهیا

اکثر نفوس اطفال خود را در محضر مبارک میآوردند و بافتخار شان رجای اسم فارسی
واستدعای برکت وحفظ الهی می‌نمودند وازتشرف بلقای من طاف حوله الاسماء فخر
ومباهات می‌کردند وازشدت شوق واشتیاق ازدیدگان اشک میریختند اما نطق مبارک
درخدمات ومساعی احبا بجهت ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی وحکایت از خطابهٔ
درمعبد یهود وامثال ذلک بود وچون از انکلند بسانفرانسسکو مراجعت فرمودند برای جمعی
ازجوانان احبا که دائم درفکر تبلیغ امرالله ونشر نفحات الله بودند می‌فرمودند شکر کنید
خدارا که فیض الهی بشما رسید وشمس حقیقت برشما تابیده وآب حیوان وحیات آسمانی
بجهت شما مهیا گردیده انسان چون ازچشمهٔ شیرینی بنوشد باید درنوشانیدن بسائرین
بکوشد حضرات ازمن خواسته اند که در تبلیغ امرالله صحبت کنم مفصل ذکر کرده ام باز هم
می‌گویم که اول باید وجود انسان خود منقطع ومنجذب باشد تا نفسش در دیگران تأثیر
نماید هرکس دراین میدان قدم گذاشت موفق شد ابواب عرفان بر وجهش مفتوح گردید
چشمش بینا گشت وبنفثات روح القدس مؤید شد هم خود هدایت گردید هم سبب هدایت
دیگران شد البته وقتی انسان نغمهٔ خوشی میخواند اول خود متلذذ ومحظوظ میشود لهذا چون
بنای هدایت ناس نهد وبیان دلائل کند ند اقسمی شیرین تر قلبش مسرورتر شود ودیگر
انکه هر چیزی محدود است مگر فیض الهی که بسبب تبلیغ امرالله بر انسان نازل میشود والهامات
ربانیه تأیید نماید انیست که حضرت مسیح فرمود وقتی که میخواهید صحبت بدارید فکر نکنید
روح القدس شما را الهام می‌کند اگر عزت ابدی وحیات سرمدی وعلویت آسمانی خواهید

تبلیغ کنید تأییدات الهیه بشما میرسد چراکه تجربه شده است امّا ثبات و استقامت میخواهد ملاحظه حواریان مسیح نمائید که بچه ثبوت قیام نمودند تا امر را از پیش بردند حتّی جان خود را فدا نمودند الخ سؤال از گرفتن زمین و بنای مشرق الاذکار نمودند فرمودند بسیار خوبست ولی بهتر اینست که حالا بمشرق الاذکار شیکاغو مدد دهید؛ بعد سواره برای دیدن بعض مدارس و محلّات تشریف بردند از جمله مدرسهٔ صناعی بود که چون مسبوق بتشریف فرمائی مبارک بودند شاگردهای هر اوطاقی در نهایت ادب و تعظیم صف کشیده میایستادند و مورد تحسین و عنایت می شدند و از انجا بتالار خطابه ئی که بطرز مخصوص ساخته بودند تشریف بردند و آن تالار دائره شکل بود و از سه طرف پله دکرسیهائی داشت مانند منبر و مندر که همه مشرف بر فضای تالار بود و یکطرف دیگر سکّو و ایوان بسیار بزرگی که از قرار مذکور هندسه و وضع آن را چنان ساخته بودند که چون خطیب و ناطق در وسط ایستاده نطق می نمود صوت و صدای او بجمیع اطراف و اشخاص یکسان میرسید آن بنا بسیار بزرگ و برای ازدحام عموم شهر در اوقات مهمّه و امور جمهور بود و غیر مسقّف خیلی از آن بنا تمجید فرمودند عصر باز در مجمع احبّا تأکید در امر تبلیغ می فرمودند که "هر روزی امری مؤیّد است و هر وقتی مقصدی مقتضی امروز تبلیغ امرالله و نشر تعالیم الهیّه جاذب تأییدات غیبیّه است وقت تخم افشانیست و القاء کلمة الهی"؛ و همچنین شب کرّر منطق فرمودند از حبس و ابتلای جمال مبارک و قوّت و قدرت اسم اعظم حکایت مینمودند و با احبّا وداع می فرمودند از دو شب بیانات مبارکه بی نهایت مؤثّر بود و قلوب دوستان

منقلب چشمها گریان و دلها پریشان زیرا اوقات اخیرهٔ اقامت مبارک بود و بوی
فراق طلعت میثاق بمشام مشتاقان میرسید   روز ۱۴ ذی قعده ۲۵ اکتوبر
روز حرکت و مسافرت مبارک بود و عمارت مملو از جمعیت قدرت امر و نفوذ عهد الله
و احتراق قلوب احبا در آن گونه مجامع مایهٔ عبرت بود که صبح زود آن جمعیت چه حالتی
شوق انگیز داشتند و چه ناله و نوائی عشق آمیز چون در تالار پائین خبر نزول قدوم
مبارک شنیدند صف کشیدند و چون قدمهای مبارک را در پله های عمارت
دیدند صدای الله ابهی بلند نمودند و حرباوش متوجه روی انور گشتند بمحض ورود
مبارک در جمع دوستان از مشاهدهٔ انقلاب قلوب و شدت انجذاب احباب
سیمای انور تغییر کرد و حال مبارک منقلب گردید چندانکه باین بیانات لسان اطهر
ناطق در حینیکه عطر بهر یک عنایت می کردند می فرمودند «میخواهم با شماها خداحافظی
نمایم این ملاقات و مجلس خیلی مؤثر است آخرالکاس است چه قدر باید شکر جمال
مبارک نمائیم که قلوب را چنین الفتی بخشیده این عطریکه بشما میدهم نمونهٔ رائحهٔ جنت
ابهی است و اعظم روح الحست خیلی از مفارقت شماها متأثرم نمیدانم بچه زبان ذکر نمایم
ممکن نیست تأثرات وجدانیه را بیان کردن من خیلی متأثرم زیرا محبت بهاءالله را از
شما دیدم نور حضرت بهاءالله را در وجوه شما مشاهده کردم از شدت تأثر نمیتوانم صحبت
کنم لهذا حواله بوجدان شما مینمایم ولی هرچند از میان شماها میروم اما در قلب من جا دارید
هیچوقت شما را فراموش نمایم چون بروضهٔ مبارکه رسیم سر بر آستان گذارم و بجبت

هر یک از دوستان رجای تأیید کنم این ایام ملاقات ایام خوشی بود دیگر بهتر از این نمیشود هر روز با شما ملاقات نمودم همیشه قلوب را متوجه یافتم وچشمها را بملکوت ابهی ناظر دیدم ودیگر ایامی بهتر از این نمی شود شما فراموش ننمائید من هم فراموش نخواهم نمود از خدا خواهم نتائج این الفتها ظاهر شود سبب روحانیت عالم گردد و باعث هدایت من علی الأرض امید دارم چنین نتائجی از این اجتماع حاصل گردد مثل اجتماع ناس نباشد که چون متفرّق میشوند یکدیگر را فراموش مینمایند یقین است که چون این اجتماع انجمن الهی بود هرگز فراموش نشود و هروقت بیاد آید اهتزاز جدید حاصل شود نیست آرزوی من انتهی درحال تأثّر شدید چون حرکت فرمودند جمعی از احبا استدعای آن نمودند که تا شهر دیگر که «سکرمنتو» پای تخت کلیفورنیا بود در رکاب مبارک باشند از انجمله مس گودال و مس کوپر و دیگر از اماءالله محترمه ئی که از دل وجان قائم برخدمت بود مس هونیک بود ساعت ۸ صبح چون دوسه استیشن از سانفرانسیسکو عبور فرمودند بخلیجی رسیدند که در انجا کشتیهای مخصوص بود و دوسطحه هر یک کشتی و خط آهن متّصل بخطّ ساحل موجود که قطار راه آهن بدو قسم منقسم شده داخل کشتی می شد آنروز در راه علاوه از تشرف احبّا و مذاکرۀ انها با طلعت محبوب اوقات مبارک با تمام رساله ئی در تاریخ و تعالیم جمال قدم و اسم اعظم گذشت تا ساعت ۱۲ ظهر مرکب مبارک بشهر سکرمنتو رسید خانم مجلّله ئی که سابقاً وعده خواهی نموده بود بالتماس واصرار از محطه وجود مبارک و خدام حضور را با تومبیل مخصوص بخانۀ خود برد مس گودال و مس کوپر بخدمات سایر احبّائی که

در رکاب مبارک بودند بجان و دل مشغول در راه هنوز بخانه نرسیده فرمودند بایستی
درخصوص آمدن بخانهٔ این خانم با حضرات مشاوره نموده باشیم لهذا محض ورود فوراً امر
بتلیفون و احضار مسس گودال و مسس کوپر صادر چون حاضر و مشرف شدند ملاحظه فرمودند
که حضرات در تغییر منزل مبارک سرّاً بی میل هستند فرمودند باید بمشورت احبّا عمل نمود
صاحب خانه را خواستند و باو پس از اظهار عنایت فرمودند شما خیلی میل داشتید که ما
بخانهٔ شما بیائیم آمدیم نهار را هم در اینجا میخوریم امّا شب را باید در هوتل بمانیم زیرا ما در هر
شهری در هوتل منزل داشتیم با آنکه بسیاری از احبّا اصرار و التماس مینمودند که بخانهٔ آنها
برویم قبول نمی کردیم ولی امروز بمنزل شما آمدیم" از این قبیل بیاناتی فرمودند که آن محترمه
راضی شده و از انجا نقل بهوتل سکرمنتو فرمودند و بین راه می فرمودند که "من همیشه میخواهم
بمیل و مشورت احبّا رفتار کنم مگر در امر بسیار مهمی که صلاح امر الله نباشد انوقت لابد بانچه
برای امر الهی مفید است متمسّک میشوم (بعد فرمودند) حال قدر سلوک و همراهی من معلوم
نیست بعد معلوم میشود." آن شب مجلسی در تالار هوتل تهیه دیده بودند که جمع کثیری از احباب
و اغیار منجذب تعالیم و بیانات مبارکه گردیدند چون حالت طلب و انجذاب عظیمی در نفوس
مشهود شد لهذا احبّا اعلان مجلس ثانی فردا صبح در همان تالار نمودند روز ۵ ذی قعده
۶ اکتوبر صبح نطق و خطابهٔ مبارک در تأثیر ظهور مظاهر الهیه و تاریخ و تعالیم امر بدیع
بسیار در نفوس مؤثّر و اقع چنانکه بعد از مجلس در ایوان هوتل دسته دسته باز مشرف
می شدند و اظهار اخلاص و انجذاب مینمودند و روزنامه نویسها کثر مقالاتی از بیانات مبارکه

و تعالیم الهیه نوشتند و نهایت مدح و ستایش نمودند تا قبل از حرکت مبارک که مجلسی
بسیار مجلل بجهت ناهار در وسط صالون هوتل مهیّا و سفره بسیار مزیّن و مهنّا بود و متجاوز
از پنجاه نفر احبای الهی در محضر طلعت عهد یزدانی مشرّف و بشکر و ثنا گویا و آن مجلس چنان باشکوه
و جلال بود و اجتماع احبای شرقی و غربی در ساحت انور با نهایت الفت و محبت که سبب
حیرت ناظرین گردید و صوت امرالله و صیت کلمة الله را بلند تر نمود رئیس هوتل با نهایت
ادب و تعظیم مشرّف شد بعد ذکر نمود که جلالت قدر این وجود مبارک را من همین قدر
دانسته ام که در این شهر با آنکه کسی ایشان را نمی شناخت دیکشب و روز اینگونه ولوله
در شهر و انجذاب در قلوب انداخت باری قدرت عهدالله و عظمت امرالله خارق العاده
در انظار جلوه نمود بعد از ناهار احبا را یک یک نوازش فرموده و بوصایای الهیه متذکّر مینمودند
قلوب متضرّع و نفوس متبتّل و بتمجید و تسبیح ربّ الملکوت مشغول تا هنگام حرکت که مرکب
مبارک بعد از ظهر بسمت دنور روانه گردید و حین روانگی می فرمودند "عجالةً آشوبی
در این شهر افتاد تا ببینیم خدا چه میخواهد" عصر انروز در ترن اوقات مبارک خیلی بسرور
و حبور گذشت و با ملتزمین رکاب اقدس بسیار مزاح می فرمودند و حکایات سرور آمیز
بیان می نمودند و گاهی از درهای واگون نظر مبارک بیرون می افتاد و بسیار از سبزی
و خرّمی اطراف و لطافت هوا تعریف می فرمودند بعضی از ملازمین راه آهن حضور مبارک
مشرّف شده عرض کردند وقت تشریف بردن بکلیفورنیا هم وجود مبارک در همین ترن
تشریف داشتند فرمودند "بلی مقدّر بود که باز شما را در این راه ببینیم در این قطار خیلی مسافر

یونانی دیده میشوند میدانید کجا میروند؟ (عرض کردند بجمایت وطن خود و حرب با حکومت ترکی می‌روند فرمودند) خدا حرب نخواسته این نزاعها مخالف رضای الهیست او محبت بندگانش صلح و صفا خواسته امیدواریم این تاریکیها زائل شود نورانیت ملکوت احاطه نماید خدا بجمیع خلق مهربانست ما هم باید با یکدیگر مهربان باشیم برای مشتی خاک جنگ نمائیم این خاک قبر ابدی ماست آیا سزاوار است برای قبری این همه نزاع و جدال کنیم با وجودیکه خدا برای ما اقالیم قلوب مقرر داشته مملکت ابدی عنایت فرموده آیا سزاوار است از چنان عزت ابدی چشم بپوشیم و برای خاک نزاع و جدال نمائیم (دست فروشی از جمله اسباب فروشش پرچمهای علم مدارس داشت فرمودند) با و بگوئید اگر علم صلح عمومی داری بیار ما طالب چنان علمی هستیم که عالمی در زیر آن علم راحت یابد و آسایش جوید" چون بعضی این بیانات را می‌شنیدند از کرسیهای خود حرکت نموده بحضور مبارک مشرف می‌شدند و از استماع کلمات مبارکه باهتزاز میآمدند از جمله خانمی کلیمی با لسان اشتیاق و اظهار طلب در ساحت اقدس مشرف باو فرمودند "معلوم است فطرت تو پاک است لذا من میخواهم بحقیقت مسائل الهیه آگاه شوی در زمان هر یک از مظاهر مقدسهٔ الهیه جمیع خلق غافل و از حقیقت بیخبر بودند مگر معدودی قلیل تحری حقیقت مینمودند و بیانات الهیه را می‌فهمیدند حال هم چنین است پس تو شکر کن خدا را که استعداد داری و طلب و تحری حقیقت مینمائی این قدر بدان که خزانهٔ الهی پر است از همان عطایا و مواهبی که بسابقین عنایت شد بلاحقین هم میشود لهذا ما باید بکوشیم تا نورانیت آسمانی یابیم با سرار کتب مقدسه پی بریم

سبب

سبب هدایت نفوس شویم و لهار اردشن کنیم امید وارم که تو بکوشی تا باین مواهب برسی انتهی در بین گفتگوی مبارک جمعیت در هیکل اقدس حلقه زده بودند و بانهایت اشتیاق استماع کلمات و بیانات مبارکه می نمودند و نهایت اهمیت می دادند و مغتنم میدانستند شب باز آن خانم محترمه مشرف شد و عرض نمود میخواهم چنان مرا تعلیم فرمائید که قابل اجرای تعالیم مبارکه شوم چون استعداد و قوهٔ ناطقهٔ او در حضور مبارک مقبول واقع لذا شرحی از کیفیت ظهور مطالع فیوضات احدیه و احتجاجات معترضین و اجوبهٔ انها و تبیین احکام و تعالیم قلم اعلی از فم مطهر صادر شد در آنمیان دو نفر از اشتراکیون اجازه خواسته مشرف شدند و از مسائل اقتصادی و صلح عمومی و اتحاد ادیان و احزاب و رفاهیت عموم تفاصیلی از فم اطهر شنیدند و بقسمی شادمان گشتند که نمیدانستند بچه لسان شکر نمایند آخر چون نزدیک بایستگاه راه آهن رسیدند و میخواستند مرخص شوند رجای عنوان عریضه و آدرس مبارک نمودند که عریضه نگار شوند و با مجامع احبای امریکا نیز مراسله نمایند لهذا آدرس بعضی از دوستان امریکا بآنها عنایت شد روز ۴ ذی قعده (۲۷ اکتوبر) صبح چون از خوابگاه ترن بیرون تشریف آوردند چای میل فرمودند بعد خانم کلیمی مشرف شده عرض کرد من شبهه ئی در حقیقت این امر ندارم و در قبول تعالیم مبارکه بی نهایت افتخار مینمایم از روز بیاناتی در اثبات واجب الوجود و مسائل اخری از لسان مبارک جاری و همچنین صحبت شخصی دیگر مشرف و از مقصد و سفر مبارک استفسار نمود فرمودند من با مریکا آمدم تا علم صلح عمومی بلند کنم آمده ام ترویج وحدت عالم انسانی نمایم مقصدم الفت و محبت

بین ادیان است ولی بعضی در راه از من میپرسند که آیا مملکت شما آباد است درختهای خوب دارد میوه های آبدار پیدا می شود حیوانات خوش شکل و اسبهای خوب و تازیهای مرغوب بدست میاید اما من از اشجار عالم وجود و اثمار کمالات انسانی و شیم و خلاق رحمانی حکایت می کنم و نفوس را بملکوت الهی میخوانم" از این لحن و بیان مبارک واقعاً مردم منقلب میشدند و نهایت محبت و خلوص حاصل مینمودند عصر چون قطار راه آهن تبدیل میشد و از سالت لیک ستی می گذشت خانم محترمهٔ اسرائیلی چنان منجذب بود که خواست بلیت راه را تبدیل کند و از راه دنور و شیکاغو در رکاب مبارک بیاید ولی کمپانی قبول ننمود بسیار افسوس می خورد و از جدائی می نالید و حین مرخصی آدرس احبا و بعضی از دوستان گرفت که با آنهائیان محشور شود چون قطار تبدیل شد اوقات مبارک بمطالعهٔ عرائض احبا می گذشت تا پس از ساعتی که حکایت ایام بغداد و غفلت و احتجاب نفوس می فرمودند که "چه قدر ما را ملامت می کردند و از عواقب امر غافل بودند نمیدانستند که امر الله ذره را مهر تابان نماید موری را حشمت سلیمانی بخشد ذلیلان را بعزت سرمدی رساند و جاهلان را از علم لدنی نصیب عطا فرماید انتهی شب چون ملتزمین رکاب اقدس خواستند خوابگاه بکرایه بگیرند اجازه ندادند و فرمودند این کرسیها راحت است همین طور تکیه کرده میخوابیم روز ۷ ذی قعده ۲۸ اکتوبر صبح در واگون چای میل میفرمودند آقا میرزا علی اکبر نخجوانی عرض نمود که وجود اقدس چون رو بشرق تشریف میبرند سرور مبارک بیشتر است فرمودند نهایت آسایش من در جوار بقعهٔ مبارکه است بعد از شباک بیرون نظر نموده فرمودند از این صحرا

خوشتر میآید زیرا خیلی شبیه صحرای عکا است». پس ازان بصدد ورالواح مبارکه درجواب عرائض مهمه پرداختند عصر شخص خرازی فروشی اسباب برای فروش می گردانید بعضی از سنگهای نو که از معادن امریکا بود ملاحظه می فرمودند دران بین بعضی از اطفال نزدیک آمده خیلی نگاه می کردند آنها را صدا کرده فرمودند چه میخواهید از برای شما بحرم شفقت و عنایتی با انها صحبت می فرمودند که مهربانتر از پدر مهربان بفرزند عزیز خویش مشاهده می شدند بجهت هر یک یکدالر اسباب خرید ند بعضی دیگر نزدیک آمدند فرمودند اینها هم بنظر فقیر میآیند برای هر یک از انها نیز یک دالر اسباب خرید فرمودند چون مردم اینحالت را دیدند درصدد فحص برآمدند که این شخص جلیل کیست بعضی اجازهٔ تشرف خواسته مشرف شدند و از مقاصد مبارک و تعالیم و مسائل الهیه مشروح و مفصل آگاه شده و تا دیروقت جمعیت در ورکرسی مبارک نشسته و ایستاده سامع ندای الهی و کلمات علیا بودند و این نحو تبلیغ امرالله در راه تا انوقت دیده و شنیده نشده بود اختصاص باین سفر مبارک داشت که حتی درمیان کوه و صحرا و هنگام طی تلال و انهار نیز لسان مبارک ناطق بود و ندای یا بهآءالابهی مرتفع عصر چند نفر عثمانی مشرف شدند عرض نمودند ما متجاوز از پنجاه نفر هستیم که بحمایت دولت و ملت خود باسلامبول میرویم انها نیز از استماع بیانات مبارکه در صلح عمومی و وحدت عالم انسانی بنهایت خلوص و انجذاب آمدند بعد امر فرمودند که تهیهٔ چای دیده شود چند ظرف چای و آب جوش از مطبخ ترن برای آن جماعت عثمانی با دو طاق دیگر برده جمیع را چای دادند و همه شاکر

عنایات ومفتون اخلاق مبارک گردیدند ونصف شب بود که طلعت انور بشهر نور نزول اجلال فرمودند درنهایت خستگی وبیخوابی بودند لهذا نزدیک استیشن بهوتل تشریف فرما شده استراحت فرمودند روز ۸ ذی قعده (۲۹) اکتوبر چون احبای مشتاق ازورود هیکل میثاق مطلع شدند باکمال جذبه واشتیاق تشرف حاصل نمودند ودوباره دیده را بنور جمال منوّر ساختند چند نفر از وقایع نگاران جرائد بساحت انور رسیدند وبتحریر مقالات امریه ازفم اطهر پرداختند آنروز درمحفل باز حکایت کاردنیال میفرمودند که درکلیفورنیا دیدم کاردنیال (رئیس اساقفه) باتجمّل وجلال جمعیتی ازعقب باخود میبرد گفتم چه خبر است گفتند کلیسائی را تازه ساخته اند وامروز کاردنیال این نمایش را بجهت فتح باب کلیسا نموده گفتم این نمایش وروش کاردنیال مثل ومانند نمایش وروش حضرت مسیح است فرق جزئی دارد که حضرت مسیح فتح باب سما فرمود وکاردنیال فتح باب کلیسا او جمعیت داشت ولی براغنتش قیام داشتند این هم جمعیت دارد امّا براغنتش قائمند او تاج داشت امّا از خار این هم تاج دارد ولی مزیّن بجواهر آبدار او لباس داشت امّا از پارچهٔ کهنهٔ زبر وسخت این هم لباس دارد ولی از قماشهای زربفت زمان او ایام پرکدورت وجفا زمان این اوقات هنیت وصفا ماوای او صحرا وبیابان محل این عمارتی عالی چون قصر شهان عرش او فراز دار بود وآرامگاه این سریر راحت وقرار زینت بزم او خون پیکر نازنین بود وزیور محفل این جام وبادهٔ رنگین لهذا این نمایش کاردینال برطبق نمایش حضرت مسیح است نهایت جزئی تفاوت دارد" هرچند

این حکایت را در محافل عدیده بعبارات مختلفه با مزاح و تبسم می فرمودند ولی بسیار سبب تنبه و آگاهی نفوس میشد از روز و شب با عدم مجال و حال خستگی در دو مجلس عمومی نطق فرمودند یکی عصر منزل امة الله مسس رابرت و یکی شب در کلیسای مسیحا و خطابهٔ مبارکه هر محفلی در وحدت اصول ادیان و تغییر فروعات احکام باقتضای وقت و زمان و امثال ذلک چنان بود که نفوس را بصیرتی تازه و شوق و ذوقی بی اندازه دست داد و شب چون از کلیسا بیرون تشریف آوردند با جمیع اشخاص که طائف حول طلعت انور بودند وداع فرمودند هر قدر رجای اقامت مبارک کردند فرمودند باید زود بشرق مراجعت کنم،، لذا محض مراجعت بهوتل حسب الامر در کمال سرعت اسباب را جمع نموده بوقت خود سوار ترن شدند و اظهار مسرت کرده فرمودند،، حال دیگر رو بشرق میرویم در امریکا دیگر کاری نداریم،، آنشب هم در ترن تخت خواب نگرفتند و فرمودند هر خوابگاهی را یکدالر دادن نقلی نیست لکن ما میخواهیم تقیدی براحت تن نداشته باشیم مرد سفر باشیم و سرباز راه حق شویم نه مقید بآسایش و آسودگی جسم علی الخصوص که این ترنهای امریکا در نهایت پاکیزگی و صفاست و امتیازی جز محل خواب در اغلب راهها در ترنهای امریکا نیست،، روز ۱۹ ذی قعده (۳۰) اکتوبر صبح در ترن وقتی چای میل مینمودند می فرمودند خیلی در این راه خوش گذشت سه شبانه روز از کلیفورنیا تا دنور بنهایت راحت و مسرت یکسر آمدیم ابتدا گمان نمیرفت بنیهٔ من تحمل این زحمت و طول سفر نماید،، از دو نظر برجای ملتزمین رکاب اقدس جزوهٔ مختصر در خصوص مسافرت مبارک بامریکا

خطاب باحبّای شرق نازل و صادر که آن جزوه با جزوهٔ دیگر که در تاریخ و تعالیم جمال
مبارک از پیش صدور یافت تاحال در اوراق و اسباب مبارک است و هنوز
منتشر نگشته و باز آنروز عصر با نفوسیکه نزدیک کرسی مبارک بودند طرح صحبت و الفت
انداختند چون پس از مقدّماتی شروع بشرح تعالیم مبارکه فرمودند و در ترنّم ندای
مبارک بلند شد جمعی دیگر نزدیک آمده حول طلعت پیمان حلقه زدند و از مسائل وحدت
عالم انسانی و صلح عمومی و مدنیّت الهی حظّ وافر بردند و اکثری منجذب و شاکر گشتند از جمله
شخصی صوفی مشرب وقتی دید مردم سرگرم استماع گفتار و شیفتهٔ تعالیم مبارکه اند او نیز
رجای تشرّف نمود لذا او را نزدیک خواستند عرض کرد همه از خدا هستند فرمودند
صحیح است ولی یک آدمی انقدر عزیز است که مسجود امم میشود مانند حضرت مسیح و موسی داعی
بوحدانیّت الهیه و سبب تربیت ملّتی میگردد و آدم دیگر انقدر ذلیل است که ساجد خاک میشود
و مور و مار می پرستد آیا این هردو یکسانند نه بلکه مظاهر الهیه خلق دیگرند جمیع بشر یک
خلقتند امّا در عقول چه قدر متفاوتند که یکی اعقل عقلا و مؤسّس قوانین راحت و سعادتست
و دیگری اجهل جهلا و مخرّب بنیان آسایش و عزّت پس انبیا را مقام دیگر است در صحرای
طور بسیاری عبور نمودند امّا ندای الهی را موسی شنید زیرا مظاهر الهیه قوّهٔ معنویّه دیگر دارند
امم عظیمه در مقابل انبیا بودند همه ذلیل و گمنام ماندند امّا شخص فریدی مثل مسیح بی ناصر و معین
باین چه علم بلند نمود جمیع از خدا هستند ولی مراتب مختلف است حیوان هم از خدا است انسان هم از خداست امّا
باین تفاوت ره از کجاست تا بکجا انتهی از جمله کشیشی مشرّف شد و نطق مبارک با او در منع تقالید و بیان حقیقت تعمید

بود و سایرین همه این بیانات مبارکه را شنیده چنان منجذب و منقلب شدند که اغلب آرزو داشته که با احبا محشور شوند و در ترویج تعالیم بهائی کوشند اول شب فرمودند «امشب برای همه خوابگاه بکرایه بگیرید دیشب روی کرسی خوابیدیم بس است بیشتر ریاضت نمیکشیم» خدام عرض نمودند تنها برای وجود مبارک می‌گیریم فرمودند «خیر ما باید همه یکسان باشیم» لهذا شش خوابگاه را گرفته شب استراحت فرمودند روز ۲۰ ذی قعده (۳۱) اکتوبر صبح زود یک محطّهٔ دیگر شیکاغو مانده بود که از مخلصین آستان پیمان مستر دیندست مدیر نجم باختر باستقبال قدوم انور آمده مشرف شد و خیلی مورد عنایت گردید آن روز صبح باز می‌فرمودند «متجاوز از دو سال است که از جوار روضهٔ مبارکه دورم حال باید مراجعت کنم اگر باز مقدر شود سفری بسمت دیگر مینمایم با ترتیب مخصوصی که در نظر دارم با شکلی دیگر بارتفاع کلمة الله پردازم تا خدا چه خواهد حالا که از کلیفورنیا بشیکاغو میرسیم الحمدلله این سفر بخوبی گذشت وقت حرکت از حیفا چند قسم مرض و کسالت داشتم بهیچوجه بنیه و امید قطع دریا و طی صحرا باین آسانی در چنین سفر طولانی نبود» چون موکب اقدس بشیکاغو وارد جمعیت احبا در ایستگاه راه‌آهن از تشرف بلقای انور شورش و شوری عظیم در سر داشتند منزل مبارک در هوتل سابق موسوم به پلزا بود و تا عصر دسته دسته نفوس بمحفل لقا و ساحت فضل و عطا مشرف می‌شدند جمعی از کشیشها وجود اطهر را دعوت بکنائس خود نمودند بعضی را قبول فرمودند و بعضی را نظر بقلت ایام اقامت مبارک عذر خواستند

وچند نفر از صاحبان جرائد باستماع وتحریر بیانات مبارکه ومقالات مفصله در تاریخ وتعالیم ظهور اعظم مفتخر گشتند وبعضی از بیانات مبارکه باجبا این بود که "بکلیفونیا رفتیم هیجان شدیدی در نفوس افتاد در یونیورستی (دار الفنون) وکنائس ومجامع خلق بحرکت آمدند اعلان امر مبارک شد دلائل قاطعه اقامه گشت تعالیم جمال مبارک بیان گردید ابداً نفسی اعتراض ننمود بلکه جمیع تمکین وتمجید می نمودند حتی کشیشها (بعد چند نفر از ههندسین مشرف شدند بابهائی فرمودند) این امر در آفاق منتشر شده بین ملل واحزاب صلح داده نفوس مختلفه را متحد کرده مؤسس سعادت نوع بشر است واز جمله احکامش صلح عمومی بین دول وملل عالم است ووحدت عالم انسانی و آسایش واتحاد مذاهب وادیان در ظل خیمه یگانگی (بجهت مبتدیهای فرمودند) قوهٔ نافذهٔ بهاء الله را ملاحظه نمائید که ما را از اقصی بلاد شرق آورده وباشما محشور نموده چگونه قلوب را بهم ارتباط داده ارواح را منجذب یکدیگر کرده جمیع را در ظل علم صلح وصفا کشانده چگونه ما را از تعصبات دینی وسیاسی ووطنی وجنسی آزاد کرده واز ظلمات اوهام نجات داده ببینید این چه قوه ایست اگر جمیع قوای عالم جمع میشد نمیتوانست اینگونه قلوب را بیکدیگر ارتباط دهد لکن حضرت بهاء الله بیک کلمه جمیع را مرتبط نموده اینست قوهٔ بهاء الله لهذا باید کل بملکوت ابهی متوجه شویم وطلب تائید وتوفیق نمائیم تا عون وعنایتش از هر جهت ما را مدد نماید سبب اعلاء کلمة الله گردیم باعث نجاح وفلاح امم شویم بخدمت ملکوت الله پردازیم تا از جمیع جهات الطاف

الهیه شامل وعنایات حضرت بهاءالله کامل گردد برای جمع دیگر از احباب می فرمودند
این سفر سوم است که بشیکاغو آمدم حال دیگر نوبت شماست که بزیارت روضهٔ مبارکه
مشرّف شوید الحمدلله موهبت الهی شما را احاطه نمود خدا شما را از میان خلق منتخب فرمود
و در درگاه الهی مقرّبید چه قدر کشیشها در کلیساها خداوندا خداوندا گفتند ولی عاقبت
در یوم ظهور موعود محتجب ماندند و شماها که نه کشیش بودید نه راهب چنین موهبتی فائز
شدید اینست که حضرت مسیح فرمود مدعوین بسیار اما مختارین قلیلند و همچنین می فرماید
از اطراف عالم آمده داخل ملکوت میشوند اما ابناء ملکوت خارج می گردند حال شما از
اقصی بلاد عالم باخبر شدید ولی اکثر نزدیکان و هموطنان حضرت بهاءالله محجوب ماندند
شکر کنید خدا را انتهی اما نطق عمومی را در تالار هوتل از حجج بالغه و آیات قدرت و عظمت
امر مبارک مفصّل فرمودند و نفوس را از مسائل الهیه آگاه و منجذب بنفحات الله نمودند
و شب بعد از شام مسس و هیت (شهناز خانم) پس از حصول اجازه منظومه ئی که در ثنای
طلعت میثاق نوشته بود با نغمه و پیانو خواند و بسیار مؤثر بود روز ۲
ذی قعده (اول نومبر ۱۹۱۲) از جمله نفوسیکه تازه بشرف حضور رسید شخصی بود
که خود را روسی می گفت در اوطاق مبارک چون حضار شد شکایت از روسها می کرد باو
فرمودند "از روس بدمگو با دشمن و دوست هر دو نکوئی کن بگو من با همه یگانه ام
بدل خیرخواه عموم باش از افکار سابقه بگذر و کل را دعا نما با جمیع در صلح و صلاح باش
با هیچ نفسی اظهار کره و ملال منما اعلان صلح کن و بگو که حالا من با هیچکس دیگر نزاعی ندارم

وهمه را ستایش نما همیشه حکایت حضرت مسیح را بخاطر داشته باش که چون جسد
مرده ئی را دید که همه اظهار نفرت از دیدن آن می نمودند فرمود چه دندانهای سفیدی
دارد (عرض کردم من امروز راه نجات و فلاح خود یافتم فرمودند) اگر باین تعالیم عمل کنی اعظم
از این خواهی دید " کشیشی مشرّف شد با او از تقدیس ذات الوهیت صحبت فرمودند
و چون جمعیت زیاد شد بتالار هوتل تشریف فرما شده در مجمع حکایت از صحبت با کشیش
مذکور در بیان تنزیه حقیقت الوهیت از شبیه و نظیر مفصّل فرموده انگاه نظر بر جای شخص
محترمی بعمارتی که آن شخص مخصوص آثار قدیمه ساخته و تصاویر و نقوش و مجسمه ها و آثار
کهنه از هر قبیل جمع و مرتب نموده بود تشریف بردند در مراجعت فرمودند "شخصی ما را بمنزل
خود بُرد برای تماشای صور و امثال بسیار تعجب نمودم که مردم بتماشای چنان صورتهائیکه
ملاعب صبیان است میروند ولی از تماشای این دستگاه الهی غافلند" چون دکتور
میلبرن کشیش کلیسای کانگرگشن با حرمش و جمعی دیگر بنهایت خضوع مشرف شد با و فرمودند
من سفر سابق را فراموش نمی کنم که در کلیسای شما بودم و آن نطق شما از روز شبهه نیست
که روح القدس الهام نمود و در تاریخ این امر ابدی خواهد بود ،، بعد حکایت از جوشش و هیجان
نفوس در کلیفورنیا فرمودند خانم محترمهٔ کشیش استدعا نمود که وجود مبارک بمحل تابستانی
انها تشریف ببرند فرمودند ،، ممکن نیست چه که باید زود مراجعت بشرق نمائیم ،، چون
حال انجذاب و خلاص انها را ملاحظه نمودند فرمودند ،، شیکاغو استعداد دارد امید وارم
در اینمدینه عَلَم وحدت عالم انسانی بلند شود دوستان اینجا متفق گردند گلهای متنوعه

یک حدیقهٔ الهی شوند وسبب زینت عالم انسانی گردند تا نبض ساکن این مملکت حرکت شدید یابد بعد شرحی در تأیید امر الله فرمودند که من ابداً ابنیهٔ سفر نداشتم ولی تأیید جمال مبارک مدد نمود هر امری بتأیید از پیش میرود اگر تأیید نباشد هیچ نیشود من از سوریه بیرون آمدم باحال کسالت وضعف مزاج عادت سفر هم نداشتم همه حیران بودند وحالا در شیکاغو هستم وسفرهای دیگر درجلو دارم شماها باید عقب این تعالیم را بگیرید ترویج صلح عمومی ووحدت عالم انسانی نمائید بلکه این بلایا ومصائب مانند شدائد بالکان تمام گردد حرب وجدال ازمیان برداشته شود به بینید اطفال است که یتیم می شود خانمانست که ویران میگردد روز بروز آتش جنگ شعله اش بیشتر است بلکه شما سبب شوید که این آتش خاموش شود نورانیت محبت عالم را منور سازد (بجهت بعضی از اشتراکیون فرمودند) حضرت بهآء الله ما را از هر تعصبی نجات داد تعصبات است که عالم را خراب کرده هر عداوت و نزاعی وهر کدورت وابتلائی که در عالم واقع شده یا از تعصب دینی بوده یا از تعصب وطنی یا از تعصب جنسی یا تعصب سیاسی تعصب مذموم ومُضر است هر نوع باشد وقتی که این تعصبات از عالم دور شود آن وقت عالم انسانی نجات یابد ما برای این مقصد عزیز می کوشیم بیست هزار نفر را فدای این امر عظیم نمودیم که در نهایت مظلومیت بجهت رفع این تعصبات وحصول اخوت ویگانگی عالم انسانی شهید شدند این است عمل وجانفشانی ما که امم مختلفه را الفت داده واحزاب متنوّعه را در ظل کلمه واحده درآورده ولی سائرین فقط حرفی میزنند ویا بعضی بجهت فوائد شخصیه وشهرت اسم خود باموری حسنه مبادرت

مینمایند انهم اموری که محدود است لکن بهائیان برای فوائد عمومی وخدمت بعالم انسانی و عزّت سرمدی شب و روز جاهد و ساعیند (مزاحًا فرمودند) اگر اشترا کیون غالب شوند ثروت دنیا را تصرّف وتقسیم نمایند امّا بهائیان جان ومال خود را نیز فدا کنند اساس انها فرق وامتیاز را ازین طبقات بر دارد و در انتظام امور خلال حاصل شود امّا حضرت بهاءالله در این خصوص اساس عظیمی نهاده که با وجود وحدت عالم انسانی و آسایش عمومی با ز مراتب محفوظ ماند و هر طبقهٔ با دآء وظیفهٔ خود پرداز د حقوق یکسانست و جمیع بندگان یکخداوند مهربان هر کس اعمالش بهتر مقرّب تر وانکه مساعیش نیک تر مؤیّد تراست (با تبسم روبخانمها نموده فرمودند) من درامریکا واروپا گفتم فقط دریک مسئله رائی است که زنان نسبت بمردان مؤخرند وطلب مساوات مینمایند آنهم در کلیفورنیا زنها حق رائی گرفته اند دربافی مسائل وشئون مردها باید طلب مساوات نمایند چه بسیار رجال که دراروپا وامریکا از صبح تا عصر بکار مشغولند وانچه اندوخته مینمایند صرف زینت وزیور والبسهٔ رنگارنگ ومدهای تازهٔ خانمهای آنها میشود که درکمال عیش وعشرت اوقات را بسر میبرند وواقعًا آن مردان بیچاره عملهٔ زنانند شخص محترمی با خانمش نزد من میآمدند قدری غبار بر کفش آن خانم محترمه نشسته بود فورًا بشوهرش گفت کفشهای مرا پاک کن آن مرد بیچاره غبار کفش خانم را پاک نمود ونگاهی بمن کرد من گفتم خانم ؟ آیا شما هم کفش شوهر خود را پاک می کنی ؟ گفت من لباس او را پاک می کنم گفتم نشد این مساوات نیست شما هم باید کفش او را پاک نمائید باری حالا شما گاهی هم خوبست طرفداری مردها نمائید - وقتی زنی امریکائی مدّتها بود دبار دیا

رفته بود و براحت مشغول امّا مرد بیچاره درامریکا زحمت می کشید مصاریف برای او مهیا می نمود و می فرستاد اغلب اغنیاء و متوسّطین غرب شرح حالشان چنین است و حالانکه باید مساوی باشند باید حالتی تحصیل کنند که زن و مرد حقوق خود را فدای یکدیگر نمایند بجان و دل خدمت بیکدیگر کنند نه بجبر و عُنف و انتقام جز بقوّهٔ ایمان حاصل نشود قلوب باید منجذب بنفحات الله باشد تا هر نفسی دیگری را برخود مقدّم شمرد نه آنکه خود را مقدّم داند یکی از بهائیان فارسی بعکّا آمد از من طلب ذکر خیری برای حرم مرحومهٔ خود می نمود و های های برای آن مرحومه گریه می کرد و میگفت که چهل سال آن زن در خانهٔ من زحمت کشید چون من ثروت نداشتم او هیچوقت راحت نبود خلاصه احساسات روحانیه باید چنین باشد حالات باید الهی باشد حالات جسمانی شأن حیوان است و نورانیّت ملکوتی سزاوار انسان انتهی از این قبیل بیانات مفصّله هر روز برای نفوس کثیره می فرمودند که این گونه بیانات و کلمات مبارکه غیر از خطابه و نطقهای محافل و مجامع کبری اگر تمامًا درج شود یک کتاب هر قدر ضخیم و جسیم باشد کفایت ننماید وها محفل عمومی آنشب در خانهٔ امة الله مسس ترو منعقد و خطابهٔ مبارکه در سطوت ظهور جمال قدم و مقاومت اهل عالم و غلبهٔ امر الله و نفوذ عهد الله مفصّل و بسیار مهیمن بود روز ۲۲ ذی قعده (۲) نومبر پی در پی نفوس محترمه برای تشرّف حضور انور میآمدند نوبت بنوبت در اوطاق مبارک مشرّف می شدند و اغلب احباب قدیم و جدید اطفال خود را مشرّف و تبرّک

ساخته با نهایت شفقت و مرحمت ایشان را در آغوش گرفته بدست مبارک معطر و مسح
می فرمودند و بهریک میوه و شیرینی و گل عنایت می نمودند چون جمعیت بسیار شد
بطبقهٔ پائین در تالار هوتل تشریف برده نطقی در مقصد و مقصود مطالع فیض الهی فرمودند
که ادیان الهیه برای الفت و محبت بوده و سبب اتفاق ملل و امم مختلفه گشته اما چون مدتی
گذشت آخر تقالید و اوهامی بمیان آمد که سبب اختلاف و عداوت گردید حال الحمد لله
ابواب ملکوت مفتوح است و شمس حقیقت در نهایت اشراق و سطوع ابر رحمت در فیضان است
و بحر عنایت پر موج و هیجان پس قدر این موهبت را بدانید و چنین ایامی را غنیمت شمارید"
ناهار را امروز منزل مسس پل موعود بودند و جمعی از احبا نیز حاضر محضر فضل وجود از جمله
خویشان امة الأعلی دکتور مودی که بیانات مبارکه با نها این بود" ببینید قدرت
حضرت بهاء الله چگونه قلوب را ارتباط داده و شرق و غرب را باهم مربوط ساخته که وقتی
دکتور مودی بطهران رفت ایرانیان را نمی شناخت و ایرانیها هم ابداً او را نمیشناختند
بمجرد شنیدن خبر مسافرت او از امریکا بایران - صدها نفوس محترمه با محبت دل و جان
باستقبالش رفتند و با کمال عزت او را وارد طهران نمودند دوستان جمیعاً با او مثل
خواهر و برادرند بلکه بهتر و مهربانتر و الآن در طهران باسم بهائی مشهور و در خارج و داخل
معزز و مقبول است انتهی آنشب خطابهٔ مفصل در مجلس سیاهان که جمع کثیری از سفیدان
نیز موجود بودند در الفت و اتحاد جناس از فم اطهر صادر و شرحی مبسوط از اسفندیار
غلام سیاه جمال مبارک و حسن خدمت و کفایت و صداقت او بیان فرمودند که مرد

خداشناس که تقوی طلب کند خواهی سفید جامه وخواهی سیاه باش ازخطابهٔ مبارکه
نه تنها سیاهها بلکه سفیدها درنهایت جذبه وشور بودند ویک یک بحضورمبارک آمده
دست میدادند وشکرعنایات مبارکه می کردند ازانجا بمنزل مسس ترو تشریف بردند
درآن منزل آن شب محفل روحانی ومجلس شور احبا درمحضرانور منعقد از تکالیف محفل شور
سؤال نمودند فرمودند " اول وظیفهٔ اعضا الفت واتحاد آنهاست که سبب حصول نتائج
حسنه گردد اگر اتحاد نباشد یامعاذالله سبب اختلاف شود البته نبودن آن بهتر است
اگرمحفل شور یامجلس عمومی سبب کدورت گردد باید متروک ماند چه قدر خوشم آمد از احبای
کلیفورنیا که می گفتند ما محفل شور نمیخواهیم زیرا انجیال ریاست وبرتری میافتیم واسباب
اختلاف میشویم اما حالا الحمدلله بقدر وسع خود خدمت می کنیم وخیالی جز نشر نفحات الله نداریم
پس چون اتحاد اعضا حاصل شد ثانی وظیفه شان تلاوت آیات ومناجات وحالت
تذکر وتنبه است چنانکه خود را بین یدی الله مشاهده نمایند ثالث فکر ومذاکره در تبلیغ امرالله
به جمیع اطراف واکناف است وتمام قوی باید قیام براین امرعظیم نمایند وتعیین وترویج لوازم
تبلیغ امرالله کنند رابع درفکر وذکر رعایت فقرا وضعفا وحمایت مرضا باشند خامس
اصلاح وتدبیر امور احبا ومسائل اخری ". مختصر بیاناتی دیگر در بعض مطالب نموده محفل را بتبسم
وسرور فوق العاده ختم فرمودند روز ۲۳ ذی قعده (۳ نومبر) روز آخر
اقامت مبارک درشیکاغو بود ودرچهار مجمع عظیم هیکل اکرم موعود ودرهر مجمع ومجلسی ازخطابهٔ
مبارکه وقوت بیان وبرهان طلعت پیمان انجذاب وولولهٔ عزیبی درنفوس افتاد صبح

بدواً در تالار هوتل احبا و نفوس طالبه را تحریص بر شدّت الفت و وداد نمودند و بیان شکر و ستایش تأییدات ملکوت ابهی فرمودند از انجا بکلیسای انگل وود تشریف فرما شدند بدایتاً کشیش کلیسا شرحی در تمجید و تعریف طلعت میثاق بیان نمود و هیکل اطهر را باسم پیغمبر ایرانی و نبیّ شرق نام برد و حکایت از چهل سنهٔ حبس و بلا تا ایام آزادی و فلاح و مسافرت مبارک باروپا و امریکا و قیام و خطاب در کنائس و مجامع کبری مغتنم دانستن ندا و بیان امر الهی را شرح و بسط داد انگاه طلعت عبدالبهاء قیام فرمود و لسان ببیان حجج و براهین قاطعه گشود و خطابهٔ مبارکه در کیفیت ظهور مظاهر احدیّه و احتجابات و اعتراضات امم و خطابات قلم اعلی بملوک و غلبهٔ امر الله بر ملوک چنان بود که هر بیخبری دیدهٔ عبرت بگشود و از مسائل یوم ظهور آگاهی کماهی حاصل نمود و عصر محفل و مجمع عظیمی در کلیسای کانگرگش مخصوص استماع خطابهٔ مبارک مهیا کشیش آن کلیسا دکتور "میلرن" با نهایت شکر و ثنا اظهار افتخار از این نمود که آن کنیسه مکرر بنزول قدوم طلعت انور مشرّف و مفتخر گردیده و چون در تعریف و توصیف مبارک داد سخن داد انگاه قامت زیبا برخاست و خطابهٔ غرّاء در عظمت و نورانیّت این قرن عظیم و لزوم ترویج وحدت عالم انسانی و صلح عمومی و توحید اشیا و تبیین تعالیم قلم اعلی با سطوت و هیمنهٔ ادا فرمود که ۰ ابا همه اسیر محبت عالم انسانی شد و هر نفسی هواخواه صلح و یگانگی و ترک تعصب و بیگانگی گردید چندانکه پس از خطابه و نطق مبارک جمعیت هجوم نموده از محراب تا پای رکاب جمیع طائف حول طلعت اطهر بودند و تأیید و برکت روحانی را مستدعی و سائل از کلیسا بمنزل کشیش محترم مذکور تشریف فرما شده بعضی از نفوس محترمه

هم در انجا از شرف حضور فیض موفور جستند از جمله مدیر یکی از جرائد مشهور استدعای
صدور پیامی از فم اطهر خطاب بعالم انسانی نمود که آن پیام مبارک این بود که فرمودند
(هو الله) الحمد لله قرون ظلمانی گذشت قرن نورانی آمد الحمد لله آثار اوهام و تقالید
زائل شد و عقول و افکار بشر توسیع یافت اختراعات تجدّد جست علوم و فنون تجدّد
یافت مشروعات تجدّد حاصل نمود اکتشافات تجدّد جست جمیع اشیا تجدّد یافت
قوانین عالم تجدّد پیدا نمود لهذا اقتضا چنان بود که آئین الهی نیز تجدّد یابد حقیقت ادیان
الهیّه تجدید شود زیرا تعالیم الهیّه فراموش شده جز تقالیدی در دست نمانده بود اساس
ادیان الهی یکیست و آن حقیقت است و مورث محبّت و الفت و سبب وحدت عالم
انسانی امّا تقالید مختلف است و علّت اختلاف و هادم بنیان رحمانی پس بشارت باد
که شمس حقیقت تجلّی نمود بشارت باد بشارت که نورانیّت آسمانی آفاق را احاطه کرد
بشارت باد بشارت که ابواب ملکوت مفتوح گردید بشارت باد بشارت که آهنگ
ملاء اعلی بلند شد بشارت باد بشارت که نفثات روح القدس حیات بخش است
و عالم انسانی در تجدّد ای اهل عالم بیدار شوید بیدار ای احزاب و امم هشیار گردید
هشیار بنیان نزاع و جدال را براندازید از تقلید و تعصّب که سبب درندگیست بگذرید
تا بحقیقت پی برید و انوار وحدت عالم انسانی مانند آفتاب ظاهر و عیان گردد عَلَم صلح
عمومی بلند شود الفت و اتّحاد کامل بین اجناس و ادیان و اوطان حاصل گردد عالم انسانی
آسایش جوید و صورت و مثال الهی یابد اینست پیام من انتهی شب از انجا بمنزل مس

دویس که بهجت دختر انشس محفلی مجلل ومهمانی نوزده روز منظم ومکمل تدارک شده بود تشریف بُردند اوّل در بالاخانه نفوس عدیده مشرّف شدند بعضی از مهندسین از وضع مشرق الأذکار استفسار می نمودند وجواب می فرمودند که «مشرق الأذکار مدوّر و دائره شکل است و ۹ خیابان و ۹ باغچه ۹ حوض با فوّاره های آب و ۹ دروازه در اطراف دارد و هر خیابانی بمحلی می رود مثل محل ایتام - دار الشفا - مدرسهٔ ابتدائی وکلیّه و امثال اینها که از لوازم مشرق الأذکار است داخل مشرق الأذکار ارغنون وغرفات خواهد بود وکرسی خطابه مخصوص مناجات وعبادت ولی خطابه هم در انجا میتوان داد» وبعد ذکر اهمیت بیت العدل وعظمت احکام این ظهور اعظم فرمودند که هر یک حجّتی اتم وبرهانی اقوم است برای امم واتحاد اهل عالم پس در طبقهٔ پائین محفل عمومی تشریف بُردند ونطق مبارک وداع با احبّا و دوستان بود وشرحی از مضرّات تقالید واوهام اهل ادیان که «این تقالید مخرّب بنیان سعادت عالم انسانی ومخالف ادیان الهی است زنهار گرد اینگونه اوهام نگردید» دیگر حین مرخّصی احبّا آن تأثّرات قلوب وبشارات ارواح واشواق دلها که تا وقت حرکت کالسکهٔ مبارک سبب رقّت وکدورت نفوس از دوری وفرقت دلبر عنایت بود بتحریر نیاید روز ۲ ذی قعده (۶ نومبر) صبح چون عزم حرکت فرمودند نظر برجای احبّای سینسناتی که در بین راه بودند ومنتظر زیارت انور چون ماه حسب الأمر تلگرافی بانها شد که یکشب محض تشرّف احبّا در انجا اقامت خواهند فرمود امّا در ایستگاه راه آهن شیکاغو از تبتّل وتضرّع وتحسّر احبّاء الله از مرد وزن

هنگامه‌ئی برپا بود وانجذابات اعظم برهان نفوذ امرالله وعظمت عهدالله و سبب عبرت اهل عقل ونهی که نفوس مجلّله امریکا واشخاص محترمهٔ عزیزها چگونه منجذب دلبر شرق قند پروانهٔ سراج الهیند وگریان از هجر یار آسمانی و چون موکب اقدس حرکت نمود بعضی تا محطهٔ دیگر در رکاب مبارک آمدند وبعضی از بیانات مبارکه با مسس تُرو درخصوص مدرسهٔ تربیت طهران بود شب چون شهر سنسناتی بنزول قدوم مبارک مشرف شد احبا در ایستگاه راه آهن با اشتیاق تمام بجهت زیارت لقای مولی الانام ایستاده بودند امة الله مسس فارمر با سایر احبا تهیهٔ انجمن عمومی بجهت استماع خطابهٔ مبارکه در تالار هوتل در همانشب دیده وبعداز محفل عمومی جشن مجلّل وجهانی مکمّلی را تدارک نموده بودند و چون بگرند هوتل نزول جلال فرمودند اوّل در مجمع عموم با حضور پانصد نفر از اعزّهٔ شهر نطقی مفصّل در قدمت سلطنت الهی وعدم انقطاع فیض ربّانی وتبیین تعالیم جمال اقدس ابهی وآیات قلم اعلی فرمودند وبنفوذ کلمات ومغناطیس آیات بیّنات دلها را ربودند وجانها را اسیر روی جانان نمودند پس از اطاق درصالون هوتل سرمیز تشریف فرما شدند واز روشنی وجلوهٔ چراغهای برق وزینت سفره وانواع گلهای رنگارنگ ورخهای افروختهٔ احبّا ودلهای منجذب بمحبّت الله قلب انور بسیار شادمان گردید متجاوز از پنجاه نفر سرمیز بالباسهای فاخر ونهایت ادب و وقار درحضور مبارک جالس و درصدر میز کرسی مبارک بود و دردو طرف خدّام ایرانی ولسان اطهر ناطق با سروری الهی وانبساطی رحمانی می فرمودند خوب سفرهٔ ئیست چه که بمحبّت بهاءالله ما برآن مجتمع شده ایم امشب من بسیار مسرورم که درمجلس

شما هستم باید با نهایت سرور و توجه باشید زیرا دیگر محفل بهتر ازین نمی شود انعقاد
اینگونه محافل محال و مستحیل بود که نفوسی از شرق در غرب اقصی باین محبت و الفت با شماها
بر سر یکسفره حاضر و جالس شوند لکن حضرت بهآءالله بقوه نافذه اش سهل نموده شرق
و غرب را ارتباط داده کاشش دوستان ایران در اینجا حاضر بودند و تماشا میکردند
انتهی بعد ذکر لاسس انجلز و حضرت مستر چیس و بزرگواری او را مفصل فرمودند آنگاه بالحنی
جان بخش این مناجات از فم مطهر صد دریافت (هوالله) ای پروردگار مهربان شکر ترا
که ما را از اقصی بلاد شرق باقصی بلاد غرب رساندی بر سر این سفره حاضر کردی سفره ئی
در نهایت تزیین مائده ئی بسیار لطیف و رنگین و لذیذ و شیرین علی الخصوص نفوسی حاضر که بملکوت
عطایت متوجهند و بافق عنایت ناظر پروردگارا این نفوس توجه بتو دارند رضای تو خواهند
شکر نعمآء تو گویند و سبیل رضای تو پویند خداوندا از مائده آسمانی مرزوق نما از عشآء
ربانی نصیب بخش این خانم محترمه (مسس فارمر) را در ملکوت عزیز فرما حیات ابدیه بخش موهبت
سرمدیه کرم فرما چنانچه از این نعمآء ارضیه مرزوق و متنعم فرمودی از موائد آسمانی نصیب موفور
عطا فرما الطاف بی پایان شامل کن قوه ئی ده تا بشکر و ثنایت برخیزیم و بانچه لازمهٔ
حمد تو است موفق و مؤید گردیم توئی مقتدر و بخشنده و مهربان انتهی باری با نهایت روح
و ریحان و انجذاب و سرور دل و جان آن جشن و محفل لقا بگذشت و قریب چهل نفر از احباب
آنشب بخانه نرفتند در همان هوتل اوطاق گرفته تا صبح احیا داشتند

روز ه ۲ ذی قعده (۵ نومبر) صبح زود ندای الهی بلند و آن مشتاقان هوشمند را بزم قرب

وتقاصلا زدند و اظهار عنایت و عطای بی شمار فرمودند بعد بعضی از صاحبان جرائد بساحت اقدس رسیدند و مقالاتی مفصّل در تاریخ امر الله و تعالیم جمال ابهی از لسان مبارک استماع و ثبت نمودند و در جرائد درج و نشر کردند با آنکه صبح عزم حرکت فرمودند معذلک تشرّف طالبین و انجذاب مجتمعین چنان بود که تا ظهر طول کشید و هم از روز شرحی مفصّل در خصوص بیت العدل عمومی و محکمهٔ کبری فرمودند که از قبل جمیع پارلمانها اصلاح مشکلات ملل نماید مثل قضیهٔ بالکان را اصلاح کند و مانند طبیب حاذق امراض مزمنهٔ امم را شفا بخشد " پس شرحی در کیفیّت تقلیب و ایمان قسطنطین و ورود شمس در ظلّ علم مبین حضرت مسیح فرمودند که با آنکه صاحب تخت و تاج بود آخر با ابن مریم باج و خراج داد و امثال ذلک بیانات مبارکه مفصّل بود چون از صحبت بسیار خسته شدند نظر باستدعای بعضی از احبّا قبل از حرکت سواره گردشی در صحرا و عبور از رودخانه ها و خیابانهای با صفای آنجا نموده و ساعت ۲ ظهر بسمت واشنگتن حرکت فرمودند حین حرکت گاهی احبّا ناظر روی زیبا و متذکّر مقام وصل و لقا بودند و خندان گهی متوجّه حرکت موکب اقدس و هجران روی تابان بودند و گریان در هر قلب و فؤاد این حزن و سرور مشهود بود و این دو ضد چون نار و نور محسوس و موجود چون از سنسناتی حرکت فرمودند پس از چند محطه در ترن دکتوری که نزدیک کرسی مبارک نشسته بود اجازهٔ تشرّف خواست و مقصد از سفر مبارک را جویا شد فرمودند مقصود من الفت بین احزاب است و ترک تعصّب و ضغینه و بغضا تا ملل و امم عالم با یکدیگر برادر شوند جمیع خیرخواه جنس بشر گردند نه آنکه بجنگ و جدال

پرداززند ومصیباتی مثل بالکان پیش آید خونها ریخته شود خانمانها خراب و ویران گردد
تا این وقوعاتست عالم انسانی آسایش نیابد خیمهٔ صلح عمومی بلند نشود وحدت عالم
انسانی حصول نجوید ما همه اغنام الهی هستیم و جمیع نوع انسان و بندگان یزدان و خداوند
بجمیع مهربان و فیوضات او نسبت بهمه یکسان شصت سال پیش حضرت بهاء الله در ایران
اساس چنین تعالیمی نهاد ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی فرمود پادشاه ایران
و سلطان ترکی ما را بحبس انداختند بیست هزار نفر از ما کشتند که شاید این امر محو شود و این
تعالیم حضرت بهاء الله فراموش گردد ولی با وجود این تعرضات روز بروز امر حضرت
بهاء الله بلند تر گشت تا امور منقلب و مشروطه برقرار شد و من آزاد گشتم و از سجن عکا
بممالک افریقا و اروپا و امریکا سفر نمودم و نفوس را باین تعالیم مبارکه خواندم و هم واحزاب
را بوحدت اساس ادیان و ترک تعصب و جدال و تقالید و اوهام دعوت نمودم الی آخر بیانه
الأحلی چنان شخص مذکور از این بیانات مبارکه بوجد و سرور آمد که مانند طیور شکور
بشکر و ثنا زبان گشود و اظهار ممنونیت نمود فرمودند « من هم از ملاقات شما خیلی مسرورم
که من شخصی ایرانی با مثل شما وجود محترمی غربی در کمال الفت و محبت ملاقات نمودم و این ملاقات
و الفت نمونهٔ رابطهٔ شرق و غرب است و عصر واشنگتن بنزول قدوم مبارک مشرف
شد در محطه از دور چون احبای مشتاق قامت رعنا و روی زیبا را دیدند سر از پا
نشناخته دویدند تا خانهٔ که مخصوص منزل مبارک بکرایه گرفته شده بود اکثر در رکاب
مبارک بودند همچنین شب جمعی کثیر از احبای طلعت پیمان پروانهٔ شمع روی تابان - و بیانات

ونطق مبارک حکایت از سفر کلیفورنیا و شدّت نفوذ کلمة الله و انجذاب احباب جمال ابهی
بود روز ۲۶ ذی قعده (۶ نومبر) صبح در مجمع احبا شرحی دربارهٔ انتشار امر الله
در شرق و غرب دنیا و ارتباط و الفت ملل و فرق مختلفه در ظلّ کلمهٔ علیا از لسان اطهر
صادر و بعد فرمودند "اوائل صعود مبارک من چنین نوشتم که سوف تری رایة المیثاق
تخفق علی الآفاق و همچنین شرق منوّر نما غرب معطّر نما روح بقلاب ده نور بآفاق بخش
بعضی از بیخبران استهزا می نمودند که چگونه شرق و غرب بنور امر الله منوّر شود و از رائحهٔ
طیبهٔ کلمة الله مشام آفاق معطّر گردد حال ملاحظه نمائید که چگونه این ارتباط عظیم حاصل شده
و قلوب اهل شرق و غرب از این نور مبین روشن گشته شجرهٔ مبارکه در کرهٔ زمین ریشه
محکم نموده و آثار عظمتش آفاق را احاطه کرده" پس از آن از بدایت ایام ظهور مظاهر احدیّه
شرحی مفصّل بیان فرمودند که بظاهر مظاهر مقدّسهٔ الهیه در نهایت ذلّت و حقارت بودند
و خلق آنها را سخریه می کردند ولی در اندک زمانی نفوذ کلمه شان قلوب را احاطه نمود و آفتاب
عظمت و جلال شان عالم را روشن کرد" و چون آن ایام تازه اخبار بالکان منتشر شده بود
لهذا مکرّر در محافل و مجالس آیات کتاب مبین را تبیین می فرمودند از جمله از روز عصر در مجمع
عمومی منزل امة الله مسس پارسنز کتاب مبین در دست مبارک بود و انذارات بعبد العزیز
و خبر انقلاب امور و تغییر و انتقال ادرنه را شرح میدادند و آن مواعید الهیه را حتمیّ الوقوع
می فرمودند و همچنین خبر انقلاب امور در طهران و هیجان جمهور و وقوع آثار و تحقّق دعوه را دلیل
بر احاطهٔ علمیه و نفوذ کلمهٔ مبارکه می گفتند و خطابهٔ مبارکه آنشب در خصوص غلبهٔ امر الله با وجود

سجن اعداء و سلطنت کلمة الله مع بلایای لاتحصی و مصائب عظمی بود که "حضرت بهاءالله بدون قوای ملکیه و شئون ظاهره تأسیس عزّت ابدیه و ترویج تعالیم الهیه نمود و مع آنکه قوای مادیه و احزاب و ادیان متهاجمه مخالف و مانع او بودند بیست هزار نفر اصحاب او را شهید کردند با وجود این بقوّهٔ الهیه و سطوت ملکوتیه امرش را غالب و کلمهٔ مبارکه اش را نافذ فرمود تا حال که مذاهب متنوعه از ملل و ممالک مختلفه در ظلّ تعالیم و احکامش الفت عمیمی و اتحاد حقیقی جستند انتهی روز ۲۷ ذی قعده (۷ نومبر) هر ساعتی جمعی در محفل وصل و لقا استفاضهٔ فیوضات باقیه می نمودند و مسائل و بیانات شتّی از مصدر فضل و عطا صادر نا هار را منزل مستر الله سس پارسنز میل فرمودند و سر میز بشکر تأیید و نصرت ملکوت ابهی ناطق و عبارات مسرّت آمیز از لسان مبارک جاری و علاوه از شرف نفوس در منزل مبارک و بیت مسس پارسنز شب محفل عظیمی در کلیسای اخوّت مخصوص خطابهٔ مبارکه منعقد و قیام و بیان مبارک بسیار مهیمن بود اوّل کشیش آن کلیسا در معرّفی حضرت عبدالبهاء از قبل عموم اظهار شکر و ثنا نمود و نفوس را تشویق و تنبیه و بی نهایت تأکید در لزوم اطّلاع از ادیان و ترک تعصّب که سبب توسیع دائرهٔ افکار است نمود و بیان خود را انتهی بذکر این امر بدیع کرد که چگونه مورد مصائب و بلایا بوده و چه نفوس مقدّسهئی در این سبیل فدا شده اند و ببیان قیام و تعالیم مبارک و تلاوت بعضی از آیات اشعیا نطق خود را ختم کرد جمعیّت کلیسا چون این مطالب را از کشیش شنیدند و مستعد استماع خطابهٔ مبارکه گردیدند آنگاه طلعت عهد یزدانی خطابهئی بسیار مهیمن و مؤثّر پس از

از مقدمه ئی ادا فرمودند و آن مقدّمه این بود که «فی الحقیقه در این سفر نهایت انصاف و محبّت را از اهالی امریکا دیدم و ملاحظه نمودم که از هر جهت حرّیت افکار دارند و این سزاوار ستایش است لهذا از جناب قسّیس بسیار خوشنودم و از احساسات محبّت پرورانهٔ ایشان شاکر و ممنون رؤسای ادیان باید چنین باشند تا سبب توسیع افکار نفوس گردند بجمیع ملل مهربان باشند زیرا خدا بجمیع مهربانست و محبّت الله نامحدود است پس محبّت بندگانش نیز باید غیر محدود و عمومی باشد» بعد شروع بخطابه ئی در بیان مراتب اخوّت و وحدت نوع انسان و شرح بعضی از احکام و تعلیمات ظهور اعظم فرمودند بنوعی نفوس بوجد و شعف آمده بودند که مجدد کشیش ندکور برخاسته از قبل عموم اظهار تشکّر و تمجید نمود و افتخار از این کرد که این بار دوّم تشریف فرمائی و خطابهٔ مبارک در این کلیساست و گفت این بیان مبارک سبب سرفرازی و بهترین سعادت عالم انسانی است که فرمودند «ما همه اغنام الهی و برادران یکدیگر میباشیم و خدا شبان و حافظ حقیقی» و آخر نظر برجای کشیش مجلس بمناجاتی فارسی از فم اطهر ختم گردید و جمعیّت کلیسا یک یک از حضور مبارک میگذشتند و دست میدادند و استدعای تائید و برکت می کردند مورد شگفتن از اینگونه مجامع در کنائس و این نحو نفوذ و تأثیر بیانات مبارکه در بعضی از کشیشهای متعصّبی که بساحت اطهر مشرف نشده بودند یک نحو حقد و حسدی احداث نمود که بعضی اوراق اعتراض و مذمّت را هنگام بیرون آمدن از کنائس بمردم میدادند روز ۲۸ ذی قعده (۸ نومبر) در مجمع

صبح از جمله بیانات مبارکه با احبا این بود که و من بسیار از ملاقات شما مسرورم از الطاف
جمال مبارک امید است که سبب عزّت امر الله و انتشار کلمة الله گردید تا این شهر بر جمیع
بلاد امریکا تقدم یابد چنانچه این شهر پای تخت امریکاست انشاء الله مرکز آثار الهیّه
شود چون قیام بر تبلیغ امر الله نمائید در اندک زمانی امر استقرار و نفوذ تام یابد
زیرا اینجا استعداد دارد چه که معارض در میان است و بعض کشیشها معترضند
و این مسئله تجربه شده است که هر وقت فریاد علمای ملّت و اعتراضها بلند شد
امر الله قوّت گرفت. من همیشه از برای شما طلب تأیید مینمایم و قلبم با شماست
مطمئن بالطاف جمال مبارک باشید که پشّه را عنقا نماید قطره را دریا کند سنگ
را الماس نماید و ذرّه را خورشید جهان آرا پس نظر باستعداد خود ننمائید
بلکه ناظر بفیوضات ملکوت ابهی باشید انتهی انروز عصر بعد از مجلس پیاده در خیابانهای
واشنگتن مشی مینمودند و میفرمودند شهریّت واشنگتن از سایر شهرهای امریکا
بهتر است و در نظر مبارک طرح و نقشهٔ آن شهر بسیار مقبول بود زیرا در سائر مدن
عظیمه عمارات بسیار مرتفع و جمعیت و ازدحام بی شمار است امّا عمارات واشنگتن
اغلب چهار پنج طبقه بیشتر نیست و خیابانهای واشنگتن جمیع مستقیم و موزون واز
دو طرف مشجّر و در جلو خانه ها باغچه های گل و چمنهای سبز و خرّم است علی الخصوص در
فصل بهار که همه شهر مثل گلشن و گلستان با صفائی بنظر میآید و در میان هر چهار راه
و میدان و گذرگاه. باغچه های بسیار خوش منظر دیده میشود بعکس در بعضی از خیابانهای

نیویورک و شیکاغو چون حین عبور طول خیابان و عمارتهای بسیار مرتفع را از دو
طرف می بینی مثل مغاره یا دره های بسیار عمیق بنظر می رسد در رؤس عمارات
مانند قلل جبال و کثرت جمعیت مانند افواج و صعوبت در بعضی از معابر پیاده یا سواره
عبور نمیتوان نمود خلاصه آنشب شبی بود که [illegible] وسطوت خطابهٔ مبارکه در کنیسهٔ
یهودیان واشنگتن لرزه باندامها انداخت و از هیمنهٔ بیان و قوّت برهان مبارک
دلها می طپید اوّل حین ورود مبارک فرمودند من امشب همان صحبتهای در کنیسهٔ
اسرائیلیان سانفرانسیسکو را تکرّر خواهم نمود بلکه مشروحتر باثبات حقیّت مسیح
و قدرت و صداقت اسلام خواهم پرداخت لهذا تکرّر نوشتن لازم نیست قوّت
بیان مبارک چنان بود که بعد از ختم مجلس جمعیت احباب و اغیار همه می گفتند که ما یقین
داشتیم که بعضی بمعارضه قیام خواهند نمود اگر یهودیان ساکت شوند مسیحیان سکوت
نخواهند کرد حتّی در صحنهٔ خطابه یکدو نفر یهودی مترجم اشاره می نمودند که وقت خیلی
گذشته است معذلک اعتنا نفرموده مشروح و مفصّل و مرتّب با بلاغ حقیقت دیانت
مسیحی و حقیّت اسلام و اقامهٔ دلائل باهره و حجج بالغه پرداختند بعد از خطابهٔ مبارکه
رئیس مجلس که از نفوس مهذّب و حاخامهای بی تعصّب اسرائیلیان بود پس از
اظهار شکر از نصایح و مواعظ مبارک جمعیت را بسکون و تأمّل دلالت نمود که ما نباید
از آنچه مخالف رأی و میل ماست پریشان شویم بلکه در جمیع امور باید با نهایت متانت
و تعمّق تحرّی حقیقت کنیم تا بحقیقت هر امری پی بریم مختصر بیرون کنیسه آنشب ذکر همه

از شهامت و استقامت حضرت عبدالبهاء و هیمنه و قوّت بیان مبارک بود روز ۲۹ ذی قعده (۹ نومبر) حاخام مذکور را احضار و با و اظهار عنایت بی‌شمار فرمودند و بیانات مبارکه با و خیلی مفصّل در صلح و صلاح یهود و نصاری و مسلمین و احترام و توقیر رؤسای یکدیگر بود که "هرگاه این امم رؤسای یکدیگر را به عزّت یاد نمایند جمیع ذلّتها و جدالها از میان برخیزد بجای نفرت الفت و بجای عداوت و بیگانگی محبّت و یگانگی حاصل شود مقصد من اینست" از این قبیل بیانات مؤکّده میفرمودند تا حاخام مذکور با نهایت خضوع و سرور مرخّص شد در آن روز نفوس جلیله شهر بشرف لقا مشرّف شدند و در طبقهٔ ثانی منزل مسس پارسنز با هریک در مسائل الهیّه و مطالب مهمّه لسان مبارک ناطق و فیوضات باقیه چون غیث هاطل بود حدائق قلوب پر طراوت و نضارت و جهان جانها پر بشارت و فتوح تا شب که جشن میثاق برپا شد و زمرهٔ عشّاق در مهمانی و تبریک محفلی مجلّل و بزمی مکمّل آراستند و آن مجمع در یکی از تالارهای بزرگ شهر بود که در وسط تالار میزهای بزرگ را بشکل عدد ۹ ترتیب داده بودند و صدر آن کرسی مبارک و در یمین و یسار خدّام حضور و در اطراف سایر احبّای الهی بودند و دور آن باز میزهای ندور کوچکتر از سه طرف چیده بودند و میزها همه مزیّن بانواع گلها و زینتها و در و دیوار آئین بسته و مطرز بالوان پرده‌ها و علمها و چراغها وقطعه‌ها امّا قطعهٔ اسم اعظم فوق جمیع آنها نصب شده بود جالسین علاوه از قائمین بر خدمت متجاوز از سیصد نفر بودند که همه با لباسهای فاخر در آن بزم جانفزا حاضر

و بوجه انور متوجّه و ناظر   و حین ورود مبارک جمیعًا بیک لحن و یکصوت اشعار
نعتِ عبد البهاء خواندند و تبریک گفتند و چون هیکل اقدس جالس شدند مستر ریمی
در وسطِ مجلس مقابل کرسی مبارک ایستاده ورقهٔ تمجید و تهنیتِ طلعت انور را بنهایت تعظیم
خواند و تبریک احبا و اطاعت و انقیاد اولیا را بسمع اطهر رسانید آنگاه جمال بیمثال برخاست
و اظهار عنایت بکلّ فرموده قبل از شروع باکل طعام این مناجات از فم مبارک صادر
(هو الله) ای پروردگار در نهایت محبت مجتمعیم و بملکوت تو متوجه جز تو نخواهیم و غیر رضای
تو نجوئیم ای پروردگار این طعام را مائدهٔ آسمانی کن این جمع را از اعضاء ملاء اعلی فرما
تا سبب حیات گردند و باعث نورانیت عالم انسانی شوند و بهدایت من علی الأرض برخیزند
توئی مقتدر و توانا و توئی بخشنده و مهربان ،، (بعد جمیع را بصرف شام امر نموده فرمودند)
امشب من میخواهم خدمت باحبّای الهی نمایم لهذا چند مرتبه در مجمع مشتاقان دور زدند
و بهریک گل و شیرینی عنایت مینمودند و یک یک را معطّر میفرمودند و چون دور باتمام
میرسید احبا سرود ثنائی دیگر میسرودند و با نغمه و پیانو اوصاف روی نیکو میگفتند
پس از صرف شام باز قامت رعنا قائم و نطقی دلربا در رجحان و امتیاز انجمن و ضیافت
احبا از سایر محافل دنیا و بقای آثار خدمات اهل بها فرمودند که باز بشوق و شور و نغمه و سرود
احبا دلها را انشاطی تازه و جانها را انبساطی بی اندازه بخشیدند و آن یکی از محافل عظیمه‌ئی بود
که حکایت از سلطنت و قدرت دلبر پیمان می‌نمود و چون طلعت میثاق ربّانی از تالار عمومی
با وطاق دیگر تشریف بردند از جملهٔ نفوسی که تشرف خصوصی یافت شخص محترمی بود که

دو پای او در تصادم قطار راه آهن افتاده و قطع شده بود و پاهای مصنوعی داشت با و
می فرمودند که آنچه از جسم کاسته شود نقصی بر روح وارد نیاید این یکی از دلائل بقای
روح است چه که موت عبارت از تبدیل و تشتیت اعضا و عناصر جسمانی است و
چون از تغییر جسم تغییری در روح حاصل نشود معلومست که روح لن یتغیّر است و محفوظ
الی آخر بیانه الاحلی وچون جنرال قونسول عثمانی و جمعی دیگر مشرّف شدند شرحی
از بیت العدل عمومی فرمودند روز اوّل ذی حجه سنه ۱۳۳۰ (۱۰ نومبر)
روز آخر اقامت مبارک در واشنگتن بود در منزل مبارک محفلی شورانگیز طرف صبح
منعقد و نطق مبارک بشارت تائید باحبّا و بیان استقامت در امرالله و ذکر
رسالهٔ حضرت ابوالفضائل در جواب اعتراضات یکی از رؤسای مسیحیه بود و پس از مجلس
باز تشرف احبّا و مبتدیها دائم تا ظهر که در منزل مسس پارسنز جمعی از احباب سرمیز
در محضر انور بصرف ناهار موعود و مفتخر و عصر در طبقهٔ ثانی آن منزل محفل خصوصی بجهت نفوسی
از اعزّه و محترمین شهر مهیّا و بیانات مبارکه در جواب سؤالات نفوس حاضره در تعبیر
رؤیا و ثبوت و استقامت در دین الله و عدم اهمیّت اعتراضات نفوس و توضیح
تعالیم جمال ابهی و شرح مسائل اقتصادی و امثال اینها بود و پس از وداع بطبقهٔ پائین
که محفل عمومی مرتّب و مهیّا تشریف فرما شده در وحدت ذات الهی نطقی مخصوص فرمودند
و در آخر با همه وداع کردند پس از وداع مبارک حالت رقّت بجمیع دست داد
و با نهایت خضوع و تعظیم از حضور انور می گذشتند و رجای برکت و تائید می نمودند

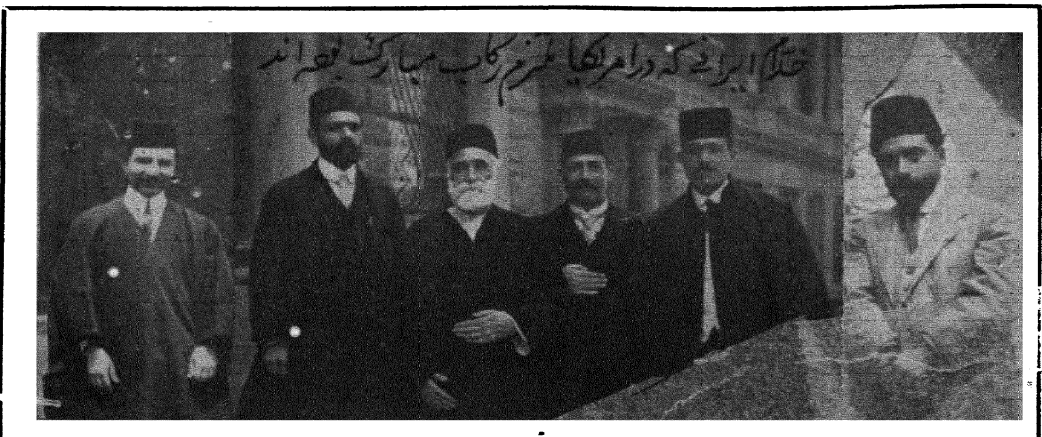
حالتی دلدوز داشتند و آتش عشقی جانسوز پس از مجلس بازاکثر دراوطاق دیگر استدعا نموده تشرّف خصوصی حاصل مینمودند و بسؤال وجواب وعنایات مخصوص مفتخر ومسرور می شدند وبعضی اطفال خود را مشرّف وتبرّک میساختند امّا شب درمنزل مستر ومسس من مجمعی درنهایت روح وریحان از احبا ودوستان سیاه وسفید بود وچون شب آخر بود آن محفل تأثیر دیگر داشت ودردلها شوری برتر بود حین ورود چون وجود اقدس بسیار خسته بودند وحالت ضعف داشتند لهذا دربالاخانه روی کرسی راحتی خواستند رفع خستگی نمایند امّا احبا ومستدیها بسیار بجهت دقیقهٔ تشرّف بیقرار بودند وهریک رجای آن مینمود که فقط روی انور را به بیند ویک دقیقه دامن مبارک را زیارت نماید چون استدعای انها بسمع اطهر رسید لهذا اجازه فرمودند که دسته دسته مشرّف می گشتند دست ودامن مبارک را میبوسیدند ورجای تائید وبرکت می کردند وهیکل اکرم چون بسیار خستگی وضعف داشتند لذا با همان حالت که برکرسی تکیه فرموده بودند بهریک اظهار عنایت می نمودند وبرای هرجمعی بیانی درشکر تائیدات ملکوت ابهی وفوز بهدایت عظمی واستقامت برامر الله وتمسّک بحبل اتحاد والفت می فرمودند چون جمیع مشرّف شدند وازعنایات والطاف مبارکه شاکر وممنون گردیدند انوقت بطبقهٔ پائین تشریف برده نطقی عمومی درخصوص الفت وآمیزش سیاهان وسفیدان واظهار سرور ازمشاهدهٔ آن محفل وجد وحبور فرمودند ودران بین بازیاد وذکر خدمت وصداقت اسفندیار غلام سیاه جمال مبارک مفصّل مینمودند پس ازمجلس شام را درهمان منزل باتهایت

سرور میل فرمودند و جمعی از احبا نیز سرمیز با انبساط و بهجتی فوق العاده مشرّف و مفتخر و میزبانان محترم مستر و مسس هِنِن از شدّت وجد و طرب در پوست نمی گنجیدند چه که مورد الطاف مخصوصه بودند و خدماتشان در ساحت اقدس بسیار مقبول روز ۲ ذی حجّه (۱۱) نومبر از وقت سحر احبّای مشتاق بوثاق دلبر میثاق داخل قلوبشان از فکر فراق در احتراق و هر یک خواهان عون و عنایت مطلع اشراق ساعت ۹ چون بایستگاه راه آهن تشریف فرما شدند جمیع احباب طائف حول روی چون ماه بودند چنان پرناله وآه که آن حالت مایهٔ عبرت ناظرین بود و این قضیه در جمیع بلاد امریکا حین ورود و خروج طلعت انور مشهود که جمیع خلق تعجّب از این مینمودند که وجود مبارک شرقی با لباس ایرانی چگونه محلّ تعظیم و تکریم اعزّهٔ رجال و نساء امریکا واقع گشته چون موکب اقدس حرکت نمود جمعی از احبّا تا بالتیمور در رکاب مبارک آمدند اوّل بهوتل عزّ نزول فرمودند و نفوس کثیره در انجا تشرّف حاصل نمودند از جمله روزنامه نویسی مقالهٔ مفصّل در مسئلهٔ صلح عمومی و استعداد دولت و ملّت امریکا در ترویج این مسئلهٔ مهمه از لسان مبارک شنیده و فوراً ثبت نمود و از انجا بکلیسای موحّدین بالتیمور تشریف برده خطابهٔ بسیار مؤثّر در وحدت عالم انسانی و اساس ادیان الهی که لم یتغیّر بوده و تبدیل فروعات احکام بمقتضای زمان ادا فرمودند و از کلیسا بمنزل مستر و مسس اِسترودِن تشریف فرما شدند ناهار را در انجا تناول فرمودند و احبّای بالتیمور جمیعاً حاضر و تا حین حرکت موکب اقدس در نهایت وله و شور بودند و از جمله خطابات مبارکه بآن احبّای الهیه این بود که "الحمد لله

شمارا با نهایت مسرّت ملاقات کردم ازشما خیلی راضی هستم وشمارا فراموش نخواهم کرد
امید وارم روز بروز نورانی ترشوید وروحانی ترگردید وچون بارض مقدّسه رسم سربر
آستان روضهٔ مبارکه نهم وموبه کنان ازبرای شماها طلب تائید کنم وموهبت آسمانی
طلبم وعزّت سرمدی وسرور ابدی جویم انتهی وچون عزم حرکت فرمودند دردواتوبیل
هیکل اکرم وبعض دوستان وملازمان حضور بایستگاه راه آهن روانه گشتند دراتوبیل
بین راه طلعت پیمان چون پدرمهربان مستر استرودن را درآغوش گرفتند بشفقت و
عنایتی اظهار مسرّت ازخدمات او می فرمودند که انسان حیران می شد وچون جاده التماس
احبّای فیلادلفیا بعرض انور رسید که فیلادلفیا سرراه است واحبّای انجا درامید وانتظار
تشرّف بلقا فرمودند یکمرتبه بانجا رفته ایم دیگر مجال وفرصت نه همین قدر تلگراف کنید
که درایستگاه راه آهن بیایند چند دقیقه ملاقات مینمائیم ساعت (۶) اوّل شب
چون مرکب مبارک بانجا رسید جمیع احباب رجال ونساء حاضر ومنتظر بودند تا قطار
راه آهن ایستاد فوراً هجوم آورده روی قدم مبارک افتادند وبزیارت لقای اطهر
کام دل وآرزوی جان یافتند واکثر سوار شده تا محطّهٔ دیگر دراوطاق مبارک مشرّف
بودند وشوق وذوقی وجدانی داشتند واستدعای توفیق درخدمت امرالله
مینمودند تاانکه باانین وحنین مرخص شدند چون مسافرین درترن آن حالت را دیدند
که قریب سی نفر ازاحبّای فیلادلفیا باآن وله وطائف حول جمال بیمثال اند وازرقّت قلوبشان
کل حیران لذا درصدد فحص برآمدند وهمه دوّرطلعت عهدالبهی حلقه زدند وشیفتهٔ

عظمت و جلالش گشتند و از لسان مبارک بیانات مفصله و تعالیم الهیه شنیدند چنان منجذب و منقلب گردیدند که هنگام مرخصی آدرس احبا و مجامع اهل بهاء را گرفتند که در حلقهٔ بهائیان درآیند و این نحو تبلیغ امرالله و هدایت نفوس بین راه ذوقی و لذتی داشت که بگفتن نیاید خلاصه ساعت یک از نصف شب گذشته باز شهر نیویورک بقدوم انور مشرّف و در محلّی که قبلاً حسب الأمر بکرایه گرفته بودند نزول اجلال فرمودند و این بار دوّم بود که آنخانه دربار سلطان بیان و درگاه فضل و احسان شده بود و صاحب خانه و کسان او در زمرهٔ مخلصین درآمده و آشفتهٔ روی هیکل مبین بودند روز ۳ ذی حجه

(۱۲) نومبر صبح مسس جمپنی صاحب خانه و خویشانش مشرّف و مورد عنایت گشتند و نمیدانستند بچه لسان اظهار شکر و افتخار نمایند که آن بیت مأوی و منزل جمال بیمثال و مطاف عاشقان جمال ذوالجلال شده و آن محل نزدیک نهر هتسن موسوم بریورساید بود و هر صبح و عصر باغچه های کنار نهر موطئ اقدام طلعت انور و آن اوقات چون ایام حرب بالکان و عثمانیان بود و در جمیع جرائد مشهور لذا در کوچه و بازار چون خدام آستان و ملتزمین رکاب مبارک را بالباس ایرانی می دیدند بعضی گمان ترک می کردند و از روی تعصب نگاه می نمودند حتی در هوتلهای بزرگ اوطاق بکرایه نمیدادند و از ترکها نهایت نفرت داشتند آن بود که می فرمودند «به بینید چه قدر تعصبات احداث بغض و عداوت بین قبائل و احزاب نموده و سبب چه مشقّت و عذابی گشته» امّا همین نفوس با آن نخوت و نفرت چون از امرالله آگاه می شدند و در محضر انور حاضر فوراً ساجد می گشتند و از جان و دل خضوع مینمودند و بتشرّف



Abdul Bahas Secretaries and Transletors during his tour in America.

The Bombay Art Printing W... ...rt.

افتخار می کردند و همچنین در نیویورک بعضی از نفوس اصرار مینمودند که شخصی از اغنیای نمرهٔ اوّل امریکا اظهار اشتیاق تشرّف نموده و استدعای آن کرده که بمنزل او تشریف فرما شوند در هر مرتبه ئی بشدّت آنهارا منع فرمودند که من با فقرا کار دارم و بحل فقرا میروم نه اغنیا جمیع را من دوست دارم علی الخصوص فقرارا و از هر قبیل نفوس اینجا میآیند و کلّ را بجان و دل و محبّت صمیمی ملاقات میکنم ولکن در صدد رفتن منزل اغنیا نیستم انتهی هیچ اعتنا نفرمودند امّا وقت دیگر شخص جلیل کارنیگی چون بخضوع و خشوع استدعای تشرّف نمود باآنکه از ملیونرها بود قبول فرمودند و آن تشرّف درمحضر اطهر مقبول و در آثار مبارکه مذکور آمد عصر از روز منزل امة الله مسس کروک مجلس هفته گی اماء الله بسیار روحانی بود وقبل از ورود مبارک مسس کروک بمناجات مشغول و بعد لسان اطهر باین بیانات مبارکه ناطق :: (هو الله) این انجمن دختران من است در خانهٔ دختر من مسس کروک لهذا از این اجتماع بسیار مسرورم خوب مجلسی است خیلی نورانیست محفلی رحمانی است و انجمنی آسمانی نظر عنایت شامل این محفل است و ملاء اعلی ناظر باین مجلس مناجاتی که خواندید شنیدند و از استماع مناجات شما مسرورند شکر حضرت بهاء الله نمایند و گویند ای بهاء الله شکر ترا که این کنیزان منجذب تواند و متوجّه بملکوت تو مقصدی جز رضای تو ندارند و مقامی جز خدمت امر تو نجویند ای بهاء الله این کنیزان عزیز را تأیید فرما و این دختران ناسوت را ملکوتی نما این قلوب را ملهم کن و این ارواح را

مستبشر فرما ای بهاءالله این تهها را چون شمع روشن نما و این جانهها را رشک گلزار فرما نفوس را با آهنگی مشغول کن که ملاء اعلی را بوجد و طرب آرد هر یک را ستاره درخشنده نما تا عالم وجود بنور شان منوّر شود ای بهاءالله قوّت آسمانی ده الهام ملکوتی فرما تأیید ربانی نما تا تمام بخدمت تو پردازند توئی رؤف و مهربان و صاحب فضل و احسان انتهی آنشب در منزل مسترکنی مجمعی منعقد که بیشتر از سیاهها بودند در ان مجلس ایمان مستر دارج را ایمان پطرس فرمودند و نهایت عنایت را بآن بندهٔ صادق مخلص اظهار نمودند زیرا سرمست بزم عهد الست بود و پیمانهٔ پیمان در دست داشت و همچنین مستر هریس منظور نظر عنایت گردید و در محافل عمومی قبل از خطابهٔ مبارکه مأمور بصحبت می شد و نطق مبارک در آن مجمع مقبولیّت صحبت مستر هریس و بشارات کتب انبیا در خصوص ظهور اعظم اعلی بود و بیان روح القدس مذکور در انجیل هیکل موعود و طلعت مقصود

روز ۲۰ ذی حجّه (۱۳ نومبر) بجهت احبا حکایت سفر کلیفورنیا می فرمودند و ذکر خطابه های مبارکه در دارالفنون و سایر مجامع سانفرانسیسکو که چون باصطلاحات علمی و براهین عقلی بود منکری نداشت و هیچ نفسی ادنی اعتراضی ننمود البتّه در اینگونه محافل مثل آن دارالفنون که صد و هشتاد پروفسر و معلّمین مشهور و هزار و هشتصد تلامذه بعلاوهٔ سائر نفوس جلیله موجود اگر اصطلاحات دینی و عقائد و تقالید مذهبی که همه منافات علم و عقل است کسی بیان مینمود احدی اعتنائی کرد بلکه کل استهزا و سخریه می کردند و کلی از اسباب بیزاری نفوس از عالم دیانت همین تقالید واوهام رؤسای مذاهب است که اشخاص عالم و دانا

چون آن تقالید و رسومات را مخالف علم و عقل دیدند دین الهی را ترک نمودند دیگر ملتفت نشدند که اینها اوهام رؤسای ادیان است هیچ دخلی بآئین الهی ندارد اساس دین الله منافی عقل سلیم و علم صحیح نیست و اصول ادیان الهیه مخالف دانش و بینش نه مگر بعضی از فروعات و جزئیاتی که باقتضای عصر و زمان بوده البتّه فروعات احکامیکه مناسب زمان حضرت موسی و مفید بحال ملّت یهود در آن عصر بود در این زمان بکلّی بی ثمر و اثر است و بیهوده بنظر میآید امّا در آن زمان مناسب و مفید بوده حال الحمد لله حضرت بهآءالله این مشکلات را حل فرمود جمیع تعالیم و احکام مبارکه در حق این عصر و ما یحتاج امم است و اعظم از کلّ دفع و رفع تقالید و اوهام مذهبی است و تطبیق مسائل روحانیه با دلائل عقلیّه و علمیّه انتهی امروز عصر منزل مستر کنی تشریف داشتند چنانچه عادت یومیّهٔ مبارک بود صبح و عصر در کنار نهر (ریورساید) چمنها و باغچه ها محل مشی و خرام هیکل اقدس می گردید و امّا نطق مبارک در مجمع عمومی منزل مستر کنی از مشمولیّت احبا بالطاف و عنایات جمال ابهی و تأکید در ثبوت بر میثاق الله بود بعد از مجلس جمعی دیگر مشرّف شدند و احباء را تشویق بقیام بر تبلیغ و حصر اوقات در نشر نفحات الله می فرمودند و تحریص بر خدمت عالم انسانی تا نفوس مبارکی بین احباب مبعوث شوند که در الفت و اتحاد امم و ترویج این امر اعظم کمر همت محکم بندند و چون بعضی رجای ترجمهٔ آیات کتب مقدسه و الواح الهیه بانگلیزی نمودند فرمودند یک هیئتی برای ترجمهٔ آثار مبارکه لازم است که در چند لسان ماهر باشند جمعی از احباب دیگر با اطفالشان بشرف حضور انور مشرّف بچّه های کوچک را در آغوش گرفته بسیار مهربانی و نوازش میفرمودند

مخصوص دختر کوچک مستر جون که همیشه در مجامع و محافل بی اختیار بحضور مبارک میدوید و هیچ وقت میل جدائی نداشت و حین مرخّصی همیشه محزون و متأثّر بود انطق مبارک در جمع شب در خصوص بود که احبّا باید از شئون نفس و هوی مقدّس و از وساوس نفوس خودخواه محفوظ و مبرّا گردند و از اشخاصیکه بظاهر در لباس ایمان و ثبوتند و در باطن سبب تزلزل نفوس بپرهیزند و شرحی در ثبوت بر عهد الهی و اطاعت مرکز میثاق ربّانی و اتّحاد احبّا و بلایای عظیمهٔ جمال ابهی و شهادت نفوس مقدّسهٔ اولیا بجهت اتّحاد و اتّفاق امم دنیا فرمودند در حالتی که دو تالار منزل مستر کنی پر از جمعیت بود اوّل در وسط دو تالار بر کرسی جالس شدند و بعد از شروع بنطق قیام فرمودند و از سطوت بیان و جلال عظمت طلعت پیمان کلّ واله و حیران بودند روز ۸ ذی حجّه (۱۰) نومبر پس از آنکه جمعی از احبّا بالا در اطاق مبارک تشرّف حاصل نمودند طلعت میثاق پائین بجمع احبّای مشتاق تشریف فرما شدند و از جمله بیانات مبارکه این بود که "مبارکترین اوقات وقتی است که با احبّای الهی ملاقات مینمایم این بهترین اوقاتست لهذا من در نهایت سرورم که خود را در میان شماها می بینم الحمد لله رویهای شماها منوّر است و قلوب و ارواح مستبشر و نفوس بملکوت ابهی متوجّه و این نهایت سرور من است و از آستان حضرت بهاء الله می طلبم که جمیع شماها را سرور ابدی بخشد و در ملکوتش عزیز فرماید و حیات سرمدی مبذول دارد تا احبّای نیویورک از جمیع شئون برهند و سبب نورانیّت عالم انسانی شوند این است نهایت آرزوی من و یقین است که حضرت بهاء الله شما را تأیید

میفرماید انتهی مجامع احبّا آن ایّام زیاد تر شبها منزل مسس کِنی و روزها منزل مسس کروک منعقد امّا در منزل مبارک تشرّف نفوس دائمی بود اوقاتی هم که در منزل تشریف نداشتند همیشه جمعی در خانهٔ مبارک منتظر نشسته بودند عصر از روز مجمع یاران روحانی در منزل مسس کروک بود و نطق مبارک در علوّ مقام اهل بها بفیوضات و تأییدات ملکوت ابهی که خاک سیاه را لعل بدخشان کند دانه را خرمن نماید ماهیگیری را پطرس اعظم کند زنی دهاتی مانند مریم مجدلیّه ئی را فخر رجال نماید و چون یک یک از حضور انور گذشتند و منظور نظر عنایت گشتند پیاده بمنزل مراجعت فرمودند بین راه در باغ بزرگ وسط شهر (ئنترل پارک) شخص محلّلی چون چشمش بطلعت میثاق افتاد بحضور انور رسید و عرض نمود من اوصاف مبارک را خیلی شنیده و مترصّد وقت برای تشرّف بودم حال خیلی متشکّرم که بلقای اطهر مشترف شدم تا منزل مبارک آمد و منجذب بیانات احلی و تعالیم ظهور ابدع ابهی گردید امّا شب یار و اغیار از بیان معانی و اسرار کتب الهیه و مسائل مبهمهٔ صادرهٔ از قسم مطهّر بهره و فیض وافر بردند بعضی از نغمات و اصوات در مشرق الاذکار پرسیدند فرمودند نغمات و اصوات در تلاوت آیات و مناجات نظم و نثر باید باشد ولی در امور غیر منصوص من مداخله نمی کنم هر وقت و هر چه بیت العدل عمومی حکم نماید آن میزان است و آخر شب برای خانمی (کریسچن سیانتست) معتقد بعلم مسیحی که در عقیدهٔ خود بسیار متعصب بود مفصّلاً صحبت می فرمودند که مراد از اینکه در وجود شرّ نیست اینست که آنچه از مبدءِ عالم هستی وجود است مفید است و نیکو ولی بموقع و بجای خود خیر است و شرّ نیست

مثل اینکه بگوئیم در عالم شمس ظلمت نیست زیرا ظلمت عدم نور است وجود خارجی ندارد
ظلم عدم عدلست جهل عدم علم است پس نقائص عالم خلقت وحدوث عدم کمالاتست
نه آنکه این نقائص از مبدء باشد بلکه لازمهٔ عالم مادی جهات وتغییراتی است که سبب تربیت
اشیاست وظهور کمالات حقائق وارواح انتهی روز ۴ ذی حجه (۱۵ نومبر)
صبح مستر ویلهلم وبعض دوستان دیگر درمحضر اطهر باستماع این بیانات مبارکه مفتخر که "
در عالم وجود تعلیم وتربیت اهم امور است بدون معلّم در امور مادی ترقّی حاصل نشود تا چه رسد
در امور روحانی واخلاق رحمانی چگونه نوع انسان بدون تربیت معلّم آسایش یابد وسعادت
ابدیّه جوید گذشته از عالم انسان در سایر مخلوقات نظر نمائید جمیع محتاج تربیت مربّی
هستند بدون تربیت بکمال نرسند مثلاً این گل بخودی خود باین کمال نمیرسد ودارای
این لطافت ولون وصفائی گردد پس در عالم وجود دو موهبت موجود یکی استعداد فطری
که بصرف ایجاد الهی است ودیگری کمالات اکتسابی که منوط بتربیت معلّم ومربّی است "
وچون بطبقه پائین در مجمع احبا تشریف فرما شدند عنوان نطق مبارک این بود که "جمیع
عالم بمثابه یک هیکل است وقوهٔ حضرت بهاءالله مانند رگ شریان در جسد امکان
الی آخر بیانه الاحلی" از روز بود که مستر کنات را احضار واز کاغذ پرانی ستری وارتباط او
با اهل نقض بسیار شکایت فرمودند و عین مکتوب اورا با و نمودند که بشیکاغو نوشته
واز دکتور نات رفیق خیرالله ستایش واظهار همراهی نموده و فرمودند این خط
تو است عرض کرد بلی ولی مقصد من چیز دیگر بوده خواست مقصد خود را نوعی دیگر جلوه دهد

امّا نشد آن ایّام قلب اطهر خیلی ازاو مکدّر شد ومقصد مبارک تنبّه وتذکّر او بود عصر
پس از تشرّف جنرال قونسول ایران مستر وپاکیان ونفوس محترمهٔ دیگر بمجمع علم الهی که
جمعیّتشان بیشتر خانمهای شهر بودند تشریف بردند رئیسهٔ آن مجلس خانم ناطقه ئی
مدّعی علم الهی والهام ربّانی بواسطهٔ حضرت بهآءالله بود جمعی از مردانیکه معتقد بروح پرس
وفالگیر وکریسچن سانیس بودند در انجمن او حاضر شده بودند واو در حین صحبت چشمهای
خودرا بسته مثل اینکه درحالت خواب والهام است صحبت میداشت وحال جذبه
وبی اختیاری اظهار می نمود وچون درمیان بهائیان معروف بخلوص ومحبّت بود و
درامرالله معتقد لهذا بااو مدارا مینمودند امروز نظر باصرار والتماس او چون بآن مجمع
تشریف بردند شرحی درخصوص مقتضیات اوقات وازمان وفصول عالم امکان
وحدوث نطق فرمودند که یوم ظهور مظاهر مقدّسهٔ الهیه ربیع الهی است وبهار معنوی که
اشجار نفوس انسانی راسرسبز وخرّم نماید حدائق قلوب راطراوت ولطافت تازه بخشد
وفیوضات بدیعه والهامات جدیده دهد چون ازخطابهٔ مبارکه نفوس رامنجذب ومتوجّه
واعناق راخاضع وخاشع نمودند بمنزل مراجعت فرمودند ودرراه می فرمودند ببینید
درامریکا هنوز چه اوهام وخیالاتی موجود است ،، امّا بیان مبارک دررفع اوهام آن
نفوس ازاین قبیل بود که « بیان انسان دوقسم است یکی بیانی است که فقط منبعث از
احساسات شخصی وخیال وفهم اوست این برای همه حجّت ومیزان نیست وسبب
اطمینان قلوب نه امّا بیانی است که برهان دارد تأثیرات ونتائج عظیمه می بخشد

مروّج مسائل مهمّه ئیست که ما یحتاج عالم انسانیست مثل بیان و برهان بهائیان است که جمیع را بوحدت عالم انسانی و صلح عمومی میخوانند این بیان با برهان و تأثیر است (بعد حکایت از حاخامهای بنی اسرائیل فرمودند که) در اورشلیم هرچند وقت اوراق مقدّسه ئی را اظهار مینمایند و تاریخ و موعدی معین بجهت ظهور موعود و نجات بنی اسرائیل انتشار میدهند و میگویند از آن اوراق مقدسه استخراج نموده ایم و چون آن وعده موعد میرسد شبهه ئی دران میانداززند و وعدهٔ دیگر میدهند و باین طورها اسرائیلیان را در تحت استنباط و رأی خود نگاه میدارند و از حق ممنوع و محروم مینمایند وحال جمیع را بتاریخ حضرت دانیال و سنهٔ هزار و سیصد و سی و پنج وعده میدهند" آن شب مجمع عمومی در منزل امة الله مسس جولیت تامسن بود و خطابهٔ مبارکه در ذکر عظمت این قرن مبین و غلبهٔ امر عظیم و اهمیّت و نفوذ احکام و تعالیم جمال اقدس ابهی چنان بسطوت و هیمنه ئی فرمودند که عقول حیران و نفوس دلدادهٔ عظمت و جلال طلعت بیان گردیدند و قبل و بعد از مجلس هم مکرّر نفوس کثیره در اطاق علی حدّه بشرف حضور فائز و مفتخر گشتند روز ۷ ذی حجّه (۶ نومبر) صبح بعد از اوراد و اذکار ملیک مختار ذکر احبای شرق و ابتلا و ثبات و استقامت انها می فرمودند و بسیار اظهار عنایت بخانوادهٔ حضرت سمندر و بعضی از قدمای احباب ایران می نمودند و بعد در مجمع احبا لسان اطهر باین عبارات ناطق (هوالله) مظاهر مقدسه تحمّل بلایا و مصائب عظیمه فرمودند و قبول زجر و جفا در هر دمی نمودند حضرت مسیح مبتلای

بلایای شدیده گردید و زحمت صلیب و شهادت کبری را اختیار فرمود و نتیجهٔ
آن صعوبات یازده نفر حواریان بودند که فی الحقیقه نفوس مبارکی بودند نورانی
شدند آسمانی گشتند و سبب روشنائی جهان و جهانیان گردیدند امیدوارم
شماها هم بمقامی رسید که گفته شود شماها نتیجهٔ ظهور بهاءالله هستید گفته شود این
نفوسند مقصد از ظهور بدیع این نفوسند که جواهر وجودند این نفوس نورانی
و رحانیند و ملکوتی و آسمانی اگر نفسی گوید بهاءالله چه کرده گویند این نفوس مبارکه
را تربیت فرموده " بعد شرحی از شرایع الهیه و ادیان ربانیه فرمودند که دارای
دو قسم از احکام است قسمی احکام روحانیه که اساس ادیان الهیه است لن تتغیر و لن
یتبدل است و قسم دیگر فروعات احکامی است که راجع بجسمانیات است و بمقتضای
هر عصر و زمان تغییر یابد (چون جمع دیگر مشرف شدند فرمودند) سبحان الله با آنکه بچشم
خود مردم دیدند که در ظهور مسیح یازده نفر حواری نفوس عادی بودند و بسبب
ایمان بآنحضرت چگونه حیات ابدی جستند و از افق عزت سرمدی درخشیدند
اما ملت یهود با آن عزت ذلیل شدند قیافا که اعظم مخالف حضرت مسیح بود با خاندانش
محو گردید و لکن ماهیگیری بسبب ایمان پطرس اکبر شد " با آنکه این امور را می بینند
باز متنبه نمی شوند انتهی اما عصر در مجمع از نطق مبارک در اثبات حقیت و غلبهٔ
مظاهر امر الله بیجان و انجذابی فوق العاده برای اهل مجلس دست داد علی الخصوص
بجهت بعضی از دوستان نیوجرزی که با مستر هور پس از مجلس بالا در اطاق مبارک

بزیارت لقای انور رسیدند و مورد عنایات مخصوصه گردیدند
روز ۸ ذی حجه (۱۷ نومبر) صبحگاه هیکل اقدس بشکر تأییدات ملکوت ابهی ناطق و میفرمودند
الحمد لله عون و عنایت مبارک از جمیع جهات رسید و تأیید ملکوت ابهی احاطه
نمود امر الله گوشزد عموم گردید نفحات الهیه منتشر در آفاق شد شرق و غرب
بنور هدایت کبری روشن گشت بنیان امر الله محکم و متین گردید احبای جمال مبارک
بوفا قیام نمودند و باعلاء کلمة الله مشغول شدند و بنای مشرق الاذکار نهاده شد
دیگر من آرزوئی ندارم همین قدر بحیفا برسم در ارض مقدسه در گوشه‌ئی بمانم......
دیگر نوبت خدمت شما است که بعبودیت آستان مقدس بپردازید شب و روز
بنشر نفحات الله مشغول شوید زیرا جمیع تأییدات طائف حول نفوسی است که
قائم بر خدمت آستان اقدسند هیچ امری جز عبودیت جمال مبارک مؤید نیست
اگر بعد از صعود مبارک من قیام بعبودیت ننموده بودم ابداً این تأییدات نمیرسید
(بعد فرمودند) اگر نه این عبودیت و قیام و تأیید بود کار بدست نوهوسان میافتاد
بکلی علم امر الله میخوابید امور غیر مرضیه بمیان میامد بعینه مثل حکایت یحیی میشد
که اگر قیام و قدرت جمال قدم نبود شیرازهٔ امر از هم پاشیده بود جز ترویج
آمال امری مشهود نمی‌گشت و غیر هواهای نفسانیه چیزی در دست نبود مگر الفاظ
و اصطلاحاتی انتهی امروز ذکر صعود حضرت آقا رضای قناد مهاجر روحی لتربته الفداء
و علو مقام ایشان می‌فرمودند و اینکه من باید خود بارض مقدسه برسم بدست خود

قبر نورانی او را تعمیر نمایم و زیارت بخوانم" خلاصه از صبح تا عصر در هر طبقهٔ منزل مبارک جمعیت بود و جمیع از فیوضات باقیه بهره ور و از محبت الهیه پرجوش و خروش بودند و همان شب در انجمن بهائیان از نطق مبارک در خصوص بلوغ و کمال عالم و کیفیت ظهور اعظم و مناجات دلربا و لحن جانفزا سرها پرشور و دلها غرق وجد و سرور بود و در آن تالار بسیاری از اغیار هم تازه بزیارت طلعت بیمثال مشرّف و از مطلع انوار کسب فیوضات ابدیه نمودند و تا حین حرکت در رکاب مبارک بخضوع و تعظیم افتخار مینمودند

روز ۹ ذی حجه (۱۸) نومبر صبح طلعت انور بصدد الواح قدسیه در جواب عرائض همهٔ احبا مشغول بعد احبا و مبتدیهائی که نهایت لزوم داشت احضار و مورد الطاف مخصوصه می شدند و چون مجال تشرّف یک یک نبود لهذا باقی جمعاً در محفل عمومی منظور نظر فضل و مکرمت می گشتند و چون وجود اکرم از کثرت کار و شدّت گرما خسته می شدند بباغچه های کنار نهر تنها تشریف میبردند و می فرمودند "تنها که هستم صحبت نمی کنم فکرم مشغول نمیشود قدری راحت میشوم امّا تنها که نیستم لابد صحبت می کنم عرق میاید و خسته میشوم" و آن ایام چون اواخر ایام اقامت مبارک در امریکا بود لهذا ممکن نبود ساعتی در منزل آسوده و در راحت باشند متصل آمد و شد و تشرّف نفوس بود عصر در مجمع احبا بغتةً این کلمه از فم اطهر صادر که "میخواهیم معبدی را نطرف آب بنا کنیم" و از جمله بیانات مبارکه باز این بود که وقتی این شهر خوب میشود که نالهٔ یا بهاءالابهی از این شهر بفلک اثیر رسد اگر احبا چنانچه باید

قیام کنند بزودی کلمة الله جمیع اینجاها را احاطه نماید و همچنین می فرمودند که "چون
امریکا کنار است و از بعض مخالطه های سیاسی آسوده لهذا این دولت و ملت
میتوانند مانع حرب دول و سبب الفت و یگانگی ملل گردند" اما شب در منزل
مستر و مسس ماکسوی شاعر مجلس پرشوری منعقد و مهمانداران مذکور از احبای بسیار
منجذب طلعت محبوب بودند و قلم و لسانشان دائماً بمدح و ثنای جمال ابهی متحرک
و ناطق چنانچه در ایام اقامت مبارک در نیویورک مستر ماکسوی کتابی نظماً در اوصاف
قیام و قدرت طلعت عهد الهی نوشت و مشی و خرام قامت زیبا را در چمن و حدیقهٔ کنار
نهر برشتهٔ نظم در آورد باری قبل و بعد مجلس مسس ماکسوی که در نواختن و خواندن
مهارت تمام داشت پس از حصول اجازه با نغمه و پیانو بسرود ثنا مشغول شد اما
خطابهٔ مبارکه در آن مجلس عنوانش این بود (هوالله) حمد می کنم خدا را که با شما هستم
باسباب ظاهره و قوهٔ ملکی چنین مجلسی فراهم نمودن غیر ممکن بود زیرا شماها غربی هستید
و ما شرقی مناسبتی در میان ما نبود نه مناسبت وطنی بود نه مناسبت جنسی نه مناسبت
تجاری و نه سیاسی بلکه جمیع این نسبتها و تعصبها را حضرت بهاءالله زائل فرمود
و جمیع را بمحبت الهیه خواند و در ظل کلمهٔ مبارکه کل را الفت داد پس چنین محبتی ما را مجتمع
نموده و متحد کرده این اعظم وسیله است چه که هر وسیله و الفتی محدود است
اما الفتی که بواسطهٔ محبت الله حاصل میشود نامحدود است و ابدی الی آخر بیانه
الاحلی این نطق مبارک آنشب بسیار مؤثر بود و قلوب بی نهایت منجذب و منقلب

و پس از مجلس جمعی از احبا و خدام در آن بیت و بزم سرور در محضر اطهر سرسبز
بصرف شام مفتخر و شاکر بودند و باکمال انجذاب و شور ذاکر   روز ۱۰ ذی حجه
(۱۹ نومبر) در منزل مسس کروک تشریف داشتند ناهار را با سرور موفور در انجا میل
فرمودند و جمع کثیری از احبا و خدام حضور نیز از مشاهدهٔ سرور قلب انور و نفوذ امر الله
و قدرت میثاق الله در کمال وجد و حبور تا عصر که در انجا محفل عمومی مهیا و بیشتر اعضاء
آن محفل از اعزهٔ نساء بودند لهذا نطقی پرشور در خصوص حقوق نساء و ترقی و تربیت
آنها در این امر اعظم و کور اکرم فرمودند و تشویق بر کسب کمالات و تحصیل فضائل و آداب
عالم انسانی نمودند و چون از انجا بمنزل مستر و مسس کنی تشریف بردند فرمودند
در اول مجلس مستر هریس صحبت کند و دیگر چون زمزمهٔ تزلزل و نقض دربارهٔ مستر مکنات
بین احباب افتاده و در انظار حقیر شده بود و مکرر التماس و رجای آن کرده بود که از
لسان مبارک سفارش احترام و ثبوت دربارهٔ او باحبا بشود لهذا فرمودند
علاج تذکر صمیمی است و اعلان بیزاری از اهل نقض در محافل عمومی آن بود که آن شب
در مجلس احبا مستر مکنات ایستاد و حکایت سفر خود بشیکاغو و ملاقات با خیرالله نمود
ولی بعضی از احبا گفتند مبهم حرف زد نه صریح لهذا مرتبهٔ ثانی او را وادار داشتند که
واضحا اظهار برائت از اهل نقض نماید تا قلوب احبا مطمئن شود و این اوساخ از او دور
گردد چون مرتبهٔ ثانی واضح تر اظهار ثبوت و اجتناب از اهل فتور نمود انگاه هیکل اقدس
از طبقهٔ بالا بپائین در مجمع احبا تشریف فرما شدند و اظهار سرور از نطق مستر هریس

وانا به مستر کنات فرمودند بعد چون بالا تشریف بردند بمستر هور و مستر هریس و مستر دارج و سایر دوستان امر بمعانقه و مصافحه با مستر کنات فرموده اظهار اجمال یگانگی و اتحاد دلالت و نصیحت فرمودند و براعلاء کلمة الله و نشر نفحات الله تحریص و ترغیب نمودند که جمیع مقاصد را باید فدای این مقصد عظیم نمود" و با وجود این قلب مبارک و دل بعض احبا چنانچه باید از مستر کنات مسرور نبود و او نیز چنانکه شاید در ثبوت و خضوع ساعی نه تا آنکه پس از حرکت مبارک از امریکا و بکلیفورنیا و بعضی از بلاد امریکا سفر نمود همه جا احبا از او کناره جستند لابد عرایض توبه و انابه عرض نمود و مکرر نصایح مشفقه و ترغیب بر تذکر صمیمی و تنبه قلبی از لسان اطهر بجهت او صادر

روز ۱۱ ذی حجه (۲۰ نومبر) باز جمعی از وجوه احبا را احضار و بمحبت و الفت با مستر کنات و بردباری و تذکر و آگاهی اوامر فرمودند و بعضی بیانات مبارکه این بود که "شما ها باید بالاتفاق بر خدمت امر الله برخیزید دست بدست یکدیگر دهید و مشغول تبلیغ امر الله باشید و بدانید که تائیدات حضرت بهاءالله بشما میرسد امیدوارم که نیویورک بهتر از سایر ولایات گردد زیرا اول اینجا از جمیع بلاد سبقت داشت انشاء الله باز چنین شود الطاف ملکوت الهی عظیم است و توجهات و فیوضات جمال مبارک با شماست و جنود غیب ناصر شما در این میدان قیام نمائید به بینید چه میشود من بنده ئی از بندگان او هستم جمیع اهالی و حکومت عثمانی بعد از صعود جمال مبارک بر من قیام کردند و همچنین اعداء اطراف از ملل و مذاهب مختلفه در چنان

حالتی که در خارج جمیع نهاجم بودند در داخل هم برادران بمخالفت قائم مدّتی نگذشت که اعدا خائب وخاسر شدند دشمنان ذلیل گشتند بدرجه‌ئی که بعضی گفتند ای کاش بهاءالله صعود نکرده بود زیرا این امر عظیم‌تر شد وشهرتش بیشتر گشت وتائیداتش شدیدتر گردید پس باید قیام بر عبودیّت نمود تا تأییدات از جمیع جهات شامل حال شود یقین است چون قیام بر خدمت وتبلیغ نمائید مؤیّد وموفّق گردید مطمئن باشید انتهی عصر ان روز مجمع احبّا در منزل مستر هریس بود وازمشاهدهٔ لقا واستماع بیانات اجلی هر دلی واله وشیدا هنگام تشریف بردن بین راه اطفال کوچک مدرسه چون چشمشان بلقای انور خورد برای زیارت وتشرّف هجوم نمودند واز احباب پرسیدند این شخص کیست که مثل حضرت مسیح است مس جولیت تامسن از برای انها بیرون خانه ایستاده صحبت نمود مطالبی که بذهن اطفال در اید از امرالله وحیات حضرت عبدالبهآء حکایت کرد گفتند ما میخواهیم حضور مبارک مشرّف شویم وعدهٔ روز یکشنبه حسب الأمر بانها داده شد که در منزل مستر کنی مشرّف شوند چه که آن ایام اکثر در منزل مستر ومسس کنی تشریف داشتند روزها مجالس خصوصی وشبها محافل عمومی درانجا بود از طبقهٔ اوّل تا طبقهٔ سوّم عمارت پراز جمعیّت می‌شد حتّی در پلّه ها مردم ایستاده بودند ازان ببعد بین احبّا در ثبوت بر عهدالله واتّحاد ووفا حالت غریبی پیدا شد شعلهٔ میثاق هر حجابی را بدرید وقلوب نفوس بمنتهادرجهٔ یگانگی وودادنائل گردید واین بود مقصود از اقامت طولانی مبارک در نیویورک وبعضی از نفوس

جلیله نیز در ساحت اطهر بخضوع وخلوص موفق آن شب خطابه ونطق مبارک در آن محفل عظیم از نفوذ امر رب کریم بود وغلبهٔ کلمهٔ علیا بر قوای ملل وامم دنیا

روز ۱۲ ذی حجّه (۲۱ نومبر) صبح هیکل اطهر بصدور الواح ونزول عنایات باحبّا مشغول تا قریب بظهر که جمعیّت زیادی بآئین منتظر تشرف بودند چون در مجمع مشتاقان درآمدند بیک یک اظهار عنایت وعطا نموده فرمودند ،، از صبح تا حال مشغول بوده ام خیلی خسته ام هیچ حالت صحبت ندارم میخواهم قدری بیرون راه بروم ،، پس از صحبت مختصری در تشویق بر الفت ویگانگی وقیام بر نشر تعالیم الهی بیرون تشریف بردند وبطرف خیابان ،، برادوِ ،، مشی می فرمودند تا بباغ وسط شهر رسیدند واز کثرت جمعیّت وارتفاع عمارات شکایات می کردند که برای صحت نفوس خوب نیست این جمعیّت باید در دو شهر باشد وعمارات کوتاه تر وخیابانها مشجّر مثل واشنگتن انجا چه دخلی باینجا دارد ،، فی الحقیقه وضع نیویورک عجیب بود وجمعیّت بقدری که علاوه از خطوط دیگر سه راه آهن در طول شهر است یکی زیر زمین یکی روی زمین ویکی بالای پُل که طول شهر را از آهن پُل ساخته اند بارتفاع دو طبقهٔ عمارت وقطار راه آهن روی پُل میگذرد ودر این سه خطِ آهن قطارهای واگون پی در پی در حرکت وهمیشه پر از جمعیّت است واین یک قسم عبور ومرور نفوس است وغیر از این اتومبیل وکالسکه وسوار وپیاده متصل در هر کوچه وخیابان میگذرد در بعضی از خیابانهای شهر که کالسکه واتومبیل باید ده دقیقه یا ربع ساعت بایستند تا بلیس نوبت عبور بدهد واغلب

عمارات هفده هیجده طبقه دارد و هر طبقهٔ بیست تا سی وچهل پارتمان ودرهراپارتمان اوطاقهای خواب بیرونی وسفره‌خانه ومطبخ وحمّام گرم وسرد تمام اسباب راحت وآسایش فراهم است باری آن شب مجمعی عظیم درمنزل مسس کنی ازاحبّای قدیم وجدید منعقد ونطق مبارک درنصائح باحبّا والفت واتّحاد اولیا وتبلیغ امرالله واعلاء کلمة الله بود ورویها افروخته بنار محبّت الله وزبانها ناطق بشکر وثنای دلبر بی همتا روز ۱۳ ذی حجّه (۲۲) نومبر صبح تا ظهر دربیت مبارک وعصر درمنزل مسس کردک مجمع دوستان وولولهٔ مشتاقان بسیار مسرّت خیز بود ازجمله نفوسیکه تازه انروز عصر بشرف لقای انور مشرّف شد کشیشی بسیار منصفی بود که قبل ازمجلس دراوطاق علی حدّه تشرّف حاصل نمود عرض کرد تعلیم تازه دراین امرچیست؟ فرمودند،، اساس اصلی ادیان الهی یکیست ابدًا اختلاف وتغییر ندارد اینست که حضرت مسیح فرمود من برای محوکردن شریعت تورات نیامدم بلکه برای ترویج آمدم (عرض کرد باقی را فهمیدم سؤال دیگرم اینست که جمیع اهل ادیان پاک وپاکیزه بودند امّا بعد آلوده وغافل گشتند فرمودند) اگر تغییر وتبدیل نباشد تجدید حاصل نمیشود تا شب نیاید روز نخواهد بود اگر دین موسوی تغییر نمی نمود حضرت مسیح ظاهر نمی شد (عرض کرد خوب فهمیدم آیا بعد از دورهٔ بهائی باز دورهٔ دیگر خواهد بود؟ فرمودند) سلطنت خدا بدایت ونهایت ندارد وفیوضات اوبی انتهی است،، فورًا عرض نمود که جمیع شکوک من زائل شد دیگر شبهه ندارم وچنان خاضع شد که قلب مبارک خیلی ازاو خوشنود

گردید فرمودند من میخواستم در جواب هر سؤالی مطالب و تفاصیلی از برای شما
بیان نمایم امّا شما زود از مقدّمه پی بنتیجه بردید انسان باید چنین با ذوق و بغرض
باشد و چون بمجلس تشریف فرما شدند دست کشیش را گرفته بسیار از او تمجید فرمودند
و احبّا را وصیّت اکید کردند که "زنهار زنهار پیروی تعصّبات و اغراض ننمائید همیشه
در امور منصف باشید تحرّی حقیقت نمائید الی آخر بیانه الأحلی و همچنین شب در مجمع
عمومی نطق مبارک در مضرّات تعصّب و بیگانگی و فوائد الفت و یگانگی بود و ترغیب احبّا
بر ترویج هدایت کبری و معاشرت و الفت با جمیع احزاب و عموم بندگان خدا
روز ۱۶ ذی حجّه (۲۳ نومبر) احبّا در تهیه و تدارک جشن میثاق و تبریک مسافرت
دلبر آفاق بودند دسته دسته از روز با دسته های گل بساحت انور میرسیدند
امّا آن جشن عظیم و بزم جانفزا شب در یکی از هوتلهای بزرگ نیویورک (گرنت نادرن
هوتل) در تالار عظیمی مهیّا که مانند جشن و شستگن آیین بسته تالار را مزیّن بانواع پرده ها
و علمها و قطعه ها نموده قطعهٔ اسم اعظم را فوق کل در صدر تالار نصب کرده بودند در وسط
تالار دو میز مربّع مستطیل و در صدر آن میز دیگر بسیار بزرگ و مزیّن و اطراف میزهای مدوّر
دیگر همه بانواع گلهای رنگین و اقسام حلویات و ظروف بلور و اسباب زینت آراسته بود
که از انعکاسات چراغهای برق جمیع برّاق و شفّاف و پرجلوه و تلألأ گشته متجاوز از سیصد
نفر کرسی نشین با لباسهای فاخر رسمی در محضر اطهر جالس بودند و بعضی از احبّا مخصوص
امة الله مس لئلی لآید در خدمت بزم میثاق کام دل دادند و چون جمال جمیل در آن جشن

جلیل نزول اجلال فرمودند همه از کرسیها برخاسته باروی خندان تعظیم
کنان اللّه ابهی گویان ناظر و متوجّه روی ماه پیمان گشتند وجمعیت زیادی در اطراف
تالار از اهل هوتل تماشا می کردند واز عظمت عهد الهی وخضوع وتبتّل احبای رحمانی حیران
بودند وچون جلوس فرمودند مستر هور برخاسته تبریک نامهٔ از قبل احبا
واظهار اطاعت وثبوت بر عهد اللّه ومحامد طلعت نوراء خوانده بسمع اطهر رسانید آنگاه
هیکل انور برخاستند وخطابهٔ جامع مسائل الهیه وصلح ووحدت عالم انسانی ادا
فرموده بعد دور محفل دوستان گردش می فرمودند وبدست مبارک از شیشه های
عطر گرفته موی وروی یاران را خوشبو ومعطّر می نمودند وچون شروع بشام کردند
باز احبّا بانغمه وپیانو باوصاف روی نیکو پرداختند پس از نغمه وساز باز لسان
راز ناطق واز جنگ وجدال امم واحتیاج بتعالیم اسم اعظم وشرح حرب بالکان
ودرندگی نوع انسان نطقی مشروح فرمودند وکل را دلالت بر اتحاد ویگانگی ومحبّت صمیمی
اهل عالم نمودند بعد از آن حضرت سفیر ایران وجناب جنرال قونسول مستر توپاکیان
وبعضی از دوستان در ثنا وستایش هیکل اقدس نطقهای مفصل نمودند وآن شب
آن بزم وجشن عظیم چنان عظمتی داشت که جمعی از اهل هوتل پس از مجلس در تالار دیگر مشرف
شدند ودر صدد تحقیق وجستجو برآمدند که این چه بساط پر انبساطی بود وچگونه در تبریک
وتهنیت وتمجید شخص شرقی نفوس جلیلهٔ امریکائی چنین جشنی گرفتند حقیقةً جشنی شاهانه
بود ومایهٔ عبرت هر شخص فرزانه دو شیشهٔ عکس ممتاز بواسطهٔ روشنی مخصوص که عکسها

برای عکاسی شب دارند برداشتند اگرچه همهٔ جمعیت مجلس در عکس نیفتاده ولی آن عکس بخوبی حکایت از صورت آن مجلس میکند روز ۱۵ ذی حجّه (۲۴ نومبر) مجلس ضیافت احبّای سیاهها در منزل امة الله مسس کنی بود زیرا احبّای نیویورک در جشن میثاق آنهارا وعده خواسته بودند ولی چون صاحب هوتل شنید که سیاهها هم میخواهند در آن محفل شامل شوند بشدّت استیحاش نمود هر قدر احبّا زیادتر کوشش نمودند او بیشتر ابا و امتناع کرد که اگر مردم ببینند یکنفر سیاه بهوتل من آمده دیگر نفوس محترمه ابداً اینجا نخواهند آمد و اسباب شکست کار من میشود باین درجه تعصب جنسی بین سیاه و سفید بود چنانچه در سفر شیکاغو و سایر بلاد مذکور آمد چون ممکن نشد که احبّای سیاه در آن جشن عظیم شامل شوند لذا امروز مجلس ضیافت آنهارا فراهم کردند و خانمهای مجلّله از احبّای سفید بخدمت سیاهها برخاستند و آن ضیافت خیلی در ساحت انور مقبول افتاد و مکرّر بآنها فرمودند که "امروز احکام جمال مبارک را فعلاً مُجری نمودید و تعالیم قلم اعلی را جدّاً عامل شدید ببینید کلمهٔ حضرت بهآءالله چه تأثیر و نفوذی در قلوب نموده که چنین نفرت و اجتنابی را زائل کرده این تعصّبات را از میان برده و شماهارا باین درجه بر خدمت یکدیگر گماشته" نطق مبارک امروز بسیار مؤثّر بود و آن مجلس عظمت عهد اقوم و شدّت نفوذ امر اعظم را مجسّم می نمود که در میان چنان دو جنس ضدّی باین درجه یگانگی صمیمی و محبّت قلبی مشهود وقت عصر اطفال کوچک مدرسه که سابق حین عبور طلعت محبور را زیارت نموده و اذن تشرّف خواسته بودند مشرّف شدند

باشفقت و مرحمتی زائد الوصف ازانها احوال پرسی فرمودند اوّل گل و شیرینی بیک یک عنایت نمودند بعد انهارا باعطر خوشبو و معطّر ساخته تشویق بر تحصیل آداب و علوم و حسن اخلاق و صداقت می فرمودند که "من امید وارم چنانچه باید و شاید تربیت شوید و هریک سبب فخر خاندان خویش گردید خدا شمارا تائید کند که در مدرسهٔ عالم انسانی تحصیل علم و عرفان الهی نمائید ومن دربارهٔ شماها دعا می کنم وتوفیق میطلبم فی الحقیقه قلوب اطفال بسیار پاک است اینست که حضرت مسیح میفرماید کونوا کالاطفال الحمدلله شما اطفال نورانی هستید سبحان من خلق فسوّی خدا شمارا انسان خلق کرده تا روز بروز با ادب تر شوید تحصیل کمالات انسانیّه نمائید پدر و مادر را اطاعت کنید که از شما راضی باشند تا خدا از شما راضی شود تا شما باشید اطفال ملکوت و مصداق بیان حضرت مسیح انتهی با آنکه اطفال بودند ولی با حالت خضوع و ادب و انجذابی مرخّص شدند که انسان حیران میشد اما شب در مجمع احبّا نطق مبارک در وحدت اشیا و اتّحاد نوع انسان بسیار ملیح و فصیح و جالب قلوب و جاذب نفوس بود و مانند سایر لیالی جمعیّت در ولوله و شور روز ۶ ذی حجّه (۲۵ نومبر) سحرگاه چند نفر از احبّا در بیت منزل مبارک وارد و آرزوی آن داشتند که در وقت مناجات و اذکار بساحت مشرق انوار رسند و تشرّف آن حین را وسیلهٔ تبرّک و برکت سازند و چون بحضور اطهر رسیدند از ذوق و شوق بخود می بالیدند بعد گشتیشی با نهایت تضرع و زاری مشرف شد و ذیل اطهر را گرفته

رجای شفای عیال واطفال خود نمود بسیار او را نوازش فرمودند و در بارهٔ او
و عائله اش دعا نمودند و تسلّی بخشیدند با آنکه کیشش مذکور بهائی نبود معهذا
خضوع و تعظیمی در ساحت انور نمود که آنگونه تعظیم و خضوع بین مسیحیان مخصوص حضرت
مسیح بود زیرا بدرجهٔ آوازهٔ عظمت و تقدیس طلعت عهد یزدانی شهرهٔ هر شهر و کشور
شده بود که هر شخص جلیل در ساحت عزّتش چون عبد ذلیل بود و هر عالم نحریر و فاضل
شهیر وجود اقدسش را باسم نبیّ شرق و پیغمبر صلح میخواندند با آنکه همیشه نفوس را از تقریر
و تحریر اینگونه کلمات و عبارات منع می فرمودند و اظهار عبودیّت بعتبهٔ جمال ابهی میکردند
باری چون جمعیّت زیاد شد و هیکل عبودیّت را مجال آن نبود که نفوس دسته
دسته مشرّف شوند لهذا پائین تشریف بردند و عذر از ملاقات و تشرّف
فرد فرد خواستند و ذکر کثرت مشاغل و هجوم افکار و خستگی بیکران فرمودند و جمیع را
دعا کردند و اظهار رضایت از احبّا و ترغیب و تحریص ایشان بر نشر نفحات الله نمودند
عصر انور طلعت مقصود در دو مجلس موعود بودند مجلس اوّل در کلوب و انجمن خانمهای مجلّلهٔ
نیویورک بود و نطق مبارک در تربیت و حسن آداب و کمالات نسآء و حقوق آنها
که سبب انجذاب و هیجان عظیم نسآء گردید چون همه دست دادند و اظهار خلوص
و شکر کردند و رجای تأیید در مقام عبودیّت و انسانیّت نمودند از انجا تشریف فرمای
منزل مسس کاکرن گشتند در انجا بیشتر اهل مجلس مبتدی بودند که تا انروز بمحضر اطهر
مشرّف نشده بودند و نطق مبارک در ترک تعصّبات مضرّه و تحصیل کمالات روحانیه

ومقامات باقیه بقوهٔ معنویه بود که کل را باهتزاز آورد وجان وهیجانی تازه کرم نمود

روز ۱۷ ذی حجه (۶ ۲ نومبر) صبح پس از صدور الواح وتشرف بعضی از احبا چون بجمع دوستان نزول اجلال فرمودند این بیانات مبارکه از فم اطهر صادر ومن از ملاقات شماها کمال سرور حاصل مینمایم همیشه این محافل را در خاطر خواهم داشت ابدًا فراموش نخواهم نمود ولکن اگر هر روز یک ملاقات نشوید فتوری در محبت صمیمی حاصل نشود می بینید چه قدر مشغولم یکهفته است از حیفا از همشیره ورقة العلیا ، واهل بیت مکتوب رسیده هنوز مجال بازکردن آن مکتوب ننموده بودم تا حال که جستجوی کاغذ دیگر مینمودم درآن میان مکتوب حیفا را دیدم پس شنیدم که شما منتظرید پائین آمدم تا شمارا ملاقات نمایم چه که فرصت دیدن فردًا فردًا نداشتم باوجود این هرکس کار مهمی دارد چند دقیقه مخصوص اورا ملاقات میکنم اگر مجال بود میل داشتم همیشه با شما باشم نهایت سرور من بملاقات شماهاست زیرا در وجوه شما بشارات ملکوت ابهی است و در قلوبتان محبّت ورابطهٔ روحانی پس اگر بظاهر در معاشرت قصوری رود در محبت فتوری حاصل نگردد انشآءالله جمیع مؤیّد باشید ودر بحر فضل وعنایت بهآءالله مستغرق ،، وعصر در مجمع احبا بامةالله مسس کروک رو نموده فرمودند بگوئید ،، مؤمن بهآءالله کسی است که ثابت بر میثاق است هرکس بر پیمان الهی ثابت است مؤمن است وخادم احبای الهی است وساعی در اتحاد ووحدت بهائی ومروّج یگانگی والفت یاران رحمانی آیا میشود کسی کتابی را قبول داشته باشد

بدون قبول معلّم کتاب آیا ممکن است موقن بآفتاب باشد و منکر شعاع آفتاب پس هرکس انکار شعاع آفتاب کند انکار آفتاب نموده و دیگر بسیاری میگویند ما احتیاجی بمظاهر مقدّسه نداریم خود باخدا مربوطیم وحال انکه مظاهر مقدّسهٔ الهیّه اشعّهٔ ساطعهٔ شمس حقیقتند وسبب تربیت حقایق نفوس پس اگر کسی فیض شمس حقیقت را انکار کند وخود را غیر محتاج گوید مثل اینست که بگوید من محتاج بمبدء نیستم و انکار حقیقت ومبدء نماید درحالتی که جمیع کائنات از مبدء مستفیضند وبا و محتاج مانند احتیاج اجسام بارواح انتهی اما شب نطق مبارک در مجمع درانخصوص بود که بعض امور را انسان بقوهٔ دانش خود پی میبرد چه که عقل انسان کاشف حقیقت است مثل اینکه عقل میتواند بفهمد که وجود الوهیّت هست این کائنات عظیمه بی علّت نیست این مصنوعات بی صانع نیست واین باغ آفرینش بی باغبان نه الی آخر بیانه الاحلی

روز ۸ ذی حجّه (۲۷ نوامبر)

صبح ازجمله بیانات مبارکه بجهت بهائیان این بود (هو الله) مقصود مظاهر مقدّسهٔ الهیّه تربیت نفوس مقدّسه بوده بعضی چنان گمان نمودند که مقصد بنای کنائس ومعابد است یا انکه تأسیس ملّتی یا شهرت وصیت بزرگواری بجهت این شئون قبول ذلّت کبری فرمودند وهدف سهام قضا گشتند این اوهامست زیرا آن نفوس مقدّسه بخوبی میدانستند که وقتی که ازانها اثری نبوده سلطنت الهی بوده ووقتیکه از ایشان اثری نخواهد بود سلطنت حق همچنان خواهد بود درانصورت نزد آن بواهر وجود شهرت وگمنامی یکسانست وعزّت وذلّت مساوی بلکه منتهی آمال شان عبودیّت لله الحق ومحویّت

صرفه بوده و مقصد شان تربیت نفوس مبارکه و کینونات مقدسه ئی که اساس تربیت الهی و مروّج هدایت کبری و موهبت عظمی هستند اهل بها باید شب و روز در ترویج این مقصد عزیز بکوشند در تربیت خود و نفوس مقدسه سعی و جهد بلیغ مبذول دارند ملل و امم عالم را آگاه کنند و از تقالید و رسومات آزاد نمایند از عالم اسما بگذرند و بحقائق و معانی ناظر باشند انتهی امروز در آخر مجلس بعضی تقدیم عرایض نموده رجای تائید می کردند فرمودند انقدر مکاتیب جمع شده که فرصت خواندن نیست تا چه رسد بجواب عصر باز دسته دسته احبا و مبتدیها مشرف میشدند و بیانات مبارکه بعضی در لزوم مدنیّت روحانیّه و مدنیّت جسمانیّه هر دو بود که بلوغ و کمال عالم انسانی وقتی ظاهر می شود که این دو مدنیّت توأم گردد و بجهت یکی از رؤسای اشتراکیون از مسائل اقتصادی و اخوت عالم انسانی و تعالیم بهائی بیاناتی فرمودند که واله و حیران شد و بانچه سبب آسایش عالم انسانی است آگاهی حاصل نمود و برای جمعی از نسا محترمه از تعلیم و تربیت و آداب و حقوق عالم نسوان صحبت فرمودند خلاصه هر شب و روزی روبها از محبت الهیه افروخته تر بود و از انوار جمال جانها روشن تر روز ۱۹ ذی حجه (۲۸) نومبر وقت سحر بعضی از احباب بدرب خانهٔ مبارک آمده استدعای تشرف نمودند که در چنین وقتی شرف حضور و زیارت طلعت محبوب شرافت دیگر دارد و مشاهدهٔ جمال انور در حال مناجات و توجه بملیک قدر انتباه دیگر بخشد بسیار حالت آنها مؤثر بود و انجذاب و ابتهالشان مایهٔ حیرت میشد که قوهٔ کلمة الله چگونه خرق عادات نموده و ابواب عطایا گشوده که آن

نفوس مطمئنّه برخلاف عادتِ یک عمری ترک خواب وراحت نموده سحرگاه بباب عزّ وجاه مرکز میثاق الله پناه آورده اند وچون آن اوان اواخر ایّام اقامت مبارک بود وعزم حرکت از امریکا بسمت انگلند داشتند لهذا هرشام وسحر درمحضر اطهر احبّا واولیا مبتّل ومتذکّر بودند وبوجه باقی متوجّه وبمطلع عهد الهی ناظر وبحبل عنایتش متمسّک وهرساعتی ولولهٔ مشتاقان بیشتر میشد وشعلهٔ عشق در دلها شدید تر ووجود اقدس دقیقهٔ شب وروز آرام نداشتند یا درمحافل ومجامع عمومی یا سؤال وجواب وملاقات خصوصی دائماً لسان اطهر ناطق هرمحزونی را مسرور وهرمأیوسی را امیدوار می فرمودند آتش بجان محمودان میزدند ودلیل سبیل گمراهان می شدند امّا نطق عمومی مبارک امروز درذکر استعداد روحانی امریکائیها بود که هرچند بمدنیّت مادیّه وشئون جسمانیّه مشغولند ولی مثل بعض بلاد اروپا بکلّی از روحانیّات غافل نشده اند حالت طلب دارند وتحرّی حقیقت خواهند طالب صلح وصفا هستند ودوست داریگانگی ومحبّت نوع انسانی وهمچنین شب نطق مبارک دراظهار مسرّت از روحانیّت وخدمات احبّا بود وقیام انها بر نشر نفحات الله

روز ۲۰ ذی حجّه (۲۹ نوامبر) نظر بر جای مسس امری چون حرکت ومسافرت مبارک نزدیک بود از منزل سابق بخانهٔ مشار الیها نقل مکان نمودند وفرمودند امروز باید راحت بکنم زیرا خیلی خسته ام با وجود این اکثر احبّا درمنزل مسس امری وخانهٔ مسس کنی تشرّف حاصل نمودند وبعضی مبتدیها را با خود بمحفل قرب ولقا دلالت کردند واز جمله بیان مبارک اینکه یکی از فیوضات دین وایمان حصول اطمینان قلب

وجنان است وسرور روح ومسرت وجدان وانیمقام بایمان وعرفان حاصل شود
اطمینان قلب جنّت جان است وسبب حصول حالتی خارق العاده که انسان در بلا
سرور یابد درزحمت راحت بیند با وجود فقر حال استغنا جوید ودرحال قدرت وغنا
باعانت وحمایت ضعفا پردازد زیرا نفس مطمئنّه مانند شجریست که ریشه محکم دارد از هیچ
حادثه‌ئی نلرزد واین جز بایمان وعرفان کامل حاصل نشود چه قدر نفوس که دارای
جمیع اسباب راحت وآسایش هستند وامنیت وثروت دارند وهرگونه وسائط
عیش وعشرت را مهیّا امّا قلبشان ابدًا اطمینان ندارد همیشه مکدّر ومضطربند اگر روزی
بظاهر مسرورند روز دیگر مکدّر ومحزون اگر آنی آسایش تن جویند اوقاتی دیگر دوچار
زجر وماتم شوند تا وقت رفتن ازاینعالم که باکمال حسرت والم جان سپارند امّا
نفوسی که ایمان بالله دارند عمل بتعالیم الهیّه نمایند اگر بقوت لایموت محتاج باشند
ایام زندگانی را بانهایت سرور وحبور گذرانند این یکی از فیوضات دیانت است
این سرور ابدیست وحیات سرمدی وغنای حقیقی وبدون این هر ثروتی مایهٔ حسرتست
وهر قدرت واقتداری علّت زحمت واذیّت پس حمد کنید خدارا که باین دولت
بیزوال رسیدید وباینموهبت عظمی فائز شدید انتهی آنروز بعضی از احبا وجوهی تقدیم
نمودند قبول نفرمودند هرقدر التماس کردند فرمودند «ازقبل من بفقرا انفاق نمائید
مثل اینست که من بانها داده ام امّا بجهت من هدیهٔ مقبولتر - اتحاد احبا وخدمت امرالله
ونشر نفحات الله وعمل بوصایای جمال ابهی است» دراینموقع احبّا خیلی متأثّر می شدند

که در محضر مبارک هدایای آنها قبول نمیشد با وجود این چون ایام اخیر بود و هیکل منیر در شرف
حرکت بودند احبای نیویورک هدایائی حاضر نمودند و باسم ورقات سدرهٔ مبارکه
و اهل بیت عصمت خواستند تقدیم نمایند روز ۱۲ ذی حجه (۳۰ نوبمبر)
جمیع احبا متعهد شدند که در ساحت انور دست بدامان مبارک زده ذیل اطهر را از دست
ندهند و از حضور مبارک دور نشوند تا هدایای آنها مقبول شود آن بود که برای تقدیم
نمودن چون بانهایت التماس بساحت اطهر رسیدند همهٔ صاحبان هدایا را احضار
فرمودند و خطاب بانها در این خصوص نطقی نمودند که صورت آن اینست (هو الله)
من از خدمات شما ها بسیار ممنونم فی الحقیقه مرا خدمت کردید مهمان نوازی نمودید شب و روز
قائم بر خدمت بودید و ساعی در نشر نفحات الله من هیچوقت خدمات شما را فراموش
نخواهم نمود زیرا جز رضای الهی مقصدی ندارید و غیر از دخول در ملکوت الله مقامی نخواهید
حال هدایائی بجهت اهل بیت من آورده اید این هدایا بسیار مقبول است و مرغوب
اما خوب تر از اینها هدایای محبت الله است که در خزائن قلوب محفوظ ماند این
هدایا موقتی است ولکن آن هدایا ابدیست این جواهر را باید در جعبه و طاقچه گذاشت
و آخر متلاشی گردد اما آن جواهر در خزائن قلوب اند والی الأبد در عوالم الهی باقی و دائم
باشد لهذا من محبت شما را که اعظم هدایا است بجهت انها میبرم در خانهٔ ما نه انگشتر الماس
استعمال مینمایند و نه یاقوت نگاه میدارند آن بیت از اینگونه زخارف پاک و مبراست
حال من این هدایا را قبول کردم ولی نزد شما امانت میگذارم که بفروشید و قیمت آنها را

برای مشرق الأذکار شیکاغو بفرستید (احبّا خیلی زاری کردند فرمودند) من میخواهم از طرف شماها هدیه ئی ببرم که درجهان ابدی باقی ماند وجواهری که تعلّق بخزائن قلوب داشته باشد این بهتر است انتهی هر قدر احبّا و دوستان این چنین نمودند قبول نفرمودند وجمیع را راجع بمشرق الأذکار شیکاغو کردند وهم چنین در ایام اقامت مبارک در نیویورک وانگلستان تا حال مکرّر از مسس گودال ومسس کوپر از کلیفورنیا عرائض اسف بساحت اقدس میرسیده که وجود اکرم دراین سفر خدمت و هدیه ئی که سبب برکت و دلیل توفیق ما باشد قبول نفرمودند لهذا رجای شدید و امید وطید داریم که بنوعی موفق شویم که تا وجود اقدس درسفرند بخدمتی مؤید گردیم حتی بعضی از ملتزمین رکاب مبارک نوشتند وراهنمائی خواستند که بوسیله ئی در مصارف سفر مبارک خدمت لایقی نمایند بکلّی ممنوع شدند خلاصه امروز وشب دو محفل عمومی در منزل مسس کنی بود ونطقهای مبارک درمحبت و وفا ویگانگی واتّحاد احبّا وتأکید در اعلاء کلمة الله وترویج صلح عمومی واخوت نوع انسانی بود وهیجان و ولوله احبّا خارج از حدّ احصا

روز ۲۲ ذی حجه (اوّل ماه دسمبر ۱۹۱۱) صبح بسیار زود بعضی از دوستان درساحت فضل وعطا باصغاء مناجات وآثار قلم اعلی مشرّف وفائز وتا عصر درمنزل مبارک پی درپی نفوس بزیارت جمال بیمثال مفتخر وبشکر موهبت وتأیید غنی متعال ناطق و ذاکر فی الحقیقه درامرالله حالت تنبّه وتذکّر داشتند واز دل وجان متضرّع ومتبتّل بودند واز جمله بیانات مبارکه شرحی درخصوص استعداد اهالی امریکا بجهت صلح عمومی بود

که چون از اغلب مشکلات سیاسی دورند و در گوشه ئی آسوده و نسبت بسایر قطعات اهالی امریکا هم بیشتر طالب صلح و صلاح لذا اگر چنانچه باید قیام کنند و دولت و ملت بقوهٔ معنویه برترویج تعالیم و اصول الهیه جدّاً برخیزند مسئلهٔ صلح عمومی را از پیش می برند و این مسئلهٔ صلح در امر حضرت بهاءالله حکم قطعی و فریضهٔ دینی است نه رائی انجمن و مشورت هیئت ملت و دولتی که معلّل باغراض باشد یا قبول تغییر و تبدیل نماید و چون از فرائض دینیّه است حتّی اگر وقوعست مثل اینکه در اصطلاح دیانت انکار و مخالفت مسیح کفر است انکار صلح هم در امر حضرت بهاءالله چنین است و دیگر هیچ امری بدون جانفشانی نمی شود تا بحال بیست هزار نفر در این امر فدا شده اند و بهائیان قبول هر بلا و ابتلائی نموده اند من چهل سال در حبس بودم بجهت ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی زیرا این مسئله مخالف منافع و منافی استبداد پادشاه ایران و سلطان عثمانی بود لهذا بر منع و زجر برخاستند و بتمام قوی بر محو و اضمحلال امر الله قیام کردند ولکن آخر امر حضرت بهاءالله غالب و آوازهٔ ظهورش جهانگیر شد و هر مخالفی مغلوب و ذلیل زیرا این امر مؤیّد بشدید القوی بود و تعالیم مبارکه بمقتضای این عصر مؤسّس سعادت بشر و مروّج هدایت کبری (عصر بجهت جمعی از معلّمین دیانت مسیحیّه می فرمودند) تعالیم حضرت مسیح فراموش شده ملاحظه نمائید که مسیح بپطرس میفرماید شمشیر خود را غلاف کن باز می فرماید اگر کسی بیمین شما سیلی زند طرف یسار را برگردانید ولی حال برخلاف این تعالیم می بینید که چه قدر

مسیحیان یکدیگر را کشتند رؤسای مسیحیه خون یکدیگر را مباح دانستند در یکمسئلهٔ
پروتستان وکاتولیک چه خونها ریخته شد الی آخر بیانه الأحلی وهمچنین شب در مجمع
عمومی منزل مسترکنی شرحی در تعصبات وتقالید ملل و مذاهب وتفصیل وتوضیح تعالیم
جمال ابهی از فم اطهر صادر و وقت شام مانند سایر لیالی وایام آن شب هم جمعی از احبا
را سر میز احضار فرمودند وبجهت صرف شام بر سر خوان عنایت سرور وافتخار ابدی
بخشیدند وقبل از اکل طعام وطبخ ایرانی وتبسم مزاح یار رحمانی شوق وشعفی وجدانی
جستند روز ۲۳ ذی حجه (۲ دسمبر) پس از اذکار واوراد مالک
مبدء ومعاد از صبح آمد وشد وتشرف نفوس پی درپی بود تا قریب بظهر که در صالون
بیت مبارک جمعیت از احبای قدیم وجدید زیاد شد پائین تشریف آوردند ولسان
مبارک باین کلمات مبارکه ناطق (هوالله) من در نیویورک خیلی در مجامع شما
بودم اقامت من در سایر شهرها عشر این نبود لکن در اینجا شب وروز منفرداً ومجتمعاً مکرر
شما را ملاقات نمودم ووصایای حضرت بهاءالله را بشما گفتم بشارات الهیه را از
برای شما بیان کردم وانچه سبب ترقی عالم انسانی است شرح دادم مضرات تعصب
وتقالید وآلایش بشئون نفسانی را تشریح نمودم تعالیم حضرت بهاءالله تبیین کردم
دلائل ومسائل الهیه را توضیح نمودم حال رفتن من نزدیکست در تدارک حرکت وسفرم
در هر محفلی نمیتوانم حاضر شوم لهذا وداع مینمایم ومن از شماها راضی هستم واز خدمات
شما ممنون فی الحقیقه نهایت رعایت را از شما دیدم من خیلی مهربانی نمودید از ملکوت

بهاء الله بجهت شما تأیید و توفیق می طلبم تا روز بروز مؤیدتر شوید حقوق بهاء الله را محافظه نمائید قلبتان نورانی تر شود اخلاقتان رحمانی گردد روحتان مستبشر باشد واطوارتان دلیل بر ایمان وایقان در نهایت تقدیس باشید و در منتهای انجذاب وتوجه بملکوت ابهی سراجهای نورانی شوید آیات باهره جمال مبارک گردید برهان حقیقت حضرت بهاء الله باشید تا روشنائی بعالم بخشید وچون خلق نظر باعمال وافعال شما نمایند آثار تقدیس وانقطاع ببینند نورانیت آسمانی مشاهده کنند وکل شهادت دهند که حقیقتاً شما برهان حقیقت حضرت بهاء الله هستید وگویند حقّاکه بهاء الله شمس حقیقت است وبصرف قدرت اینگونه نفوس را تربیت فرموده تا از رفتار وگفتار شما انوار الهی ببینند آثار رحمت الله یابند اخلاق حمیده مشاهده کنند فضائل عالم انسانی جویند هریک منادی حق باشید واز افق عالم انسانی مانند کوکب لامع طالع شوید اینست محافظه حقوق حضرت بهاء الله اینست مقصود جمال مبارک از حمل بلایا وقبول سجن اعظم جمیع مصائب ومتاعب را تحمل فرمود ودر حبس وزندان بملکوت یزدان صعود نمود تا اتباع او عامل شویم بآنچه مقتضای وفاست قیام کنیم بنصایح ووصایای او عمل نمائیم نداء ملکوت ابهی را بلند کنیم انوار فیوضات حقیقت را منتشر سازیم تا بحر اعظم موجش باوج رسد عالم ناسوت آئینهٔ ملکوت شود این خارزار گلستان گردد واین خاکدان آئین جنت ابهی گیرد (همچنین عصر از جمله بیانات مبارکه این بود) ما آمدیم تخمی افشاندیم امید داریم پرتو آفتاب عنایت برویاند

باران رحمت ببارد نسیم موهبت بوزد زیرا امریکا استعداد دارد (شب در محفل دوستان می فرمودند) من تضرع وزاری می کنم که ابر رحمت بر شما ببارد شمس حقیقت بتابد بآنچه مقصود مظاهر مقدسهٔ الهیه است فائز شوید اینست تضرع من زیرا شما احباب جمال مبارکید و بندگان اسم اعظم این سفر من بدیدن شما آمدم انشآء الله بعد از این شما بارض مقدسه خواهید آمد در محلی که موطیء اقدام انبیای الهیست باز ملاقات خواهیم کرد انتهی روز ۴ ذی حجه (۳ دسمبر) چون دسته دسته احباب قدیم وجدید بزیارت جمال انور مشرف میشدند با حال انین وآه ناظر ردی چون ماه بودند وساجد وطائف طلعت عهدالله اکثر گریان ونالان بودند وازخبر عزیمت ومسافرت مبارک دلها پرحسرت وحرمان جمیع ذکرشان شکایت از هجر وفراق هیکل میثاق بود و در محضر اطهر عرض وناله شان اظهار غفلت وقصور در خدمات وفتور در لوازم عبودیت مطلع فیوضات دائما راجی عون وعنایت بودند ومستدعی تایید ونصرت ازروز مشتاقان جمال بمثال ناله هائی داشتند که بر سنگ تاثیر می نمود رقت قلبشان هر قلبی را می گداخت و با آه وناله همدم میساخت واقعاً نوعی در آستان مبارک ساجد وراکع بودند که سر از پا نمیشناختند ازروز عصر وشب دو مجلس عظیم منعقد یکی درمنزل امة الله مسس کروک انجمن تبلیغ بود که نفوس محض فوز بلقا خیلی آمده بودند ونطق مبارک در آن مجمع این بود (هوالله) حمد خدا را که مسس کروک سبب اجتماع شما وانعقاد چنین محفلی گردیده که بذکر الهی مشغولید وببیان براهین ناطق

امیدم چنان است که روز بروز منجذب تر گردید و نورانیت بیشتر یابید ترقیات فوق العاده نمائید و در تبلیغ امر الله از یکدیگر استفاضه جوئید تا بدانید که چگونه باید تبلیغ کنید و بهدایت نفوس پردازید قلوبتان چنان منجذب باشد که بمجرّد سؤال جواب کافی شافی دهید و روح القدس در لسانتان تکلّم نماید مطمئن باشید و امیدوار بعنایات و تأییدات جمال مبارک که قطره را دریا نماید دانه را درختی بارور گرداند ذرّه را آفتاب کند و سنگ را گوهر آبدار فرماید عنایت او عظیم است خزائن او مملو است و فیوضات او بی انتهاست خدائیکه بدیگران عنایت فرمود بشما هم عنایت می فرماید من بدرگاه الهی تضرّع وزاری نمایم و از برای شما تأییدات عظیمه طلبم که زبانتان سیف قاطع شود قلوبتان محلّ تجلّی انوار شمس حقیقت گردد افکارتان وسیع شود و مقاماتان رفیع گردد تا بنشر نفحات الله پردازید و در عالم انسانی ترقّیات عظیمه نمائید زیرا تا انسان اوّل خود کسب کمالات ننماید بدیگران آموختن نتواند تا خود حیات نیابد دیگرانرا حیات نبخشد پس ما باید بکوشیم تا اوّل خود کسب فیوضات ملکوتیّه نمائیم حیات ابدیّه یابیم تا بتوانیم روح بامم عالم دهیم جان بجهانیان بخشیم لهذا باید همیشه تضرّع بدرگاه احدیّت کنیم و طلب فیوضات باقیه نمائیم قلوبی چون مرایای صافیه یابیم تا انوار شمس حقیقت جلوه نماید هر شب و روز عجز وزاری کنیم و طلب تأیید نمائیم که خدایا ما ضعیفیم تو قوی کن ما نادانیم تو دانا فرما خدایا فقیریم غنای ملکوتی ده خدایا مرده ایم حیات سرمدی بخش خدایا ذلت محضیم

درملکوتت عزیز فرما اگر تأییدات آسمانی شامل شود هریک از ما ستارهٔ درخشنده گردد والّا از خاک پست‌تر شود خدایا تأییدکن نصرت فرما ما را غالب برنفس وهوا کن واز عالم طبیعت نجات ده خدایا بنفثات روح القدس زنده فرما تا بخدمت تو قیام نمائیم وبعبادت تومشغول گردیم وبانهایت صدق وصفا بانتشار آثار ملکوت پردازیم توئی مقتدر وتوانا توئی بخشنده ومهربان انتهی از انجا بمنزل مسس کنی تشریف فرما شدند آنشب درآن بیت هجوم یار واغیار از هرشبی بیشتر بود وآتش شوق دردلها شدیدتر نطقی مفصّل درترویج مسائل الهیه وتأکید درنشر نفحات الله وتبیین تعالیم بدیعه وذکر امرجمال ابهی ووداع بااحبا نمودند وچون ختم بیان فرمودند درمجلس احبا دور زدند بایک یک از احباب ودوستان خداحافظی واظهار عنایت کرده بالا تشریف بردند روز ۵ ذی‌حجه (۴ دسمبر) ازجمله نفوسیکه تازه بحضور انور مشرف شد یکی از حاخامهای بنی اسرائیل بود درمسائل مفصلهٔ تورات با او صحبت می‌فرمودند که مراد ازخلق آسمانها وزمینها درشش روز آن روز الهی است وخلق روحانی والّا قبل ازخلق این آسمان وزمین شب وروزی نبود وازاین آیه‌ئی که درتورات میفرماید روح الهی بالای آب مانند مرغی بود مراد ماء عرفانست که سبب حیات آسمانی است واینکه میفرماید انسانی را بصورت خود خلق کنیم مراد صورت اسما وصفات الهیست والّا ذات باری ازصور مادّی مقدّس است وازامثال واشباه منزّه ومبرّا ٭ ازاین قبیل چون بیان اصطلاحات ورموز آیات کتب مقدّسه را فرمودند

آنگاه معانی علائم و بشارات ظهور موعود را مفصّل و مشروح بیان نمودند چنانچه حاخام مذکور
بجذب و شور آمد و اقرار باحاطهٔ علمیّهٔ مطلع فیوضات احدیّه نمود بعد جمعی از نفوس محترمه
که بعضی از آنها پروفسر بودند بحضر اطهر مشرّف شدند واز جمله مطالبی که بسمع اطهر رساندند
تحریر پروفسر کلمبو در قضیهٔ مشرق الأذکار شیکاغو بود که اعانهٔ احبای شرق بجهت
آن بنا را یکی از فهرستهای کتاب عظمت این امر اعظم گفته بود بیانات مبارکه در انحلال
از تقالید و رسوم قسیسها و اوهام کشیشها بود وعصر در مجمع احبّا منزل مستر و مسس کنی
جمعی تازه از شاگردهای مستر کنی در مجلس و بعد از مجلس مشرّف شدند و نطق مبارک در
خصوص ادراک معانی کتاب الهی بود که مقصود از تلاوت و قرائت پی بردن بحقایق
آیات و اسرار کتابست اگر تنها خواندن بود بایستی ملّت یهود جمیع مؤمن بمسیح
شده باشند ولی چون از ادراک اسرار و معانی بی بهره بودند از ایمان بآنحضرت
ممنوع گشتند علائم و آیات کتاب را بظاهر معنی نمودند و ظهور مسیح را مطابق
تقالید و آداب و رسوم ملّت خود نیافتند لذا انکار کردند و از حقایق و اسرار الهی
غافل و برکنار شدند ۱۱ شب محفل عظیم مجلس مهمّی در انجمن تیاسفیهای نیویورک بود
و خطابهٔ مبارکه از قدمت سلطنت الهیّه و عدم انقطاع فیوضات مخصوصهٔ ربانیّه که
همیشه حق بوده و خواهد بود و در ظلّ فیوضات رحمانیّهٔ او همیشه خلق مستفیض و موجود و از
انوار مظاهر فضل وجودش مستنیر و منوّر سنّة الله التی قد خلت من قبل و لن تجد لسنّة
تبدیلاً و لا تحویلا وصورت خطابهٔ مبارکه در آن مجلس اینست

هوالله

(هو الله)

نفوسیکه خبر از عالم حقیقت و تتبّع در کائنات ندارند اکتشاف حقایق نتوانند وتحرّی حقیقت ننمایند آن نفوس نظری سطحی دارند جهل مجسّمند وتقلید محض آنچه از آباء شنیده اند بآن معتقدند ابداً از خود نه دانش وهوش دارند و نه چشم وگوش اعتماد بر حکایات و روایات نمایند و بر حسب افکار اجداد خویش رفتار کنند و همچو گمان نمایند که سلطنت الهیه حادث است چنین اعتقاد دارند که این عالم وجود شش هزار ساله یا هشت هزار ساله است و پیشتر خدا خلقی وسلطنتی نداشته اگر چنین باشد نعوذ بالله الوهیّت حادث است نه قدیم وحال آنکه مادام خدا بوده خلق هم داشته مادام نور بوده مستنیر هم بوده زیرا بدون مستنیر نور ظهور ندارد و بدون خلق خالقی ثبوت نشود الوهیّت مقتضی خلق است رازق باید مرزوق داشته باشد تصوّر الوهیّت بدون مخلوقات وکائنات مثل اینست که تصوّر سلطنتی بدون کشور ولشکر نمائیم پادشاه لابد کشور دارد آیا ممکن است شخصی پادشاه باشد بدون مملکت و رعیّت؟ این مستحیل است اگر وقتی بود که نه لشکری بوده و نه کشوری چگونه میتوان گفت پادشاهی بوده پس لابد خلق داشته در اینصورت چنانچه حقیقت الوهیّت اوّل وآخری ندارد خلق او نیز اوّل وآخری نداشته ونخواهد داشت همیشه خدا خالق ورازق بوده همیشه محیی ومُعطی بُوده وقتی نبوده که صفات الوهیت و ربوبیّت معطّل بوده باشد ابداً تعطیل

جائز نه این خورشید بشعاع و حرارتش آفتاب است اگر تصور کنیم که وقتی آفتاب شعاع و حرارت نداشته باید بگوئیم از اصل آفتابی نبوده مادام شعاع و حرارت نداشته شمس نبوده همین طور اگر بگوئیم وقتی خدا مخلوق نداشته مرزوق نداشته باید بگوئیم خلاقی نبوده و این انکار قدمت و دلیل بر حدوث ربوبیت است این واضحست که این کائنات نامتناهی این کارخانهٔ قدرت این فضای غیر متناهی و این اجسام عظیمه شش هفت هزار ساله نیست خیلی قدمیست امّا اینکه در تورات ذکر شش هزار سال است این معنی دارد بظاهر نیست زیرا میفرماید خدا در هفت روز آسمان و زمین را خلق فرمود با آنکه قبل از خلق آسمان و زمین آفتابی نبوده شرق و غربی وجود نداشته چگونه بدون آفتاب روز تحقق یابد پس معنی دیگر دارد مقصد اینست که سلطنت الهیه قدیم است نه حادث همیشه خلق داشته کشور و لشکر داشته و خواهد داشت لهذا فیض الهی و تجلیات او مستمر است انقطاعی ندارد چنانچه برای شعاع و حرارت آفتاب انقطاعی نیست همچنین مظاهر مقدسهٔ الهیه که مطالع فیوضات ربانیه اند همیشه بوده و هستند و آن مظاهر مقدسه بجهت چه ظاهر میشوند حکمت و نتیجهٔ ظهورشان اینست که در عالم انسانی صورت و مثال الهی ظاهر شود زیرا که حقیقت عالم انسانی حائز دو صورت است و دارای دو جنبه یکی صورت و مثال الهی است و ثانی جهت جسمانی و جنبهٔ شیطانی چه که غیر از جسم انسان را حقیقتی است که آنرا قالب مثالی یا صورت و خلقت ملکوتی می گویند درحینیکه انسان می گوید من دیدم من گفتم آن

کیست که می گوید من دیدم واضح است که او غیر از جسم است وقتیکه فکر می کند مثل اینست که با خود مشورت مینماید معلوم است حقیقت ثانویه هست که با او مشورت می کند جسم نیست که با انسان رأی میدهد که اینکار را بکنم یا نه مضرتش چیست و فوائدش چه چه بسیار میشود که انسان در امری ارادهٔ قطعی مینماید و بعد باندک تأمل و فکر از آن امر منصرف میشود چرا بجهت اینست که با حقیقتی مشورت کرده و ملتفت مضرت آن امر شده لهذا از آن منصرف گشته از این گذشته در عالم رؤیا انسان سیر می کند و حال انکه جسم اینجاست امّا روح سائر در شرق و غرب دنیا انکه سیر می کند کیست حقیقت ثانویه است شخص مُرده است جسمش زیر خاک است ولی روح انسان با او در خواب سؤال و جواب مینماید آن کیست که انسان با او سؤال و جواب می کند او حقیقت ثانویه است پس در انسان غیر از جسم حقیقت دیگر هست مثلاً جسد ضعیف میشود امّا آن حقیقت بر حالت واحد است جسم فربه میشود و حقیقت بر حال واحد ماند جسد ناقص شود و حقیقت بر حالت اولیه مشاهده شود جسم انسان در خواب مثل مُرده است ولی آن حقیقت در سیر و حرکت است ادراک دارد گفتگو مینماید و اکتشاف اموری کند آن حقیقت قالب مثالی است و هیکل ملکوتی نه جسم عنصری کاشف حقایق است و مدرک اشیا اکتشاف علوم و فنون و صنایع میکند قوّهٔ برقیه و سایر قوا را تسخیر مینماید و با شرق و غرب عالم در آنِ واحد مخابره می کند واضح است که این جسم و جسد نیست اگر جسد بود

باستی درحیوان هم نمونهٔ این کمالات باشد زیرا حیوان با انسان در جمیع قُوی مشترک است پس آن قوّه حقیقت ثانویّه ئی است که کاشف حقایق اشیا است محیط بر کائنات است واقف اسرار است هادی ملکوت است و رهبر اهل ناسوت آن حقیقت است که انسان را از حیوان ممتاز نماید لکن این حقیقت مابین عالم الهی و رتبهٔ حیوانی است اگر قوّهٔ ملکوتیّه غلبه نماید حقیقت انسانیه اشرف مخلوقات شود و دارای صورت و مثال الهی گردد واگر جهت حیوانیّه غالب آید از حیوان پست تر شود چه که حالات و شئونات حیوانیه در انسان ظهورش بیشتر و مضرّاتش شدیدتر است مثل غضب و شهوت و منازعهٔ بقا جنگ و جدال خدعه و تزویر حرص و طمع از نقائص عالم انسانی و خصائص عالم حیوانی است مثلاً مانند روباه انسانِ بی تربیت مکّار است درحیوان حرص است در انسان هم هست درحیوان تعدّی و شهوت است در انسان هم هست زیرا حقیقت انسانیه جامع است لذا آنچه درحیوان است ظهورش در انسان اشدّ است وآن مقتضیات عالم طبیعت است وظلمات نقائص که سبب ذلّت کبری است و بلیّهٔ عُظمی واز جهت دیگر در انسان کمالات و فیوضات الهی است که سبب سعادت سرمدی است و مایهٔ عزّت ابدی مانند عدل و وفا صدق و صفا حکمت و تقی رحم و مروّت محبّت و مودّت رفعت و معرفت که بسبب این کمالات انسان احاطه بحقائق اشیا نماید و کشف اسرار کند پس حقیقت انسانیّه بین ظلمت و نور است و دارای سه صورت صورت ملکوتی صورت

انسانی و صورت طبیعی صورت طبیعی ظلمت اندر ظلمت است و مایهٔ زحمت و ذلت وسبب نزاع و جدال و حرب و قتال امّا صورت ملکوتی که منتهی رتبهٔ عالم انسانیست نورٌ علی نور است و وسیلهٔ حصول سعادت عظمی و مراتب صلح و صلاح و عزّ و علا مظاهر مقدّسهٔ الهیه بجهت این ظاهر شدند که ظلمات عالم حیوانی را بانوار صفات ملکوتی زائل فرمایند و نقائص عالم طبیعت را بکمالات الهیه مبدّل کنند تا جهت ملکوتی غالب آید و صورت و مثال الهی در عالم انسانی جلوه نماید نورانیت الهی و فضائل رحمانی ظاهر شود پس این مطالع مقدّسه مربّی عالم وجودند و معلّم عالم انسانی نفوس بشری را از ظلمات ضلالت و غفلت و نواقص و رزائل عالم طبیعت نجات دهند و بفضائل وخصائل روحانیّه دلالت کنند جاهلند عالم گردند حیوانند انسان شوند درنده اند فرشته گردند ظالم و متکبّرند عادل و خاضع شوند تا انسانِ زمینی آسمانی شود ناسوتی ملکوتی گردد طفل رضیع مقام بلوغ یابد فقیر و ذلیل غنی و عزیز شود خلاصه اگر ظهور مظاهر مقدّسه نبود جمع بشر در صقع حیوان بودند بلکه پست تر البتّه اگر اطفال بشر تربیت نشوند در مدارس داخل نگردند بدون مربّی جاهل و نادان مانند و اگر تلال وجبال بحال طبیعی گذارده شود جنگل و آجام گردد اثمار آبدار بار نیارد و فواکه طیّبه ندهد امّا چون در تحت تربیت باغبان درآید ازهار و اثمار لطیفه دهد فیض وبرکت کلیه حاصل نماید پس عالم خلقت بمقتضای طبیعت جنگل و خارزار است ومظاهر مقدّسه باغبان الهی و مربّی عالم انسانی که بتربیت عالم وجود پرداختند تا اشجار

نفوس سرسبز و خرّم ماند لطافت و نظافت یابد و اثمار طیّبه دمیه سبب زینت حدائق
حقائق انسانیّه گردد لهذا این فیض الهی و تربیت ربّانی مستمرّ است نمی شود که این فیض
عظیم منقطع گردد و این جلوهٔ رحمانی تمام شود شمس حقیقت همیشه در غروب باشد غروبی که
آن را طلوعی در پی نباشد مماتی که او را احیاتی از عقب نیاید آیا این سزاوار عالم
الهی و شمس حقیقت است که در غروب ابدی ماند و از تربیت عالم وجود ممنوع ؟ لا و الله
وجود شمس برای افاضه است چگونه غروب دائمی نماید و فیض او انقطاع جوید بلکه فیض
او مستمرّ است آفتابش همیشه طالع است و آثارش دائم و ظاهر نسیمش مدام در مرور
است و الطاف و مواهبش در بروز و ظهور لهذا باید همیشه منتظر و امیدوار بود و متوجّه
ملکوت فیوضات پروردگار که بظهور مظاهر مقدّسه عالم بشر فیض جلیل اکبر یابد جهان جهان
دیگر شود و عالم امکان غبطهٔ جنّت و رضوان گردد. امّا ظهور مظاهر الهیّه باید باکمل
صورت باشد و باعظم شئون و کمالات ظاهر شود یعنی با قوّتی الهی و نفوذی
آسمانی تا ممتاز از سائرین باشد و در جمیع صفات و آثار اوّلی و اقدم مثل اینکه
آفتاب از جمیع ستاره ها ممتاز است هرچند در مقام خود کواکب و نجوم نیز روشنند
و در لیالی درخشنده امّا شمس را تابشی دیگر است و تأثیراتش برتر باید مظهر فیض
الهی نیز چنین باشد تا ثابت شود که معلّم الهی است و مربّی عالم انسانی شمس حقیقت
است اعظم تجلّی است و اوّل جلوهٔ آسمانی تابش و تأثیراتش بذات خود است نه کتساب
از نفوس بشری و الّا باید بگوئیم کمالاتش مأخوذ از سائرین است چگونه میشود شخصی را که

دیگران تربیت کنند او مربّی عالم انسانی شود مظهر فیض الهی باید مستقل باشد نه مستظل مربّی باشد نه مربوب کامل باشد نه ناقص غنی از ماسواه باشد نه محتاج تربیتِ اهل دنیا جامع جمیع کمالات باشد نه محدود و محصور تا بتواند نوع بشر را تربیت کند ظلمات جهل و نادانی را زائل نماید بقوّهٔ الهیه عالم را عالم دیگر نماید صلح عمومی را ترویج کند وحدت عالم انسانی را مروّج باشد ادیان مختلفه را متحد سازد لهذا امید چنان است که الطاف و مواهب ربّانی ظهوری شدید یابد انوار شمس حقیقت دیده های ما را روشن کند دلها را نورانی نماید ارواح را مستبشر سازد همم عالیه بخشد و حیات ابدیّه دهد تا بمنتهی رتبهٔ عالم انسانی نائل گردیم من نُه ماه است در امریکا در اغلب شهرها در کنائس و مجامع عظمی صحبت کرده ام نفوس را بوحدت عالم انسانی متذکّر نموده جمیع را بالفت و یگانگی نوع انسان خوانده ام فی الحقیقه نهایت رعایت را از اهالی امریکا دیدم الحق ملت امریکا ملت نجیبه است استعداد هر کمالی دارد و تحرّی حقیقت نماید و حال عزم حرکت دارم فردا میروم لذا خداحافظی میکنم و از برای شما تأییدات آسمانی میطلبم و عزّت ملکوتی و حیات ابدی میخواهم تا بمنتها مقامات عالم انسانی رسید و نهایت ممنونیّت را از شماها دارم هیچوقت شما را فراموش نخواهم کرد. بلکه همیشه بدرگاه الهی تضرّع و زاری نمایم و شما را توفیق رحمانی و برکت و فیض آسمانی جویم. انتهی اهل آن انجمن از حلاوت گفتار یار سرّ و علن انجذاب دل و جان جستند و هنگام حرکتِ مبارک یک یک نزدیک آمده دست میدادند و اظهار خلوص و محبت صمیمی مینمودند

وچون خبر عزیمت ومسافرت مبارک رامی شنیدند بشدت اظهار حزن وکدورت میکردند اما حسرت واحتراق قلوب احبای مشتاق از فکر هجر وفراق طلعت میثاق بنیر مایهٔ حیرت بود روز ۲۰ ذی حجه (۵ دسمبر) علاوه از احبای نیویورک جمعی کثیر از دوستان واحبای اطراف برای مشایعت مبارک در کشتی سلتیک آمدند رقت وحزن قلبشان بسیار مؤثر بود وآه وانین صغیر وکبیر متصاعد بفلک اثیر صالون بزرگ درجهٔ اول باآنکه تالار بسیار بزرگی بود گنجایش جمعیت احباب نداشت بعضی نشسته واغلب تابیرون در ایستاده بودند وهیکل اقدس در جمع دوستان باحال نطق وبیان در مشی وخرام وبنصائح یاران ووداع باایشان وتسلی قلوب مشتاقان مشغول محزونان را بسرور ابدی دلالت می فرمودند وبتأییدات ملکوت ابهی بشارت میدادند تاوقت مرخصی احبا خطابهٔ غرّا بندای اعلی ادا فرمودند که صورت آن اینست (هوالله)

این روز آخر وملاقات آخری است حالا دیگر سوار وابور شده میرویم واین آخر وصیت من بشماست ومکرّرات برای شما صحبت داشتم وبوحدت عالم انسانی دعوت کردم که جمیع بشر بندگان خداوندهستند وخدا بجمیع مهربان کلّ را رزق میدهد وحیات می بخشد درحضرت ربوبیت جمیع بنده اند وفیوضات الهیه یکسان مبذول لهذا باید ماهم باجمیع ملل عالم درنهایت مهربانی باشیم واین تعصبات دینیه وجنسیه وتعصبات وطنیه وسیاسیه را فراموش نمائیم جمیع روی زمین یککره است وجمیع امم یکسلاله اند وکلّ بندگان یکخداوند پس هرنفسی سبب کدورت دیگری شود نزد خدا گنه کاراست

خدا جمیع قلوب را مسرور میخواهد تا هر فردی از افراد در نهایت سعادت زندگانی نماید واز اختلافات و تعصّبات دینی و مذهبی و تعصّبات جنسی و سیاسی و وطنی بیزار و درکنار گردد شما که الحمدلله چشمتان بینا شد و گوشتان شنوا گشت و قلبتان آگاه دیگر نباید نظر باین تعصبات و اختلافات نمائید بلکه باید نظر بالطاف الهی کنید که او شبان حقیقی است و جمیع اغنام خود مهربان با انکه خدا بجمیع مهربانست آیا جائز است ما که بندگان او هستیم با یکدیگر جنگ و جدال نمائیم لا والله بلکه باید بشکرانه قیام کنیم و شکرانهٔ الطاف الهیه الفت والتیام با یکدیگر است و محبّت و مهربانی بعموم خلاصه مبادا قلبی آزرده نمائید یا دربارهٔ یکدیگر غیبت کنید با جمیع خلق یگانه باشید جمیع را خویشان خود شمرید همیشه مقصدتان این باشد که دلی را مسرور کنید گرسنهئی را اطعام نمائید برهنهئی را بپوشانید ذلیلی را عزیز کنید بیچارهٔ را چاره ساز گردید و پریشانی را سر و سامان بخشید اینست رضای الهی اینست سعادت ابدی اینست نورانیت عالم انسانی چون من برای شما ها عزّت ابدیه میخواهم لذا چنین نصیحت مینمایم می بینید در بالکان چه خبر است چه خونها ریخته می شود چه قدر اطفال یتیم میگردد چگونه اموال بغارت میرود چه آتشی شعله ورست با وجود یکه خدا انها را بجهت محبّت خلق کرده آنها خون یکدیگر میریزند خدا انها را برای تعاون و تعاضد یکدیگر آفریده آنها بنهب و غارت همدیگر مشغولند بجای اینکه سبب راحتِ نوع خود شوند مزاحمت یکدیگر مینمایند پس شما باید همت را بلند نمائید بدل و جان بکوشید بلکه نورانیتِ صلحِ عمومی بدرخشد این ظلمت بیگانگی زائل گردد جمیع بشر یک

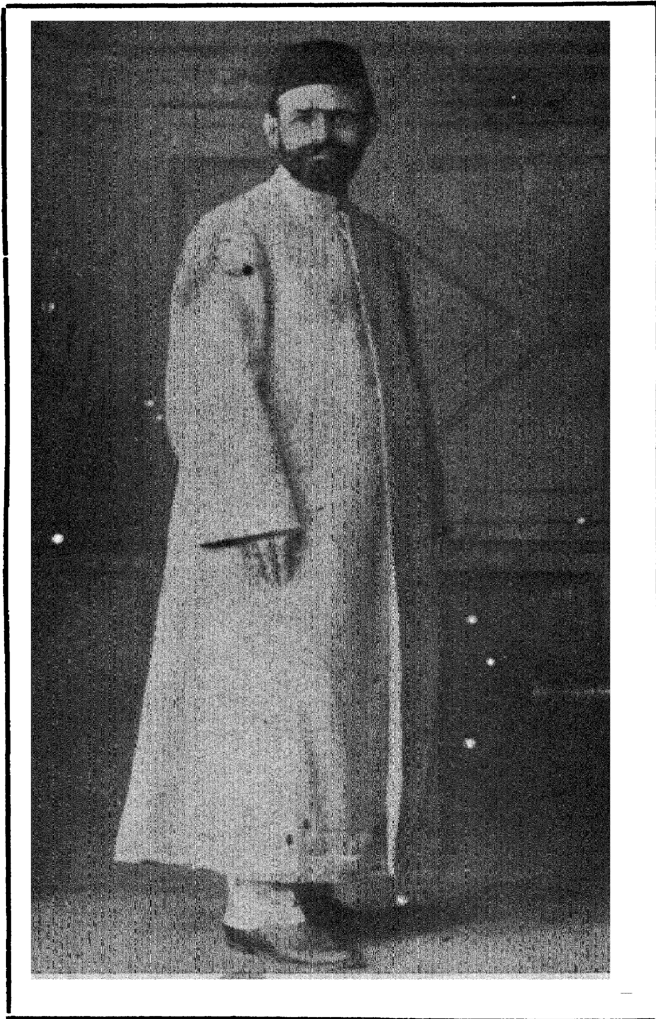
خاندان شوند وهر فردی خیر عموم خواهد شرق بغرب معاونت کند غرب بشرق
اعانت نماید زیرا کرهٔ ارض یکوطن است و نوع انسان در تحت فیض وحمایت یکشبان
ملاحظه نمائید که انبیای الهی چه صدمات و بلایائی دیدند بجهت اینکه نوع بشر محبّ
یکدیگر گردند وبحبل الفت واتفاق تشبّث نمایند وآن نفوس مقدّسه حتّی جان خود را فدا
کردند ببینید چه قدر خلق غافلند که با وجود این زحمات هنوز در جنگ وجدالند وباوجود
این نصایح بازخون یکدیگر ریزند چه قدر نادانند وچه قدر در غفلت وظلمتند خدای باین
مهربانی دارند که با جمیع یکسان معامله میفرماید با وجود این مخالف رضای او حرکت نمایند
او بجمیع رئوف ومهربانست اینها در نهایت عداوت وطغیان او حیات بعموم بخشد
اینها سبب ممات گردند او ممالک را معمور فرماید اینها خاندان یکدیگر را مطمور نمایند
ملاحظه نمائید که چه قدر غافل اند حال تکلیف شماها دیگر است چه که مطّلع بر اسرار الهی شدید
چشم بینا وگوش شنوا دارید لهذا باید باعموم در نهایت مهربانی معامله نمائید هیچ
عذری ندارید زیرا رضای الهی را دانستید که در خیر وصلاح عموم است نصایح حق را شنیدید
وبیانات تعالیم الهیه را استماع نمودید که باید بجمیع حتّی بدشمنان دوستی ومحبّت نمائید
بدخواهان را خیرخواه باشید ومخالفان را یار موافق گردید پس بموجب این تعالیم
عمل نمائید بلکه این ظلمات حرب وجدال زائل شود نورانیّت الهیه جلوه نماید شرق
منوّر گردد غرب معطّر شود جنوب وشمال دست در آغوش یکدیگر نماید وامم عالم در نهایت
محبّت باهم معاشرت والفت یابند تا باینمقام نرسند عالم انسانی راحت نیابد

سعادت ابدیّه حاصل نشود امّا اگر بموجب این تعالیم مقدّسه عمل نمایند عالم ناسوت آئینهٔ ملکوت
گردد روی زمین جنّت ابهی وغبطهٔ فردوس برین شود امید وارم موفّق بر عمل بتعالیم
شوید تا چون شمع بعالم انسانی روشنی بخشید و مانند روح جسم امکان را بحرکت آرید
اینست عزّت ابدی اینست صورت ومثال الهی که شما را بآن وصیّت مینمایم وامید چنان
که بآن موفّق شوید انتهی . مسافرین ورکّاب کشتی از دور و نزدیک چون این خطابه
مبارکه را شنیدند وآن حالت انجذاب و انقلاب احباب را دیدند انگشت
حیرت گزیدند و اظهار تعجّب نمودند که این چه حکایتیست واین چه وجود با اقتدار
وعظمتی که اینهمه رجال ونساءِ جلیلهٔ امریکا صف در صف درحضورش اینگونه خاضع
وخاشع اند وصغیر وکبیر پروانهٔ حول این جمال جمیل و وجه منیر باری چون یک یک
دوستان در ساحت انور اعلی دست دادند وذیل عطا گرفتند ورجا واستدعای
تأیید نموده مرخّص شدند بیرون کشتی در ساحل صف کشیدند و در جلو مرکب
مبارک با ناله وآه بودند وناظر روی چون ماه چون کشتی مبارک حرکت نمود هیجان
وشوری دیگر از آنها نمودار شد حزن وحنین شان جانسوز بود وحالت جذبه وشوقشان
دلدوز همه با اعناق خاضعه در تعظیم بودند و با ایادی مرتفعه ذکر تهلیل وتکبیر وتا چشم کار میکرد
جمعیّت مشتاقان از دور مانند فوج موج میزد ولسان مبارک در ظهور قدرت
وقوّت اسم اعظم ناطق که ببینید چگونه اقتدار امر الله ولوله در دلها انداخت وچه
انقلابی در نفوس افکند چه طور عون وعنایت جمال ابهی پی درپی رسید وانوار

نصرت از افق اعلیٰ دمید این از تأییدات موعودهٔ ملکوت الله بود و توفیقات جبروت غیب ابهی چنانچه جمال مبارک بصریح عبارت وعده فرمود که نریکم من افق الأبهی وننصر من قام علی نصرة امری بجنودٍ من الملاءِ الاعلیٰ وقبیلٍ من الملائکة المقرّبین انتهی و دیگر وقایع مسافرت مبارک ببلاد اروپا تا مراجعت بشرق در جلد ثانی مرقوم و مسطور.

صد هزار شکر و ثنا تأییدات جمال اقدس ابهی و عنایات مطلع عهد اوفی را که این عبد اقل باتمام جلد اول بدائع الآثار مؤید شد و در سنه ۱۳۳۲ هجری اواخر سنه ۱۹۱۳ عیسوی بقلم خود تحریر و بساحت انور حضرت عبد البهاء فدیت احبائه الثابتین علی عهده الأوفی تقدیم نمود و در اوائل سنه ۱۹۱۴ع مأمور بمسافرت هندوستان و مأذون بنشر و انتشار آن گردید و بنفقهٔ یاران روحانی جناب جوانمرد گشتاسپ و مهتر اسفندیار بهرام در بندر بمبئی سنه ۱۹۱۴ مسیحی موفق بطبع آن شد

محمود ابن اسمعیل
زرقانی



Mirza Mahmood Zarquani.
The Compiler of the Book.

محمود زرقانی

The Bombay Art Printing Works, Fort.

سرود محمود

ثنای نصرت و حمایت جمال قدم در آزادی هیکل سر الله الاکرم از سجن اعظم که سنه ۱۳۲۷ مطابق سنه ۱۹۰۹ع عرض و بساحت اقدس تقدیم گردیده

هو الله

ای طلعت غیب و ذات ابهی
ای مظهر کنز و سر اخفی
عون تو ز شرق امر اعلی

چون بدر تمام شد هویدا
آن مدح که مدحت کماهی است
شایستهٔ ذات چون تو شاهی است

ای خالق عزّ و ذات ایزد
دارندهٔ مهر و ماه بیحد
شاه ملکوت و ملک سرمد

ذات تو بحدّ وصف ناید
وصف تو فزون ز هر مقالی
نعت تو برون ز هر مثالی

ای گوهر هست و بود بی باک
پاکیزه تر از حقائق پاک
وصف تو کجا و عالم خاک

آنسان که توئی نیابد ادراک
در مدح رخ تو هر درایت
ز اندازهٔ خود کند حکایت

شاهنشه ملک بیزوالی
تابنده ز مشرق جمالی
دارندهٔ قدرت و جلالی

بخشندهٔ رفعت و کمالی
فیض تو اساس زندگانی
فضل تو حیات جاودانی

هر جان و تن آیتی ز جودت
هر صوت و سری نشان بودت
هر بود بود ذره نمودت

اشیا همه حاکی از وجودت
با حال نهان تو خود عیانی
در عین عیان ز کل نهانی

درویش و شه و گدا و منعم
چرخ و فلک و مدیر و ناظم
هر روز و شب حیات دائم

کل از تو و تو بخویش قائم
گر عون و عطای تو نباشد
شیرازهٔ کل ز هم بپاشد

از مرحمتت گه سحر شد
شام غم عاشقان بسر شد
شمس رخ عهد پرده در شد

از سجن و سحاب کین بدر شد
عدلت همه جا علم برافراخت
کام دل و کار عاشقان ساخت
فوج فرج و هم رساندی
تا بارگه کرم کشاندے
از بد و ظهور رب اعلیٰ
بودی همه دم هجوم اعدا
سجن و ستم و بلا و ماتم
امید دلی نبود یکدم
در یوم لقایت ایشه جان
هر روز بخون خویش غلطان
چون پرده فکندی از رخ خویش
همواره انیس ناله و نیش
حسنت بجهان چه شهره انداخت
بنرنگ ملامت و ستم باخت
اندام تو رستخیز عیان کرد
لعل لب روح بیز عیان کرد

برشد ید قدرت تو از جیب
با لشکر نصرت و ظفر تاخت
با رایت نصر و آیت داد
گرد ستم و الم نشاندی
در هر جهت ایجمال دادار
تا روز بروز عهد اوفی
صد لشکر که رزم خصم بشکست
با طلعت عهد بود همدم
نصر تو چه کرد یک تجلی
عشاق بسی ز عشق نالان
بینندهٔ مهر و ماه بودند
ز اعدا ستم رد حسد کیش
ایندم ز تو قوم ظلم مغلول
رایات رفیع فتنه افراخت
تا آنکه ز جهل و تنگدستی
چشم و رخ فتنه خیز عیان کرد
یاراز تو غریق نور نعمت

بدرید حجاب ظلمت و ریب
بنیان غم و ستم برانداخت
دادی شه عهد را تو امداد
عشاق ز قید غم رهاندی
احسان و کرم ترا سزاوار
بر هیکل امر و صدر اصفی
طوفان و غبار ظلم بنشست
جز حفظ تو ایجمال اقدم
جستی دل عاشقان تسلی
در قتلگه وفا غزل خوان
قربان بلاے شاه بودند
احباب همیشه زار و دلریش
گردیده بجمال خویش مشغول
هر کس که ترا ندید و نشناخت
در زاویهٔ زیان نشستی
موی و خط مشک بیز عیان کرد
اغیار اسیر نار نقمت

چون غنچهٔ گل چه لب گشودی
شوق دل و شور گل فزودی
جان باختگان کوت صف صف
دادند ز دل ندای هاتف
چون چهر تو ای جمال معبود
هم وعد و نوید نصر فرمود
هرچند که روی خویش پنهان
بنمودی عیان لقای یزدان
کردی مه من اراده الله
کل را بسجود روی آن شه
بعد از تو نمود آمنه جان
در عشق تو محو گشت و حیران
در بزم تو نغمهٔ ولا زد
بر عالمیان چنین صلا زد
با رنج و عنای دور و نزدیک
صوت تو رساند تا بامریک
بین طلعت بندگی چها کرد

راز دل عارفان نمودی
آشفته دلان تو چو بلبل
با نای و نی و چغانه و دف
در معرکهٔ بلا دویدند
قصد ملکوت غیب بنمود
حین گشت سماء امر منشق
کردی تو ز عاشقان نالان
خواندی همه را بنص اقدم
شاه حشم و سریر و خرگه
تا گمشدگان هجر رویت
مو از سر بندگی پریشان
دور از خور و نوش زندگی شد
خمخانه و ساغر ولا زد
جوینده اگر حیات جاوید
با سجن و جفای ترک و تاجیک
زان شاه سریر حسن و تدبیر
ایام غم و جفا و فا کرد

صبر از کف عاشقان ربودی
در گلشن وصل پر ز غلغل
جان و سر و ننگ و نام بر کف
بر ارض و سما صلا کشیدند
از طلعت عهد پرده بگشود
الرب اتی بوعده الحق
لیکن ز ره جود و فضل و احسان
سوی رخ و موی غصن اعظم
خواندی تو همیشه گاه و بیگه
یابند ازو نشان کویت
از خمر فنا گرفت پیمان
در حلقه و بند بندگی شد
سر بر سر دار ابتلا زد
زیر علم بهاء شتابید
در امر تو کرد کوشش نیک
آوازهٔ امر شد جهانگیر
در مشرق و غرب عیان ندا کرد

هم بقیعهٔ امر را بپا کرد
شد یوسف عهد و شاه پیمان
فارغ ز جفا و کید اخوان
بی پرده چه آن یگانه آمد
فارغ ز غم زمانه آمد
شد باز جهان جان پر از نور
زان روی چو حور چشم بد دور
از عشق دل عاشقان جانباز
گشتند جمیع عمر دمساز
عشاق رخش که حق پرستند
در بزم وصال او نشستند
آن دلبر بندگی چه بنشست
گشتند جمیع سرخوش و مست
آشفتهٔ روی آن نگارند
از جان همه مغتنم شمارند
در شکر چنین فتوح و تأیید
در الفت و عز و جاه و تجدید

تا نوبت نصر و نصرت آمد
در مصر لقا و شهر جانان
بر عرش جلال کرد تکیه
دل در طرب و ترانه آمد
دیوانهٔ عشق روی او شد
سر شد غم هجر لیل دیجور
شد تازه ز روی او روانها
در بزم طرب همه سرافراز
ای مطرب عشق شاد باشی
در محفل عهد می بدستند
شکر تو و ساغر تو ساقی
عشاق شدند خاضع و پست
در محفل عشق و بزم اشراق
در گلشن نصر و بزم یارند
کین گلبن نصر حق چشیده
سازند بپا لوای توحید
جسم و تن اگر هزار هالک

شاد آن رخ پر ز نصرت آمد
آسوده ز ظلم و جور عدوان
ساجد بر رخش کواکب و مه
بیگانه ز خویش و خانه آمد
هم بستهٔ تار موی او شد
کامد ز در آن جمال چون حور
قربان تنش جهان جانها
با نای نعوت و نغمهٔ راز
نور از رخ پر نشاط پاشی
مدهوش ز ساغر الستند
کردی همه مست خمر باقی
پیمانه و خم عهد در دست
کل محو رخ نگار میثاق
صهبای لقا و فضل دارند
بس خون گلوی و قلب و دیده
هموار کنند سعی و تمهید
جان و دل و فکر و ذکر شان یک

ای دلبر عاشقان بیدل
ای هر الم از رخ تو زائل
آسان ز تو عقده های مشکل

هر مقصد و حاجت از تو حاصل
آمد ز درت پیام احسان
شد شاد ز لطف تو دل و جان

لوح و اثر مداد اعلی
تبریک سعید عید ابهی
حاکی ز لقا و لحن احلی

بازم دل و جان نمود شیدا
هر دائره و خطش ز مویت
آورد شمیم مشکبویت

جان شیفته ندای تو شد
تن خاک در عطای تو شد
سر گوی ره وفای تو شد

شرمنده دل از سخای تو شد
صد شکر ز هر نفس گراید
کی حق عطای تو سراید

ای مشرق عهد و شاه پیمان
ای یاد رخ تو جنت جان
دارد ز تو این اسیر هجران

همواره رجای عون و احسان
از جود دل آیت جنان کن
جان مخمل فیض جاودان کن

ای مطلع فیض ذات یکتا
عون و مدد شدید بنما
عفو و کرم و عطا بفرما

سهو و گنه و خطا ببخشا
بنما ز کرم رخ اعانت
کن از هوس و هوی صیانت

ده عون و عنایت جدیدی
کن حفظ و حمایت شدیدی
با لشکر و نصرت مجیدی

بفرست تو رایت حمیدی
تا با شعف و مسرت روح
گردد مدن قلوب مفتوح

ما جوهر عجز و سهو و نسیان
تو معدن فیض و فضل یزدان
ما پیکر درد و رنج و عصیان

تو منبع لطف و جود و احسان
ما گرچه همه ذلیل و خواریم
لیکن چو توئی پناه داریم

بخشیده ترا قسم الهی
از عرش اراده حکم شاهی
در امر ز ماه تا بماهی

نبود بجز از درت پناهی
حق خواند ترا چه سر اکرم
مختص تو گشت فیض اعظم

ای ماه وفاق و شاه اشراق
دلدار وثاق و یار میثاق
شد باز که عطا و انفاق

کن تازه ز وصل قلب مشتاق | دیریست که از رخ تو دورم | دور از شرف صف حضورم
کی بپایت نوید دل رسانی | تن سوی جنان جان کشانی | از فرقت و هجر و غم رهانی
وز جام و می لقا چشانی | در بزم وصال طلعت خویش | خوشحال و خنک کنی دل ریش
زین بیش که سجن تو متین بود | بر پا علم فساد و کین بود | با وصل رخ تو دل غمین بود
در سجن تو آرزو چنین بود | کای فرجی که غم سر آید | بی پرده جمال انور آید
بس ناله و جان که همعنان شد | بس خون ز عیون دل روان شد | تا حال که قلب شادمان شد
نور رخت از حجاب عیان شد | از یمن لقای عهد انور | گردید جهان جهان دیگر
شمس جبروت طالع آمد | نور ملکوت ساطع آمد | آوازه کوت شایع آمد
بس وجه بسوت راکع آمد | هر سو مه نصرت است و تأیید | هر دم که بهجت است و تمجید
امروز که روز انتصار است | دلدار مراد در کنار است | دور از گل چهرهٔ تو خار است
بر وصل تو عین انتظار است | بیحد دل زار شوق دارد | کین گونه وصال ذوق دارد
صد شکر که از عطای معبود | شد مدح رخت سرود محمود | تن گشت ایا ز آن در جود
دل واله انجمال مشهود | جانباز رهت ز یک نظر شد | در عهد تو زندگیش سر شد

قصیده در بشارت مسافرت طلعت انور عبدالبهاء باقلیم امریکا بدایت سفر در رکاب مبارک عرض شده

هوالله

مژده کامد ز غیب بقا | زد صلا هاتف سما بملا | داد بر عاشقان نوید عطا

رمز قدرت چنین نمود افشا — که شهنشاه عهد و میر وفا — کرد آهنگ ملک امریکا

نوبت خرگه و علم شد باز — باب نصر شه قدم شد باز — صعوهٔ جسم قید غم شد باز

باز از این نغمه کرد دل پرواز — که شهنشاه عهد و میر وفا — کرد آهنگ ملک امریکا

باز از غیب شاه ملک وجود — ید تأیید و اقتدار گشود — وعدهٔ نصر خود وفا فرمود

دل عشاق از این صلا بربود — که شهنشاه عهد و میر وفا — کرد آهنگ ملک امریکا

مدد و قوت مه ملکوت — حشمت و قدرت شه جبروت — فضل و تأیید درگه لاهوت

بسرود این ترانه در ناسوت — که شهنشاه عهد و میر وفا — کرد آهنگ ملک امریکا

رخ چه بگشود شاهد شیراز — داد مژده زیار بی انباز — خواستندی نهان کنندش راز

شد جهانگیر آخر این آواز — که شهنشاه عهد و میر وفا — کرد آهنگ ملک امریکا

ذات ابهی چو از جهان نهان — کرد جلوه در عالم امکان — بود مسجون قوم پرطغیان

تا که این رنّه گشت فاش عیان — که شهنشاه عهد و میر وفا — کرد آهنگ ملک امریکا

همه از آن جبین پرتو پاشش — از حسد در فغان و در پرخاش — آخر الأمر رغم هر خفاش

سر نصرت از این بیان شد فاش — که شهنشاه عهد و میر وفا — کرد آهنگ ملک امریکا

گشت چون رستخیز از آن اندام — کرد داد درش ز خیل انام — بعضی آزاد و بعضی اندر دام

اهل دل شاد از این سرود و پیام — که شهنشاه عهد و میر وفا — کرد آهنگ ملک امریکا

زان قد و قامت نگار چو حور — هر دمی آشکار حشر و نشور — ملک و ملک با هزاران شور

میدمند این ندا کنون در صور — که شهنشاه عهد و میر وفا — کرد آهنگ ملک امریکا

ابتدا بود گرچه ذات منیع
کرد دفع هموم از این ترجیع
شمس تایید باز کرد اشراق
زنده زین نای شد دل عشاق
باز شه را که سفر آمد
خبر اینگونه مشتهر آمد
شه میثاق زد برون چو قدم
زد در آفاق ازین نوید علم
مرتفع خیمهٔ هدی فرمود
هر دلی را ازین صلا بربود
ساقی باقی بساط الست
تا عیان این ندا شد از هر ست
دلبر شرق و سرور تاجیک
برزد این نعره کشتی سدریک
مرکبش چون کشید در آغوش
بحر ازین نغمه دائم اندر جوش
تا کند ملک غرب را روشن

در بلا بهر نشر امر بدیع
که شهنشاه عهد و میر وفا
با جنود صلاح و صلح و وفاق
که شهنشاه عهد و میر وفا
جلوه گر روی چون قمر آمد
که شهنشاه عهد و میر وفا
فوج تایید و عون ذات قدم
که شهنشاه عهد و میر وفا
خوان فضل و می لقا بخشود
که شهنشاه عهد و میر وفا
جام پیمان گرفت اندر دست
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد طی محیط اتلانتیک
که شهنشاه عهد و میر وفا
ارض شد غبطهٔ سما و سروش
که شهنشاه عهد و میر وفا
هر دل از روی او شود گلشن

شد سپس پرده در ز وجه ملیع
کرد آهنگ ملک امریکا
گشت گیتی ستان شه میثاق
کرد آهنگ ملک امریکا
شمس رویش چو جلوه گر آمد
کرد آهنگ ملک امریکا
آیت نصرت و خیام کرم
کرد آهنگ ملک امریکا
زنگ غم از دل جهان بزدود
کرد آهنگ ملک امریکا
عالمی را نمود باده پرست
کرد آهنگ ملک امریکا
هر دم از شوق باد و صد تبریک
کرد آهنگ ملک امریکا
فلک زد طعنه بر فلک ز خروش
کرد آهنگ ملک امریکا
کرد سیر بلاد و حمل محن

زین نوا جست جان نو هر تن
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

شد چو ده روز از مه اپریل ۱۹۱۲
وارد آن دلبر جمیل جلیل
نیویورک گشت با تجلیل

برزد این ناله صور اسرافیل
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

رخ او تا ز غرب تابان شد
افق غرب شرق احسان شد
ذره چون مهر و جسم چون جان شد

هر تن از این بیان غزلخوان شد
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

در کنائس چو آن مسیح زمان
در هدی و حکم گشود زبان
نفسش داد مرده‌ها را جان

شد ز هر گوشه این ترانه عیان
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

کرد بیدار هر دل خفته
هر لبی زان نگار آشفته
چون گل نوبهار بشگفته

گفت از این نای راز نهفته
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

طالبان لقای او صف صف
در کنائس زدند کف بر کف
هر دل از شوق داشت ناله دف

خواند ناقوس این بیان ز شعف
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

هر دمی با جنود نصر و فتوح
حامی شاه بود در هیت روح
کوس کوبید بانگ یا سبوح

زین فغان باب عشق شد مفتوح
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

ای شه عهد و دلبر میثاق
الحق از روح فیض و فضل و وفاق
زنده کردی هیاکل مشتاق

واله شد زین فغان و شور آفاق
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

قلب هر محفل ای نگار زمن
شیفته کردی از رخ روشن
زدی آتش بجان مرد و زن

بر شد این نای و نغمه از هر تن
که شهنشاه عهد و میر وفا
کرد آهنگ ملک امریکا

ریشکر کاندر رکاب احسانت
زین تغنّی شدم ثناخوانت
دل آزاد اسیر مویت شد
اینچنین نغمه خوان رویت شد

بر در آستان پیانت
که شهنشاه عهد و میر وفا
سر بمیدان عشق گویت شد
که شهنشاه عهد و میر وفا

گشتم از لطف و جود دربانت
کرد آهنگ ملک امریکا
تن محمود ایاز کویت شد
کرد آهنگ ملک امریکا

قصیدهٔ رضوانیّه

در ایّام عید رضوان تحریر و بساحت اقدس تقدیم شده

هو الله

باز شد فصل بهار و مرغزار
در نوا و نغمه آمد مرغ زار
زار زار از شوق گل نالد هزار

بر قع افکنده است یار گلعذار
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایّام بهار

وقت سیر و گشت بستان صفاست
روز عیش و عشرت اهل بهاست
گاه آزادی ز قید ماسواست

طیر روح قدسیان در این نواست
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایّام بهار

باغ پر زیور ز ریحان و گل است
هر طرف آهنگ و صوت بلبل است
در تغنّی کبک و سار و صلصل است

زین ندا ارض و سما پر غلغل است
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایّام بهار

شاخ چون قصر زمرّد گل چو حور
میکند باد صبا حشر و نشور
میدمد بلبل چو اسرافیل صور

این سراید قمری پر جذب و شور
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایّام بهار

از حفیف شاخ و برگ هر شجر
از خریر و صوت ماء منهمر
از هزیز و نفحهٔ باد سحر

میرسد بر گوش جانها این خبر
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایّام بهار

از

از زمرّد می نهد غبرا سریر | میفشاند آهوی صحرا عبیر | میکشد از جان و دل ورقا هدیر
میزند در قاف قرب عنقا صفیر | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

آب و خاک و عطر و عنبر شد عجین | روح می بخشد نسیم عنبرین | بارخ گل وجه بلبل بین قرین
این سروش آید ز فردوس برین | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

رعد و صوتش زهرهٔ دی کرده آب | برق آتشبار سوزد هر حجاب | کوثر و تسنیم ریزد از سحاب
میخروشد سیل و میجوشد حباب | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

ارغوان و بید و کاج و نارون | نرگس و نسرین و نار و نسترن | کرده غبرا غیرت چین و ختن
آید این آواز سرو و یاسمن | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

باغ گل دارد ز هر سو نکهتی | هر دم افزاید خرد را حکمتی | هر زمان بخشد جهان را نعمتی
هر نفس زین رته آرد بهجتی | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

سیر گلشن در علاج هر سقیم | میدهد دریاق فاروق عظیم | میبرد از دل غم و اندوه و بیم
این ترانه آرد از ذوق سلیم | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

تابش خور می کند هر ذرّه زر | پرورد لعل و زبرجد از حجر | انجم و اقمار سازد در شجر
میدهد این مژده بر بحر و بر | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

کن عطا ای ساقی ساغر بدست | جام می بر عاشقان می پرست | می ده از میخانهٔ عهد الست
تا زنند این نعرهٔ عشّاق مست | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

چون قیام روز رستاخیز خیز | در پیاله بادهٔ خونریز ریز | عطائی از گیسوی عنبر بیز بیز

این سخن باصوت عشق آمیز میز
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

مطرب از شهناز و شور آغاز کن
از عراق و هم حجاز آواز کن
وز حسینی رازها ابراز کن

با دم این آهنگ را دمساز کن
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

بربط و او تار و تار و چنگ زن
با دف و نی نغمه و آهنگ زن
آتش اندر دانش و فرهنگ زن

شیشهٔ غم زین نوا بر سنگ زن
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

در چمن کن سرو قامت را علم
کبک سان در کوه و صحرا زن قدم
با گل و مل باش همدم دمبدم

این بیان برخوان بصوت نی و بم
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

خمر عهد و ختم حق در جوش بین
عالمی در عیش و نوشانوش بین
هوشیاران زین طرب مدهوش بین

دار عشق از این صلا بر دوش بین
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

باغ گل آورد شاخ و بار و بر
تا که چون گردد ز رخ حق جلوه گر
افکند بر باغ و بستان یک نظر

حالیا شد زین بشارت مفتخر
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

نرگس از چشمان او شد فتنه جو
یافت سنبل پیچ و تاب از موی او
جست گل رونق از آن روی نکو

روح عالم تازه شد زین های و هو
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

در چنین فصلی شه یوم النشور
مستوی گردید بر عرش ظهور
شد ز امرش زنده اموات قبور

بر دمید اینگونه اسرافیل صور
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

از خفای لامکان شاه قدم
زد عیان در عرصهٔ امکان قدم
در جهان افراشت خرگاه و علم

کلک امرش زد بدلها این رقم
فصل میثاق است و روز وصل یار
عید رضوان است و ایام بهار

مالک ملک سموات و زمین | صانع افلاک و فلک شرع و دین | عرش و فرش و لوح و کرسی آفرین

زد ندا در عرصهٔ گیتی چنین | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

طلعت قدس شهنشاه ظهور | جلوه و اشراق کرد از شهر نور | گشت این بیت الحزن دار السرور

زین بشارت شد جهان پر وجد و شور | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

عاشقان در بزم وصلش صف زدند | از شعف مضمار و چنگ و دف زدند | سوی قربانگاه کف بر کف زدند

این ندا چون نالهٔ هاتف زدند | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

یار شد در کرمل و عکا عیان | نار شد از سدرهٔ موسی عیان | نور شد در وادی سینا عیان

این صلا زد خامهٔ ابهی عیان | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

عیسی و اب آمدند از آسمان | مردگان را جمله بخشیدند جان | پیش رو شد ایلیا مژده رسان

بر کشید این صوت را سافور عیان | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

قصد غیبت داشت چون ذات فرید | در کتاب عهد کرد امر اکید | که مطیع غصن ربانی شوید

بر جهان بخشید هر دم این نوید | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

غصن اعظم من اراده الله است | دیگران کل چاکرند او شه است | ساجد اندر درگهش مهر و مه است

خواند این ترجیع آنکو آگه است | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

موسم عهد الست است و ولا | برزنید ای عارفان بانگ بلا | سر یزدان گشته فاش و برملا

الصلا ای وصل جویان الصلا | فصل میثاق است و روز وصل یار | عید رضوان است و ایام بهار

ابن انسان با صد آهنگ و طرب | شد پدید از آسمان امر رب | رخ گشود اندر بر کرسی اب

این صلا بر گل زد از روس و عرب　فصل میثاق است و روز وصل یار　عید رضوان است و ایام بهار

در حریم حق جمال من اراد　دل بر اسرار عبودیت نهاد　نامدش جز بندگی امری بیاد

این ندا در داد از عرش فؤاد　فصل میثاق است و روز وصل یار　عید رضوان است و ایام بهار

ای جمال عهد و وجه ذو الجلال　برده از کف عشق تو صبر و مجال　جز بیادت یکدم آسودن محال

دائم این ذکر است در فکر و خیال　فصل میثاق است و روز وصل یار　عید رضوان است و ایام بهار

بسکه هردم دل بیادت دوختم　روز وصل اندر فراقت سوختم　در تن و جان نار شوق افروختم

زین فغان آئین عشق آموختم　فصل میثاق است و روز وصل یار　عید رضوان است و ایام بهار

لیک چون در کوی عشقت منزل است　وصل تو حاصل در اقلیم دل است　روح واصل گرچه تن پا در گل است

این نوایم نائی هر محفل است　فصل میثاق است و روز وصل یار　عید رضوان است و ایام بهار

دارم اندر هجر تو وصل عیان　نور رویت بینم اندر شهر جان　بر سریر و عرش دل داری مکان

گویم این مژده بذرات جهان　فصل میثاق است و روز وصل یار　عید رضوان است و ایام بهار

قرب حق امر و رضای تو بود　وصل جان فضل و عطای تو بود　خلد دل حب و وفای تو بود

این بشارت از لقای تو بود　فصل میثاق است و روز وصل یار　عید رضوان است و ایام بهار

ای نگار دلنواز چاره ساز　صد هزاران همچو محمود دست ایاز　سوده اند اندر رهت روی نیاز

گشته انداز این تغنی سرفراز　فصل میثاق است و روز وصل یار　عید رضوان است و ایام بهار

ای ملیک جود و سلطان سخا　این ضعیفان را نما فضل و عطا　حفظ کن از سهو و نسیان و خطا

تا زنند این نغمه هر صبح و مسا　فصل میثاق است و روز وصل یار　عید رضوان است و ایام بهار

هو الله

هو الله

کرد چون دلبر میثاق بعالم گذری — گشت غارتگر جان و دل آدم نظری

نظر عاشق بیدل چو بدلدار فتاد — زدی از عشق بخرمنکه هستی شرری

شرر افتاد چنان در سر سودازده اش — که نباشد بدو عالم پی نفع و ضرری

ضرر و نفع چه داند تن جان باخته ئی — کز وجود و عدم خویش ندارد خبری

خبر عشق چو در کشتی جان جست قرار — نبود از یم و طوفان فنایش خطری

خطر عاشق حق چیست که او را نبود — برتر از ترک دل و جان و تن و سر هنری

هنر آموز ز پروانهٔ جان سوز که او — گرد شمعش نبود و همه بال و پری

پر جان اوج دهی گر تو در افلاک بقا — تا بخلوتگه اسرار نمائی سفری

سفر عشق گر اندر پی وصلت خواهی — در ره یار نما سجده بهر خاک دری

در یار و حرم عشق کسی راست پناه — که بود عاشق شیدادل شوریده سری

سر آزادگی از جیب دو عالم بدر آر — تا که نور رخ حق بنگری از هر شجری

شجر کلک عطا هر خط و رمزی که نوشت — نیست در حکمت مکنونه اش حد و شمری

ثمر ای دوست غنیمت تو بجان موسم وصل — تا بری از شجر باغ کرم بار و بری

بر خوان کرم و بزم عطا ذاکر باش — که بجز ذکر و ثنا عشقم ندارد ثمری

ثمر ذکر بدریای دلم غواص است — که بهر سو صدف دیده فشاند دُرری

دُر عشق بود مخزن سلطان وجود — نیست جز گوهر عشقم هوس سیم و زری

زرِ اشک و گهر دل بَرِ دلبر بُردم
سحر و شام زنم نغمۀ شوق و نی عشق

کام جان تا دهدم نالۀ شام و سحری
بلکه در درگه آن یار نماید اثری

اثر لیلی و مجنون غم محمود و ایاز
بُود از دفتر عشقم سخن مختصری

تمّت

کتبه شیخ حسین شاه آبادی
مقیم بمبئی

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائیگا۔

کتب خانہ

جامعہ [illegible] مجلس انتظامی [illegible]

۱۔ اراکین مجلس اعلیٰ [illegible] ایک [illegible] ماہ کے لئے [illegible]

مجالس تعلیمات و نصاب [illegible] کتابیں [illegible] ایک ماہ [illegible]

۲۔ اساتذہ جامعہ عثمانیہ و کلیہ جات [illegible] کتابیں ایک ماہ تک اپنے پاس رکھ سکیں گے

اور اراکین دارالترجمہ [illegible] دو کتابیں بی اے اور [illegible]

۳۔ طلبا [illegible] کتابیں [illegible] ایم اے ، ایل ایل بی [illegible] اپنے پاس رکھ سکیں گے

کے طلبہ تین کتابیں [illegible] ایک ہفتہ تک اپنے پاس [illegible] ہوں تو طلبہ [illegible]

طلبہ پانچ کتابیں [illegible] دو ہفتہ [illegible] کتابیں واپس لی جائیں گی [illegible]

۴۔ مدت مقررہ [illegible] کتابیں [illegible] لیا جائیگا

ایک آنہ یومیہ فی کتاب [illegible] کی جائیگی [illegible]

۵۔ بشرط موقع کتابیں [illegible] کتاب کا لانا لازم ہے

یہ کتب خانہ میں کتاب [illegible]

۶۔ کتابیں اگر گم یا خراب ہو جائیں تو [illegible] دار

۷۔ کتابوں پر کسی قسم کا نشان یا پنسل سے

حاشیہ [illegible] نہ لگایا جائے

۸۔ قلمی نسخے اور حوالے کی کتابیں

جاری نہ کی جائیں گی۔ فقط